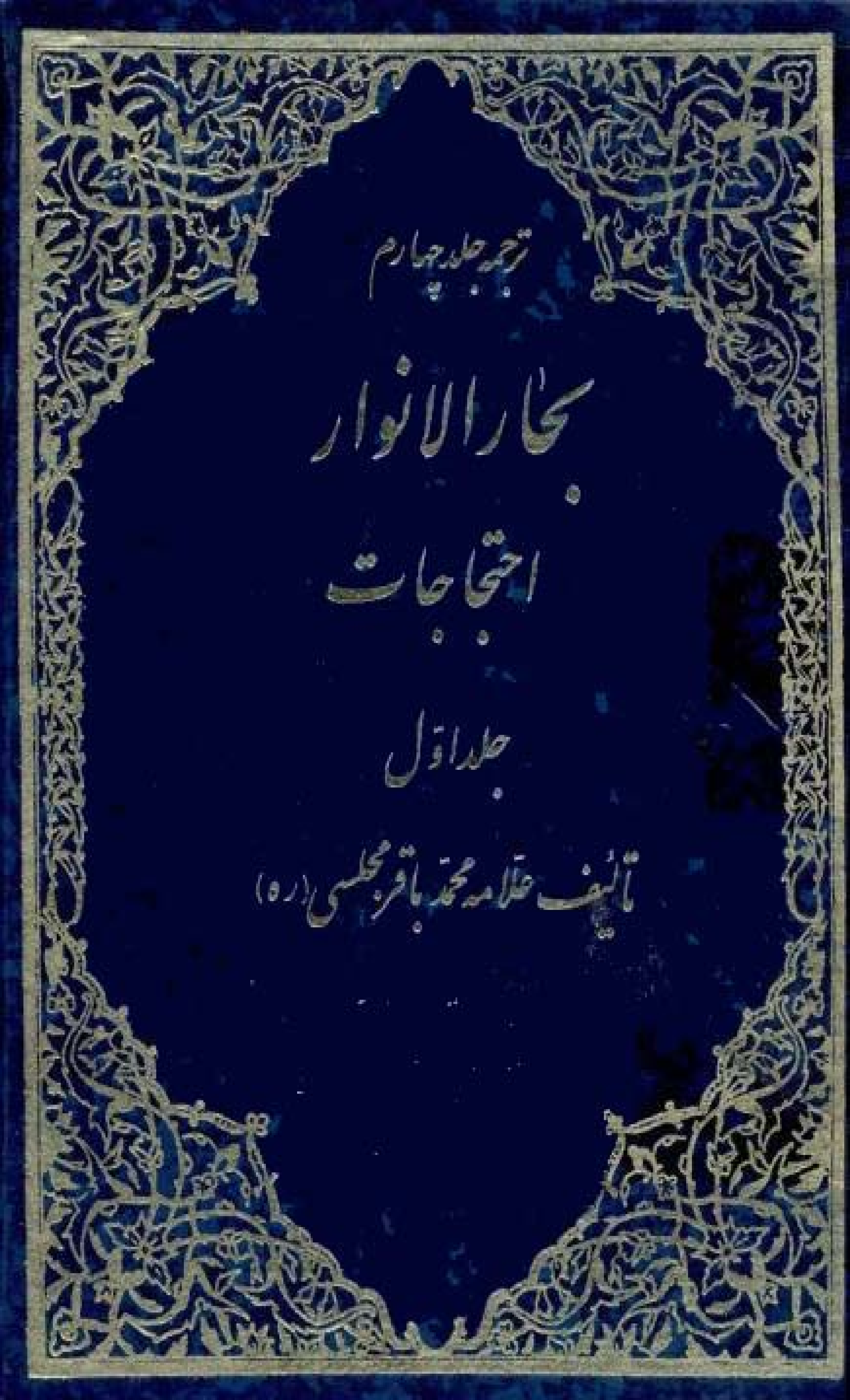

ترجمه جلد چهارم
بحار الانوار
احتجاجات
جلد اول
تألیف علامه محمد باقر مجلسی (ره)

ترجمه جلد چهارم

بحار الانوار

تألیف:

مرحوم ملاّ محمّدباقر مجلسی (ره)

احتجاجات

جلد اوّل

ترجمه استاد معظم آقای موسی خسروی

به تصحیح محمد بهشتی

انتشارات اسلامیه

تهران: خیابان ۱۵ خرداد ـ تلفن ۵۶۲۱۹۶۶ - ۵۶۳۵۴۴۸
فاکس ۵۶۲۱۹۶۶

چاپ اسلامیه

۱۳۷۹ هجری شمسی

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.
[بحار الانوار. برگزیده (فارسی)]
ترجمه جلد چهارم بحار الانوار: احتجاجات/ تالیف محمدباقر مجلسی؛ ترجمه موسی خسروی؛ به تصحیح محمد بهشتی.-- تهران: اسلامیه، ۱۳۷۸-
ج.

ISBN 964-481-098-8 (دوره).- ISBN 964-481-066-x (ج. ۱)

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار).
کتابنامه.
۱. احادیث شیعه -- قرن ۱۲ق. ۲. اسلام -- احتجاجات. الف. خسروی، موسی، مترجم. ب. بهشتی، محمد، ۱۳۰۷ - ۱۳۶۰، مصحح. ج. عنوان. د. عنوان: بحار الانوار. فارسی.

BP۱۳۶/م۳ب۳۰۴۲۱۳ ۱۳۷۸ ۲۹۷/۲۱۲

کتابخانه ملی ایران ۵۱۲۱-۷۸م

○ نام کتاب	:	ترجمه جلد چهارم بحارالانوار (احتجاجات قسمت اول)
○ مؤلف	:	علامه محمدباقر مجلسی (ره)
○ مترجم	:	موسی خسروی
○ مصحح	:	محمد بهشتی
○ ناشر	:	انتشارات اسلامیه
○ نوبت چاپ	:	اول - ۱۳۷۹ هجری شمسی
○ تعداد چاپ	:	۲۰۰۰ جلد
○ چاپ و لیتوگرافی	:	چاپ اسلامیه
○ صحافی	:	جلوه
○ شابک	:	۹۶۴ - ۴۸۱ - ۰۶۶ - X
○		ISBN: 964 - 481 - 066 - X
○ شابک دوره ۲۰ جلدی	:	ISBN: 964 - 481 - 098 - 8

بسمه تعالی

پیش نوشتار مترجم

سپاس بیکران و حمد و ستایش بی‌پایان پروردگار منان راست که تمام نعمتهای جهان از آن اوست و بدون منت و یا استحقاق بانسان ارزانی داشته درود فراوان بر سرور کائنات و سید بشر حضرت ختمی مرتبت و فرزندان معصوم و پاک مردان از سلاله طیب و طاهرش که رهبران راه تاریک و پر بیم و خطر دنیا، بسوی بهشت و آخرتند.

خشنودم از اینکه مرهون این بیکران نعمت خداوند گردیده‌ام که بخامه نارسا و ناتوانم آثار ائمه کرام و پیشوایان دین را ترجمه نمایم و دُرّهای ناسفته و گوهرهای گرانبهای آسمان رهبری و هدایت این خاندان را برشته تحریر درآورده آویزه گوش و گردن خردمندان و پیروان راستین این خاندان نمایم بعقیده مترجم مشکلترین کارها ترجمه آثار پیشینیان است مخصوصاً ترجمه‌ای که مربوط بمسائل اعتقادی یا اخلاقی و عملی در محدوده دین و ایمان باشد، زیرا اهمال و عدم رعایت و بی‌احتیاطی در این موارد غیر قابل اغماض و بلکه موجب مسئولیت خطیر است، نمیتوان ترجمه این آثار را با یک داستان تاریخی یا اخلاقی و غیره مقایسه نمود.

خصوصاً فاصله زیاد از عصر صدور بیانات باضافه دامنه وسیع و گسترده‌ای که زبان

عربی دارد مخصوصاً قلت بضاعت مترجم اما با تمام توضیحات بالا نمیتوان دست از یک وظیفه مذهبی بعذر ناتوانی و احتیاطهای نیش غولی برداشت با عنایت ائمه طاهرین علیهم السلام و کوشش هر چه بیشتر و با استمداد از ارباب فضل قدم در این راه بر می‌دارم به آن امید که« للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد » حتی‌درخطاهانیزامیدلااقل یک پاداش را دارم.

چون در ابتدای احتجاج بحار، استدلال به آیات قرآنی آورده شده، و پس از بیش از شصت صفحه به ترتیب تفسیر همان آیات ذکر گردیده برای فارسی زبانان که بخواهند از تفسیر هر آیه استفاده نمایند مراجعه به هفتاد صفحه بعد و توجه به آیات کاری دشوار و گاهی نقض غرض حاصل میشد و فارسی زبان ترجمه آیات را می‌خواند و بعدها که در تفسیر به توضیحی برمیخورد توجهی به ارتباط آن با آیه مخصوص نمیکند چنین در نظر گرفته شد که تفسیر هر آیه بترتیب از صفحات بعد در ذیل همان آیه آورده شود تا بیشتر مورد استفاده قرار گیرد گرچه این کار برخلاف ترجمه معمول و متداول است. بناچار در حدود یکصد و چند صفحه کتاب مرتب ترجمه نخواهد شد بلکه تلفیق و مخلوطی از صفحات قبل و بعد ترجمه گردیده. ضمناً چنانچه در بیشتر ترجمه‌های بحار الانوار که بقلم نارسای این حقیر ترجمه گردیده نوشته شده است.

در بحارالانوار از نظر تحقیق و تعداد و مصادر روایت گاهی یک روایت چندین بار تکرار گردیده که باز برای فارسی زبانان ترجمه همه آنها کسالت‌آور و بی‌فایده بوده است به‌همین‌جهت ترجمه روایات مکرر غالباً با قید تکرار حذف گردیده و یا قسمت اضافی یک روایت از روایت دیگر ترجمه شده است.

امیدوارم در راه خدمت به فرهنگ و ادب و آموزش اسلامی هرچه بیشتر توفیق به تمام پژوهندگان واقعی و ارادتمندان ائمه طاهرین علیهم السلام داده شود این ناچیز نیز بی‌بهره از توفیق وافر نبوده و مشمول بذل و لطف و عنایت کامل این خاندان قرار گیرم.

اول رمضان ۱۴۰۲
موسی خسروی

بسم الله الرحمن الرحيم

٥ مقدمهٔ مؤلف

ستایش خدای راست که انسان را آفرید و باو سخن گفتن را آموخت و او را به شاهراه هدایت با دلیل و برهان راهنمایی کرد. و بر مردم بوسیله پیامبران و ائمه گرامی علیهم السلام حجت را تمام نمود تا آنها را از تاریکیهای کفر بسوی نور و ایمان راهیابی و رهبری نمایند.

دین داران و یاوران حق و حقیقت را با دلایل واضح و حجت‌های غیر قابل رد بر گمراهان و گمراه کنندگان از سایر مذاهب یاری نموده و درود بر کسی که صلوات بر او وسیله رسیدن به نعمتهای بیکران لطف و عنایت است.

محمد مصطفی (ص) که واسطه تنویر افکار و عرفان انبیاء و اوصیاء گردیده و درود بر خاندان پاکش که خداوند نعمتها را بوسیله آنها بر بندگان خویش تمام نموده و آنها را گنجینه علم و دانش قرآن و نگهبانان پایگاه یقین قرار داده.

این جلد چهارم از کتاب بحارالانوار است که مشتمل بر احتجاج و استدلال‌های خداوند و پیامبر و ائمه گرام علیهم السلام است بر مخالفین و ستیزه جویان از ارباب مذاهب مختلف و گمراهان از راه واقعی و دارای مطالب دیگری نیز هست که به بخش مخصوصی اختصاص داده نشده گرچه بیشتر مطالب کتاب تحت عناوین مناسب قرار گرفته برای سهولت استفاده جویندگان.

این اثر از تالیفات خاک پای مؤمنین محمدباقر پسر محمدتقی است که خداوند هر دو را با ائمه طاهرین محشور نماید و از گرفتاریهای قیامت محفوظ بدارد و از کسانی قرار دهد به فضل خود که نامه عملشان را به دست راستشان میدهند (و مترجم را نیز مشمول دعای مؤلف گرداند).

بخش اول

احتجاج خداوند تبارک و تعالی با صاحبان مذاهب و ادیان مختلف در قرآن کریم

البقرة «۲»: إنَّ الّذین کفروا سواءٌ علیهم أنذرتهم أم لم تنذرهم لا یؤمنون * ختم اللّه علی قلوبهم و علی سمعهم و علی أبصارهم غشاوةٌ و لهم عذابٌ عظیمٌ * و من الناس من یقول آمنّا باللّه و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین * یخادعون اللّه و الّذین آمنوا و ما یخدعون إلاّ أنفسهم ومایشعرون * في قلوبهم مرضٌ فزادهم اللّه مرضاً و لهم عذابٌ ألیمٌ بما کانوا یکذبون * و إذا قیل لهم لاتفسدوا في الارض قالوا إنّما نحن مصلحون * ألا إنّهم هم المفسدون ولکن لایشعرون * و إذا قیل لهم آمنوا کما آمن الناس قالوا أنؤمن کما آمن السفهاء ألا إنّهم هم السّفهاء ولکن لایعلمون * و إذا لقوا الّذین آمنوا قالوا آمنّا و إذا خلوا إلی شیاطینهم قالوا إنّا معکم إنّما نحن مستهزؤن * اللّه یستهزیء بهم و یمدّهم في طغیانهم یعمهون * أولئك الّذین اشتروا الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم وماکانوا مهتدین ۶ - ۱۶ [۱].

تفسیر: طبرسی در مجمع البیان درباره آیه «ان الذین کفروا سواء علیهم» کسانیکه کافر شده‌اند برای آنها مساویست چه بترسانی آنها را چه نترسانی ایمان نخواهند آورد گفته شده این آیه درباره اباجهل و پنج نفر بستگانش که در جنگ بدر کشته شدند نازل شد. بعضی گفته‌اند در مورد گروه معینی از احبار یهود نازل شده که از روی عناد به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان نیاوردند و پیامبری آنجناب را پنهان میکردند از روی حسد.

گفته‌اند: درباره مشرکین عرب نازل گردید. بعضی نیز معتقدند که درباره تمام کفار است که خداوند اطلاع میدهد آنها ایمان نمی‌آورند.

و آیه: «ومن الناس من یقول آمنا» درباره منافقین که آنها عبدالله‌بن ابی‌بن سلول و جدبن قیس و معتب‌بن‌قشر و یارانش که بیشترشان یهودی بودند نازل‌شده و در مورد آیه «و اذا خلوا الی شیاطینهم» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که آیه در مورد کاهنان یهود

---

۱ - تفسیر آیه چنانچه تذکر داده شد از صفحه ۶۴ ترجمه می‌شود.

است خداوند میفرماید: یا أیّها النّاس اعبدوا ربّکم الّذي خلقکم و الّذین من قبلکم لعلّکم تتّقون بأیدیهم ثمّ یقولون هذا من عنداللّه لیشتروا به ثمناً قلیلاً فویل هم ممّا کتبت أیدیهم و ویل هم ممّا یکسبون ۷۵ - ۷۹.

در مورد آیه «ولاتشتروا بآیاتی ثمنا قلیلاً» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حی بن اخطب و کعب بن اشرف و چند نفر دیگر از یهود که از طریق یهودان زندگی خود را میگذراندند و هرساله مقرری از آنها دریافت می‌نمودند نمی‌خواستند با اعتراف به نبوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مقرری خود را از بین ببرند به همین جهت آیاتی که در تورات راجع به مشخصات پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده تغییردادند. این آیه که میفرماید:

آیات مرا با بهای کم معامله نکنید آن بهای کم همین گذران سالانه آنها است.

در مورد آیه «اتامرون الناس بالبر» مینویسد: این آیه خطاب به علمای یهود است. آنها به خویشاوندان مسلمان خود می‌گفتند بر دین خود پایدار باشید ولی خودشان ایمان نمی‌آوردند لذا خداوند می‌فرماید مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و از خود فراموش می‌نمائید.

درباره آیه «افتطمعون ان یؤمنوا الکم» گفته شده آنها دانشمندان یهود هستند که تورات را تحریف می‌کردند حلال را حرام و حرام را حلال می‌کردند از روی هوای نفس و هماهنگی با کسانی که دراین‌باره به آنها پول می‌دادند.

در مورد آیه «واذا لقوا الذین آمنوا» تا «لیحاجوکم به عند ربکم» می‌نویسد: از حضرت‌باقر (ع) روایت شده که گروهی از یهودان دشمن سرسخت و مخالف جدی اسلام نبودند که با یکدیگر تبانی داشته باشند این گروه وقتی به مسلمانان برخورد می‌کردند مشخصات حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را که در تورات می‌یافتند برای آنها بازگو می‌کردند. علماء و رهبران را از این عمل نهی می‌کردند به آنها می‌گفتند شما مشخصات حضرت محمد را از روی تورات برای مسلمانان نقل می‌کنید «فیحاجوکم به عند ربکم» تا با شما به مبارزه برخیزند در نزد پروردگارتان و استدلال نمایند این آیه به‌همین‌جهت‌نازل‌شد.

و درباره آیه «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا من عنداللّه».

می‌نویسد: منظور از نوشتن با دست این بود که آنها مشخصات حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را با دست خود تغییر می‌دادند تا بدینوسیله مستضعفین یهود را مشکوک نمایند. همین مطلب از حضرت باقر (ع) و گروهی از مفسران نقل شده.

گفته‌اند: مشخصات قیافه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تورات سبزه و معتدل بود آنها تغییر دادند وگندمگون و بلندقامت کردند و در روایت عکرمه از ابن عباس نقل شده که گفت دانشمندان یهود مشخصات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را در تورات چنین مشاهده کردند مژگان سیاه و چشمان درشت و قامت معتدل و چهره زیبا دارد. از روی حسادت و ستمگری آن را تغییر دادند.

الّذي جعل لكم الأرض فراشاً و السماء بناءً و أنزل من السماء ماءً فأخرج به من الثمرات رزقاً لكم فلا تجعلوا اللّه أنداداً و أنتم تعلمون * و إن كنتم في ريب ممّا نزّلنا على عبدنا فأتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداءكم من دون اللّه إن كنتم صادقين ۲۱ - ۲۳.

«و قال تعالى»: إنّ اللّه لايستحيي أن يضرب مثلاً ما بعوضةً فما فوقها فأمّا الّذين آمنوا فيعلمون أنّه الحقّ من ربّهم و أمّا الّذين كفروا فيقولون ماذا أراد اللّه بهذا مثلاً يضلُّ به كثيراً و يهدي به كثيراً وما يضلُّ به إلّا الفاسقين ۲۵ - ۲۶.

از امام صادق (ع) روایت شده که خداوند از آنجهت مثل به پشه می‌زند چون پشه با کوچکی و جثه ضعیفی که دارد خداوند در او آنچه در فیل وجود دارد با جثه قویش آفریده باضافه دو عضو دیگر که در فیل وجود ندارد. تا مؤمنین را متوجه آفرینش دقیق و مصنوعات عجیب خود بنماید.

خداوند میفرماید: يا بني إسرائيل اذكروا نعمتي الّتي أنعمتُ عليكم وأوفوا بعهدي أُوف بعهدكم و إيّاي فارهبون * وآمنوا بما أنزلت مصدّقاً لما معكم ولاتكونوا أوّل كافر به ولاتشتروا بآياتي ثمناً قليلاً وإيّاي فاتّقون * ولاتلبسوا الحقّ بالباطل وتكتموا الحقّ وأنتم تعلمون ۴۰ - ۴۲.

در مورد آیه «يا بنى اسرائيل اذكروا» می‌نویسد خطاب به یهود و نصاری است بعضی گفته‌اند خطاب به یهودان مدینه و اطراف آن است.

خداوند می‌فرماید: أتأمرون النّاس بالبرّ و تنسون أنفسكم و أنتم تتلون الكتاب أفلا

تعقلون ۴۴.

ومی‌فرماید: یابنی‌اسرائیل‌اذکروانعمتی‌الّتی أنعمت علیکم وأنّی فضّلتکم علی‌العالمین ۴۷.

و می‌فرماید: أفتطمعون أن یؤمنوا لکم و قد کان فریق منهم یسمعون کلام اللّه ثمّ یحرّفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون ※ وإذا لقوا الّذین آمنوا قالوا آمنّا و إذا خلا بعضهم إلی بعض قالوا أتحدّثونهم بما فتح اللّه علیکم لیحاجّوکم به عندربّکم أفلا تعقلون ※ أو لایعلمون أنّ اللّه یعلم ما یسرّون و مایعلنون ※ ومنهم أمّیّون لایعلمون الکتاب إلّا أمانیّ و إن هم إلّا یظنّون ※ فویل للّذین یکتبون الکتاب.

گروهی از قریش به آنها مراجعه کرده و پرسیدند آیا در تورات پیامبری از قبیله ما تذکر داده شده است میگفتند آری اما مشخصات او چنین است بلند قامت دارای چشمان آبی و مویهای ریخته و غیر مجعد است.

این مطلب را واحدی باسناد خود در وسیط نقل می‌کند.

«و قال تعالی»: وإذ أخذنا میثاق بنی إسرائیل «إلی قوله»: ثمّ تولّیتم إلّا قلیلاً منکم و أنتم معرضون ※ وإذ أخذنا میثاقکم لاتسفکون دماءکم ولاتخرجون أنفسکم من دیارکم ثمّ أقررتم و أنتم تشهدون ※ ثمّ أنتم هؤلاء تقتلون أنفسکم و تخرجون فریقاً منکم من دیارهم تظاهرون علیهم بالاثم والعدوان و إن یأتوکم أساری تفادوهم و هو محرّم علیکم إخراجهم أفتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض «إلی قوله»: وقالوا قلوبنا غلف بل لعنهم اللّه بکفرهم فقلیلاً مایؤمنون ※ ولمّا جاءهم کتابٌ من عنداللّه مصدّق لما معهم وکانوا من قبل یستفتحون علی الّذین کفروا فلمّا جاءهم ماعرفوا کفروا به فلعنة اللّه علی الکافرین ※ بئسما اشتروا به أنفسهم أن یکفروا بما أنزل اللّه بغیاً أن ینزّل اللّه من‌فضله علی من‌یشاء من‌عباده فباءوا بغضب علی غضب و للکافرین عذاب مهین ※ وإذا قیل لهم آمنوا بماأنزل اللّه قالوا نؤمن بما أنزل علینا و یکفرون بماوراءه و هو الحقّ مصدّقاً لما معهم قل فلم تقتلون أنبیاءاللّه من قبل إن کنتم مؤمنین ※ «إلی قوله»: قل إن کانت لکم الدار الآخرة عنداللّه خالصة من دون الناس فتمنّواالموت إن کنتم صادقین ※ ولن یتمنّوه أبداً بما قدمت أیدیهم واللّه علیم بالظالمین «إلی قوله»: قل من کان عدوّ الجبریل فإنّه نزّله علی قلبک بإذن

اللّه مصدّقاً لما بين يديه و هدىً و بشرى للمؤمنين «إلى قوله»: يا أيّهاالّذين آمنوا لاتقولوا راعــنا وقــولوا انــظرنا واسمــعوا و للكــافرين عــذاب أليم «إلى قــوله»: أم تــريدون أن تسألوا رسولكم كما سئل موسى مـن قـبل و مـن يـتبدّل الكـفر بـالإيمان فـقد ضـلّ سواءالسبيل * ودّ كثير مـن أهـل الكـتاب لويـردّونكم مـن بـعد إيمـانكم كـفّاراً حسـداً من عند أنـفسهم مـن بـعد مـاتبيّن لهـم الحـقّ «إلى قـوله»: وقـالوا لن يـدخل الجـنة إلّا من كان هوداً أونصارى تلك أمانيّهم قل هـاتوا بـرهانكم إن كـنتم صـادقين «إلى قـوله»: وقالت اليهود ليست النصارى على شيء وقالت النـصارى ليست اليهود عـلى شيء وهـم يتلون الكتاب كذلك قال الّذين لايعلمون مثل قولهم فاللّه يحكم بـينهم يـوم القـيامة فـيما كانوا فيه يختلفون «إلى قوله»: وقالوا اتّخذاللّـه ولداً سـبحانه بـل له مـا في السـموات و الأرض كلّ له قانتون ۸۳ - ۱۱۶.

درباره آيه «وكانوا من قبل يستفتحون علىالذين كفروا» قبلا همين يهوداڹ با يادآورى پيامبرى كه در آينده مبعوث ميشود مدعى پيروزى و تسلط بر اوس و خزرج بودند.

ابنعباس مىگويد يهودان بر اوس و خزرج (ساكنان مدينه) پيوسته اظهار پيروزى مىكردند بوسيله پـيامبرى كـه بـعد از ايـن مـبعوث خـواهـد شـد كـه هـمان رسولاكـرم صلىاللهعليهوآله بود همينكه خداوند او را از ميان عرب برانگيخت و از بنىاسرائيل نبود كفر ورزيدند و انكار كردند آنچه دربارهاش قبلا مىگفتند.

معاذبن جبل و بشربن براءبن معرور به آنها گفتند از خدا بترسيد و اسلام آوريد. شما خود را قبلا بر ما پيروز مىدانستيد بواسطه حضرت محمد صلىاللهعليهوآله در حاليكه ما كافر بوديم و پيوسته مشخصات و خصوصيات او را بما گـوشزد مـىكرديد كـه در آيـنده مبعوث مىشود.

در جواب او سلامبن مسلم برادر بنىالنضير گفت آنچه محمد (ص) آورده ما اطلاعى از آن نداريم و اين آن پيامبرى نيست كه بشما مىگفتيم خداوند در همين مورد آيه فوق را نازل نمود و درباره آيه «قل منكان عدواالجبريل» مىنويسد: ابنعباس گفت سبب نـزول اين آيه آن بـود كـه ابـنصوريا و گـروهى از يـهودان فـدک پس از هجرت پـيامبراكـرم صلىاللهعليهوآله به مدينه از آنجناب سؤالها مىكردند. مىپرسيدند چگونه مىخوابى به ما

اطلاع داده شده که کیفیت خواب پیامبری که در آخرالزمان مبعوث می‌شود.

در جواب می‌فرمود چشمانم خواب است ولی دلم بیدار، در پاسخ می‌گفتند صحیح است می‌پرسیدند بگو ببینیم فرزند از مرد بوجود می‌آید یا از زن؟ جواب می‌داد. استخوان واعصاب و رگها از مرداست و گوشت و خون و ناخن و موی از زن. می‌گفتند درست گفتی.

باز می‌پرسیدند پس چرا فرزند شباهت به خالوهایش پیدا می‌کند بطوریکه هیچ شباهتی به عموهای خود ندارد. در جواب می‌فرمود هرکدام نطفه و آب‌منی او افزون شود شباهت به آن‌طرف بیشتر می‌شود گفتند صحیح فرمودی.

پرسیدند بگو ببینیم خدایت چیست؟ خداوند در جواب آنها این آیه را نازل کرد «قل هوالله احد» بگو خدا یکتا است تا آخر این سوره.

در این موقع ابن‌صوریا گفت یک مطلب دیگر باقی مانده اگر جواب بدهی به تو ایمان می‌آورم و پیروت خواهم‌بود. کدام‌فرشته‌برایت‌وحی‌می‌آورد؟ درجواب‌اوفرمود جبرئیل.

ابن‌صوریا گفت جبرئیل دشمن ما است او پیوسته جنگ و گرفتاری و کشتار به ارمغان می‌آورد اما میکائیل مژده و نعمت فراوان می‌آورد اگر میکائیل مأمور وحی تو بود ایمان می‌آوردیم خداوند در جواب آنها این آیه را فرستاد «قل من کان عدوا لجبریل».

در مورد آیه «لا تقولوا راعنا» می‌نویسد: مسلمانان به پیامبر اکرم می‌گفتند «یا رسول الله راعنا» یعنی یا رسول الله گوش به حرف ما بده. ولی یهودان این لفظ را تحریف نموده می‌گفتند «راعنا» و از رعونت می‌گرفتند و منظورشان عیبجویی و نسبت نقص بود. وقتی مورد عتاب قرار گرفتند از جانب خدا گفتند ما که چیزی جز آنچه خود مسلمانان می‌گویند نمی‌گوئیم خداوند از این تحریف نهی نموده فرمود «لاتقولوا راعنا و قولوا انظرنا» نگوئید «راعنا» بگوئید «انظرنا» به ما توجه کن.

قتاده در تفسیر این آیه می‌گوید «راعنا» کلمه‌ای بود که یهودان بعنوان مسخره و استهزا به پیامبر می‌گفتند عطا نیز گفته این کلمه را انصار در جاهلیت می‌گفتند ولی دراسلام از گفتن این کلمه نهی شد.

امام باقر (ع) فرمود این کلمه در لهجه عبرانی ناسزا است که منظور یهودان همین ناسزا بود.

بعضی نیز گفته‌اند معنی این کلمه در نزد آنها این بود که گوش کن نخواهی شنید و معنی «انظرنا» یعنی بگذار بفهمیم یا بما بفهمان و یا توجه کن بما.

درباره‌آیه «ام تریدون ان تسئلوا رسولکم» می‌نویسد: درباره سبب نزول این آیه اختلاف شده است.

ابن‌عباس می‌گوید: رافع‌بن‌حرمله و وهب‌بن‌زید به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردند برای ما کتابی از آسمان بیاور تا آن را بخوانیم و رودها و نهرها جاری نما تا پیرو تو شویم و تصدیقت کنیم. خداوند این آیه را نازل کرد «که می‌خواهید از پیامبرتان همان چیزهائی را درخواست که از موسی (ع) درخواست می‌کردند».

حسن از مفسرین قرآن می‌گوید منظور مشرکین‌عرب هستند که قرآن خود شاهداست چنین درخواستی رانمودند«لن نؤمن لک حتی تفجرلنا»به تو ایمان نمی‌آوریم مگرچشمه‌ساری برای مابوجود آوری.

سدی دیگری از مفسرین می‌گوید: اعراب درخواست می‌کردند که پیامبراکرم خداوند را آشکارا به آنها نشان بدهد.

مجاهد می‌گوید: قریش می‌گفتند کوه صفا را برای ما به صورت طلا درآور فرمود آری در آنصورت مانند مائده‌ای خواهد شد که عیسی برای پیروان خود نازل کرد. آنها برگشتند (و دنباله تقاضای خود را نگرفتند).

جبائی دیگری از مفسران می‌گوید: روایت شده که گروهی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تقاضا کردند درختی را برای آنها تعیین کند که به آن درخت نذر و نیاز ببندند چنانچه مشرکین درختهای متعددی برای این‌کار داشتند و آن درخت‌ها را می‌پرستیدند و خرما و خوراکیهای دیگر برآن می‌آویختند همانطوری که قوم موسی (ع) از او درخواست می‌کردند که برای ما نیز یک خدا قرار بده همانطوریکه بت‌پرستان خدایان فراوانی دارند درباره آیه «ودکثیر من اهل الکتاب» می‌نویسد: این آیه درباره حی‌بن اخطب و برادرش ابویاسر فرزند اخطب نازل شد که وقتی پیامبر به مدینه آمد خدمت آنجناب رسیدند و از نزدیک ایشان را مورد مطالعه قرار دادند پس از خارج شدن از خدمت پیامبر یک نفر به حی‌بن اخطب گفت آیا به عقیده تو او پیامبراست جواب داد همان پیامبر است. گفتند تو خود با او چگونه

هستی. گفت تا بمیرم دشمن او هستم.

ابن‌عباس گفته: این همان کسی است که با پیامبر پیمان‌شکنی نموده و در جنگ احزاب آتش جنگ را پیوسته می‌افروخت.

زهری گفته: این آیه درباره کعب‌بن‌اشرف نازل شد. و از حسن نقل شده که آیه در ارتباط با گروهی از یهودان است.

و درباره آیه «قالت الیهود لیست النصاری علی شییء» می‌نویسد: ابن‌عباس گفت وقتی نصاری نجران وارد بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شدند (که پیشنهاد مباهله شد) احبار و دانشمندان یهود نیز آمدند و در حضور پیامبر این دو گروه با هم به نزاع پرداختند.

رافع‌بن‌حرمله به نصرانیان گفت شما هیچ‌کاره نیستید و نبوت عیسی را انکار کرد و کافر با نجیل شد. یک نفر نجرانیها گفت یهودان نیز کاره‌ای نیستند منکر نبوت موسی و تورات شد. خداوند این آیه را به همین جهت نازل نمود و منظور از «والذین لایعلمون» در آیه مشرکان عرب است که به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند این هر دو دسته کاره‌ای نیستند و یا گفتند تمام پیامبران و امت‌هایشان بی‌ارزشند و موقعیتی ندارند.

درموردآیه «وقالوا اتخذ الله ولداً» می‌نویسد: درباره نصرانیان نازل‌شده که معتقدند عیسی پسر خدااست یا درباره آنها و مشرکان عرب که ایشان نیز می‌گفتند ملائکه دختران خدایند.

خداوند می‌فرماید (سبحانه) منزه است از داشتن فرزند و صفاتی که شایسته خدا نیست او مالک تمام آسمان و زمین است ولی فرزند ملک پدر نیست زیرا وقتی تمام آسمان و زمین ملک خدا باشد پس فرزندانش ملک او نمی‌شوند زیرا فرزند بودن با ملک شدن جمع نمی‌شود و یا از نظر کار صحیح نیست زیرا فعل از جنس فاعل نیست و فرزند جز از جنس پدر خود نخواهد بود (پس عیسی که فعل خدا است نمی‌تواند از جنس خدا یعنی فرزند او باشد).

خداوند در سوره بقره آیه ۱۱۸ - ۱۳۵ می‌فرماید:

وقال الّذین لایعلمون لولایکلّمنا اللّه أوتأتینا آیة کذلك قال الّذین من قبلهم مثل قولهم تشابهت قلوبهم قدبیّنّا الآیات لقوم یوقنون ＊ إنّا أرسلناك بالحقّ بشیراً و نذیراً ولاتسئل عن

أصحاب الجحیم * ولن ترضی عنك الیهود ولاالنصاری حتّی تتّبع ملّتهم قل إنَّ هدی اللّٰه هو الهدی و لإن اتّبعت أهواءهم بعدالّذي جاءك من العلم مالک من اللّٰه من وليٍّ ولانصیر * «إلی قوله»: وقالوا کونوا هوداً أونصاری تهتدوا قل بل ملّة إبراهیم حنیفاً و ما کان من المشرکین ۱۱۸ - ۱۳۵

درباره آیه «و قال الذین لایعلمون» می‌نویسد: مجاهد گفته است منظور نصرانیان هستند در این آیه ولی ابن‌عباس می‌گوید آیه مربوط به یهودان است. حسن و قتاده معتقد است که آیه درباره مشرکین عرب است و همین نظریه بواقع نزدیک‌تر است و منظور از «او تاتینا آیه» یعنی مطابق میل ما معجزه‌ای ظاهر کند «قدبینا الایات لقوم یوقنون» منظور اینست که آیات و معجزات بسیار آشکار و بارزی آوردیم که گواه صدق پیامبر ما بود که برای هرکس ستیزه‌جو و معاند نباشد آن معجزات کافی بود اگر خداوند در مورد درخواست معجزه‌مخصوص که‌آنهامی‌خواستندمصلحتی‌میدیدبرای آنها همان معجزه را آشکارمی‌نمود.

و درباره این آیه «وقالوا کونوا هودا» می‌نویسد: ابن‌عباس گفت: عبداللّه‌بن صوریا و کعب‌بن اشرف و مالک‌بن صیف و گروهی از یهودان و نصرانیان نجران با مسلمانان به بحث‌ومناظره پرداختند و هرکدام مدعی بودند که اهل حق آنها هستند. یهودان‌می‌گفتند پیامبرما حضرت‌موسی بهترین پیامبران است و تورات کتاب‌ما بهترین‌کتاب آسمانی است. نصرانیان‌می‌گفتند پیامبرما بهترین‌پیامبر و کتاب‌ما انجیل بهترین کتاب‌خدا است و هردودسته مسلمانان‌را دعوت بپذیرفتن کیش‌خود می‌نمودند گفته شده ابن صوریا به پیامبراکرم می‌گفت هدایت فقط‌درپذیرفتن معتقدات‌ماست توای‌محمد، ازماپیروی کن تا هدایت یابی. نصاری نیز همین پیشنهادرا کردند این‌آیه درهمین‌مورد نازل شد که می‌فرماید گفتند یایهودی‌شوید یانصرانی تاهدایت یابید بگو پیرو ملت‌ابراهیم هستیم که واقعیت‌گرااست و مشرک‌نبود.

خداوند می‌فرماید: قل أتحاجّوننا فِي‌اللّٰه وهو ربّنا و ربّکم ولنا أعمالنا و لکم أعمالکم و نحن له مخلصون * أم تقولون إنّ إبراهیم و إسماعیل و إسحاق و یعقوب و الأسباط کانوا هوداً أونصاری قل أنتم أعلم أم اللّٰه ومن أظلم ممّن کتم شهادة عنده من اللّٰه بغافل عمّا تعلمون ۱۳۹ - ۱۴۰

و می‌فرماید: سیقول السفهاء من‌الناس ماولّاهم عن قبلتهم الّتي كانوا عليها قل‌للّه المشرق والمغرب يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم «إلى قوله»: الّذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون أبناءهم و إنّ فريقاً منهم ليكتمون الحقّ وهم يعلمون. ۱۴۲ - ۱۴۶.

و می‌فرماید: ومن الناس من يتّخذ من‌دون اللّه أنداداً يحبّونهم كحبّ اللّه والّذين آمنوا أشدُّ حبّاًللّه ولو يرى الّذين ظلموا إذ يرون العذاب أنّ القوّة للّه جميعاً وأنّ اللّه شديدالعذاب * إذ تبرّأالّذين اتّبعوا من الّذين اتّبعوا ورأوا العذاب و تقطّعت بهم الأسباب * وقال الّذين اتّبعوا لوأنّ لنا كرّة فنتبرّأ منهم كما تبرّء و امنّا كذلك يريهم اللّه أعمالهم حسرات عليهم وماهم بخارجين من النار ۱۶۵ - ۱۶۷.

وإذا قيل لهم اتبعوا ماانزل اللّه قالوا بل نتبع ماالفينا عليه آباءنا أولوكان آباؤهم لايعقلون شيئاً ولايهتدون * ومثل الّذين كفروا كمثل الّذي ينعق بما لايسمع إلّا دعاءً و نداءً صمٌّ بكمٌ عميٌ فهم لايعقلون ۱۷۰ - ۱۷۱.

درباره این آیه «واذا قيل لهم اتبعوا ماانزل الله» وقتی به آنها می‌گویند پیرو دستورات خدا شوید می‌گویند ما پیروی از اجداد خود می‌کنیم.

مرحوم طبرسی در مجمع می‌نویسد: ابن‌عباس گفت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یهودان را به اسلام دعوت نمود آنها گفتند ما روش اجداد خود را رها نخواهیم کرد و در روایت ضحاک از ابن‌عباس نقل می‌کند که گفت این آیه درباره کفار قریش نازل شده.

خداوند می‌فرماید ليس البرّ أن تولّوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب ولكنّ البرّ من آمن باللّه واليوم الآخر «إلى قوله»: وأُولئك هم المتّقون ۱۷۷.

و می‌فرماید: ومن الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا و يشهد اللّه على مافي قلبه وهو ألدّ الخصام * وإذا تولّى سعى في‌الأرض ليفسد فيها ويهلك الحرث والنسل واللّه لايحبُّ الفساد * وإذا قيل له‌اتّق اللّه أخذته العزة بالإثم فحسبه جهنّم و لبئس‌المهاد آيات ۲۰۴-۲۰۶.

و می‌فرماید: سل بني‌إسرائيل كم آتيناهم من آية بيّنة ومن يبدّل نعمة اللّه من‌بعد ماجاءته فإنّ‌اللّه شديد العقاب.

در تفسیر آیه «و من‌الناس من يعجبك قوله فى‌الحياة‌الدنيا» بعضی از مردم از سخن ترا بسیار خوش آید با اینکه او سخت‌ترین دشمن است. وقتی پشت‌سر می‌رود کوشش می‌کند که

در روی زمین تباهی و فساد بوجود آورد و کشت و نسل را از میان ببرد.

طبرسی می‌نویسد: حسن گفت این آیه درباره منافقین نازل شده و سدی می‌گوید آیه درباره اخنس‌بن شریق نازل شده که پیوسته نسبت به پیامبر اکرم اظهار علاقه و محبت و دلبستگی به او و علاقه به مسلمان شدن می‌کرد. اما فقط به‌این‌کار تظاهر می‌کرد در دل تصمیم خلاف آن را داشت از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که منظور از «حرث» کشت در این آیه دین است و منظور از نسل مردم هستند (که درآیه فرمود همینکه پشت سر رفت کوشش در از بین بردن کشت و نسل دارد یعنی دین و مردم).

آل عمران «۳»: فإن حاجّوك فقل أسلمت وجهي للّٰه ومن اتّبعن وقل للّذين أُوتوا الكتاب والأمّيّين ءأسلمتم فإن أسلموا فقداهتدوا وإن تولّوا فإنّما عليك البلاغ واللّٰه بصير بالعباد. «وقال تعالى»: ألم تر إلى الّذين أُوتوا نصيباً من‌الكتاب يدعون إلى كتاب اللّٰه ليحكم بينهم ثمّ يتولّى فريقٌ منهم وهم معرضون ❊ ذلك بأنّهم قالوا لن تمسّنا النار إلّا أيّاماً معدودات و غرّهم في دينهم ما كانوا يفترون ۲۳ - ۲۴.

درباره آیه «یدعون الی کتاب الله لیحکم بینهم» وقتی آنها را دعوت می‌کنند که کتاب خدا را حاکم بین خود قرار دهید، گروهی از آنها کناره گیری می‌کنند درحالیکه مخالف هستند. می‌نویسد: یعنی حکومت کند کتاب خدا درباره نبوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله یا درباره ابراهیم و اینکه دین او اسلام بوده و بعضی گفته‌اند منظور اینستکه کتاب خدا را حکم قرار دهید در مورد سنگسار نمودن زیرا از ابن‌عباس نقل شده که مرد و زنی از اهالی خیبر زنا کردند و از شخصیت‌های برجسته خیبریان بودند در کتاب خود آنها مسئله رجم و سنگسار وجود داشت ولی بواسطه شخصیت آندو نمی‌خواستند آنها را رجم نمایند.

امیدوار بودند که در اسلام چنین کاری را اجازه داده باشند به همین جهت برای حکم و داوری خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتند. حضرت رسول نیز آنها را محکوم به سنگسار نمودند. نعمان‌بن‌اوفی و نجربن عمرو گفتند دراین حکم ستم روا داشتی نباید آنها سنگسار شوند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: بین من و شما داور تورات باشد قبول کردند پرسید کدامیک

از شماها به تورات آشناتر است؟ گفتند مردی بنام ابن‌صوریا که ساکن فدک است از پی او فرستادند به مدینه آمد، جبرئیل قبلا مشخصات ابن‌صوریا را برای پیامبر نقل کرده بودند. پیامبر اکرم به او فرمود تو ابن‌صوریا هستی؟ جواب داد آری. فرمود تو داناترین یهودی؟ گفت چنین می‌گویند.

پیامبر اکرم یک قسمت از تورات را که شامل رجم و سنگسار بود خواست و به او فرمود بخوان شروع کرد بخواندن تا رسید به آیه رجم دست خود را بر روی آن نهاد و بعد از آن آیه را خواند ابن‌سلام گفت یا رسول‌الله این مرد رد شد، از جای حرکت کرد و دستش را از روی آیه رجم برداشت و خود آیه را برای پیامبر و یهودیان قرائت کرد که اگر مرد زن‌دار و زن شوهردار عمل منافی عفت انجام دهند و این مطلب بوسیله گواهان ثابت شود باید رجم شوند. اگر زن آبستن باشد باید منتظر شد تا فرزند خود را زایمان کند پیامبر اکرم دستور داد آندو یهودی را سنگسار کردند. یهودان به همین جهت خشمگین شدند و خداوند این آیه را نازل نمود.

خداوند در سوره آل عمران آیات ۵۹ - ۸۶ می‌فرماید:

«وقال سبحانه»: إنَّ مثل عيسى عندالله كمثل آدم خلقه من تراب ثمّ قال له كن فيكون * الحقّ من ربّك فلاتكن من الممترين * فمن حاجّك فيه من بعد ماجاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم ثمّ نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين «إلى قوله تعالى»: قل يا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا و بينكم ألا نعبد إلّا الله ولانشرك به شيئاً ولا يتّخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون‌الله فإن تولّوا فقولوا اشهدوا بأنّا مسلمون * يا أهل‌الكتاب لم تحاجّون في إبراهيم وما أُنزلت التورية والإنجيل إلّا من بعده أفلا تعقلون * هاأنتم هؤلاء حاججتم فيما لكم به علم فلم تحاجّون فيما ليس لكم به علم والله يعلم و أنتم لاتعلمون * ماكان إبراهيم يهودياً ولانصرانياً ولكن كان حنيفاً مسلماً وماكان من المشركين * إنَّ أولى الناس بإبراهيم للّذين اتّبعوه و هذاالنبيُّ والّذين آمنوا والله وليُّ المؤمنين * ودَّت طائفة من أهل الكتاب لو يضلّونكم وما يضلّون إلّا أنفسهم وما يشعرون * يا أهل الكتاب لم تكفرون بآيات الله و أنتم تشهدون * يا أهل الكتاب لم تلبسون الحقَّ

بالباطل و تكتمون الحقّ و أنتم تعلمون * وقالت طائفة من أهل الكتاب آمنوا بالّذي أُنزل على الّذين آمنوا وجه النهار واكفروا آخره لعلّهم يرجعون * ولا تؤمنوا إلّا لمن تبع دينكم قل إنّ الهدى هدى اللّه أن يؤتى أحد مثل ما أُوتيتم أويحاجّوكم عند ربّكم قل إنّ الفضل بيداللّه يؤتيه من يشاءواللّه واسع عليم * يختصّ برحمته من يشاءواللّه ذوالفضل العظيم * ومن أهل الكتاب من إن تأمنه بقنطار يؤدّه إليك و منهم من إن تأمنه بدينار لايؤدّه إليك إلّا مادمت عليه قائماً ذلك بأنهم قالوا ليس علينا في الأُمّيّين سبيل و يقولون على‌اللّه الكذب و هم يعلمون * بلى من أوفى بعهده واتّقى فإنّ اللّه يحبّ المتّقين * إنّ الّذين يشترون بعهداللّه و أيمانهم ثمناً قليلاً أُولئك لاخلاق لهم في‌الآخرة ولايكلّمهم اللّه ولاينظر إليهم يوم القيامة ولايزكّيهم ولهم عذابٌ أليم * و إنّ منهم لفريقاً يلون ألسنتهم بالكتاب لتحسبوه من‌الكتاب و ماهو من‌الكتاب و يقولون هو من عنداللّه و ماهو من عنداللّه و يقولون على اللّه الكذب و هم يعلمون * ماكان لبشر أن يؤتيه اللّه الكتاب والحكم والنبوّة ثمّ يقول للناس كونوا عباداً لي من دون اللّه ولكن كونوا ربّانيّين بماكنتم تعلّمون الكتاب و بماكنتم تدرسون * ولا يأمركم أنّ تتّخذوا الملائكة والنبيّين أرباباً أيأمركم بالكفر بعد إذ أنتم مسلمون «إلى قوله تعالى»: أفغير دين اللّه يبغون وله أسلم من في‌السموات والأرض طوعاً و كرهاً و إليه يرجعون «إلى قوله»: كيف يهدي اللّه قوماً كفروا بعد إيمانهم و شهدوا أنّ الرسول حقٌّ و جاءتهم البيّنات واللّه لايهدي القوم الظالمين ۵۹ - ۸۶.

درباره آیه «ان مثل عیسی عندالله» که می‌فرماید مثل عیسی در نزد خدا مانند آدم است که او را از خاک آفرید. می‌نویسد: ابن‌عباس و قتاده و حسن گفته‌اند این آیه درباره گروه نجران بنام عاقب و سید و همراهانشان نازل شده که به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند آیا ممکن است فرزند بدون مباشرت پدری بوجود بیاید این آیه نازل شد که مثل عیسی مانند آدم است پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آیه را برای آنها خواند.

و درباره آیه «قل یا اهل‌الکتاب تعالوا» ای اهل کتاب بیائید روی آوریم بمطلبی که برای ما و شما یکسان است که جز خدا را نپرستیم...

می‌نویسد: آیه درباره نصرانیان نجران نازل شد بعضی گفته‌اند درباره یهودان مدینه و

اصحاب ما همین را نقل کرده‌اند. بعضی نیز گفته‌اند درباره هر دو دسته از اهل کتاب نازل شد. (یهود و نصاری) درباره آیه «و یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله» منظور اینستکه عیسی را بعنوان خدا نگیرید یا احبار و دانشمندان یهود را بعنوان رب نپذیرید که مانند خدا از آنها اطاعت کنید.

امام صادق (ع) فرمود آنان احبار و دانشمندان را پرستش نمی‌کردند ولی آنها احکام خدا را تغییر می‌دادند حلال را حرام و حرام را حلال می‌نمودند مردم هم مـی‌پذیرفتند نـه اینکه بعنوان خدا آنها را بپرستند درباره آیه «یا اهل‌الکتاب لم تحاجون فی ابراهیم» می‌نویسد ابن‌عباس و دیگران گفته‌اند که احبار یـهود و نـصرانـیان نـجران در خـدمت پـیامبر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اجتماع نمودند و در مورد ابراهیم با یکدیگر به بحث و نزاع پرداخـتند. یهودان گفتند ابراهیم یهودی بود و نصرانیان می‌گفتند ابراهیم نصرانی بود این آیه نازل شد که می‌فرماید ابراهیم نه یهودی است و نه نصرانی بلکه او مسلمان و پیرو حق بود و درباره آیه «وقالت طائفه» می‌نویسد: حسن گفت یازده نفر از احبار یهود خیبر و دهات عرنیه باهم تبانی کردند و قرار گذاشتند که اول صبح بزبان اظهار اسلام کنند نه اعتقاد بیاورند و شامگاه کافر شوند و بگویند ما در کتاب آسمانی دین خودمان دقت کردیم متوجه شدیم که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آن پیامبر موعود نیست فهمیدیم دروغ مـی‌گوید و دیـن او بـاطل است مدعی بودند که اگر چنین کنند اصحاب پیامبر مشکوک خواهند شد زیرا خواهند گفت اینها اهل کتابند از ما اطلاعاتشان بیشتر است در نتیجه دست از اعتقاد خود خواهند کشید و به دین آنها برمی‌گردند.

مجاهد و مقاتل و کلبی گفته‌اند: این جریان مربوط به تغییر قبله از بیت‌المقدس بـه طرف کعبه اتفاق افتاد. این تحویل و تغییر قبله بر یهودیان گران آمد. کعب‌بن‌اشرف به یاران خود گفت ایمان بیاورید به محمد ابتدای روز و نماز به طرف قبله آنها بخوانید ولی شامگاه برگردید شاید بتوانید آنها را در اعتقادشان مشکوک نمائید.

و در مورد آیه «ومن اهل‌الکتاب» می‌نویسد: ابن‌عباس گفت آیه (من ان تامنه) بعضی از اهل کتاب هستند که اگر آنها را بر یک پوست گاو طلا امین قرار دهی به تو برمی‌گرداند منظور عبدالله‌بن سلام است که مردی نزد او هزار و دویست اوقیه [1] طلا به امانت گذاشت

---

۱ - اوقیه ۱/۱۲ رطل است.

عبدالله به صاحبش برگرداند و منظور از کسی که اگر یک دینار به او سپاری به تو برنمی‌گرداند مگر اینکه بالای سرش بایستی و از او بخواهی فنحاص‌بن عازوراء جریان چنین بود که مردی از قریش به او دیناری امانت سپرد اما او خیانت کرد.

در بعضی از تفاسیر است که منظور از کسانیکه امانت را رد می‌کنند در این امت نصرانیان هستند و آنها که برنمی‌گردانند یهودانند.

درباره آیه «ان الذین یشترون بعهدالله» می‌نویسد: عکرمه گفت: این آیه درباره گروهی از احبار یهود نازل شد ابورافع و کنانه‌بن‌ابی‌الحقیق وحی‌بن‌اخطب و کعب‌بن‌اشرف که‌اینها بشارت های تورات‌را در مورد بعثت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کتمان نمودند و بدست خود آیات را تغییر دادند و قسم خوردند که همینطور نازل شده تامبادا ریاست از دستشان برود و مزایای پیروی مردم را از دست بدهند.

بعضی گفته‌اند این آیه درباره اشعث‌بن‌قیس و اختلافی که با شخصی در مورد زمین داشت نازل شد. او در حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تصمیم گرفت قسم بخورد وقتی این آیه نازل شد، از این کار خودداری کرد و اعتراف نمود و زمین را به مدعی آن برگرداند.

و درباره آیه «وان منهم لفریقا» می‌نویسد: گفته‌اند این آیه درباره گروهی از احبار یهودی نازل شد که با دست خود درکتاب خدا تغییراتی در ارتباط با اوصاف و مشخصات حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله دادند و آن تغییرات را نسبت به خدا دادند.

ابن عباس گفته درباره یهودان و نصرانیان نازل شد که تورات و انجیل را تحریف نمودند و جای آیات را تغییر دادند و به آیات آن اضافه نمودند و مطالبی که از دین ابراهیم در آن بود حذف نمودند.

و درباره آیه «ماکان لبشر» گفته‌اند: ابورافع قرطبی و رئیس قافله نجران به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند تو تصمیم داری که ما تو را بپرستیم و خدا قرارت دهیم فرمود به خدا پناه می‌برم که غیر خدا را بپرستم و یا دستور پرستش غیر خدا بدهم نه برای چنین کاری مبعوث شده‌ام و مرا چنین دستوری داده‌اند این آیه درباره همین جریان نازل شد.

این نظریه ابن‌عباس و عطا بوده بعضی نیز گفته‌اند درباره نصرانیان نجران نازل شده و نیز گفته‌اند مردی به پیامبر اکرم گفت یا رسول‌الله ما به شما مانند دیگران سلام بدهیم اجازه

نمیدهی ترا سجده کنیم؟ فرمود جز خدا را نمیتوان سجده نمود ولی مأمور به احترام پیامبرتان هستید.

درباره آیه «کیف یهدی‌الله» چگونه هدایت خواهد کرد خداوند گروهی را که کافر شدند بعد از ایمان آوردن و اعتراف کردن که پیامبر واقعا فرستاده خدا است و دلائل واقعی برای آنها ذکر شد. خداوند ستمگران را هدایت نخواهد کرد.

می‌نویسد: این آیه درباره مردی از انصار نازل شد به‌نام حارث بن سوید بن صامت که محذر بن زیاد بلوی را به‌ناحق کشت و فرار نمود و از دین اسلام برگشت و مرتد شد و داخل مکه گردید ولی بعد پشیمان گردید بوسیله بستگان خود خواست که از پیامبر بپرسند آیا توبه‌اش پذیرفته می‌شود. بستگان او سؤال کردند این آیه نازل شد تا این قسمت آیه «الا الذین تابوا» مگر کسانیکه توبه نمایند.

یکی از بستگانش آیه را به‌او رساند و گفت من می‌دانم تو در دعای خود که توبه کرده‌ای راست می‌گویی، پیامبر اکرم از تو راستگوتر است و خدا از هردوی شما راستگوتر است. آن مرد به مدینه برگشت و توبه نمود و مسلمان واقعی گردید همین مطلب از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده.

بعضی گفته‌اند درباره اهل کتاب که قبل از بعثت پیامبر ایمان آورده بودند ولی پس از بعثت از روی حسد و طغیان و ستم کفر ورزیدند.

خداوند در سوره آل‌عمران آیات ۹۳ - ۹۵ می‌فرماید:

«وقال تعالی»: کلُّ الطعام کان حلاً لبني‌إسرائیل إلّا ماحرّم إسرائیل علی نفسه من قبل أن تنزّل التوریة قل فأتوا بالتوریة فاتلوها إن کنتم صادقین ※ فمن افتری علی‌الله الکذب من بعد ذلک فأُولئک هم الظالمون ※ قل صدق الله فاتّبعوا ملّة إبراهیم حنیفاً و ماکان من المشرکین ۹۳ - ۹۵.

قل یا أهل‌الکتاب لم تکفرون بآیات الله والله شهید علی ما تعملون ※ قل یا أهل الکتاب لم تصدّون عن سبیل الله من آمن تبغونها عوجاً و أنتم شهداء وماالله بغافل عمّا تعملون ※ یا أیّها الّذین آمنوا إن تطیعوا فریقاً من‌الّذین أُوتوا الکتاب یردّونکم بعد إیمانکم کافرین ※ و کیف تکفرون وأنتم تتلی علیکم آیات‌الله وفیکم رسوله ومن یعتصم بالله فقد هدي

إلى صراط مستقيم ۹۸ - ۱۰۱.

«وقال تعالى»: ولو آمن أهل الكتاب لكان خيراً لهم منهم المؤمنون وأكثرهم الفاسقون * لن يضرّوكم إلّا أذىً و إن يقاتلوكم يولّوكم الأدبار ثمّ لاينصرون * ضربت عليهم الذلّة أينما ثقفوا إلّا بحبل من اللّه وحبل من الناس و باءوا بغضب من اللّه و ضربت عليهم المسكنة ذلك بأنّهم كانوا يكفرون بآيات اللّه و يقتلون الأنبياء بغير حقّ ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون * ليسوا سواء من أهل الكتاب أمّة قائمةٌ يتلون آيات اللّه آناءاللّيل وهم يسجدون * يؤمنون باللّه واليوم الآخر و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يسارعون في‌الخيرات و أُولئك من‌الصالحين ۱۱۰ - ۱۱۴.

درباره آیه «کل الطعام کان حلاً» می‌نویسد: یهودیان از اینکه پیامبر اکرم گوشت شتر را حلال دانسته ناراحت شدند. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در جواب آنها فرمود تمام این گوشتها برای ابراهیم خلیل حلال بوده اما آنها مدعی شدند هرچه را ما حرام بدانیم در زمان نوح و ابراهیم حرام بوده و همینطور تا به‌ما رسیده است. این آیه در جواب آنهانازل شد.

و درباره آیه «لم تصدون عن سبیل‌الله» می‌نویسد: گفته‌اند آنها پیوسته بین اوس و خزرج اختلاف می‌انداختند آنها را به‌یاد جنگهایی که در جاهلیت بین این دو قبیله اتفاق افتاده‌بود می‌انداختند (تا بدینوسیله تجدید و تشدید اختلاف بین اصحاب بنمایند) و از دین برگردند. این‌کار توسط یهودان انجام می‌شد.

بعضی گفته‌اند یهود و نصاری هردو این‌کار را می‌کردند و معنی آیه اینستکه چرا با انکار صفات پیامبراسلام‌مانع پیشرفت ایمان مردم می‌شوید و جلوگیری‌از راه‌خدا می‌نمائید.

درباره آیه «لن یضروکم الا اذی» می‌نویسد: مقاتل گفت سران یهود از قبیل کعب‌بن‌اشرف و ابورافع و ابویاسر و کنانه و ابن صوریا شروع کردند به سرزنش کردن یهودان که مسلمان شده‌بودند این آیه در مورد همین جریان نازل شد که هرگز آنها نمی‌توانند به شما آسیبی برسانند جز آزار.

درباره آیه «لیسوا سواء» می‌نویسد: وقتی عبدالله‌بن‌سلام و عده‌ای دیگر از یهودان مسلمان شدند دانشمندان یهود گفتند ایمان به پیامبر اسلام نیاوردند جز افراد شرور و نابکار ما این آیه در همین مورد نازل شد.

عطاء گفته است درباره چهل نفر از اهالی نجران و سی‌ودو نفر از اهالی حبشه و هشت نفر رومی که در زمان عیسی بودند و تصدیق به نبوت حضرت محمد نموده‌اند نازل شده.

خداوند در سوره آل‌عمران آیات ۱۸۱ - ۱۸۹ می‌فرماید:

«وقال تعالی»: لقد سمع اللّٰه قول الّذین قالوا إنّ‌اللّٰه فقیر و نحن أغنیاء سنکتب ماقالوا و قتلهم الأنبیاء بغیر حقّ و تقول ذوقوا عذاب الحریق * ذلك بما قدّمت أیدیکم و أنّ اللّٰه لیس بظلاّم للعبید * الّذین قالوا إن اللّٰه عهد إلینا ألا نؤمن لرسول حتّی یأتینا تأکله النـار قـل قدجاءکم رسلٌ من قبلي بالبیّنات و بالّذي قلتم فلمَ قتلتموهم إن کنتم صادقین * فإن کذّبوك فقد کذّبت رسلٌ من قبلك جاءوا بالبیّنات والزبور والکتاب المنیر * کلّ نفس ذائقة الموت و إنّما توفّون أُجورکم یوم القیامة فمن زحزح عن النار وأُدخل الجنّة فقد فاز وماالحیاةالدنیا إلاّ متاع الغرور * الّذین أُشرکوا أذیً کثیراً و إن تصبروا و تتّقوا فإنّ ذلك من عزم الأُمور * و إذ أخذ اللّٰه میثاق الّذین أُوتوا الکتاب لتبیّننّهُ للناس ولاتکتمونه فنبذوه و راء ظهورهم واشتروا به ثمناً قلیلاً فبئس مایشترون * لاتحسبنّ الّذین یفرحون بما أتوا و یحبّون أن یحمدوا بما لم‌یفعلوا فلا تحسبنّهم بمفازة من‌العذاب و هم عذابٌ ألیم * وللّٰه ملك السموات والأرض واللّٰه علی کلّ شيء قدیر ۱۸۱ - ۱۸۹.

«وقال تعالی»: و إنّ من أهل الکتاب لمن یؤمن باللّٰه وما أُنزل إلیکم وما أُنزل إلیهـم خاشعین للّٰه لایشترون بآیات اللّٰه ثمـناً قـلیلاً * أُولئك هـم اجـرهم عـند ربّهـم إنّ اللّٰـه سریع الحساب ۱۹۹.

درباره آیه «لقد سمع الله قول الذین قالوا ان‌الله فقیر و نحن اغنیاء» خداوند شنید سخن آنها را که به تو گفتند خداوند فقیر است و ما ثروتمندیم می‌نویسد: وقتی آیه «من ذاالذی یقرض الله قرضا حسنا» چه کسی به خداوند قرض خوبی می‌دهد؟ نازل شد یهودیان، گفتند خداوند فقیر است و از ما تقاضای قرض می‌کند ما ثروتمندیم این سخن را حی‌بن‌اخطب گفت این روایت از حسن و مجاهد نقل شده.

بعضی گفته‌اند پیامبر اکرم نامه‌ای توسط ابابکر برای یهود بنی قینقاع فرستاد و آنها را دعوت به نماز و پرداخت زکات کرد و اینکه به خداوند قرض بدهند. ابابکر وارد سالن سخنرانی و درس آنها گردید دید گروهی گرد یک نفر جمع شده‌اند به‌نام فنحاص‌بن‌عازوراء.

آنها را دعوت به اسلام و زکات کرد.

فنحاص گفت اگر این حرفی که تو میگویی واقعیت داشته باشد پس خدا فقیر است و ما ثروتمندیم ابابکر از شنیدن این سخن ناراحت شد و خشم گرفت و بر چهره‌اش نواخت این آیه در همین مورد نازل شد.

درباره آیه «الذین قالوا ان‌الله عهد الینا» می‌نویسد: این آیه درباره گروهی از یهودیان که از جمله آنها کعب‌بن‌اشرف و مالک‌بن‌صیف و وهب‌بن‌یهودا و فنحاص‌بن‌عازوراء بودند نازل شد گفتند یا محمد، خداوند در تورات با ما قرار بسته که ایمان به پیامبر نیاوریم مگر اینکه یک قربانی بیاورد که او را آتش بسوزاند اگر واقعا تو پیامبری همین معجزه را بیاور تا تصدیقت کنیم این آیه نازل شد روایت از کلبی است.

بعضی گفته‌اند خداوند در تورات به بنی‌اسرائیل دستور داده که اگر کسی مدعی نبوت شد از او نپذیرند مگر قربانی بیاورد که آن را آتش بخورد تا زمانی که عیسی مسیح و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بیاید وقتی آنها مبعوث شدند به ایشان بدون آن قربانی ایمان بیاورید «فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین» این قسمت آیه تکذیب می‌کند آنها را در ادعایشان زیرا می‌فرماید پس چرا همان پیامبران را کشتید اگر راست می‌گوئید و شاهد دشمنی و عناد آنها است و دلیل است براینکه اگر پیامبراکرم قربانی مقبول نیز می‌آورد همانطوری که می‌خواستند باز ایمان نمی‌آوردند چنانچه پدرانشان ایمان نیاوردند اما چرا خداوند بهانه آنها را مرتفع ننمود زیرا می‌دانست فرستادن چنین قربانی به‌زیان آنها است معجزات نیز تابع مصالح است و چنین پیشنهادی تکلیف تعیین نمودن برای خدا است در دلیل آوردن آنچه لازم است برای آنها اینست که بوسیله دلیل شک و تردید ایشان را برطرف نماید (نه هرچه گفتند و خواستند بپذیرد).

خداوند در سوره نساء آیات ۴۴ - ۵۴ می‌فرماید:

النساء ۴۴: ألم تر إلى الّذين أُوتوا نصيباً من‌الكتاب يشترون الضّلالة و يريدون أن تضلّوا السبيل * والله أعلم بأعدائكم و كفى بالله وليّاً وكفى بالله نصيراً * من الّذين هادوا يحرّفون الكلم عن مواضعه و يقولون سمعنا و عصينا واسمع غير مسمع وراعنا ليّاً بألسنتهم وطعناً في‌الدين ولو أنّهم قالوا سمعنا و أطعنا واسمع وانظرنا لكان خيراً لهم و أقوم ولكن لعنهم

اللّه بكفرهم فلا يؤمنون إلّا قليلاً * يا أيّها الّذين أُوتوا الكتاب آمنوا بما نزّلنا مصدِّقاً لما معكم من قبل أن نطمس وجوهاً فنردّها على أدبارها أو نلعنهم كما لعنّا أصحاب السبت وكان أمر اللّه مفعولاً * إنّ اللّه لايغفر أن يشرك به ويغفر مادون ذلك لمن يشاء ومن يشرك باللّه فقد افترى إثماً عظيماً * ألم تر إلى الّذين يزكّون أنفسهم بل اللّه يزكّي من يشاء ولايظلمون فتيلاً انظر كيف يفترون على اللّه الكذب وكفى به إثماً مبيناً * ألم تر إلى الّذين أُوتوا نصيباً من الكتاب يؤمنون بالجبت والطاغوت ويقولون للّذين كفروا هؤلاء أهدى من الّذين آمنوا سبيلاً * أُولئك الّذين لعنهم اللّه و من يلعن اللّه فلن تجدله نصيراً * ام لهم نصيبٌ من الملك فإذا لايؤتون الناس نقيراً * أم يحسدون الناس على ما آتهم اللّه من فضله فقد آتينا آل إبراهيم الكتاب والحكمة و آتيناهم ملكاً عظيماً ۴۴ - ۵۴.

درباره آیه «الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من‌الکتاب» می‌نویسد: ابن‌عباس گفته این آیه درباره رفاعه‌بن زیدبن‌سائب و مالک‌بن‌دخشم نازل شد که هروقت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله صحبت می‌کرد آنها دهن‌کجی می‌کردند و براو خورده می‌گرفتند.

در مورد آیه «الم‌تر الی‌الذین یزکون انفسهم» گفته‌اند این آیه درباره گروهی از یهودان نازل شده که بچه‌های خود را خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آوردند و می‌گفتند آیا این بچه‌ها هیچ گناهی دارند پیامبر اکرم (ص) می‌فرمود نه بعد می‌گفتند ما نیز مانند آنهائیم هرچه در روز انجام دهیم شب از ما فرو می‌ریزد و هرچه در شب انجام دهیم روز خداوند محو می‌نماید این آیه نازل شد که می‌فرماید نمی‌بینی آنها راکه خویشتن را می‌ستایند و از خود تعریف می‌کنند باید خدا هرکه را می‌خواهد بستاید و تمجید کند گفته‌اند درباره یهودان و نصرانیان نازل شده که می‌گفتند ما فرزندان خدا و دوستان اوئیم و مدعی بودند که داخل بهشت نخواهد شد مگر کسیکه یهودی یا نصرانی باشد همین روایت از حضرت باقر(ع) نقل شده.

درباره آیه «الم تر الی‌الذین اوتوا نصیبا من‌الکتاب یؤمنون بالجبت والطاغوت» می‌نویسد: گفته‌اند ابوْ برزه در جاهلیت کاهن بود بعضی از مسلمانان پیش او می‌رفتند و (گوش به سخنان این کاهن فرا می‌داشتند) این آیه ازاین‌جهت نازل شد.

و نیز گفته‌اند: کعب‌بن‌اشرف به همراه هفتاد نفر از یهودان پس از جنگ احد به مکه

رفتند تا با قریش هم‌پیمان شوند علیه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیمانی که با پیامبر داشتند بشکنند کعب وارد بر ابوسفیان شد و او از کعب احترام زیادی کرد بقیه یهودان در خانه‌های قریش منزل گرفتند. اهالی مکه به آنها گفتند شما اهل کتاب هستید محمد (ص) نیز دارای کتاب است ما اطمینانی نداریم که این عمل شما حیله و تزویری نباشد. اگر واقعا راست می‌گوئید بیائید برویم برای این بت‌های ما سجده کنید و به آنها ایمان آورید تا ما باور کنیم، همین کار را کردند.

این قسمت آیه اشاره به همان است که می‌فرماید «یؤمنون بالجبت والطاغوت» ایمان آوردند به بت و طاغوت ستمگر.

بعد کعب پیشنهاد کرد که سی‌نفر از شما و سی‌نفر از ما بیائید برویم سینه‌های خود را به خانه کعبه بچسبانیم و با خدای کعبه قرارداد ببندیم که علیه محمد به پیکار برخیزیم. این‌کار را نیز کردند پس از انجام این پیمان ابوسفیان به کعب گفت تو مردی کتاب‌خوان هستی و ما مردمانی بی‌سوادیم که چیزی نمی‌دانیم حالا تو بگو کدامیک از ما برحق هستیم ما یا محمد؟

کعب گفت اعتقادات خود را برایم توضیح دهید ابوسفیان در جواب گفت ما برای حاجیان شترهای تناور می‌کشیم و برای آنها آب تهیه می‌کنیم و از ایشان پذیرائی می‌نمائیم و بند از پای اسیر می‌گشائیم و صله رحم می‌کنیم و خانه خدایمان را نیز آباد می‌کنیم و در اطراف آن به طواف می‌پردازیم ما اهل حرم و مکه نیز هستیم ولی محمد(ص) دست از دین اجداد خود برداشت و قطع رحم کرد و از مکه خارج شد. دین ما سابقه‌دار است ولی دین محمد جدید و تازه است کعب در جواب ابوسفیان گفت به‌خدا قسم شما به‌هدایت نزدیک‌ترید از محمد (ص) این آیه از همان جهت نازل شد.

در سوره نساء آیات ۶۰ - ۶۳ می‌فرماید:

«وقال سبحانه»: ألم تر إلى الّذين يزعمون أنّهم آمنوا بما أُنزل إليك وما أُنزل من قبلك يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت وقدأُمروا أن يكفروا به و يريدالشيطان أن يضلّهم ضلالاً بعيداً * وإذا قيل لهم تعالوا إلى ما أنزل اللّٰه وإلى الرسول رأيت المنافقين يصدّون عنك صدوداً * فكيف إذاأصابتهم مصيبة بماقدّمت أيديهم ثمّ جاءوك

يحلفون باللّه إن أردنا إلّا إحساناً و توفيقاً أُولئك الّذين يعلم اللّـه مـا في قـلوبهم فأعـرض عنهم وعظهم وقل لهم في أنفسهم قولاً بليغاً ۶۰ - ۶۳.

درباره آیه «الم تر الی الذین یزعمون» می‌نویسد: بین مردی یهودی و یکی از منافقین اختلافی بود مرد یهودی پیشنهاد کرد برای داوری برویم پیش محمد (ص) زیرا می‌دانست که حضرت رسول صلی‌اللّه‌علیه‌وآله رشوه نمی‌گیرد و در داوری ستم روا نمی‌دارد، اما مرد منافق گفت نه بیا برویم پیش کعب‌بن‌اشرف چون می‌دانست کعب رشوه می‌گیرد پس منظور از طاغوت در آیه کعب‌بن‌اشرف است.

بعضی گفته‌اند یکی از کاهنان جهینه بود که منافق مایل بود پیش او به‌داوری برود. بعضی نیز در تفسیر آیه گفته‌اند منظور همان رسمی بود که اعراب داشتند برای رفع اختلاف بوسیله تیرهای مخصوص در نزد بت‌ها فال می‌زدند.

امام باقر و حضرت صادق (ع) می‌فرمایند منظور از آیه هرکسی است که بـه‌داوری پیش او بروند و برخلاف واقع حکم کند.

در سوره نساء آیات ۸۱ - ۸۳ می‌فرماید:

«وقال تعالی»: ويقولون طاعة فإذا برزوا من عندك بـيّت طـائفةٌ مـنهم غـيرالّـذي تقول واللّه يكتب ما يبيّتون فأعرض عنهم و توكّل على اللّـه وكـفى بـاللّه وكـيلاً ※ أفـلا يتدبّرون القرآن ولو كان من عند غيراللّه لوجدوا فيه اخـتلافاً كـثيراً ※ و إذا جـاءهم أمـر من الأمـن أو الخـوف أذاعـوا بـه و لوردّوه إلى الرسـول و إلى اولي الأمـر مـنهم لعـلمه الّذين يستنطبونه منهم ولو لافضل اللّه عليكم ورحمته لاتّبعتم الشيطان إلاّ قليلاً ۸۱ - ۸۳.

«وقال تـعالی»: إن يـدعون مـن دونـه إلاّ إنـاثاً و إن يـدعون إلّا شـيطاناً مـريداً ※ لعنه اللّه و قال لأتّخذنّ من عبادك نصيباً مفروضاً ※ و لأُظلّنّهم ولأُمنّينّهم و لآمرنّهم فليبتّكنّ آذان الأنعام و لآمرنّهم فليغيّرنّ خلق اللّه ومن يتّخذالشيطان وليّاً من دون اللّه فقد خـسر خسراناً مبيناً ۱۱۷ - ۱۱۹. «وقال تعالی»: ليس بأمانيّكم ولا أمانيّ أهل الكتاب من يعمل سوءً يجزبه ولايجد له من دون اللّه وليّاً ولانصيراً ۱۲۳.

درباره آیه «لوجدوا فیه اختلافا کثیرا» می‌نویسد: یعنی در قرآن اگر از جانب خدا نبود تناقض از جهت حق و باطل پیدا می‌شد و یا اختلاف در اخبار از آنچه پنهان است یا از

جهت بلاغت و نارسائی و یا تناقض زیاد، وجریان اینستکه سخن بشر زمانیکه طولانی و دارای مفاهیمی که در قرآن است باشد قطعا همراه با تناقض‌های زیادی خواهد بود و اختلاف الفاظ زیاد دیده می‌شود تمام این احتمالات از قرآن دوراست.

درباره آیه «ان یدعون من دونه الا اناثا» در مورد این آیه اقوال متعددی است یکی اینکه «الا اوثانا» که عربها اوثان را اناث می‌نامند: لات و عزی و منات الثالثة الاخری و اساف و نائله این مطلب از ابومالک وسدی و مجاهد و ابن‌زید نقل شده و ابوحمزه‌ثمالی نیز در تفسیر خود نقل کرده او می‌گوید در هریک از این بت‌ها شیطانی زن وجود دارد که گاهگاه برای خدمتکاران بت ظاهر می‌شدند و با آنها صحبت می‌کردند و این از کارهای ابلیس است که او همان شیطانی است که خداوند در قرآن او را ذکر کرده و لعنتش نموده گفته‌اند لات اسم تخته سنگی است و عزی اسم درختی است که ایندو اسم را تغییر داده و نام دو بت کرده‌اند.

بعضی گفته‌اند عزی مؤنث اعز و لات مؤنث الله است حسن گفته هریک از قبائل دارای بتی که آنها را به‌نامهای مخصوص زنان می‌نامیدند (پس معنی آیه اینستکه‌جز بت‌ها را به‌مدد خود نمی‌خوانند).

قول دوم اینست که «الا مواتا» این قول از ابن‌عباس و حسن و قتاده نقل شده و معنی آیه چنین می‌شود که آنها نمی‌پرستند در مقابل خدا مگر جمادات مرده را که شعور و عقل ندارند و سخن نمی‌گویند و موجب نفع و ضرری نمی‌شوند. و این مطلب شاهد کمال جهل و گمراهی آنها است و آنها را اناث نامیده چون مشرکین عرب معتقد بودند هرچه پست و خوار باشد نسبت تانیث به‌او می‌دهند و نیز به‌جهت‌آنکه اناث از هر جنس پست و خوارترین افراد آن است.

زجاج گفته چون ضمیری که به‌موات نسبت میدهند ضمیر تانیث است میگویی «الاحجار تعجبنی».که فعل مؤنث نسبت به سنگ‌ها داده شده.

قول سوم اینستکه معنی الا اناثا الا ملائکه است زیرا آنها عقیده داشتند که ملائکه دختران خدایند و آنها را می‌پرستیدند و معنی ان یدعون الا شیطانا مریداً یعنی نمی‌پرستند مگر شیطان کافر بدترین را که سخت در طغیان و عصیان و سرکشی فرو رفته.

سؤال می‌شود در مورد آیه به‌این‌صورت که چگونه در اول کلام عبادت غیر اناث را نفی می‌کند و در آخر سخن اثبات عبادت شیطان را می‌کند پس در آخر آیه اثبات چیزی شده که در اول آیه آن‌را نفی نموده حسن از این اشکال چنین پاسخ داده که آنها در حقیقت جز شیطان را نمی‌پرستیدند زیرا بت‌ها مرده هستند کسی دعوت به‌عبادت آنها نمی‌کند دعوت کننده به‌عبادت بت شیطان است ولی عبادت را نسبت به او داده‌اند.

ابن‌عباس گفته در هریک از بت‌های عرب شیطانی وجود داشت که مشرکین را دعوت به عبادت آن بت می‌کرد به همین جهت نسبت عبادت به بت و شیطان هردو صحیح است بعضی گفته‌اند در آیه اثبات چیزی که نفی شده باشد وجود ندارد چنین «ما یعبدون الا الاوثان و الاالشیطان» جز بت‌ها و شیطان را نمی‌پرستند.

«لا تخذن من عبادك نصيبا مفروضا» از بندگان تو بهره‌ای معین خواهم گرفت از پیامبر اکرم نقل شده در مورد این آیه فرموده است فرزندان آدم نودونه درصد آنها اهل جهنم و یک درصد بهشتی هستند در روایت دیگری است از هر هزارنفر یکی مال خداست و بقیه سهم شیطان و اهل آتشند این هردو روایت را ابوحمزه نقل نموده در تفسیر خود.

«ولا منينهم» یعنی به‌آنها وعده طول عمر در دنیا می‌دهم به همین جهت دنیا را بر آخرت مقدم می‌دارند گفته‌اند شیطان به آنها می‌گوید در آینده حشر و نشر و بهشت و جهنمی وجود ندارد هرچه می‌خواهید بکنید آنها را وعده به‌هواهای باطل که موجب گناه می‌شود می‌دهم و شهوترانی‌ها و زرق و برق دنیا را در نظرشان می‌آرایم «ولا مرنهم فليبتكن آذان الانعام» یعنی وادار می‌کنم که گوشهای چهارپایان را شکاف دهند بعضی گفته‌اند یعنی گوش‌ها را از بیخ ببرند همین نیز از حضرت صادق (ع) روایت شده. مشرکان عرب نسبت به چهارپایان همین کار را می‌کردند گفته‌اند این کار را نسبت به بحیره و سائبه [1] می‌نمودند.

---

۱ - بحیره و سائبه نوعی شتر است که در جاهلیت برای آنها احکامی از خود تراشیده بودند، بحیره شتری است که پنج شکم زاید و شکم پنجم نر باشد گوش او را شکاف می‌دادند و حرام می‌دانستند سوارشدنش را و هیچکس نمی‌توانست جلو آب و چرای او را بگیرد. سائبه نیز شتری بود که نذر می‌کرد از سفر اگر برگشت و یا از بیماری خوب شد شترش سائبه باشد یعنی مثل بحیره دارای احترام مخصوص می‌شد.

«ولامرنهم فليغيرن خلق الله» یعنی دستور می‌دهم که دین خدا را تغییر دهند از ابن‌عباس و دیگران نقل شده از حضرت صادق (ع) روایت شده بعضی گفته‌اند منظور اخته نمودن چهارپایان است که آنها اخته کردن را دوست نداشتند. بعضی نیز علامت گذاری روی حیوان را گفته و گفته‌اند منظور ماه و خورشید و سنگ است که مردم به‌جای بهره بردن از آنها به عبادت اینها مشغول شده‌اند.

درباره آیه «لیس بامانیکم» گفته‌اند مسلمانان با اهل کتاب به مفاخره پرداختند. اهل کتاب می‌گفتند پیامبر ما قبل از پیامبر شما و کتاب ما نیز قبل از کتاب شما بوده و به‌خدا از شما نزدیکتریم مسلمانان گفتند پیامبر ما خاتم پیامبران و کتاب ما حاکم بر کتابهای آسمانی است و دین ما اسلام است این آیه نازل شد که می‌فرماید نه آرزوی شما و نه آرزوی اهل کتاب هرکس کار بد کند کیفر می‌شود و هرگز جز خدا ناصر و یاور نخواهد یافت.

آیات ۱۵۳ تا ۱۶۲ سوره نساء می‌فرماید:

«وقال تعالی»: يسألك أهل الكتاب أن تنزّل عليهم كتاباً من السماء فقد سألوا موسى أكبر من ذلك فقالوا أرنا الله جهرة فأخذتهم الصاعقة بظلمهم ثمّ اتّخذوا العجل من بعد ماجاءتهم البيّنات فعفونا عن ذلك و آتينا موسى سلطاناً مبيناً * و رفعنا فوقهم الطور بميثاقهم وقلنا لهم ادخلوا الباب سجّدوا وقلنا لهم لاتعدوا في السبت و أخذنا منهم ميثاقاً غليظاً * فبما نقضهم ميثاقهم و كفرهم بآيات الله و قتلهم الأنبياء بغير حقّ وقولهم قلوبنا غلف بل طبع الله عليها بكفر هم فلايؤمنون إلّا قليلاً * و بكفرهم وقولهم على مريم بهتاناً عظيماً * و قولهم إنّا قتلنا المسيح عيسى‌بن‌مريم رسول الله و ماقتلوه و ماصلبوه ولكن شبّه لهم و إنّ الّذين اختلفوا فيه لفي شكّ منه مالهم به من علم إلّا اتّباع الظنّ و ماقتلوه يقيناً * بل رفعه الله إليه وكان الله عزيزاً حكيماً * وإن من اهل الكتاب إلّا ليؤمننّ به قبل موته و يوم القيمة يكون عليهم شهيداً * فبظلم من الّذين هادوا حرّمنا عليهم طيّبات أُحلّت لهم و بصدّهم عن سبيل الله كثيراً * و أخذهم الربوا وقد نهوا عنه وأكلهم أموال الناس بالباطل و أعتدنا للكافرين منهم عذاباً أليما * لكن الراسخون في العلم منهم والمؤمنون يؤمنون بما أُنزل إليك و ما أُنزل من قبلك والمقيمين الصلوة والمؤتون الزكوة والمؤمنون بالله واليوم الآخر أُولئك سنؤتيهم أجراً عظيماً ۱۵۳ - ۱۶۲.

درباره آیه «یسالک اهل الکتاب» می‌نویسد: کعب‌بن‌اشرف و گروهی از یهود گفتند یا

محمد اگر تو پیامبری برای ما از آسمان کتابی بیاور چنانچه برای موسی آمد تورات یک مرتبه نازل شد و گفته‌اند درخواست کردند خداوند نامه‌ای بفرستد برای اشخاص معینی و به آنها دستور دهد که آنها ایمان به پیامبر بیاورند. روایتی نیز هست که گفتند یک نوشته مخصوصی برای آنها از آسمان بیاید.

حسن گفته این درخواست را از روی لجبازی و زورگوئی کردند نه برای آشکار شدن واقعیت و معجزه خواستن اگر از روی توضیح و راهنمائی درخواست می‌کردند خداوند برای آنها می‌فرستاد.

درباره آیه «فبظلم من الذین هادوا حرمنا علیهم طیبات احلت لهم» یعنی چیزهای خوبی را بر یهودان حرام کردیم که قبلا برای آنها حلال بود وقتی آنچه نباید کردند. مصلحت به تحریم این اشیاء قرار گرفت و آنها چیزهایی است که در این آیه بیان شده «و علی الذین‌ها دواحرمنا کل ذی ظفر» بر یهودان تمام حیواناتی که ناخن دارند حرام کردیم.

و در سوره نساء آیات ۱۷۰ - ۱۷۶ می‌فرماید:

«وقال تعالی»: یا أیّها الناس قدجاءکم الرسول بالحقّ من ربّکم فآمنوا خیراً لکم و إن تکفروا فإنّ للّه ما فی‌السموات و الأرض وکان اللّه علیماً حکیماً * یا أهل الکتاب لاتغلوا فی دینکم ولاتقولوا علی اللّه إلّا الحقّ إنّما المسیح عیسی بن مریم رسول اللّه وکلمته ألقاها إلی مریم و روحٌ منه فآمنوا باللّه و رسله ولاتقولوا ثلاثة انتهوا خیراً لکم إنّما اللّه إله واحد سبحانه أن یکون له ولد له ما فی‌السموات و ما فی‌الأرض وکفی باللّه وکیلاً * لن یستنکف المسیح أن یکون عبداللّه ولاالملائکة المقرّبون و من یستنکف عن عبادته و یستکبر فسیحشرهم إلیه جمیعاً * فأمّاالّذین آمنوا و عملواالصالحات فیوفّیهم أُجورهم و یزیدهم من فضله و أمّاالّذین استنکفوا واستکبروا فیعذّبهم عذاباً ألیماً ولایجدون لهم من دون اللّه ولیّاً ولانصیراً * یا أیّها الناس قدجاءکم برهان من ربّکم و أنزلنا إلیکم نوراً مبیناً * فأمّاالّذین آمنوا باللّه واعتصموا به فسیدخلهم فی‌رحمة منه و فضل و یهدیهم إلیه صراطاً مستقیماً ۱۷۰ - ۱۷۶.

درباره آیه «یا اهل الکتاب لاتغلوا فی دینکم» می‌نویسد: گفته‌اند این آیه خطاب به یهودان و نصرانیان است زیرا مسیحیان درباره عیسی زیاده‌روی کردند بعضی گفته‌اند او خدا است و بعضی معتقد شدند سومین خدای سه گانه (پدر پسر روح القدس) یهودان نیز درباره

موسی غلو و زیاده‌روی کردند تا آنجا که گفتند بدون مباشرت پدر متولد شد پس زیاده‌روی در هر دودسته وجود دارد.

بعضی گفته‌اند مخصوص نصاری است زیرا «ولا تقولوا ثلاثه» معتقد به سه خدا نشوید. درباره نصرانیان است یعنی نگوئید خدایان ما سه تا است.

گفته این حرف صحیح نیست چون نصاری معتقد به سه خدا نیستند چون آنها می‌گویند خدا یکی است ولی معتقد بسه اقنوم هستند (پدرپسر و روح‌القدس) معنی آن اینست که نگوئید خدا سه تا است اعتقاد آنها شبیه این حرف ما است که می‌گوئیم یک چراغ است بعد می‌گوئیم سه تا است روغن و فتیله و شعله و می‌گوئیم خورشید یکی است بااینکه خورشید جسم و روشنائی و پرتو است این توجیه غلط بسیار بعیدی است چون ما می‌گوئیم یک چراغ منظور ما این نیست که چراغ یک شیء واحد است زیرا چراغ مجموعه‌ای از چند چیز است درواقع همینطور خورشید این مانند آنها است که می‌گوئی یک ده تا و یک انسان و یک خانه با اینکه اینها مجموعه از چند چیز هستند اگر بگویند خدا یک شیء واحد و خدای یکتای واقعی است پس سه تا بودن با آن متناقض است اگر می‌گویند خدا مجموعه‌ایست همانطور که توضیح دادیم در اینصورت موحد نیستند و جزء مشبهه به شمار می‌آیند. دیگر شق سوم ندارد پایان.

رازی در تفسیرخودمینویسد: معنی اینستکه نگوئید خدا یک ذات‌است و سه اقنوم.

باید توجه داشت که مذهب نصاری واقعاً مجهول و نامعلوم است آنچه از مجموعه اعتقادات آنها بدست می‌آید اینستکه معتقد بیک ذات هستند که دارای سه صفت است گر چه آنها اینها را صفت نامیده‌اند در واقع صفت نیستند چند ذات هستند زیرا آنها تجویز میکنند که در عیسی و مریم حلول کند اگر اینها ذات قائم بنفس نباشند نمی‌توانند در غیر حلول کنند و از یکی بدیگری منتقل شوند گرچه بنام صفات مینامند ولی در واقع سه ذات قائم به نفس است که این عین کفر است.

سپس مینوسد: در مورد یقین مبتداء که «ثلاثه» خبر آن باشد به سه قول اختلاف دارند قول اول همان که ما ذکر کردیم نگوئید خدایان ما سه تا است (که مبتدا اقانیم میشود) دوم زجاج گفته «لا تقولوا آلهتنا ثلاثه» نگوئید خدایان ما سه تا است و این توجیه برای آن است

که قرآن خود شاهداست که نصاری میگویند الله و مسیح و مریم سه خدایند و این آیه شاهد آن است «ءانت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله».

سوم فراء گفته است «لا تقولوا هم ثلاثه» یعنی مبتدا ضمیر هم است مانند این آیه «سیقولون ثلاثه» و توضیح مطلب چنین است که اسم بردن عیسی و مریم با خدا باینصورت چنین بخاطر می‌آورد که قائل بدو خدایند بالاخره ما مذهبی در دنیا رکیک‌تر و بعیدتر از نظر عقل و دانش از مذهب نصاری نداریم.

در سوره مائده می‌فرماید:

المائدة «۵»: و لقد أخذ اللّٰه میثاق بنی اسرائیل «إلی قوله»: فبما نقضهم میثاقهم لعنّا هم و جعلنا قلوبهم قاسیة یحرّفون الکلم عن مواضعه و نسوا حظّا ممّا ذکّروا به و لا تزال تطّلع علی خائنة منهم إلا قلیلاً منهم فاعف عنهم واصفح إن اللّٰه یحبّ المحسنین ※ و من الّذین قالوا إنا نصاری أخذنا میثاقهم فنسوا حظّا ممّا ذکّروا به فأغرینا بینهم العداوة و البغضاء إلی یوم القیمة و سوف ینبّئهم اللّٰه بما کانوا یصنعون ※ یا أهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبیّن لکم کثیراً ممّا کنتم تخفون من الکتاب و یعفو عن کثیر قد جاءکم من اللّٰه نور و کتاب مبین ※ یهدی به اللّٰه من اتّبع رضوانه سبل السلام و یخرجهم من الظلمات إلی النور بإذنه و یهدیهم إلی صراط مستقیم ※ لقد کفر الّذین قالوا إنّ اللّٰه هو المسیح بن مریم قل فمن یملک من اللّٰه شیئاً إن أراد أن یهلک المسیح بن مریم و أمّه و من في الأرض جمیعاً وللّٰه ملک السموات والأرض و ما بینهما یخلق مایشاء واللّٰه علی کلّ شيء قدیر ※ و قالت الیهود و النصاری نحن أبناء اللّٰه و أحبّاؤه قل فلم یعذّبکم بذنوبکم بل أنتم بشرٌ ممّن خلق یغفر لمن یشاء و یعذّب من یشاء و للّٰه ملک السموات و الأرض و ما بینهما و إلیه المصیر※ یا أهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبیّن لکم علی فترة من الرسل أن تقولوا ما جاءنا من بشیر و لا نذیر فقد جاءکم بشیرٌ و نذیر و اللّٰه علی کلّ شيء قدیر ۱۰ - ۱۹.

آیات ۱۰ - ۱۹ سوره مائده.

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع می‌نویسد: «فاغرینا بینهم العداوه و البغضاء» بین آنها عداوت و دشمنی انداختیم یعنی بین یهود و نصاری بعضی گفته‌اند یعنی بین دسته‌های

مختلف نصاری این دشمنی را انداختیم زیرا اعتقادات مختلفی در دین دارند توضیح اینکه نسطوریه می‌گویند عیسی ابن الله است و یعقوبیها معتقدند خدا همان مسیح است و الملکانیه که همان رومیها هستند می‌گویند خدا سومین سه خدا است الله، عیسی، مریم.

درباره آیه «نحن ابناءالله» می‌نویسد: گفته‌اند یهودیان مدعی هستند ما در مقام قرب به خدا مانند فرزند هستیم نسبت به پدر و نصرانیان همانطور که می‌گویند عیسی مسیح فرزند خدا است خویشتن را هم فرزندان و دوستان خدا می‌دانند چون سخن عیسی را در انجیل که گفت: «میروم پیش پدر خودم و شما» بهمین صورت تفسیر کرده‌اند بعضی گفته‌اند گروهی از یهودان مانند کعب‌ابن‌اشرف و کعب‌ابن‌اسید و زیدبن‌التابوه و دیگران هنگامی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آنها را از کیفر و عذاب خداوند بر حذر می‌داشت به آنجناب عرض کردند ما را نترسان ما فرزندان و دوستان خدا هستیم اگر هم بر ما خشم بگیرد مانند خشمی است که پدر به فرزندش می‌گیرد منظورشان این بود که بزودی از ما راضی خواهد شد از ابن عباس نقل شده.

گفته شده وقتی گروهی مدعی شدند عیسی مسیح فرزند خدا است همین مقام را برای همه جاری دانستند چنانچه عربها می‌گویند: قبیله هذیل شاعرانند. منظورشان اینست که در میان این قبیله شاعرانی وجود دارد.

«و قال سبحانه»: و قالت الیهود یدالله مغلولة غلّت أیدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء و لیزیدنّ کثیراً منهم ما أنزل إلیک من ربّک طغیاناً و کفراً و ألقینا بینهم العداوة و البغضاء إلی یوم القیمة کلّما أوقدوا ناراً للحرب أطفأها اللّه و یسعون في الأرض فساداً و اللّه لایحبّ المفسدین * و لو أن أهل الکتاب آمنوا واتّقوا لکفّرنا عنهم سیّئاتهم و لأدخلنا هم جنّات النعیم * و لو أنّهم أقاموا التوریة و الإنجیل و ما أُنزل إلیهم من ربّهم لأکلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم منهم أُمّةٌ مقصدة و کثیرٌ منهم ساء ما یعملون ۶۴ – ۶۶.

درباره آیه «قالت الیهود یدالله مغلوله» مینوسد: یعنی دستهای خدا بسته است و از دادن روزی امتناع دارد و نسبت بخل داده‌اند به خدا. ابن عباس و دیگران گفته‌اند: خداوند بیهودان گسترش مالی عنایت کرد بطوری که ثروتمندترین مردم شدند وقتی در مورد

حضرت محمد صلی‌الله علیه وآله تمرد جسته و عصیان ورزیدند خداوند آن قدرت مالی را از ایشان گرفت فنحاص بن عازوراء گفت «یدالله مغلوله» اما او نگفت «الی عنقه» بسته است بگردنش صاحبنظران در این مورد معتقدند که چون فنحاص بن عاز و راء تنها این حرف را زد ولی دیگران او را از گفتن چنین سخنی باز نداشتند و از سخن او خوشحال بودند خداوند نسبت این سخن را به یهودان داده دیگران را نیز شریک گفتار او کرده.

بعضی گفته‌اند منظور اینستکه دست خدا از عذاب ما بسته است ما را جز بهمان مقدار که قسم خوردنش مصداق پیدا نماید عذاب می‌کند باندازه‌ایکه آباء و اجدادمان را در مقابل گوساله‌پرستی عذاب نمود.

و نیز گفته‌اند این جمله استفهام است سؤال می‌کند آیا دست خداوند بسته شده نسبت بما که روزی رابر ما سخت گرفته.

ابوالقاسم بلخی می‌گوید ممکن است یهودان سخنی را گفته باشند و معتقد به عقیده‌ای شده‌اند که خداوند گاهی بخل می‌ورزد و گاهی بخشش وجود دارد این سخن از آنها نقل شده بر سبیل تعجب و شگفت از گفتارشان و تکذیب آنها و ممکن است این حرف را از روی مسخره گفته باشند چون پیامبر اکرم از نظر مالی در مضیقه بود (آنها از روی استهزاء می‌گفتند خدا حالا دستهایش بسته شده.)

از گروهی که به موسی گفتند «اجعل لنا الهاً کما لهم آلهه» یک خدا برای ما قرار بده آنها چقدر خدا دارند و گوساله را بخدائی پذیرفتند نباید تعجب کرد که بگویند خداوند گاهی بخل می‌ورزد و گاهی جود و بخشش می‌نماید. حسن بن علی مغربی گفت: بعضی از یهودان مصری برایم نقل کردند گروهی از یهودان این سخن را گفته‌اند.

رازی می‌گوید شاید این سخن آنها یک اعتقاد فلسفی است که خداوند واجب الوجود است و حدوث حوادث از او به یک صورت و یک طریق امکان ندارد و نمی‌تواند حوادث و اتفاقات بر غیر صورتی که اتفاق می‌افتد تغییر و تبدیل نماید همین قدرت نداشتن بر تغییر و تبدیل را «بغل ید» و دست بسته بودن تعبیر کرده‌اند.

مرحوم طبرسی در مورد «غلت ایدیهم» که خداوند می‌فرماید دستهای خود آنها بسته باد می‌نویسد راجع بمعنی آن باختلاف سخن گفته‌اند. بعضی گفته‌اند جمله خبر می‌دهد که

در جهنم دستهای آنها بسته است. نظر دوم اینستکه جمله نفرین است مثل اینکه میگوئی خدا او را بکشد.

سوم اینکه خداوند آنها را بخیل کرده و نمی‌توانندازبخل دست بکشند و بخیل‌ترین مردم جهانند بطوریکه هیچ یهودی را مشاهده نخواهی کرد جز اینکه بخیل و پست است «کلما او قدوانـا را اطـفاها اللـه» یعنی هر زمـان آتش جـنگی افـروختند بـرای مـحمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خداوند آتش را خاموش کرد در این آیه یک شاهد و معجزه‌ای است زیرا خداوند خبری می‌دهد و خبر او مطابق واقع و جریانهای بعد اتفاق می‌افتد زیرا یـهودان قدرتمندترین مردم حجاز و با شخصیت‌ترین اشخاص این ناحیه بودند بطوریکه قریش نیز از آنها کمک گرفتند و اوس و خزرج در کینه‌های دیرینه خود از آنها مدد و کمک می‌جستند اما خداوند شخصیتهای آنها را نابود کرد و قدرت ایشان را از بین برد و ایشان را زبون و خوار کرد بطوری که پیامبر اکرم دستور داد یهودان بنی النضیر و بنی قینقاع تبعید شوند و بنی قریظه را کشت و اهالی خیبر را تار و مار کرد و بر فدک پیروز گردید اهالی وادی القری نیز سر باطاعت آوردند آن قدرت و نیروی ایشان تبدیل بضعف و زبونی گردید و در آیات ۶۸ تا ۸۵ سوره مائده می‌فرماید:

«و قال تعالی»: قل یا أهل الکتاب لستم علی شيء حتّی تقیموا التوریة و الإنجیل و ما أُنزل إلیکم من ربّکم و لیزیدنَّ کثیراً منهم ما اُنزل إلیک من ربّک طغیاناً و کفراً فلاتأس علی القوم الکافرین «إلی قوله سبحانه»: لقد کفر الّذین قالوا إنَّ اللّٰه هو المسیح بن مریم و قـال المسیح یا بني إسرائیل اعبدوا اللّٰه ربّي و ربّکم إنّه من یشرک باللّٰه فقد حرّم اللّٰه علیه الجنّة و مأویه النار و ما للظالمین من أنصار ۞ لقد کفر الّذین قالوا إنَّ اللّٰه ثالث ثلاثة و ما من إله إلاّ واحدٌ و إن لم ینتهوا عمّا یقولون لیمسّنّ الّذین کفروا منهم عذابٌ ألیم ۞ أفلا یتوبون إلی اللّٰه و یستغفرونه و اللّٰه غفورٌ رحیمٌ ۞ ما المسیح بن مریم إلّا رسول قدخلت من قبله الرسل و أُمّه صدیقة کانا یأکلان الطعام انظر کیف نبیّن لهم الآیات ثمَّ انظر أنّی یؤفکون ۞ قل أتعبدون من دون اللّٰه مالایملك لکم ضرّاً ولانفعاً واللّٰه هو السمیع العلیم ۞ قل یا أهل الکتاب لاتغلوا في دینکم غیر الحقّ ولاتتّبعوا أهواء قوم قدضلّوا من قبل و أضلّوا کثیراً وضلّوا عن سواء السبیل ۞ «إلی قوله»: تری کثیراً منهم یتولّون الّذین کفروا لبئس ماقدّمت لهم أنفسهم أن سخط اللّٰه عـلیهم و في

العذاب هم خالدون * ولو كانوا يؤمنون بالله والنبيّ وما أُنزل إليه مااتّخذواهم أولياء ولكنّ كثيراً منهم فاسقون * لتجدنّ أشدّ الناس عداوةً للّذين آمنوا اليهود والّذين أشركوا و لتجدنّ أقربهم مودّة للّذين آمنوا الّذين قالوا إنّا نصارى ذلك بأنّ منهم قسّيسين و رهباناً و أنّهم لايستكبرون * وإذا سمعوا ماأُنزل إلى الرسول ترى أعينهم تفيض من الدمع ممّا عرفوا من الحقّ يقولون ربّنا آمنّا فاكتبنا مع الشاهدين * ومالنا لانؤمن بالله و ما جاءنا من الحقّ و نطمع أن يدخلنا ربّنا مع القوم الصالحين * فأثابهم الله بما قالوا جنّات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها و ذلك جزاء المحسنين ۶۸ - ۸۵.

و نیز در آیات ۱۰۴ - ۱۲۰ می‌فرماید:

«و قال تعالی»: ما جعل الله من بحيرة ولا سائبةٍ ولا وصيلة ولا حام ولكنّ الّذين كفروا يفترون على الله الكذب و أكثرهم لا يعقلون * و إذا قيل لهم تعالوا إلى ما أنزل الله و إلى الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا عليه آباءنا أولوكان آباؤهم لايعلمون شيئاً ولايهتدون ۱۰۴

«و قال تعالی»: و إذ قال الله يا عيسى بن مريم ءأنت قلت للنّاس اتّخذوني و أُمّي إلهين من دون الله قال سبحانك مايكون لي أن أقول ماليس لي بحقّ إن كنت قلته فقد علمته تعلم ما في نفسي ولاأعلم ما في‌نفسک إنّك أنت علاّم‌الغيوب * «إلى آخر السورة» ۱۱۶ - ۱۲۰.

درباره آیه «لقد كفرالذين قالوا ان الله هوالمسيح بن مريم» می‌نویسد: این مذهب یعقوبیها، از نصاری است زیرا آنها معتقدند که خداوند با عیسی اتحاد ذاتی پیدا کرده و یک چیز شده و ناسوت لاهوت گردیده (۱).

رازی در تفسیر سخن نصرانیان که گفته‌اند: خدا سومین فرد خدایان است می‌نویسد: دو راه در این سخن هست.

اول - آنچه مفسران در این مورد گفته‌اند: خدا و مریم و عیسی سه خدایند.

دوم - اینستکه متکلمین از نصاری نقل کرده‌اند که آنها می‌گویند: جوهر یکتا است ولی اقانیم سه تا است: اب، ابن، روح‌القدس و هر سه یک خدایند چنانچه خورشید یک

---

۱ - ناسوت سرشت انسانی است که اصل آن از ناس است آخر آن واو و تاء اضافه شده برای مبالغه و لاهوت اولوهیت است و اصل آن لاه به معنی اله است ممکن است لاه یلیه به معنی بلند و باعظمت باشد.

اسم است که عبارت از مجموعه قرص خورشید و پرتو و حرارت است منظورشان از اب ذات خداست و از ابن کلمه و از روح حیات و اثبات ذات و کلمة و حیات کرده‌اند و گفته‌اند کلمة الله که همان کلمه خدا است با عیسی متحد شده چنانچه شراب با آب ممزوج می‌شود و آب با شیر می‌آمیزد و مدعی هستند پدر اله است پسر نیز اله و روح هم اله است و همه اینها یک خدا است.

باید توجه داشت که این ادعا بسیار باطل و بیهوده است عقل گواه بطلان آن است هرگز سه تا یکی نخواهد شد و یکی سه تا نمی‌شود در دنیا از ادعای نصرانیان خرافی‌تر مذهبی یافت نمی‌شود.

طبرسی رحمه‌الله‌علیه درباره آیه «تری کثیرا منهم» یعنی مشاهده می‌کنی بسیاری از یهودان را که علاقمند هستند به کفار منظور کفار مکه است. آیه درباره کعب‌بن‌اشرف و یاران اوست که مشرکین را علیه پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تحریک می‌کردند و قبلا توضیح داده شد. حضرت باقر(ع) فرمود یعنی دوست می‌دارند پادشاهان ستمگر را و نظرات و خواسته‌های آنان را می‌آرایند تا از قدرت مالی و دنیای آنها بهره‌مند شوند.

درباره آیه «ماجعل الله من بحیره» می‌نویسد: آنچه را اهل جاهلیت حرام نموده‌اند، (به نام بحیره و سائبه و وصیله و حام) خداوند چنین چیزی را قرار نداده.

بحیره: شتری است که پنج شکم بزاید و آخرین نوزاد او نر باشد که گوش او را شکاف می‌دهند و از سوار شدن و کشتن او خودداری می‌نمایند و نه مانع آب و علف او می‌شوند اگر شخص عاجز و ناتوانی هم او را مشاهده کند سوارش نمی‌شود ابن‌عباس گفته است: بحیره اینستکه وقتی شتری بزایمان پنجم رسید اگر شکم پنجم او نر بود می‌کشتند او را زن و مرد از گوشتش نمی‌خورند اگر ماده بود آن شتر بحیره است و گوش او را شکاف می‌دهند. دیگر کرک از او نمی‌گیرند و نام خدا را بر او نمی‌برند موقع کشتن و نه بار بر او قرار می‌دهند و بر زنان شیر او حرام است و نه از او بهره‌برداری می‌کنند بهره‌برداری و شیر او مخصوص مردها است تا بمیرد وقتی مرد زن و مرد در خوردن گوشت او شریک هستند و گفته‌اند بحیره بچه سائبه است شتری است که آن را نذر کنند. مثلا برای آمدن از سفر یا شفا از بیماری و چیزهای دیگر می‌گوید شترم سائبه است آن‌وقت همان احکام بحیره نسبت به‌او هم جاری

است از نظر بهره برنداشتن از او و جلوگیری نکردن از آب و علف زجاج و علقمه این‌نظررا داده‌اند.

ابن‌عباس و ابن‌مسعود گفته‌اند سائبه شتری است که برای بت‌ها نذر کنند شخص از مال خود هرمقدار بخواهد نذر می‌کند و آن را تحویل به خدمتکاران بت خانه می‌دهد آنها شیر شتر را به غریبان و بیچارگان می‌دهند.

بعضی گفته‌اند سائبه شتری است که ده شکم پشت سر هم ماده بزاید که هیچکدام نر نباشد دیگر سوار آن نمی‌شوند و کرکش را نمی‌کنند و از شیرش نمی‌خورند مگر برای میهمان هرچه بعد از این شکم بزاید گوش آن را می‌شکافند و بچه و مادرش را رهامی‌کنند.

(وصیله) زجاج می‌گوید: وصیله یک نوع گوسفند است اگر میش بچه‌اش ماده بود متعلق به خود آنها می‌شد و اگر نر می‌زائید آنرا به خدایان خود می‌دادند اگر نر و ماده می‌زائید می‌گفتند بچه ماده به برادر خود رسید دیگر بره نر را نمی‌کشتند برای خدایان خود.

ابن مسعود و مقاتل می‌گویند وقتی گوسفند هفت شکم می‌زائید اگر شکم هفتم بره‌نر بود آنرا برای خدایان خود می‌کشتند گوشت او متعلق به‌مردان بود نه زنان اما اگر بره ماده بود نگه می‌داشتند و از گوسفندهای خوب به شمار می‌رفت اما اگر در شکم هفتم بره‌نر و ماده می‌زائید می‌گفتند بره ماده به برادر خود رسید دیگر به ما حرام است هردو بر آنها حرام می‌شد و تمام بهره و منفعت آن متعلق به مردها بود نه زنان.

بعضی گفته‌اند وصیله موقعی بود که گوسفند ده بچه ماده در پنج شکم می‌زائید که هیچ بره‌نر در میان آنها نبود آنگاه وصیله می‌شد پس از آن هرچه می‌زائید متعلق به مردان بود این مطلب از محمدبن‌اسحاق نقل شده «ولاحام» حام شتر نر بود عرب هرگاه از نتاج شتر نری ده شکم بهره گیری می‌کرد می‌گفت دیگر پشت او ممنوع شد. آن شتر را بار نمی‌کرد و از آب و چرا بازنمی‌داشت. بعضی گفته‌اند حام شتر نر بود عرب هرگاه از نتاج شتر نری ده شکم بهره گیری می‌کرد می‌گفت دیگر پشت او ممنوع شد. آن شتر را بار نمی‌کرد و از آب و چرا بازنمی‌داشت. نقل شده ازابن‌عباس و ابن‌مسعود و دیگران.

بعضی گفته‌اند حام شتر نری است که بچه بچه خود را باردار کند می‌گویند پشت او ممنوع شد سوارش نمی‌شدند.

باید توجه داشت که خداوند عزیز هیچکدام از این چند نوع را حرام نکرده. مفسران ازابن عباس نقل کرده‌اند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: عمروبن لحی‌بن قمعه‌بن خندف فرمانروای مکه بود و او اولین نفر بود که دین اسماعیل راتغییرداد. بت‌ها و بت‌پرستی را رایج نمود و بحیره وسائبه و وصیله و حامی رابوجود آورد. پیامبراکرم فرمود در آتش جهنم او رامشاهده کردم که از شراره‌هایش جهنمیان درعذاب بودند، روایتی نیزهست که چوبهای آتش اورادرجهنم می‌کشیدند.

در سوره انعام آیات ۱ - ۷۱ می‌فرماید:

الانعام «۶»: الحمدللّٰه الّذي خلق السموات والأرض «إلى قوله»: وما تأتيهم من آية من آيات ربّهم إلّاكانوا عنها معرضين * فقد كذّبوا بالحقّ لمّا جاءهم فسوف يأتيهم أنباء ماكانوا به يستهزؤن * ألم يرواكم أهلكنا من قبلهم من قرن مكّنّاهم في الأرض مالم نمكّن لكم و أرسلنا السماء عليهم مدراراً وجعلنا الأنهار تجري من تحتهم فأهلكناهم بذنوبهم و أنشأنا من بعدهم قرناًآخرين * ولو نزّلنا عليك كتاباً في قرطاس فلمسوه بأيديهم لقال الّذين كفروا إن هذا إلّا سحرٌ مبين * وقالوا لولا أُنزل عليه ملك ولو أنزلنا لقضي الأمر ثمّ لاينظرون * ولو جعلناه ملكاً لجعلناه رجلاً و للبسنا عليهم مايلبسون * ولقد استهزىء برسل من قبلك فحاق بالّذين سخروا منهم ماكانوا به يستهزؤن * قل سيروا في الأرض ثمّ انظروا كيف كان عاقبة المكذّبين * «إلى قوله»: قل أيّ شيء أكبر شهادة قل اللّٰه شهيد بيني و بينكم و أوحي إليّ هذاالقرآن لأُنذركم به و من بلغ أئنّكم لتشهدون أنّ مع اللّٰه آلهةً أُخرى قل لا أشهد قل إنّما هو إله واحد و إنّني بريءٌ ممّا تشركون * الّذين آتينا هم الكتاب يعرفونه كمايعرفون أبناءهم الّذين خسروا أنفسهم فهم لايؤمنون * «إلى قوله»: و منهم من يستمع إليك وجعلنا على قلوبهم أكنّة أن يفقهوه و في آذانهم وقراً وإن يرواكلّ آية لايؤمنوا بها حتّى إذا جاؤك يجادلونك يقول الّذين كفروا إن هذا إلّا أساطير الأوّلين * وهم ينهون عنه و ينأون عنه و إن يهلكون إلّا أنفسهم و مايشعرون * «إلى قوله»: قد نعلم إنّه ليحزنك الّذي يقولون فإنّهم لايكذّبونك ولكنّ الظالمين بآيات اللّٰه يجحدون * ولقد كذّبت رسلٌ من قبلك فصبروا على ما كذّبوا و أُوذوا حتّى أتاهم نصرنا ولا مبدّل لكلمات اللّٰه ولقد جاءك من نبأ المرسلين * وإن كان كبر عليك إعراضهم فإن استطعت أن تبتغي نفقاً في الأرض أو سلّماً في السماء فتأتيهم بآية ولو شاءاللّٰه لجمعهم على

الهدى فلاتكوننّ من الجاهلين * إنّما يستجيب الّذين يسمعون والموتى يبعثهم اللّه ثمّ إليه يرجعون * وقالوا لولا نزّل عليه آية من ربّه قل إنّ اللّه قادر على أن ينزّل آية ولكنّ أكثرهم لايعلمون * «إلى قوله»: قل أرأيتكم إن أتيكم عذاب اللّه أو أتتكم الساعة أغير اللّه تدعون إن كنتم صادقين * بل إيّاه تدعون فيكشف ماتدعون إليه إن شاء و تنسون ماتشركون «إلى قوله»: قل أرأيتم إن أخذ اللّه سمعكم و أبصاركم و ختم على قلوبكم من إله غير اللّه يأتيكم به انظروا كيف نصرّف الآيات ثمّ هم يصدفون * قل أرأيتكم إن أتيكم عذاب اللّه بغتةً أوجهرةً هل يهلك إلّا القوم الظالمون * «إلى قوله»: قل لاأقول لكم عندي خزائن اللّه ولاأعلم الغيب ولاأقول لكم إنّي ملك إن أتّبع إلّا مايوحى إليّ قل هل يستوي الأعمى والبصير أفلاتتفكّرون * و أنذر به الّذين يخافون أن يحشروا إلى ربّهم ليس لهم من دونه وليّ ولاشفيع لعلّهم يتّقون * «إلى قوله»: قل إنّي نهيت أن أعبد الّذين تدعون من دون اللّه قل لاأتّبع أهواءكم قد ضللت إذاً وما أنا من المهتدين * قل إنّي على بيّنة من ربّي و كذّبتم به ما عندي ماتستعجلون به إن الحكم إلّا للّه يقصّ الحقّ وهو خير الفاصلين * قل لو أنّ عندي ماتستعجلون به لقضي الأمر بيني وبينكم واللّه أعلم بالظالمين * «إلى قوله تعالى»: قل من ينجّيكم من ظلمات البرّ و البحر تدعونه تضرّعاً و خفية لإن أنجنا من هذه لنكوننّ من الشاكرين * قل اللّه ينجّيكم منها و من كلّ كرب ثمّ أنتم تشركون * قل هو القادر على أن يبعث عليكم عذاباً من فوقكم أومن تحت أرجلكم أو يلبسكم شيعاً و يذيق بعضكم بأس بعض انظر كيف نصرّف الآيات لعلّهم يفقهون * وكذّب به قومك و هو الحقّ قل لست عليكم بوكيل * لكلّ نبأ مستقرّ و سوف تعلمون * و إذا رأيت الّذين يخوضون في آياتنا فأعرض عنهم حتّى يخوضوا في حديث غيره و إمّا ينسينّك الشيطان فلا تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين * «إلى قوله تعالى»: قل أندعوا من دون اللّه مالاينفعنا ولايضرّنا و نردّ على أعقابنا بعد إذ هدانا اللّه كالّذي استهوته الشياطين في الأرض حيران له أصحاب يدعونه إلى الهدى ائتنا قل إنّ هدى اللّه هو الهدى و أمرنا لنسلم لربّ العالمين ۱ - ۷۱.

درباره آیه «و لو نزلنا علیک کتابا» می‌نویسد آیه درباره نضربن حارث و عبداللّه‌بن‌امیه و نوفل‌بن‌خویلد نازل شده که گفتند: ما ایمان به تو نمی‌آوریم مگر اینکه کتابی از جانب خداوند بیاوری و چهار فرشته نیز بهمراه آن کتاب باشند و گواهی دهند که

این‌کتاب از جانب خدا است و تو پیامبر اویی «و لو انزلنا ملکا لقضی الامر» یعنی وقتی ایمان نیاورند مقتضای حکمت اینستکه آنها را خداوند مهلت ندهد و مستاصل نماید «ولو جعلناه ملکا» یعنی اگر آن پیامبر را فرشته قرار دهیم و یا آن فرشته که گواه بر پیامبری اوست «لجعلناه رجلا» او را به‌صورت مردی خواهیم فرستاد زیرا آنها قدرت دیدن فرشته رابه‌صورتی که هست ندارند چون چشم انسان نمی‌تواند فرشته وملک راببینند مگر بعد از اینکه تکثف پیدا کند و مجسم بصورت اجسام مرئی شود «و للبسنا علیهم ما یلبسون».

زجاج گفته است آنها با ضعف و ناتوانی که داشتند در مورد خود پیامبر مشکوک بودند و می‌گفتند اینهم یک انسان است مثل شما. خداوند می‌فرماید: اگر آن فرشته را بصورت یک مرد و انسانی بفرستیم همانطور دچار شک و اشتباه می‌شوند و این آیه احتجاج بر کفار است به این صورت که آنچه شما درخواست می‌کنید موجب توضیح مطلب و آشکار شدن جریان نخواهد شد.

بعضی گفته‌اند منظور اینستکه اگر فرشته بفرستیم او را نمی‌شناسند مگر با اندیشه و تفکر آنها هم که اهل تفکر نیستند در نتیجه همان شک و تردید برایشان باقی می‌ماند به همین جهت اشتباه را خداوند نسبت به خود داده چون با فرستادن ملائکه این اشتباه به وجود می‌آید.

درباره آیه «قل ای شیء اکبر شهادة» می‌نویسد: کلبی می‌گوید اهل مکه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده گفتند: خدا غیر از تو پیامبری نیافت ما خیال نمی‌کنیم یک نفر را به ما نشان بده که گواهی برسالت تو نزد ما بنماید این آیه در همین مورد نازل شد که بگو خدا بزرگترین شاهد است درباره آیه «و من بلغ» می‌نویسد: در تفسیر عیاشی ذکر شده که حضرت باقر و صادق علیهما السلام فرمودند منظور از (من بلغ) که می‌فرماید این قرآن به من وحی شده تا بترسانم شما را بوسیله آن و کسانی که به آن مقام می‌رسند.

منظور این است کسی می‌تواند امام بشود از آل محمد صلی الله علیه و آله و او نیز بوسیله قرآن شما را می‌ترساند مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

درباره آیه «کما یعرفون ابناءهم» می‌نویسد: ابو حمزه ثمالی گفت وقتی پیامبر وارد مدینه شد عمر به عبدالله‌بن‌سلام گفت خداوند بر پیامبر آیه‌ای نازل‌کرده که بیان می‌کند

اهل کتاب این پیامبر را چنان می‌شناسند که بچه‌های خود را می‌شناسند این شناسائی چگونه است.

عبدالله بن سلام در جواب او گفت ما پیامبر را با مشخصاتی که خداوند به او بخشیده چنان می‌شناسیم و تشخیص می‌دهیم مثل یک نفر که بچه‌اش را بین بچه‌ها تشخیص می‌دهد.

سوگند بخدا می‌خورم که من هم اکنون پیامبر را بهتر از فرزند خود می‌شناسم و عرفانم به او بیشتر است عمر گفت برایم توضیح بده چگونه چنین عرفانی داری ؟

عبدالله بن سلام گفت او را با مشخصاتی که خداوند در کتاب ما برایش تعیین کرده می‌شناسم که این همان پیامبر است اما در مورد فرزندم کاملاً نمی‌دانم مادرش چه کرده عمر گفت واقعاً خدا بتو توفیق داده و بواقعیت رسیده‌ای.

و درباره آیه «و منهم من یستمع الیک» گفته‌اند گروهی از مشرکان مکه از قبیل نضربن‌حارث و ابوسفیان‌بن‌حرب و ولیدبن مغیره و عتبه‌بن ربیعه و برادرش شیبه و دیگران در خدمت پیامبر نشسته بودند و آنجناب مشغول تلاوت قرآن بود.

بعضی گفتند محمد چه می‌گوید؟ گفت این داستانها و قصه گذشتگان است همانطوریکه من از گذشته برای شما نقل می‌کنم. «اساطیر الاولین» یعنی وقایعی که آنها را در کتابها نوشته‌اند بعضی گفته معنی آن سخنان بیهوده و چرندها است مانند داستان رستم و اسفندیار و قصه‌های دیگری که فایده‌ای ندارد.

درباره آیه «قد نعلم انه لیحزنک الذی یقولون» ما می‌دانیم تورا اندوهگین می‌کند حرفهایی که آنها می‌زنند مثل اینکه می‌گویند ساحر است یا دیوانه و نظائر این نسبت‌ها «فانهم لایکذبونک» این آیه را نافع و کسائی و اعشی نقل کرده‌اند که به تخفیف خوانده و همین قرائت حضرت علی است و از حضرت صادق (ع) نیز روایت شده ولی بقیه به تشدید کاف و فتحه خوانده‌اند در توجیه معنی آن چند وجه است.

اول: یعنی آنها در دل تورا پیامبر می‌دانند و تکذیب نمی‌کنند. اما به‌زبان از روی عناد و لجبازی منکر می‌شوند این نظر اکثر مفسرین است. این نظر را تائید می‌کند روایتی که سلام‌بن مسکین از یزید مدنی نقل کرده که روزی پیامبرا کرم در بین راه با ابوجهل برخورد کرد. ابوجهل با او مصافحه نمود. بعد به ابوجهل اعتراض کردند که چرا تو محمد را در آغوش گرفتی گفت خدا گواه است که من او را در ادعایش صادق می‌دانم ولی کی ما تابع

عبد مناف شده‌ایم؟ خداوند این آیه را بهمین جهت نازل نمود.

سدی می‌گوید اخنس‌بن شریق با ابوجهل برخورد کرد به او گفت یا اباالحکم از وضع محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برایم پرده بگشا آیا او در ادعای نبوت خود صادق است یا کاذب اکنون کسی جز من و تو نیست که سخنان تورا بشنود ابوجهل گفت نه هرگز خدا را گواه می‌گیرم که او صادق است و هرگز دروغ نگفته ولی وقتی فرزندان قصی پرچم و پرده‌داری و سقایت حاج و رهبری دارالندوه و پیامبری را به خود اختصاص دهند دیگر برای سایر قریش چه خواهد ماند؟

دوم : اینکه نمی‌توانند با دلیل تورا تکذیب نمایند و قدرت ابطال دلائل تورا ندارند دلیل بر این معنی روایتی است که از حضرت علی (ع) نقل شده که بهمین صورت قرائت می‌کرد و می‌فرمود یعنی آنها نمی‌توانند دلیلی بیاورند که بر دلائل تو تفوق یابد.

سوم : منظور اینستکه با تو برخورد نخواهد کرد با ادعای دروغ چنانچه عربها می‌گویند «قاتلناکم فما اجبناکم» یعنی با شما نبرد کردیم ولی برخورد به ترسیدن شما نکردیم دراینصورت لازم نیست حتما با تخفیف خوانده شود زیرا باب افعال و تفعیل هردو به این معنی می‌آید و باب افعال بیشتر در این مورد است.

چهارم : منظور اینستکه به‌تو نسبت دروغ نمی‌دهند در ادعای نبوت زیرا تو امین و راستگو بین آنها بودی مطالب تورا چنین تکذیب می‌نمایند و نسبت دروغ به آیات خدا می‌دهند. و روایت شده که ابوجهل به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت ما تورا متهم نمی‌کنیم و هرگز نسبت دروغ به‌تو نمی‌دهیم ولی ما آنچه را آورده‌ای قبول نداریم و تکذیب می‌نمائیم.

پنجم : یعنی تورا تکذیب نمی‌کنند مرا تکذیب می‌کنند زیرا تکذیب تو برگشت به‌من دارد و تو تنها تکذیب نمی‌شوی زیرا تو پیکی و رسول هر که تورا نپذیرد مرا نپذیرفته.

درباره آیه «فان استطعت ان تبتغی» می‌نویسد یعنی اگر می‌توانی جایگاهی درون زمین و یا نردبانی برای بالارفتن به آسمان ترتیب دهی و دلائلی بیاوری که آنها مجبور به ایمان شوند این کار را بکن. بعضی گفته‌اند یعنی دلیلی بهتر از آنچه ما داده‌ایم برای آنها بیاوری این کار را بکن.

«و انما يستجيب الذين يسمعون» يعنى پاسخ به نداى تو كسانى مى‌دهند كـه گـوش مى‌دهند و مى‌انديشند زيرا كسى كه انديشه نكند و تدبر ننمايد مثل كسى است كه گـوش نداده «والموتى يبعثهم الله» مى‌فرمايد كسانى كه گوش نمى‌دهند و انديشه و تفكر نمى‌كنند مانند مرده‌ها هستند آنها اجابت نخواهند كرد مگر در قيامت كه برانگيخته شوند.

«قالوا لولا نزل آية من ربه» چرا يک نشانه و دليلى از جانب خدا بر او نرسيده منظور دلائلى مانند پيامبران پيشين مى‌خواستند از قبيل عصاى موسى و شتر ثمود «ولكن اكثرهم لايعلمون» ولى بيشتر آنها نمى‌دانند كه چنين آيات موجب بدبختى آنها مى‌شود وقتى ايمان نياورند و اطلاعى ندارند كه اين آيات و نشانه‌ها به مصلحت آنها است.

درباره آيه «هل يهلک الاالقوم الظالمون» يعنى هلاک شده فقط كسانى هستند كه كافر به خدايند و در زمين فتنه و فساد برپا مى‌كنند زيرا اگر مؤمنى از دنيا رود يا بچه‌اى بميرد اين نوع آزمايش است كه خداوند در مقابل آن چندين برابر پاداش مى‌دهد كه اين گرفتارى در مقابل آن پاداش چيزى نخواهد بود.

درباره آيه «هل يستوى الاعمى والبصير» مى‌نويسد: يعنى آيا مساوى هستند كسانى كه عارف به خدا و دين اويند باكسانيكه جاهل و بى اطلاعند. كور را مثل براى نادانان و بينا را مثل براى عارف و دانا قرار داده در تفسير اهل‌بيت است كـه آيـا مسـاويست‌كسى كـه مى‌داند با كسى كه نمى‌داند.

درباره آيه «ويخافون ان يحشروا الى ربهم» مى‌نويسد: يعنى مؤمنين از هول و هراس قيامت بيمناكند، بعضى گفته «يخافون» يعنى «يعلمون» مى‌دانند كه محشور مى‌شوند امام صادق (ع) فرمود بيدار و متوجه ميشود بوسيله قرآن كسى كـه اميدوار است بـه پـيشگاه پروردگار خود مى‌رود بواسطه علاقه و عشقى كه به پاداش او دارد همانا قرآن واسطه و شفيع براى مردم است.

درباره آيه «ماتستعجلون» شما عجله مى‌كنيد در مورد آن مى‌نويسد: يعنى در مورد عذابى كه درخواست مى‌نمائيد كه مى‌گوئيد يا محمد بگو خدا آن عذابى را كه وعده داده بفرستد، بعضى گفته‌اند منظور دلائلى است كه آنها پيشنهاد مى‌كردند پيامبر بياورد خداوند اعلام مى‌كند كه آن دلائل در نزد خدا هست.

و درباره «و من فوقکم» منظور عذاب بالا یعنی صدای آسمانی و فرستادن سنگ و طوفان و باد شدید «او من تحت ارجلکم» عذاب زیرپا منظور فرو رفتن به زمین است.

گفته‌اند «من فوقکم» یعنی از طرف بزرگترانتان و «و من تحت ارجلکم» یعنی از طرف اشخاص پست و رذل شما. و نیز گفته‌اند «من فوقکم» یعنی فرمانروایان ستمگر «و من تحت ارجلکم» یعنی بندگان و بردگان بد و بی‌فایده همین نظر از حضرت صادق (ع) روایت شده.

«او یلبسکم شیعاً» یعنی شما را به دسته‌های مختلف با عقاید متفاوت تقسیم می‌کند که یک عقیده نداشته باشید.

بعضی گفته‌اند یعنی آنها را به‌خود وامیگذارد و از عنایت و لطف خویش بی‌بهره می‌کند بواسطه گناهانی که قبلا انجام داده‌اند. بعضی نیز گفته یعنی بین آنها اختلاف می‌اندازند و به‌هم می‌افتند بواسطه دشمنی و کینه‌ای که بین آنها می‌اندازد همین روایت از امام صادق (ع) نقل شده.

«و یذیق بعضکم باس بعض» یعنی شما را گرفتار جنگ با یکدیگر می‌کند. و بعضی گفته‌اند منظور همسایه بد است که از حضرت صادق (ع) همین روایت رسیده.

در تفسیر کلبی می‌نویسد: وقتی این آیه بر پیامبر اکرم نازل شد از جای حرکت نموده و وضوئی شاداب گرفت سپس به نماز ایستاد و نماز نیکوئی خواند بعد از نماز از خداوند درخواست کرد که امتش را گرفتار عذاب بالا و پائین ننماید و گرفتار اختلاف و جنگ نکند.

جبرئیل نازل شد و گفت: یامحمد خداوند درخواست تورا شنید و آنها را از دو چیز امان داد ولی دو چیز دیگر را اجرا خواهد کرد به آنها امان داد از اینکه عذابی از بالا یا از پائین نازل کند، اما دوچیز را امان نداد پیامبر اکرم فرمود جبرئیل، دیگر از امتم چه باقی می‌ماند درصورتیکه گرفتار جنگ با یکدیگر شوند و یکدیگر را بکشند باز از جای حرکت کرد و شروع به دعا نمود آنوقت این آیه نازل شد «الم احسب الناس» آیا مردم خیال کرده‌اند رهایشان می‌کنند همینکه گفتند ایمان آوردیم و آنها را آزمایش نخواهند نمود. پیامبر اکرم فرمود نه باید حتما یک آزمایش بعد از پیامبر باشد تا راستگو از دروغگو تشخیص داده شود چون وحی منقطع شده و شمشیر مانده و اختلاف و ناهماهنگی تا روز قیامت هست.

حضرت باقر (ع) فرمود وقتی این آیه نازل شد «فلاتعقد بعدالذکری مع القوم الظالمین»

مسلمانان گفتند اگر مشرکان پیوسته قرآن را به مسخره بگیرند بنا باشد ما حرکت نکنیم و آنها را به خود واگذاریم چگونه با آنها برخورد نمائیم دیگر باید وارد مسجدالحرام نشویم و بطواف خانه خدا اشتغال نورزیم. بعد خداوند این آیه را نازل نمود «وما علی الذین یتقون من حسابهم من شییء» کسانیکه پرهیزگارند دچار حساب آنها نخواهند شد یعنی بواسطه ارشاد و راهنمائی که می‌کنند بقدر توان و قدرت خویش و درباره آیه «کالذی استهوته الشیاطین فی الأرض حیران» می‌نویسد: این لفظ از هوی گرفته شده به معنی پرت کردن از بلندی و به همین وضع تشبیه می‌کنند کسانی را که از راه راست منحرف شده‌اند.

بعضی گفته‌اند یعنی آنها را به بیابانهای قفر می‌اندازند و گفته‌اند بمعنی اینستکه شیاطین آنها را دعوت به پیروی هوای نفس می‌کنند.

و نیز گفته‌اند به هلاکت وامیدارند. و گفته‌اند یعنی او را از بین می‌برند «له اصحاب یدعونه الی الهدی». یارانی دارد که او را دعوت به راه راست می‌کنند به او می‌گویند بیا پیش ما ولی او نمی‌پذیرد و نزد ایشان نمی‌رود چون بواسطه تسلط شیاطین حیران و سرگردان شده.

«وقال سبحانه»: وما قدروا اللّه حقّ قدره إذقالوا ما أنزل اللّه علی بشر من شيء قل من أنزل الكتاب الّذي جاء به موسی نوراً و هدی للناس تجعلونه قراطيس تبدونها وتخفون كثيراً وعلّمتم مالم تعلموا أنتم ولا آباؤكم قل اللّه ثمّ ذرهم في خوضهم يلعبون * و هذا كتابٌ أنزلناه مبارك مصدّق الّذي بين يديه ولتنذر أُمّ القری و من حولها والّذين يؤمنون بالآخرة يؤمنون به وهم علی صلاتهم يحافظون * «إلی قوله تعالی»: وجعلوا للّه شركاء الجنّ و خلقهم و خرقوا له بنين و بنات بغير علم سبحانه و تعالی عمّا يصفون * بديع السموات و الأرض أنّی يكون له ولد ولم تكن له صاحبة و خلق كلّ شيء وهو بكلّ شيء عليم «إلی قوله»: قدجاءكم بصائر من ربّكم فمن أبصر فلنفسه و من عمي فعليها و ما أنا عليكم بحفيظ * وكذلك نصرّف الآيات و ليقولوا درست و لنبيّنه لقوم يعلمون * اتّبع ما أُوحي إليك من ربّك لا إله إلّا هو و أعرض عن المشركين «إلی قوله سبحانه»: و أقسموا باللّه جهد أيمانهم لئن جاءتهم آية ليؤمننّ بها قل إنّما الآيات عند اللّه و مايشعركم أنّها إذا جاءت لايؤمنون * و نقلّب أفئدتهم و أبصارهم كما لم يؤمنوا به أوّل مرّة و نذرهم في طغيانهم يعمهون * ولو أنّنا نزّلنا إليهم الملائكة وكلّمهم الموتی وحشرنا عليهم كلّ شيء قبلاً ماكانوا ليؤمنوا إلاّ أن يشاءاللّه ولكنّ أكثرهم يجهلون *

«إلى قوله»: أفغير اللّه أبتغي حكماً وهوالّذي أنزل إليكم الكتاب مـفصّلاً والّـذين آتـيناهم الكتاب يعلمون أنّه منزّل من ربّك بالحقّ فلا تكوننّ من الممترين * و تمّت كلمة ربّك صدقاً و عدلاً لامبدّل لكلماته وهو السميع العليم* و إن تطع أكثر من في الأرض يضلوك عن سبيل اللّه إن يتّبعون إنّ الظنّ و إن هم إلّا يخرصون * «إلى قوله»: و إنّ الشـياطين ليـوحون إلى أوليائهم ليجادلوكم و إن أطعتموهم إنّكم لمشركون «إلى قوله تعالى»: و إذ جاءتهم آية قالوا لن نؤمن حتّى نؤتى مثل ما أُوتي رسل اللّه اللّه أعلم حيث يجعل رسالته سيصيب الّذين أجرموا صغار عنداللّه و عذاب شديدٌ بماكانوا يمكرون * «إلى قوله»: و ربّك الغنيّ ذوالرحمة إن يشأ يذهبكم و يستخلف من بعدكم ما يشاء كما أنشأكم من ذرّيّة قوم آخرين * إنّما توعدون لآت و ماأنتم بمعجزين * قل يا قوم اعملوا على مكانتكم إنّي عاملٌ فسوف تعلمون من تكون له عاقبة الدار إنّه لايفلح الظالمون * و جعلوا للّه ممّا ذرأ من الحرث و الأنعام نصيباً فقالوا هذا للّـه بزعمهم وهذا لشركائنا فما كان لشركائهم فلا يصل إلى اللّه و ماكان للّه فهو يصل إلى شركائهم ساء مايحكمون* وكذلك زيّن لكثير من المشركين قتل أولادهم شركاؤهم ليردوهم و ليلبسوا عليهم دينهم ولوشاء اللّه ما فعلوه فذرهم وما يفترون * وقالوا هذه أنعام و حرث لايطعمها إلاّ من نشاء بزعمهم و أنعام حرّمت ظهورها و أنعام لايذكرون اسم اللّـه عـليها افـتراءً عـليه سيجزيهم بماكانوا يفترون * وقالوا ما في بطون هذه الأنعام خالصةٌ لذكـورنا و محـرّم عـلى أزواجنا و إن يكن ميتة فهم فيه شركاء سيجزيهم وصفهم إنّه حكيم عليم * قد خسر الّذين قتلوا أولادهم سفهاً بغير علم و حرّموا مارزقهم اللّه افتراءً على اللّه قد ضـلّوا و مـاكـانوا مهتدين * «إلى قوله سبحانه»: وعلى الّذين هادوا حرّمنا كلّ ذي ظفر و من البقر و الغنم حرّمنا عليهم شحومهما إلّا ماحملت ظهورهما أو الحوايا أو مااختلط بعظم ذلك جزيناهم ببغيهم و إنّا لصادقون * فإن كذّبوك فقل ربّكم ذورحمة واسعة ولا يردُّ بأسه عن القوم المجرمين * سيقول الّذين أشركوا لوشاء اللّه ما أشركنا ولا آباؤنا ولا حرّمنا من شيء كذلك كذّب الّذين مـن قبلهم حتّى ذاقوا بأسنا هل عندكم من علم فتخرجوه لنا إن تـتّبعون إلّا الظـنّ و إن أنـتم إلّا تخرصون * قل فللّه الحجة البالغة فلوشاء لهديكم أجمعين * قل هلمّ شهداءكم الّذين يشهدون أنّ اللّه حرّم هذا فإن شهدوا فلا تشهد معهم ولا تتّبع أهواء الّذين كـذّبوا بآيـاتنا والّـذين لايؤمنون بالآخرة وهم بربّهم يعدلون «إلى قوله»: وهذا كتابٌ أنزلناه مبارك فاتّبعوه و اتّقوه

لعلّكم ترحمون * أن تقولوا إنّما أُنزل الكتاب على طائفتين من قبلنا و إن كنّا عن دراستهم لغافلين * أوتقولوا لو أنّا أُنزل علينا الكتاب لكنّا أهدى منهم فقد جاءكم بيّنة من ربّكم و هدىً و رحمة فمن أظلم ممّن كذّب بآيات الله و صدف عنها سنجزي الّذين يصدفون عن آياتنا سوء العذاب بما كانوا يصدفون * هل ينظرون إلّا أن تأتيهم الملائكة أو يأتي ربّك أو يأتي بعض آيات ربّك يوم يأتي بعض آيات ربّك لاينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً قل انتظروا إنّا منتظرون * إنّ الّذين فرّقوا دينهم و كانوا شيعاً لست منهم في شيء إنّما أمرهم إلى الله ثمّ ينبّئهم بما كانوا يفعلون * «إلى قوله»: قل إنّني هداني ربّي إلى صراط مستقيم * ديناً قيماً ملّة إبراهيم حنيفاً و ما كان من المشركين * قل إنّ صلاتي و نسكي و محياي و مماتي لله ربّ العالمين * لاشريك له و بذلك أُمرت و أنا أوّل المسلمين * قل أغير الله أبغي ربّاً و هو ربّ كلّ شيء ولا تكسب كلّ نفس إلّا عليها ولا تزر وازرة وزر أُخرى ثمّ إلى ربّكم مرجعكم فينبّئكم بما كنتم فيه تختلفون ۹۱ - ۱۶۴.

درباره آیه «وما قدروالله حق قدره» می‌نویسد: مردی از یهودان بنام مالک‌بن صیف برای مناظره خدمت پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید. پیامبرا کرم به‌او فرمود: تو را سوگند می‌دهم به‌آن کسیکه تورات رابر موسی نازل کرد بگو ببینم آیا خداوند در تورات نازل نکرده که از عالم یهودی چاق متنفر است؟ خود او مردی فربه چاق بود خشمگین شده گفت خداوند بر هیچکس چیزی نازل نکرده دوستانش ازروی اعتراض گفتند بر حضرت موسی هم نازل نکرده این آیه در همین مورد نازل شد این تفسیر از سعیدبن جبیر نقل شده.

در روایت دیگری است که آیه درباره کفار نازل شده که منکر قدرت خدا بر خود بودند هرکس معتقد باشد که خداوند بر هر چیز توانا است او را به قدرتی که دارد ستوده مجاهد گفته است درباره مشرکان قریش است. سدی می‌گوید: آن مرد فنحاص‌بن عاز و راء بود که این حرف را گفت ابن‌عباس می‌گوید یهودیان به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند آیا خداوند بر تو کتاب نازل کرده فرمود آری گفتند به خدا قسم هرگز خداوند از آسمان کتابی نفرستاده این آیه به همین جهت نازل شد.

«تجعلونه قراطيس»: یعنی آن را کتاب و صفحات پراکنده قرار می‌دهید یا دارای کاغذ منظور اینستکه پیامبر را در آن کتاب قرار می‌دهید «تبدونها و تخفون كثيرا» یعنی بعضی از

آیات کتاب را آشکار می‌کنید و بسیاری را پنهان می‌نمائید منظور صفات پیامبر است و اشاره به سوی آنجناب است.

«و علمتم مالم تعلموا انتم ولا اباؤکم» گفته‌اند این آیه خطاب به مسلمانان است بعضی گفته‌اند خطاب به یهود است یعنی تورات را آموختید ولی ضایع نمودید یا منظور اینستکه قرآن را فراگرفتید و یاد نگرفتید «قل الله» بگو خدا این آیات را نازل کرده، بعد آنها را بگذار در همان باطلی که فرو رفته‌اند بمانند این امر تهدید است از جانب خدا.

و درباره آیه «وجعلوالله شرکاءالجن» می‌نویسد: منظور از جن در این آیه ملائکه است بجهت پنهان بودن آنها از چشم. گفته‌اند: قریش معتقد بودند که خداوند جن را به ازدواج درآورد ملائکه در میان آنها بوجود آمد در اینصورت منظور همان جن معروف است بعضی گفته‌اند منظور از جن شیطان است زیرا آنها پیرو شیطان شدند در بت‌پرستی «وخلقهم» ضمیر هم به همه آنها برمی‌گردد یا به جن تنها برمی‌گردد معنی آیه چنین می‌شود خداوند خالق جن است چگونه جن شریک او می‌شود. می‌تواند معنی آیه چنین باشد خداوند جن و انس را آفریده.

گفته‌اند منظور از آیه مجوس است زیرا می‌گفتند یزدان و اهرمن که اهریمن به عقیده آنها همان شیطان است خلقت موجودات موذی و شرور و اشیاء زیان‌آور را به اهرمن نسبت می‌دهند و شبیه آنهایند ثنویها که معتقد به دو مبدأ نور و ظلمت هستند.

«وخرقوا له بنین و بنات» از خود درآوردند و مردم را به اشتباه انداختند و به دروغ به خدا نسبت دادند که دارای پسر و دختر است مشرکان می‌گفتند ملائکه دختران خدایند و نصرانیان می‌گفتند مسیح پسر خدااست و یهود معتقدبودند عزیر پسر خدا است بدون‌دلیل.

درباره آیه «ولیقولوا درست» می‌نویسد: یعنی این مطالب را از یهود یاد گرفته‌ای و منظور اینستکه سبب سخن آنها که گفتند از یهودان یاد گرفته‌ای خواندن آیات بود.

درباره آیه «واقسموا بالله» گفتند قریش یا محمد تو به‌ما اطلاع داده‌ای که موسی دارای عصایی بود که آن را به سنگ زد و دوازده چشمه باز شد و به ما می‌گوئی عیسی مرده را زنده می‌کرد و خودت اطلاع می‌دهی که ثمود دارای ناقه و شتری بودند، خودت نیز نشانه‌ای مانند آنها بیاور تا تصدیقت کنیم. پیامبرا کرم فرمود چه چیز مایلی برایت بیاوریم

گفتند کوه صفا را برای ما بصورت طلا درآور و بعضی از مرده‌های ما را زنده کن تا از آنها پرسشهائی بکنیم که آیا ادعای تو صحیح است یا باطل و ملائکه را به ما نشان بده تا گواهی برای تو بدهند یا خدا را برای ما بیاور و فرشتگان را دسته دسته بیاور.

پیامبراکرم فرمود اگر بعضی از خواسته‌های شما را برآورم مرا تصدیق می‌کنید گفتند آری به خدا قسم اگر بیاوری همه ما پیرو تو خواهیم شد. مسلمانان نیز تقاضا کردند پیامبراکرم این تقاضاها را برآورد تا مسلمان شوند. پیامبراکرم از جای حرکت کرده شروع به دعا کرد که خداوند صفا را طلا نماید جبرئیل بر او نازل شده گفت اگر بخواهی صفا طلا خواهد شد ولی اگر تصدیق نکردند آنها را عذاب خواهم کرد. و اگر آنها را رها کنی هرکدام توبه نمایند توبه آنها را می‌پذیرم. پیامبر گفت نه باشد تا توبه نمایند خداوند این آیه را در همین رابطه فرستاد. این روایت از کلبی و محمدبن کعب نقل شده.

«جهد ایمانهم» یعنی تمام کوشش و جدیت خود را به کار می‌برند و اظهار وفاء به آن می‌کنند «انما الآیات عندالله» یعنی خدا مالک آیات است و در اختیار اوست اگر بداند صلاح است برای شما آن آیه و دلیل را می‌فرستد «و نقلب افئدتهم و ابصارهم» دل و چشم آنها را تغییر می‌دهم. منظور این تغییر در جهنم است بواسطه عقاب آنها یا این تغییر در دنیا است به اینکه آنها حیران و سرگردان می‌شوند «وحشرنا» یعنی جمع کردیم «علیهم کل شییء» یعنی هر آیه را بعضی گفته‌اند هرچه درخواست کردند آشکارا به آنها نشان دادیم «الا ان یشاءالله» یعنی اینکه مجبور نماید آنها را به ایمان. همین‌مطلب‌ازاهل‌بیت علیهم‌السلام روایت‌شده.

در مورد آیه «فلا تکونن من الممترین» یعنی از شک کنندگان مباش دراین‌باره خطاب به پیامبر است ولی منظور از آن امت هستند بعضی گفته خطاب مربوط به غیر پیامبر است یعنی نباش ای انسان و ای شنونده «وان هم الا یخرصون» یعنی آنها جز تکذیب کاری ندارند یا معنی اینستکه آنها حرفهایشان همه از روی تخمین و حدس است نه اطلاع و یقین.

ابن‌عباس می‌گوید: پیامبر و مؤمنین را دعوت به خوردن گوشت مرده می‌کردند و می‌گفتند شما آنچه خودتان می‌کشید می‌خورید ولی آنچه را خدا می‌کشد نمی‌خورید این بود گمراه کردن آنها.

و درباره «و ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم» یعنی دانشمندان کفار و رؤسای آنها مردم را به خط کفر رهبری می‌کردند «لیجادلوکم» با شما مجادله می‌کردند در خوردن گوشت مرده چنانچه قبلا ذکر شد. عکرمه می‌گوید بعضی از مجوس فارس برای دوستان قریشی خود نوشتند که محمد و یاران او مدعی هستند که ما پیرو فرمان خدا هستیم ولی آنچه خود می‌کشند می‌خورند ولی آنچه خدا کشته حرام می‌دانند از این حرف قریش خوششان آمد اینست وحی و الهامی که شیطان‌ها به دوستان خود می‌کنند.

ابن‌عباس گفته منظور ابلیس و سپاه اوست که به دوستان انسانی خود وحی می‌کنند با وسوسه کردن در دلهاشان درباره آیه «وهذا لشرکائنا» منظور از شرکاء بت‌ها است. بت‌ها از آن جهت شریک آنهایند که از اموال خود برای آنها سهمی قرار داده‌اند.

«فما کان شرکائهم فلا یصل الی الله» در مورد این آیه اقوال زیادی است:

اول : آنها برای خدا زراعت می‌کردند و برای بت‌ها نیز زراعت می‌کردند. وقتی زراعتی که به نام خدا کرده بودند محصول خوبی می‌داد ولی زراعت بت‌ها محصول خوب نمی‌داد مقداری از زراعت خدا را در راه بت‌ها صرف می‌کردند. می‌گفتند خداوند بی‌نیاز است ولی بت‌ها نیازمندند اما اگر محصول مخصوص خدا کم می‌شد و زراعت بت‌ها زیاد برای خدا چیزی نمی‌دادند و می‌گفتند خدا بی نیاز است. چهارپایان را نیز تقسیم می‌کردند بین خدا و بت‌ها آنچه مربوط به خدا بود به میهمانان می‌دادند اما سهم بت‌ها را در راه بت خرج می‌کردند.

دوم : وقتی سهم بت‌ها با سهم خدا مخلوط می‌شد برمی‌گرداندند ولی وقتی آنچه متعلق به خدا بود با سهم بت‌ها مخلوط می‌شد برنمی‌گرداندند می‌گفتند خداوند بی‌نیازتر است وقتی آبی که در سرزمین خدا بود رخنه پیدا می‌کرد به سرزمین بتها آب را نمی‌بستند ولی وقتی آب زمین بت‌ها به زمین خدا جاری می‌شد آنرا می‌بستند می‌گفتند خدا بی‌نیازتر است به نقل از ابن‌عباس و قتاده همین نظر از ائمه علیهم‌السلام نیز نقل شده.

سوم : هرچه از سهم بت‌ها می‌مرد از سهم خدا جای آن می‌گذاشتند ولی اگر از سهم خدا می‌مرد از سهم بت‌ها بجای آن نمی‌گذاشتند.

در مورد آیه «قتل اولادهم شرکاؤهم» می‌نویسد: یعنی شیاطینی که به نظر آنها خوب

جلوه داده بودند کشتن دخترها و زنده‌بگورکردن آنها را از ترس فقر و ننگ. گفته‌اند اینکه کشتن دختر بین اعراب رایج گردید به علت آن بود که نعمان‌بن منذر حمله کرد به قبیله‌ای و زنان آنها را اسیر کردند در میان آن زنان دختر قیس‌بن عاصم نیز بود بعد بین دو قبیله صلح شد و همه زنان تقاضای برگشت به قبیله خود را نمودند مگر دختر قیس که او گفت من پیش همین قبیله می‌مانم. قیس سوگند یاد کرد هر دختری که برایش متولد شود او را زنده‌به گور کند این کار بین آنها رسم شد.

آیه «حجر» یعنی حرام است منظور چهارپایان و زراعتهائی است که مخصوص خدا و بت‌ها است که می‌گفتند جز به کسانی که بخواهیم نمی‌دهیم بخورند خداوند در این آیه اعلام می‌کند این تحریم یک ادعائی است از طرف آنها و دلیلی ندارد آنها این خوردنیها را حلال نمی‌دانستند مگر برای مردانی که در خدمت بت‌ها بودند نه زنان آنها «وانعام حرمت ظهورها» یعنی چهارپایانی که سوار شدن بر آنها حرام است که عبارتند از سائبه، بحیره و حام «و انعام لایذکرون اسم الله علیها» گفته‌اند اعراب با آن چهارپایان حج انجام نمی‌دادند گفته‌اند آندسته از چهارپایانی است که به‌نام بت‌های خود می‌کشتند نام خدا را بر آنها نمی‌بردند «افتراء علیه» به خدا تهمت می‌زدند چون مدعی بودند خداوند به آنها چنین دستوری‌راداده «وقالوا ما في بطون هذه الانعام» می‌گفتند هرچه ازاین‌چهارپایان سود و منفعتی بدست‌آید اختصاص به مردان دارد و زنان از آن محرومند. منظور شیر بحیره و سائبه است به نقل از ابن‌عباس و دیگران.

بعضی گفته‌اند منظور جن‌های بحیره و سائبه آنچه زنده از آنها متولد می‌شود اختصاص به مردان دارد و به زنان نمی‌رسد اما هرچه مرده به دنیا آمد بین زن و مرد مشترک‌خواهدبود گفته‌شده منظور از آن هردوی آنها است «و محرم علی ازواجنا» یعنی زنان.

درباره آیه «فان شهدوا فلا تشهد معهم» معنی آیه اینستکه اگر آنها شاهدی نیافتند برای آنها شهادت دهد بر تحریم آن حیوانات و خودشان شهادت‌دادند تو با آنهاشهادت‌مده.

در مورد آیه «علی طائفتین من قبلنا» منظور از دو طایفه یهود و نصاری است «وان کنا عن دراستهم لغافلین». یعنی ما از خواندن کتاب آنها غافل بودیم.

در مورد آیه «ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعاً» حمزه و کسائی «فارقوا» قرائت

کرده‌اند و همین قرائت از علی (ع) نقل شده.

در مورد معنی آیه به اختلاف سخن گفته‌اند: ۱- منظور کفار و گروههای مختلف مشرکین است که این آیه را آیه سیف و شمشیر نسخ نموده. ۲- منظور یهود و نصاری است چون آنها یکدیگر را تکفیر می‌نمایند. ۳- منظور از شبهه اندازان و گمراهان و بدعت‌گزاران این امت‌اند این روایت را ابوهریره و عایشه نقل کرده‌اند و همین مطلب از حضرت باقر (ع) روایت شده دین خدا را بصورت دینهای مختلف درآوردند چون یکدیگر را نسبت به کفر می‌دادند و به شعبه‌های مختلف تقسیم شدند «لست منهم فی شیء» این خطاب به پیامبر است و به او اعلام می‌شود که هیچ ارتباطی به آنها ندارد و بسیار فاصله دارد از اجتماع با آنها در عقاید فاسدشان گفته‌اند یعنی نباید با آنها آمیزشی داشته باشی بعضی هم گفته‌اند نباید با آنها به‌هیچ‌وجه جنگ کنی ولی قتال آنرا نسخ کرد.

خداوند در سوره اعراف آیات ۱ - ۷۱ می‌فرماید:

الاعراف «۷»: المص کتاب أُنزل إليك فلايكن في صدرك حرجٌ منه لتنذر به و ذكرى للمؤمنين * اتّبعوا ما أُنزل إليكم من ربّكم ولا تتّبعوا من دونه أولياء قليلاً ماتذكّرون ۱ - ۳ «وقال سبحانه»: و إذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا عليها آباءنا والله أمرنا بها قل إنّ الله لايأمر بالفحشاء أتقولون على الله ما لاتعلمون * قل أمر ربّي بالقسط و أقيموا وجوهكم عند كلّ مسجد و ادعوه مخلصين له الدين كما بدأكم تعودون * فريقاً هدى و فريقاً حقّ عليهم الضلالة إنّهم اتّخذوا الشياطين أولياء من دون الله و يحسبون أنّهم مهتدون * «إلى قوله»: ولقد جئناهم بكتاب فصّلناه على علم هدى و رحمة لقوم يؤمنون * «إلى قوله تعالى حاكياً عن نوح على نبيّنا و آله و عليه‌السلام»: أتجادلونني في أسماء سمّيتموها أنتم و آباؤكم مانزّل الله بها من سلطان فانتظروا إنّي معكم من المنتظرين ۲۸ - ۷۱.

در تفسیر آیه «فلا یکن فی صدرك حرج منه» می‌نویسد: درباره این آیه چند قول است:

۱- معنی حرج و تنگی است: مبادا دلتنگ شوی از افکار مختلف از ترس اینکه مبادا قیام لازم را برای تبلیغ رسالت نکرده باشی تو مامور به انذار و ترسانیدن مردم هستی.

۲- معنی حرج: شک است یعنی مبادا در دل شک و تردیدی راه دهی در اینکه لازم است قیام در مورد تبلیغ بنمائی.

۳- معنی آیه اینستکه دلتنگ نشوی از تکذیب مردم و اینکه با تو برخورد ناروا دارند و روایت شده است که وقتی خداوند قرآن را بر پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل کرد آنجناب عرض کرد پروردگارا می‌ترسم مردم مرا تکذیب نمایند و چنان مرا مورد ضرب قرار دهند که سرم را تکه‌تکه نمایند خداوند بوسیله این آیه بیم و هراس را از دل پیامبر خارج کرد.

درباره آیه «واذا فعلوا فاحشه» این آیه اشاره به مشرکین دارد که در طواف خانه خدا مراعات حیا را نمی‌کردند زن و مرد لخت به طواف مشغول می‌شدند مدعی بودند که ما چنان طواف می‌کنیم مادرزاد و با لباسهایی که بوسیله آنها مرتکب گناه شده‌ایم طواف نخواهیم کرد آنها معتقد به این اعمال بودند حمس [1] نامیده می‌شدند فراء گفته است یک تکه پوست را می‌گرفتند و به جلو و عقب خود می‌بستند که آنرا حوف می‌نامیدند و اگر از پشم درست می‌شد رهط نام داشت زن بر روی فرج خود یک تسمه می‌بست و در طواف می‌گفت:

اليوم يبدو بعضه اوكله و ما بدا منه فلا احله

امروز مقداری یا همه آن آشکار می‌شود آنچه آشکار شد حلال نمی‌کنم منظورش فرج است که کاملا پوشیده نمی‌شد درباره آیه «في اسماء سميتموها انتم و آباؤكم» منظور اینستکه درباره بت‌هائی که بدست شما و پدرانتان ساخته شده و به آنها نام الهه داده‌اید با اینکه هیچ معنی خدائی در آنها وجود ندارد. بعضی گفته‌اند منظور از نامگذاری بت‌ها اینستکه می‌گفتند بعضی از اینها باران می‌فرستند و بعضی رزق و روزی می‌دهند، و برخی شفای مریض و دیگری همراه آنها در سفر است خداوند هرگز در این موارد چیزی نفرستاده انتظار عذاب خدا را داشته باشید که حتما مشمول آن می‌شوید در سوره اعراف آیات ۱۵۸ - ۲۰۳ می‌فرماید:

«و قال تعالی»: قل يا أيّها الناس إنّي رسول اللّه إليكم جميعاً الّذي له ملك السموات والأرض لاإله إلّا هو يحيي و يميت فآمنوا باللّه و رسوله النبيّ الأُمّيّ الّذي يؤمن باللّه و كلماته واتّبعوه لعلّكم تهتدون ۱۵۸.

«وقال سبحانه»: أولم يتفكّروا ما بصاحبهم من جنّة إن هو إلّا نذيرٌ مبين * أولم ينظروا في

---

۱ - حمس جمع احمس است که قبیله قریش و فرزندان آنها و کنانه و جدیله قیس و پیروان آنها را در جاهلیت حمس می‌نامیدند چون در اعتقاد خود محکم بودند یا بواسطه آنکه پناه به حمساء یعنی کعبه آورده بودند.

ملکوت السموات والأرض و ما خلق اللّٰه من شيء و أن عسی أن یکون قد اقترب أجلهم فبأيّ حدیث بعده یؤمنون «إلی قوله»: قل لا أملك لنفسي نفعاً ولا ضرًّا إلّا ماشاء اللّٰه ولو کنت أعلم الغیب لاستکثرت من الخیر وما مسّني السوء إن أنا إلّا نذیر و بشیر لقوم یؤمنون * «إلی قوله»: أیشرکون ما لایخلق شیئاً وهم یخلقون * ولایستطیعون لهم نصرا ولا انفسهم ینصرون * وإن تدعوهم إلی الهدی لایتبعونکم سواءٌ علیکم أدعوتموهم أم أنتم صامتون * إنّ الّذین تدعون من دون اللّٰه عبادٌ أمثالکم فادعوهم فلیستجیبوا لکم إن کنتم صادقین * ألهم أرجل یمشون بها أم لهم أیدیبطشون بها أم لهم أعین یبصرون بها أم لهم آذان یسمعون بها قل ادعوا شرکاءکم ثمّ کیدون فلا تنظرون * إنّ وليّي اللّٰه الّذی نزّل الکتاب و هو یتولّی الصالحین * والّذین تدعون من دونه لایستطیعون نصرکم و لا أنفسهم ینصرون * و إن تدعوهم إلی الهدی لایسمعوا و تریهم ینظرون إلیك وهم لایبصرون * خذالعفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین * و إمّا ینزغنّك من الشیطان نزغ فاستعذ باللّٰه إنّه سمیعٌ علیمٌ * «إلی قوله تعالی»: و إذا لم تأتهم بآیة قالوا لولا اجتبیتها قل إنّما أتّبع مایوحی إليّ من ربّي هذابصائرمن ربّکم و هدی و رحمة لقوم یؤمنون ۱۸۴ - ۲۰۳.

در تفسیر «و کلماته» می‌نویسد: منظور کتابهای انبیای گذشته است و قرآن و وحی و درباره «اولم یتفکروا ما بصاحبهم من جنه» می‌نویسد: یعنی آیا اندیشه نمی‌کنند این کافرانی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را تکذیب می‌نمایند تا بفهمند او دیوانه و مجنون نیست زیرا در افعال و گفتارش دلیلی بر جنون وجود ندارد سپس ابتدا می‌نماید و می‌فرماید: «ما بصاحبهم من جنه» یعنی او دیوانه نیست جریان چنین بود.

روزی پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر فراز کوه صفا رفت و شروع به دعوت قریش نمود دسته دسته و از عذاب خدا آنها را ترسانید مشرکان گفتند دوست شما دیوانه شده آن شب را تا به صبح به دعوت اشتغال ورزید این آیه از آن جهت نازل شد.

در مورد آیه «قل ادعوا شرکاءکم» معنی آیه اینستکه معبود و خدای من مرا یاری می‌کند و حیله و تزویر نابکاران را از من دفع می‌کند اما معبود شما قدرت یاری کردن شما را ندارد اگر شما قدرت آزار مرا دارید همه جمع شوید با بت‌هایتان و چاره‌ای دربارهٔام بیاندیشید هرگز مهلت ندهید درکید و آزار خدایم مرا از آزار شما نگه می‌دارد «و ان

تدعوهم» یعنی اگر بت‌ها را دعوت به حق کنید نمی‌شنوند ممکن است منظور مشرکان باشد که اگر دعوت کنند آنها گوش فرا نمی‌دهند.

«خذا العفو» یعنی بگیر مازاد از اموال آنها یا به معنی گذشت اخلاقی است و پذیرفتن مقدار ممکن از آنها بعضی گفته منظور بخشیدن از پوزش‌خواهی است و انتقام نگرفتن «و امر بالعرف» یعنی به کار نیک دستور بده «و اعرض عن الجاهلین» یعنی از نادانان پس از اتمام شدن حجت بر آنها اعراض کن مبادا با آنها ستیزه‌جوئی کنی.

نباید توهم شود که این آیه بوسیله آیه قتال که دستور جنگ می‌دهد منسوخ شده زیرا آن آیه عمومی است که کافر از آن استثناء شده بواسطه وجوب کشتن او با دلیل ابن زید گفت وقتی این آیه نازل شد پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت خدایا خشم را چکنم؟ این آیه نازل شد «فاما ینزغنک من الشیطان نزغ» اگر شیطان در دلت وسوسه‌ای کرد و یا پیش آمدی شیطانی برایت شد به خدا پناه ببر.

درباره آیه «و اذا لم تاتهم بآیةٍ قالوا لولا اجتبیتها» می‌نویسد: یعنی وقتی آیه برای آنها می‌آوری تکذیب می‌کنند و وقتی دیر وحی می‌شود و مدتی قطع وحی می‌گردد تکلیف تعیین می‌کنند و می‌گویند چرا از خودت یک آیه نمی‌آوری آنچه میگوئی از آسمان نیست گفته‌اند منظور اینستکه وقتی آیه‌ای را که آنها خواسته‌اند نیاوری می‌گویند چرا از خود آن آیه را درنیاوردی بعد از خدا بخواهی آن آیه را برایت ارسال نماید.

خداوند در سوره انفال آیات ۲ - ۳۸ می‌فرماید:

الانفال «۸»: یا أیّها الّذین آمنوا أطیعوا اللّٰه و رسوله ولا تولّوا عنه و أنتم تسمعون * ولا تکونوا کالّذین قالوا سمعنا وهم لا یسمعون * إنّ شرّ الدوابّ عند اللّٰه الصمّ البکم الّذین لایعقلون * ولو علم اللّٰه فیهم خیراً لأسمعهم ولو أسمعهم لتولّوا وهم معرضون * یا أیّها الّذین آمنوا استجیبوا للّٰه و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم واعلموا أنّ اللّٰه یحول بین المرء و قلبه و أنّه إلیه تحشرون * «إلی قوله تعالی»: و إذا تتلی علیهم آیاتنا قالوا قدسمعنا لونشاء لقلنا مثل هذا إن هذا إلّا أساطیر الأوّلین * و إذقالوا اللّهمّ إن کان هذا هو الحقّ من عندك فأمر علینا حجارة من السماء أوائتنا بعذاب ألیم * و ماکان اللّٰه لیعذّبهم و أنت فیهم و ماکان اللّٰه معذّبهم وهم یستغفرون «إلی قوله»: و ماکان صلاتهم عند البیت إلّا مکاء و تصدیة فذوقوا العذاب بما کنتم

تکفرون «إلی قوله تعالی»: قل للّذین کفروا إن ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف و إن یعودوا فقد مضت سنّة الأوّلین ۲۰ - ۳۸.

درباره آیه «کالذین قالوا سمعنا و هم لایسمعون» می‌نویسد: شنیدن اینجا به معنی قبول و پذیرفتن است و اینها منافقان هستند بعضی گفته‌اند منظور اهل کتاب از یهودانند و بنی‌قریظه و بنی‌النضیر. گفته شده مشرکان قریشند زیرا آنها گفتند «سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا» شنیدیم اگر بخواهیم ما هم مانند این آیات را می‌سازیم «ان شرالدواب عندالله الصم البکم الذین لایعقلون» یعنی این مشرکان که بهره نمی‌برند از آنچه می‌شنوند و زبان به حق نمی‌گشایند و اعتقاد ندارند از بدترین جنبندگان روی زمین هستند کر و لالهایی که عقل را بکار نمی‌برند همچون چهارپایان امام باقر(ع) فرمود این آیه درباره بنی عبدالدار نازل شد که جز مصعب‌بن عمیر از این‌قبیله کسی‌ایمان‌نیاورد یک‌نفردیگرهم‌پیمان‌آنهابه‌نام‌سویبط.

درباره آیه «لو نشاء لقلنا مثل هذا» می‌نویسد: این سخن را گفتند «اگر بخواهیم مانند قرآن می‌آوریم» با اینکه ناتوانی آنها از آوردن قرآن کاملا مشهود و آشکار بود ولی از روی عناد و دشمنی این حرف را می‌زدند. بعضی گفته‌اند این حرف را پیش از عاجز شدن گفته‌اند و گوینده آن نضربن حارث‌بن کلده بود که در روز جنگ بدر اسیر شد و پیامبر او را کشت و همچنین عقبه‌بن ابی معیط او را نیز در جنگ بدر کشت «و اذ قالوا اللهم» گفتند خدایا اگر این آیات واقعیت دارد از آسمان بر سر ما سنگ ببار. گوینده این حرف نضربن حارث بود و گفته‌اند ابوجهل این حرف را زده.

درباره آیه «الا مکاء و تصدیه» می‌نویسد: مکاء سوت زدن و تصدیه دست‌زدن ابن‌عباس گفته است قریش در اطراف خانه کعبه به طواف مشغول می‌شدند برهنه و عریان و به سوت‌زدن و کف‌زدن در حال طواف اشتغال داشتند صلوه در آیه به معنی دعا است یعنی به جای دعا سوت و کف می‌زدند.

بعضی گفته‌اند منظور اینستکه آنها نماز و عبادتی نداشتند کاری که می‌کردند نوعی رقص و بازی بود و روایت شده که هروقت پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مشغول نماز می‌شد در مسجدالحرام دونفر از بنی عبدالدار بپا می‌خاستند در طرف راست آنجناب و شروع به سوت‌زدن می‌کردند و دونفر طرف چپ دست می‌زدند تا نمازش را به هم بزنند خداوند

همه آنها را در جنگ بدر کشت برای همین‌ها و بقیه بنی‌عبدالدار می‌فرماید «فذوقوا العذاب» بچشید عذاب را منظور عذاب شمشیر است در جنگ بدر بعضی گفته‌اند عذاب آخرت است.

و درباره آیه «فقد مضت سنه الاولین» بگو به کافران اگر دست بکشند از کردار خود گذشته اعمال آنها را می‌بخشیم اما اگر دو مرتبه به همان کارها مشغول شوند روش پیش بکار برده خواهد شد. یعنی روش یاری کردن مؤمنین و نابود نمودن دشمنان آنها (که در گذشته همین کار را خدا بارها کرده است.)

خداوند در سوره توبه آیات ۳۰ - ۳۷ می‌فرماید:

التوبة «۹»: و قالت الیهود عزیر ابن اللّٰه و قالت النصاری المسیح ابن اللّٰه ذلك قولهم بأفواههم یضاهئون قول الّذین کفروا من قبل قاتلهم اللّٰه أنّی یؤفکون * اتّخذوا أحبارهم و رهبانهم أرباباً من دون اللّٰه و المسیح ابن مریم و ماأُمروا إلّا لیعبدوا إلهاً واحداً لاإله إلّا هو سبحانه عمّا یشرکون * یریدون أن یطفؤا نور اللّٰه بأفواههم و یأبی اللّٰه إلّا أن یتمّ نوره ولو کره الکافرون * هوالّذي أرسل رسوله بالهدی و دین‌الحقّ لیظهره علی‌الدین کلّه ولوکره‌المشرکون * یا أیّها الّذین آمنوا إنّ کثیراً من الأحبار والرهبان لیأکلون یضلّ به الّذین کفروا یحلّونه عاماً و یحرّمونه عاماً لیواطؤا عدّة ماحرّم اللّٰه فیحلّوا ماحرّم اللّٰه و زیّن لهم سوء أعمالهم و اللّٰه لایهدی القوم الکافرین ۳۰ - ۳۷.

درباره آیه «قالت الیهود عزیر ابن الله» می‌نویسد: ابن‌عباس گفته است گوینده این سخن گروهی از یهودان بودند که خدمت پیامبراکرم آمدند از قبیل سلام بن مشکم و نعمان بن اوفی و شاس بن قیس و مالک بن صیف این حرف را زدند.

بعضی گفته‌اند این ادعای گروهی از یهودان پیشین بود که در آن زمان وجود نداشتند عزیر تورات را از حفظ می‌خواند جبرئیل به او آموخته بود گفتند او پسر خداست. ولی خداوند این نسبت را به همه آنها داده گرچه حالا چنین اعتقادی نداشته باشند. چنانچه می‌گویند خوارج معتقدند که فرزندان مشرکین نیز عذاب خواهند شد با اینکه چنین اعتقادی را فقط ازارقه از خوارج دارند، دلیل براینکه چنین اعتقادی را داشته‌اند همان است که در موقع نزول آیه آنها اعتراض نکردند با کمال جدیتی که در تکذیب پیامبراکرم

صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند «یضاهئون قول الذین کفروا» یعنی شبیه سخن بت پرستان در عبادتشان یا در پرستش ملائکه که می‌گویند فرشته‌ها دختران خدایند.

«اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله» از حضرت باقر و امام صادق علیهما‌السلام روایت شده که فرموده‌اند به خدا قسم مردم برای احبار و رهبان خود نماز و روزه نگرفتند ولی آنها برای مردم حلالهائی را حرام و حرامهائی را حلال نمودند مردم نیز از آنها پیروی کردند در نتیجه آنها را ناخودآگاه پرستش نمودند.

ثعلبی به اسناد خود از عدی‌بن حاتم نقل کرده که گفت خدمت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدم و صلیبی از طلا بر گردن آویخته بودم فرمود: عدی، این بت را از گردن خود بدور انداز. من صلیب را از گردن خود خارج نمودم و رها کردم و برگشتم خدمت آنجناب دیدم این آیه را می‌خواند.

«که احبار و رهبان خود را به جای خدا می‌پرستند» عرض کردم: ما آنها را نمی‌پرستیم فرمود مگر آنها برای شما حرام نمی‌کنند چیزهائی را که خدا حلال نموده و شما نیز آن چیزها را حرام می‌شمارید و حلال می‌نمایند چیزهائی را که خداوند حرام کرده شما هم حلال می‌شمارید گفتم صحیح است فرمود همین است پرستش آنها درباره آیه «انما النسیء زیادة فی الکفر» منظور تاخیر ماههای حرام است برخلاف ترتیبی که خداوند برای آنها معین نموده.

عربها چهار ماه را حرام می‌دانستند و آنها این حرمت را از ملت ابراهیم و اسماعیل به یادگار داشتند با اینکه پیوسته به جنگ و غارت اشتغال داشتند گاهی بر آنها دشوار و ناگوار بود که سه ماه متوالی دست از جنگ و غارت بردارند گاهی حرمت ماه محرم را تاخیر می‌انداختند و صفر را حرام می‌نمودند و در محرم جنگ و غارت را حلال می‌شمردند مدتی به این وضع می‌گذراندند باز دو مرتبه تحریم را به خود ماه محرم برمی‌گرداندند و این کار را نمی‌کردند مگر در ماه ذیحجه.

ابن‌عباس گفته است «زیادة فی الکفر» معنی آن اینستکه اعراب آنچه خداوند حرام کرده بود حلال می‌شمردند و آنچه حلال نموده بود حرام. فراء می‌گوید کسی که اقدام به این عمل می‌کرد مردی از قبیله بنی کنانه بود به نام نعیم بن تغلبه و رئیس موسم و مراسم حج بود.

در میان مردم می‌گفت من شخصی هستم که مورد عیب و خورده گیری قرار نمی‌گیرم و هرگز خواسته مرا رد نمی‌کنند و دستورم را رها نمی‌کنند مردم می‌گفتند راست می‌گوئی همینطور است اینک حرمت ماه محرم را برای ما فراموش کن و آن حرمت را یک ماه بتاخیر انداز و به جای محرم صفر را حرام و محرم را حلال کن. این کار را می‌کرد پس از آمدن اسلام کسی که این کار را می‌کرد جنادةبن عوف بن امیه کنانی بود.

ابن‌عباس می‌گوید اولین‌کسی که «نسیء» را معمول نمود عمروبن لحی بن قمعه بن خنذف بود ابومسلم گفته است مردی از بنی کنانه بود که قلمس نام داشت. مجاهد گفته است که مشرکان در هرماه دوسال حج به جا می‌آوردند. دوسال در ذیحجه بعد دوسال در محرم و پس از آن دوسال در صفر بهمین ترتیب تا در ذی‌قعده مطابق حجی شد که پیامبر(ص) قبل از حجه‌الوداع انجام داد سپس پیامبراکرم در سال بعد در ذیحجه مراسم حج را به جای آورد که این همان حجه‌الوداع و آخرین حج پیامبر بوده، این مطلب را می‌فرماید در سخنرانی خود که فرمود: الا ان الزمان قد استدار کهیئته یوم خلق السموات والارض السنه اثنا عشر شهرا منها اربعه حرم، ثلاثه متوالیات ذوالقعده و ذوالحجه والمحرم و رجب مفطر الذی جمادی و شعبان.

مردم زمان دور زد به همان صورتیکه خداوند در ابتدا آسمان و زمین را آفریده بود هر سال ۱۲ ماه است و از دوازده ماه چهار ماه آن حرام است که سه ماه متوالی و پشت سرهم قرار دارد ذیقعده و ذیحجه و محرم ماه چهارم رجب است که فاصله است بین جمادی‌الآخر و شعبان.

منظور پیامبر(ص) این بود که ماههای حرام برگشت به همان صورت اول و حج به همان ذیحجه برگشت و نسیء از میان رفت.

«لیواطؤا عده ما حرم الله» یعنی آنها هرماه را که حلال می‌کردند یکماه از ماههای حلال را بجای آن حرام می‌نمودند و هرماه را که حرام می‌کردند بجای آن یکماه از ماههای حرام را حلال می‌شمردند تا از نظر تعداد ماهها موافق با دستور خدا باشد.

«وقال تعالی»: وإذا ماأُنزلت سورة فمنهم من يقول أيّكم زادته هذه إيماناً فأمّا الّذين آمنوا فزادتهم إيماناً وهم يستبشرون ﴿﴾ و أمّا الّذين في قلوبهم مرض فزادتهم رجساً إلى رجسهم

وماتوا و هم کافرون * أولايردون أنّهم يفتنون في كلّ عام مرّة أو مرّتين ثمّ لايتوبون و لاهم يذّكّرون * و إذا ما أُنزلت سورة نظر بعضهم إلى بعض هل يريكم من أحد ثمّ انصرفوا صرف اللّه قلوبهم بأنّهم قوم لايفقهون ۱۲۳ - ۱۲۷.

درباره این آیه «انهم یفتنون» یعنی امتحان می‌شدند «فی کل عام مرة او مرتین» در هرسال یکمرتبه یا دومرتبه بوسیله امراض وبیماریهایابوسیله‌جهادوپیکاربا‌پیامبراکرم(ص) و آنچه مشاهده‌می‌کردندکه‌خداوند پیامبرش را یاری می‌کند و دشمنان پیامبر چگونه کشته و اسیر می‌شوند.

بعضی گفته‌اند بوسیله قحطی و گرسنگی آزمایش می‌شدند و برخی را عقیده آنستکه منظور از آزمایش همان پرده‌برداری از دل آنها و آشکار کردن نیت‌های فاسدی که داشتند.

«و اذا ما انزلت سورة» یعنی هروقت سوره‌ای از قرآن نازل می‌شد و آنها در خدمت پیامبراکرم بودند از شنیدن آیات خوششان نمی‌آمد «نظر بعضهم الی بعض» به یکدیگر با ایماء و اشاره نگاهی می‌کردند چون منافق بودند و می‌ترسیدند که کسی متوجه آنها شود مثل اینکه به یکدیگر می‌گفتند آیا کسی متوجه شما شد، بعد از جای حرکت کرده و می‌رفتند این عمل را از آنجهت انجام می‌دادند که ترسی داشتند آیه‌ای در رسوائی و فضاحت آنها نازل شود. این سخنان را به زبان نمی‌آوردند فقط با اشاره و نگاه به هم می‌فهماندند.

بعضی گفته‌اند منافقین به یکدیگر تماشا می‌کردند از روی طعنه و دشمنی با قرآن سپس می‌گفتند آیا کسی از مسلمانان متوجه رفتار ما شد؟ وقتی می‌فهمیدند که کسی متوجه آنها نیست در این کار اصرار می‌ورزیدند اما اگر متوجه می‌شدند که یک نفر آنها را دیده خودداری می‌کردند «ثم انصرفوا» بعد می‌رفتند یا منظور اینستکه از ایمان کناره می‌گرفتند: «صرف الله قلوبهم» خداوند دلهای آنها را از رحمت و ثواب خود دور کند این خود نفرینی است بر آنها.

سوره یونس (۱۰) آیات ۱ - ۲ - ۱۵ - ۲۰.

یونس «۱۰»: الر تلك آيات الكتاب الحكيم * أكان للناس عجباً أن أوحينا إلى رجل منهم أن أنذر الناس و بشّر الّذين آمنوا أنّ لهم قدم صدق عند ربّهم قال الكافرون إنّ هذا لساحر مبين ۱ - ۲ «وقال تعالى»: و إذ ما يوحىٰ إليَّ تتلى عليهم آياتنا بيّنات قال الّذين لايرجون

لقاءناائت بقرآن غير هذا أو بدّله قل مايكون لي أن أبدّله من تلقاء نفسي إن أتّبع إلّا إنّي أخاف إن عصيت ربّي عذاب يوم عظيم * قل لوشاءالله ماتلوته عليكم ولاأدريكم به فقدلبثت فيكم عمراً من قبله أفلا تعقلون * فمن أظلم ممّن افترى على الله كذباً أو كذّب بآياته إنّه لايفلح المجرمون * ويعبدون من دون الله مالا يضرّهم ولا ينفعهم ويقولون هؤلاء شفعاؤنا عندالله قل أتنبّئون الله بما لايعلم في السموات ولا في الأرض سبحانه و تعالى عمّا يشركون * «إلى قوله»: ويقولون لولا أُنزل عليه آية من ربّه فقل إنّما الغيب للّه فانتظروا إنّي معكم من المنتظرين ۱۵ - ۲۰.

درباره آيه «قال الذين لايرجون لقائنا» مى‌نويسد: كسانيكه اميدى به ديدار ما ندارند يعنى ايمان به زندگى آينده و قيامت ندارند «ائت بقران غير هذا» يعنى جز اين قرآن كتاب ديگرى براى ما بياور «او بدله» يعنى تغيير بده و برخلاف آن بصورت ديگرى درآور فرق بين ايندو صورت اينستكه كتاب ديگرى بياورد ممكن است قرآن هم باشد باكتاب ديگر ولى تغيير و تبديل بصورتى است كه ديگر آن قرآن نخواهد بود.

بعضى گفته‌اند «بدله» منظور اينستكه احكام و حلال و حرام آن را تغيير بده، منظورشان اين بود كه محدوديت‌ها برطرف شود و هرچه مايلند انجام دهند.

«ولا ادريكم به» خداوند به شما اعلام نكرده كه اين قرآن را من بر او نازل نكرده‌ام من مدتها در ميان شما زندگى ميكردم پيش از نزول قرآن هرگز مدعى نبوت نشده بودم و نه قرآن براى شما مى‌خواندم تا خداوند به اين مقام مرا مفتخر نمود.

«و يقولون هولاء شفعاؤنا عندالله» خداوند از قول كفار مى‌گويد كه آنها مدعى هستند كه ما اين بت‌ها را مى‌پرستيم تا براى ما نزد خدا شفاعت كنند و خداوند به ما اجازه پرستش آنها را داده و بزودى در عالم آخرت آنها را شفيع ما قرار مى‌دهد و چنين مى‌پنداشتند كه عبادت بت‌ها بهتر است از عبادت و پرستش خدا در بزرگداشت خداوند در نتيجه جمع بين گفتار ناپسند و كردار ناپسند و اعتقاد ناپسند كرده بودند.

بعضى گفته‌اند منظورشان اين بود كه بت‌ها شفيعان ما در امور دنيوى و اصلاح معاش هستند.

اين نظريه از حسن نقل شده استدلال كرده چون آنها بدليل آيه «و اقسموا بالله جهد ايمانهم لايبعث الله من يموت» كه در اين آيه به صراحت مدعى هستند كه بعث و نشرى

وجود ندارد بت‌ها را شفیع آخرت خود قرار نخواهند داد.

«(قل اتنبئون الله بما لایعلم فی السموات ولا فی الارض) یعنی آیا به خدا اطلاع می‌دهید چیزی را که اطلاع از آن ندارد منظور حسن بت‌پرستی است که آنها شفیع مردم باشند زیرا اگر چنین صحیح می‌بود خداوند از آن اطلاع داشت، وقتی نفی علم از خدا می‌شود که وجود ندارد (یعنی پرستش بت و شفاعت آنها کار صحیح و عملی پسندیده نیست.)

«وقال تعالی»: قل من یرزقکم من السماء و الأرض أم من یملك السمع و الأبصار و من یخرج الحيّ من الميّت و یخرج الميّت من الحيّ و من یدبّر الأمر فسیقولون اللّه فقل أفلا تتّقون * فذلکم اللّه ربّکم الحقّ فماذا بعد الحق إلّا الضلال فأنّی تصرفون * کذلك حقّت کلمة ربّك علی الّذین فسقوا إنّهم لا یؤمنون * قل هل من شرکائکم من یبدؤ الخلق ثمّ یعیده قل اللّه یبدؤالخلق ثمّ یعیده فأنّی تؤفکون * قل هل من شرکائکم من یهدي إلی الحقّ قل اللّه یهدي للحقّ أفمن یهدي إلی الحقّ أحقّ أن یتّبع أم من لایهدّي إلّا أن یهدی فما لکم کیف تحکمون * و مایتّبع أکثرهم إلّا ظنّاً إنّ الظنّ من الحقّ شیئاً إنّ اللّه علیم بما یفعلون * و ماکان هذا القرآن أن یفتری من دون اللّه ولکن تصدیق الّذي بین یدیه و تفصیل الکتاب لاریب فیه من ربّ العالمین * أم یقولون افتریه قل فأتوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون اللّه إن کنتم صادقین * بل کذّبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لمّا یأتهم تأویله کذلك کذّب الّذین من قبلهم فانظر کیف کان عاقبة الظالمین * و منهم من یؤمن به و منهم من لایؤمن به و ربّك أعلم بالمفسدین * و إن کذّبوك فقل لي عملي ولکم عملکم أنتم بریؤن ممّا أعمل و أنا بريء ممّا تعملون * و منهم من یستمعون إلیك أفأنت تسمع الصمّ ولو کانوا لایعقلون * و منهم من ینظر إلیك أفأنت تهدي العمي ولو کانوا لایبصرون «إلی قوله»: ویقولون متی هذا الوعد إن کنتم صادقین * قل لاأملك لنفسي ضرًّا و لا نفعاً إلّا ماشاء اللّه لکلّ أُمّة أجل إذا جاء أجلهم فلا یستأخرون ساعة و لایستقدمون * قل أرأیتم إن أتیکم عذابه بیاتاً أو نهاراً ماذا یستعجل منه المجرمون * أثمّ إذا ماوقع آمنتم به الآن و قدکنتم به تستعجلون * و یستنبؤنك أحقّ هو قل إي و ربّي إنّه لحقّ و ما أنتم بمعجزین «إلی قوله»: یا أیّها الناس قد جاءتکم موعظة من ربّکم

و شفاءٌ لما في الصدور و هدى و رحمة للمؤمنين * قل بفضل اللّه و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير ممّا يجمعون * قل أرأيتم ما أنزل اللّه لكم من رزق فجعلتم منه حراماً و حلالاً قل آللّه أذن لكم أم على اللّه تفترون * «إلى قوله»: ولايحزنك قولهم إنّ العزّة للّه جميعاً هو السميع العليم * ألا إنّ للّه من في السموات و من في الأرض وما يتّبع الّذين يدعون من دون اللّه شركاء إن يتّبعون إلّا الظنّ و إن هم إلّا يخرصون * هوالّذي جعل لكم اللّيل لتسكنوا فيه والنهار مبصراً إنّ في ذلك لآيات لقوم يسمعون * قالوا اتّخذاللّه ولداً سبحانه هوالغنيّ له ما في السموات و ما في الأرض إن عندكم من سلطان بهذا أتقولون على اللّه ما لاتعلمون * قل إنّ الّذين يفترون على اللّه الكذب لايفلحون «إلى قوله»: إنّ الّذين حقّت عليهم كلمة ربّك لايؤمنون * ولو جاءتهم كلّ آية حتّى يروا العذاب الأليم «إلى قوله»: ولو شاء ربّك لآمن من في الأرض كلّهم جميعاً أفأنت تكره النّاس حتّى يكونوا مؤمنين «إلى قوله»: قل انظروا ماذا في السموات والأرض و ما تغني الآيات والنذر عن قوم لايؤمنون * فهل ينظرون إلّا مثل أيّام الّذين خلوا من قبلهم قل فانتظروا إنّي معكم من المنتظرين * ثمّ ننجّي رسلنا والّذين آمنوا كذلك حقّاً علينا ننج المؤمنين * قل يا أيّها النّاس إن كنتم في شكّ من ديني فلا أعبد الّذين تعبدون من دون اللّه ولكن أعبد اللّه الّذي يتوفّكم و أمرت أن أكون من المؤمنين * و أن أقم وجهك للدين حنيفاً ولا تكوننّ من المشركين * ولا تدع من دون اللّه مالاينفعك ولايضرّك فإن فعلت فإنّك إذا من الظالمين «إلى قوله سبحانه»: قل يا أيّها النّاس قدجاءكم الحقّ من ربّكم فمن اهتدى فإنّما يهتدي لنفسه و من ضلّ فإنّما يضلّ عليها وما أنا عليكم بوكيل * واتّبع مايوحى إليك واصبر حتّى يحكم اللّه و هو خيرالحاكمين ۳۱ - ۱۰۹.

درباره این آیه «فسيقولون الله» می‌نویسد از این آیه استفاده می‌شود که آنها اقرار به خدا و آفریننده جهان داشته‌اند گرچه مشرک بودند زیرا عموم مردمان با عقل اقرار به صانع و آفریننده دارند مگر گروه اندکی از فلاسفه ملحد. اما معترفین به صانع دو دسته هستند یک دسته موحد که ایمان دارند خدا یکتا است و جز او شایسته پرستش نیست و دسته دوم مشرک هستند.

مشرکین نیز دو دسته‌اند یک دسته برای خدا شریک مخالف و ضد معتقد هستند مانند ثنویها و مجوس، باز آنها اختلاف دارند گروهی می‌گویند شریک خدا قدیم و ازلی است مانند مانویها و گروهی معتقدند بشر یکی آفریده شده هستند مانند مجوس. دسته دیگر برای او شریک در ملک و حکم قائل نیستند فقط شریک در عبادت قائلند که او واسطه بین خدا و آنها می‌شود که این گروه به نام اصحاب متوسطات، نامیده شده‌اند باز اینها چند فرقه هستند بعضی وسائط بین خود و خدا را اجرام سماوی مانند خورشید و ماه قرار داده‌اند و برخی از اجسام سفلی مانند بت‌ها. خدا منزه است از اعتقاد انحرافی این منحرفین.

درباره آیه «ام من لایهدی الا ان یهدی» می‌نویسد: بت‌ها نه هدایت شده‌اند و نه هدایت می‌کنند احدی را زیرا آنها مرده و جماد هستند از سنگ و چوب ولی سخن در این مقام قرار گرفته که آنها اگر هدایت شوند هدایت می‌یابند چون وقتی مردم از آنها به نام خدا یاد می‌کنند تعبیر از چیز با عقل و فهم است و نسبتی که می‌دهند همان نسبتی است که به عقلاء می‌دهند گرچه واقعا اینطور نباشد با دقت در این آیه مطلب ثابت می‌شود «ان الذین تدعون من دون الله عباد امثالکم» کسانی را که به جز خدا می‌پرستید بندگانی همچون شمایند و این آیه «فادعوهم فلیستجیبوا لکم الهم ارجل یمشون بها» همچون آیه «ان تدعوهم لایسمعوا دعائکم ولو سمعوا ما استجابوا لکم» نسبتهائی که به آنها داده شده نسبت کسی است که دارای علم و فهم است.

بعضی گفته‌اند منظور ملائکه و جن هستند و برخی را عقیده اینستکه منظور فرمانروایان گمراه آنها هستند که دعوت به کفر می‌نمایند. گفته‌اند منظور از آیه «لایهدی الا ان یهدی» یعنی حرکتی ندارند مگر محرکی آنها را حرکت دهد.

«بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه» یعنی تکذیب کردند چیزی که از تمام جهات به آن اطلاع ندارند، زیرا در قرآن مطالبی است که می‌توان با دلیل از آن اطلاع پیدا کرد ولی احتیاج به تفکر دارد یا مراجعه به پیامبر در کشف منظور آیه مانند متشابهات. ولی کفار چون معنی ظاهر آیه را درک نکردند آنرا تکذیب نمودند.

بعضی می‌گویند منظور اینستکه اطلاع از نظم و ترتیب قرآن ندارند همانطور که مردم کلمات و معنی اشعار را می‌فهمند ولی خودشان نمی‌توانند مانند آن شعرها بگویند چون

بنظم و ترتیب کلمات وارد نیستند.

حسن گفته است یعنی قرآن را تکذیب کردند با اینکه اطلاعی از بطلان آن نداشتند. بعضی گفته‌اند یعنی تکذیب مطالب قرآن را کردند مانند بهشت و جهنم و قیامت و حشر و نشر و ثواب و عقاب دربارهٔ آیه «ماذا یستعجل منه المجرمون» می‌نویسد: جمله استفهامی است و در مقام ترسانیدن و وحشت است چنانچه انسان در موردکسی که معتقد است آینده وخیمی دارد باو می‌گوید می‌دانی چه جنایتی بخود روا می‌داری، حضرت باقر (ع) فرمود منظور عذابی است که در آخرالزمان بر تبهکاران مسلمانها نازل می‌شود.

«اثم اذا ما وقع آمنتم به» این جمله نیز استفهام انکاری است و معنی چنین است آیا وقتی عذاب مقدر بر شما نازل شد آن وقت ایمان به خدا یا قرآن و یا عذابی که انکار داشتید می‌آورید بعد به آنها گفته می‌شود حالا ایمان آوردید با اینکه قبلاً آنها را مسخره می‌کردید.

درباره آیه «قل بفضل الله و برحمته» می‌نویسد: فضل خدا اسلام است و رحمت او قرآن بعضی عکس این را گفته‌اند حضرت باقر فرمود فضل خدا پیامبر اکرم و رحمت او علی‌بن‌ابیطالب(ع) است این مطلب را کلبی از ابوصالح از ابن عباس نقل کرده.

درباره آیه «فجعلتم منه حراما و حلالا» می‌نویسد: منظور چیزهائی است که حرام نموده‌اند مانند بحیره و سائبه و وصیله و حام و دیگر چیزها.

و درباره آیه «و لا یحزنک قولهم» یعنی تو را اندوهگین نکند سخن نابجای آنها مانند اینکه می‌گویند ساحر یا دیوانه است .

«و ما یتبع الذین یدعون من دون الله شرکاء» لفظ (ما) در این آیه دو احتمال دارد، یکی اینکه بمعنی چه چیز و مای استفهامیه باشد بجهت زشت شمردن کار آنها وجه دوم اینکه (ما) نافیه باشد یعنی پیروی نمی‌کنند شریکان را در حقیقت .

وجه سومی نیز محتمل است که ما به معنی الذی و موصول باشد و محلاً منصوب باشد بواسطه عطف به (من) و در واقع معنی چنین می‌شود کسی که پیروی بت‌ها را می‌کند، و بتهائی که در مقابل خدا تراشیده‌اند هر دو شریکند.

و درباره آیه «و ما انا علیکم بحفیظ» یعنی من عهده‌دار نجات شما از هلاکت نیستم در صورتی که خود مواظبت نکنید و منظور اینستکه مأموریت من فقط تبلیغ است نه اینکه شما

را هدایت یافته قرار دهم و از آتش برهانم مانند کسانی که مأمور حفاظت یک چیز می‌شوند که زیان و ضرری به آن نرسد.

هود «۱۱»: الر کتاب احکمت آیاته ثمّ فصّلت من لدن حکیم خبیر* أن لا تعبدوا إلّا اللّٰه إنّني لکم منه نذیر و بشیر* و أن استغفروا ربّکم ثمّ توبوا إلیه یمتّعکم متاعاً حسناً إلی أجل مسمّی و یؤت کلّ ذي فضل فضله و إن تولّوا فإنّي أخاف علیکم عذاب یوم کبیر* إلی اللّٰه مرجعکم و هو علی کلّ شيء قدیر* ألا إنّهم یثنون صدورهم لیستخفوا منه ألا حین یستغشون ثیابهم یعلم ما یسرّون و ما یعلنون إنّه علیم بذات الصدور «إلی قوله»: و لئن أخّرنا عنهم العذاب إلی أمّة معدودة لیقولنّ ما یحبسه ألا یوم یأتیهم لیس مصروفاً عنهم وحاق بهم ما کانوا به یستهزؤن «إلی قوله»: فلعلّك تارك بعض ما یوحی الیك و ضائق به صدرك أن یقولوا لولا أنزل علیه قأتوا بعشر سور مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون اللّٰه إن کنتم صادقین* فإن لم یستجیبوا لکم فاعلموا أنّما أنزل بعلم اللّٰه و أن لا إله إلّا هو فهل أنتم مسلمون «إلی قوله»: فلاتک في مریة منه إنّه الحقّ من ربّک ولکنّ أکثر الناس لایؤمنون ۱ - ۱۷.

درباره آیه «یمتعکم متاعا حسنا الی اجل مسمی» می‌نویسد: منظور اینستکه در دنیا شما را با نعمتهای فراوان از قبیل آسایش زندگی و امن و امان وسعت می‌دهد تا هنگام مرگی که برایتان مقدر شده «یؤت کل ذی فضل فضله» یعنی به هر کس که نسبت به دیگری کمک کرده بوسیله مال یا کلامی و یا عملی پاداش نیکی او را می‌دهد و یا اینکه هر خیرخواهی به مقدار خیرخواهی خود پاداش می‌برد.

«الا انهم یثنون صدورهم» گفته این آیه درباره اخنس بن شریق نازل شده که مردی شیرین زبان بود در روبرو با پیامبر برخورد بسیار خوبی نشان می‌داد ولی در دل دشمنی را پنهان می‌کرد از ابن عباس نقل شده.

عیاشی به اسناد خود از حضرت باقر (ع) نقل می‌کند که جابربن عبدالله گفت مشرکین وقتی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روبرو می‌شدند سرهای خود را درون جامه خود پنهان می‌کردند تا پیامبر او را نبیند خداوند این آیه را نازل کرد که مشرکان و کفار آنچه در دل از کفر دارند پنهان می‌کنند از حسن نقل شده.

بعضی گفته‌اند خود را پنهان می‌کردند تا قرآن را نشنوند. گفته شده که عداوت پیامبر را در دل پنهان می‌کردند.

بعضی گفته‌اند منظور آیه اینستکه وقتی گرد هم جمع می‌شدند و جلسه‌ای علیه پیامبر تشکیل می‌دادند بهم نزدیک می‌شدند و به هم می‌چسبیدند و آرام سرگوشی می‌کردند تا از نظر خدا پنهان باشد بنابر نظریه اخیر و اما بنابر نظرات دیگر این کار می‌کردند تا پیامبر متوجه نشود.

«الا حین یستغشون ثیابهم» یعنی هنگامی که خود را در جامه خویش می‌پیچیدند و توطئه علیه پیامبر و مؤمنین را با هم در میان می‌گذاشتند و پنهان می‌کردند. گفته شده منظور از پوشش در لباس اینستکه از تاریکی شب استفاده می‌کردند.

و درباره آیه «الی امة معدوده» می‌نویسد یعنی تا زمان معین بعضی گفته‌اند یعنی تا گروهی از پی آنها بیایند و اصرار بر کفر ورزند و هیچ‌کس در میان آنها ایمان نیاورد چنانچه درباره قوم نوح انجام دادیم.

از حضرت باقر و حضرت صادق (ع) نقل شده در این آیه که می‌فرماید اگر عذاب را از آنها تأخیر بیندازیم تا امت معدوده یعنی تا اصحاب حضرت مهدی عجل الله فرجه در آخرالزمان که سیصدوسیزده نفرند به تعداد سلحشوران جنگ بدر در یک ساعت گرد یکدیگر جمع می‌شوند چنانچه ابرها در پائیز بهم می‌پیوندند.

درباره آیه «فلعلک تارک» می‌نویسد: ابن عباس گفت سرکردگان قریش در مکه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده گفتند: یا محمد اگر تو پیامبری کوههای مکه را برای ما به صورت طلا درآور یا ملائکه را برای گواهی بر نبوت خویش بیاور این آیه در همین رابطه نازل شد.

عیاشی به اسناد خود از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی‌بن‌ابیطالب(ع) فرمود من از خدا خواستم که تو را برادر من قرار دهد خواسته‌ام پذیرفته شد باز تقاضا کردم که تورا وصی و جانشین من قراردهد این‌کار را نیز کرد بعضی از حاضران که شنیدند گفتند یک من خرما در یک انبان خشک در نظر ما بهتر است از آنچه محمد از پروردگار خود تقاضا کرده چرا درخواست نکرد که فرشته‌ای او را

کمک کند هنگام برخورد با دشمن یا گنجی که بوسیله آن رفع تنگدستی از خود بنماید. این آیه راجع به همان نازل شد «شاید تورها کنی بعضی از آنچه به تو وحی شده» وآن سب و ناسزا به خدایان آنهاست که به خودشان نگو بواسطه هراسی که از ایشان داری «وضائق به صدرک» یعنی شاید تو دلتنگ می شوی از حرفهائی که آنها می گویند و آزار و اذیتی که تورا می کنند.

بعضی گفته‌اند منظور تقاضاهای کفار است «ان یقولوا» یعنی از ترس اینکه بگویند چرا گنجی با او نیامده یا فرشته‌ای گواهی رسالتش را نمی‌دهد.

ضمناً باید توجه داشت که «لعلک» بمعنی شک و تردید نیست بلکه منظور نهی از ترک تبلیغ و رسالت است و تحریص به انجام وظیفه پیامبری است مثل اینکه ما بدیگری که می‌دانیم مطیع و فرمانبردار است از جهت ترغیب و تحریص می‌گوئیم شاید تو بعضی دستورات مرا بواسطه حرف فلانی رها کنی این سخن را از آن جهت می‌گوئیم که گوشزدش نمائیم که فلان کس ممکن است از تو بخواهد مأموریتت را انجام ندهی و ترک انجام وظیفه نمائی.

«قل فاتوا بعشر سور مثله مفتریات» یعنی اگر این آیات به دروغ نسبت به خدا داده شده چنانچه شما می‌پندارید ده سوره با همین نظم و فصاحت شما به دروغ بسازید. قرآن که به زبان شما نازل شده من خود نیز بین شما بزرگ شده‌ام. در صورتی که خود را عاجز از آوردن مانند آن می‌یابید. پس اعتراف کنید که قرآن از جانب خدا است این پیشنهاد صریح در تحدی و به مبارزه خواستن است و همین آیه شاهد است که جهت اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت و نظم مخصوص آن است. زیرا اگر اعجاز قرآن از جهت دیگری بود در معارضه با آن بافتراء و ساختگی آن قناعت نمی‌کرد. چون بلاغت سه درجه دارد عالیترین درجه بلاغت بصورت اعجاز است و پست‌ترین نوع و حد متوسط آن امری ممکن و انجام شدنی است این به مبارزه خواستن و تحدی در نوع اعلی آن است اگر وجه اعجاز قرآن این بود که خداوند به طور قهر و اجبار نگذارد مانند قرآن را بیاورند این جلوگیری قهری با رکیک‌ترین کلمات و جملات ممکن بود (لازم نبود فصیح و بلیغ باشد).

اما آنچه در این آیه مورد تحدی و مبارزه قرار گرفته این نیست که مانند همان آیات را بیاورند از نظر مطلب و سخن زیرا آوردن مانندی که مطابق آن باشد یعنی بازگو نمودن همان آیات که تحدی و مبارزه نیست این موضوع برگشت بهمان تحدی و مبارزه و نبردی است که

بین خود اعراب معمول بوده که فصحاء و بلغاء عرب در سخنسرائی و شعر با یکدیگر به مبارزه برمی‌خاستند از قبیل مبارزات‌ومناقضات‌امرءالقیس‌وعلقمه و عمروبن‌کلثوم و حارث‌بن‌حلزه و جریر و فرزدق ودیگران.

«و ادعوا من استطعتم من دون الله» یعنی هر که را می‌خواهید بجز خدا دعوت کنید تا در این کار با شما همکاری نماید اگر واقعاً می‌دانید من به دروغ بر خدا بسته‌ام. این نوع مبارزه طلبیدن و دعوت به مخاصمه نهائی‌ترین درجه تحدی و مبارزه است و همین آیه شاهد بارزی بر اعجاز قرآن است.

زیرا وقتی ثابت شد که پیامبر اکرم بوسیله این آیات آنها را به معارضه و مبارزه خواسته و تهدید به کشته‌شدن و اسارت نیز نموده با اینکه اعتقادات آنها را به خرافات نسبت داده بود و بر خدایانشان خورده گرفته و در ضمن به اثبات رسیده که اعراب جاهلی سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر بودند و تمام سعی و کوشش خود را در معارضه و نابودی او بکار گرفتند تا آنجا که خونها ریخته شد و ثروتها برباد رفت. وقتی به آنها پیشنهاد شد که شما هم مانند همین قرآن بسازید و استدلال او را بدینوسیله باطل نمائید، این عمل که ساده‌تر از مایه گذاشتن جان و مال است چون مشاهده می‌کنیم آنها از چنین مبارزه و معارضه‌ای دست کشیدند و روی به جنگ و کشتار آوردند و سخت‌ترین راه را در پیش گرفتند این خود آشکارترین دلیل است بر اینکه نمی‌توانستند با قرآن معارضه نمایند چون اگر امکان معارضه وجود داشت همین کار ساده را از پیش می‌گرفتند زیرا هیچ عاقلی کار سهل و آسانی را رها نمی‌کند که خود را دچار دشوارترین کارها نماید، با اینکه منظور و هدف او بوسیله هر دو نوع انجام می‌شود. هرگز چنین نیست زیرا آنها به نهائی‌ترین آرزوی خود که کشتن پیامبر هم بود اگر می‌رسیدند باز هم به هدف اصلی خویش که ابطال دعوت و اعلان پیامبر نبودن او باشد نمی‌رسیدند چون گاهی اشخاص محق و حقیقت‌گو به قتل می‌رسند.

اگراشکال شود که چرا به مبارزه خواستن گاهی توسط ده سوره پیشنهاد شده و گاهی به یک سوره و گاهی به مقداری مانند آن، جواب اینستکه پیروزی در مبارزه بهمان مقدار لازم است که اعجاز ثابت شود و ناتوانی آنها آشکار گردد ممکن است یکبار با مقدار کمتری

پیشنهاد مبارزه نموده و گاهی به مقدار بیشتر.

«فان لم یستجیبوا لکم» (اگر پیشنهاد شما را نپذیرفتند) گفته این قسمت آیه خطاب به مسلمانان است و بعضی گفته‌اند خطاب بکفار است که معنی چنین می‌شود اگر برای کمک شما نیامدند. بعضی هم می‌گویند خطاب به خود پیامبر است ولی به لفظ جمع از نظر احترام آورده شده.

«و قال تعالی»: تلک من أنباء الغیب نوحیها إلیك ما کنت تعلمها أنت و لا قومك من قبل هذا فاصبر إنَّ العاقبة للمتّقین ۴۹ «و قال سبحانه»: و کلاًّ نقصّ علیك من أنباء الرسل ما نثبّت به فؤادك و جاءك في هذه الحقّ و موعظة و ذکری للمؤمنین ❊ و قل للّذین لا یؤمنون اعملوا علی مکانتکم إنّا عاملون ❊ و انتظروا إنّا منتظرون ❊ و للّه غیب السموات و الأرض و إلیه یرجع الأمر کلّه فاعبده و توکّل علیه و ما ربّك بغافل عمّا تعملون ۱۲۰ - ۱۲۳.

درباره آیه «ما کنت تعلمها انت و لا قومک من قبل هذا» می‌نویسد: این اخبار و جریانهای امم گذشته را تو و اعراب قبیله‌ات اطلاع نداشتید قبل از اینکه بتو وحی شود چون آنها اهل مطالعه و اطلاع نبودند و در مورد آیه «ما نثبت به فؤادک» می‌نویسد یعنی دل تو را قوی و استوار کنیم و دلخوش باشی و استقامت بیشتر به تو ببخشیم تا تحمل و توان بیشتری در راه تبلیغ و آزار آنها داشته باشی.

یوسف «۱۲»: ذلک من أنباء الغیب نوحیه إلیك و ما کنت لدیهم إذ أجمعوا أمرهم و هم یمکرون ❊ و ما أکثر الناس و لو حرصت بمؤمنین ❊ و ما تسألهم علیه من أجر إن هو إلّا و هم مشرکون ❊ أفأمنوا أن تأتیهم غاشیةٌ من عذاب اللّه أو تأتیهم الساعة بغتةً وهم لایشعرون ❊ قل هذه سبیلي أدعوا إلی اللّه علی بصیرة أنا ومن اتّبعني و سبحان اللّه وما أنا من المشرکین ❊ وما أرسلنا من قبلك إلّا رجالاً نوحي إلیهم من أهل القری أفلم یسیروا في الأرض فینظروا کیف کان عاقبة الّذین من قبلهم و لدار الآخرة خیرٌ للّذین اتّقوا أفلا تعقلون ۱۰۲ - ۱۰۹.

در مورد آیه «وما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون» می‌نویسد در مورد این آیه چند اظهار نظر شده است:

۱.. منظور از مشرک همان مشرکین قریش بودند که اعتقاد داشتند خدا خالق و زنده کننده و فانی کننده موجودات است اما باز هم بت‌پرست بودند و آنها را به عنوان خدا و الهه

می‌پذیرفتند. این نظر ابن عباس و جبائی است .

۲- ضحاک گفته منظور مشرکان عرب است که وقتی از آنها می‌پرسیدند چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و باران نازل می‌کند پاسخ می‌دادند خدا باز طریق شرک را می‌سپردند زیرا در تلبیه خود چنین می‌گفتند: «لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک تملکه و ما ملک» یعنی آری خدا شریکی نداری مگر آن شریکی که هستی او و هر چه دارد مال تواست.

۳- منظور اهل کتاب هستند که ایمان به خدا و روز قیامت و تورات و انجیل دارند ولی با انکار قرآن و نبوت پیامبر خاتم مشرک می‌شوند. از حسن نقل شده. این نظر و نظریه قبل از آن را دارم بن قبیصه از حضرت رضا(ع) و آنجناب از جد خود حضرت صادق نقل کرده‌اند.

۴- مراد منافقین هستند که اظهار ایمان می‌کنند ولی در پنهانی مشرکند، بلخی گفته:

۵- منظور فرقه مشبهه هستند که ایمان اجمالی دارند ولی در توضیح و تفصیل مشرک هستند از ابن عباس نقل شده .

۶- منظور از شریک قرار دادن برای خدا شریک در اطاعت است نه شریک در عبادت اطاعت از شیطان کردند در معصیتهائی که انجام می‌دهند که موجب آتش جهنم می‌شود، پس مشرک شده‌اند در اطاعت با اینکه مشرک در عبادت نیستند. این نظر از حضرت باقر علیه‌السلام نقل شده .

از حضرت صادق (ع) روایت شده که این سخن شخصی است که می‌گوید: اگر فلان‌کس نبود من از بین رفته بودم یا اگر فلانی نبود خانواده من نابود شده بودند. سخنی شرک‌آمیز است و برای خدا شریک در ملک و رزق و دفاع از ناراحتیها قرار داده، عرض کردند اگر بگوید اگر خداوند بر من منت ننهاده بود بواسطه فلان‌کس هلاک شده بودم چطور است، فرمود اشکالی ندارد.

و در روایت محمدبن مسلم و حمران از امام صادق و باقر علیهماالسلام نقل شده که این شریک نعمت قرار دادن است محمدبن فضیل از حضرت رضا(ع) نقل کرده که فرموده است: «انه شرک لا یبلغ به الکفر». این یک نوع شرک است که به حد کفر نمی‌رسد .

«افا منوا ان تاتیهم غاشیه من عذاب الله» یعنی مطمئن و آسوده هستند از اینکه

عقوبت کیفری آنهارا ازجانب خدا فرا گیردکه محاصره نماید ایشان را و احاطه برآنها پیدا کند.

الرعد «۱۳»: المر تلك آيات الكتاب و الّذي أُنزل إليك من ربّك الحقّ و لكنّ أكثر الناس لايؤمنون «إلى قوله تعالى»: و يستعجلونك بالسيّئة قبل الحسنة و قدخلت من قبلهم المثلات و إنّ ربّك لذو مغفرة للناس على ظلمهم و إنّ ربّك لشديد العقاب * و يقول الّذين كفروا لو لا أُنزل عليه آيةٌ من ربّه إنّما أنت منذر و لكلّ قوم هاد «إلى قوله»: هو الّذي يريكم البرق خوفاً و طمعاً و ينشيء السحاب الثقال * و يسبّح الرعد بحمده و الملائكة من خيفته و يرسل الصواعق فيصيب بها من يشاء و هم يجادلون في اللّه و هو شديد المحال * له دعوة الحقّ و الّذين يدعون من دونه لا يستجيبون لهم بشيء إلّا كباسط كفّيه إلى الماء ليبلغ فاه و ما هو ببالغه و ما دعاء الكافرين إلّا في ضلال * و للّه يسجد من في السموات و الأرض طوعاً و كرهاً و ظلالهم بالغدوّ و الآصال * قل من ربّ السموات و الأرض قل اللّه قل أفاتّخذتم من دونه أولياء لا يملكون لأنفسهم نفعاً و لا ضرًّا قل هل يستوي الأعمى و البصير أم هل تستوي الظلمات و النور أم جعلوا اللّه شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل اللّه خالق كلّ شيء و هو الواحد القهّار «إلى قوله سبحانه»: أنزل من السماء ماءً فسالت أودية بقدرها فاحتمل السيل زبداً رابياً و ممّا يوقدون عليه في النار ابتغاء حلية أو متاع زبد مثله كذلك يضرب اللّه الحقّ و الباطل فأمّا الزبد فيذهب جفاءً و أمّا ما ينفع الناس فيمكث في الأرض كذلک يضرب اللّه الأمثال «إلى قوله»: أفمن يعلم أنّما أُنزل إليك من ربّك الحقّ كمن هو أعمى إنّما يتذكّر اولوا الألباب ۱ - ۱۹.

درباره آیه «يستعجلونک بالسيئة قبل الحسنة» می‌نویسد: یعنی شتاب دارند بعذاب قبل از رحمت و منظور از مثلات یعنی عقوبتها. از ابن عباس و دیگران نقل شده.

«انّما انت منذر و لكل قوم هاد» در مورد این آیه چند قول نقل شده:

۱- تو ترساننده و هادی برای هر گروهی هستی اما انزال آیات در اختیار تو نیست در این صورت ازنظرادبی (انت) مبتدااست و (منذر) خبرآن است و «هاد» عطف برمنذراست.

۲- منذر و ترساننده حضرت محمد صلی الله علیه وآله است و هادی خدا است.

۳- معنی آیه اینستکه هر قوم و ملتی پیامبری دارند که آنها را هدایت می‌کند و راهنمای ایشان است.

۴- منظور از هادی هر دعوت کننده‌به حق است ابن عباس نقل کرده که وقتی این آیه نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود من منذرم و علی هادی است پس از من یا علی بوسیله تو هدایت می‌یابند پویندگان هدایت مانند همین روایت را ابوالقاسم حسکانی به اسناد خود از ابی برده اسلمی نقل کرده.

و درباره آیه «الا کباسط کفیه» می‌نویسد: این مثلی است که خداوند برای کسانی زده که غیر خدا را می‌پرستند و بامید سود و منفعتی او را میخوانند. مثل چنین اشخاصی مانند کسی است که دست از دور دراز کرده تا آب بردارد و تشنگی خود را فرو نشاند و به آن دست نمی‌یابد بواسطه بعد مسافت و دوری از آب همچنین آنچه مشرکان می‌پرستند از بت‌ها سودی برایشان ندارد و دعایشان مستجاب نمی‌شود. از ابن عباس نقل شده.

گفته شده معنی «کباسط کفیه الی الماء» یعنی مانند کسی که با زبان آب بخواهد و با دست اشاره به آب کند اما آب پیش او نمی‌آید. از مجاهد نقل شده.

گفته‌اند: مانند کسی که دست به‌سوی آب می‌گشاید ولی می‌میرد قبل از رسیدن آب به دهانش.

بعضی نیز گفته‌اند این مثل است عرب در مورد کسی که سعی به چیزی مینماید که به آن نمیرسد می‌گویند مانند کسی است که آب را می‌خواهد با چنگ و مشت بگیرد «هو کالقابض علی الماء».

«و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال» یعنی نیایش آنها به بتها نه با خدا جز انحراف از حق و حقیقت نیست بعضی گفته‌اند منظور از راه اجابت و سود منحرف شده‌اند.

«و لله یسجد من فی السموات و الارض» یعنی ملائکه و تمام مکلفان برای خدا سجده می‌کنند یا بخواست خود و یا باجبار «طوعا و کرها» ولی مؤمن از روی بندگی و علاقه سجده می‌کند کافر به زور شمشیر. یا منظور اینستکه در پیشگاه پروردگار خضوع و کوچکی می‌نمایند ولی کافر با اکراه خضوع می‌نماید چون چاره‌ای ندارد بواسطه گرفتاریها و بیماریها که به او روی می‌آورد.

«و ظلالهم بالغدو و الاصال» یعنی سایه‌های آنها برای خدا صبح و شام، گفته‌اند منظور از «ظل» شخص است زیرا وقتی که سجده نماید سایه او هم سجده می‌کند. حسن گفته است یعنی سایه کافر سجده می‌کند ولی خود او سجده نمی‌کند و در نزد محققان منظور اینستکه

پیکرش به سجده می‌افتد ولی قلب او سجده نمی‌کند زیرا او در سجده از جهت عبادت و پرستش سجده نمی‌کند بلکه از ترس به سجده می‌افتد.

گفته شده منظور از ظلال همان معنی ظاهری آن است یعنی سایه‌ها هم سجده می‌کنند به اینصورت که متمایل به اینطرف و آنطرف می‌شوند و بلند و کوتاه می‌گردند.

«قل هل یستوی الاعمی والبصیر» یعنی آیا مؤمن با کافر مساوی است «ام هل یستوی النور والظلمات» یعنی آیا کفر و ایمان مساوی هستند یا گمراهی و هدایت یا علم و جهل «ام جعلوا الله شرکاء خلقوا کخلقه» یعنی آیا این کفار هریک در عبادت خدا قرار داده‌اند کسانی را که افعالی را آفریده همانطوریکه خدا اجسام و الوان و طعمها و بویها و قدرت و زندگی و سایر چیزها را آفریده

«فتشابه الخلق علیهم» که همین خلقتی که شرکاء خدا داشته‌اند موجب اشتباه آنها شده و خیال کرده‌اند که بت‌ها هم شایسته پرستش هستند چون آنها نیز مانند خدا آفرینش دارند وقتی که آنها قدرت آفریدن نداشته باشند دیگر وجهی برای اشتباه باقی نمی‌ماند و جز خدا هیچکس شایسته پرستش نیست.

درباره آیه «فسالت اودیة بقدرها» یعنی خداوند از آسمان آب را می‌فرستد و هر نهری به مقدار وسعت و گنجایشی که دارد از آن آب بهره می‌گیرد. «فاحتمل السیل زبدا رابیا» آب به همراه خود کف فزاینده که سطح آب را فراگرفته آورد. خداوند در این آیه آب صاف و پاک را به اسلام نافع و سودمند برای مردم تشبیه نموده و خط باطل را به کف که روی آب می‌ایستد و نابود شونده است.

بعضی گفته‌اند منظور قرآن است که از آسمان نازل شده هر دلی به اندازه یقین و شکی که دارد از آن بهره می‌برد آب مثل برای یقین است و کف مثل برای شک این قول را ابن‌عباس گفته است سپس خداوند مثل دیگری را می‌زند:

«و مما توقدون علیه فی النار» و آنچه در آتش می‌گدازند (که منظور طلا و نقره و مس و سایر سنگهای معدنی است که گداخته می‌شود) «ابتغاء حیله» که از آن زینت‌آلات می‌سازند مانند طلا و نقره «او متاع» یا لوازم زندگی درست می‌کنند مانند معادن دیگر که از آنها ظروف و وسائل تهیه می‌شود، این نوع از گداختنی‌ها هم مانند کف آب دارای کف

هستند زیرا آنها را که از معادن استخراج می‌نمایند برای جدا کردن ناخالصیها می‌گدازند و در آتش حرارت می‌دهند وقتی گداخته می‌شود آنها نیز ناخالصی‌هایشان بصورت کف درمی‌آید.

«کذلك یضرب الله الحق والباطل» اینچنین خداوند مثال برای حق و باطل می‌زند «فاما الزبد فیذهب جفاء» اما کف پراکنده شده و از بین می‌رود «و اما ماینفع الناس» آنچه برای مردم سودمند است مانند آب صاف و طلا و نقره و سایر فلزات،مفید «فیمکث فی الارض» در زمین باقی می‌ماند و مردم از آن بهره‌مند می‌شوند مثل مؤمن همانند آب صاف است که تمام نباتات از آن استفاده می‌نمایند و موجب زندگی همه چیز است و شبیه سود طلا و نقره و سایر فلزات است که مردم از آن بهره‌مند می‌شوند و مثل کافر و کفر او مانند همان کف است که نابودشدنی و تار و مار می‌شود و مانند ناخالصی‌های سنگهای معدنی است چون چرک و کثافتی که بر طلا و نقره که سودی ندارد.

«کذلك یضرب الله الامثال للناس» اینچنین خداوند برای مردم مثل می‌زند در امور دینی. قتاده گفته است خداوند در ضمن یک مثل در این آیه سه مثل آورده. تشبیه نموده نزول قرآن را به آب که از آسمان فرومی‌فرستد و دلهای مردم را به نهرها و رودها هر که اندیشه‌را به کاربرد و کنجکاوباشد بهره کافی و زیادمی‌برد مانند یک‌رودبزرگ که گنجایش آب فراوان‌دارد اما کسیکه قانع‌باشد به‌همان‌مقدارکه فقط اعتراف‌به یکتائی خدا داشته باشد بهره‌اش از آن‌دیگری کمتر است مانند نهر کوچک این یک مثال است.

بعد خداوند وساوس و شبهات شیطان را تشبیه به کف نموده که روی آب می‌ایستد و این کف‌ها از خود آب نیست از کثافت زمین است همینطور این شکوک و وساوس از طینت ذات خود شخص است نه لازمه حق و واقعیت باشد بعد می‌فرماید همانطوریکه کف از بین می‌رود و آب صاف باقی می‌ماند وسوسه‌های شیطان نیز نابود می‌شود و حق باقی می‌ماند این مثل دوم است.

اما مثل سوم «و مما توقدون علیه» آنچه گداخته می‌شود از فلزات پس کفر همین خباثت و ناخالصی‌ها است که بهره‌ای ندارند و بی‌فایده هستند و ایمان همان خالص از طلا و نقره و آب صاف است که مردم از آن بهره‌مند می‌شوند.

خداوند می‌فرماید: و يقول الّذين كفروا و لولا أُنزل عليه آية من ربّه قل إنّ‌اللّٰه يضلّ من يشاء و يهدي إليه من أناب «إلى قوله تعالى»: كذلك أرسلناك في أُمّة قدخلت من قبلها أُمم لتتلو عليهم الّذي أوحينا إليك و هم يكفرون بالرحمن قل هو ربّي لا إله إلّا هو عليه توكلت و إليه متاب * و لو أنّ قرآناً سيّرت به الجبال أوقطّعت به الأرض أو كلّم به الموتى بل اللّٰه الأمر جميعاً أفلم ييأس الّذين آمنوا أن لويشاء اللّٰه هدى الناس جميعاً ولايزال الّذين كفروا تصيبهم بما صنعوا قارعةٌ أو تحلّ قريباً من دارهم حتّى يأتي وعداللّٰه إنّ اللّٰه لايخلف الميعاد * ولقد استهزىء برسل من قبلك فأمليت للّذين كفروا ثمّ أخذتهم فكيف كان عقاب * أفمن هو قائم على كلّ نفس بما كسبت وجعلوا للّه شركاء قل سمّوهم أم تنبّؤنه بما لايعلم في الأرض أم بظاهر من القول بل زيّن للّذين كفروا مكرهم وصدّوا عن السبيل ومن يضلل اللّٰه فما له من هاد «إلى قوله»: والّذين آتيناهم الكتاب يفرحون بما أُنزل إليك و من‌الأحزاب من ينكر بعضه قل إنّما أُمرت أن أعبداللّٰه ولاأُشرك به إليه مآب * و كذلك أنزلناه حكماً عربيّاً و لئن اتّبعت أهواءهم بعد ماجاءك من العلم مالك من اللّٰه من وليّ ولاواق «الى قوله»: و إمّا نرينّك بعض الّذي نعدهم أو نتوفّينّك فإنّما عليك البلاغ و علينا الحساب «إلى قوله»: و يقول الّذين كفروا لست مرسلاً قل كفى باللّٰه شهيداً بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب ۲۷ - ۴۳.

درباره آيه «ولو ان قرانا سيرت به الجبال» می‌نويسد جواب (لو) محذوف است يعنی «لكان هذا القرآن» اگر كتابی كوهها را به رفتار و مردگان را به گفتار درآورد و زمين را در هم نوردد اين قرآن كريم است گفته شده چون ايمان آورده‌اند.

«افلم ييأس الذين آمنوا» يعنی مگر نمی‌دانند و اين مطلب برای آنها ثابت نشده كسانيكه ايمان آورده‌اند، اگر خدا بخواهد همه مردم را هدايت می‌كند ابن‌عباس گفته است و ديگران بعضی نيز می‌گويند معنی آيه اينستكه آيا مؤمنين هنوز اطلاعی كسب نكرده‌اندكه‌مايوس‌وناامید باشند از علم ديگری (يعنی‌اطلاعی‌صحيح و غيرقابل‌ترديد).

گفته شده نيز كه معنی آيه اينست آيا مايوس نشده‌اند مؤمنين از ايمان كسانيكه خداوند اطلاع داده كه ايمان نخواهند آورد.

«قارعه» يعنی مصيبت گرفتاری كه آنها را فرا گيرد مانند جنگ و قحط و خشكسالی و

کشتن و اسارت «اوتحل قریبا من دارهم» یعنی این مصیبت و ناراحتی نزدیک خانه آنها فرودآید در مجاورتشان که موجب ترس و هراس آنها شود بعضی گفته‌اند (تاء) در «تحل» تای خطاب است یعنی تو ای محمد وارد شوی به سرزمین آنها یعنی مکه «حتی یاتی وعدالله» تا وعده خدا به فتح مکه برسد. گفته شده اجازه جنگ با آنها صادر شود بعضی نیز گفته‌اند تا قیامت فرا رسد.

«فامليت للذين كفروا» یعنی به آنها مهلت دادیم و مدت آنها را طولانی کردیم تا توبه کنند یا حجت بر آنها تمام شود «فکیف کان عقاب» چگونه خواهد بود آن عذاب این سخن خود عظمت عقاب را بیشتر می‌کند «افمن هو قائم علی کل نفس بما کسبت» یعنی کسی که مدبر تمام جهان است و متوجه تمام اعمال مردم است بطوریکه از نظر او عملی مخفی نیست مانند کسی است که این قدرت را ندارد چون بت‌ها براینکه منظور همان بت‌ها است این آیه دلالت می‌کند «و جعلوا الله شرکاء قل سموهم» برای خدا شریک قرار داده‌اند بگو آنها را با لقبها که شایسته آن هستند بخوانند و کارهایی که انجام می‌دهند به آنها نسبت دهند اگر شریک خدایند، چنانچه خدا را به رازق و خالق و محیی و ممیت نسبت می‌دهند.

گفته شده یعنی بنامید آنها را با همان صفاتی که دارند بعد دقت کنید ببینید با این صفاتی که دارند شایسته عبادت و خدائی هستند. گفته‌اند یعنی آنها نامیکه موجب عبادتشان شود ندارند و این سخن برای حقارت و بی‌ارزشی بت‌ها است و گفته‌اند یعنی نام ببرید چه را آفریده‌اند یا بگوئید چه نفع و چه ضرری رسانده‌اند.

«ام تنبئونه بما لایعلم فی الارض» یعنی به خدا اطلاع می‌دهید از شریکی که او از آن مطلع نیست به این معنی که وجود ندارد تا اطلاع از آن داشته باشد «ام بظاهر من القول» یا سخنی سرسرکی می‌گوئید و حرف غیرواقعی معنی اینستکه فقط یک حرف است نه واقعیتی داشته باشد گفته‌اند یا شما به ظاهر کتابی که خدا فرستاده آنها را خدا نامیده‌اید بدینوسیله خداوند توضیح می‌دهد که دلیل عقلی و نقلی وجود ندارد که اینها استحقاق پرستش داشته باشند.

«بل زین للذین کفروا مکرهم» یعنی این حرف را رها کن شیطان کفر را به نظر آنها آراسته زیرا مکر و حیله‌ای که نسبت به پیامبر روا می‌دارند کفری است برای آنها بعضی

گفته‌اند یعنی رهبران و ستمگران این دروغگوئی و ستمگری را برای آنها آراسته‌اند.

درباره آیه «الذین آتیناهم الکتاب یفرحون» می‌نویسد: منظور اصحاب پیامبر است که قرآن به آنها عنایت شده شادند یا مؤمنین اهل کتاب.

درباره آیه «واما نرینک بعض الذی نعدهم» می‌نویسد: یعنی یک جمله از یاری و پیروزی مؤمنین بر آن کفار همین است که تو قدرت جنگ و اسارت و غنیمت اموال آنها را پیدا می‌کنی، «او نتوفینک» یعنی یا قبل از نشان دادن این مطلب ترا به سوی خود می‌خوانیم و با این آیه خداوند توضیح می‌دهد که بعضی از این پیروزیها در زمان حیات پیامبر و بعضی از آنها بعد از فوت پیامبر است یعنی منتظر نباش که تمام اینها در زمان حیات تو اتفاق افتد «فانما علیک» تو باید تبلیغ کنی و ما به حساب آنها خواهیم رسید و کیفرشان خواهیم نمود.

درباره آیه «ومن عنده علم الکتاب» بعضی گفته‌اند منظور خدا است که علم کتاب دارد و گفته شده مؤمنین اهل کتاب و از حضرت باقر و صادق با سندهای متعددی رسیده که منظور علی‌بن‌ابیطالب و ائمه هدی علیهم السلام هستند که دارای علم کتابند.

ابراهیم «۱۴»: الر کتاب أنزلناه إلیك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور بإذن ربّهم إلى صراط العزیز الحمید «إلى قوله»: مثل الّذین کفروا بربّهم أعمالهم کرماد اشتدّت به الریح في یوم عاصف لایقدرون ممّا کسبوا على شيء ذلك هو الضلال البعید * ألم تر أنّ اللّه خلق السموات و الأرض بالحقّ إن یشأ یذهبکم و یأت بخلق جدید وما ذلك على اللّه بعزیز ۱ - ۲۰.

«و قال تعالى»: ألم تر کیف ضرب اللّه مثلاً کلمة طیّبةً کشجرة طیّبة أصلها ثابتٌ و فرعها في السماء تؤتي أکلها کلّ حین بإذن ربّها و یضرب اللّه الأمثال للناس لعلّهم یتذکّرون * و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثّت من فوق الأرض مالها من قرار ۲۴ - ۲۶.

«و قال سبحانه»: ألم تر إلى الّذین بدّلوا نعمة اللّه کفراً و أحلّوا قومهم دار البوار * جهنّم یصلونها و بئس القرار * و جعلوا للّه أنداداً لیضلّوا عن سبیله قل تمتّعوا فإنّ مصیرکم إلى النار ۲۸ - ۳۰.

درباره آیه «مثل الذین کفروا بربهم» یعنی اعمال آنها همچون توده‌های خاکستری است که طوفانی بر آن برسد آنها را بصورت ذرات پراکنده نماید «فی یوم عاصف» یعنی در

یک روز تندبادی. همانطوریکه هیچکس قدرت ندارد این خاکسترها را جمع‌آوری کند و از آنها بهره‌ای ببرد همینطور این کافران نیز سودی از اعمال خود نمی‌برند.

درباره آیه «کلمه طیبه» منظور از کلمه طیبه توحید است، بعضی گفته‌اند هر سخنی را که خداوند امر کرده باشد «کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء» یعنی چون درخت خوش‌نژاد و تنومندی است که در اعماق زمین ریشه دوانده و شاخ و بال و میوه آن آسمان را فرا گرفته منظور بلندی و ارزش آن است گفته‌اند این درخت خرما است و بعضی گفته‌اند درختی است در بهشت.

ابن عقده از حضرت ابوجعفر علیه‌السلام نقل کرده که فرمود درخت، پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است و تنه آن علی(ع) و شاخه‌های درخت فاطمه زهرا علیهاالسلام و میوه آن اولاد فاطمه علیهاالسلام هستند و برگ درخت شیعیان مایند فرمود یکی از شیعیان ما که فوت می‌کند برگی از آن درخت فرو می‌ریزد و هرگاه فرزندی از شیعیان ما بدنیا آید بجای آن برگ ریخته برگی برمی‌آید.

«توتی اکلها» یعنی از آن درخت بار می‌آید خوردنیها «کل حین» یعنی در هر شش‌ماه این نظر ابن‌عباس است حضرت باقر(ع) فرمود یعنی در هر سال بعضی گفته در هر صبح و شام و برخی نیز می‌گویند در تمام اوقات.

گفته‌اند خداوند ایمان را به درخت خرما تشبیه نموده به جهت ثبات و پایداری ایمان در دل مؤمن همانند استواری درخت خرما بوسیله ریشه‌اش. و بالارفتن عمل مؤمن را بسوی آسمان تشبیه نموده به شاخه‌های برآمده درخت خرما. و تشبیه نموده بهره و منافعی که مؤمنین از اعمال خود می‌برند به میوه درخت خرما که در تمام سال از آن بصورت رطب خرمای تازه و خرمای معمولی استفاده می‌شود.

گفته‌اند معنی این آیه «تؤتی اکلها کل حین باذن ربها» منظور رفتار وی و دستورالعملهائی است که ائمه علیهم‌السلام در مورد حلال و حرام به شیعیان خود می‌دهند.

«و مثل کلمه خبیثه» منظور کلمه شرک و کفر است بعضی گفته‌اند هر سخنی که در راه معصیت خدا باشد مانند درخت ناپاک و آلوده است و آن درخت را می‌گویند حنظل است بعضی نیز می‌گویند هر درختی که چنین مشخصاتی را داشته باشد. در روی زمین پایدار

نباشد بعضی می‌گویند منظور پیچک است (۱).

ابوالجارود از حضرت باقر(ع) نقل کرده که فرمود این آیه مثل برای بنی‌امیه است «اجتثت من فوق الارض» یعنی به زمین چسبیده و پیکر آن از زمین جداست «مالها من قرار» یعنی این درخت قرار و ثباتی ندارد باد آنرا از جای می‌کند و با خود می‌برد. همانطوریکه چنین درختی ثبات و قراری ندارد و کسی از آن بهره نمی‌برد همینطور کلمه خبیثه بهره‌ای برای صاحب آن ندارد.

درباره آیه «الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا» یعنی بوسیله محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نعمت خدا را شناختند منظور اینستکه محمد(ص) را شناختند ولی منکر او شدند به جای سپاسگزاری کفران نعمت کردند از حضرت صادق(ع) روایت شده که فرمود: ما هستیم آن نعمت خدا که به مردم ارزانی داشته و بوسیله ما رستگار شده‌اند رستگاران ممکن است منظور همه نعمتهای خدا باشد که بسیارند آنها را تغییر دادند چون به جای سپاسگزاری کفران نمودند. در منظور آیه اختلاف شده حضرت امیرالمؤمنین(ع) و ابن‌عباس و ابن‌جبیر و دیگران گفته‌اند منظور کفار قریش هستند که پیامبر را تکذیب کردند و به دشمنی و جنگ با او پرداختند.

مردی از امیرالمؤمنین(ع) از تفسیر این آیه سؤال کرد، در جواب فرمود آندو نابکار قریش بنوامیه و بنی‌مغیره هستند اما بنی‌امیه مدتها بهره‌مند شدند ولی بنومغیره را در جنگ بدر از پای درآوردند.

بعضی گفته‌اند منظور جبله‌بن‌الایهم و پیروان او از عرب هستند که نصرانی شده و به روم رفتند.

«واحلوا قومهم دارالبوار» یعنی طرفداران خود را به نابودی کشاندند.

الحجر «۱۵»: الر تلك آیات‌الکتاب و قرآن‌مبین * ربما یودّالّذین کفروا لوکانوا مسلمین * ذرهم یأکلوا و یتمتّعوا ویلههم الأمل فسوف یعلمون * «إلی قوله»: وقالوا یا أیّها الّذي نزّل علیه الذکر إنّك لمجنون * لو ما تأتینا بالملائکة إن کنت من الصادقین * ما ننزّل الملائکة إلّا بالحقّ وما کانوا إذاً منظرین * إنّا نحن نزّلنا الذکر و إنّا له لحافظون

---

۱ - منظور آن نوع پیچکی است که ریشه در زمین ندارد و بدور درختها می‌پیچد.

«إلى قوله»: ولو فتحنا عليهم باباً من السماء فظلّوا فيه يعرجون * لقالوا إنّما سكّرت أبصارنا بل نحن قومٌ مسحورون «إلى قوله»: وما خلقنا السموات و الأرض وما بينهما إلّا بالحقّ و إنَّ الساعة لآتية فاصفح الصفح الجميل * إنّ ربّك هو الخلّاق العليم * و لقد آتيناك سبعاً من المثاني والقرآن العظيم * لاتمدَّنَّ عينك إلى مامتّعنا به أزواجاً منهم ولاتحزن عليهم و اخفض جناحك للمؤمنين * وقل إنّي أنا النذير المبين * كما أنزلنا على المقتسمين * الّذين جعلوا القرآن عضين * فوربّك لنسألنّهم أجمعين * عمّا كانوا يعملون * فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشركين * إنّا كفيناك المستهزئين * الّذين يجعلون مع الله إلهاً آخر فسوف يعلمون * ولقد نعلم أنّك يضيق صدرك بما يقولون * فسبّح بحمد ربّك وكن من الساجدين * واعبد ربّك حتّى يأتيك اليقين ۱ - ۹۹.

درباره آیه «ربما یودالذین کفروا» می‌نویسد: بسیار دوست دارند کافران یعنی در عالم آخرت وقتی مسلمانان رهسپار بهشت شوند و کافران بسوی جهنم که کاش مسلمانان بودند.

«ما ننزل الملائکة الا بالحق» یعنی ما ملائکه را نازل نمی‌کنیم مگر به مرگ یا با عذابی که موجب استیصال آنها شود اگر ایمان نیاورند یا با رسالت «وما کانوا اذامنظرین» یعنی وقتی ملائکه نازل شوند دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد.

«انا نحن نزلنا الذکر» یعنی قرآن را «و انا له لحافظون» یعنی ما حفظ می‌کنیم آنرا از زیاده و نقصان و تغییر و تحریف. بعضی گفته‌اند یعنی حفظ می‌کنیم قرآن را از حیله و تزویر مشرکین که نتوانند آنرا نابود کنند و نمی‌گذاریم کهنه شود یا به فراموشی سپرده گردد. گفته شده: ما نگهبان محمد(ص) هستیم «ولو فتحنا علیهم بابا من السماء فظلوا فیه یعرجون» یعنی اگر برای مشرکان دربی از آسمان بگشائیم که ملائکه پیوسته از این درب فرود آیند و بالا روند بعضی گفته‌اند خود این مشرکان از این درب به آسمان بالا روند و ملکوت آسمان را مشاهده کنند «لقالوا سکرت ابصارنا» می‌گویند چشمهای ما را پوشانده‌اند گفته‌اند متحیر شده و نمی‌توانند نگاه کنند «بل نحن قوم مسحورون» ما را محمد سحر کرده نمی‌توانیم واقعیت را درک کنیم.

درباره آیه «لا تمدن عینیک الی ما متعنابه ازواجا منهم» می‌نویسد: یعنی چشم مدار به این کفار که آنها را بهره‌مند کرده‌ایم از انواع مختلف چهارپایان و اولاد و سایر زرق و برقهای

دنیوی که بنابرین «ازواجا» در آیه بنا به حالیت منصوب است و منظور اشیاء و امثال است. بعضی آیه را چنین تفسیر نموده‌اند در چشم تو جلوه نکند و خیره نشوی به آنچه ما به گروهی از مشرکین داده‌ایم و اندوهناک نباش بر آنها اگر ایمان نیاورند و عذاب بر آنها نازل شد «واخفض جناحک للمؤمنین» یعنی نسبت به مؤمنین متواضع باش.

«کما انزلنا علی المقتسمین» یعنی نازل کردیم قرآن را بر تو چنانچه بر یهود و نصاری نازل کردیم آنها که قرآن را تکه‌تکه نمودند یعنی بعضی از آنرا قبول کردند و برخی را نپذیرفتند و بعضی نیز گفته‌اند آنها را مقتسم نامیده‌اند چون کتابهای آسمانی را تقسیم نمودند به برخی از آنها ایمان آوردند و نسبت به بعضی دیگر کافر شدند.

ابن‌عباس گفته است معنی آیه اینست: من شما را می‌ترسانم از عذابی که بر مقتسمین که در راه مکه بودند نازل کردیم که مانع از ایمان آوردن مردم به پیامبر می‌شدند. مقاتل می‌گوید آنها شانزده نفر بودند که ولیدبن مغیره آنها را مامور کرده بود بر سر راه حجاج و زائرین بیت‌الله بایستند و به آنها بگویند مبادا فریب این مردی که در میان ما مدعی نبوت شده بخورید خداوند بر آنها عذابی نازل کرد که به بدترین صورت مردند. سپس آنها را به صفاتی که داشتند معرفی می‌کند کسانیکه قرآن را تکه‌تکه نمودند گفتند سحر است. داستانهای گذشته است و گفتند دروغ به خدا نسبت داده شد.

«فاصدع بما تؤمر» یعنی اظهار کن و آشکارا به ماموریت خویش بپرداز بدون ترس «و اعرض عن المشرکین» یعنی با مشرکان به مخاصمت نپرداز تا وقتی که دستور جنگ با آنها را به تو بدهم و توجهی به ایشان مکن و از آنها مترس تا هنگام مرگ «حتی یاتیک الیقین».

النحل «۱۶»: أتی أمر اللّه فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عمّا یشرکون * ینزّل الملائکة بالروح من أمره علی من یشاء من عباده أن أنذروا أنّه لا إله إلّا أنا فاتّقون * خلق السموات والأرض بالحقّ تعالی عمّا یشرکون «إلی قوله»: أفمن یخلق کمن لایخلق أفلا تذکّرون «إلی قوله»: والّذین یدعون من دون اللّه لایخلقون شیئاً وهم یخلقون * أمواتٌ غیر أحیاء وما یشعرون أیّان یبعثون * إلهکم إله واحد فالّذین لایؤمنون بالآخرة قلوبهم منکرة وهم مستکبرون * لاجرم أنّ اللّه یعلم مایسرّون وما یعلنون * إنّه لایحبُّ المستکبرین * وإذا قیل

لهم ماذا أنزل ربّكم قالوا أساطير الأوّلين * ليحملوا أوزارهم كاملة يوم القيامة و من أوزار الّذين يضلّونهم بغير علم ألاساء مايزرون «إلى قوله»: و قال الّذين أشركوا لوشاء اللّه ماعبدنا من دونه من شيء نحن ولا آباؤنا ولا حرّمنا من دونه من شيء كذلك فعل الّذين من قبلهم فهل على الرسل إلّا البلاغ المبين «إلى قوله»: إن تحرص على هديهم فإنّ اللّه لايهدي من يضلّ وما لهم من ناصرين «إلى قوله»: و أنزلنا إليك الذكر لتبيّن للناس مانزّل إليهم و لعلّهم يتفكّرون * أفأمن الّذين مكروا السيّئات أن يخسف اللّه بهم الأرض أو يأتيهم العذاب من حيث لايشعرون * أو يأخذهم في تقلّبهم فماهم بمعجزين * أو يأخذهم على تخوّف فإنّ لرؤف رحيم * أو لم يروا إلى ما خلق اللّه من شيء يتفيّؤ ظلاله عن اليمين و الشمائل سجّداً للّه و هم داخرون * و للّه يسجد ما في السموات و ما في الأرض من دابّة والملائكة وهم لايستكبرون * يخافون ربّهم من فوقهم و يفعلون ما يؤمرون * و قال اللّه لا تتّخذوا إلهين اثنين إنّما هو إله واحد فإيّاي فارهبون * و له ما في السموات و الأرض و له الدين واصباً أفغير اللّه تتّقون * و ما بكم من نعمة فمن اللّه ثمّ إذا مسكم الضرّ فإليه تجأرون * ثمّ إذا كشف الضرّ عنكم إذا فريقٌ منكم بربّهم يشركون * ليكفروا بما آتيناهم فتمتّعوا فسوف تعلمون * و يجعلون لما لا يعلمون نصيباً ممّا رزقناهم تاللّه لتسألنّ عمّا كنتم تفترون * و يجعلون للّه البنات سبحانه و لهم ما يشتهون * و إذا بشّر أحدهم بالأنثى ظلّ وجهه مسودًّا و هو كظيمٌ * يتوارى من القوم من سوء ما بُشّر به أيمسكه على هون أم يدسّه في التراب ألاساء ما يحكمون «ألى قوله تعالى»: و يجعلون للّه ما يكرهون و تصف ألسنتهم الكذب أنّ لهم الحسنى لا جرم أنّ لهم النار و أنّهم مفرطون «إلى قوله»: و ما أنزلنا عليك الكتاب إلّا لتبيّن لهم الّذي يختلفون فيه و هدىً و رحمة لقوم يؤمنون «إلى قوله»: و اللّه فضّل بعضكم على بعض في الرزق فما الّذين فضّلوا برادّي رزقهم على ما ملكت أيمانهم فهم فيه سواء أفبنعمة اللّه يجحدون «إلى قوله»: و يعبدون من دون اللّه ما لا يملك لهم رزقاً من السموات و الأرض شيئاً و لا يستطيعون * فلا تضربوا للّه الأمثال انّ اللّه يعلم و أنتم لا تعلمون * ضرب اللّه مثلاً عبداً مملوكاً لايقدر على شيء و من رزقناه منّا رزقاً حسناً فهو ينفق منه سرًّا و جهراً هل يستون * الحمدللّه بل أكثرهم لا يعلمون * و ضرب اللّه مثلاً رجلين أحدهما أبكم لايقدر على شيء و هو كلٌّ على مولاه أينما يوجّهه لايأت بخير هل يستوي هو و من يأمر بالعدل و هو على صراط مستقيم «إلى قوله»: فإن تولّوا فإنما

عليك البلاغ المبين ۞ يعرفون نعمة اللّٰه ثمّ ينكرونها و أكثرهم الكافرون «إلى قوله»: و نزّلنا عليك الكتاب تبياناً لكلّ شيء و هدىً و رحمة و بشرى للمسلمين «إلى قوله»: و أفوا بعهداللّٰه إذا عاهدتم و لاتنقضوا الأيمان بعد توكيدها و قد جعلتم اللّٰه عليكم كفيلاً إنّ اللّٰه يعلم ماتفعلون ۞ و لا تكونوا كالّتي نقضت غزلها من بعد قوّة أنكاثاً تتّخذون أيمانكم دخلاً بينكم أن تكون أمة هي أربى من أمة إنّما يبلوكم اللّٰه و ليبيّننّ لكم يوم القيامة ماكنتم فيه تختلفون ۞ و لو شاء اللّٰه لجعلكم أمة واحدةً ولكن يضلّ من يشاء و يهدي من يشاء و لتسألنّ عمّا كنتم تعملون ۞ و لا تتّخذوا أيمانكم دخلاً بينكم فتزلّ قدم بعد ثبوتها و تذوقوا السوء بما صددتم عن سبيل اللّٰه و لكم عذابٌ عظيم «إلى قوله»: و إذا بدّلنا آيةً مكان آية و اللّٰه أعلم بما ينزّل قالوا إنّما أنت مفتر بل أكثرهم لا يعلمون ۞ قل نزّله روح القدس من ربّك بالحقّ ليثبّت الّذين آمنوا و هدىً و بشرى للمسلمين ۞ و لقد نعلم أنّهم يقولون إنّما يعلّمه بشر لسان الّذي يلحدون إليه أعجميّ و هذا لسانٌ عربيٌّ مبين «إلى قوله»: ثم أوحينا إليك ان اتّبع ملة إبراهيم حنيفاً و ما كان من المشركين ۱ - ۱۲۳.

«و قال سبحانه»: ادع إلى سبيل ربّك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالّتي هي أحسن إنّ ربّك هو أعلم بمن ضلّ عن سبيله و هو أعلم بالمهتدين «إلى قوله»: واصبروا ما صبرك إلّا باللّٰه و لا تحزن عليهم و لا تك في ضيق ممّا يمكرون ۞ إنّ اللّٰه مع الّذين اتّقوا والّذين هم محسنون ۱۲۵ - ۱۲۸.

درباره آیه «اموات غیر احیاء» می‌نویسد: یعنی بت‌ها و کفار مردگانند «لا جرم» یعنی واقعا این بمنزله قسم است.

درباره آیه «او یاخذهم فی تقلبهم» یعنی دچار عذاب شوند در رفت و آمدهائی که در سفر و تجارت می‌کنند. بعضی گفته‌اند منظور اینستکه در تمام شب و روز از آن جمله از این پهلو به آن پهلوشان شب در رختخواب را نیز فرا می‌گیرد «فما هم بمعجزین» یعنی چنان نیست که از دست ما بگریزند و قدرتی بتواند جلو عذابی را که خداوند جهت آنها مقرر کرده بگیرد.

«او یاخذهم علی تخوف» می‌نویسد: بیشتر مفسرین گفته‌اند یعنی آنها را بوسیله نقص و کمبود می‌گیریم تا به کشته شدن و یا به مرگ یعنی از دور و بر آنها کم می‌کنیم یکی‌یکی

می‌گیریم تا تمام آنها را هلاک نمائیم.

گفته‌اند یعنی در حال ترس ایشان از عذاب «یتفیؤ ظلاله» می‌فرماید نمی‌بینند آنچه خداوند آفریده سایه‌هایشان در حال سجده به چپ و راست می‌روند و معنی سجده کردن سایه همان تمایل آن است به چپ و راست چنانچه قبلا گذشت بعضی نیز گفته‌اند منظور از سایه خود شخص است نه سایه او و این نوع تعبیر در سخنان عرب نمونه زیاد دارد.

«و هم داخرون» یعنی آنها کوچک و خوارند خداوند در این آیه توجه می‌دهد که تمام اشیاء کوچکی و خضوع نسبت به او دارند بطوریکه شاهد نیازمندی آنها است بخالق و مدبر خود اشیاء نیز در این مورد مانند همان بندگان در حال سجده هستند «و له الدین واصبا» یعنی اطاعت از او پیوسته و برای همیشه لازم است بعضی گفته‌اند یعنی به طور خالص.

«نصیبا مما رزقناهم» مقداری از روزی خود را اختصاص می‌دهند به چیزهائی که نمی‌دانند منظور همان چیزهائی است که در سوره انعام گذشت که از زراعت‌ها و چهارپایان مقداری را اختصاص به خدایان خود می‌دهند «و لهم ما یشتهون» یعنی برای خود آنچه را دوست می‌دارند قرار می‌دهند منظور پسرها است «و برای خداوند دخترها را نسبت می‌دهند».

«و هو کظیم» یعنی از شنیدن تولد دختر غرق در خشم و اندوه می‌شود «ایمسکه علی هون ام یدسه فی التراب» یعنی درباره دختری که برایش متولد شده چاره اندیشی می‌کند که او را با کمال خواری و بیچارگی نگه دارد یا درون خاک پنهانش کند و زنده‌بگورش کند این همان عملی بود که از عادات اعراب به شمار می‌رفت هنگام زایمان گودالی کوچک می‌کند و اگر دختر متولد می‌شد او را درون همان گودال می‌انداخت و بر رویش خاک می‌ریخت تا زنده زنده بمیرد این عمل را از ترس فقر و تنگدستی انجام می‌دادند.

«و یجعلون لله ما یکرهون» برای خدا دختران را نسبت می‌دهند که خودشان ناپسند می‌شمارند «ان لهم الحسنی» منظور اینستکه برای خودشان خوبها که پسرانند برمی‌گزینند بعضی گفته‌اند منظور اینستکه در آخرت پاداش نیکو را به خود اختصاص می‌دهند «و انهم مفرطون» یعنی آنها را به جانب آتش جهنم به سرعت می‌برند.

درباره آیه «فما الذین فضلوا» می‌نویسد: در مورد این آیه دو نوع تفسیر شده.

اول : یعنی عربها غلام و کنیز خود را شریک در اموال و خانواده خود نمی‌کردند تا با آنها مساوی باشند و این عمل را نقص می‌پنداشتند به همین جهت نمی‌پسندیدند با اینکه آنها بندگان مرا شریک در ملک و قدرت من می‌دانستند و عبادت و تقرب به آنها را لازم می‌شمردند همانطوری که مرا نیز عبادت می‌کردند (منظور اینستکه آنها با بندگان خود به مساوات رفتار نمی‌کردند ولی مرا با بندگان خودم و آفریده‌هایم مساوی قرار می‌داد ندهم برای بت‌ها عبادت می‌کردند هم برای خدا).

دوم : یعنی این مردمان آزاد که خداوند آنها را در روزی و مال دنیا برتری بخشیده خرج بندگان خود را نمی‌دهند و روزی‌دهنده آنها نیستند بلکه خداوند به مالک و مملوک هردو روزی می‌بخشد زیرا آنچه مالک به مملوک خود می‌دهد از روزی است که خداوند به او بخشیده پس مالک و مملوک هردو مساوی هستند. ۱

درباره «و من رزقناه منا رزقا حسنا» یعنی شخص آزادی را که به او روزی بخشیدیم و نعمت و مال ارزانی داشتیم او در پنهان و آشکارا انفاق می‌کند و از کسی باک ندارد «هل یستوون» یعنی دونفرکه از نظر خلقت با هم مساوی هستند وقتی یکی قدرت داشته باشد و بتواند انفاق کند با آن دیگری که قدرت انفاق ندارد مساوی نیستند پس چگونه تساوی برقرار می‌کنید بین سنگ و بت‌هایی که شعور ندارند و قدرت حرکت برایشان نیست با خداوند عزیزی که قادر بر هر چیزی است و رازق تمام موجودات است.

بعضی گفته‌اند این مثل درباره کافر و مؤمن است زیرا کافر هیچ خیر و بهره‌ای ندارد ولی مؤمن کسب خیر و پاداش می‌کند.

«وضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم لایقدر علی شیی‌ء» خداوند مثل می‌زند دونفر را که یکی از آنها لال است و هیچ نمی‌تواند سخن بگوید (یا نمی‌تواند تشخیص و تمیز بدهد) او باری گران بر دوش کفیل خود است هرکجا او را بفرستد موجب سود و بهره‌ای برای مولای خود نمی‌شود و به هرکاری که او را بفرستد نتیجه‌ای از او نخواهد برد آیا مساوی هست این لال با آن‌کسی که زبان گویا دارد و امر به عدل و دادگری می‌کند و خود بر صراط مستقیم و راه حقیقت قرار دارد.

در مورد این آیه نیز دو وجه نقل شده اول اینکه آیه مثلی‌است برای دونفر که یکی امید

خیر از او هست و دیگری هیچ‌امیدی به‌اونیست بااینکه اصل خیر از جانب خدااست چگونه برابری قرار می‌دهند بین چنین‌کسی که همه خیرها از جانب اوست و آنکس که هیچ‌امیدی ازاونیست در عبادت و ستایش.

دوم ابن‌عباس می‌گوید: این آیه مثل برای کافر و مؤمن است. لال کافر است و آنکس که زبان گویا دارد و امر به عدالت می‌کند مؤمن این مطلب را عطاء گفته است.

لال ابی‌بن‌خلف و بنده‌ای که امر به عدالت می‌کند حمزه و عثمان‌بن مظعون است.

بعضی گفته‌اند: لال هاشم‌بن عمروبن حارث قریشی که دشمن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و مردی بخیل و بی‌فایده بود.

و درباره آیه «ولا تنقضوا الایمٰن بعد توکیدها» می‌نویسد: این آیه درباره کسانی نازل شده است که با پیامبرا کرم به اسلام بیعت کردند خداوند به مسلمانان می‌فرماید مبادا کثرت مشرکین و تعداد زیاد آنها و قلت مسلمانان موجب شود که شما نقض پیمان کنید خداوند نگهبان شما است و در پیمانی که بسته‌اید پایدار باشید.

بعضی گفته‌اند این آیه در مورد گروهی نازل شد که با گروه دیگر هم قسم شده بودند گروه دیگری پیش آنها آمده گفتند ما از آنها که هم‌پیمان شما شده‌اند قوی‌تر و باشخصیت‌تریم پیمان خود را با آنها بشکنید و با ما هم‌پیمان شوید.

«ولا تکونوا کالتی نقضت غزلها» یعنی مانند آن زن نباشید که نخ‌های خود را درهم پاشید بعدازاینکه بهم پیوسته بود برای رشتن و آن زنی احمق از قریش بود که تا نیمه‌روز با کنیزان خود نخ می‌رشت بعد به آنها می‌گفت رشته‌های خود را درهم بپاشید و همین کاررا عادت خود قرار داده بود او ریطه دختر عمروبن کعب نام داشت و به او خرماء مکه می‌گفتند.

«تتخذون ایمانکم دخلا بینکم» ایمان خود را وسیله خیانت و دغلبازی قرار دهید «ان تکون امه هي اربی من امه» بواسطه اینکه گروهی اکثریت بر دیگران دارند و یا از گروه دیگر برترند «فتزل قدم بعد ثبوتها» یعنی موجب انحراف شما می‌شود بعدازاینکه هدایت یافته‌اید.

درباره آیه «واذا بدلنا آیة مکاٰن آیه» می‌نویسد: یعنی وقتی آیه‌ای را نسخ کنیم و آیه دیگر را جایگزین آن نمائیم «قالوا انما انت مفتر». ابن‌عباس گفته‌است: مخالفین‌اسلام

می‌گفتند حضرت محمد صلی‌اللّه‌علیه‌وآله یاران خود را به مسخره گرفته امروز آنها را به کاری دستور می‌دهد فردا باز به کار دیگر و به دروغ این‌کار را می‌کند و از خود می‌تراشد.

«ولقد نعلم انهم یقولون انما یعلمه بشر» ما می‌دانیم که آنها می‌گویند این حرفها را از یک شخص می‌آموزد.

ابن‌عباس می‌گوید: قریش مدعی بود که غلامی رومی و مسیحی به نام یلعام به پیامبر آموزش می‌دهد ضحاک گفته است منظور از آن شخص سلمان فارسی است می‌گفتند پیامبر داستانها را از سلمان یادمی‌گرفت مجاهد و قتاده گفته‌اند: منظور از آن شخص غلامی رومی بود که تعلق به بنی‌حضرم داشت به نام یعیش یا عائش کتابی داشت او مسلمان شد و اسلامی نیکو داشت.

عبداللّه‌بن مسلم گفت دو غلام نصرانی در جاهلیت از اهالی عین التمر بودند به نام یسار و جبیر به شغل شمشیرسازی اشتغال داشتند کتابی را به زبان خود می‌خواندند گاهی پیامبرا کرم صلی‌اللّه‌علیه‌وآله از کنار آنها رد می‌شد و خواندن ایشان را گوش می‌داد گفتند از این دوغلام یادگرفته، خداوند دروغ آنها را فاش نمود و تکذیبشان کرده با این آیه «لسان الذی یلحدون الیه اعجمی» یعنی زبانی که شما نسبت می‌دهید از آن آموخته است غیر عربی است و زبانی غیرفصیح می‌باشد «وهذا لسان عربی مبین» یعنی جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست وقتی عرب عاجز و ناتوان ازآوردن مثل قرآن باشند با اینکه به زبان آنها است چگونه می‌توانند غیرعرب زبانان چنین بدو بیاموزند.

الإسراء «۱۷»: إنّ هذا القرآن يهدي للّتي هي أقوم و يبشّر المؤمنين الّذين يعملون الصالحات أنّ لهم أجراً كبيراً * و أنّ الّذين لايؤمنون بالآخرة أعتدنا لهم عذاباً أليماً «إلى قوله»: ذلك ممّا أوحى إليك ربّك من الحكمة ولاتجعل مع اللّه إلهاً آخر فتلقى في جهنّم ملوماً مدحوراً * أفأصفتكم ربّكم بالبنين واتّخذ من الملائكة إناثاً إنّكم لتقولون قولاً عظيماً * ولقد صرّفنا في هذاالقرآن ليذّكّروا وما يزيدهم إلّا نفوراً * قل لوكان معه آلهة كما يقولون إذاً لابتغوا إلى ذي العرش سبيلاً * سبحانه و تعالى عمّا يقولون علوّاً كبيراً «إلى قوله»: و إذا قرأت القرآن جعلنا بينك و بين الّذين لايؤمنون بالآخرة حجاباً مستوراً * وجعلنا على قلوبهم أكنّة أن يفقهوه و في آذانهم و قراً وإذا ذكرت ربّك في القرآن وحده ولّوا على أدبارهم نفوراً * نحن أعلم بما

يستمعون به إذ يستمعون إليك وإذهم نجوى إذ يقول الظالمون إن تتّبعون إلّا رجلاً مسحوراً * انظر كيف ضربوا لك الأمثال فضلّوا فلايستطيعون سبيلاً «إلى قوله»: قل ادعوا الّذين زعمتم من دونه فلا يملكون كشف الضرّ عنكم ولاتحويلاً * أُولئك الّذين يدعون يبتغون إلى ربّهم الوسيلة أيّهم أقرب ويرجون رحمته و يخافون عذابه إنّ عذاب ربّك كان محذوراً «إلى قوله»: وإذا قلنا لك إنّ ربّك أحاط بالناس و ماجعلنا الرؤيا الّتي أريناك إلّا فتنةً للـنّاس والشـجرة الملعونة في القرآن ونخوّفهم فما يزيدهم إلّا طغياناً كبيراً «إلى قوله سبحانه»: قل كلّ يعمل على شاكلته فربّكم أعلم بمن هو أهدى سبيلاً «إلى قوله تعالى»: ولإن شئنا لنذهبنّ بالّذى أوحينا إليك ثمّ لاتجد لك به علينا وكيلاً * إلّا رحمة من ربّك إنّ فضله كان عليك كبيراً * قـل لإن اجتمعت الإنس والجنّ على أن يأتوا بمثل هذا القرآن لايأتون بمثله ولوكان بـعضهم لبـعض ظهيراً * ولقد صرّفنا للناس في هذاالقرآن من كلّ مثل فأبى أكثر الناس إلّا كفوراً* وقالوا لن نؤمن لك حتّى تفجر لنا من الأرض ينبوعاً * أو تكون لك جنّة من نخيل و عنب فتفجّر الأنهار خلالها تفجيراً * أو تسقط السماء كما زعمت علينا كسفاً أوتأتي بالله والملائكة قبيلاً * أو يكون لك بيت من زخرف أو ترقى في السماء ولن نؤمن لرقيّك حتّى تنزّل علينا كتاباً نقرؤه قل سبحان ربّي هل كنت إلّا بشراً رسولاً * وما منع الناس أن يؤمنوا إذا جاءهم الهدى إلا أن قالوا أبعث الله بشراً رسولاً * قل لوكان في الأرض ملائكة يمشون مطمئنّين لنزّلنا عليهم من السماء ملكاً رسولاً * قل كفى بالله شهيداً بيني و بينكم إنّه كان بعباده خبيراً بصيراً «إلى قوله»: قل لوأنتم تملكون خزائن رحمة ربّي إذاً لأمسكتم خشية الانفاق وكان الإنسان قتوراً ۹ - ۱۰۰.

«وقال تعالى»: وبالحقّ أنزلناه و بالحقّ نزل وما أرسلناك إلّا مبشّراً و نـذيراً * و قـرآناً فرقناه لتقرأه على الناس على مكث و نزّلناه تنزيلاً * قل آمنوا به أو لاتؤمنوا إنّ الّذين أُوتوا العلم من قبله إذا يتلى عليهم يخرّون للأذقان سجّداً * ويقولون سبحان ربّنا إن كان وعد ربّنا لمفعولاً * ويخرّون للأذقان يبكون و يزيدهم خشوعاً ۱۰۵ - ۱۰۹.

درباره آیه «ولا تجعل مع الله الها آخر» می‌نویسد: خطاب در این آیه به پیامبر است ولی منظور دیگران هستند تا در منع و زجر تاکید بیشتری داشته باشد «قرار نده بـا خـدا خدایان دیگر» «مدحورا» یعنی از رحمت خدا فاصله خواهی گرفت.

درباره آیه «اذا لابتغوا الی ذی‌العرش سبیلاً» می‌نویسد: یعنی راهی را می‌جویند کـه

آنها را به مالک عرش خدای بزرگ نزدیک کند چون اطلاع از عظمت و جلالش دارند اما بیشتر مفسران گفته‌اند معنی آیه اینستکه راهی را می‌جویند که با خداوند مالک عرش به معارضه و مبارزه پردازند زیرا دو شریک در خدائی از نظر ذات برابرند ولی یکی در طلب پیروزی بر دیگری است تا قدرت در اختیار او قرارگیرد بااین توجیه می‌توان آیه را دلیل بر عدم امکان‌بودن خدای دیگر دانست (زیرا می‌فرماید اگر خدایان دیگری جز خدای یکتا بود باید در جستجوی برانداختن خدای عرش می‌شد و با او به مبارزه می‌پرداخت).

درباره آیه «واذا قرات القرآن جعلنا بینک و بین الذین لایؤمنون بالاخرة» می‌نویسد: کلبی گفته است منظور ابوسفیان و نضربن حارث و ابوجهل و ام‌جمیل زن ابی‌لهب است که در موقع قرآن خواندن پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خداوند او را از دیدگان آنها پنهان می‌داشت از کنار پیامبر رد می‌شدند ولی او را نمی‌دیدند «حجابا مستورا» یعنی پرده‌ای که بپوشانید. بعضی گفته‌اند مستور و پوشیده از چشمها باشد که فقط از راه قدرت خدا است.

«و اذا ذکرت ربک فی القرآن وحده» یعنی وقتی خدا را بیگانگی بستائی و شرک را باطل نمایی «ولو اعلی ادبارهم نفورا» با تنفر تمام از تو فرار می‌کنند و فاصله می‌گیرند منظور کفار قریش هستند. بعضی گفته‌اند منظور شیاطینند. و گفته شده وقتی بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم می‌شنوند فرار می‌کنند و برخی می‌گویند از شنیدن لااله‌الاالله فرار می‌نمایند.

«نحن اعلم بما یستمعون به اذ یستمعون الیک» یعنی حال مشرکان و غرض آنها از گوش دادن به قرائت قرآن تو برما مخفی نیست «واذهم نجوی» معنی آیه اینستکه ما می‌دانیم آنها وقتی گوش می‌دهند به قرآن خواندن تو و بعد که از جای حرکت می‌کنند و می‌روند با یکدیگر به نجوی و آهسته چه می‌گویند برخی می‌گویند ساحر است و بعضی کاهن و گروهی مدعی می‌شوند شاعر است گفته‌اند منظور ابوجهل و زمعه‌بن اسود و عمروبن هشام و خویطب بن عبدالقری است که گردهم جمع شده درباره پیامبر به مشورت پرداختند.

ابوجهل گفت دیوانه است زمعه مدعی شد که شاعر است خویطب گفت کاهن است بعد آمدند پیش ولیدبن مغیره و نظرات خود را به او عرضه داشتند او گفت ساحر است «اذ یقول الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا» ستمگران گفتند پیروی نمی‌کنید مگر مردی را

که سحر در او اثر گذاشته. در ترجمه مسحور گفته‌اند یعنی سحر او را به‌این‌حالت درآورده و بعضی گفته‌اند مسحور کسی است که جن‌زده و گرفتار یک بیماری روانی باشد.

بعضی گفته‌اند صاحب نظری که خدا او را بصورت بشر آفریده و نیز گفته‌اند مسحور یعنی ساحر است مانند مستور به معنی ساتر.

«قل ادعوا الذین زعمتم» بگو بخوانید خدایانی را که خیال می‌کنید شریک خدایند منظور ملائکه و مسیح و عزیر است بعضی می‌گویند منظور جن است که گروهی از اعراب جن‌پرست بودند ابن‌مسعود گفته است آنها ایمان آوردند ولی کفار به عبادت و پرستش آنها ادامه می‌دادند.

درباره آیه «ان ربک احاط بالناس» یعنی خدا اطلاع دارد از حال مردم که گناه می‌کنند یا اطاعت «وما جعلنا الرؤیا التی اریناک» درباره تفسیر آیه به اختلاف سخن گفته شده است.

بعضی گفته‌اند منظور دیدن چشم است نه خواب دیدن و آن عجائبی است که با چشم در معراج مشاهده نمود.

نظر دوم اینستکه منظور رویا در خواب است که پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در خواب دید داخل مکه خواهد شد همان موقعیکه در مدینه بود. به جانب مکه رهسپار شد ولی در حدیبیه مشرکان مانع شدند از ورود به مکه بطوریکه بعضی از مسلمانان درباره پیامبر مشکوک شدند.

نظر سوم اینستکه منظور همان خوابی است که پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دید که میمونهائی بر فراز منبر بالا می‌روند و پائین می‌آیند خیلی ناراحت و غمگین شده همین نظر از حضرت باقر و حضرت صادق علیهماالسلام نقل شده است بنابراین تاویل شجره ملعونه بنی‌امیه هستند که خداوند به پیامبرش اطلاع می‌دهد آنها منصب و مقام او را خواهند گرفت و اولادش را می‌کشند.

بعضی گفته‌اند منظور از شجره ملعونه شجره زقوم است که درختی است در جهنم) و این درخت را فتنه نامیده چون مشرکین مسخره می‌کردند می‌گفتند آتش درخت را می‌سوزاند چگونه درون آتش درخت می‌روید ولی مؤمنین این مطلب را تصدیق کردند.

درباره آیه «وقالوا لن نؤمن لک» می‌نویسد: ابن‌عباس گفت گروهی از قریش از قبیل عتبه و شیبه و پسران ربیعه و ابوسفیان و اسودبن مطلب و زمعه‌بن اسود و ولیدبن مغیره، ابوجهل‌بن هشام، عبدالله‌بن امیه، امیه‌بن خلف و عاص‌بن وائل و نبیه و منیه دوفرزند حجاج و نضربن حارث و ابوالبختری پسر هشام در کنار کعبه اجتماع نموده گفتند خوب است بفرستیم از پی محمد اینجا بیاید و ما با او روبرو حرفهای خود را بزنیم. پیغام دادند به آنجناب که سران فامیلت درکنار کعبه اجتماع نمودند خوب است آنجا بیائی با تو کار دارند.

پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بلافاصله آمد به خیال اینکه متمایل به اسلام شده‌اند چون پیامبراکرم علاقه شدیدی داشت به مسلمان شدن آنها. در آن جمع نشست. گفتند یا محمد ما از پی تو فرستاده‌ایم تا با تو استدلال کنیم و به صحبت پردازیم ما ندیدیم کسی راکه مانند تو زیان به فامیل خود رسانده باشد خدایان ما را دشنام می‌دهی و بر آئین و دین ما خورده می‌گیری و ما را به سفاهت و نادانی نسبت می‌دهی و بین جمع ما جدایی انداخته‌ای اگر واقعا اینکارها را برای رسیدن به مال دنیا انجام می‌دهی ما حاضریم هرچه بخواهی در اختیارت بگذاریم اگر طالب ریاستی ما تو را رئیس و سرور خود می‌کنیم اگر گرفتار بیماری شده‌ای ما برایت طبیب خواهیم آورد و معالجه‌ات می‌کنیم. فرمود هیچکدام از اینها نیست خداوند مرا برانگیخته و پیامبرم نموده و به من کتاب داده اگر مرا به نبوت بپذیرید در دنیا و آخرت بهره‌مند خواهید شد اگر نپذیرفتید صبر می‌کنم تا خداوند بین من و شما حاکم شود.

گفتند پس در اینصورت مشاهده می‌کنی که ما چقدر از نظر موقعیت جغرافیائی در مضیقه هستیم از خدایت بخواه این کوهها را از ما دور نماید و برای ما رودهائی به وجود آورد مانند رودهای شام و عراق و مردگان ما را زنده کند مخصوصا قصی راکه مردی راستگو است از او بپرسیم تو راست می‌گوئی در ادعایت یا دروغ؟ پیامبراکرم فرمود برای انجام چنین درخواست‌هائی مبعوث نشده‌ام. گفتند حالا که چنین کاری را نمی‌کنی از خدایت بخواه فرشته‌ای را بفرستد تا نبوت تو را گواهی نماید و برای ما باغستانها و گنجها و قصرهائی از طلا به‌وجود آورد. فرمود برای چنین کارهائی نیز مبعوث نشده‌ام من مامورم شما را راهنمائی کنم اگر قبول کردید بهتر و اگر نپذیرفتید منتظر فرمان خدا می‌شوم گفتند پس آسمان را بر سر ما خراب کن همانطور که مدعی هستی اگر خدایت بخواهد می‌تواند

چنین کند فرمود این‌کار در اختیار خداست اگر بخواهد انجام می‌دهد.

یکی از آنها گفت ما به خدا ایمان نخواهیم آورد مگر خداوند با ملائکه در جلوی ما بیایند. پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از جای حرکت کرد، عبدالله‌بن امیه مخزومی پسرعمه‌اش نیز از جای حرکت نمود چون او پسر عاتکه دختر عبدالمطلب بود. عبدالله گفت یا محمد آنچه خویشاوندانت پیشنهاد کردند نپذیرفتی در مورد خود نیز هرچه خواستند قبول نکردی بعد گفتند مارا دچار عذاب کن باز هم نکردی به خدا قسم من به تو ایمان نمی‌آورم مگر اینکه بوسیله نردبانی به آسمان بالاروی بطوریکه تو را مشاهده کنم و بعد به همراه خود چند فرشته را بیاوری که گواه رسالتت باشند و با خود نامه‌ای بیاورند در مورد نبوت تو.

ابوجهل گفت او جز ناسزا گفتن به خدایان ما و نسبتهای ناروا به اجدادمان کاردیگری نمی‌کند. من باخداپیمان‌می‌بندم که هروقت به‌سجده رفت سنگی‌بزرگ بردوش حمل می‌کنم وبر سراو می‌زنم.

پیامبراکرم از آنها جدا شد و محزون گردید از برخوردی که آنها داشتند خداوند این آیات را در همین مورد نازل فرمود.

«حتی تفجر لنا من الارض ینبوعا» یعنی در سرزمین مکه برای ما چشمه‌ساری بوجود آوری که میان مکه جاری شود «او تسقط السماء کما زعمت علینا کسفا» یا آسمان بر سر ما فرود آید تکه‌های برهم انباشته و منظور از (کما زعمت) اینستکه: همانطورکه مدعی هستی آسمان شکاف خواهد خورد یا اینکه چنانچه ادعا می‌کنی پیامبرم و دارای معجزه هستم «او تاتی بالله والملائکة قبیلا» قبیل یعنی ضامن و کفیل گفته تو باشند و گفته قبیل جمع قبیله است یعنی گروه گروه ملائکه بیایند.

بعضی گفته‌اند قبیل یعنی در مقابل ما این معنی شاهدی است که مشرکان عرب علاوه بر کفر و شرک مشبهه نیز بودند «او یکون لک بیت من زخرف» یعنی یا خانه‌ای از طلا داشته باشی. بعضی گفته‌اند زخرف یعنی نقشها «او ترقی فی السماء» یعنی به آسمان بالاروی «و لن نؤمن لرقیک حتی تنزل علینا کتابا نقرؤه» یعنی اگر این کار را هم بکنی ما پیامبری تو را نمی‌پذیریم مگر اینکه برای هر کدام از ما نامه‌ای از آسمان بیاوری که گواهی بر نبوت تو

داده باشد و ما خود آن نامه را بخوانیم.

«قل سبحان ربی» بگو منزه است خدا از هر کار ناپسند دراین‌آیات جواب آنها چنین داده شده که معجزات را به انتخاب، خودتان قرار داده‌اید با اینکه مربوط به خداست او از تدبیر جهان مطلع است و می‌داند چه کار به مصلحت است راهی برای شما متصور نیست که از من بخواهید بعضی گفته‌اند او بزرگتر است از اینکه بندگانش برایش تکلیف تعیین کنند چون بندگان باید مطیع او باشند.

گفته‌اند: وقتی اعراب گفتند یا به آسمان بالا روی و خدا و ملائکه را بیاوری از گفته آنها معلوم می‌شد که معتقد به جسم بودن خدایند به همین جهت خداوند می‌فرماید: «قل سبحان ربی» بگو خدا منزه است از اینکه دارای صفت اجسام باشد تا مشاهده شود و پائین بیاید.

بعضی نیز می‌گویند خدا منزه است از اینکه معجزات را به درخواست اشخاصی بیاورد و تابع آنها باشد.

«هل کنت الا بشرا رسولا» یعنی این کارها از یک انسان ساخته نیست من نمی‌توانم چنین کارهائی را انجام دهم «قل لو کان فی الارض ملائکه یمشون مطمئنین» بگو اگر در زمین ملائکه‌ای ساکن بودند و وطن گرفته بودند «لنزلنا علیهم من السماء ملکا رسولا» ما برای آنها فرشته‌ای را از آسمان به عنوان پیامبر می‌فرستادیم.

بعضی گفته‌اند منظور از (مطمئنین) یعنی دل به دنیا و لذتهای آن بسته بودند و پیرو دینی نبودند. برخی چنین معنی کرده‌اند: اگر ساکنان زمین فرشته بودند ما پیامبری را از جنس فرشته برای آنها می‌فرستادیم تا بهتر بفهمند.

در مورد آیه چنین نیز توجیه کرده‌اند. که اعراب می‌گفتند ما در جهان آسوده و راحت بودیم محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و ما را به تشویش و اضطراب انداخت خداوند می‌فرماید اگر مانند فرشته هم آسوده و راحت بودید باز حکمت مقتضی بود که برایتان پیامبر بفرستد.پس انسان اگر آسوده و راحت باشد مانع از ارسال پیامبران نخواهد شد چرا که آنها نیاز بیشتری به پیامبر دارند از ملائکه.

درباره آیه «خشیة الانفاق» می‌نویسد: یعنی از ترس فقر و گرفتاری «وکان الانسان

قتورا» یعنی انسان بخیل است «و قرانا فرقناه» یعنی ما برایت کتابی نازل کردیم که آنرا بصورت آیات و سوره‌هائی متفرق و جداجدا نازل نموده‌ایم یا منظور اینستکه بوسیله آن حق را از باطل جدا کرده‌ایم یا اینکه قسمتی از قرآن اخبار است و بعضی امر و برخی نهی و مقداری تهدید و برخی مژده یا اینکه آن را به صورت متفرق نازل کردیم نه یک مرتبه زیرا از ابتدا تا انتهای نزول قرآن بیست‌وچند سال طول کشید.

«لتقرأه علی الناس علی مکث» یعنی تا بتدریج و با تانی بر مردم بخوانی که بیشتر در دل آنها جایگیر شود.

گفته‌اند یعنی جداجدا بر آنها بخوانی کم‌کم «و نزلناه تنزیلا» یعنی به تدریج به مناسبت احتیاجات و اتفاقات آن را نازل کردیم «قل آمنوا به اولا تؤمنوا» بگو ایمان بیاورید یا نیاورید این ایمان شما برای خودتان سودمند است موجب نفع دیگری نخواهد شد این آیه تهدیدی است برای آنها «ان الذین اوتوا العلم من قبله» یعنی کسانی که به آنها علم تورات داده شده قبل از قرآن مانند عبدالله بن سلام و دیگران و بعضی گفته‌اند منظور دانشمندان اهل کتاب و دیگران هستند و بعضی نیزمی‌گویند منظور امت حضرت محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله است.

«اذا یتلی علیهم یخرون للاذقان سجدا» وقتی قرآن بر آنها خوانده می‌شود با چهره‌های خود بر زمین می‌افتند و سجده می‌کنند. اما اینکه چانه (ذقن) را اختصاص به ذکر داده برای اینکه وقتی انسان به سجده بیافتد از همه جای بدن جلوتر به زمین چانه او است.

الکهف «۱۸»: الحمد للّٰه الّذي أنزل علی عبده الکتاب و لم یجعل له عوجاً قیّماً لینذر بأساً شدیداً من لدنه و یبشّر المؤمنین الّذین یعملون الصّالحات أنّ لهم أجراً حسناً * ما کثین فیه أبداً * و ینذر الّذین قالوا اتّخذ اللّٰه ولداً * ما لهم به من علم و لا لآبائهم کبرت کلمة تخرج من أفواههم إن یقولون إلّا کذباً * فلعلّك باخع نفسك علی آثارهم إن لم یؤمنوا بهذا الحدیث أسفاً ۱ ـ ۶.

«و قال تعالی»: و اتل ما أُوحي إلیك من کتاب ربّك لا مبدّل لکلماته و لن تجد من دونه ملتحدا «إلی قوله»: و قل الحقّ من ربّکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر إنّا أعتدنا للظالمین ناراً أحاط بهم سرادقها «إلی قوله تعالی»: ما أشهدتهم خلق السموات و الأرض و لا خلق

أنفسهم و ما كنت متّخذ المضلّين عضداً «إلى قوله»: و لقد صرّفنا في هذا القرآن للنّاس من كلّ مثل و كان الإنسان أكثر شيء جدلاً ※ و ما منع الناس أن يؤمنوا إذا جاءهم الهدى و يستغفروا ربّهم إلّا أن تأتيهم سنّة الأوّلين أو يأتيهم العذاب قبلاً «إلى قوله»: و من أظلم ممّن ذكّر بآيات ربّه فأعرض عنها و نسي ما قدّمت يداه إنّا جعلنا على قلوبهم أكنّة أن يفقهوه و في آذانهم وقراً و إن تدعهم إلى الهدى فلن يهتدوا إذاً أبداً ۲۷ - ۵۷.

و می‌فرماید: «افحسب الذین کفروا ان یتخذوا عبادی من دونی اولیاء انا اعتدنا جهنم للکافرین نزلا» تا این آیه «قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا» ۱۰۲ - ۱۱۰.

درباره «قیما» یعنی معتدل و مستقیم است قرآن و تناقضی در آن وجود ندارد یا به معنی اینستکه اساس و پایگاه است برای کتابهای آسمانی گذشته که آنها را تصدیق می‌نماید و حفظ می‌کند و آلودگیها را از آن برطرف می‌نماید و قرآن ناسخ شرایع این کتابها است. بعضی گفته‌اند یعنی قرآن پایگاه امور دین است که لازم است به آن مراجعه شود در امور دین بعضی قیما را به معنی دائما گرفته‌اند یعنی نسخ نخواهد شد «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم» یعنی تو خود را می‌کشی بر آنچه قوم تو گفتند که ما ایمان به تو نمی‌آوریم مگر اینکه برای ما چشمه ساری بوجود بیاوری چون سرپیچی نسبت به پروردگارت نمودند «ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا» اگر ایمان به قرآن نیاورند تو محزون و متاثر می‌شوی که اعراض می‌کنند و نمی‌پذیرند دستورات تورا بعضی گفته‌اند «علی آثارهم» یعنی بعد از مرگ آنها.

درباره آیه «الا ان تاتیهم سنة الاولین» جز اینکه می‌خواهند طبق گذشته دچار عذابی شوند که مستاصل و بیچاره گردند «او یاتیهم العذاب قبلا» یا عذابی بر آنها نازل شود که به چشم بینند تاویل آیه چنین است که آنها از ایمان خودداری می‌کنند مگر چنین عذابهائی را دچار شوند که به اجبار ایمان آورند «افحسب الذین کفروا» یعنی گمان کرده‌اند کسانی که منکر یکتایی خدایند و بندگان مرا به عنوان خدا پذیرفته‌اند (منظور عیسی مسیح) و ملائکه هستند گمان کرده‌اند من بر آنها خشم نمی‌گیرم و کیفرشان نمی‌کنم «فمن کان یرجو لقاء ربه» یعنی هر که آرزوی ثواب خدا را دارد.

مریم «۱۹»: ذلک عیسی بن مریم قول الحق الذی فیه یمترون. ما کان لله ان یتخذ من ولد سبحانه اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون. و ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم. فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم ۳۴ - ۳۷.

«و قال تعالی»: و إذا تتلی علیهم آیاتنا بیّنات قال الّذین کفروا للّذین آمنوا أيّ الفریقین خیرٌ مقاماً و أحسن ندیّاً ﴿ و کم أهلکنا قبلهم من قرن هم أحسن أثاثاً و رءیاً ﴿ قل من کان في الضلالة فلیمدد له الرحمن مدًّا ﴿ حتّی إذا رأوا ما یوعدون إمّا العذاب و إمّا الساعة فسیعلمون من هو شرٌّ مکاناً و أضعف جنداً «إلی قوله»: أفرأیت الّذي کفر بآیاتنا و قال لأُوتینّ مالاً و ولداً ﴿ أطّلع الغیب أم اتّخذ عند الرحمن عهداً ﴿ کلّا سنکتب ما یقول و نمدّله من العذاب مدّاً ﴿ و نرثه ما یقول و یأتینا فرداً ﴿ و اتّخذوا من دون اللّٰه آلهة لیکونوا لهم عزّاً ﴿ کلّا سیکفرون بعبادتهم ویکونون علیهم ضدًّا «إلی قوله»: وقالوا اتّخذ الرحمن ولداً ﴿ لقد جئتم شیئاً إدًّا ﴿ تکاد السموات یتفطّرون منه و تنشقّ الأرض و تخرُّ الجبال هدًّا ﴿ أن دعوا للرحمن ولداً ﴿ و ما ینبغي للرحمن أن یتّخذ ولداً ﴿ إن کلّ من في السموات و الأرض إلّاآتي الرحمن عبداً «إلی قوله»: فإنّمایسّرناه بلسانك لتبشّر به المتّقین و تنذر به قوماً لُدًّا ۷۳ - ۹۷.

درباره آیه «فاختلف الاحزاب من بینهم» می‌نویسد یعنی اختلاف نمودند گروههای مختلف از اهل کتاب درباره عیسی (ع) چنانچه قبلا ذکر شد.

درباره آیه «قال الذین کفروا للذین آمنوا ای الفریقین» یعنی کافران بمؤمنان می‌گویند کدام دسته از ما و شما دارای بهترین موقعیت و مقام و مجلس هستیم «هم احسن اثاثا و رءیا» ابن عباس می‌گوید اثاث لوازم زندگی و زینت دنیا است (والرئی) منظر و قیافه است گفته‌اند آیه در مورد نضربن حارث و دوستان اوست که مویهای خود را شانه می‌زدند و بهترین لباسهای خود را می‌پوشیدند و با ظاهر آراسته و قیافه ساخته و پرداخته خود بر اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله افتخار می‌نمودند «فلیمدد له الرحمن مدا» فعل امری است که معنی آن خبری است یعنی خداوند جزای او را چنین داده که رهایش می‌کند در همان‌حال.

درباره آیه «افرایت الذی کفر بآیاتنا» می‌نویسد: «افرایت» کلمه تعجب است گفته منظور آیه عاص بن وائل است و بعضی می‌گویند: ولیدبن مغیره بعضی نیز می‌گویند: عمومی

است «و قال لاوتين مالا و ولدا» که آنها از روی استهزاء می‌گفتند در بهشت به ما ثروت و فرزندانی خواهند داد یا منظور اینستکه می‌گفتند اگر ما بر دین آباء و اجداد خود پایدار باشیم به ما در دنیا ثروت و فرزند خواهدداد «و نمد له من العذاب مدا» یعنی پیوسته او را در عذاب خواهم داشت «و نرثه ما یقول» یعنی آنچه مدعی از مال و فرزند بود در اختیار ما خواهد گذاشت.

درباره آیه «لقد جئتم شيئا ادا» می‌نویسد مراد امر عظیم است یعنی کار زشت بزرگی را انجام دادید «تكاد السموات يتفطرن منه» می‌خواست آسمان شکافته شود از دروغی که شنید و حرف بزرگی که زدند «و تخر الجبال هدا» و کوهها فرو می‌ریزد و از هم بپاشد «هدا» را بعضی به معنی هدم و ویرانی گرفته‌اند «و ما ينبغي للرحمن ان يتخذ ولدا» شایسته نیست برای خدا که فرزند بگیرد و از صفات او نیست فرزند داشتن چون کسی که فرزند دارد حادث و محتاج است «قوما لدا» یعنی گروهی که سخت به دشمنی پرداخته‌اند.

طه «۲۰»: وكذلك أنزلناه قرآناً عربيّاً و صرّفنا فيه من الوعيد لعلّهم يتّقون أو يحدث لهم ذكراً * فتعالى اللّه الملك الحقّ و لا تعجل بالقرآن من قبل أن يقضى إليك وحيه و قل ربّ زدني علماً ۱۱۳ - ۱۱۴ «و قال سبحانه»: و قالوا لو لا يأتينا بآية من ربّه أو لم تأتهم بيّنة ما في الصحف الأُولى * و لو أنّا أهلكناهم بعذاب من قبله لقالوا ربّنا لو لا أرسلت إلينا رسولاً فنتّبع آياتك من قبل أن نذلّ ونخزى * قل كلّ متربّص فتربّصوا فستعلمون من أصحاب الصراط السويّ و من اهتدى ۱۳۳ - ۱۳۵.

درباره آیه «او يحدث لهم ذكرا» می‌نویسد یعنی قرآن برای آنها تجدید موعظه و پند نماید گفته‌اند یا منظور اینستکه قرآن برای آنها شخصیت به وجودآورد بوسیله ایمان آوردنشان.

«و لا تعجل بالقرآن» درباره این چند وجه نقل شده:

۱- یعنی عجله در تلاوت قرآن نکن پیش از تمام نمودن جبرئیل وحی ابلاغ آن را زیرا پیامبرا کرم (ص) با جبرئیل تلاوت می‌کرد و عجله در تلاوت قرآن داشت از ترس فراموشی. یعنی درست دقت کن درباره آنچه به تو وحی می‌شود تا جبرئیل از قرائت آن فارغ گردد و با او مخوان.

۲- یعنی بر اصحاب خود آیات قرآن را مخوان و به آنها املاء نکن که بنویسند تا وقتی منظور آن را بفهمی.

۳- یعنی تقاضای وحی قرآن را قبل از وحی مکن زیرا خداوند آیات را در موقعی که مصلحت باشد و نیازی به وجود آید می‌فرستد.

درباره آیه «او لم تاتهم بینة ما فی الصحف الاولی» یعنی آیا در قرآن توضیح داده نشد اخبار امتهای گذشته که در کتابهای آسمانی پیش آمده. آن مردمی که ما آنها را هلاک کردیم چون تقاضای معجزه می‌کردند و پس از آمدن معجزه نسبت به آن کفر ورزیدند «قل کل متربص» یعنی تمام ما در انتظاریم ما منتظر وعده خدا درباره شما هستیم و شما انتظار بلا و گرفتاری را برای ما دارید.

الانبياء «۲۱»: اقترب للنّاس حسابهم و هم في غفلة معرضون * ما يأتيهم من ذكر من ربّهم محدث إلّا استمعوه و هم يلعبون * لاهية قلوبهم و أسرّوا النجوى الّذين ظلموا هل هذا إلّا بشر مثلكم أفتأتون السحر و أنتم تبصرون * قال ربّي يعلم القول في السماء و الأرض و هو السميع العليم * بل قالوا أضغاث أحلام بل افتريه بل هو شاعر فليأتنا بآية كما أُرسل الأوّلون * ما آمنت قبلهم من قرية أهلكناها أفهم يؤمنون * وما أرسلنا قبلك إلّا رجالاً نوحي إليهم فاسئلوا أهل الذكر إن كنتم لاتعلمون * وماجعلناهم جسداً لايأكلون الطعام و ماكانوا خالدين * ثمّ صدقناهم الوعد فأنجيناهم و من نشاء و أهلكنا المسرفين * لقد أنزلنا إليكم كتاباً فيه ذكركم أفلا تعقلون * «إلى قوله»: و ما خلقنا السماء و الأرض و ما بينهما لاعبين * لو أردنا أن نتّخذ هواً لاتّخذناه من لدنّا إن كنّا فاعلين * بل نقذف بالحقّ على الباطل فيدمغه فإذا هو زاهق ولكم الويل ممّا تصفون * و له من في السموات و الأرض و من عنده لا يستكبرون عن عبادته و لا يستحسرون * يسبّحون اللّيل و النّهار لا يفترون * أم اتّخذوا آلهة من الأرض هم ينشرون * لو كان فيهما آلهة إلّا اللّه لفسدتا فسبحان اللّه ربّ العرش عمّا يصفون * لا يسئل عمّا يفعل و هم يسئلون * أم اتّخذوا من دونه آلهة قل هاتوا برهانكم هذا ذكر من معي و ذكر من قبلي بل أكثرهم لا يعلمون الحقّ فهم معرضون * و ما أرسلنا من قبلك من رسول إلّا نوحي إليه أنّه لا إله إلّا أنا فاعبدون * و قالوا اتّخذ الرحمن ولداً سبحانه بل عباد مكرمون * لا يسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون * يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم و لايشفعون إلا لمن ارتضى وهم من

خشيته مشفقون * و من يقل منهم إنّي إله من دونه فذلك نجزيه جهنّم كذلك نجزي الظالمين «إلى قوله سبحانه»: و ما جعلنا لبشر من قبلك الخلد أفإن متّ فهم الخالدون «إلى قوله»: و إذا رءاك الّذين كفروا إن يتّخذونك إلّا هزواً أهذا الّذي يذكر آلهتكم و هم بذكر الرحمن هم كافرون * خلق الإنسان من عجل سأريكم آياتي فلا تستعجلون. «إلى قوله»: قل من يكلؤكم بالّيل و النهار من الرحمن بل هم عن ذكر ربّهم معرضون * أم لهم آلهة تمنعهم من دوننا لا يستطيعون نصر أنفسهم و لا هم منّا يصبحون * بل متّعنا هؤلاء و آباءهم حتّى طال عليهم العمر أفلا يرون أنّا نأتي الأرض ننقصها من اطرافها أفهم الغالبون * قل إنّما انذركم بالوحي و لا يسمع الصمّ الدعاء إذا ما ينذرون «إلى قوله تعالى»: و هذا ذكرٌ مباركٌ أنزلناه أفأنتم له منكرون ۱ - ۵۰.

«و قال سبحانه»: ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أنّ الأرض يرثها عبادي الصالحون * إنّ في هذا لبلاغاً لقوم عابدين * و ما أرسلناك إلّا رحمة للعالمين * قل إنّما يوحى إليّ أنّما إلهكم إلهٌ واحدٌ فهل أنتم مسلمون * فإن تولّوا فقل آذنتكم على سواء و إن أدري أقريبٌ أم بعيدٌ ما توعدون * إنّه يعلم الجهر من القول و يعلم ماتكتمون * و إن أدري لعلّه فتنةٌ لكم و متاعٌ إلى حين * قال ربّ احكم بالحقّ و ربّنا الرحمن المستعان على ما تصفون ۱۰۵ - ۱۱۲.

درباده آیه «بل قالوا اضغاث احلام» می‌نویسد: یعنی گفتند قرآن مجید خواب و خیالهائی که به هم بافته «ما امنت قبلهم من قرية اهلكناها» یعنی ایمان نیاوردند پیش از این کفار اهل قریه‌ای که تقاضای معجزه از پیامبرشان میکردند ما آنها را هلاک کردیم در حالیکه اصرار به کفر خود داشتند «افهم يؤمنون» آیا اینها ایمان خواهند آورد «فاسئلوا اهل الذكر» از مطلعین سؤال کنید علی(ع) فرمود ما اهل ذکر و اطلاع هستیم بعضی گفته‌اند اهل یعنی یهودان و مسیحیان و برخی نیز می‌گویند کسانی که از امم گذشته اطلاع دارند. گفته‌اند اهل قرآن «فيه ذكركم» در این قرآن شرف و شخصیت شما است اگر به آن چنگ بزنید یا ذکر آنچه مورد احتیاج شما از امر دینتان و دنیایتان.

بیضاوی درباره آیه «و ما خلقنا السماء و الارض و ما بينهما لا عبين» می‌نویسد: همانا آسمان و زمین را با بدایع و عجایب فراوان آفریدیم تا موجب بینش توجه کنندگان شود و خردمندان متوجه گردند «لو اردنا ان نتخذ لهوا» اگر می‌خواستیم بازیچه بسازیم «لا تخذناه من لدنا» به قدرت خویش به وجود می‌آوردیم یا از مجردات چیزهائی شایسته درگاه ما بود

تهیه می‌کردیم نه اجسام و اجرام چنانچه شما خود سقفهای بلند و فرش آراسته و زینتهای مرتب به کار می‌برید، بعضی گفته «لهو» به زبان یمنی‌ها فرزند است و نیز گفته‌اند مراد از لهو همسر و زوجه است و این رد بر نصرانیان است «بل نقذف بالحق علی الباطل» ما بوسیله واقعیتهاباطل‌راازمیان برمی‌داریم که لهو نیز یکی از آنها است «فیدمغه» آن را نابود می‌کند.

«و من عنده» یعنی ملائکه‌ای که در نزد خدا هستند مانند مقربین دربار سلاطین از عبادت امتناعی ندارند «و لا یستحسرون» یعنی خسته نمی‌شوند «افان مت فهم الخالدون» این آیه موقعی نازل شد که کفار گفتند انتظار مرگ او را می‌کشیم «حتی طال علیهم العمر» وقتی عمرشان طولانی شد خیال کردند پیوسته خواهند بود و گمان می‌کردند بواسطه وضعی که دارند این طول عمر به وجود آمد (این آیه نازل شد که می‌فرماید اگر تو مردی آنها جاوید خواهند ماند؟)

مرحوم طبرسی صاحب مجمع البیان درباره آیه «انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها» می‌نویسد: یعنی امر ما به زمین می‌رسد و اطراف آنرا کم و کاسته می‌نماید این کم شدن با تخریب زمین و مرگ اهل زمین است، بعضی گفته‌اند به مرگ دانشمندان این مطلب از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده فرمود نقصان زمین از بین رفتن دانشمندان است، گفته‌اند «ننقصها من اطرافها» بوسیله ظهور پیامبر است که بر دشمنان خود پیروز می‌شود و اراضی و قراء و قصبات آنها را متصرف می‌شود.

و درباره آیه «ولقد کتبنا فی الزبور من بعدالذکر» می‌نویسد: منظور از زبور کتب انبیاء است و ذکر لوح محفوظ است.

بعضی گفته‌اند زبور کتب آسمانی بعد از تورات است و ذکر تورات است. و گفته‌اند زبور همان زبور داود است و ذکر تورات «ان الارض یرثها عبادی الصالحون» یعنی سرزمین بهشت به ارث می‌رسد به بندگان مطیع خدا. گفته‌اند منظور همان سرزمین معروفی است که امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بوسیله فتوحات به دست می‌آورند.

حضرت باقر(ع) می‌فرماید آنها اصحاب حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه در آخرالزمان هستند «فقل آذنتکم علی سواء» یعنی به شما جنگ را اعلان می‌کنم و اطلاع می‌دهم بطوریکه ما و شما در آن اطلاع مساوی هستیم یا منظور اینستکه ما و شما در اجازه جنگ

برابریم بیان نمی‌کنم که حق با کدام دسته است و با که نیست «وان ادری اقریب ام بعید ماتوعدون» نمیدانم دور یا نزدیک است قیامت یا اجازه جنگ «وان ادری لعله فتنه» یعنی نمیدانم شاید آنچه به شما اطلاع دادم یک آزمایش و امتحان برای شما باشد و یا شاید دنیا آزمایشگاه شما است یا شاید تاخیر عذاب یک گرفتاری و آزمایش باشد برای شما تا برگردید از کارهائی که کردید «و متاع الی حین» یعنی بهره‌مند شوید از آن تا هنگام مرگتان.

الحج «۲۲»: ومن الناس من يجادل في الله بغير علم و يتّبع كلّ شيطان مريد * كتب عليه أنّه من تولّاه فأنّه يضلّه و يهديه إلى عذاب السعير «إلى قوله تعالى»: و من الناس من يجادل في الله بغير علم و لا هدى و لا كتاب منير * ثاني عطفه ليضلّ عن سبيل الله له في الدنيا خزيٌ و نذيقه يوم القيامة عذاب الحريق * ذلك بما قدّمت يداك و أنّ الله ليس بظلّام للعبيد * و من الناس من يعبد الله على حرف فإن أصابه خيرٌ اطمأنّ به و إن أصابته فتنةٌ انقلب على وجهه خسرالدنيا و الآخرة ذلك هو الخسران المبين * يدعو من دون الله ما لا يضرّه و ما لا ينفعه ذلك هو الضلال البعيد * يدعو لمن ضرّه أقرب من نفعه لبئس المولى و لبئس العشير «إلى قوله»: من كان يظنّ أن لن ينصره الله في الدنيا و الآخرة فليمدد بسبب إلى السماء ثمّ ليقطع فلينظر هل يذهبنّ كيده ما يغيظ * وكذلك أنزلناه آيات بيّنات و أنّ الله يهدي من يريد «إلى قوله»: ألم تر أنّ الله يسجد له من في السموات و من في الأرض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الشجر و الدوابّ وكثير من الناس وكثير حقّ عليه العذاب و من يهن الله فماله من مكرم إن الله يفعل ما يشاء ۳ ـ ۱۸.

«و قال سبحانه»: و إن يكذّبوك فقد كذّبت قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود * و قوم إبراهيم و قومُ لوط * و أصحاب مدين وكذّب موسى فأمليت للكافرين ثمّ أخذتهم فكيف كان نكير «إلى قوله»: أفلم يسيروا في الأرض فتكون لهم قلوبٌ يعقلون بها أو آذان يسمعون بها فإنّها لاتعمى الأبصار ولكن تعمى القلوب الّتي في الصدور * و يستعجلونك بالعذاب و لن يخلف الله وعده و إنّ يوماً عند ربّك كألف سنة ممّا تعدّون * وكأيّن من قرية أمليت لها و هي ظالمة ثمّ أخذتها و إليّ المصير * قل يا أيّها الناس إنّما أنا لكم نذيرٌ مبين «إلى قوله»: ذلك بأنّ الله هو الحقّ و أنّ ما يدعون من دونه هو الباطل و أنّ الله هو العليّ الكبير * ألم تر أنّ الله أنزل من السماء ماءً فتصبح الأرض مخضرّةً إنّ الله لطيف خبير * له ما في السموات وما في الأرض و

إنّ اللّه لهو الغنيّ الحميد * ألم تر أنّ اللّه سخّر لكم ما في الأرض و الفلك تجري في البحر بأمره و يمسك السماء أن تقع على الأرض إلّا بإذنه إنّ اللّه بالناس لرؤفٌ رحيمٌ * و هو الّذي أحياكم ثمّ يميتكم ثمّ يحييكم إنّ الإنسان لكفورٌ * لكلّ أُمة جعلنا منسكاً هم ناسكوه فلاينازعنّك في الأمر وادع إلى ربّك لعلى هدىً مستقيم * و إن جادلوك فقل اللّه أعلم بما تعملون * اللّه يحكم بينكم يوم القيمة فيما كانوا فيه يختلفون * ألم تعلم أنّ اللّه يعلم ما في السموات و الأرض إنّ ذلك في كتاب إنّ ذلك على اللّه يسير * و يعبدون من دون اللّه ما لم ينزّل به سلطاناً و ما ليس لهم به علم و ما للظالمين من نصير * و إذا تتلى عليهم آياتنا بيّنات تعرف في وجوه الّذين كفروا المنكر يكادون يسطون بالّذين يتلون عليهم آياتنا قل أفأُنبّئكم بشرّ من ذلكم النار وعدها اللّه الّذين كفروا و بئس المصير * يا أيّها الناس ضرب مثل فاستمعوا له إنّ الّذين تدعون من دون اللّه لن يخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا و إن يسلبهم الذباب شيئاً لا يستنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب * ما قدروا اللّه حقّ قدره إنّ اللّه لقويّ عزيز ۴۲ - ۷۴.

درباره آیه شریفه «و من الناس من يجادل فى الله بغير علم» می‌نویسد گفته شده منظور نضربن حارث است و منظور از شیطان، شیطان انسانی است زیرا او از ملتهای غیر عرب و یهودان چیزهائی فرا می‌گرفت و می‌آموخت تا مسلمانان را مورد سرزنش و طعنه قرار دهد.

در مورد آیه «ثاني عطفه» یعنی در نفس خود متکبر است عربها می‌گویند «ثنی فلان عطفه» وقتی تکبر و خودخواهی بورزد او عطف شخص یعنی دو طرفش.

بعضی گفته یعنی گردنش را کج می‌کند از روی تکبر و خودخواهی.

«و من الناس من يعبد الله على حرف» گروهی از مردم خدا را با ضعف و سستی عبادت می‌کنند مانند ضعف و ناتوانی کسی که کنار پرتگاه کوهی ایستاده. برخی گفته‌اند یعنی با شک عبادت می‌کند. و نیز گفته‌اند: خدا را به زبان عبادت می‌کنند نه با قلب.

گفته‌اند این آیه درباره گروهی نازل شد که می‌آمدند به مدینه خدمت پیامبر اکرم(ص) بعضی از آنها اگر تندرست و سالم بودند و اسبش می‌زائید وزنش پسر برای او می‌آورد و چهارپایانش افزون می‌گردید خوشحال بود و آرامش خاطر داشت «و ان اصابته فتنه» اما اگر دچار آزمایشی بوسیله قحط سالی و یا کمبود مال می‌گردید «انقلب على وجهه» از دین خود برمی‌گشت و کافر می‌شد.

بیضاوی درباره آیه «من کان یظن ان لن ینصره الله فی الدنیا و الاخره» می‌نویسد: منظور اینستکه خداوند پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری می‌کندکسی که احتمال دیگری بدهد و یا انتظار خلاف آن را داشته باشد از کینه و دشمنی اوست. گفته‌اند منظور از نصر و یاری دادن روزی و رزق است و ضمیر «ینصره» برمی‌گردد به من (معنی چنین می‌شود: هرکس گمان می‌کند خدا روزیش نمی‌دهد از دنیا و آخرت).

«فلیمدد بسبب الی السماء ثم لیقطع» یعنی سعی و کوشش نماید که خشم و کینه خود را از میان بردارد به اینطور که هر خشمگین انجام می‌دهد تا آنجا که ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد و خود را به دار بیاویزد.

گفته‌اند منظور اینستکه ریسمانی به آسمان برافرازد و بالارود تا برفراز آسمان بلند شود آن وقت کوشش کند تا نگذارد خدا پیامبرش را یاری کند و یا روزی به او برساند «فلینظر هل یذهبن کیده ما یغیظ».

با خود بیندیشد آیا حیله و نیرنگش موجب از بین‌رفتن خشم او می‌شود یا منظور اینستکه باعث از بین رفتن خشمی که از یاری کردن خدا برایش به وجود می‌آید می‌شود.

و گفته‌اند این آیه درباره گروهی از مسلمانان است که شدت خشم بر مشرکین داشتند به همین‌جهت یاری و نصر خداوند را دیر شمردند و گمان می‌کردند که خداوند فوری یاری نمی‌کند.

«یکادون یسطون بالذین یتلون علیهم آیاتنا» یعنی وقتی آیات قرآن را بر کافران می‌خوانند از ناراحتی نزدیک است که حمله کنند برکسی که می‌خواند آیات را.

«ضعف طالب و المطلوب» خداوند مثال می‌زند بتهائی را که می‌پرستید قدرت به‌وجودآوردن یک مگس را ندارند اگر مگس از آنها چیزی برباید نمی‌توانند از او بگیرند بعد می‌فرماید «ضعف الطالب و المطلوب» یعنی هم بت‌پرست و هم بت هردو ضعیف هستند یا مگسی که از بت چیزی می‌رباید و بتی که از او چیزی را که ربوده می‌خواهد یا منظور بت و مگس مثل این که در جستجوی مگس است تا از او آنچه ربوده بگیرد اگر درست دقت کنی خواهی دید که بت از او بسیار ناتوان‌تر است.

«ما قدروا الله حق قدره» یعنی به واقع خدا را نشناخته‌اند.

المؤمنون «۲۳»: فذرهم في غمرتهم حتّى حين * أيحسبون أنّما نمدّهم به مال و بنين * تسارع لهم في الخيرات بل لايشعرون «إلى قوله»: و لا نكلّف نفساً إلّا وسعها ولدينا كتابٌ ينطق بالحقّ و هم لا يظلمون * بل قلوبهم في غمرة من هذا ولهم أعمالٌ من دون ذلك هم لها عاملون * حتّى إذا أخذنا مترفيهم بالعذاب إذاهم يجأرون * لا تجأروا اليوم إنّكم منّا لا تنصرون * قد كانت آياتي تتلى عليكم فكنتم على أعقابكم تنكصون * مستكبرين به سامراً تهجرون * أفلم يدّبّروا القول أم جاءهم ما لم يأت آباءهم الأوّلين * أم لم يعرفوا رسولهم فهم له منكرون * أم يقولون به جنّةٌ بل جاءهم بالحقّ و أكثرهم للحقّ كارهون * و لو اتّبع الحقّ أهواءهم لفسدت السموات و الأرض ومن فيهنّ بل أتينهم بذكرهم فهم عن ذكرهم معرضون * أم تسألهم خرجاً فخراج ربّك خيرٌ و هو خير الرازقين * و إنّك لتدعوهم إلى صراط مستقيم * و إنّ الّذين لا يؤمنون بالآخرة عن الصراط لناكبون * و لو رحمناهم و كشفنا ما بهم من ضرّ للجّوا في طغيانهم يعمهون * و لقد أخذناهم بالعذاب فمااستكانوا لربّهم و ما يتضرّعون حتّى إذا فتحنا عليهم باباً ذا عذاب شديد إذا هم فيه مبلسون * و هو الّذي أنشأ لكم السمع و الأبصار و الأفئدة قليلاً ما تشكرون * و هو الّذي ذرأكم في الأرض و إليه تحشرون * و هو الّذي يحيي و يميت و له اختلاف اللّيل و النهار أفلا تعقلون * بل قالوا مثل ما قال الأوّلون * قالوا أءذا متنا و كنّا تراباً و عظاماً أئنّا لمبعوثون * لقد وعدنا نحن و آباؤنا هذا من قبل إن هذا إلّا أساطير الأوّلين * قل لمن الأرض و من فيها إن كنتم تعلمون * سيقولون للّه قل أفلا تذكّرون * قل من ربّ السموات السبع و ربّ العرش العظيم * سيقولون للّه قل أفلا تتّقون * قل من بيده ملكوت كلّ شيء وهو يجير و لا يجار عليه إن كنتم تعلمون * سيقولون للّه قل فأنّى تسحرون * بل أتينهم بالحقّ و إنّهم لكاذبون * ما اتّخذ اللّه من ولد و ما كان معه من إله إذاً لذهب كلّ إله بما خلق و لعلا بعضهم على بعض سبحان اللّه عمّا يصفون * عالم الغيب و الشهادة فتعالى عمّا يشركون * قل ربّ إمّا تريني ما يوعدون * ربّ فلا تجعلني في القوم الظالمين * و إنّا على أن نريك ما نعدهم لقادرون * ادفع بالّتي هي أحسن السيّئة نحن أعلم بما يصفون * و قل ربّ أعوذبك من همزات الشياطين و أعوذبك ربّ أن يحضرون «إلى قوله»: أفحسبتم أنّما خلقناكم عبثاً و أنّكم إلينا لا ترجعون * فتعالى اللّه الملك الحقّ لا إله إلّا هو ربّ العرش الكريم * و من يدع مع اللّه إلهاً آخر لا برهان له به فإنّما حسابه عند ربّه إنّه لا يفلح

الکافرون ۵۴ - ۱۱۷.

«فذرهم فی غمرتهم» یعنی آنها را فرو گذار در جهالت خویش جهل و نادانی آنها را تشبیه به آبی نموده که قامت را فرا می‌گیرد زیرا آنها در گرداب جهل فرو رفته‌اند یا به بازی مشغولند «حتی حین» یعنی تا زمانی که کشته شوند یا بمیرند.

«ایحسبون انما نمدهم به مال و بنین» خیال می‌کنند کمک‌های مالی و خانوادگی (کثرت‌فرزند) که به آنها می‌کنیم «نسارع لهم فی الخیرات» به نفع آنهاست و ما در خیر و نیکی آنها گام برداشته‌ایم «بل لا یشعرون» نمی‌دانند که این یک تمکن و قدرتی است تا هرچه مایلند انجام دهند «ولدینا کتاب» ما نوشته‌ای داریم از اعمال آنها منظور لوح یا نامه عمل است «بل قلوبهم فی غمرة» دلهای آنها غافل است از وضع این چنین مردم یا از توجه به نامه اعمال «و لهم اعمال من دون ذلک» آنها دارای اعمالی بدتر از این هستند که عادت خویش قرار داده‌اند.

«حتی اذا اخذنا مترفیهم» تا بالاخره اشخاص سرمایه گذاری که ستمگرند عذاب خواهیم کرد منظور کشته‌شدن در جنگ بدر است یا مبتلا بر گرسنگی شدند پس از نفرین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که گفت: «اللهم اشدد و طاتک علی مضر و اجعلها علیهم سنین کسنی یوسف» خدایا سخت بگیر بر قبیله مضر و آنها را گرفتار سالهای قحط مشابه زمان یوسف بگردان چنان دچار قحط‌سالی شدند که سگ و مردار و استخوانهای سوخته را می‌خوردند «اذا هم یجارون» شروع به ناله و فریاد کردند «لا تجاروا الیوم فکنتم علی اعقابکم تنکصون» بی‌فایده ناله و فریاد نزنید بازگشت به قهقری نموده‌اید «مستکبرین به» بواسطه پرده‌داری و عهده‌داری کارهای خانه خدا به خود می‌بالید «سامر تهجرون» درباره قرآن یاوه سرائی می‌کنید و نسبتهای بی‌ربط می‌دهید یعنی اعراض دارید و حرفهای ناشایست در مورد آن می‌زنید ممکن است از (هجر) بضم‌ها گرفته شده باشد به معنی فحش و ناسزا.

«افلم یدبروا القول» یعنی درباره قرآن نمی‌اندیشید تا بفهمید که آن حقیقتی است «ام جاءهم ما لم یات آباءهم الاولین» یا اینها دارای پیامبران و کتابهای مخصوصی هستند که برای پدرانشان نیامده و یا منظور این است به آنها اطمینانی داده شد که ترس از عذاب ندارند چنانچه گذشتگان ایشان می‌ترسیدند.

«و لو اتبع الحق اهواءهم» اگر آنچه می‌گویند صحیح باشد و جهان را چند خدا باشد «لفسدت السموات و الارض و من فی هن» تعدد خدایان موجب تباهی آسمانها و زمین و مردم می‌شود چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید «لو کان فی هما آلهة الا الله لفسدتا».

بعضی گفته‌اند یعنی اگر واقعیت تغییر کند و مطابق نظر آنها شود آنچه موجب پایداری جهان است نابود می‌شود یا اگر آنچه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده برگردد و بدل به شرک شود خداوند قیامت را برپا خواهد داشت و عالم را از خشم تباه می‌کند یا اگر خداوند تابع هوای نفس آنها شود و آنچه از شرک و باطل مایلند بفرستد از خدائی خارج خواهد شد و قادر به نگهداری آسمان و زمین نیست.

«ام تسئلهم خرجا» یعنی: یا از آنها تقاضای کمک مالی می‌کنی «فخراج ربک خیر» رزق و توشه پروردگارت در دنیا و ثوابش در آخرت بهتر است چون دوام و گسترش دارد.

«و لو رحمنا هم و کشفنا ما بهم من خیر» اگر به آنها رحم کنیم و قحطسالی را برداریم. روایت شده است که اعراب گرفتار قحط شدیدی شدند به طوری که گوشت میمونهای بزرگ یا غذای تهیه شده از خون و پشم را می‌خوردند به نام (علهز).

ابوسفیان خدمت پیامبر آمده گفت تو را سوگند به ارتباط خویشاوندی می‌دهم مگر مدعی نیستی که رحمت برای جهانیانی. پدران رابا شمشیر کشتی اینک فرزندان را گرفتار گرسنگی کرده‌ای این آیه نازل شد: «ولقد اخذناهم بالعذاب» آنها را دچار عذاب کشته شدن کردیم باز دست نکشیدند تا بالاخره دربی دیگراز عذاب شدید برآنها گشودیم همان گرسنگی است که‌از کشته شدن و اسارت بدتر است «اذا هم مبلسون» دیگر متحیر و سرگردان شدند و پیش تو آمده تقاضای لطف و محبت کردند «قل من بیده ملکوت کل شیی‌ء» بگو در اختیار چه کسی ملکوت هرچیزی هست یعنی قدرت نهائی بر هر چیز یا منظور از «ملکوت کل شیی‌ء» خزینه و انبار هر چیز است «و هو یجیر» او به فریاد هرکس که بخواهد می‌رسد «و یجار علیه» ولی کسی نمی‌تواند مانع او بشود و هرکس را او بخواهد گرفتار کند کسی نمی‌تواند به فریادش برسد.

«اذا لذهب کل اله بما خلق» یعنی اگر در آسمانها خدایان دیگری وجود داشت با خدای جهان آفرین هر کدام آنچه آفریده بودند جدا می‌کردند و در اختیار خویش می‌گرفتند و بین

آنها جنگ و جدال واقع می‌شد چنانچه بین فرمانروایان و پادشاهان جهان اتفاق می‌افتد در آنصورت ملکوت اشیاء در اختیار خدا نبود. چون چنین نیست و جنگ جدالی در جهان به وجود نیامده پس خدا یکتا است و لازم باطل شد از روی اجماع و استقراء در نتیجه ثابت می‌شود که مدار جهان در ید قدرت خدای یکتا است.

. النور«۲۴»: لقد أنزلنا آيات مبيّنات و اللّٰه يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم * و يقولون آمنّا باللّٰه و بالرسول و أطعنا ثمّ يتولّى فريقٌ منهم من بعد ذلك و ما أُولئك بالمؤمنين * و إذا دعوا إلى اللّٰه و رسوله ليحكم بينهم إذا فريق منهم معرضون * و إن يكن هم الحقُّ يأتوا إليه مذعنين * أفي قلوبهم مرضٌ أم يخافون أن يحيف اللّٰه عليهم و رسوله بل أُولئك هم الظالمون * إنّما كان قول المؤمنين إذا دعوا إلى اللّٰه و رسوله ليحكم بينهم أن يقولوا سمعنا و أطعنا و أُولئك هم المفلحون * و من يطع اللّٰه و رسوله و يخش اللّٰه و يتّقه فأُولئك هم الفائزون * و أقسموا باللّٰه جهد أيمانهم لئن أمرتهم ليخرجنّ قل لا تقسموا طاعة معروفة إنّ اللّٰه خبيرٌ بما تعملون * قل أطيعوا اللّٰه و أطيعوا الرسول فإن تولّوا فإنّما عليه ما حمّل و عليكم ما حمّلتم و إن تطيعوه تهتدوا و ما على الرسول إلّا البلاغ المبين «إلى قوله»: لا تحسبنّ الّذين كفروا معجزين في الأرض و مأويهم النار و لبئس المصير ۴۶ - ۵۷.

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه «و یقولون آمنا بالله» می‌نویسد: گفته‌اند این آیه درباره مردی از منافقین نازل شد که بین او و مردی یهودی اختلافی بود. یهودی او را دعوت کرد که برای حکومت بروند خدمت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ولی منافق می‌گفت برویم پیش کعب‌بن‌اشرف.

بلخی می‌نویسد که اختلاف بین علی(ع) و عثمان بود در مورد زمینی که او از علی(ع) خریده بود و زمین پرسنگ بود، عثمان می‌خواست آن را بواسطه ادعای عیب برگرداند، اما علی(ع) باز پس نمی‌گرفت. و گفت بین من و تو حاکم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حکم‌بن‌ابی‌العاص به عثمان گفت اگر حاکم بین شما پسرعموی علی باشد به نفع او حکم خواهد کرد. این آیات در همین باره نازل شده است. همین روایت از حضرت باقر(ع) نقل شده قریب به این مطلب:

«و ان یکن هم الحق» یعنی اگر بدانند به نفع آنها حکم می‌شود «یاتوا الیه» می‌روند پیش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با اعتراف و مطیع و سریع «افی قلوبهم مرض» یعنی آیا در دل آنها تردید است راجع به نبوت تو و منافقند «ام ارتابوا فی عدلک» یعنی از تو چیزی دیده‌اند که آنها را درباره تو مشکوک نموده است.

و درباره آیه «و اقسموا بالله جهد ایمانهم» می‌نویسد: وقتی خداوند آشکار نمود که آنها از حکومت پیامبر و قضاوت او ناراضی هستند. به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند به خدا سوگند اگر به ما امر کنی از خانه و زندگیمان دست برداریم و از اینجا برویم خواهیم رفت این آیات نازل شد که معنی آنها این است:

«قل لهم لا تقسموا» بگو قسم نخورید و سخن را چنین پایان داد که اطاعت درست از پیامبر بدون غل و غش بهتر از قسم خوردن است. بعضی گفته‌اند معنی اینستکه: باید اطاعت کنید «فانما علیه ما حمل» آنچه مکلف و مامور شده است نتیجه‌اش برای خود اوست.

الفرقان «۲۵»: تبارك الّذي نزّل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً * الّذي له ملك السموات و الأرض ولم يتّخذ ولداً و لم يكن له شريك في الملك و خلق كلّ شيء فقدّره تقديراً * و اتّخذوا من دونه آلهة لا يخلقون شيئاً و هم يخلقون و لا يملكون لأنفسهم ضرّاً و لا نفعاً و لا يملكون موتاً و لا حيوةً و لا نشوراً * و قال الّذين كفروا إن هذا إلّا إفكٌ افتريه و أعانه عليه قومٌ آخرون فقد جاءوا ظلماً و زوراً * و قالوا أساطير الأوّلين اكتتبها فهي تملى عليه بكرةً و أصيلاً * قل أنزله الّذي يعلم السرّ في السموات و الأرض إنّه كان غفوراً رحيماً * و قالوا مال هذا الرسول يأكل الطعام و يمشي في الأسواق لولا أُنزل إليه ملك فيكون معه نذيراً * أو يلقى إليه كنزٌ أو تكون له جنّة يأكل منها و قال الظالمون إن تتّبعون إلا رجلاً مسحوراً * انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلّوا فلا يستطيعون سبيلاً * تبارك الّذي إن شاء جعل لك خيراً من ذلك جنّات تجري من تحتها الأنهار و يجعل لك قصوراً «إلى قوله سبحانه»: و ما أرسلنا قبلك من المرسلين إلّا إنّهم ليأكلون الطعام و يمشون في الأسواق و جعلنا بعضكم لبعض فتنة أتبصرون و كان ربّك بصيراً * و قال الّذين لا يرجون لقاءنا لو لا أُنزل علينا الملائكة أو نرى ربّنا لقد استكبروا في أنفسهم و عتوا عتوّاً كبيراً «إلى قوله»: و قال الّذين كفروا لو لا نزّل عليه القرآن جملة واحدة كذلك لنثبّت به فؤادك و رتّلناه ترتيلاً * و لا يأتونك بمثل إلّا جئناك بالحقّ و أحسن

تفسيراً «إلى قوله»: أرأيت من اتّخذ إلهه هويه أفأنت تكون عليه وكيلاً * أم تحسب أنّ أكثرهم يسمعون أو يعقلون إن هم إلّا كالأنعام بل هم أضلّ سبيلاً «إلى قوله»: فلا تطع الكافرين و جاهدهم به جهاداً كبيراً «إلى قوله سبحانه» و يعبدون من دون اللّه ما لا ينفعهم و لا يضرّهم و كان الكافر على ربّه ظهيراً * و ما أرسلناك إلّا مبشّراً و نذيراً * قل ما أسألكم عليه من أجر إلّا من شاء أن يتّخذ إلى ربّه سبيلاً * و توكّل على الحيّ الّذي لا يموت و سبّح بحمده و كفى بـه بذنوب عباده خبيراً «إلى قوله»: و إذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و ما الرحمن أنسجد لمـا تأمرنا وزادهم نفوراً ۱ - ۶۰.

درباره آیه «واعانه علیه قوم آخرین» می‌نویسد: گفتند کمک کرد محمد را براین قراین عداس غلام حویطب‌بن عبدالعزی و یسار غلام علاءبن حضرمی و حبر غلام عامر که آنها جزو اهل کتاب بودند گفته شده که گروهی از یهودان به او کمک کردند «فقد جاء واظلما وزورا» یعنی دروغ بستند و مشرک شدند و اینکه به‌همین مقدار در جواب آنها اکتفا نموده چون قبلا آنها را به مبارزه دعوت نموده ولی از مبارزه عاجز شده بودند و نتوانستند شبیه قرآن بیاورند «وقالوا اساطیر الاولین» گفتند اینها داستانها و قصه‌های پیشینیان است و آنچه آنها نوشته‌اند در کتابهایشان که او نسخه‌برداری نموده.

بعضی گفته‌اند از آنها خواسته که برایش بنویسند صبح و شام برایش خوانده‌اند تا حفظ کرده و نسخه بیضاوی درباره آیه «قل انزله الذی یعلم السر فی السموات والارض» می‌نویسد: چون قرآن با فصاحت خود همه آنها را عاجز نمود و شامل اخبار غیبی نسبت به آینده و اسراری بود که جز خدا که عالم بر اسرار است کسی اطلاع نداشت چگونه آنرا داستان می‌داند «وقالوا مال هذا الرسول یاکل الطعام» این چگونه پیامبری است مثل ما می‌خورد و در بازارها راه می‌رود برای احتیاجات زندگی این تصور آنها بواسطه جهل و بینش مادیگرائی آنها بود زیرا پیامبران از دیگران بوسیله مشخصات جسمی ممتاز نمی‌گردند شخصیت پیامبران در خصائص روحی آنها است.

درباره آیه «وجعلنا بعضکم لبعض فتنه» می‌نویسد: یعنی بعضی را موجب آزمایش بعض دیگر قرار دادیم مانند فقراء که موجب آزمایش اغنیاء هستند و پیامبران که مردم را با آنها آزمایش می‌کند «اتصبرون» یعنی بعضی را سبب آزمایش بعض دیگر قرار دادیم تا

ببینیم صبر می‌کنید و پایدار هستید.

درباره آیه «کذلک نثبت به فؤادک» می‌نویسد: یعنی ما اینچنین قرآن را تکه‌تکه نازل کردیم تا با جدا نمودن آیات از یکدیگر موجب تقویت قلب تو شدیم در مورد حفظ و درک قرآن زیرا پیامبر ما با موسی و داود و عیسی فرق داشت چون پیامبر ما مکتب نرفته بود ولی آنها خط می‌نوشتند. اگر یکبار قرآن را نازل می‌کرد حفظ کردن آن دشوار بود و ضمنا نزول تدریجی قرآن بیشتر موجب بصیرت و دقت در معنی آن می‌شد و هم اینکه در هرمرتبه که مقداری نازل می‌شد با اینکه دعوت به مبارزه و آوردن شبیه خود نموده بود و آنها از آوردن شبیه تمام قسمتهای تدریجی آن بودند بیشتر موجب تقویت دل پیامبر بود و آوردن جبرئیل آیات قرآن را به تدریج سبب دیگری از برای تقویت او بود و هم ناسخ و منسوخ را می‌دانست و انضمام قرائن حالیه به معانی الفاظ بیشتر موجب بلاغت قرآن می‌شد «ورتلناه ترتیلا» یعنی قرآن را برای تو تدریجا فرستادیم در طول بیست سال یا بیست‌وسه سال «ولا یاتونک بمثل» یعنی هر سؤال عجیبی که آنهااز تو می‌کردند جوابی عالی برای آن به تو نازل کردیم و توضیحی نیکوتر از سؤال آنها می‌دادیم یا منظور از آیه اینستکه هرچه آنها اعتراض می‌کردند که چرا این پیامبر چنین‌نیست ما آن وضعی که شایسته نبوت تو بود به تو عنایت می‌کردیم تا بهتر معلوم شود علت بعثت تو چیست؟

و درباره آیه «وکان الکافر علی ربه ظهیرا» می‌نویسد: یعنی کافر با عداوت و کفر خود پشتیبان شیطان است «الا من شاء» یعنی فعل کسی که مایل است راه خدا را پیش بگیرد اجر رسالت است چون منظور از رسالت همین راه خدا از پیش گرفتن امت است این قسم از اجر و مزد را استثناء نموده است تا ثابت کند هیچگونه طمعی در مزد رسالت ندارد فقط دلش بر امت می‌سوزد چراکه سود امت را از ثواب آخرت و زمانی از عذاب آخرت را اجر رسالت می‌شمارد و اینرا اجر کامل و مورد توجه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی می‌کند.

بعضی گفته‌اند آیه استثناء منقطع است یعنی هرکسی مایل است راه خدا را از پیش بگیرد بیاید.

الشعراء «۲۶»: طسم ✽ تلك آیات‌الکتاب المبین ✽ لعلّك باخعٌ نفسك أن لایکونوا مؤمنین ✽ إن نشأ ننزّل علیهم من السماء آیة فظلّت أعناقهم لها خاضعین ✽ وما یأتیهم من ذکر

من الرحمن محدث إلّاكانوا عنه معرضين * فقد كذّبوا فسيأتيهم أنباؤا ماكانوا به يستهزؤن * أولم يروا إلى الأرض كم أنبتنا فيها من كلّ زوج كريم * إنّ في ذلك لآية وماكان أكثرهم مؤمنين ۱ - ۸.

«وقال سبحانه»: و إنّه لتنزيل ربّ العالمين * نزل به الروح الأمين * على قلبك لتكون من المنذرين * بلسان عربيّ مبين * و إنّه لفي زبر الأوّلين * أولم يكن لهم آية أن يعلمه علماء بني إسرائيل * ولو نزّلناه على بعض الأعجمين * فقرأه عليهم ماكانوا به مؤمنين * كذلك سلكنه في قلوب المجرمين * لايؤمنون به حتّى يروا العذاب الأليم * فيأتيهم بغتةً وهم لايشعرون * فيقولوا هل نحن منظرون * أفبعذابنا يستعجلون * أفرأيت إن متّعناهم سنين * ثمّ جاءهم ماكانوا يوعدون * ماأغنى عنهم ماكانوا يمتّعون «إلى قوله»: وما تنزّلت به الشياطين * وما ينبغي لهم ومايستطيعون * إنّهم عن السمع لمعزولون * فلا تدع مع اللّٰه إلهاً آخر فتكون من المعذّبين * وأنذر عشيرتك الأ قربين * واخفض جناحك لمن اتّبعك من المؤمنين * فإن عصوك فقل إنّي بريء ممّا تعملون * وتوكّل على العزيز الرحيم * الّذي يريك حين تقوم و تقلّبك في الساجدين * إنّه هو السميع العليم * هل أنبّئكم على من تنزّل الشياطين * تنزّل على كلّ أفّاك أثيم * يلقون السمع و أكثرهم كاذبون ۱۹۲ - ۲۲۳.

درباره آیه «ان نشاء ننزل علیهم من السماء آیة» می‌نویسد: یعنی آنچنان نشانه‌ای از آسمان برای آنها می‌فرستادیم که مجبور شوند به ایمان. یا بلائی که آنها را به ایمان وادارد «فظلت اعناقهم لها خاضعین» گردنها به زیر می‌افتد از کوچکی و خضوع. گفته‌اند چون گردنها متصف به صفات انسان (یعنی خضوع شده) به همین جهت جایگزین صاحبان عقل شده‌اند (وگرنه گردن که خضوع ندارد).

بعضی نیز گفته‌اند مراد گردنکشان و سران جماعت و قبائلند. «من کل زوج کریم» یعنی از هر صنف و نوع پرمنفعت.

درباره آیه «و انه لفی زبرالاولین» می‌نویسد: یعنی یاد او و ذکرش و یا معنی آن در کتب پیشینیان است «اولم یکن لهم آیة» یعنی آیا آنها را نشانه و دلیلی بر حجت قرآن یا نبوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست «ان یعلمه علماء بنی‌اسرائیل» تا پیامبر را با صفاتی که در کتابهایشان ذکر شده بشناسند «ولو نزلناه علی بعض الاعجمین» که این نزول

قرآن بر غیرعرب زبان بیشتر موجب اعجاز بود و یا منظور اینستکه قرآن به زبان غیرعربی نازل می‌کردیم «فقراه علیهم ماکانوا به مؤمنین» بیشتر دشمنی می‌ورزیدند و استکبار می‌نمودند بواسطه ندانستن و تنفری که از پیروی عجم داشتند «کذلک سلکناه» یعنی چنین داخل کردیم قرآن را.

«وما نزلت به» یعنی هرگز قرآن را شیاطین بر او نازل نکرده‌اند چنانچه شما مدعی هستید «وما ینبغی لهم» آنها نمی‌توانند چنین کاری بکنند قدرت ندارند و نمی‌توانند استماع وحی بکنند چون بوسیله تیر شهاب ممنوع می‌شوند «وانذر عشیرتک الاقربین» منظور اینستکه هرچه نزدیکتر به پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله باشند انذار آنها اهمیت بیشتری دارد روایت شده است وقتی این آیه نازل شد. پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر فراز کوه صفا رفت و آنها را یکایک صدا زد تا جمع شدند، آنگاه فرمود اگر به شما اطلاع دهم که دامنه این کوه را سپاهی گران فرا گرفته شما تصدیق گفتار مرا می‌نمائید و سخنم را می‌پذیرید؟ گفتند آری. فرمود اینک شما را می‌ترسانم از عذاب شدیدی که در انتظار شما است.

«واخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین» یعنی با آنها به نرمی رفتار کن این کلمه از پائین آوردن پرنده پرخویش را برای فرودآمدن استعاره آورده شده. «الذی یراک حین تقوم» خدائی که تورا می‌بیند هنگام قیام برای نافله شب «و تقلبک فی الساجدین» و رفت و آمد کردنت را برای خبرگیری از عبادت کنندگان، چنانچه روایت شده که وقتی وجوب نماز شب از ایشان برداشته شد. آن شب را به گردش اطراف خانه‌های اصحاب پرداخت تا ببیند چه می‌کنند. چون خیلی علاقه به طاعت و بندگی آنها داشت. از درون خانه‌های آنها صداهائی شبیه کندوی زنبوران شنید از صدای زمزمه مناجات و تلاوت قرآن ایشان.

یا منظور تصرف در بین نمازگزاران است به قیام و رکوع و سجود و قعود هنگام امامت بر آنها.

«تنزل علی کل افاک اثیم» چون در آیات قبل تذکر داده شد که قرآن را هرگز شیاطین نمی‌توانند نازل کنند همین مطلب را باز تاکید می‌نماید به‌اینصورت که جایز نیست شیاطین بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شوند. به دو دلیل:

۱- زیرا آنها بر اشخاص شرور و دروغ‌پرداز و گناهکار نازل می‌شوند چون همبستگی

انسـان بـا آنـچه غـائبند بـواسـطه تـناسب و عـلاقه‌ای است کـه بـین آنـها است و حـال حضرت محمد(ص) برخلاف این بوده.

۲- «یلقون السمع» دروغ‌پردازان گوش به سخن شیاطین فرا می‌دادند و از خود بر آن می‌افزودند طبق تخیلات خویش و اکثر آنها غیرواقعی و دروغ است اما حضرت محمد(ص) هرچه از مسائل عینی اطلاع داده که بسیار زیاد است تمام مطابق واقع بوده و در آیه اکثر تفسیر به کل شده زیرا فرموده «علی کل افاک اثیم». ظاهرا اکثریت به اعتبار گفتار آنها است یعنی کم اتفاق می‌افتد که سخن آنها را از جنی بپذیرند و قبول کنند. بعضی گفته (یلقون) ضمیر به شیاطین برمی‌گردد یعنی شیاطین به ملاء اعلی گوش فرا می‌دهند قبل از اینکه رجم شوند و آنها را بزنند یک چیزهائی به گوش آنها می‌خورد آنها را به پیروان خود القا می‌کنند یا شنیده‌های خود را به دوستان خویش تحویل می‌دهند.

النمل «۲۷»: طس تلک آیات القرآن و کتاب مبین * هدی و بشری للمؤمنین «إلی قوله»: و إنّک لتلقّی القرآن من لدن حکیم علیم ۱ - ۶.

«وقال تعالی»: قل الحمدللّه و سلامٌ علی عباده الّذین اصطفی ءاللّه خیرٌ أمّا یشرکون * أمّن خلق السموات والأرض و أنزل لکم من السماء ماءً فأنبتنا به حدائق ذات بهجة ما کان لکم أن تنبتوا شجرها ءإله مع اللّه بل هو قومٌ یعدلون * أمّن جعل الأرض قراراً و جعل خـلالها أنهاراً وجعل لها رواسي وجعل بین البحرین حاجزاً ءإلهٌ مع اللّه بل أکثرهم لایعلمون * أمّن یجیب المضطرّ إذادعاه ویکشف السوء و یجعلکم خلفاء الأرض ءإلهٌ مع اللّه قلیلاً ماتذکّرون * أمّن یهدیکم في ظلمات البرّ والبحر ومن یرسل الریاح بشراً بین یدي رحمته ءإلهٌ مع اللّه تعالی اللّه عمّا یشرکون * أمّن یبدؤ الخلق ثمّ یعیده و من یرزقکم من السماء والأرض ءإلهٌ مع اللّه قل هاتوا برهانکم إن کنتم صادقین «إلی قوله»: ولاتحزن علیهم ولاتکن في ضیق ممّـا یمکـرون «إلی قوله»: و إنّ ربّك لیعلم ماتکنّ صدورهم وما یعلنون «إلی قوله»: إنّ هذا القرآن یقصّ علی بنی‌إسرائیل أکثر الّذي هم فیه یختلفون * و إنّه لهدیً و رحمةٌ للمؤمنین * إنّ ربّك یقضي بینهم بحکمه وهو العزیز العلیم * فتوکّل علی اللّه إنّك علی الحقّ المبین * إنّك لاتسـمع المـوتی و لاتسمع الصمّ الدعاء إذا ولّوا مدبرین * وما أنت بهادي العمي عن ضلالتهم إن تسمع إلّا من یؤمن بآیاتنا فهم مسلمون «إلی قوله»: ألم یروا أنّا جعلنا اللّیل لیسکنوا فیه والنهار مبصراً إنّ

في ذلك لآيات لقوم يؤمنون «إلى قوله»: إنّما أُمرت أن أعبد ربّ هذه البلدة الّذي حرّمها وله كلّ شيء و أُمرت أن أكون من المسلمين ﴿ وأن أتلوا القرآن فمن اهتدى فإنّما يهتدي لنفسه ومن ضلّ فقل إنّما أنا من المنذرين ﴿ وقل الحمدللّه سيريكم آياته فتعرفونها وما ربّك بغافل عمّا تعملون ۵۸ - ۹۳.

درباره آیه «بل هم قوم يعدلون» می‌نویسد: یعنی از واقعیتی که عبارت است از توحید کناره گیری می‌کنند (۱).

القصص «۲۸»: ولولا أن تصيبهم مصيبة بما قدّمت أيديهم فيقولوا ربّنا لولا أرسلت إلينا رسولاً فنتّبع آياتك ونكون من المؤمنين ﴿ فلمّا جاءهم الحقّ من عندنا قالوا لولا أُوتي مثل ما أُوتي موسى أولم يكفروا بما أُوتي موسى من قبل قالوا سحران تظاهرا و قالوا إنّا بكلّ كافرون ﴿ قل فأتوا بكتاب من عنداللّه هو أهدى منهما أتّبعه إن كنتم صادقين ﴿ فإن لم يستجيبوا لك فاعلم أنّما يتّبعون أهواءهم ومن أضلّ ممّن اتّبع هويه بغير هدى من اللّه إنّ اللّه لايهدى القوم الظالمين ﴿ ولقد وصّلنا لهم القول لعلّهم يتذكّرون ﴿ الّذين آتينهم الكتاب من قبله هم به يؤمنون ﴿ وإذا يتلى عليهم قالوا آمنّا به إنّه الحقّ من ربّنا إنّا كنّا من قبله مسلمين «إلى قوله»: وقالوا إن نتّبع الهدى معك نتخطّف من أرضنا أولم نمكّن لهم حرماً آمناً يجبى إليه ثمرات كلّ شيء رزقاً من لدنّا ولكنّ أكثرهم لايعلمون «إلى قوله»: قل أرأيتم إن جعل اللّه عليكم اللّيل سرمداً إلى يوم القيمة من إلهٌ غير اللّه يأتيكم بضياء أفلا تسمعون ﴿ قل أرأيتم إن جعل اللّه عليكم النهار سرمداً إلى يوم القيمة من إلهٌ غيراللّه يأتيكم بليل تسكنون فيه أفلا تبصرون ۴۷ - ۷۱.

«وقال سبحانه»: قل ربّي أعلم من جاء بالهدى ومن هو في ضلال مبين ﴿ وما كنت ترجو أن يلقى إليك الكتاب إلّا رحمة من ربّك فلا تكوننّ ظهيراً للكافرين ﴿ ولا يصدّنّك عن آيات اللّه بعد إذ أُنزلت إليك وادع إلى ربّك ولا تكوننّ من المشركين ﴿ ولا تدع مع اللّه إلهاً آخر لاإله إلّا هو كلّ شيء هالكٌ إلا وجهه له الحكم و إليه ترجعون ۸۵ - ۸۸.

الّذين آمنوا بالباطل وكفروا باللّه اولئك هم الخاسرون ﴿ ويستعجلونك بالعذاب ولولا أجل مسمىً لجاءهم العذاب و ليأتينّهم بغتةً وهم لا يشعرون ﴿ يستعجلونك بالعذاب و إنّ

۱ - در ذیل آیات سوره نمل همین مقدار تفسیر ذکر شده.

جهنّم لمحیطة بالکافرین «إلی قوله»: و لئن سألتهم من خلق السموات والأرض و سخّر الشمس و القمر لیقولنّ اللّه فأنّی یؤفکون «إلی قوله تعالی»: ولئن سألتهم من نزّل من السماء ماءً فأحیا به الأرض من بعد موتها لیقولنّ اللّه قل الحمد للّه بل أکثرهم لایعقلون «إلی قوله»: فاذا رکبوا فی الفلك دعوا اللّه مخلصین له الدین فلمّا نجّیهم إلی البرّ إذا هم یشرکون * لیکفروا بما آتیناهم ولیتمتّعوا فسوف یعلمون * أولم یروا أنّا جعلنا حرماً آمناً و یتخطّف الناس من حولهم أفبالبطل یؤمنون و بنعمة اللّه یکفرون ۴۱ - ۶۷.

درباره آیه «جعل فتنه الناس» می‌نویسد: یعنی آنچه اذیت و آزار می‌بینند برای جلوگیری از ایمان مانند عذاب خدا می‌دانند در مورد جلوگیری از کفر «و لئن جاء نصر من ربک» وقتی یاری خدا از قبیل فتح یا غنیمتی نصیب تو شود «لیقولن انا معکم» می‌گویند ما هم با شما بودیم باید شریک شما باشیم در غنیمت. منظور منافقین است یا گروهی که ایمان ضعیف دارند بواسطه آزار مشرکین از دین برمی‌گردند.

«و لیحملن اثقالهم» یعنی وزر و وبال آنچه خود انجام داده‌اند به اضافه وزر و وبال دیگران که سبب گمراهی آنها شده‌اند برایشان تحمیل می‌شود بدون اینکه از وزر و وبال پیروانشان چیزی کاسته شود.

و درباره آیه «مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء» مثل کسانی که به جز خدا به دیگران اعتماد نموده‌اند «کمثل العنکبوت اتخذت بیتا» مانند خانه عنکبوت است در سستی و بی‌اعتمادی بلکه تکیه‌گاه آنها سست‌تر است زیرا خانه عنکبوت بالاخره برای او مورد استفاده است و یک واقعیت است

یا منظور اینستکه مثال آنها نسبت به شخص موحد و خداشناس مانند کسی است که خانه‌ای از سنگ و گچ ساخته محکم. ممکن است منظور از خانه عنکبوت دین آنها باشد به این نام اعتقاد آنها را نامیده تا نشان دهد که واقعا چه سست و بی‌بنیاد است و معنی اینستکه سست‌ترین چیزی که بر آن اعتماد نموده‌اند دین چنین اشخاصی است.

درباه آیه «ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن» یعنی با اهل کتاب مجادله نکنید مگر به طریق بهتر مانند اینکه خشونت را به نرمی پاسخ دادن و خشم را با فروبردن برخورد نمودن. گفته‌اند این آیه منسوخ است با آیه برخورد شمشیر چون مجادله‌ای شدیدتر

و قاطع‌تر از آن نیست. جواب اینستکه برخورد با شمشیر آخرین دواء است.

بعضی گفته‌اند منظور مشرکانی هستند که دارای عهدنامه و قرارداد می‌باشند.

- «الا الذین ظلموا منهم» مگر کسانی که افراط در دشمنی می‌کنند و یا برای خدا فرزند قائلند یا می‌گویند دست خدا بسته است یا پیمان‌شکنی می‌کنند و جزیه نمی‌دهند.

«فالذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به» کسانیکه به آنها کتاب داده‌ایم ایمان می‌آورند به آن منظور عبدالله‌بن سلام و کسانی شبیه او بودند یا کسانیکه قبل از زمان پیامبر می‌زیسته از اهل کتاب. «ومن هولاء» یعنی از اعراب یا اهل مکه یا کسانیکه در زمان پیامبر از اهل کتاب بوده‌اند.

طبرسی رحمه‌الله علیه در مجمع می‌نویسد: «فی صدور الذین اوتوا العلم» منظور پیامبر و مؤمنین است که حافظ قرآن و نگهبان آن هستند بعضی گفته‌اند منظور ائمه از آل محمدند صلی‌الله‌علیه‌وآله از حضرت باقر و صادق علیهماالسلام نقل شده است.

«و یتخطف الناس من حولهم» یعنی یکدیگر را می‌کشند از اطراف آنها ولی آنها در حرم درامانند «افبالباطل یؤمنون» یعنی تصدیق بت‌پرستی را می‌کنند که ناپایدار و نابوداست.

العنکبوت «۲۹»: ومن الناس من یقول آمنّا بالله فإذا أُوذي في الله جعل فتنة الناس کعذاب الله ولئن جاء نصرٌ من ربّك لیقولنّ إنّا کنّا معکم أوَلیس الله بأعلم بما في صدور العالمین * ولیعلمنّ الله الّذین آمنوا و لیعلمنّ المنافقین * وقال الّذین کفروا للّذین آمنوا اتّبعوا سبیلنا و لنحمل خطایاکم وماهم بحاملین من خطایاهم من شيء إنّهم لکاذبون * و لیحملنّ أثقالهم و أثقالاً مع أثقالهم و لیسئلنّ یوم القیمة عمّا کانوا یفترون ۱۰ - ۱۳.

«وقال سبحانه»: مثل الّذین اتّخذوا من دون الله أولیاء کمثل العنکبوت اتّخذت بیتاً و إنّ أوهن البیوت لبیت العنکبوت لوکانوا یعلمون * إنّ الله یعلم مایدعون من دونه من شيء وهوالعزیزالحکیم * و تلك الأمثال نضربها للناس وما یعقلها إلّا العالمون * خلق الله السموات والأرض بالحقّ إنّ في ذلك لآیة للمؤمنین «إلی قوله»: ولا تجادلوا أهل الکتاب إلّا بالّتي هی أحسن إلّاالّذین ظلموا منهم وقولوا آمنّا بالّذي أُنزل إلینا و أُنزل إلیکم و إلهنا و إلهکم واحد و نحن له مسلمون * و کذلك أنزلنا إلیك الکتاب فالّذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به

ومن هؤلاء من يؤمن به وما يجحد منيبين إليه ثمّ إذا أذاقهم رحمةً إذا فريق منهم بربّهم يشركون * ليكفروا بما آتيناهم فتمتّعوا فسوف تعلمون * أم أنزلنا عليهم سلطاناً فهو يتكلّم بما كانوا به يشركون «إلى قوله تعالى»: اللّه الّذي خلقكم ثمّ رزقكم ثمّ يميتكم ثمّ يحييكم هل من شركائكم من يفعل من ذلكم من شيء سبحانه و تعالى عمّا يشركون «إلى قوله»: و لئن أرسلنا ريحاً فرأوه مصفرّاً لظلّوا من بعده يكفرون * فإنّك لا تسمع الموتى و لا تسمع الصمّ الدعاء إذا ولّوا مدبرين * و ما أنت بهادي العمي عن ضلالتهم إن تسمع إلا من يؤمن بآياتنا فهم مسلمون * «إلى قوله تعالى»: و لقد ضربنا للنّاس في هذاالقرآن من كلّ مثل و لئن جئتهم بآية ليقولنّ الّذين كفروا إن أنتم إلّا مبطلون * كذلك يطبع اللّه على قلوب الّذين لايعلمون * فاصبر إن وعد اللّه حقٌّ و لايستخفنّك الّذين لا يوقنون ۸ - ۶۰.

بیضاوی درباره آیه «و اثاروا الارض» می‌نویسد: یعنی زمین را زیر و رو می‌کنند برای استخراج آب و معادن و کاشتن بذر و زراعت.

درباره آیه «ضرب لکم مثلا» برای شما مثالی زد درباره بت‌پرستی «من انفسکم» مثالی که نزدیکترین مشابهت را به امور شما دارد «هل لکم مما ملکت ایمانکم من شرکاء فیما رزقناکم» آیا بردگان و زرخریداران شما نیز در اموال و سایر مسائل مادی با شما شریکند و می‌توانند مانند خودتان در اموال شما تصرف نمایند با آنکه آنها هم بشری مانند شمایند و آن اموال عاریه‌ای است در اختیارتان می‌ترسید اگر آنها به استقلال در اموال شما تصرف نمایند مانند ترسی که از اشخاص حر و آزاد دارید که در اموالتان مصرف نمایند.

«کذلک نفصل الایات» این چنین توضیح می‌دهیم آیات را برای گروهی که عقل خود را به کار می‌برند در اندیشه نمودن راجع به امثال.

«لیکفروا بما آتیناهم» لام در آیه برای عاقبت است بعضی گفته‌اند لام امر است که برای تهدید آمده است (یعنی باید کفر ورزند) مانند آیه «فتمتعوا» بهره‌مند شوید جز اینکه در این مورد التفات از غیبت بخطاب نموده برای مبالغه «فسوف تعلمون» بزودی خواهید دانست عاقبت این بهره‌وری شما به کجا منتهی می‌شود «انزلناه علیهم سلطاناً» یعنی آیا نازل کردیم بر آنها دلیلی گفته‌اند یعنی ملکی که با او دلیل باشد (فهو یتکلم) پس آن ملک سخن واقعی را بگوید مانند این سخن (کتابنا ینطق علیکم بالحق) کتاب ما واقعیتها را بر شما

آشکار می‌کند (بما کانوا به یشرکون) و به شرک و انحراف آنها گواهی می‌دهد یا آنها را مطلع می‌کند به امری که به جهت آن راه شرک به خدا را در پیش گرفته‌اند.

درباره آیه «فراوه مصفرا» یعنی ببینند آن اثر یا کشتزار خود را زرد زیرا سابقه قبلی آیات همین است بعضی گفته‌اند ابر را زرد می‌بینند زیرا وقتی ابر زرد باشد باران نمی‌بارد «فانک لا تسمع الموتی» تو نمی‌توانی به گوش مردگان فرو کنی کفار نیز مثل آنهایند زیرا دل از حق برتافته‌اند «و لا تسمع الصم الدعاء اذا و لوا مدبرین» و نمی‌توانی به اشخاص کر وقتی پشت به تو نموده‌اند صدای خود را برسانی اینکه قید نموده وقتی پشت به تو کرده‌اند برای آن است که اگر شخص کر رو به طرف انسان داشته باشد با حرکت لب و زبان می‌توان به او چیزی فهماند (و ما انت بهادی العمی عن ضلالتهم» چنین اشخاص را کور نامیده چون نتیجه استفاده از چشم را نمی‌برند و یا به جهت کوردلی آنها (و لا یستخفنک) یعنی تو را ناراحت و مضطرب نکنند «الذین لا یوقنون» کسانی که یقین دارند بواسطه تکذیبشان.

الروم «۳۰»: أولم یتفكّروا في أنفسهم ما خلق اللّه السموات و الأرض وما بینهما إلّا بالحقّ و أجل مسمّى و إنّ كثيراً من الناس بلقاء ربّهم لكافرون ⁂ أولم یسیروا في الأرض فینظروا كيف كان عاقبة الّذين من قبلهم كانوا أشدّ منهم قوّة و أثاروا الأرض وعمروها أكثر ممّا عمروها وجاءتهم رسلهم بالبيّنات فما كان اللّه ليظلمهم ولكن كانوا أنفسهم يظلمون «إلى قوله»: ضرب لكم مثلاً من أنفسكم هل لكم ممّا ملكت أيمانكم من شركاء فيما رزقناكم فأنتم فيه سواء تخافونهم كخيفتكم أنفسكم كذلك نفصّل الآيات لقوم يعقلون ⁂ بل اتّبع الّذين ظلموا أهواءهم بغير علم فمن يهدي من أضلّ اللّه وماهم من ناصرين «إلى قوله»: وإذا مسّ النّاس ضرّ دعوا ربّهم بآياتنا إلّا الكافرون ⁂ وما كنت تتلو من قبله من كتاب ولا تخطّه بيمينك إذا لأرتاب المبطلون ⁂ بل هو آياتٌ بيّنات في صدور الّذين أُوتوا العلم وما يجحد بآياتنا إلّا الظالمون ⁂ وقالوا لولا أُنزل عليه آياتٌ من ربّه قل إنّما الآيات عنداللّه وإنّما أنا نذيرٌ مبينٌ ⁂ أولم يكفهم أنّا أنزلنا عليك الكتاب يتلى عليهم إنّ في ذلك لرحمة و ذكرى لقوم يؤمنون ⁂ قل كفى باللّه بيني و بينكم شهيداً يعلم ما في السموات والأرض.

درباره آیه «لولا ان تصیبهم مصیبه» لولای اولی امتناعی است و لولای دومی تخضیضی و معنی آیه چنین است اگر گفتار آنها نبود در موقعیکه دچار مصیبتی می‌شدند

بواسطه کفر و معصیت خود که می‌گفتند خدایا چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا آیات تو را بر ما تبلیغ نماید و ما پیروی کنیم از او و جزء گرویدگان به او شویم ما تو را ای پیامبر نمی‌فرستادیم.

«هو اهدی منهما» یعنی کتابی بهتر از آنچه بر موسی و بر من نازل شده بیاورید اگر راست می‌گوئید. «ولقد وصلنا لهم القول» یعنی به تدریج آیات قرآن را به هم پیوسته فرستادیم تا تذکر و راهنمائی قطع نشود. یا منظور اینستکه در نظم شبیه یکدیگر است تا دعوت به خدا با دلیل ثابت شود و پند و اندرز با وعید همراه باشد و نصایح با عبرت‌ها همدوش.

لقمان «۳۱»: الم * تلك آيات الكتاب الحكيم * هدى و رحمةً للمحسنين «إلى قوله»: و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضلّ عن سبيل الله بغير علم و يتّخذها هزواً أُولئك لهم عذابٌ مهينٌ * و إذا تتلى عليه آياتنا ولّى مستكبراً كأن لم يسمعها كأن في أُذنيه وقراً فبشّره بعذاب أليم «إلى قوله»: خلق السموات بغير عمد ترونها و ألقى في الأرض رواسي أن تميد بكم و بثّ فيها من كلّ دابّة و أنزلنا من السماء ماءً فأنبتنا فيها من كلّ زوج كريم * هذا خلق الله فأروني ماذا خلق الّذين من دونه بل الظالمون في ضلال مبين «إلى قوله»: و من الناس من يجادل في الله بغير علم و لاهدى و لاكتاب منير * و إذا قيل لهم اتبعوا ماأنزل الله قالوا بل نتّبع ماوجدنا عليه آباءنا أولوكان الشيطان يدعوهم إلى عذاب السعير * و من يسلم وجهه إلى الله و هو محسنٌ فقد استمسك بالعروة الوثقى و إلى الله عاقبة الأمور * و من كفر فلا يحزنك كفره إلينا مرجعهم فننبّئهم بما عملوا إنّ الله عليمٌ بذات الصدور * نمتّعهم قليلاً ثمّ نضطرّهم إلى عذاب غليظ * و لئن سألتهم من خلق السموات و الأرض ليقولنّ الله بل أكثرهم لايعلمون «إلى قوله»: و إذا غشيهم موجٌ كالظلل دعوا الله مخلصين له الدين فلمّا نجّيهم إلى البرّ فمنهم مقتصد و ما يجحد بآياتنا إلّا كلّ ختّار كفور ۱ - ۱۲.

مرحوم طبرسی می‌نویسد آیه (و من الناس من یشتری لهو الحدیث) درباره نضربن‌حارث نازل شده او تاجری بود که به ایران سفر می‌کرد و داستانهای ایرانی را از آنها فرامی‌گرفت و بعد از برگشت از مسافرت برای قریش نقل می‌کرد و به آنها می‌گفت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله داستان عاد و ثمود نقل می‌کند من داستان رستم و اسفندیار و داستانهای

پادشاهان از داستانهای او خوششان می‌آمد و گوش دادن به قرآن را رها می‌کردند.

کلبی می‌نویسد گفته‌اند این آیه درباره مردی نازل شد که کنیزی را خرید که شبانه روز برای او غنا می‌خواند (یا می‌نواخت) از ابن عباس و بیشتر مفسرین نقل شده که منظور از لهو الحدیث غنا است و همین نظر ابن‌عباس و ابن‌مسعود است و از حضرت باقر و صادق علیهما‌السلام و حضرت رضا علیهم‌السلام نقل شده که فرموده‌اند یک نوع از لهوالحدیث غنا است.

از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود لهوالحدیث طعنه زدن و مسخره کردن حق است کارهائی که ابوجهل و یارانش می‌کردند چون می‌گفت: قریش، مایلید به شما از زقوم بچشانم همان زقومی که رفیقتان شما را از آن می‌ترسانید بعد می‌فرستاد مقداری کره و خرما می‌آوردند می‌گفت این همان زقوم است که شما را می‌ترساند.

حضرت صادق فرمود غنا نوعی لهوالحدیث است بنابراین هرچه ما را از راه خدا بازدارد و به خود مشغول کند لهوالحدیث است «و یتخذها هزوا» یعنی آیات قرآن یا راه خدا را مسخره می‌کنند (کان فی اذنیه وقرا) گویا در گوش او سنگینی هست که مانع از شنیدن آیات می‌شود.

درباره آیه «بغیر عمد ترونها» می‌نویسد اگر برای آسمانها ستونی می‌بود مشاهده می‌گردید زیرا باید ستونهای بسیار بزرگی می‌داشتند که بتواند آسمانها را نگه‌دارد اگر چنین بود باز احتیاج به ستونهای دیگری بود که آنها را نگه‌دارد همینطور به طور مسلسل پس ستونی ندارد.

بعضی گفته‌اند منظور ستون قابل دیدن ندارد و معنی آیه اینستکه ستونهائی دارد که شما نمی‌بینید. «و القی فی الارض رواسی» در زمین میخها قرار دارد یعنی کوههای ثابت را «ان تمید بکم» تا مبادا شما را منحرف و متمایل نماید.

و درباره آیه «اولو کان الشیطان یدعوهم» جواب لو محذوف است به‌این‌صورت‌که اگر شیطان آنها را دعوت به عذاب جهنم می‌کرد آنها پیروی شیطان را می‌کردند «و من یسلم وجهه الی الله» یعنی هرکس دین خود را برای خدا خالص کند و در کارها منظورش تقرب به خدا باشد «و هو محسن» و کارهای خود را مطابق شرع و دین انجام دهد «فقد استمسک بالعروة الوثق» یعنی چنگ به دست‌آویزی ناگسستنی زده «و الی الله عاقبة الامور» یعنی

بازگشت کارها بسوی خدا است به صورتی که برای هیچ‌کس اجازه تصرف در امرونهی نمی‌باشد.

درباره آیه «کالظلل» می‌نویسد: تشبیه کرده موج را به ابرهائی که برهم انباشته می‌شوند بعضی گفته‌اند منظور مانند کوهها است «فمنهم مقتصد» یعنی در وفای به عهد خود جانب عدالت را گرفته در زمین چنانچه در دریا با خدا پیمان بسته بود که به یگانگی او را بشناسد سدی از مصعب‌بن‌سعد از پدرش نقل کرد که روز فتح مکه تمام مردم را امان داد مگر چهار نفر که درباره آنها فرمود هرکجا ایشان را پیدا کردید بکشید گرچه چنگ به پرده کعبه زده باشند ۱- عکرمه بن ابی‌جهل. ۲- عبدالله بن اخطل. ۳- قیس بن سبابه. ۴- عبدالله بن ابی سرح.

اما عکرمه پسر ابوجهل سوار کشتی شد و در دریا با طوفانی مهیب روبرو گردید مسافران کشتی گفتند دست از خدایان دروغی بردارید و اخلاص بورزید که آن خداها و بت‌ها نمی‌توانند اینجا موجب نجات شما بشوند عکرمه گفت اگر مرا از بلای دریا جز اخلاص چیزی نجات نبخشد در بیابان نیز غیر آن چیز دیگری نجات نمی‌بخشد. گفت خدایا من با تو پیمان می‌بندم اگر از این گرفتاری نجاتم بخشی می‌روم خدمت حضرت محمد و دست در دست او می‌گذارم او را شخصی بخشنده و کریم می‌دانم. نجات یافت و خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و مسلمان شد. معنی ختر: بدترین نوع فریبکاری است.

التنزیل «۳۲»:الم * تنزیل الکتاب لاریب فیه من ربّ العالمین * أم یقولون افتریه بل هو الحقّ من ربّك لتنذر قوماً ما أتهم من نذیر من قبلك لعلّهم یهتدون * اللّه الّذي خلق السموات و الأرض و ما بینهما في ستّة أیّام ثمّ استوی علی العرش مالکم من دونه من وليّ و لاشفیع أفلا تتذکّرون «إلی قوله»: و من أظلم ممّن ذکّر بآیات ربّه ثمّ أعرض عنها إنّا من المجرمین منتقمون «إلی قوله»: أو لم یهد لهم کم أهلکنا من قبلهم من القرون یمشون في مساکنهم إنّ في ذلك لآیات أفلایسمعون ۱ - ۲۶.

درباره آیه «ما اتهم من نذیر من قبلک» پیامبری برای آنها قبل از تو نیامده بود می‌نویسد منظور قریش است زیرا برای آنها قبل از پیامبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبری نیامده بود گرچه برای سایر قبائل آمده بود مانند خالدبن‌سنان‌عبسی.

بعضی گفته‌اند منظور اهل فترت است که فاصله بین زمان عیسی و حضرت محمد صلی‌اللـه‌علیه‌وآله است آنـها را پیامبری قبل از حضرت محمد صلی‌اللـه‌علیه‌وآله نیامده بود.

«فی ستة ایام» یعنی در آنچه مقدر کرده بود شش روز «ثم استوی علی العرش» یعنی استیلا بر عرش یافت به قدرت و برتری.

الاحزاب «۳۳»: یا أیها النبيّ إنّا أرسلناك شاهداً و مبشّراً و نذيراً * و داعياً إلى اللّـه بإذنه و سراجاً منيراً * و بشّر المؤمنين بأنّ لهم من اللّه فضلاً كبيراً * و لاتطع الكـافرين و المنافقين ودع أذهم و توكّل على اللّه و كفى باللّه وكيلاً ۴۵ - ۴۸.

سبا«۳۴»: والّذين سعوا في آياتنا معاجزين أُولئك لهم عذابٌ من رجز أليم * و يـرى الّذين أُوتوا العلم الّذي أُنزل إليك من ربّك هو الحقّ و يهدي إلى صراط العزيز الحميد * و قال الّذين كفروا هل ندلّكم على رجل ينبّئكم إذا مزّقتم كلّ ممزّق إنّكم لفي خلق جديد * أفترى على اللّه كذباً أم به جنّة بل الّذين لا يؤمنون بالآخرة في العذاب و الضلال البعيد * أفلم يروا إلى ما بين أيديهم و ما خلفهم من السماء و الأرض إن نشأ نخسف بهم الأرض أو نسقط عليهم كسفاً من السماء إنّ في ذلك لاية لكلّ عبد منيب «إلى قوله تعالى»: قل ادعوا الّذين زعمتم من دون اللّه لا يملكون مثقال ذرّة في السموات و لا في الأرض و ماهم فيهما من شرك و ما له منهم من ظهير «إلى قوله»: قل من يرزقكم من السموات و الأرض قل اللّه و إنّا أو إيّاكم لعلى هدى أو في ضلال مبين * قل لا تسئلون عمّا أجرمنا و لا نسئل عمّا تعلمون * قل يجمع بيننا ربّنا ثمّ يفتح بيننابالحقّ وهو الفتّاح العليم * قل أروني الّذين ألحقتم به شركاء كلّا بل هو اللّه العزيز الحكيم * و ما أرسلناك إلّا كافّةً للنّاس بشيراً و نذيراً و لكنّ أكثر الناس لا يعلمون «إلى قوله»: و إذا تتلى عليهم آياتنا بيّنات قالوا ما هذا إلّا رجل يريد أن يصدّكم عمّا كان يعبد آباؤكم و قالوا ما هذا إلّا إفك مفترى و قال الّذين كفروا للحقّ لمّا جاءهم إن هذا إلّا سحرٌ مبينٌ * و ما آتيناهم من كتب يدرسونها و ما أرسلنا إليهم قبلك من نذير«إلى قوله»: قل إنّما أعظكم بواحدة أن تقوموا للّه مثنى و فرادى ثمّ تتفكّروا ما بصاحبكم من جنّة إن هو إلّا نذيرٌ لكم بين يدي عذاب شديد * قل ماسألتكم من أجر فهو لكم إن أجري إلّا على اللّه وهو على كلّ شيء شهيد *قل إنّ ربّي يقذف بالحقّ علّام الغيوب * قل جاء الحقّ و مايبدىء الباطل و مايعيد * قل إن ضللت فإنّما

أضلّ على نفسي و إن اهتديت فبما يوحي إليّ ربّي إنّه سميعٌ قريبٌ ۵ - ۵۰.

درباره آیه ((اولئک لهم عذاب من رجز)) می‌نویسد یعنی عذاب بدی ((افلم یروا الی ما بین ایدیهم و ما خلفهم من السماء و الارض)) تماشا نمی‌کنند روبروی خود و پشت سر خویش چگونه آسمان و زمین آنها را احاطه نموده. توضیح این مطلب چنین است که انسان تماشا می‌کند به جلو جنود آسمان و زمین را می‌بیند و همچنین عقب و راست و چپ قدرت خارج شدن از این آسمان و زمین را ندارد ((کسفا)) یعنی یک قطعه از آسمان که آنها را زیر بگیرد و هلاک نماید.

(و ما له منهم من ظهیر) یعنی خداوند را معاون و همکاری برای خلق آسمانها و زمین و هرچه آفریده نیست ((انا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین)) این سخن را از جهت انصاف در استدلال فرموده است نه اینکه واقعا مشکوک باشد چنانچه شما به دوست می‌گوئی یکی از ما دونفر دروغ گفته‌ایم با اینکه می‌دانی کدامیک از شما دروغ گفته‌است ((ثم یفتح بیننا)) یعنی بعد به حق بین ما حکومت خواهدکرد.

بیضاوی در تفسیر ((قل ارونی الذین الحقتم به شرکاء)) می‌نویسد: یعنی به من نشان دهید با چه امتیازی این بت‌ها را شریک عبادت با خدا قرار داده‌اید. این سئوال از شبهه آنها بعد از اینکه حجت بر ایشان تمام شده تا بیشتر آنها را ملزم نماید ((و ما ارسلناک الا کافة للناس)) یعنی تورا به رسالت برای تمام مردم فرستاده‌ایم از ماده ((کف)) است که وقتی همه را شامل شد مانع خواهدبود که یک‌نفر از تحت این حکم خارج نشود. یا منظور اینستکه همه را فراگیر است ابلاغ تو در این صورت حال است از (کاف) که (تا) از برای مبالغه اضافه شده است.

((و ما اتیناهم من کتب یدرسونها))این آیه شاهدی است بر صحت اشراک ((و ما ارسلنا من قبلک من نذیر)) ما قبل از تو برای آنها پیامبری نفرستادیم تا بترساند ایشان را و به ترک شرک وادارد با اینکه قبلا توضیح داده شد که راهی به سوی چنین احتمالی وجودندارد پس از کجا این شبهه برای آنها واقع شده.

((قل انما اعظکم بواحدة)) بگو شما را پند می‌دهم به یک خصلت واحد که آن اینست ((ان تقوموا لله)) برای خدا قیام کنید از مجلس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا برای به پاداشتن

حق با اخلاص در راه خدا که خالی از تظاهر و ریا و تقلید باشد. «مثنی و فرادی» جدا، دوتا دوتا یا یکی یکی زیرا ازدحام موجب تشویش‌خاطر و اظهارنظرهای مختلف می‌شود «ثم تتفکروا» بعد بیاندیشید در مورد آنچه پیامبرتان آورده «ما بصاحبکم من جنة» آن وقت خواهید فهمید که جنون او را وادار به این عمل نکرده‌است ممکن است جمله به ماقبل مربوط نباشد و استیناف باشد به این صورت که آنها را متوجه می‌کند عقل و دانش پیامبر را که ملاحظه می‌کنید کافی است شما را در اینکه صدق و درستی او را باور کنید. زیرا این درایت او را مانع می‌شود از اینکه ادعای چیز بزرگی را بنماید بدون دلیل قابل اعتماد که موجب رسوائیش در مقابل مردم خواهد شد و خود را به هلاکت می‌افکند. چگونه چنین بوده با اینکه معجزات زیادی نیز به همراه دارد.

بعضی گفته‌اند (ما) استفهامی است یعنی بعد فکر می‌کنند چه‌چیز در او هست که موجب جنون شده باشد «قل ما سالتکم من اجر فهو لکم» بگو هرچه سئوال کردم از شما در مورد مزد نبوت مال خودتان باشد یعنی سئوال نکرده‌ام مزدی را بعضی گفته‌اند (ما) موصول است منظور اینستکه درخواستی از شما نکرده‌ام مانند این آیه «ما اساء لکم علیه من اجر الا من شاء ان یتخذ الی ربه سبیلا» و آیه دیگر «لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی» راه خدا را از پیش گرفتن موجب نفع آنها می‌شود و خویشاوندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خویشاوند آنها است.

«قل ان ربی یقذف بالحق» یعنی خداوند حق و واقعیت را القاء می‌کند برکسانی که آنها برگزیده‌اند از میان بندگان خود یا باطل را کنار می‌زند و از بین می‌برد آن را و یا آن را به اطراف جهان پرت می‌کند که این خود وعده‌ای است برای پیروزی اسلام «و ما یبدء الباطل و ما یعید» یعنی باطل از میان رفت که منظور شرک است به طوری که اثری از آن باقی نمی‌ماند این سخن از هلاک قبیله گرفته شده که وقتی یک دودمان از بین رفت نه ابتدا دارد و نه بازگشت.

بعضی گفته باطل ابلیس یا بت است و معنی اینستکه دیگر دو مرتبه نمی‌آفریند خلقی را و نه بازگشت می‌دهد او را یا منظور اینستکه باطل هرگز موجب خیری برای اهل آن نخواهد شد و نه بازگشت به خیر می‌کند. برخی گفته‌اند (ما) استفهامی است که منصوب

شده بواسطه فعل بعد خود.

فاطر «۳۵»: أفمن زيّن له سوء عمله فرآه حسناً فإنّ اللّه يضلّ من يشاء و يهدي من يشاء فلاتذهب نفسك عليهم حسرات إنّ اللّه عليمٌ بما يصنعون «إلى قوله»: ذلكم اللّه ربّكم له الملك و الّذين تدعون من دونه ما يملكون من قطمير * إن تدعوهم لا يسمعوا دعاءكم و لو سمعوا ما استجابوا لكم و يوم القيمة يكفرون بشرككم و لا ينبّئك مثل خبير * يا ايها الناس أنتم الفقراء إلى اللّه و اللّه هو الغني الحميد * إن يشأ يذهبكم و يأت بخلق جديد * و ما ذلك على اللّه بعزيز «إلى قوله»: وما يستوي الأعمى والبصير * و لا الظلمات و لا النور * و لا الظلّ و لا الحرور * و ما يستوي الأحياء و لا الأموات إنّ اللّه يسمع من يشاء و ما أنت بمسمع من في القبور * ان أنت إلّا نذير * إنّا أرسلناك بالحقّ بشيراً و نذيراً و إن من قبلهم جاءتهم رسلهم بالبيّنات و بالزبر و بالكتاب المنير * ثمّ أخذت الّذين كفروا فكيف كان نكير «إلى قوله»: والّذي أوحينا اليك من الكتاب هو الحقّ مصدّقا لما بين يديه إنّ اللّه بعباده لخبيرٌ بصيرٌ «إلى قوله»: قل أرأيتم شركاءكم الّذين تدعون من دون اللّه أروني ماذا خلقوا من الأرض أم لهم شرك في السموات أم آتيناهم كتاباً فهم على بيّنة منه بل إن يعد الظالمون بعضهم بعضاً إلّا غروراً «إلى قوله»: و أقسموا باللّه جهد أيمانهم لئن جاءهم نذير ليكوننّ أهدى من إحدى الأمم فلمّا جاءهم نذير مازادهم إلّا نفوراً * استكباراً في الأرض و مكر السيّء و لا يحيق المكر السيّء إلّا بأهله فهل ينظرون إلّا سنّة الأوّلين فلن تجد لسنّة اللّه تبديلاً و لن تجد لسنّة اللّه تحويلاً ۸ - ۴۳.

درباره آیه «افمن زین له سوء عمله فرآه حسنا» می‌نویسد: آیا کسی که عمل بد خود را خوب بداند مانند کسی است که عمل خود را خوب نبیند بلکه چنان موفق باشد که واقعیت را درک کند و اعمال خود را خوب بداند و اعمال زشت را واقعا زشت بداند این جواب حذف شده چون در جمله قرینه به حذف آن وجوددارد «فان الله یضل من یشاء و یهدی من یشاء» تقدیر آیه چنین بوده: آیا کسی که عمل خود را خوب بداند تو بر کار او اندوهگین می‌شوی جواب بواسطه قرینه حذف شده «فلا تذهب نفسک علیهم حسرات» معنی آیه اینستکه از حسرت و اندوه بر گمراهی آنان خود را هلاک نکن که اصرار بر تکذیب تو دارند «ما یملکون من قطمیر» مالک قطمیر نیستند یعنی مالک پوست روی دانه خرما.

«و لو سمعوا» اگر فرض کنیم آنها بشنوند «ماستجابوا لکم» جواب شما را نمی‌دهند

زیرا قدرت براین کار ندارند یا چون از شما بیزارند بواسطه کاری که می‌کنید. «و یوم القیمه یکفرون بشرککم» روز قیامت اقرار می‌کنند که شما مشرک بوده‌اید به باطل می‌رفتید. یا می‌گویند (ما کنتم ایانا تعبدون) شما ما را نمی‌پرستید «و لا ینبئک مثل خبیر» هرگز کسی چون خداوند نمی‌تواند این جریان را به تو اطلاع دهد زیرا او واقعا مطلع است دیگران چنین اطلاعی ندارند. «و ما یستوی الاعمی و البصیر» یعنی مساوی نیستند کافر و مؤمن، بعضی گفته‌اند مثال برای بت و خدا است « و لاالظلمات و لا النور» نه باطل و حق «و لاالظل و لا الحرور» و نه ثواب و نه عقاب «و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات» مثال دیگری است برای مؤمنین و کافران روشنتر از اول به همین جهت فعل (الا یستوی) را مکرر نموده. گفته‌اند مثال برای علما و جاهلان است «ان الله یسمع من یشاء» یعنی خداوند توفیق فهم آیات و استفاده از مواعظ را به او می‌دهد «و ما انت بمسمع من فی‌القبور» با این آیه بیشتر ثابت می‌کند که اصرارورزان بر کفر همچون اموات و مرده‌هایند و باید از آنها مایوس بود «بالبینات» یعنی با معجزاتی که شاهد بر نبوت آنها است «و بالزبر» مانند صحف ابراهیم «و بالکتاب المنیر» چون تورات و انجیل منظور هرکدام جداجدا و ممکن است مجموع هردو منظور باشد وعطف بواسطه مغایرت دو صفتی که دارند.

«ام آتیناهم کتابا ینطق» یا ما کتابی فرستاده‌ایم که در آن نوشته‌است ما برای خود شریک گرفته‌ایم «فهم علی بینة منه» آنها دلیلی از این کتاب داشته‌باشند بر شرکت قراردادن ممکن‌است ضمیر (هم) مربوط به مشرکین «و لایحیق» یعنی احاطه ندارد «فهل ینظرون» آیا منتظرند. «الا سنة الاولین» روش خدا را درباره آنها که عذاب می‌کند کافران و تکذیب کنندگان را «فلن تجد لسنة الله تبدیلا ولن تجذ لسنة الله تحویلا» یعنی روش خود را تغییر نمی‌دهد که عذاب نکردن را عذاب قرار دهد و نه از آنها به دیگران منتقل می‌کند که غیر مکذبان را عذاب نماید.

یس «۳۶»: یس * والقرآن الحکیم * إنّك لمن المرسلین * علی صراط مستقیم * تنزیل العزیز الرحیم * لتنذر قوماً ما أُنزل آباؤهم فهم غافلون * لقد حقَّ القول علی أکثرهم فهم لایؤمنون «إلی قوله»: ألم یروا کم أهلکنا قبلهم من القرون أنّهم إلیهم لا یرجعون «إلی قوله»: و اذا قیل لهم اتّقوا ما بین أیدیکم و ما خلفکم لعلّکم ترحمون * و ما تأتیهم من آیة من آیات ربّهم

إلّا كانوا عنها معرضين * و إذا قيل لهم أنفقوا ممّا رزقكم اللّه قال الّذين كفروا للّذين آمنوا أنطعم من لويشاء اللّه أطعمه إن أنتم إلّا في ضلال مبين «إلى قوله»: ومن نعمّره ننكّسه في الخلق أفلا يعقلون * وما علّمناه الشعر وما ينبغي له إن هو إلّا ذكرٌ وقرآنٌ مبينٌ * لينذر من كان حيّاً و يحقّ القول على الكافرين «إلى قوله»: واتّخذوا من دون اللّه آلهة لعلّهم ينصرون * لا يستطيعون نصرهم و هم لهم جندٌ محضرون * فلا يحزنك قولهم إنّا نعلم ما يسرّون و ما يعلنون ۱-۷۶.

و درباره آیه «و اذا قیل لهم اتقوا ما بین ایدیکم و ما خلفکم» وقتی به آنها گفته می‌شود بترسید از آنچه مقابل شما است و آنچه پشت سرتان هست. از قبیل وقایعی که گذشته و عذابی که در آخرت آماده شد یا بلاهای آسمانی و یا زمینی مانند این آیه «افلم یروا الی ما بین ایدیهم و ما خلفهم من السماء والارض» یا عذاب دنیا و عذاب آخرت و یا عکس آن یا گناهان آینده و گناهان گذشته. «و اذا قیل لهم انفقوا مما رزقکم الله» انفاق کنید بر مستمندان «قال الذین کفروا» آنها که کافر به خدا هستند منکرین خدا که ساکن مکه بودند «للذین آمنوا» بمؤمنین که اقرار به خدا دارند و کارها را وابسته به مشیت او می‌دانند از روی لجاجت می‌گویند: «انطعم من لو یشاء الله اطعمه» ما خوراک بدهیم به کسی که اگر خدا بخواهد بنا به اعتقاد شما به او غذا می‌دهد گفته‌اند این سخن مشرکان قریش است که فقراء مومنین از آنها تقاضای کمک کردند آنها می‌خواهند بگویند خدا با اینکه می‌تواند آنها را سیر کند ولی چیزی نمّی‌دهد ما شایسته‌تریم که چیزی به ایشان ندهیم این از کمال نادانی آنها است زیرا خداوند روزی را با اسباب مختلفی می‌دهد یکی از آن اسباب وادارکردن ثروتمندان است به کمک نسبت به تهیدستان و توفیق چنین کاری را دادن.

«و ما علمناه الشعر» این آیه رد گفتار آنها است که می‌گفتند محمد(ص) شاعر است یعنی ما با قرآن به او شعر نیاموختیم زیرا قرآن دارای قافیه و وزن نیست معنی آیه اینستکه تخیلات شاعرانه ندارد «و ما ینبغي له» برای او شعر گفتن صحیح نیست و از او ساخته نیست چنانچه چهل سال قبل از بعثت او را آزمایش کردید و این دو شعر گونه اتفاقی بوده بدون آنکه تصمیم شعرگوئی داشته باشد.

انا النبی لا کذب — انا ابن عبدالمطلب

هل انت الا اصبع رمیت — و فی سبیل الله ما لقیت

گاهی اوقات در ضمن صحبت عادی اتفاق می‌افتد کلامی شعرگونه و موزون از زبان انسان خارج می‌شود با اینکه خلیل‌ابن‌احمدعروضی (رجز) را شعر به حساب نمی‌آورد با اینکه روایت شده که پیامبر موقع خواندن این دو جمله باء کذب و عبدالمطلب را حرکت داده (که شعر معمولا یا باید ساکن باشد یا اشباع شود) و تاء جمله دوم را (رمیت) بدون اشباع تلفظ نموده.

بعضی گفته‌اند ضمیر در «علمناه» به قرآن برمی‌گردد یعنی برای قرآن صحیح نیست که شعر باشد «ان هو إلا ذکر» قرآن پند است و ارشاد از جانب خدا «و قرآن مبین» کتابی آسمانی است که در مساجد خوانده می‌شود و معلوم است که سخن بشر نیست بواسطه معجزاتی که در لابه‌لای قرآن وجود دارد «لینذر» تا بترساند قرآن یا پیامبر(ص)«من کان حیا» کسانی را که دارای عقل و فهم هستند زیرا غافل چون مرده است یا کسانی را که در علم خدا مؤمن هستند زیرا حیات جاوید با ایمان است و انذار و ترسانیدن به او اختصاص دارد که بهره از ایمان مؤمن می‌برد «و یحق القول» عذاب لازم شد و «علی الکافرین» بر کافران آنها که اصرار به کفر دارند «و اتخذوا من دون الله الهه» خدایان دیگری راشریک در عبادت خدا کرده‌اند «لعلهم ینصرون» شاید به کمک آنها بشتابند در گرفتاریهایشان و با اینکه کار بعکس است زیرا «لا یستطیعون نصرهم و هم لهم جند محضرون» نیروی کمک به آنها را ندارند و خودشان مامور حفظ و نگهبانی بت‌ها هستند یا خواهند دید که در آتش می‌سوزند.

الصافات «۳۷»: فاستفتهم أهم أشدّ خلقاً أم من خلقنا إنّا خلقناهم من طين لازب ﷻ بل عجبت و يسخرون ﷻ وإذا ذكّروا لا يذكرون ﷻ و إذا رأوا آية يستسخرون ﷻ و قالوا إن هذا الّا سحرٌ مبين ۱۱ - ۱۵. «وقال سبحانه»: فاستفتهم ألربّك البنات و لهم البنون ﷻ أم خلقنا الملائكة إناثاً و هم شاهدون ﷻ ألا إنّهم من إكفهم ليقولون ﷻ ولد اللّه و إنّهم لكاذبون ﷻ أصطفى البنات على البنين ﷻ مالكم كيف تحكمون ﷻ أفلا تذكّرون ﷻ أم لكم سلطان مبين ﷻ فأتوا بكتابكم إن كنتم صادقين ﷻ و جعلوا بينه و بين الجنّة نسباً و لقد علمت الجنّة إنّهم لمحضرون ﷻ سبحان اللّه عمّا يصفون ﷻ إلّا عباد اللّه المخلصين ﷻ فإنّكم و ما تعبدون ﷻ ما أنتم عليه بفاتنين ﷻ الّا من هو صال الجحيم ﷻ و ما منّا الّا له مقام معلوم ﷻ و إنّا لنحن الصافّون ﷻ و إنّا لنحن المسبّحون ﷻ و إن كانوا ليقولون ﷻ لو

أنَّ عندنا ذكراً من الأوّلين * لكنّا عباد اللّٰه المخلصين * فكفروا به فسوف يعلمون «إلى قوله»: فتولَّ عنهم حتى حين * و أبصرهم فسوف يبصرون * أفبعذابنا يستعجلون * فإذا نزل بساحتهم فساء صباح المنذرين * وتولَّ عنهم حتّى حين * وأبصر فسوف يبصرون ۱۴۹-۱۷۹.

درباره آیه «فاستفتهم» می‌نویسد: از آنها بپرس یعنی از مشرکان مکه یا از بنی‌آدم «أهم اشد خلقنا ام من خلقنا» یعنی ملائکه آسمان و زمین و آنچه بین این دو است مشرق‌ها و ستارگان و شهاب‌ها و ثواقب که آفریده‌های ما است مهمتر است یا خلقت آنها «انا خلقناهم من طين لازب» از این آیه منظور اثبات معاد است و رد محال دانستن بازگشت در معاد به این صورت که ما انسان را از خاک و آب آفریدیم و ماده اصلی باقی است می‌تواند دومرتبه به هم آمیخته شود خودشان می‌دانند که انسان اولی از همین آفریده شده است یا به دلیل اعتراف آنها به حدوث جهان و یا تصدیق گفتار پیامبر ما را صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد آدم می‌کنند. و بسیاری از حیوانات را دیده‌اند که از خاک تولید شده‌اند بدون تولید و تناسل. باید قبول کنند بازگشت معاد را به همین طور و یا انکار آنها بواسطه قدرت نداشتن خدا بر اعاده انسان است. این قیز باطل است زیرا کسی که قدرت بر آفرینش اشیاء را داشته باشد می‌تواند مسئله ساده‌ای را که اعاده انسان است انجام دهد در مقابل خلقت این جهان بی‌کران مخصوصا که از همین خاک آنها را آفریده و قدرتش ذاتی و غیرقابل تغییر است «بل عجبت» ازقدرت‌خدا درشگفتی و انکارآنهامعاد را و ایشان مسخره‌می‌کنند این‌تعجب تورا.

«و جعلوا بينه و بين الجنه نسبا» یعنی بین خدا و ملائکه خویشاوندی است بعضی گفته‌اند خداوند با جنیان مصاهرت و خویشاوندی برقرار کرده ملائکه از آنها بوجود آمدند بعضی نیز گفته‌اند که مدعی بودند که خدا و شیطان دو برادرند «لقد علمت الجنه انهم» می‌دانند ملائکه یا جنیان که کافران یا انسانها در عذاب خواهند بود «سبحان الله عما يصفون» منزه است خدا از نسبتی که می‌دهند داشتن فرزند و خویشاوندی «الا عباد الله المخلصين» استثناء نموده از معذبین و اهل جهنم بندگان مخلص را «فانكم و ما تعبدون».

باز خطاب به مشرکین می‌کند «ما انتم عليه بفاتنين» شما نمی‌توانید درباره خدا افساد کنید و مردم را گمراه نمائید «الا من هو صال الجحيم» مگر کسانی که در علم خدا گذشته است که اهل جهنم‌هستند «وانتم‌وماتعبدون» شما و خدایانی‌که‌می‌پرستید گرفتار عذاب

جهنم خواهیدشد:

«و ما منا الا له مقام معلوم» سخن ملائکه را بازگو می‌کند که اعتراف به بندگی می‌نمایند و رد می‌کنند مقام پرستش را معنی اینستکه هریک از ما دارای مقام معین از عبادت و معرفت و فرمانبرداری هستیم در نظام آفرینش. ممکن است این جمله و ماقبل آن «سبحان الله» از سخنان ملائکه باشد تا با این قسمت آیه «لقد علمت الجنه» بپیوندد.

«و انا لنحن الصافون» ما کوشا هستیم در انجام طاعت و مراتب خدمت «و انا لنحن المسبحون» ما منزه هستیم از آنچه نسبت می‌دهند «و ان کانوا لیقولون» گرچه مشرکان می‌گویند «لو ان عندنا ذکرا من الاولین» اگر نزد ما کتابی از کتب آسمانی بود «لکنا عباد الله المخلصین».

به اخلاص خدا را عبادت می‌کردیم و مانند آنها به مخالفت نمی‌پرداختیم «فکفروا به» وقتی کتاب آمد کفر ورزیدند آنهم بهترین کتاب «فسوف یعلمون» در آینده خواهند فهمید نتیجه کفر خود را «فتول عنهم حتی حین» از آنها کناره بگیر تا موقع معین یعنی روز بدر بعضی گفته‌اند تا روز فتح مکه «و ابصرهم» آن وقت تماشا کن چه به آنها می‌رسد «فسوف یبصرون» آنها خواهند دید که ما چگونه تو را تائید می‌کنیم و نصرت می‌بخشیم و در آخرت ثواب می‌دهیم.

«افبعذابنا یستعجلون» آیا به عذاب ما عجله دارند. گفته‌اند وقتی «فسوف یبصرون» نازل شد گفتند چه وقت این کارها انجام می‌شود بعد این آیه نازل شد «فاذا نزل بساحتهم فساء صباح المنذرین» وقتی عذاب به در خانه آنها نازل شود سحرگاه بدی خواهند داشت.

ص «۳۸»: ص والقرآن ذي الذكر * بل الّذين كفروا في عزّة و شقاق * كم أهلكنا من قبلهم من قرن فنادوا و لات حين مناص * و عجبوا أن جاءهم منذر منهم و قال الكافرون هذا ساحر كذّاب * أجعل الآلهة إلهاً واحداً إنّ هذا لشيء عجاب * و انطلق الملأ منهم أن امشوا واصبروا على آلهتكم إنّ هذا لشيء يراد * ما سمعنا بهذا في الملّة الآخرة إن هذا إلّا اختلاق * ءأُنزل عليه الذكر من بيننا بل هم في شكّ من ذكري بل لمّا يذوقوا عذاب * أم عندهم خزائن رحمة ربّك العزيز الوهّاب * أم لهم ملك السموات و الأرض و ما بينهما فليرتقوا في الأسباب * جند ما هنا لك مهزوم من الأحزاب ۱ - ۱۱.

«و قال سبحانه»: و ما خلقنا السماء و الأرض و ما بينهما باطلاً ذلك ظنّ الّذين كفروا فويل للّذين كفروامن النار * أم نجعل الّذين امنوا وعملواالصالحات كالمفسدين في الأرض أم نجعل المتّقين كالفجّار * كتاب أنزلناه إليك مبارك ليدّبّروا آياته وليتذكّر أُولوالألباب ۲۷-۲۹.

«و قال سبحانه»: قل إنّما أنا منذر و ما من إله إلّا اللّه الواحد القهّار * ربّ السموات و الأرض و ما بينهما العزيز الغفّار * قل هو نبأ عظيم * أنتم عنه معرضون * ما كان لي من علم بالملأ الأعلى إذيختصمون * إن يوحى إليّ إلّا أنّما أنا نذير مبين «إلى قوله»: قل ما أسألكم عليه من أجر و ما أنا من المتكلّفين * إن هو إلّا ذكر للعالمين * و لتعلمنّ نبأه بعد حين ۶۵ - ۸۸.

درباره آیه «في عزة» می‌نویسد: یعنی در خودخواهی و استکبار از حق «و شقاق» مخالفت با خدا و پیامبرش «فنادوا» از روی تقاضا و التماس یا توبه و استغفار فریاد می‌زنند: «و لات حين مناص» ولی هنگام چاره‌جوئی گذشته.

مرحوم طبرسی می‌نویسد: مفسران گفته‌اند سران قریش که بیست‌وپنج نفر بودند از آن جمله ولیدبن‌مغیره که از همه بالاتر بود و ابوجهل و ابی و امیه دو پسر خلف و عتبه و شیبه فرزندان ربیعه و نضربن‌حارث پیش ابوطالب آمده گفتند تو بزرگ و با شخصیت‌ترین افراد ما هستی ما آمده‌ایم تا داوری کنی بین ما و پسر برادرت. او افکار و عقاید ما را به خرافات نسبت می‌دهد و خدایان ما را به ناسزا می‌گیرد.

ابوطالب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را خواست و عرض کرد پسر برادر اینها فامیل تو هستند و تقاضائی دارند پرسید چه می‌خواهند گفتند تو دست از ما وخدایان ما بردار تا ما دست از تو و خدایت برداریم.

فرمود شما یک جمله از من بپذیرید تا بر عرب و عجم حکومت کنید. ابوجهل گفت: بسیار خوب ما ده برابر از تو می‌پذیریم فرمود بگوئید: «لا اله الا الله» از جای حرکت کرده گفتند «اجعل الالهه الها واحدا» می‌خواهد این همه خدا را در یکی منحصر نماید. این آیات به همین جهت نازل شد.

و روایت شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اشک از چشمانش جاری شد بعد فرمود عمو، اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند دست از ماموریت خود برنمی‌دارم تا به انجام برسانم یا کشته شوم. حضرت ابوطالب گفت دنبال کار خود باش

هرگز دست از پشتیبانی تو بر نمی‌دارم.

بیضاوی در مورد آیه می‌نویسد: «و انطلق الملامنهم» یعنی اشراف قریش پس از آنکه پیامبر اکرم آنها را با دلیل ملزم نموده رفتند و گفتند: «ان امشوا و اصبروا علی الهتکم» بروید دست از خدایان خود برندارید «ان هذا شییء یراد» این عملی است که روزگار به سر ما آورده و قابل دفع نیست یا منظور اینستکه آنچه پیشنهاد و پیش‌بینی می‌کند یعنی توحید و ریاست و حکومت بر عرب و عجم همه کس آرزو دارند یا منطق اینستکه او می‌خواهد دین شما را از دستتان بگیرد.

«ما سمعنا بهذا» چنین سُخنی را نشنیده‌ایم «فی الملة الاخرة» از مردمی که زمان پدرانمان بوده‌اند یا از مسیحیان که آخرین ملت مذهبی هستند زیرا نصرانیان قائل به سه خدا هستند بالاخرة یعنی از اهل کتاب و کاهنان که مردمان مترقی هستند یکتاپرستی و توحید را نشنیده‌ایم.

«ان هذا الا اختلاق» این یک دروغی بیش نیست «ام عندهم خزائن رحمة ربک» یعنی آیا گنجینه‌های رحمت خدا در اختیار آنها است تا هر که را خواستند برای نبوت برگزینند «ام لهم ملک السموات» یعنی آنها در مورد این عالم جسمانی اختیاری ندارند که این عالم جزئی کوچک از قدرت خدا است پس چگونه می‌توانند اختیارداری نمایند.

«فلیرتقوا فی الاسباب» اگر چنین اختیاری دارند با وسائلی که دارند بر فراز عرش برآیند و اختیار در دست بگیرند و نظام عالم را اداره کنند و به هرکس می‌خواهند وحی کنند. (سبب) وسیله رسیدن است.

گفته‌اند مراد از اسباب، آسمانها است زیرا آسمانها سبب حوادث زمین هستند «جند ما هنالک مهزوم من الاحزاب» اینها سپاهی گرد هم آمده از کفار هستند که به زودی شکست می‌خورند چگونه می‌توانند تدبیر جهان را بنمایند. یا یعنی اعتنایی به گفتار آنها نکن.

«قل هونباء عظیم» یعنی این خبر بزرگی است که به شما گوشزد کردم که بترسید از خدائی که او یکتا است بعضی گفته‌اند منظور خبری است که بعد از حضرت آدم می‌دهد «ما کان لی من علم بالملاء الاعلی اذ یختصمون» زیرا اطلاعاتی که از ملائکه و جریانهای بین آنها می‌دهد بطوریکه در کتابهای قبل از قرآن آمده‌است از کسی نشنیده و از مطالعه به‌دست

نیاورده جز وحی چیز دیگری تصور نمی‌شود «ما انا من المتکلفین» من هرگز مدعی چیزی که صلاحیت آن را ندارم نیستم چنانچه سابقه مرا دارید که به دروغ مدعی نبوت و آوردن قرآن شوم «و لتعلمن نباه بعد حین» یعنی این مطالب را بعد از مرگ خواهید فهمید یا روز قیامت یا هنگام ظهور اسلام.

الزمر «۳۹»: تنزيل الكتاب من اللّٰه العزيز الحكيم * إنّا أنزلنا إليك الكتاب بالحقّ فاعبد اللّٰه مخلصاً له الدين * ألا للّٰه الدين الخالص * و الّذين اتّخذوا من دونه أولياء ما نعبدهم إلا ليقرّ بونا إلى اللّٰه زلفى إنّ اللّٰه يحكم بينهم فيا هم فيه يختلفون * إنّ اللّٰه لا يهدي من هو كاذب كفّار * لو أراد اللّٰه أن يتّخذ ولداً لا صطفى ممّا يخلق ما يشاء سبحانه هو اللّٰه الواحد القهّار «إلى قوله»: و إذا مسّ الإنسان ضرٌّ دعا ربّه منيباً إليه ثمّ إذا خوّله نعمة منه نسي ما كان يدعو إليه من قبلُ و جعل للّٰه أنداد ليضلّ عن سبيله قل تمتّع بكفرك قليلاً إنّك من أصحاب النار «إلى قوله»: قل إنّي اُمرت أن أعبد اللّٰه مخلصاً له الدين * و اُمرت لأن أكون أوّل المسلمين * قل إنّي أخاف إن عصيت ربّي عذاب يوم عظيم * قل اللّٰه أعبد مخلصاً له ديني * فاعبدوا ما شئتم من دونه قل إنّ الخاسرين الّذين خسروا أنفسهم و أهليهم يوم القيمة ألا ذلك هو الخسران المبين «إلى قوله»: أفمن شرح اللّٰه صدره للإسلام فهو على نور من ربّه فويل للقاسية قلوبهم من ذكر اللّٰه اُولئك في ضلال مبين * اللّٰه نزّل أحسن الحديث كتاباً متشابهاً مثاني تقشعرّ منه جلود الّذين يخشون ربّهم ثمّ تلين جلودهم و قلوبهم إلى ذكر اللّٰه ذلك هدى اللّٰه يهدي به من يشاء و من يضلل اللّٰه فماله من هاد «إلى قوله»: و لقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كلّ مثل لعلّهم يتذكّرون * قرآناً عربياً غير ذي عوج لعلّهم يتّقون * ضرب اللّٰه مثلاً رجلاً فيه شركاء متشاكسون و رجلاً سلماً لرجل هل يستويان مثلاً الحمد للّٰه بل أكثرهم لايعلمون «إلى قوله»: أليس اللّٰه بكاف عبده و يخوّفونك بالّذين من دونه و من يضل اللّٰه فماله من هاد * و من يهدي اللّٰه فماله من مضلّ أليس اللّٰه بعزيز ذي انتقام * و لئن سألتهم من خلق السموات و الأرض ليقولنّ اللّٰه قل أفرأيتم ما تدعون من دون اللّٰه إن أرادني اللّٰه بضرّ هل هنّ كاشفات ضرّه أو أرادني برحمة هل هنّ ممسكات رحمته قل حسبي اللّٰه عليه يتوكّل المتوكّلون * قل يا قوم اعملوا على مكانتكم إنّي عامل فسوف تعلمون * من يأتيه عذابٌ يخزيه و يحلّ عليه عذابٌ مقيمٌ * إنّا أنزلنا عليك الكتاب للناس بالحقّ فمن اهتدى فلنفسه و من ضلّ فإنّما يضلّ عليها و ما أنت

علیهم بوکیل «إلی قوله»: أم اتّخذوا من دون اللّٰه شفعاء قل أو لو کانوا لا یملکون شیئاً و لا یعقلون ❊ قل للّٰه الشفاعة جمیعاً له ملك السموات و الأرض ثمّ إلیه ترجعون ❊ و إذا ذکر اللّٰه وحده اشمأزّت قلوب الّذین لا یؤمنون بالآخرة و إذا ذکر الّذین من دونه إذا هم یستبشرون قل اللّهم فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة أنت تحکم بین عبادك فیما کانوا فیه یختلفون «إلی قوله»: و أنیبوا إلی ربّکم و أسلموا له من قبل أن یأتیکم العذاب ثمّ لا تنصرون ❊ و اتّبعوا أحسن ما أُنزل إلیکم من ربّکم من قبل أن یأتیکم العذاب بغتةً و أنتم لاتشعرون «إلی قوله»: قل أفغیر اللّٰه تأمرونّي أعبد أیّها الجاهلون ❊ و لقد أُوحي إلیك و إلی الّذین من قبلك لئن أشرکت لیحبطنّ عملك و لتکوننّ من الخاسرین ❊ بل اللّٰه فاعبد و کن من الشاکرین ۱- ۶۶.

و درباره آیه «و الذین اتخذوا من دونه اولیاء» می‌نویسد: ممکن است دوست گیرندگان کفار باشند و دوستان آنها ملائکه و عیسی و بت‌ها باشد بنا بر حذف ضمیر راجع و در نظر گرفتن مشرکین بدون قرینه‌ای که شاهد بر آن در کلام باشد «و الذین» مبتداء است خبر آن بنابر توجیه اول «ما نعبدهم الا لیقربونا الله زلفی» است به تقدیر قول یا خبرش این جمله است «ان الله یحکم بینهم» و به توجیه دوم خبر آن همین جمله «ان الله یحکم بینهم» است بنابراین قولی که در تقدیر گرفته می‌شود حال یا بدل از صله و «زلفی» مصدر است یا حال.

«لو اراد الله ان یتخذو لدا» اگر خدا بخواهد فرزندی بگیرد و چنانچه گمان می‌کنند «لا صطفی مما یخلق ما یشاء» زیرا هیچ موجودی وجود ندارد مگر اینکه مخلوق اوست چون محال است دو واجب وجود داشته باشد و باید غیر واجب الوجود به واجب مستند شود و این واضح است که مخلوق شباهت به خالق ندارد تا فرزند او شود سپس این مطلب را با این آیه بیان می‌فرماید: «هو الله الواحد القهار» زیرا الوهیت واقعی تابع وجوبی است که مستلزم ذاتی بودن آن است و این منافات با شباهت است چه رسد به تولد زیرا هرکدام از دو مماثل و مشابه مرکب از یک حقیقت مشترک هستند و یک یقین مخصوص و قهار بودن مطلق منافی است با قبول زوالی که محتاج به فرزند باشد.

«نسی ما کان یدعو الیه» یعنی فراموش کرده گرفتاری را که از خدا درخواست می‌کرد

آن را برطرف نماید یا منظور فراموش کرده خدایش را که تضرع به درگاه او می‌کرد.

«افمن شرح الله» خبر این دو جمله محذوف است که این قسمت از آیه شاهد آن است «فویل للقاسیة قلوبهم من ذکر الله» یعنی دلهایشان سخت گردیده به واسطه یاد او.

«ضرب الله مثلا» خدا برای مشرک و موحد مثال می‌زند «رجلا فیه شرکاء متشاکسون و رجلا سلما لرجل» مثل مشرک بنابر آنچه مقتضای اعتقاد است که هر کدام از خدایانش مدعی عبودیت و بندگی او هستند مثال برده‌ای است که چند نفر مالک او باشند هر کدام او را به جانب خود می‌کشند و او سرگردان است و موحد مثال کسی است که فقط متعلق به یک نفر باشد و دیگری بر او راهی نداشته باشد.

مرحوم طبرسی در آیه «و یخوفونک بالذین من دونه» می‌نویسد: کفار پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌ترسانیدند از بت‌های خود و به ایشان می‌گفتند نمی‌ترسی که خدایان ما تو را بکشند گفته‌اند وقتی خالدبن‌ولید به دستور پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خواست بت عزی را درهم شکند آنها گفتند مواظب باش که عزی سخت‌گیر است ولی خالد با تبر بر بینی او نواخت و او را تکه‌تکه کرده گفت:

کفرانک یا عزی لا سبحانک سبحان من اهانک

«او لو کانوا لا یملکون شیئا و لا یعقلون» جواب این استفهام محذوف است یعنی اگر آنها چنین باشند که مالک شفاعت نباشند و عقل هم نداشته باشند آیا بازهم ایشان را می‌پرستید و امید شفاعت از آنها دارید «قل لله الشفاعة جمیعا» یعنی احدی بدون اجازه خدا حق شفاعت ندارد «و اذا ذکر الله وحده اشمأزت» وقتی تنها نام خدا را می‌برند متنفر می‌شوند. گفته‌اند دلهایشان می‌گیرد.

بیضاوی می‌نویسد: «و اتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم» یعنی تابع قرآن باشید یا اوامرش را اطاعت کنید نه گرد منهیاتش بگردید یا منظور تابع واجبات باشید نه آنچه غیر لازم است یا تابع ناسخ باشید نه منسوخ. شاید منظور تابع چیزی باشد که بیشتر موجب نجات و سلامتی شما می‌شود مانند توبه و انابه و مواظبت طاعت و بندگی.

المؤمن «۴۰»: مایجادل فی آیات الله إلّاالّذین کفروا فلایغررک تقلّبهم فی‌البلاد ٭ کذّبت قبلهم قوم نوح و الأحزاب من بعدهم و همّت کلّ أمّة برسولهم لیأخذوه و جادلوا بالباطل

ليدحضوا به الحقّ فأخذتهم فكيف كان عقاب «إلى قوله»: و اللّٰه يقضي بالحقّ والّذين يدعون من‌دونه لا يقضون بشيء إنّ اللّٰه هو السميع البصير * أولم يسيروا في‌الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الّذين كانوا من قبلهم كانوا هم أشدّ منهم قوّة و آثاراً في الأرض فأخذهم اللّٰه بذنوبهم و ماكان لهم من‌اللّٰه من واق * ذلك بأنّهم كانت تأتيهم رسلهم بالبيّنات فكفروا فأخذهم اللّٰه إنّه قويٌّ شديد العقاب ۴ - ۲۲.

و قال سبحانه: فاصبر إنّ وعد اللّٰه حقٌّ و استغفر لذنبك و سبّح بحمد ربّك بالعشيّ و الإبكار * إنّ الّذين يجادلون في آيات اللّٰه بغير سلطان أتيهم إن في صدورهم إلّا كبرٌ ماهم ببالغيه فاستعذ باللّٰه إنّه هو السميع البصير * لخلق السموات و الأرض أكبر من خلق الناس ولكنَّ أكثر الناس لايعلمون * و ما يستوي الأعمى و البصير و الّذين آمنوا و عملوا الصالحات و لا المسيء قليلاً ما تتذكّرون «إلى قوله»: قل إنّي نهيت أن أعبد الّذين تدعون من دون اللّٰه لمّا جاءني البيّنات من ربّي و أُمرت أن أُسلم لربِّ العالمين «إلى قوله»: ألم‌ترإلى الّذين يجادلون في آيات اللّٰه أنّى يصرفون * الّذين كذّبوا بالكتاب و بما أرسلنا بهٖ رسلنا فسوف يعلمون «إلى قوله»: و لقد أرسلنا رسلاً من قبلك منهم من قصصناهم عليك و منهم من لم نقصص عليك و ماكان لرسول أن يأتي بآية إلّا بإذن اللّٰه فإذا جاء أمر اللّٰه قضي بالحقّ و خسر هنالك المبطلون ۵۵ - ۷۸.«إلى آخر السورة».

«ان الذين يجادلون فى آيات الله» كسانى كه مجادله مى‌كنند در آيات خدا. اين حكم عمومى است گرچه آيه درباره مشركين مكه و يهودان نازل شده موقعى كه آنها گفتند تو آن پيامبرى كه ما انتظارش را داريم نيستى. مسيح بن داوود است كه بر دريا و خشكيها حاكم است و نهرها با او در جريان است «ان فى صدورهم الا كبر» جز تكبر نسبت به حق چيزى در دل ندارند و خود را برتر دانستن از انديشه و دانش اندوزى يا منظور اراده رياست است يا اينكه نبوت و سلطنت مال آنها باشد «ما هم ببالغيه» آنها نمى‌توانند از آيات خدا جلوگيرى كنند يا به آرزوى خود برسند «لخلق السموات و الارض اكبر من خلق الناس» آفرينش آسمانها و زمين بزرگتر از آفرينش انسان است كسى كه قادر باشد بر آفريدن جهان بدون ماده و مايه‌اى كه قبلا وجود داشته‌باشد بر دو مرتبه برگرداندن انسان قادرتر است كه مايه و ماده‌اى هم وجود دارد.

«فاذا جاء امرالله» وقتی فرمان خدا آمد به عذاب در دنیا و آخرت «قضی بـالحق» حکومت به حق می‌کند که واقع‌بین نجات یابد و یاوه‌سرا عذاب شود «وخسر هنالک المبطلون» آن معاندین که پیوسته طلب معجزه می‌کنند با اینکه به اندازه کافی دیده‌اند.

السجده «۴۱»: حم تنزيلٌ من الرحمن الرحيم * كتابٌ فصّلت آياته قرآناً عربيّاً لقوم يعلمون * بشيراً و نذيراً فأعرض أكثرهم فهم لا يسمعون * و قالوا قلوبنا في أكنّة ممّا تدعونا إليه و في آذاننا وقرٌ و من بيننا و بينك حجابٌ فاعمل إنّنا عاملون * قل إنّما أنا بشرٌ مثلكم يوحى إليّ أنّما إلهكم إلهٌ واحد فاستقيموا إليه و استغفروه و ويلٌ للمشركين * الّذين لا يؤتون الزكوة و هم بالآخرة هم كافرون «إلى قوله»: فإن أعرضوا فقل أنذرتكم صاعقة مثل صاعقة عاد وثمود * إذ جاءتهم الرسل من بين أيديهم و من خلفهم ألّا تعبدوا إلّا اللّه قالوا لو شاء ربّنا لأنزل ملائكة فإنّا بما أُرسلتم به كافرون «إلى قوله» و قال الّذين كفروا لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه لعلّكم تغلبون * فلنذيقنّ الّذين كفروا عذاباً شديداً و لنجزينّهم أسوأ الّذي كانوا يعملون «إلى قوله»: و من أحسن قولاً ممّن دعا إلى اللّه و عمل صالحاً و قال إنّني من المسلمين * و لا تستوي الحسنة و لا السيّئة ادفع بالّتي هي أحسن فإذا الّذي بينك و بينه عداوةٌ كأنّه وليٌّ حميم * و ما يلقّها إلّا الّذين صبروا و ما يلقّها إلّا ذو حظّ عظيم «إلى قوله»: إنّ الّذين كفروا بالذكر لمّا جاءهم و إنّه لكتابٌ عزيزٌ * لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه تنزيلٌ من حكيم حميد * ما يقال لك إلّا ما قد قيل للرسل من قبلك إنّ ربّك لذو مغفرة و ذو عقاب أليم * و لو جعلناه قرآناً أعجميّاً لقالوا لو لا فصّلت آياته أعجميٌّ و عربيٌّ قل هو للّذين آمنوا هدىً و شفاءٌ و الّذين لا يؤمنون في آذانهم وقرٌ و هو عليهم عمىً أُولئك ينادون من مكان بعيد «إلى قوله»: قل أرأيتم إن كان من عند اللّه ثمّ كفرتم به من أضلّ ممّن هو في شقاق بعيد ۱ - ۵۲.

درباره آیه «قلوبنا فی اکنة» دلهای ما زیر پرده‌هائی است. اینها مثالهائی است از کوردلی آنها در مورد پذیرفتن دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اعتقاد به دین او و کراهتی که از شنیدن گفتارش دارند و مخالفت و دوری که از او می‌نمایند «فاعمل» عمل کن به دین خود یا ابطال عقیده ما «اننا عاملون» ما نیز عمل به دین خود می‌کنیم یا در ابطال دعوت تو.

مرحوم طبرسی می‌نویسد: گفته‌اند اباجهل یک جامه‌ای را بین خود و پیامبر

صلی‌الله‌علیه‌وآله بلند نموده گفت یا محمد تو از این طرف برو ما از آن طرف تو به دین خود عمل کن و ما به دین خودمان «فاستقیموا الیه» یعنی از راه او منحرف نشوید و از او اطاعت کنید.

درباره آیه «و الغوا فیه» یعنی با قرآن مبارزه کنید با لغو و باطل و سخنان بیهوده «لعلکم تغلبون» شاید به وسیله این لغو و باطل پیروز شوید و یاران محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله سخن او را نشنوند بعضی گفته‌اند معنی «و الغوا فیه» یعنی سروصدا کنید سوت بزنید و رقاصی کنید.

دیگری گفته‌است یعنی صدایتان را با شعر و رجز بلند کنید در مقابل او (ابن عباس و سدی) چون از معارضه با قرآن مایوس شدند چاره‌ای اندیشیدند که سفارش به گوش ندادن کردند و کارهای بیهوده انجام دهند تا به مبارزه قرآن بپردازند.

بیضاوی درباره آیه «و ما یلقها» می‌نویسد: چنین صفتی را که پاسخ بدی را به خوبی دادن است نمی‌تواند کسی انجام دهد «الا الذین صبروا» مگر شکیبایان جلو نفس را از انتقام گرفتن باز می‌دارند «و ما یلقها الا ذو حظ عظیم» و مگر کسانی که بهره فراوانی از نیکوئیها و کمال نفس دارند. بعضی گفته‌اند «حظ عظیم» بهشت است.

«و لو جعلناه قرآنا اعجمیا» این آیه جواب آنها است که می‌گفتند چرا قرآن به زبان غیرعرب نازل نشده «تعالوا لو لا فصلت آیاته» چرا به زبانی رسیده که ما نمی‌فهمیم «أعجمی و عربی» زبان غیر عربی برای عرب آورده شده. «اولئک ینادون من مکان بعید» مثالی برای نپذیرفتن آنها است مثل کسی که او را از راه دور صدا بزنند.

حمعسق «۴۲»: و الّذين اتّخذوا من دونه أولياء اللّٰه حفيظٌ عليهم وما أنت عليهم بوكيل * و كذلك أوحينا إليك قرآناً عربيّاً لتنذر أمّ القرى و من حولها و تنذر يوم الجمع لاريب فيه فريقٌ في الجنّة و فريقٌ في السعير «إلى قوله»: أم اتّخذوا من دونه أولياء فا للّٰه هو الوليّ و هو يحيي الموتى و هو على كلّ شيء قديرٌ «إلى قوله»: شرع لكم من الدين ما وصّى به نوحاً و الّذي أوحينا إليك و ما وصّينا به إبراهيم و موسى و عيسى أن أقيموا الدين و لا تتفرّقوا فيه كبر على المشركين ما تدعوهم إليه اللّٰه يجتبي إليه من يشاء و يهدي إليه من ينيب * و ما تفرّقوا إلّا من بعد ما جاءهم العلم بغياً بينهم و لو لا كلمةٌ سبقت من ربّك إلى أجل مسمّى لقضي بينهم و إنّ

الّذين أُورثوا الكتاب من بعدهم لفي شكّ منه مريب * فلذلك فادع و استقم كما أُمرت و لا تتّبع أهواءهم و قل آمنت بما أنزل اللّٰه من كتاب و أُمرت لأعدل بينكم اللّٰه ربّنا و ربّكم لنا أعمالنا و لكم أعمالكم لا حجّة بيننا و بينكم اللّٰه يجمع بيننا و إليه المصير * و الّذين يحاجّون في اللّٰه من بعد ما استجيب له حجّتهم داحضة عند ربّهم و عليهم غضبٌ و لهم عذابٌ شديدٌ «إلى قوله»: قل لا أسئلكم عليه أجراً إلّا المودّة في القربى و من يقترف حسنةً نزد له فيها حسناً إنّ اللّٰه غفورٌ شكورٌ * أم يقولون افترى على اللّٰه كذباً فإن يشاء اللّٰه يختم على قلبك و يمح اللّٰه الباطل و يحقّ الحقّ بكلماته إنّه عليمٌ بذات الصدور «إلى قوله»: استجيبوا لربّكم من قبل أن يأتي يومٌ لا مردّ له من اللّٰه ما لكم من ملجأ يومئذ و ما لكم من نكير * فإن أعرضوا فما أرسلناك عليهم حفيظاً إن عليك إلّا البلاغ «إلى قوله»: و كذلك أوحينا إليك روحاً من أمرنا ما كنت تدري ما الكتاب و لا الإيمان و لكن جعلناه نوراً نهدي به من نشاء من عبادنا و إنّك لتهدي إلى صراط مستقيم * صراط اللّٰه الّذي له ما في السموات و ما في الأرض ألا إلى اللّٰه تصير الأُمور ۱ - ۵۳.

«شرع لكم من الدين» یعنی دین نوح را بر پیامبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله تشریع نموده و ادیان دیگری که در فاصله بین این دو قرار داشت و آن همان اصل مشترک بین ادیان است «ان اقیموا الدین».

ایمان به آنچه لازم است معتقد شد و اطاعت از احکام خدا «و لا تنفرقوا فیه» در این اصل اختلاف نورزید ولی فروع شرایع مختلف است «و ما تفرقوا فیه» یعنی امم گذشته گفته‌اند یعنی اهل کتاب «و ان الذین اورثوا الکتاب من بعدهم» منظور اهل کتابی هستند که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زندگی می‌کردند یا مشرکین که وارث قرآن شدند بعد از اهل کتاب «فلذلک» یعنی به جهت این تفرقه یا کتاب یا علمی که به تو داده شده است.

«لا حجة بیننا و بینکم» یعنی استدلال و دعوائی بین ما و شما نیست چرا که حق آشکار شده است و دیگر جای بحث و گفتگو نیست «و الذین یحاجون فی الله» کسانی که در دین خدا به استدلال می‌پردازند «من بعدها استجیب له» بعد از اینکه مردم پذیرفتند دین خدا را یا بعد از آنکه خدا دعای پیامبرش را مستجاب کرد در روز بدر و او را یاری نمود یا بعد از پذیرفتن اهل کتاب دعوتش را «حجتهم داحضة» دلیل آنها باطل و زائل است «فان یشاء

الله یختم علی قلبک» آیه بعید می‌شمارد که مثل پیامبر بر خدا افتراء ببندد به این طریق که کسی افترا می‌زند که مهر بر دلش زده‌شده‌باشد و جاهل به پروردگار باشد مثل این که می‌گوید اگر خدا بخواهد بر دلت مهر می‌زند تا جرئت به افتراء پیدا کنی گفته‌اند «یختم علی قلبک» یعنی قرآن را نگه می‌دارد و وحی به تو نمی‌کند یا تو را صبر می‌دهد تا از آزار آنها دل‌شکسته نشوی.

«و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا» یعنی چنین بر تو وحی کردیم آنچه وحی نموده به نام روح نامیده زیرا دلها را زنده می‌کند بعضی گفته‌اند منظور جبرئیل است معنی اینستکه او را به وحی پیش تو فرستادیم «ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان» یعنی قبل از وحی کتاب و ایمان را نمی‌دانستی. همین آیه دلیل است بر اینکه پیامبر قبل از نبوت متعبد به شریعتی نبوده. گفته مراد ایمان است به چیزی که جز شنیدن راهی ندارد «ولکن جعلنا نورا» ولی قرار دادیم او را نور یعنی روح یا کتاب یا ایمان را.

سوره زخرف شماره ۴۳.

الزخرف «۴۳»: حم * و الکتاب المبین * إنّا جعلناه قرآناً عربیّاً لعلّکم تعقلون * و إنّه في أمّ الکتاب لدینا لعليٌّ حکیمٌ * أفنضرب عنکم الذکر صفحاً أن کنتم قوماً مسرفین * و کم أرسلنا من نبيّ فی الأوّلین * و ما یأتیهم من نبيّ إلّا کانوا به یستهزؤن * فأهلکنا أشدّ منهم بطشاً و مضی مثل الأوّلین «إلی قوله سبحانه»: و جعلوا له من عباده جزءً إنّ الإنسان لکفورٌ مبین * أم اتّخذ ممّا یخلق بنات و أصفکم بالبنین * و إذا بشّر أحدهم بما ضرب للرحمن مثلاً ظلّ وجهه مسودًّا و هو کظیم * أو من ینشّؤ في الحصام غیر مبین * و جعلوا الملائکة الّذین هم عباد الرحمن إناثاً أشهدوا خلقهم ستکتب شهادتهم و یسئلون * و قالوا لو شاء الرحمن ما عبدنا هم مالهم بذلك من علم إن هم إلّا یخرصون * أم آتیناهم کتاباً من قبله فهم به مستمسکون * بل قالوا إنّا وجدنا آباءنا علی أمّة و إنّا علی آثارهم مهتدون * و کذلك ما أرسلنا من قبلك في قریة من نذیر إلّا قال مترفوها إنّا وجدنا آباءنا علی أمة و إنّا علی آثارهم مقتدرون * قال أو لوجئتکم بأهدی ممّا وجدتم علیه آباءکم قالوا إنّا بما أرسلتم به کافرون * فانتقمنا منهم فانظر کیف کان عاقبة المکذّبین «إلی قوله»: بل متّعت هؤلاء و آباءهم حتّی جاءهم الحقّ و رسولٌ مبینٌ * و لمّا جاءهم الحقّ قالوا هذا سحرٌ و إنّا به کافرون * وقالوا

لولانزّل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم * أهم يقسمون رحمة ربّك نحن قسمنابينهم معيشتهم في الحيوة الدنيا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتّخذ بعضهم بعضاً سخرياً و رحمة ربّك خيرٌ ممّا يجمعون «إلى قوله»: أفأنت تسمع الصمّ أو تهدي العمي و من كان في ضلال مبين * فإمّا نذهبنّ بك فإنّا منهم منتقمون * أو نرينّك الّذي وعدناهم فإنّا عليهم مقتدرون * فاستمسك بالّذي أُوحي إليك إنّك على صراط مستقيم * و إنّه لذكرٌ لك و لقومك و سوف تسئلون * و اسئل من أرسلنا من قبلك من رسلنا أجعلنا من دون الرحمن آلهة يعبدون ۲ – ۴۵.

«و قال تعالى»: و لمّا ضرب ابن مريم مثلاً إذا قومك منه يصدّون * و قالوا ءآلهتنا خيرٌ أم هو ما ضربوه لك إلّا جدلاً بل هم قومٌ خصمون * إن إلا عبدٌ أنعمنا عليه و جعلناه مثلاً لبني إسرائيل * و لو نشاء لجعلنا منكم ملائكة في الأرض يخلفون «إلى قوله»: لقد جئناكم بالحقّ ولكنّ أكثركم للحقّ كارهون * أم أبرموا أمراً فإنّا مبرمون * أم يحسبون أنّا لا نسمع سرّهم و نجوهم بلى و رسلنا لديهم يكتبون * قل إن كان للرحمن ولدٌ فأنا أوّل العابدين * سبحان ربّ السموات والأرض ربّ العرش عمّا يصفون * فذرهم يخوضوا ويلعبوا حتّى يلاقوا يومهم الّذي يوعدون «إلى قوله»: ولئن سألتهم من خلقهم ليقولنّ اللّه فأنّى يؤفكون * و قيله يا ربّ إن هؤلاء قوم لا يؤمنون * فاصبح عنهم وقل سلام فسوف يعلمون ۵۷ – ۷۹.

درباره آیه «و انه فی ام الکتاب» ام الکتاب لوح محفوظ است که اصل کتب آسمانی است «لدینا» محفوظ نزد ما از تغییر «لعلی» یعنی بسیار بلند مرتبه است در کتب آسمانی زیرا معجزات بین آنها «حکیم» صاحب حکمت بالغه است یا منظور اینستکه محکم است و نسخ پذیر نیست «افنضرب عنکم الذکر صفحا» آیا آن را از شما دور می‌کنیم که مجازا از این گفتار عرب است (ضرب الغرائب عن الحوض) بیگانه‌ها را از آب دور کردیم (فاء) عاطفه است به فعل محذوفی یعنی آیا شما را رها می‌کنیم و ذکر را از شما دور می‌کنیم. صفحا مصدری است غیر مطابق با لفظ فعل زیرا دورکردن ذکر اعراض است یا مفعول‌له است یا حال است به معنی صافح و اصل آن از اینستکه پشت گردن به آن بگردانی و گفته‌اند به معنی جانب است دراین‌صورت ظرف خواهد بود.

(ان کنتم) یعنی (لئن کنتم) «فاهلکنا اشد منهم بطشا» یعنی از قوم اسرافگر. زیرا خطاب را از آنها به پیامبر برمی‌گرداند و خبر از آنها می‌دهد. «و مضی مثل الاولین» و

گذشت در قرآن داستان عجیب آنها. و در این آیه وعده‌ای است برای پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله و تهدیدی است برای آنها شبیه جریانهائی که برای گذشتگان اتفاق افتاده «و جعلوا له من عباده جزء» یعنی قرار داده‌اند از بندگانش برای او فرزند. گفته‌اند ملائکه فرزند خدایند این که فرزند را جزء نامیده چون فرزند پاره تن والد است. که این مطلب دلیل است بر محال بودن نسبت فرزند به خدای یکتا دادن.

«و هو کظیم» دلش پر از ناراحتی است «او من ینشؤ فی الحلیه» یعنی یا برای خدا قرار داده‌اند «و جعلوا الملائکة الذین هم عباد الرحمن اناثا» این کفر دیگری است که آنها را خداوند سرزنش می‌کند که بهترین بندگانش و کاملترین آنها یعنی ملائکه را به صورت ناقص‌ترین و بی‌ارزش‌ترین آنها درآورند «اشهدوا خلقهم» در موقع آفرینش آنها حضور داشتند که خداوند ملائکه را زن آفریده زیرا ادعای چنین چیزی با مشاهده صحیح است.

«کتابا من قبله» یعنی کتابی قبل‌ازقرآن «قل اولو جئتکم باهدی مما وجدتم علیه آباءکم» یعنی‌آیاباز پیرو پدران خود هستید اگرمن‌دینی برای‌شمابیاورم‌که بهترازراه‌پدرانتان‌باشد. این‌آیه حکایت‌از یک جریان گذشته‌ای می‌کند. که به پیامبر خودشان چنین فرمود یا خطاب به پیامبر ما است صلی‌اللّه‌علیه‌وآله.

دلیل وجه اول اینستکه ابن عامر و حفص چنین قرائت کرده‌اند آیه «قالوا انا بما ارسلتم به کافرون» یعنی اگر چه بهتر باشد ما نمی‌پذیریم تا پیامبر خود را مایوس کنند از تفکر و اندیشه در این مورد «بل متعت هولاء» ما بهره‌مند کردیم معاصرین پیامبر خود را از قریش «و آباؤهم» به عمرهای طولانی و نعمت مغرور شدند به این و غرق در شهوترانی شدند.

مرحوم طبرسی در آیه «و قالوا لو لا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم» می‌نویسد: منظورشان از دو قریه مکه و طائف است و آن دو مرد یکی ولیدبن‌مغیره از مکه و عروه‌بن‌مسعودثقفی از طائف است بعضی گفته‌اند عتبه‌بن‌ربیعه از مکه و ابن‌عبد یا لیل از طائف. و ولیدبن‌مغیره از مکه و حبیب‌بن‌عمر و ثقفی از طائف از ابن عباس نقل شده زیرا این دو مرد خیلی متشخص بودند در بین مردم و بسیار ثروتمند آنها چنین گمان می‌کردند هرکس دارای ثروت و شخصیت باشد شایسته‌تر است به نبوت خداوند بر رد آنها می‌فرماید «اهم یقسمون رحمة ربک» آیا آنها نبوت را بین بندگان خدا تقسیم می‌کنند سپس می‌فرماید

«نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاة الدنیا» یعنی ما روزی را در زندگی طبق مصالحی که می‌دانیم بین بندگان تقسیم می‌کنیم. هیچ‌کس را نمی‌رسد که در این موارد دخالت کند و همانطوری که بعضی را در ثروت برتری بر بعض دیگر داده‌ایم در مورد نبوت نیز به هرکس صلاح می‌دانیم می‌دهیم «و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات» یعنی بعضی را فقیر و بعضی را ثروتمند این اختیار را به آنها نداده‌ایم با اینکه چیز بی‌اهمیتی است چگونه انتخاب پیامبر را به آنها واگذار می‌کنیم با موقعیت و مقام ارجمندی که دارد.

«لیتخذ بعضهم بعضا سخریا» وجه تفاوت ثروت بین بندگان علاوه بر مصالحی که گفتیم یکی دیگر این‌است طبق مصالح و احتیاج‌هائی که دارند یکدیگر را به خدمت بگمارند و از خدمت یکدیگر استفاده نمایند و به این وسیله نظام جهان قوام یابد بعضی گفته‌اند تا برخی مالک برخ دیگر شوند به وسیله مال خود و آنها را به عنوان بردگی بگیرند «و رحمة ربک خیر مما یجمعون» یعنی ثواب یا بهشت و یا نبوت بهتر است از آنچه آنها برهم انباشته می‌کنند از ثروت. «فاما نذهبن بک فانا منهم منتقمون» یعنی یا پس از مرگ از امتت انتقام خواهیم گرفت «او نرینک الذی وعدناهم» یا در زمان حیات تو آنچه وعده به آنها داده‌ایم از عذاب دچار خواهیم کرد «فانا علیهم مقتدرون» یعنی ما قادر بر انتقام هستیم و می‌توانیم در زمان حیات تو و بعد از وفاتت آنها را کیفر نمائیم حسن و قتاده گفته‌اند: خداوند پیامبرش را گرامی داشت به اینکه چنین کیفری را در زمان حیاتش به امت نداد و جز آنچه لموجب خشنودی او شود انجام نداد ولی بعد از او نقمت و انتقام شدیدی پیش آمد.

روایت شده که به پیامبر نشان دادند که امتش بعد از او چگونه دچار می‌شوند از آنروز پیوسته گرفته بود و او را خندان ندیدند تا از دنیا رفت.

جابربن‌عبدالله‌انصاری می‌گوید: «حجة الوداع» من نزدیکترین شخص به پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم در منی. فرمود: مبادا شما را ببینم پس از من کافر شدید و گردن یکدیگر می‌زنید. به خدا سوگند اگر چنین کنید مرا میان گروه و سپاهی خواهیدیدید که شما را در پیکار پاسخ می‌دهند بعد متوجه پشت سر خود شده سه مرتبه فرمود: علی علی علی، چنین دیدیم که جبرئیل به او اشاره نمود پشت سر آن این آیه نازل شد «فاما نذهبن بک فانا منهم نتقمون» وقتی تو را بردیم به‌وسیله علی از آنها انتقام خواهیم گرفت.

گفته‌اند که به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشان دادند چگونه از آنها انتقام خواهند گرفت. در جریان بدر پس از اینکه آنجناب را از مکه بیرون کردند «و انه لذکر لک و لقومک» این قرآن موجب شخصیت و شرافت برای تو و قومت خواهدبود«و سوف تسئلون» در آینده بازخواست خواهید شد از سپاس مقام و موقعیت که به شما داده شده. گفته از قرآن و وظیفه‌ای که نسبت به آن داشتید سئوال خواهندکرد «و اسئل من ارسلنا من قبلک من رسلنا» یعنی بپرس از مؤمنان اهل کتاب. تقدیر چنین است بپرس از امتهای پیشین. بعضی گفته‌اند معنای آیه اینست: سئوال کن از انبیاء که در شب معراج خداوند آنها را برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع کرد و هفتادنفر بودند از قبیل موسی و عیسی علیهم‌السلام‌ولی‌ازآنهاسئوال‌نکرد چون او از این انبیاء بهتر اطلاع داشت از جانب خدا.

درباره این آیه «ولما ضرب ابن مریم مثلا» می‌نویسد: در مورد معنی آیه اختلاف نموده‌اند به چندصورت:

۱- معنی آیه اینست. چون توجیه کردند که عیسی‌بن‌مریم هم در عذاب خواهد بود طبق عقیده آنها و جریان از این قرار بود که وقتی آیه «انکم و ماتعبدون من دون الله حصب جهنم» شما و خدایانتان در جهنم خواهید بود. مشرکان گفتند ما راضی هستیم چون عیسی نیز با خدایان ما خواهد بود و این آیه اشاره به آن است «اذا قومک یعبدون» قوم تو به فریاد می‌آیند و با تو به مخاصمه می‌پردازند این آیه مخاصمه آنها است «و قالوا الهتنا خیر ام هو» یعنی خدایان ما از عیسی بهتر نیستند وقتی عیسی در جهنم باشد چون او را پرستیده‌اند خدایان ما باشد.ابن‌عباس و مقاتل این مطلب را نقل کرده‌اند.

۲- معنی آیه را چنین گفته‌اند چون خداوند آدم را مثل برای خلقت عیسی زده در این آیه «ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب» گروهی از کفار این مطلب را اعتراض نمودند بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه از آن جهت نازل شد.

۳- قتاده می‌گوید چون پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عیسی و مادرش را ستود که او نیز مانند عیسی که نصاری او را می‌پرستند.

۴- نظری است که ائمه گرام از علی(ع) نقل کرده‌اند که فرمود روزی خدمت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتم گروهی از قریش اطرافش را گرفته بودند به من نگاهی

کرده فرمود یا علی مثل تو در این امت چون عیسی است که او را گروهی دوست داشتند و در دوستی افراط کردند و هلاک شدند و گروهی او را دشمن داشتند و در دشمنی افراط نمودند آنها نیز هلاک شدند اما گروهی میانه‌رو بودند و نجات یافتند این سخن بر قریش گران آمد و شروع به خنده کردند و گفتند او را تشبیه می‌کند به انبیاء و رسل بعد این آیه نازل شد «و قالوا الهتنا خیر ام هو» یعنی مسیح. یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله یا علی علیه‌السلام «لجعلنا منکم» بجای شما بنی‌آدم ملائکه را قرار می‌دهیم که جانشین شما باشد.

«ام ابرموا امرا فانا مبرمون» آنها تصمیمی درباره حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گیرند ما نیز تصمیمی درباره عذاب و کیفر آنها می‌گیریم «ام یحسبون انا لاتسمع سرهم و نجویهم» سر چیزی است که انسان در دل خود پنهان می‌کند به دیگری نمی‌گوید ولی نجوی چیزی که پنهانی به دیگری می‌گوید.

بیضاوی می‌نویسد: «قل ان کان للرحمن ولد» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بهتر می‌دانست چه‌چیز می‌توان به خدا نسبت داد و چه‌چیز را نمی‌توان. او شایسته‌تر است به احترام کسی که باید او را احترام نمود یکی از حقوق احترام پدر اینستکه احترام بچه‌اش را نگه دارند از این آیه چنین استفاده نمی‌شود که خدا صحیح است بچه داشته باشد و بچه‌اش را عبادت کنند زیرا چیز محال موجب لازمه محالش نمی‌شود.

بعضی گفته‌اند یعنی اگر خدا را فرزندی باشد بنا به ادعای شما من اولین عابد و پرستش کننده خدا و اعتراف کننده به یگانگی اویم. یا از مخالفین و اعتراض کننده این عقیده هستم از ماده (عبد یعبد) به معنی این که بیزار شد و ناراحت گردید یا معنی آیه اینستکه او را فرزند نیست و من اولین موحد کله هستم «فانی یوفکون» یعنی به کجا روی می‌آورید از عبادت خدا به عبادت دیگری «و قیله» یعنی قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله منصوب شده به واسطه اینکه عطف به «سرهم» گردید یا عطف به محل «الساعه» یا فعل قیل در تقدیر گرفته شده یعنی «قال قیله» عاصم و حمزه مجرور کرده‌اند لفظ (قیله) را به جهت عطف بـه لفظ «الساعه فاصفح عنهم» یعنی از آنها اعراض کن و مایوس از ایمان آنها باش «و قل سلام» آسوده شدم از شما و رها کردم شما را.

الدخان «۴۴»: حم * والکتاب المبین * إنّا أنزلناه في لیلة مبارکة إنّـا کـنّا مـنذرین

«إلى قوله»: بل هم في شكّ يلعبون * «إلى قوله»: فإنّما يسّرناه بلسانك لعلّهم يتذكّرون * فارتقب إنّهم مرتقبون ۱ - ۵۹.

الجاثية «۴۵»: حم * تنزيل الكتاب من اللّه العزيز الحكيم «إلى قوله»: تلك آيات اللّه نتلوها عليك بالحقّ فبأيّ حديث بعد اللّه و آياته يؤمنون * ويلٌ لكلّ أفّاك أثيم * يسمع آيات اللّه تتلى عليه ثمّ يصرّ مستكبراً كأن لم يسمعها فبشّره بعذاب أليم * و إذا علم من آياتنا شيئاً اتّخذها هزواً أولئك لهم عذابٌ مهينٌ * من ورائهم جهنّم و لا يغني عنهم ما كسبوا شيئاً و لا ما اتّخذوا من دون اللّه أولياء ولهم عذابٌ عظيمٌ * هذا هدى و الّذين كفروا بآيات ربّهم لهم عذابٌ من رجز أليم «إلى قوله»: قل للّذين آمنوا يغفروا للّذين لا يرجون أيّام اللّه ليجزي قوماً بما كانوا يكسبون «إلى قوله تعالى»: ثمّ جعلناك على شريعة من الأمر فاتّبعها و لا تتّبع أهواء الّذين لا يعلمون * إنّهم لن يغنوا عنك من اللّه شيئاً و إنّ الظالمين بعضهم أولياء بعض و اللّه وليّ المتّقين * هذا بصائر للنّاس و هدى و رحمة لقوم يوقنون «إلى قوله»: أفرأيت من اتّخذ إلهه هويه و اضلّه اللّه على علم و ختم على سمعه و قلبه. و جعل على بصره غشاوة فمن يهديه من بعد اللّه أفلا تذكّرون * و قالوا ما هي إلّا حيوتنا الدنيا نموت و نحيا و ما يهلكنا إلّا الدهر وما لهم بذلك من علم إن هم إلا يظنّون ۱ - ۲۴.

درباره آیه «فبأی حدیث بعد الله و آیاته یؤمنون» می‌نویسد: یعنی به چه حدیثی از آیات خدا و اسم خدا را بر آیات مقدم داشته به واسطه تعظیم چنانچه می‌گوئی «اعجبنی زید و کرمه» یا منظور بعد حدیث الله است که آن قرآن می‌باشد: اما آیات آن دلائل زیادی است که در آن وجود دارد یا منظور از دلائل قرآن است. و عطف به جهت مغایرت داشتن دو وصف است.

«قل للذین آمنوا یغفروا» یعنی بگو به مؤمنین ببخشند و چشم‌پوشی کنند «للذین لا یرجون ایام الله» یعنی بگو به کسانی که موقع پیش‌آمدهائی را که نسبت به دشمنان خدا شده انتظار ندارند از این گفته عرب استفاده شد «ایام العرب» یعنی حوادث و وقایع آنها آیا آرزو ندارند اوقاتی را که خداوند به مؤمنین وعده داده برای ثواب و پاداش. گفته‌اند این آیه منسوخ شده به وسیله آیه قتال «لیجزی قوما».

این قسمت علت برای امر است «ثم جعلناک علی شریعة» شریعت یعنی طریقه «من

الامر» یعنی امر دین «هذا» یعنی قرآن یا پیروی از دین «بصائر للناس» دلائلی است که بینش آنها را می‌افزاید و راه صلاح و رستگاری را می‌آموزند.

«افرایت من اتخذ الهه هواه» یعنی پیروی هدایت را رها نموده و پیرو هوای نفس شده گویا با این پیروی او را می‌پرستد. بعضی قرائت کرده‌اند «الهه هـواه» زیرا او از سنگی خوشش می‌آید و آن را می‌پرستد وقتی چیزی بهتر از او پیدا کند آن را عبادت خواهد کرد «و قالوا ما هي الا حیاتنا الدنیا» این نیست مگر زندگی دنیا «نموت و نحیي» اموات و مرده بودیم و نطفه و پیش از نطفه و زنده شدیم بعد از آن یا می‌میریم و با بوجودآمدن فرزندان زنده می‌شویم یا منظور اینستکه بعضی می‌میرند و بعضی زنده می‌شوند یا مرگ و زندگی ما را فرامی‌گیرد بعد از آن دیگر زندگی وجودندارد شاید آنها منظورشان تناسخ بوده است که تناسخ مذهب بیشتر بت‌پرستان است «و ما یهلکنا الا الدهر» گذشت زمان ما را از بین می‌برد «و ما هم بذلک من علم» یعنی نسبت حوادث را به حرکات افلاک و آنچه مربوط به آن است به طور استقلال یا اطلاعی از بعث ندارند یا هردو «ان هم الا یظنون» زیرا دلیل ندارند این حرف را از روی تقلید و انکار گفته‌اند چون چنین چیزی را درک نکرده‌اند.

الاحقاف «۴۶»: حم * تنزيل الكتاب من اللّٰه العزيز الحكيم * ما خلقنا السموات و الأرض و ما بينهما إلّا بالحقّ و أجل مسمًّى و الّذين كفروا عمّا أُنذروا معرضون * قل أرأيتم ماتدعون من دون اللّٰه أروني ماذا خلقوا من الارض أم لهم شرك في السموات ائتوني بكتاب من قبل هذا أو أثارة من علم إن كنتم صادقين * و من أضلّ ممّن يدعو من دون اللّٰه مـن لا يستجيب له إلى يوم القيامة و هم عن دعائهم غافلون * و إذا حشر الناس كانوا لهم أعداءً و كانوا بعبادتهم كافرين * و إذا تتلى عليهم آياتنا بيّنات قال الّذين كفروا للحقّ لمّا جاءهم هذا سحرٌ مبينٌ * أم يقولون افتريه قل إن افتريته فلا تملكون لي من اللّٰه شيئاً هو أعلم بما تفيضون فيه كفى به شهيداً بيني و بينكم و هو الغفور الرحيم * قل ما كنت بدعاً من الرسل و ما أدري ما يفعل بي و لا بكم إن أتّبع إلّا ما يوحي إليّ و ما أنا إلّا نذيرٌ مبينٌ * قل أرأيتم إن كان من عند اللّٰه و كفرتم به و شهد شاهدٌ من بني‌إسرائيل على مثله فآمن و استكبرتم إنّ اللّٰه لا يهدي القوم الظالمين * و قال الّذين كفروا للّذين آمنوا لو كان خيراً ما سبقونا إليه و إذا لم يهتدوا به فسيقولون هذا إفك قديمٌ * و من قبله كتاب موسى إماماً و رحمة و هذا كتابٌ مصدّقٌ لساناً

عربیاً لینذر الّذین ظلموا و بشری للمحسنین «إلی قوله»: فاصبر کما صبر أُولوا العزم من الرسل و لا تستعجل لهم کأنّهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا إلّا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلك إلّا القوم الفاسقون ۱ - ۳۵.

و درباره آیه «واجل مسمی» به تقدیر اجلی که همه به آن منتهی می‌شوند که روز قیامت است یا آخرین مدتی که برای هرکس مقدر شده «او اثارة من علم» یا باقیمانده علمی که از پیشینیان به شما رسیده آیا در آن علم چیزی هست که این بت‌ها را شایسته عبادت بداند یا امر به عبادت آنها بکند «و من اضل ممن یدعو من دون الله من لا یستجیب له» سرزنش و انکار است که آیا کسی گمراه‌تر هست از این مشرکین که رها کرده‌اند عبادت خدای سمیع و مجیب و قادر و خبیر را و روی به عبادت بتی آورده‌اند که جواب آنها را نمی‌دهد اگر صدایشان را بشنود چه برسد که اسرار و راز دلهایشان را بفهمد و مراعات مصالح آنها را بنماید «الی یوم القیمة» تا دنیا باشد. «و هم عن دعاهم غافلون» آنها از دعای این مشرکین غافلند زیرا بت‌ها یا جمادند و یا بندگانی هستند که به کار و گرفتاریهای خود مشغولند «قل ان افتریته» بگو اگر فرض شود که من تهمت زده‌ام این قرآن را «فلا تملکون لی من الله شیئا» یعنی اگر خداوند مرا دچار عقاب و کیفر نماید شما قدرت جلوگیری عذاب از مرا ندارید پس چگونه من جرئت دارم و خود را مستحق کیفر می‌نمایم با اینکه از حرف شما نفعی و دفع ضرر نسبت به من متصور نیست.

«هو اعلم بما تفیضون فیه» خدا بهتر می‌داند که شما چه ایراد تراشی‌ها در مورد آیاتش می‌کنید «قل ما کنت بدعا من الرسل» بگو من در میان پیامبران چیز تازه‌ای نیاورده‌ام که شما را به آن دعوت کنم یا قدرت داشته باشم بر آنچه آنها قادر نبوده‌اند و هرچه شما مایلید انجام دهم «و شهد شاهد من بنی‌اسرائیل» گواهی داد یکی از بنی‌اسرائیل منظور عبدالله‌بن‌سلام است.

بعضی گفته‌اند منظور موسی است علی نبینا و علیه الصلاه و السلام و گواهی او آنچه در تورات از صفت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است «علی مثله» مانند قرآن و مطالبی است که در تورات گواه واقعیت قرآن است یا اینکه قرآن از جانب خدا است «ان الله لا یهدی القوم الظالمین» این استیناف مشعر است که کفر آنها از ظلم و ستمشان بوجود آمده و دلیل بر

یک جواب محذوف است مثل اینکه پرسیده است آیا شما ظالم نیستید «و قال الذین کفروا للذین آمنوا لو کان خیرا» کافران گفتند اگر ایمان خوب بود یا آنچه بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده «ما سبقونا الیه» آنها بر ما سبقت به ایمان نمی‌گرفتند با اینکه همه آنها اشخاص بی‌ارزشی هستند زیرا فقیر و غلام و بیچاره هستند این حرف را قریش گفتند گفته‌اند بنوعامر و غطفان و اسد و اشجع چون جهینه و مزنه و اسلم و غفار ایمان آوردند یا یهودان گفته‌اند وقتی عبدالله بن سلام ویارانش ایمان آوردند «بلاغ» یعنی این مطلبی که پند می‌دهد یا این سوره کفایت است یا تبلیغ پیامبر.

محمد «۴۷»: و الّذين كفروا يتمتّعون و يأكلون كما تأكل الأنعام و النار مثوى لهم * و كأيّن من قرية هي أشدّ قوّةً من قريتك الّتي أخرجتك أهلكناهم فلا ناصر لهم * أفمن كان على بيّنة من ربّه كمن زيّن له سوء عمله و اتّبعوا أهواءهم «إلى قوله»: و منهم من يستمع إليك حتّى إذا خرجوا من عندك قالوا للّذين أوتوا العلم ماذا قال آنفاً أولئك الّذين طبع اللّه على قلوبهم و اتّبعوا أهواءهم ۱۲ - ۱۶ «إلى آخر السورة».

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: «من قریتک التی اخرجتک» یعنی اهل آن قریه تو را خارج کرده‌اند معنی اینستکه چقدر از مردان که آنها شدیدتر از اهالی مکه هستند «افمن کان علی بینة من ربه» یعنی دارای یقین در دین و دلیل واضحی بر اعتقاد خود راجع به توحید و شرایع دارد «کمن زین له سوء عمله» آنها مشرکان هستند گفته‌اند منافقان همین از حضرت باقر روایت شد.

«و منهم من یستمع الیک» یعنی منافقان «قالوا للذین اوتوا العلم» یعنی کسانی که خداوند به آنها علم و فهم داده از مؤمنین.

اصبغ بن نباته از علی بن ابیطالب(ع) نقل می‌کند که فرمود ما در خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم که وحی نازل می‌شد و ما را مطلع می‌فرمود من حفظ می‌کردم و دیگران وقتی بیرون می‌شدیم.

می‌گفتند «ما ذا قال آنفاً» چه چیز الآن گفت این سخن را از روی مسخره می‌گفتند و یا می‌خواستند بگویند ما توجه به حفظ و مطالب او نداریم.

بعضی گفته‌اند این حرف را می‌زدند چون معنایش را نمی‌فهمیدند و نمی‌دانستند چه

شنیده‌اند. گفته‌اند از روی تحقیر می‌گفتند یعنی چیز با فایده‌ای نگفت ممکن است از روی ریا و نفاق سؤال می‌کردند. یعنی از گفتار او چیزی را از دست نداده‌ام مگر همین مطلب را چه گفت تا حفظ کنیم آن را.

الفتح «۴۸»: إنّا أرسلناك شاهداً و مبشّراً و نذيراً * لتؤمنوا باللّه و رسوله و تعزّروه و توقّروه و تسبّحوه بكرة و أصيلاً * إنّ الّذين يبايعونك إنّما يبايعون اللّه يداللّه فوق أيديهم فمن نكث فإنّما ينكث على نفسه و من أوفى بما عاهد عليه اللّه فسيؤتيه أجراً عظيماً ۸ - ۱۰.

درباره آیه «و تعزروه» یعنی او را با شمشیر و زبان یاری می‌کنید «ان الذین یبایعونک» منظور بیعت حدیبیه است که بیعت رضوان نام دارد.

الحجرات «۴۹»: و اعلموا أنّ فيكم رسول اللّه لو يطيعكم في كثير من الأمر لعنتّم و لكنّ اللّه حبّب إليكم الإيمان و زيّنه في قلوبكم و كرّه إليكم الكفر و الفسوق و العصيان أُولئك هم الراشدون ۷ «و قال سبحانه»: قالت الأعراب آمنّا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا أسلمنا و لمّا يدخل الإيمان في قلوبكم و إن تطيعوا اللّه و رسوله لا يلتكم من أعمالكم شيئاً إنّ اللّه غفورٌ رحيمٌ «إلى قوله»: قل أتعلّمون اللّه بدينكم و اللّه يعلم ما في السموات و ما في الأرض و اللّه بكلّ شيء عليمٌ * يمنّون عليك أن أسلموا قل لا تمنّوا عليّ إسلامكم بل اللّه يمنّ عليكم أن هديكم للإيمان إن كنتم صادقين * إنّ اللّه يعلم غيب السموات و الأرض و اللّه بصيرٌ بما تعملون ۱۶ - ۱۸.

درباره‌آیه «لعنتم» می‌نویسد: یعنی در گناه و هلاکت می‌افتید «قالت الاعراب آمنا» آنها گروهی از بنی اسد بودند که در سالی سخت و قحط خدمت پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیده اظهار اسلام کردند ولی در دل مؤمن نبودند می‌خواستند از زکات چیزی بگیرند خدا پیامبر را صلی‌الله‌علیه‌وآله از نیت آنها مطلع نمود و فرمود به آنها اطلاع بده تا این معجزه‌ای برای او باشد «قل لم تؤمنوا» بگو شما تصدیق واقعی نکرده‌اید.

«ولکن قولوا اسلمنا» بگو از ترس بردگی و کشته شدن تسلیم شده‌اید «لا یلتکم من اعمالکم» یعنی از ثواب اعمال شما کم نمی‌شود چیزی. می‌گویند وقتی این دو آیه نازل شد آنها خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده گفتند ما در ادعای ایمان صادق هستیم خداوند این آیه را نازل فرمود «قل اتعلمون الله بدینکم» شما می‌خواهید اعتقاد خود را به‌خدا بفهمانید یعنی خدا مطلع است احتیاجی به اخبار شما ندارد آنها می‌گفتند ما به تو

ایمان آوردیم بدون جنگ اما فلان قبیله پس از جنگ ایمان‌آوردند خداوند فرمود «یمنون علیک ان اسلموا» یعنی منت بر تو می‌گذارند به اسلام خود.

ق ۰ ۵ه: ق و القرآن المجید * بل عجبوا أن جاءهم منذرٌ منهم فقال الکافرون هذا شيءٌ عجیبٌ * ءإذا متنا و کنّا تراباً ذلك رجعٌ بعیدٌ «إلی قوله»: و کم أهلکنا قبلهم من قرن هم أشدّ منهم بطشاً فنقّبوا في البلاد هل من محیص * إنّ في ذلك لذکری لمن کان له قلب أو ألقی السمع و هو شهید «إلی قوله سبحانه»: نحن أعلم بما یقولون و ما أنت علیهم بجبّار فذکّر بالقرآن من یخاف وعید ۱ – ۴۵.

الذاریات ۱ ۵ه: ففرّوا إلی اللّه إنّي لکم منه نذیرٌ مبینٌ* و لاتجعلوا مع اللّه إلهاً آخر إنّي لکم منه نذیرٌ مبینٌ * کذلك ما أتی الّذین من قبلهم من رسول إلّا قالوا ساحرٌ أو مجنونٌ * أتواصوا به بل هم قومٌ طاغون * فتولّ عنهم فما أنت بملوم * وذکّر فإنّ الذکری تنفع المؤمنین ۵۰ - ۵۵ «إلی آخر السورة».

بیضاوی در مورد آیه «و کم اهلکنا قبلهم» یعنی چقدر اقوامی را قبل از قوم تو هلاک کردیم «من قرن هم اشد منهم بطشا» یعنی آنها قدرتشان بیشتر بود مانند عاد و ثمود «فنقبوا فی البلاد» دست تصرف در شهرها دراز کردند یا تمام حرکت خود را به کار بردند از ترس مرگ «هل من محیص» آیا چاره‌ای از خدا یا مرگ هست. گفته‌اند ضمیر «نقبوا» مربوط به اهل مکه است یعنی بگردند در سفرهای خود میان اقوام و ملل آیا آنها چاره‌ای بدست آورده‌اند تا آنها نیز برای خود توقع نمایند «لمن کان له قلب» کسی که قلب آگاهی دارد که حقایق را درک می‌کند «او القی السمع و هو شهید» و یا گوش داده تا بشنود «و هو شهید» ذهن خود را آماده می‌کند تا معنی آن را بفهمد. یا او گواه است براستی آن و از ظاهرش پند می‌گیرد و از دستوراتش سرپیچی می‌کند «و ما انت علیهم بجبار» یعنی تو مسلط بر آنها نیستی که به زور وادار به ایمان نمائی یا هرچه مایلی انجام دهی تو دعوت‌کننده هستی.

«اتوا صوابه» یعنی گویا پیشینیان و حاضرین همه سفارش کرده‌اند نسبت به این حرف تا همه گفتند «بل هم قوم طاغون» یعنی آنها در یک مطلب مشترکند که طغیان‌گرند «فتول عنهم» از مجادله با آنها اعراض کن «فما انت بملوم» تو را سرزنش نمی‌کنند بر اعراض از آنها بعد از اینکه وظیفه خود را در تبلیغ انجام دادی.

الطور «۵۲»: فذكّر فما أنت بنعمة ربّك بكاهن و لا مجنون * أم يقولون شاعر نتربّص به ريب المنون * قل تربّصوا فإنّي معكم من المتربّصين * أم تأمرهم أحلامهم بهذا أم هم قوم طاغون * أم يقولون تقوله بل لا يؤمنون * فليأتوا بحديث مثله إن كانوا صادقين * أن خلقوا من غير شيء أم هم الخالقون * أم خلقوا السموات و الأرض بل لا يوقنون * أم عندهم خزائن ربّك أم هم المصيطرون* أم لهم سلّم يستمعون فيه فليأت مستمعهم بسلطان مبين * أم له البنات ولكم البنون * أم تسئلهم أجراً فهم من مغرم مثقلون * أم عندهم الغيب فهم يكتبون * أم يريدون كيداً فالّذين كفروا هم المكيدون * أم لهم إله غير اللّه سبحان اللّه عمّا يشركون * وإن يروا كسفاً من السماء ساقطاً يقولوا سحابٌ مركوم * فذرهم حتّى يلاقوا يومهم الّذي فيه يصعقون * يوم لا يغني عنهم كيدهم شيئاً و لا هم ينصرون * و إنّ للّذين ظلموا عذاباً دون ذلك ولكنّ أكثرهم لا يعلمون * واصبر لحكم ربّك فإنّك بأعيننا و سبّح بحمد ربّك حين تقوم * و من اللّيل فسبّحه و إدبار النجوم ۲۹ - ۴۹.

«فما انت بنعمه ربک بکاهن و لا مجنون» تو به حمد و نعمت خدا هرگز کاهن و دیوانه نیستی چنانچه می‌گویند «ام یقولون شاعر نتربص به ریب المنون» شاعری است که ما منتظریم دچار گرفتاریهای زمان شود بعضی گفته‌اند (منون) مرگ است.

«قل تربصوا فانی معکم من المتربصین» منتظر هلاک شما هستم چنانچه شما منتظر مرگ من هستید «ام تأمرهم احلامهم» آیا عقل به آنها می‌گوید که معتقد چنین تناقض گردیده‌اند زیرا کاهن صاحب دقت نظر و هوشیاری است و مجنون و دیوانه عقل ندارد شاعر نیز دارای سخن موزون و تخیلی است که دیوانه نمی‌تواند چنان مسجع و یا قافیه سخن بگوید «ام هم قوم طاغون» یا آنها از حد گذشته دشمنی دارند «ام یقولون تقوله» از خودش در آورده است «بل لا یؤمنون» چون ایمان ندارند این نسبتها را می‌دهند «ام خلقوا من غیر شیىء» یا بوجود آورده‌اند بی‌آنکه بوجود آورنده و مدبری وجود داشته باشد یا از جهت هیچ بودن عبادت و مجازات را قبول ندارند «ام هم الخالقون» مؤید معنی اول اینستکه، معنی چنین می‌شود آیا خود را بوجود آورده‌اند به همین جهت پشت سر آن این آمده است «بل لا یوقنون» یعنی وقتی از آنها می‌پرسی چه کسی شما و آسمانها و زمین را آفریده می‌گویند خدا اگر یقین به این حرف خود داشته باشند از عبادت او روی بر نمی‌گردانند. «ام

عندهم خزائن ربک» یعنی نزد شما است خزائن رزق پروردگار تا نبوت را به هر کس بخواهند بدهند یا خزائن علم خدا در اختیار آنها است تا هر که را بخواهند انتخاب نمایند «ام هم المصیطرون» یا آنها غالب و پیروز هستند .بر جهان و هر چه بخواهند می‌کنند. «ام لهم سلم» یا وسیله رفتن بر فراز آسمانها را دارند «ام تسئلهم اجرا» یا پاداش به رسالت از آنها خواسته‌ای «فهم من مغرم مثقلون» آنها به واسطه تعهدی که کرده‌اند زیر بار گرانی رفته‌اند؟ به همین جهت از پیروی تو سرباز زده‌اند «و ان یروا کسفا» اگر ببینند قطعه‌ای از آسمان «من السماء ساقطا یقولوا» فرو ریزد می‌گویند از طغیانگری و عنادشان «سحاب مرکوم» ابری برهم انباشته است «فانک باعیننا» تو در نظر ما هستی و ما تو را حفظ می‌کنیم.

النجم «۵۳»: و النجم إذا هوى ﴿ ما ضلّ صاحبكم و ما غوى ﴿ و ما ينطق عن الهوى ﴿ إن هو إلّا وحيٌ يوحى ﴿ علّمه شديد القوى ﴿ ذو مرّة فاستوى «إلى قوله»: أفرأيتم اللّات و العزّى ﴿ و مناة الثالثة الأخرى ﴿ ألكم الذكر و له الأنثى ﴿ تلك إذاً قسمةٌ ضيزى ﴿ إن هي إلّا أسماء سمّيتموها أنتم و آباؤكم ما أنزل اللّه بها من سلطان إن يتّبعون إلّا الظنّ وما تهوى الأنفس ولقد جاءهم من ربّهم الهدى ﴿ أم للانسان ما تمنّى ﴿ فللّه الآخرة و الأولى ﴿ و كم من ملك في السموات لا تغني شفاعتهم شيئاً إلّا من بعد أن يأذن اللّه لمن يشاء و يرضى ﴿ إنّ الّذين لا يؤمنون بالآخرة ليسمّون الملائكة تسمية الانثى ﴿ و ما لهم به من علم إن يتّبعون إلّا الظنّ و إنّ الظنّ لا يغني من الحقّ شيئاً «إلى قوله»: أفرأيت الّذي تولّى ﴿ و أعطى قليلاً و أكدى ﴿ أعنده علم الغيب فهو يرى ﴿ أم لم ينبّأ بما في صحف موسى ﴿ و إبراهيم الّذي وفّى ﴿ ألّا تزر وازرة وزر اخرى ﴿ و أن ليس للإنسان إلّا ما سعى ﴿ و أنّ سعيه سوف يرى ﴿ ثمّ يجزيه الجزاء الأوفى ۱ - ۴۱ «إلى آخر السورة».

مرحوم طبرسی درباره آیه «افرایتم اللات و العزی و منات الثالثة الاخرى» می‌نویسد: یعنی به ما اطلاع دهید از این خدایانی که در مقابل خدا آنها را می‌پرستید و ملائکه را نیز با آنها پرستش می‌کنید و می‌گوئید دختران خدایند. بعضی گفته‌اند: دیدید ای بجاهلان که لات و عزی و منات دختران خدایند. گفته‌اند آنها چنین اعتقاد داشته‌اند که ملائکه دختران خدایند بت‌ها را به صورت آنها تراشیده بودند و به همین جهت می‌پرستیدند و برای آنها

اسمهائی از نامهای خدا گذاشته بودند می‌گفتند لات از الله مشتق است و عزی از عزیز و گفته‌اند لات بتی بود که قبیله ثقیف می‌پرستیدند و عزی نیز بتی چنین بود. بعضی گفته‌اند عزی درخت بزرگی بود در میان‌غطفان که اورامی‌پرستیدندپیامبر خالدبن‌ولید رافرستاد آن‌را قطع‌کرد واین‌شعررا گفت:

یا عز کفر انک لا سبحانک　　　انی رایت الله قد اهانک

از مجاهد و قتاده نقل شده که منات بتی بود مربوط به هذیل بین مکه و مدینه ضحاک و کلبی گفته‌اند در کعبه بود ولی متعلق به هذیل و خزاعه و اهل مکه او را می‌پرستیدند. گفته‌اند لات و منات و عزی هر سه از سنگ بودند که در کعبه قرار داده بود و آنها را می‌پرستیدند.

معنی آیه اینستکه به من اطلاع دهید آیا این بت‌ها سود یا زیان و یا عملی انجام می‌دهند که قابل پرستش باشند و در مقابل خدا قرارگیرند بعد خدا می‌فرماید در حالی انکارمی‌کند اعتقاد قریش راکه ملائکه و بت‌ها را دختران خدا می‌داند «الکم الذکر و له الانثی» آیا برای شمانراست و برای او ماده «تلک اذا قسمة ضیزی» این یک تقسیم غیر عادلانه است.

درباره آیه «افرایت الذی تولی» این هفت آیه درباره عثمان بن عفان نازل شده که او از اموال خود صدقه می‌داد و انفاق می‌کرد. عبدالله بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی او گفت چکار می‌کنی؟ ممکن است فقیر و مستمند شوی. گفت من گناهی انجام داده‌ام که با این کار می‌خواهم رضا و عفو خدا را به دست آورم. برادرش گفت همین شترت را با تمام لوازم و زین و برگش به من بده تا من همه گناهان تو را بر دوش خود بپذیرم.

او هم پذیرفت و شترش را داد و چند نفر را هم شاهد بر این عمل گرفت، دیگر صدقه‌نداد این آیه نازل شد «افرایت الذی تولی» یعنی روز احد فرار کرد و جنگ را رها نمود و مختصری بخشید بعد قطع کرد تا این آیه «سوف یری» به زودی خواهید دید، عثمان باز به کار سابق خود برگشت. ناقل‌ابن عباس و گروهی از مفسران هستند.

گفته‌اند درباره ولیدبن‌مغیره نازل شده که پیرو دین پیامبر(ص) شد مشرکان او را سرزنش کردند. به او گفتند دین آباء و اجداد خود را رها کرده و آنها را به گمراهی نسبت دادی و معتقدی آنها در آتش جهنم هستند. جواب داد من از عذاب خدا ترسیدم. کسی که او

را سرزنش می‌کرد ضمانت کرد که اگر مقداری از مالش را بدهد و از دین اسلام برگردد او عذاب خدا را به جای مغیره تحمل نماید. پذیرفت اما مقداری از پولی که ضمانت کرده بود داد ولی از پرداخت بقیه خودداری نمود این آیه نازل شد «افرایت الذی تولی» پشت کرد از ایمان (و اعطی) به دوستش داد «قلیلا و الذی» مقداری بخشید و بقیه را بخل ورزید. مجاهد و ابن زید.

گفته شده: که درباره عاص بن وائل سهمی نازل شده زیرا او با پیامبر در بعضی از کارها موافقت می‌کرده، سدی نقل کرده گفته‌اند درباره مردی نازل شد که به خانواده خود گفت بار و بنه خود مرا ببندید تا بروم پیش این مرد منظورش پیامبراکرم(ص) بود وسائل خود را برداشت و راه افتاد، در بین راه مردی از کفار او را دید گفت کجا می‌روی؟ گفت می‌خواهم بروم پیش محمد(ص) شاید بهره‌مند شوم. آن مرد گفت بار و بنه‌ات را به من بده تا گناهانت را به عهده بگیرم. عطاء بن یسار نقل کرده. بعضی نیز گفته‌اند درباره اباجهل نازل شده او می‌گفت به خدا قسم محمد به ما جز مکارم چیز دیگری نمی‌آموزد این گفته اوست «و اعطی قلیلا واکدی» یعنی ایمان به او نیاورد. محمد بن کعب گفته است.

القمر «۵۴»: اقتربت الساعة و انشقّ القمر * وإن یروا آیة یعرضوا ویقولوا سحرٌ مستمرٌ * و کذّبوا و اتّبعوا أهواءهم و کلّ أمر مستقرّ * و لقد جاءهم من الأنباء ما فیه مزدجر * حکمةٌ بالغةٌ فما تغن النذر * فتولّ عنهم «إلی قوله سبحانه»: و لقد جاءهم آل فرعون النذر * کذّبوا بآیاتنا کلّها فأخذناهم أخذ عزیز مقتدر * أکفّارکم خیرٌ من أُولئکم أم لکم براءة في الزبر * أم یقولون نحن جمیع منتصر * سیهزم الجمع و یولّون الدبر «إلی قوله»: و لقد أهلکنا أشیاعکم فهل من مدّکر * و کلّ شيء فعلوه في الزبر * و کلّ صغیر و کبیر مستطرٌ ۱ - ۵۳.

بیضاوی درباره آیه «و یقولوا سحر مستمر» یعنی پشت سر هم. این آیه دلیل است بر اینکه آنها قبل از اینهم آیات دیگری را مشاهده کرده‌اند تا این حرف را زده‌اند یا معنی (مستمر) یعنی محکم که از ماده مر. یا معنی اینستکه سحری است بد از ماده (استمر) یعنی خیلی تلخ. یا منظور گذشتنی است و دوام ندارد به معنی (مار) و کل امر مستقر منتهی به مقداری از خواری و ذلت می‌شود یا نصرت دنیا و شقاوت یا سعادت در آخرت.

«ام یقولون نحن جمیع» یعنی ما متحد هستیم و همگی یک حرف می‌زنیم «منتصر»

شکست ناپذیریم یا به ما کمک می‌شود و مغلوب نخواهیم شد. یا به یکدیگر کمک می‌کنیم. «(سيهزم الجمع و يولون الدبر)» یعنی پشت می‌کنند و لفظ دبر را مفرد آورده چون جنس را تقدیر گرفته یا معنی اینستکه هرکدام پشت می‌کنند این جریان در جنگ بدر اتفاق افتاد. «(و لقد اهلكنا اشياعكم)» یعنی از بین برده‌ایم اشباه شما را در کفر از پیشینیان.

الرحمن «۵۵»: علم القرآن تا آخر سوره.

الواقعة «٥٦»: أفرأيتم ماتمنون * ءأنتم تخلقونه ءأم نحن الخالقون «إلى قوله»: أفرأيتم ماتحرثون * ءأنتم تزرعونه أم نحن الزارعون * لو نشاء لجعلناه حطاماًفظلتم تفكّهون * إنّا لمغرمون * بل نحن محرومون * أفرأيتم الماء الّذي تشربون * ءأنتم أنزلتموه من المزن أم نحن المنزلون * لو نشاء جعلناه أُجاجاً فلولا تشكرون * أفرأيتم النار الّتي تورون * ءأنتم أنشأتم شجرتها أم نحن المنشؤن * نحن جعلناها تذكرةً و متاعاً للمقوين * فسبّح باسم ربّك العظيم * فلا أُقسم بمواقع النجوم * و إنّه لقسم لو تعلمون عظيم * إنّه لقرآن كريم * في كتاب مكنون * لا يمسّه إلّا المطهّرون * تنزيلٌ من ربّ العالمين * أفبهذا الحديث أنتم مدهنون * و تجعلون رزقكم أنّكم تكذّبون «إلى قوله»: إنّ هذا لهو حقّ اليقين * فسبّح باسم ربّك العظيم ۵۸ - ۹۶.

درباره آیه «(افرايتم ما تمنون)» یعنی آیا دیدید آنچه در رحم مادران از نطفه قرار دادید. (افرايتم ما تحرثون) آنچه تخمش را می‌کارید. «(ءانتم تزرعونه)» شما آن را می‌رویانید «(لجعلنا حطاماً)» آن را پژمرده و خزان زده قرار دادیم. «(فظلتم تفكهون)» شما تعجب‌زده شدید یا پشیمان می‌شوید از فعالیتي که در این مورد کرده‌اید یا بر آنچه کسب کرده‌اید از معاصی و با هم گفتگو می‌کنید در این مورد «(تفكه)» استفاده از انواع میوه‌ها است اینجا مجازا در مورد گفتگو و صحبت بکار رفته «(انا لمغرمون)» ما متعهد غرامت آنچه انفاق نموده‌ایم هستیم یا ما هلاک می‌شویم بواسطه نابودی رزقمان از (غرام) «(بل نحن محرومون)»از روزی خود محروم شدیم «(ءانتم انزلتموه من المزن)» مزن یعنی‌ابر و مفرد آن مزنه است. گفته‌اند (مزن) ابر سفید است آبش گواراتر است. «(لو نشاء جعلناه اجاجا)» اگربخواهیم آن آب را شور قرارمی‌دهیم یا از اجیج که لب رامی‌سوزاند باشد - «(فلو لا تشكرون)» چرا سپاس این نعمتها را نمی‌دارید.

«(افرايتم النار التى تورون)» آتشی را که می‌افروزید «(ءانتم انشاتم شجرتها ام نحن

المنشؤن» یعنی شما درخت آتش‌گیره را بوجود آورده‌اید «نحن جعلناها» ما قرار دادیم آتش‌افروز را «تذکره» سبب توجه راجع به قیامت یا توجه به تاریکی. یا بیداری. و یا نمونه‌ای از آتش جهنم «و متاعا للمقوین» سبب بهره‌برداری، از برای کسانی که شکم‌هایشان خالی است از لفظ «اقوت الدار» وقتی خالی از سکنه باشد «فسبح باسم ربک العظیم» تسبیح به نامش یا به یادش را بوجود آورده «فلا اقسم» یعنی قسم نمی‌خورم چون مطلب واضح‌تر از آن است که قسم بخورم یا معنی اینستکه قسم می‌خورم و (لا) برای تاکید آمده. یا این طور بوده «فلانا اقسم» که (انا) مبتدا حذف شده و لام ابتداء باقی‌مانده. دلیل‌براین‌مطلب قرائتی‌است که خوانده «فلا اقسم» یا (فلا) - رد سخن مخالف جمله‌ایست که برای آن قسم خورده می‌شود «مثل اینکه می‌گویند نه نه قسم می‌خورم».

«بمواقع النجوم» محل سقوط آنها. یا مدار و مسیرآنها. نجوم‌گفته نجوم‌قرآن است و مواقع آن مواقع نزول آیات‌است «و انه لقسم لوتعلمون عظیم» زیرا قسم خوردن به آن شاهد عظمت قدرت و کمال حکمت و رحمت بی‌پایان خدا است «انه لقرآن کریم» کریم یعنی پرفایده «فی کتاب مکنون».

در کتابی محفوظ یعنی لوح محفوظ - «لا یمسه الا المطهرون» یعنی اطلاع از لوح پیدا نخواهند کرد مگر پاکان جسمی و آنها ملائکه هستند یا منظور اینستکه قرآن را مس نمی‌کنند مگر کسانیکه پاک از حدث باشند در این صورت نفی بمعنی نهی است (نباید مس کنند). یا در جستجوی آن نیستند مگر پاکان از کفر «افبهذا الحدیث انتم مدهنون» یعنی آیا راجع به این مطلب، سستی می‌ورزید مثل کسی که مداهنه در کار می‌کند «و تجعلون رزقکم» یعنی شکر روزی خود را «انکم تکذبون» شما تکذیب می‌کنید به لطف‌کننده آن زیرا آنها را نسبت می‌دهید یعنی نعمت‌ها را نسبت می‌دهید به حرکت ستاره‌ها (که در حرکت ستاره آمدن باران و خشکسالی و یا سود و زیان را نسبت می‌دادند).

الحدید «۵۷»: و ما لکم لا تؤمنون بالله و الرسول یدعوکم لتؤمنوا بربّکم و قد أخذ میثاقکم إن کنتم مؤمنین ‌* هو الّذي ينزّل على آيات بيّنات ليخرجكم من الظلمات إلى النور و أنّ الله بكم لرءوفٌ رحيمٌ«إلى قوله تعالى»: ألم يأن للّذين آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحقّ و لا يكونوا كالّذين أُوتوا الكتاب من قبل فطال عليهم الأمد فقست قلوبهم و

كثيرٌ منهم فاسقون ※ اعلموا أنّ اللّه يحيي الأرض بعد موتها قد بيّنّا لكم الآيات لعلّكم تعقلون «إلى قوله»: يا أيّها الّذين آمنوا اتّقوا اللّه و آمنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمته و يجعل لكم نوراً تمشون به و يغفر لكم و اللّه غفورٌ رحيمٌ ※ لئلّا يعلم أهل الكتاب أن لا يقدرون على شيء من فضل اللّه و أنّ الفضل بيد اللّه يؤتيه من يشاء و اللّه ذو الفضل العظيم ۸ - ۲۹.

«الم يان للذين آمنوا» يعنی وقت آن نرسيده كه دلهايشان خاشع ذكر خدا شود «و ما نزل من الحق» يعنی قرآن عطف به ذكر است كه عطف يک وصف است به وصف ديگر و ممكن است مراد از ذكر ياد خدا باشد «فطال عليهم الامد» يعنی زمان به مدت عمرشان به طول انجاميد يا آرزوهايشان يا بين آنها و پيامبران.

مرحوم طبرسی می‌نويسد: گفته شده «الم يان للذين آمنوا» آيه درباره منافقين نازل شده يكسال پس از هجرت جريان چنين بود كه از سلمان روزی خواستند كه آنچه در تورات از عجائب است برايشان نقل كند اين آيه نازل شد «الر تلک آيات الكتاب المبين» تا اين آيه «لمن الغافلين» به آنها گفت قرآن بهترين قصه‌ها است و از همه كتابها سودش بيشتر است برای آنها. ديگر با سلمان صحبت نكردند. تا مدتی باز دومرتبه آمدند مانند همان سؤال اول كردند. اين آيه نازل شد «الله نزل احسن الحديث كتابا» بعد باز از سؤال سلمان خودداری كردند.

ابن‌مسعود گفت فاصله‌بين اسلام‌ما و سرزنشی كه به‌وسيله اين آيه شديم چهارسال بود.

مؤمنين يكديگر را سرزنش می‌كردند گفته‌اند خداوند دلهای مؤمنين را سنگين شمرد پس از ۱۳ سال از نزول قرآن آنها را با اين آيه سرزنش كرد. ابن عباس گفته نقل شده كه اصحاب در مكه در قحط و غلا گرفتار بودند وقتی مهاجرت كردند به نعمت و فراوانی رسيدند. تغيير روش دادند و دلهايشان سنگين شد با اينكه بايد افزايش ايمان و يقين و اخلاص پيدا می‌كردند با مصاحبت قرآن. از محمد بن كعب.

بيضاوی درباره آيه «يا ايها الذين آمنوا» يعنی ای كسانی كه به پيامبران پيش ايمان آورده‌ايد بپرهيزيد از خدا و ايمان به پيامبرش محمد صلی‌الله‌عليه‌وآله بياوريد «يؤتكم كفلين» شما را دو بهره می‌دهد «من رحمته» از رحمت خود برای ايمان به پيامبر اسلام و

پیامبران قبل بعید نیست که پاداش بر دین گذشته خود به برکت اسلام بگیرند گرچه دین آنها منسوخ بود.

گفته‌اند خطاب به نصاری زمان پیامبر است «و یجعل لکم نورا تمشون به» منظور از آن نور همین است که در این قسمت بیان می‌کند «یسعی نورهم» یا هدایتی که به وسیله آن رهسپار بهشت می‌شوند «لئلا یعلم» تا بدانند که (لا) زائد است دلیل آن اینستکه (لیعلم، قرائت شده) «لکی یعلم و لان یعلم» به ادغام نون در یا است «اهل الکتاب ان لا یقدرون علی شیء من فضل الله» یعنی آنها نائل به چیزی از فضل خدا نمی‌شوند زیرا آنها ایمان به پیامبرش نیاورده‌اند و بهره‌برداری از فضل خدا مشروط به ایمان به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است چه برسد که پیامبر را احد فتاصی بدهند به هرکس که می‌خواهند بعضی گفته‌اند (لا) زائد نیست و معنی اینطور است که تا اهل کتاب معتقد نشوند که پیامبر و مؤمنین قدرت بر چیزی از فضل خدا ندارند و نائل به آن نمی‌شوند «و ان الفضل» عطف به «ان لا یعلم».

المجادلة «۵۸»: إنّ الّذین یحادّون اللّه و رسوله کبتوا کما کبت الّذین من قبلهم و قدأنزلنا آیات بیّنات و للکافرین عذابٌ مهینٌ «إلی قوله»: ألم‌تر إلی الّذین تولّوا قوماً غضب اللّه علیهم ما هم منکم و لا منهم و یحلفون علی الکذب و هم یعلمون * أعدّ اللّه لهم عذاباً شدیداً إنّهم ساء ما کانوا یعملون * اتّخذوا أیمانهم جنّة فصدّوا عن سبیل اللّه فلهم عذابٌ مهینٌ «إلی قوله»: استحوذ علیهم الشیطان فأنسهم ذکر اللّه أولئك حزب الشیطان ألا إنّ حزب الشیطان هم الخاسرون * إنّ الّذین یحادّون اللّه و رسوله أولئك في الأذلّین * کتب اللّه لأغلبنّ أنا و رسلي إنّ اللّه قويٌّ عزیزٌ ۵ - ۲۱.

و درباره آیه «ان الذین یحادون الله و رسوله» آنها که دشمنی با خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌ورزند «کبتوا» یعنی خوار شده‌اند یا هلاک شده‌اند.

«الم‌تر الی الذین تولوا» یعنی دوست می‌دارند گروهی را که خدا بر آنها خشم گرفته منظور یهودان است «ما هم منکم و لا منهم» زیرا آنها موافقند و بین مؤمنین و کفار در رفت و آمدند «و یحلفون علی الکذب» ادعای اسلام می‌کنند وقسم می‌خورند با اینکه خود می‌دانند دروغ می‌گویند روایت شده که روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در یکی از خانه‌های خود بود فرمود هم‌اکنون مردی وارد می‌شود که دلش دل یک ستمکار است و با

دیده شیطان می‌نگرد. در این موقع عبدالله‌بن‌نتیل منافق وارد شد که چشمهای آبی داشت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود چرا تو و یارانت مرا ناسزا می‌گوئید. قسم خورد چنین نکرده‌ام دوستان خود را آورد آنها نیز قسم خوردند این آیه نازل شد.

«اتخذوا ایمانهم» قسم‌های خود را وسیله حفظ جان و مال خویش قرار می‌دهند «فصدوا عن سبیل الله» چون خود را در پناه اسلام قرار داده بودند و از خویش آسوده بودند سعی در انحراف مردم از اسلام داشتند «استحوذ علیهم الشیطان» شیطان بر آنها مسلط شده.

الممتحنة «٦٠»: قد كانت لكم أُسوة حسنة في إبراهيم و الّذين معه إذ قالوا لقومهم إنا برآء منكم و ممّا تعبدون من دون اللّه كفرنا بكم و بدا بيننا و بينكم العداوة و البغضاء أبداً حتّى تؤمنوا باللّه وحده إلا قول إبراهيم لأبيه لأستغفرنّ لك و ما أملك لك من اللّه من شيء ربّنا عليك توكّلنا و إليك أنبنا و إليك المصير «إلى قوله»: يا أيّها الّذين آمنوا لا تتولّوا قوماً غضب اللّه عليهم قد يئسوا من الآخرة كما يئس الكفّار من أصحاب القبور ۴ – ۱۳.

الصف «٦١»: و إذ قال عيسى بن مريم يا بني إسرائيل إنّي رسول اللّه إليكم مصدّقاً لما بين يدي من التورية و مبشّراً برسول يأتي من بعدي اسمه احمد فلّما جاءهم بالبيّنات قالوا هذا سحرٌ مبين * و من أظلم ممّن افترى على اللّه الكذب و هو يدعى إلى الإسلام و اللّه لا يهدي القوم الظالمين * يريدون ليطفؤا نور اللّه بأفواههم و اللّه متمّ نوره و لو كره الكافرون * هو الّذي أرسل رسوله بالهدى و دين الحقّ ليظهره على الدين كلّه و لو كره المشركون ۶ – ۹.

سوره جمعه شماره ۶۲.

الجمعة «٦٢»: هو الّذي بعث في الأُمّيّين رسولاً منهم يتلوا عليهم آياته و يزكّيهم و يعلّمهم الكتاب و الحكمة و إن كانوا من قبل لفي ضلال مبين «إلى قوله»: قل يا أيّها الّذين هادوا إن زعمتم أنّكم أولياء للّه من دون الناس فتمنّوا الموت إن كنتم صادقين * و لا يتمنّونه أبداً بما قدّمت أيديهم و اللّه عليمٌ بالظالمين * قل إنّ الموت الّذي تفرّون منه فإنّه ملاقيكم ثمّ تردّون إلى عالم الغيب و الشهادة فينبئكم بما كنتم تعملون ۲ – ۸.

المنافقون «٦٣»: إذا جاءك المنافقون «إلى آخر السورة».

و درباره آیه «لا تتولوا قوما غضب الله علیهم» (دوستی نکنید با گروهی که خدا بر آنها خشم گرفته) می‌نویسد یعنی تمام کفار یا یهود چون این آیه روایت شده است که درباره

عده‌ای از فقراء مسلمان نازل شده که ارتباط با یهودان داشتند تا از آنها چیزی نصیبشان بشود «قد یئسوا من الاخرة» مایوس از آخرت هستند چون کافر به آن می‌باشند یا چون می‌دانند در آخرت بهره‌ای ندارند. بواسطه دشمنی که ورزیدند با پیامبری که بشارت داده شده توسط تورات خودشان و مؤید به معجزات است.

«کما یئس الکفار من اصحاب القبور» چنانچه کافران از مرده‌ها مایوسند که محشور شوند یا ثواب به آنها داده شود یا از آنها بهره‌ای بگیرند.

مرحوم طبرسی درباره آیه «هو الذی بعث فی الامیین» می‌نویسد یعنی در عرب و مردمی بی‌سواد بودند. پیامبری به سوی آنها فرستاده نشده بود. گفته‌اند منظور اهل مکه است زیرا به مکه‌ام‌القری می‌گفتند «و یعلمهم الکتاب و الحکمة» به آنها کتاب یعنی قرآن و حکمت یعنی شرایع می‌آموزد. گفته‌اند حکمت شامل کتاب و سنت و هرچه خدا اراده نموده می‌شود «قل یا ایها الذین هادوا» بگو ای یهودان «ان زعمتم انکم اولیاء لله» اگر خیال می‌کنید شما دوست خدا هستید و خدا یاریتان می‌کند. «من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین» اگر شما فرزندان خدا و دوستان او هستید آرزوی مرگ کنید زیرا مرگ شما را به او می‌رساند روایت شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود اگر آرزوی مرگ می‌کردند همه‌شان می‌مردند.

التغابن «۶۴»: ألم یأتکم نبؤا الّذین کفروا من قبل فذوقوا وبال أمرهم و هم عذابٌ أليمٌ * ذلك بأنّه كانت تأتيهم رسلهم بالبيّنات فقالوا أبشر يهدوننا فكفروا و تولّوا و استغنى اللّه و اللّه غنيٌّ حميدٌ «إلى قوله تعالى»: فآمنوا باللّه و رسوله و النور الّذي أنزلنا و اللّه بما تعملون خبيرٌ «إلى قوله»: و أطيعوا اللّه و أطيعوا الرسول فإن تولّيتم فإنّما على رسولنا البلاغ المبين ۵-۱۲.

الطلاق «۶۵»: الّذين آمنوا قد أنزل اللّه إليكم ذكراً * رسولاً يتلوا عليكم آيات اللّه مبيّنات ليخرج الّذين آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات إلى النور و من سوره منافقون شماره ۶۳.

أحسن اللّه رزقاً ۱۰ - ۱۱ «إلى آخر السورة».

سوره ملک شماره ۶۷.

الملك «۶۷»: هو الّذي جعل لكم الأرض ذلولاً فامشوا في مناكبها و كلوا من رزقه و

إليه النشور * ءأمنتم من في السماء أن يخسف بكم الأرض فإذا هي تمور * أم أمنتم من في السماء أن يرسل عليكم حاصباً فستعلمون كيف نذير * و لقد كذّب الّذين من قبلهم فكيف كان نكير * أو لم يروا إلى الطير فوقهم صافّات و يقبضن ما يمسكهنّ إلّا الرحمن إنّه بكلّ شيء بصيرٌ * أمّن هذا الّذي هو جندٌ لكم ينصركم من دون الرحمن إن الكافرون إلّا في غرور * أمّن هذا الّذي يرزقكم إن أمسك رزقه بل لجّوا في عتوّ و نفور * أفمن يمشي مكبّاً على وجهه أهدى أمّن يمشي سويّاً على صراط مستقيم * قل هو الّذي أنشأكم و جعل لكم السمع و الأبصار و الأفئدة قليلاً ما تشكرون * قل هو الّذي ذرأكم في الأرض و إليه تحشرون «إلى قوله»: قل أرأيتم إن أصبح ماؤكم غوراً فمن يأتيكم بماء معين ۱۵ - ۳۰.

بیضاوی درباره آیه «قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا» می‌نویسد یعنی جبرئیل بواسطه اینکه زیاد ذکر او می‌شود یا برای اینکه ذکر را می‌آورد که قرآن است. یا چون در سماوات مذکور است یا صاحب ذکر است یعنی شرافت یا منظور محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است بواسطه مواظبتی که از قرآن می‌کند و یا تبلیغ می‌نماید و از ارسال به انزال تعبیر شده یا بواسطه اینکه او واسطه انزال وحی است و بدل از او به رسول آورده برای بیان کردن یا منظور قرآن است.

(رسولا) منصوب به فعل مقتدر مانند (ارسل یا ذکر) است و رسول مفعول آن است یا بدل از آن بنابراینکه به معنی رسالت باشد.

درباره آیه «هو الذی جعل لکم الارض ذلولا» یعنی زمین را نرم کرد تا برای شما ساده باشد استفاده از آن «فامشوا فی مناکبها» راه بروید در اطراف آن یا کوههایش «فاذا هی تمور» ناگهان مضطرب می‌شود «کیف نذیر» ترسانیدن من چگونه است «فکیف کان نکیر» چگونه است انکار من بر آنها به انزال عذاب «صافات» یعنی بالهای خود را گشاده‌اند در آسمان هنگام پرواز زیرا وقتی بال می‌گشایند راست نگه می‌دارند سینه‌های خود را «و یقبضن» و به هم می‌چسبانند وقتی بالها را به پهلوی خود می‌زنند گاه گاه تا قدرت بر حرکت پیدا کنند «ما یمسکهن» در آسمان آنها را نگه نمی‌دارد برخلاف طبع که باید به زمین بیافتند «الا الرحمن» جز خدای رحمان که رحمتش همه چیز را فرا گرفته. که آنها را به صورتهائی مطابق با حرکت در آسمان آفریده «ام من هذا الذی هو جند لکم» منظور بت‌ها است. «ان

امسک رزقه» یعنی باران نفرستد و سایر لوازمی که موجب روزی می‌شود «افمن یمشي مکبا علی وجهه» یعنی کسی که پیوسته بر زمین می‌افتد بواسطه ناهمواری راه به همین جهت قسمت مقابل آن را ذکر نموده «ام من یمشي سویا» یعنی یا کسی که راه می‌رود سالم از لغزش و راست «علی صراط مستقیم» راهی که صاف و مرتب است. این مثالی است برای مشرک و موحد که در طریق زندگی و دین حرکت می‌کنند. گفته‌اند منظور از مکب کور است و از سوی، بینا گفته شده «من یمشي کلبا» کسی است که بصورت در آتش جهنم می‌افتد «و من یمشي سویا» کسی که با پاهای خود به جانب بهشت رهسپار می‌گردد.

«ان اصبح ماءکم غورا» در زمین فرو رود بطوریکه نتوان آنرا بیرون کشید «فمن یاتیکم بماء معین» چه کسی آب جاری یا آشکار و قابل بهره‌ای برای شما می‌آورد.

القلم «٦٨»: ن و القلم ومايسطرون * ماأنت بنعمة ربّك بمجنون * وإنّ لك لأجراً غير ممنون * و إنّك لعلى خلق عظيم * فستبصر و يبصرون بأيّكم المفتون * إنّ ربّك هو أعلم بمن ضلّ عن سبيله و هو أعلم بالمهتدين * فلا تطع المكذّبين * ودّوا لو تدهن فيدهنون * و لا تطع كلّ حلّاف مهين * همّاز مشّاء بنميم * منّاع للخير معتد أثيم * عتلّ بعد ذلك زنيم * أن كان ذا مال و بنين * إذا تتلى عليه آياتنا قال أساطير الأوّلين * سنسمه على الخرطوم «إلى قوله»: أفنجعل المسلمين كالمجرمين * مالكم كيف تحكمون * أم لكم كتابٌ فيه تدرسون * إنّ لكم فيه لما تخيّرون * أم لكم أيمان علينا بالغة إلى يوم القيمة إنّ لكم لما تحكمون * سلهم أيّهم بذلك زعيم * أم لهم شركاء فليأتوا بشركائهم إن كانوا صادقين «إلى قوله»: فذرني و من يكذّب بهذا الحديث سنستدرجهم من حيث لا يعلمون * و أملي لهم إنّ كيدي متين * أم تسئلهم أجراً فهم من مغرم مثقلون * أم عندهم الغيب فهم يكتبون «إلى قوله»: و إن يكاد الّذين كفروا ليزلقونك بأبصارهم لمّا سمعوا الذكر و يقولون إنّه لمجنون و ما هو إلّا ذكر للعالمين ١-٥٢.

(ن) از اسمهای حروف تهجی است گفته‌اند اسم ماهی است و مراد جنس ماهی است یا مراد یهموت است که زمین روی آن قرار دارد یا دوات است زیرا بعضی از ماهی‌ها چیز سیاهی از آنها خارج می‌شود که با آن می‌نویسند «والقلم» که با آن می‌نویسند و یا با آن خط می‌نهند بواسطه فایده زیاد به آن قسم خورده «و ما یسطرون» و آنچه می‌نویسند. «ما انت

بنعمة ربک بمجنون» جمله جواب قسم است یعنی تو دیوانه نیستی خدایت نعمت نبوت و کمال درایت را عنایت فرموده «و ان لک لاجرا» بواسطه تحمل ناراحتیها یا تبلیغ «غیر ممنون» یعنی فناناپذیر. یا منت نهاده شده بر تو بوسیله آن اجر از جانب مردم «بـایکم المفتون» کدامیک به جنون فریفته شده وبازائداست یا معنی اینستکه کدام‌یک دیوانه‌هستند.

ممکن است مفتون مصدر باشد مانند معقول و مجلود یعنی کدامیک از دو گروه مجنون هستند مؤمنین یا کافران و در کدامیک یافت می‌شود کسی که این اسم بر او صادق است «و دوالو تدهن فیدهنون» دوست دارند تو با آنها مماشات کنی از شرک جلوگیری نکنی و موافق با خواسته آنها حرکت کنی آنها نیز از طعن و بدگوئی دست بردارند «لا تطع کل حلاف مهین» پیرو هر قسم خور زیاد که پست است نشو «همان» عیبجو «مشاء بنمیم» پیوسته سخن چینی از این آن می‌کند. «مناع للخیر» مردم را از کار نیک باز می‌دارد که ایمان آورد یا انفاق کند و عمل صالح انجام دهد. «معتد اثیم» زیاد ستم روا می‌دارد و گناه فراوان می‌کند «عتل» ستمکاردرشت خواست «بعد ذلکم زنیم» بعد از این همه عیوب پست‌فطرت است.

گفته‌اند منظور ولیدبن‌مغیره است که پس از ۱۸ سال از تولدش پدرش او را فرزند خود نامید. بعضی گفته‌اند. اخنس‌بن‌شریق است که از قبیله ثقیف است ولی در عداد قبیله زهره به شمار می‌رود «ان کان ذا مال و بنین اذا تتلی علیه ایاتنا قال اساطیرالاولین» چون ثروتمند و دارای فرزندان زیاد است از غرور آیات ما را می‌گوید داستانهای گذشته است ولی عامل در اذا معنی قال است نه خود او زیرا ما بعد شرط عمل در ماقبل نمی‌کند ممکن است علت برای «لا تطع» باشد یعنی اطاعت نکن زیرا چنین است.

«سنسمه علی الخرطوم» بینی او را داغ می‌گذاریم. ولیدبن‌مغیره در جنگ بدر جراحتی بر بینی برداشت که اثرش باقی ماند بعضی گفته‌اند کنایه از اینستکه او را ذلیل و خوار می‌کنم یا صورتش را روز قیامت سیاه خواهیم کرد. «ان لکم فیه لما تخیرون» یعنی برای شما هست آنچه انتخاب کنید و مایل باشید. «ام لکم ایمان علینا» یا ما قسم خورده‌ایم و قرارداد بسته‌ایم «بالغه» قرارداد خیلی محکم «الی یوم القیمة» یعنی برای شما ثابت باشد تا روز قیامت که از عهده آن خارج نشویم و در آن روز با شما حکومت کنیم.

«او ببالغه» یعنی قسمی و قراری که برسد به آن «ان لکم لما تحکمون» جمله جواب

قسم است «سلهم ایهم بذلک زعیم» کدامیک ادعای این حکم را می‌کند «ام لهم شرکاء» یا آنها در این حکم «فلیاتوا بشرکائهم ان کانوا صادقین» شرکان خود را بیاورند اگر راست می‌گویند زیرا لااقل تقلید کرده‌اند «سنستدرجهم» به زودی آنها را به عذاب نزدیک می‌کنیم درجه درجه به مهلت دادن و ادامه صحت جسم و افزایش نعمت «ان کیدی متین» کسی نمی‌تواند جلو نقشه مرا بگیرد نام انعام خدا کم‌کم کید گذاشته شده زیرا بصورت کید است «و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم» یعنی آنها بواسطه شدت عداوت با تو با گوشه چشم از کمال خشم نگاه می‌کنند می‌خواهند تو را به زمین بزنند و هدف تیر خود قرار دهند.

الحاقة «٦٩»: فلا اقسم بما تبصرون و ما لاتبصرون * إنّهٗ لقول رسول كريم * و ما هو بقول شاعر قليلاً ما تؤمنون * ولابقول كاهن قليلاً ماتذكّرون * تنزيلٌ من ربّ العالمين * و لوتقوّل علينا بعض الأقاويل * لأخذنا منه باليمين * ثمّ لقطعنا منه الوتين * فما منكم من أحد عنه حاجزين * و إنّه لتذكرةٌ للمتّقين * و إنّا لنعلم أنّ منكم مكذّبين * و إنّه لحسرةٌ على الكافرين * و إنّه لحقّ اليقين * فسبّح باسم ربّك العظيم ٣٩ .. ٥٢.

المعارج «٧٠»: فلا اقسم بربّ المشارق و المغارب إنّا لقادرون * على أن نبدّل خيراً منهم و ما نحن بمسبوقين * فذرهم يخوضوا و يلعبوا حتّى يلاقوا يومهم الّذي يوعدون ٤٠ - ٤٢.

نوح «٧١»: و قالوا لا تذرنّ آلهتكم و لا تذرنّ ودًّا ولاسواعاًولايغوث ويعوق ونسراً ٢٣.

الجن «٧٢»: قل انّما ادعوا ربّي و لا أُشرك به احداً * قل إنّي لاأملك لكم ضرًّا ولارشداً * قل إنّي لن يجيرني من الله أحد ولن أجد من دونه ملتحداً * إلّا بلاغاً من الله ورسالاته ٢٠- ٢٣ «إلى آخر السورة».

المزمل «٧٣»: واذكر اسم ربّك و تبتّل إليه تبتيلاً * ربّ المشرق و المغرب لا إله الّا هو فاتّخذه وكيلاً * و اصبر على ما يقولون و اهجرهم هجراً جميلاً * و ذرني و المكذّبين أُولي النعمة و مهّلهم قليلاً «إلى قوله»: إنّا أرسلنا إليكم رسولاً شاهداً عليكم كما أرسلنا إلى فرعون رسولاً «إلى قوله»: إنّ هذه تذكرةٌ فمن شاء اتّخذ إلى ربّه سبيلاً ٨ - ١٩.

درباره آیه «بما تبصرون و ما لا تبصرون» یعنی آنچه دیده می‌شود و آنچه غیب و نادیدنی است و این شامل خدا و تمام مخلوقات می‌شود «و لو تقول علینا بعض الا قاویل».

افتراء را تقول نامیده زیرا سخن ناصحیح است «لا خذنا منه بالیمین» جانب راستش را می‌گیریم «ثم لقطعنا منه الوتین» بعد رگهای دلش را قطع می‌کنیم با گردن زدن. و این مجسم نمودن هلاک دوست بصورتی که پادشاهان با دشمنان خویش می‌کنند. جلاد با دست راست او را می‌گیرد با شمشیر گردنش را می‌زند بعضی گفته‌اند (یمین) به معنی نیرو است «فما منکم من احد عنه حاجزین» هیچ‌کدام نمی‌توانند جلو (قتل) یا مقتول را بگیرند.

«و انه لحسرة علی الکافرین» زمانی که ببیند ثواب مؤمنین کافران حسرت می‌خورند «و انه لحق الیقین» یقینی است که شک‌بردار نیست.

درباره آیه «علی ان نبدل خیرا منهم» یعنی آنها را هلاک کنیم و مردمی بهتر از آنها بیاوریم یا به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به جای شما بهتری را بدهیم که انصارند «و لن اجد من دونه ملتحدا» به جز خدا پناهی نمی‌یابم «الا بلاغا من الله» استثناء از «لا املک» است یا معنی آن اینستکه نمی‌رسم رسیدنی و جملات ماقبل دلیل جواب است و «رسالاته» عطف به بلاغا می‌باشد.

«و تبتل الیه تبتیلا» یعنی منقطع شو به جانب خدا با عبادت و نفس خود را از ما سوی الله جدا کن «و اهجرهم هجرا جمیلا» از آنها دوری بگزین و نزدیکشان مشو و کار آنها را به خدا واگذار «اولی النعمة» یعنی ثروتمندان که منظور سران قریشند.

المدثر «۷۴»: یا أیّها المدثر ﴿ قم فأنذر «إلی قوله»: ذرني و من خلقت وحیداً ﴿ وجعلت له مالاً ممدوداً ﴿ وبنین شهوداً ﴿ و مهّدت له تمهیداً ﴿ ثمّ یطمع أن أزید ﴿ کلّا إنّه کان لآیاتنا عنیداً ﴿ سأرهقه صعوداً ﴿ إنّه فکّر و قدّر ﴿ فقتل کیف قدّر ﴿ ثمّ قتل کیف قدّر ﴿ ثمّ نظر ﴿ ثمّ عبس و بسر ﴿ ثمّ أدبر و استکبر ﴿ فقال إن هذا إلّا سحرٌ یؤثر ﴿ إن هذا إلّا قول البشر ﴿ سأصلیه سقر «إلی قوله»: و ما هي إلّا ذکری للبشر ﴿ کلّا و القمر ﴿ واللّیل إذ أدبر ﴿ والصبح إذا أسفر ﴿ إنّها لإحدی الکبر ﴿ نذیراً للبشر ﴿ لمن شاء منکم أن یتقدّم أو یتأخر «إلی قوله»: فما لهم عن التذکرة معرضین ﴿ کأنّهم حمرٌ مستنفرةٌ ﴿ فرّت من قسورة ﴿ بل یرید کلّ امریء منهم أن یؤتی صحفاً منشّرة ﴿ کلّا بل لایخافون الآخرة ﴿ کلّا إنّه تذکرة فمن شاء ذکره ﴿ و ما یذکرون إلّا أن یشاء الله هو أهل التقوی و أهل المغفرة ۱ - ۵۶.

القیامة «۷۵»: لاتحرّك به لسانك لتعجل به ﴿ إنّ علینا جمعه و قرآنه ﴿ فإذا قرأناه فاتّبع

قرآنه * ثمّ إنّ علينا بيانه * كلّا بل تحبّون العاجلة * و تذرون الآخرة ۱۶ - ۲۱.

الدهر «۷۶»: إنّا نحن نزّلنا عليك القرآن تنزيلاً * فاصبر لحكم ربّك و لا تطع منهم آثماً أو كفوراً «إلى قوله»: إنّ هؤلاء يحبّون العاجلة و يذرون وراءهم يوماً ثقيلاً * نحن خلقناهم و شددنا أسرهم و إذا شئنا بدّلنا أمثالهم تبديلاً * إنّ هذه تذكرة فمن شاء اتّخذ إلى ربّه سبيلاً ۲۳-۲۹.

المرسلات «۷۷»: ألم نخلقكم من ماء مهين ۲۰ «إلى آخر السورة».

النبأ «۷۸»: ألم نجعل الأرض مهاداً ۶ «إلى آخر السورة».

النازعات «۷۹»: ءأنتم أشدّ خلقاً أم السماء بناها * رفع سمكها فسوّها * و أغطش ليلها و أخرج ضحها * و الأرض بعد ذلك دحها * أخرج منها ماءها و مرعها و الجبال أرسها * متاعاً لكم و لأنعامكم ۲۸ - ۳۳.

عبس «۸۰»: عبس و تولّى «إلى آخر السورة».

«ذرني و من خلقت وحيدا» این آیه درباره ولید بن مغیره نازل شده یعنی مرا تنها واگذار با آنکس که آفریده‌ام تراکفایت می‌کنم (وحیدا) یا حال از (یای ذرنی) است و حال (ت) خلقت که یعنی او را تنها آفریده‌ام کسی که در آفریدن او با من شریک نبوده یا حال از ضمیر موصول محذوف است یعنی او را تنها و بدون مال و فرزند آفریدم یا منظورش سرزنش اوست چون به همین لقب او را ملقب کرده بودند یعنی معنی اینستکه او در شرارت بی‌نظیر و تنها است یا از پدرش «و جعلت له مالا ممدودا» و برایش مال زیاد دادم یا پیوسته رو به افزایش می‌رفت دارای کشت و زرع و گاو و گوسفند و تجارت بود «و بنین شهودا» فرزندانی در مکه داشت که از دیدار آنها بهره‌مند می‌شد و لازم نبود رنج سفر در طلب روزی بکشند از مال پدر بهره‌مند بودند و آنها را به کار هم وانمی‌داشت چون خدمتکار زیاد داشت و یا در مجالس از حضور فرزندان خود که زیبا بودند افتخار می‌کرد.

گفته‌اند ده فرزند داشت همه آنها یا بیشترشان مرد به شمار می‌رفتند سه‌نفر آنها مسلمان شدند خالد، عماره، هشام «و مهدت له تمهیدا» ریاست و موقعیت را برایش آماده کردم بطوریکه او را ریحانه قریش یا وحید لقب داده بودند که تنها او شایسته ریاست و بزرگواری است «ثم یطمع ان ازید» باز هم طمع داشت که اضافه کنم. استبعاد از طمع اوست یا بواسطه اینکه بیش از آن نمی‌شد و یا اینکه شخص کافر و مخالف منعم شایسته بیش از آن

نبود به همین جهت می‌فرماید «کلا انه کان لٰا یاتنا عنیدا» که او را از طمع باز می‌دارد و دلیل بر این بازداشتن است بر سبیل استیاف که آیات منعم را منکر و معاند است گفته‌اند پس از آمدن این آیات پیوسته از ثروتش کاسته می‌شد تا هلاک گردید.

«سارهقه صعودا» بزودی او را وارد گردنه بسی صعب العبور خواهیم کرد و این مثل است برای گرفتاریهایی که با آن روبرو است از امام(ع) نقل شده که صعود کوهی از آتش که هفتاد خریف طول می‌کشد بالارفتن بر آن بعد سرازیر می‌شود بهمین صورت تا ابد.

(انه فکر و قدر) دلیل این تهدید است یا بیان دشمنی او است او اندیشید در مورد عیبجوئی از قرآن و فکر کرد چه می‌گوید «فقتل کیف قدر» تعجب از اندیشه اوست که او را مسخره می‌گیرد یا منظور اینستکه نهایت‌ترین مطلبی که می‌توانستند درباره قرآن نسبت دهند همین بود که استفاده از این بیان می‌شود «قتله الله ما اشجعه».

روایت شده که او از کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رد می‌شد و آنجناب مشغول خواندن سوره حم سجده بود پیش یاران خود آمد و گفت هم‌اکنون از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله سخنی شنیدم که شباهت به سخنان بشر و جنیان نداشت بسیار دلپذیر و زیبا بود، پرفایده و بابرکت و فناناپذیر و غیرقابل رد (جملات او این است)

«ان له لحلاوة و انّ علیه لطلاوة و ان اعلاه لمثمر و ان اسفله لمغدق و ان لیعلو و لا یعلی»
قریش گفتند مغیره از دین برگشته. پس برادرش ابوجهل گفت من او را برمی‌گردانم پیش مغیره رفت و با اندوه نشست و با او سخنانی گفت که تحت تاثیر قرار داد.

مغیره از جای حرکت کرده گفت گمان می‌کنید محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله دیوانه است هیچ آثار دیوانگی دارد مشاهده کرده‌اید؟ یا می‌گوئید کاهن است هیچ دیده‌اید کهانت کند؟ یا خیال می‌کنید شاعراست؟ تاکنون دیده‌اید شعری بگوید همه گفتند نه. گفت او ساحر است نمی‌بینید سخنانش بین زن و شوهر و فرزند و غلامش جدائی می‌اندازد. قریش خوشحال شدند و باتعجب از او جدا گردیدند.

«ثم قتل کیف قدر» تکرار شده برای مبالغه «ثم نظر» سپس اندیشید درباره قرآن «ثم عبس» صورتش درهم شد چون نمی‌دانست چه بگوید و عیبی در آن نمی‌دید. یا نگاه کرد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و درهم شد «و بسر» ناراحت شد «ثم ادبر» بعد از حق اعراض

نمود یا از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله «و استکبر» و کبر ورزید از پیروی او «ان هذا الا سحر یؤثر» این سحری است که آموخته می‌شود «و ما هی الا ذکری للبشر» نیست آن مگر تذکر برای بشر «کلا» تنفر از کسی است که انکار قرآن را می‌کند یا انکاری است که متوجه شوند «انها لاحدی الکبر» یکی از بلایای بزرگ است. «لمن شاء منکم ان یتقدم او یتاخر» یعنی تهدید است برای کسانیکه امکان سبقت در خیر دارند یا تخلف از آن را «کانهم حمر مستنفره فرت من قسوره» تشبیه نموده آنها را در فرار از حق به الاغی که از ترس شیر فرار کند.

«بل یرید کل امرء منهم ان یؤتی صحفا منشره» نامه‌هائی که باز کند و بخواند روایت شده که به پیامبر آکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه برای هرکدام از ما نامه‌ای جداگانه بیاوری از جانب خدا که نوشته باشد. فلانی، ازمحمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیروی کن.

«لا تحرک به لسانک لتجعل به» یا محمد زبانت را حرکت مده که قرآن را با عجله بگیری مبادا از دست تو برود «ان علینا جمعه و قرآنه» ما قرآن را در سینه تو جمع می‌کنیم و قرائتش را در زبانت ثابت می‌نمائیم این علت نهی «لا تحرک» است «فاذا قراناه» وقتی به زبان جبرئیل بر تو خواندیم «فاتبع قرآنه» پیرو قرائت او باش و قرائتش را تکرار کن تا در حافظه‌ات رسوخ کند «ثم ان علینا بیانه» بر ما است بیان آنچه بر تو مشکل باشد از معانی قرآن. گفته‌اند خطاب با انسان ذکر شده است معنی اینستکه نامه‌اش را به دست او می‌دهند زبانش می‌گردد بواسطه سرعتی که در خواندن آن دارد از ترس به او گفته می‌شود «لا تحرک به لسانک تعجل به» بر ما است طبق وعده‌ای که داده‌ایم اعمال تو را جمع کنیم و بخوانیم «فاذا قراناه فاتبع قرآنه» وقتی جبرئیل قرآن را بر تو خواند تو پیروی کن از قرائتش و تکرار کن یا با اقرار و یا تفکر در آیات کار او را توضیح دهیم و آشکار کنم با جزا و پاداش که به او می‌دهم.

«و شددنا اسرهم» یعنی محکم کردیم ارتباط مفاصل او را با اعصاب «و اذا شئنا بدلنا امثالهم تبدیلا» وقتی بخواهیم آنها را هلاک می‌کنیم و به جای آنها گروه دیگری می‌آوریم، شبیه آنها باشند در خلقت و استحکام مفاصل یعنی در نشئه دیگر به همین جهت با «اذا»

آورده یا منظور یا دیگران رابجای آنها می‌آوریم از اشخاص مطیع. (اذا) برای تحقق قدرت و قوت انگیزه است.

«الم نخلقكم من ماء معين» مگر شما را از نطفه پلید و بی‌ارزش نیافریدیم «فجعلناه فى قرار مكين» قرار دادیم او را در رحم «الى قدر معلوم» به مقدار معینی که خداوند مقدر برای ولادت نموده «فقدرنا» یعنی ما قدرت داریم آنرا برگردانیم «فنعم القادرون نحن ويل يومئذ للمكذبين».

وای بر کسانیکه تکذیب نمایند قدرت ما را بر آن، یا بر بازگرداندن آن «الم نجعل الارض كفاتا» مگر زمین را جمع کننده قرار ندادیم «احياء و امواتا» مرده‌ها و زنده‌ها را «و جعلنا منها رواسى شامخات» در زمین کوههای بلند را ثابت گردانیدیم «و استقيناكم ماء فراتا» شما را از آب گوارا سیراب کردیم بوسیله آفرینش نهرها و چشمه‌ها.

التكوير «۸۱»: فلاأُقسم بالخنّس * الجوار الكنّس * و الّليل إذا عسعس * و الصبح إذاتنفّس * إنّه لقول رسول كريم * ذي قوّة عند ذي العرش مكين * مطاع ثمّ أمين * و ما صاحبكم بمجنون * و لقد رآه بالأُفق المبين * و ما هو على الغيب بضنين * و ما هو بقول شيطان رجيم * فأين تذهبون * إن هوإلّا ذكر للعالمين * لمن شاء منكم أن يستقيم * و ما تشاءون إلّا أن يشاء اللّه ربّ العالمين ۱۵-۲۹.

الانفطار «۸۲»: يا أيّها الإنسان ما غرّك بربّك الكريم * الّذي خلقك فسوّيك فعدلك في ايّ صورة ما شاء ركّبك ۶ - ۸.

الانشقاق «۸۴»: فلا أُقسم بالشفق * والّليل وما وسق * و القمر إذااتّسق * لتركبنّ طبقاًعن طبق * فما لهم لايؤمنون * و إذا قرىء عليهم القرآن لايسجدون * بل الّذين كفروا يكذّبون * و اللّه أعلم بما يوعدون * فبشّرهم بعذاب أليم * إلّا الّذين آمنوا و عملوا الصالحات لهم أجر غير ممنون ۱۶ - ۲۵.

البروج «۸۵»: بل الّذين كفروا في تكذيب * و اللّه من ورائهم محيط * بل هو قرآن مجيد * في لوح محفوظ ۱۹ - ۲۲.

«فلا اقسم بالخنس» قسم نمی‌خورم به ستاره‌های رواجع و آن ستاره‌ها غیر خورشید و ماه بقیه ستارگان هستند برای همین آنها را موصوف به (الجوار الكنس) یعنی ستارگان

پنهان در نور خورشید «و اللیل اذا عسعس» قسم به شب زمانی که با تاریکی خود روی آورد یا برود «و الصبح اذا تنفس» و قسم به صبح وقتی بردمد «انه لقول رسول کریم» قرآن سخن پیکی با شخصیت است یعنی جبرئیل (مکین) دارای مقام «مطاع» ملائکه از او پیروی می‌کنند و «ثم امین» و امین بر وحی است «ثم» ممکن است متصل به ماقبل یا مابعد باشد «لقد رآه» یعنی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله جبرئیل را دید «بالافق المبین» «مشرق اعلی و ما هو» محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست «علی الغیب» بر غیب آنچه توسط وحی مطلع می‌شود یا سایر غیوب متهم. نافع و عاصم و حمزه و ابن عامر «بضنین» با ضاد خوانده‌اند یعنی بخیل نیست یعنی از تبلیغ و تعلیم خوددار نیست «و ما هو بقول شیطان رجیم» این سخنان شیطانها نیست که استراق سمع کرده باشند و این رد می‌کند گفتار آنها را که می‌گفتند کهانت و سحر است «فاین تذهبون» نسبت به گمراهی دادن راهی را که می‌پیمایند در امر پیامبر و قرآن مثل تو که می‌گوئی به کسی که منحرف شده کجا می‌روی.

«ما غرک بربک الکریم» یعنی ای انسان چه چیز تو را جری کرده بر مخالفت با خدای کریمت «الذی خلقک فسواک فعدلک» آن خدائی که تو را متناسب و به اندازه لازم افراشته و نیروهای لازم را در اختیارت گذاشته «فی ای صورة ما شاء رکبک» یعنی تو را ترکیب نمود به هر صورتی که خواست (ما) زائد است.

«فلا اقسم بالشفق» قرمزی است که در افق مغرب دیده می‌شود «و اللیل و ما وسق» و شب و آنچه جمع کرده آن را و پوشانده از چهارپایان و چیزهای دیگر. «و القمر اذا اتسق» قسم به ماه زمانی که جمع می‌شود و تمام گردد و بدر شود «لترکبن طبقا عن طبق» یعنی حالی بعد از حالی دیگر مطابق آن در شدت یا مراتب شدت و گرفتاری بعد از مراتب، دیگر که منظور مرگ و بیم و ترسهای قیامت است یا اهوال قیامت و ماقبل آن از گرفتاریها بنا بر اینکه جمع طبقه باشد «لا یسجدون» یعنی خاضع نمی‌شوند یا اینکه برای آیه سجده به سجده نمی‌افتند.

(بما یوعون) یعنی آنچه در دل از کفر و دشمنی پنهان می‌کنند «غیر ممنون» یعنی قطع نشدنی یا منت نهاده شده به آن نعمت بر آنها.

الطارق «۸۶»: والسماء ذات الرجع * والأرض ذات الصدع * إنّه لقول فصل * وماهو

بالهزل * إنّهم يكيدون كيداً * و أكيد كيداً * فمهّل الكافرين أمهلهم رويداً ۱۱ - ۱۷.

الاعلى «۸۷»: إلى آخر السورة.

الغاشية «۸۸»: أفلا ينظرون إلى الابل كيف خلقت * و الى السماء كيف رفعت * و إلى الجبال كيف نصبت * و إلى الأرض كيف سطحت * فذكّر إنّما أنت مذكّر * لست عليهم بمصيطر * إلّا من تولّى وكفر * فيعذّبه اللّٰه العذاب الأكبر * إنّ إلينا إيابهم * ثمّ إنّ علينا حسابهم ۱۷-۲۶.

البلد «۹۰»: لا أقسم بهذا البلد «إلى آخر السورة».

ألم نشرح «۹۴»: إلى آخر السورة.

والتين «۹۵»: إلى آخر السورة.

العلق «۹۶»: إلى آخر السورة.

البينة «۹۸»: إلى آخر السورة.

الماعون «۹۹»: إلى آخر السورة.

الكوثر «۱۰۸»: إلى آخر السورة.

الكافرون «۱۰۹»: إلى آخر السورة.

النصر «۱۱۰»: إلى آخر السورة.

درباره آیه «و السماء ذات الرجع» می‌نویسد یعنی قسم به آسمان که برمی‌گردد در هر دوره‌ای به محلی که از آنجا حرکت کرده، بعضی گفته‌اند (رجع) باران است «و الارض ذات الصدع» قسم به زمینی که می‌شکافد بوسیله نباتات و چشمه‌ها «انه لقول فصل» قرآن کتابی است که فاصل بین حق و باطل است «امهلهم رویدا» یعنی مهلت بده آنها را کمی «لست علیهم بمصیطر» بر آنها مسلط نیستی.

مرحوم طبرسی در مورد آیه «اهلکت ما لا کبدا» یعنی مال بسیار زیادی را تلف کردم در عداوت و دشمنی حضرت محمد(ص) بـه ایـن سـخن افـتخار مـی‌کرد. گـفته شـده او حارث‌بن‌عامربن‌نوفل گناهی انجام داده بود از پیامبراکرم (ص) در مورد آن گناه سئوال کرد ایشان دستور دادند کفاره بدهد گفت ثروتم از دست رفت در راه کفاره‌ها و مخارج عمومی از روزی که داخل دین محمد(ص) شده‌ام «ایحسب ان لم یره احد» خیال می‌کند کسی او را ندیده که از کجا بدست آورده و در چه راهی صرف نموده گفته‌اند او دروغ می‌گفت انفاقی

نکرده بود.

«ان الانسان لیطغی ان راه استغنی» انسان طغیانگر است و قتی بیند از پروردگار خود بی‌نیاز شده با نیرو و قدرت و فامیلی که دارد گفته این قسمت تا آخر سوره درباره ابوجهل‌ابن‌هشام نازل شده «ان الی ربک الرجعی» بسوی خدا است بازگشت هرچیز «ارایت الذی ینهی عبدا اذا صلی» روایت‌شده که اباجهل گفت آیا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله صورت بر خاک می‌گذارد در مقابل شما گفتند آری. گفت به آن کس که قسم می‌توان خورد سوگند یاد می‌کنم که اگر ببینم او را در سجده سر و گردنش را لگدمال می‌کنم.

یک نفر گفت هم‌اکنون آنجا مشغول نماز است. ابوجهل روانه شد تا پای بر روی گردن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بنهد هنوز نزدیک آنها نرسیده بود که برگشت در حالی که دستهای خود را از ترس بر چهره گرفته بود گفتند چه شد؟ گفت بین من و او یک نهری از آتش بود و ترس عجیبی و پر و بالهای زیادی پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود سوگند به آن کس که جانم در کف اوست اگر به من نزدیک شده بود ملائکه او را تکه‌تکه کرده بودند خداوند این آیه رانازل کرد.

«ارایت الذی ینهی» تا آخر سوره «ارایت ان کان علی الهدی» یعنی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله «او امر بالتقوی» یا امر به اخلاص و توحید و ترس از خدا می‌کرد اینجا یک جمله حذف شده و تقدیر آن چنین است «کیف یکون حال من ینهاه عن‌الصلوة» چگونه بود، حال او را از نماز بازمی‌داشت «ارایت ان کذب» اگر دروغ بگوید اباجهل «وتولی» از ایمان روی برگرداند.

بیضاوی درباره آیه «لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب» منظور یهود و نصاری هستند که کافر شدند به الحاد در مورد صفات خدا «و المشرکین» و بت‌پرستان «منفکین» جدا شده‌اند از دین و آئینی که داشتند یا وعده به پیروی حق داده‌اند وقتی پیامبر برای آنها بیاید «حتی تاتیهم البینه» منظور از بینه رسول است یا قرآن زیرا مبین و آشکار کننده حق است «رسول من الله» این جمله بدل از بینه است یا به تقدیر مضاف یا مبتدا است «یتلوا صحفا مطهره» می‌خواند کتابهای پاک را یا اخبار پاک دارند «فیها کتب قیمه» نوشته‌هائی است در آنها مستقیم و «ما تفرق الذین اوتوا الکتاب» متفرق نشدند اهل کتاب، از آن وضعی

که داشتند که بعضی ایمان بیاورند یا در دین خود تردید پیدا کنند یا قراری که داشتند که دست از کفر برندارند. «الا من بعد ما جاءتهم البینه و ما امروا» یعنی در کتابهایشان به آنچه در کتابها است «الا لیعبدوا لله مخلصین له الدین» جز خدا را نپرستند و شریک برای او نگیرند. «حنفاء» منحرف از عقائد باطل باشند «و یقیموا الصلوة و یوتوا الزکاة» نماز بخوانند و زکات بپردازند ولی آنها تحریف کردند و عصیان نمودند «وذلک دین القیمه» این دین و آئین مردمان پایدار است.

«ارایت الذی یکذب بالدین» آیا دیدی کسی را که تکذیب می‌کرد روز جزا را یا اسلام «فذلک الذی یدع الیتیم» اوست که یتیم را به شدت می‌راند درباره اباجهل نازل شده که وصی برای یتیمی بود با تن لخت پیش او آمد و تقاضا کرد از مال خودش چیزی بدهد که بدن خویش را بپوشاند او را راند یا راجع به ابوسفیان است که شتری را کشت یتیمی از او درخواست کرد با عصا بر پیکر او نواخت یا ولیدبن‌مغیره و یا منافقی بخیل آمده است.

مرحوم طبرسی می‌نویسد: سوره جحد درباره گروهی از قریش نازل شده از قبیل حارث‌بن‌قیس‌سهمی و عاص بن وائل و ولید بن مغیره و اسود بن عبد یغوث و اسودبن‌المطلب‌بن‌اسد که می‌گفتند: در تمام کارهای خود تو را شریک کنیم. تو یک‌سال خدای ما را بپرست و ما یک‌سال خدای تو را اگر آنچه تو آورده‌ای خوب بود ما تو را شریک شده‌ایم و بهره خویش را از آن برده‌ایم، اگر آنچه ما داریم بهتر بود تو با ما شریک شده‌ای‌وبهره‌خودرابرداشته‌ای. فرمودبه‌خدا پناه‌می‌برم که دیگری را شریک او قراردهم.

گفتند بعضی از خدایان ما را ببوس و به او احترام گذار تا پروردگار تو را بپرستیم و تورا تصدیق کنیم. فرمود باشد ببینم خدایم دراین‌باره چه می‌فرماید، بعد این سوره نازل شد، «قل یا ایها الکافرون».

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به جانب مسجدالحرام رفت و گروهی آنجا جمع بودند بالای سر آنها ایستاد و این سوره را تا آخر قرائت کرد دیگر آنها مایوس شدند و شروع به آزار او و اصحابش نمودند، ابن عباس گفته در همین مورد نازل شد «افغیر الله تامرونی اعبد ایها الجاهلون» مرا امر می‌کنید که جز خدا را بپرستم ای نادانان «قل یا ایها الکافرون» منظورش یک گروه معینی است «لا اعبد ما تعبدون» بگو نمی‌پرستم خدایانی را که شما

امروز می‌پرستید. «و لا انتم عابدون ما اعبد» ونه‌شمابعدازاین خواهیدپرستید آنچه من می‌پرستم.

گفته شده وجه تکرار جملات اینستکه قرآن به زبان عرب نازل شده و اعراب برای تفهیم و تاکید معمول است که جملات را مکرر می‌کنند. معنی آیه اینستکه من نمی‌پرستم بت‌های شما را و نه شما می‌پرستید خدای مرا وقتی برای او شریک می‌گیرید و بت‌ها و چیزهای دیگر را شریک او قراردهید زیرا عبادت برای خدا باید خالص باشد «و لا انتم عابد ما عبدتم» یعنی مانند شما عبادت نخواهم‌کرد در این صورت (ما) مصدری است «و لا انتم عابدون ما اعبد» یعنی شما هم عبادت مرا نخواهیدکرد در اولی منظور معبود است و در دومی عبادت. «لکم دینکم ولی دین» مرا پاداش دین خودم و شما را پاداش دین خودتان. مضاف حذف شده (جزاء) یا برای شما همان کفر باشد و برای من توحید و اخلاص که این جملات یک نوع تهدید است مانند این جمله «اعملوا ماشئتم» هرچه مایلید انجام دهید یا منظور از دین جزاءباشد[1].

توضیح: بیشتر آیات قرآن جنبه احتجاج و استدلال دارد این آیات که ما انتخاب کردیم بیشتر ظهور در احتجاج داشت بااینکه ما آیات زیادی را در بخش توحید و عدل و معاد ذکر کردیم و به زودی بعضی از آیات با تفسیر مفصلی در بخش احوالات پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهدآمد.

۱- از این قسمت ترجمه صفحات به ترتیب مصنف است گرچه باز ایشان همان آیات را از طریق ائمه علیهم‌السلام تفسیر کرده‌اند ولی بالاخره یک آیه را امام عنوان می‌فرماید و تفسیر می‌کنند که جداگانه قابل استفاده است.

بخش دوم

آنچه از معصومین علیهم‌السلام در مورد تفسیر آیات رسیده است

۱- تفسیر امام‌عسکری(ع) ـ «الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین» امام(ع) فرمود: قریش و یهود قرآن را تکذیب نموده گفتند: سحر است که از خود ساخته است خداوند می‌فرماید «الم ذلک الکتاب» ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله این کتاب را که بر تو نازل کردیم ترکیبی از همان حرف تک‌تک است از قبیل الف، لام، میم و به زبان مادری شما است و این همان حروف اصلی زبان شما است اگر راست می‌گوئید مانند آن را بیاورید می‌توانید برای این کار از دیگر همفکران خود کمک بگیرید، بعد خداوند اعلام می‌کند که قدرت برآوردن مانند قرآن را ندارند بوسیله این آیه «قال لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یاتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا».

خداوند میفرماید «الم» همان قرآن که افتتاح می‌کنم آن را با (الم) «ذلک الکتاب» همین کتابی است که موسی و پیامبران بعد از او بشارت آن را داده‌اند و به بنی‌اسرائیل گفته‌اند که من بر تو نازل خواهم کرد کتابی عربی و با ارزش که هرگز باطل با او آمیخته نمی‌شود نه قبل و نه بعد فرستاده خدای حکیم و حمید است «لا ریب فیه» شکی در آن نیست چون آشکار است در نزد آنها چنانچه پیامبرانشان اطلاع داده‌اند که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بر او کتابی نازل می‌شود که او و امتش آن کتاب را می‌خوانند بر سایر احوال خود.

۲- «ان الذین کفروا سواء علیهم» امام(ع) می‌فرمایند وقتی خواند مردمان مؤمن را یادمی‌کند و آنها را می‌ستاید از منافقین سخن می‌گویند: (کافرین نسخه دیگر) که با کفر خود مخالف مؤمنین هستند و می‌فرماید «ان الذین کفروا» کسانیکه کفربه خدا و به آنچه این

مؤمنین و امیه‌بن‌خلف گفتند یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله دین ما را بپذیر و ما دین تو را بپذیریم و معتقدند دارند از قبیل: توحید و نبوت و وصایت حضرت علی‌ولی‌الله و جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه طاهرین برگزیدگان از بندگان خدا شایسته مردمی که قیام به حفظ مصالح خلق نموده «سواء علیهم ءانذرتهم» فرقی نمی‌کند چه آنها را بترسانی «ام تنذرهم» چه نترسانی «لا یؤمنون» ایمان نمی‌آورند. خداوند از علم خود به پیامبرش اطلاع می‌دهد. اینها همان کسانی هستند که خداوند می‌داند ایمان نخواهند آورد.

امام‌باقر(ع) فرمود وقتی پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله واردمدینه‌شد و آثارصدق و دلائل واقعیت و معجزات نبوتش آشکارگردید بیشترین کارشکنی‌ها را یهود می‌کردند و سخت به مبارزه علیه او برخاستند تصمیم داشتند نوردرخشان او راخاموش کنند. و دلائلش را باطل نمایند از جمله مالک‌بن‌صیف و کعب‌بن‌اشرف و حیی‌بن‌اخطب و حدی‌بن‌اخطب و ابویاسرین اخطب و ابولبابه‌بن المنذر بودند. مالک‌بن‌صیف به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت تو مدعی پیامبری هستی؟!

گفت آری چنین فرمود خدای جهان‌آفرین. مالک گفت ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه فرشی که در زیر خود گسترده‌ام بتو ایمان بیاورد....دنباله خبر در ابواب معجزات پیامبر خواهدآمد «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم» امام(ع) فرمود یعنی علامت می‌گذار بر آنها علامتی که تمام ملائکه آنها را بشناسند وقتی مشاهده می‌کنید که اینها ایمان نیاورده‌اند «و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة». مطلب به این صورت استکه وقتی آنها اعراض کردند از توجه به آنچه موظف بودند و کوتاهی نمودند درباره آنچه از آنها خواسته‌شده‌بود غافل و جاهل شدند نسبت به چیزی که باید به آن ایمان آورند. مثل کسی که بر روی چشمهایش پرده‌ای است و جلو خود را نمی‌بیند. خداوند بزرگتر از آن است که مردم را مؤاخذه نماید نسبت به چیزی که خودش مانع از اعتقاد به آن شده‌است هرگز مامور نمی‌کند آنها را به چیزی که نمی‌گذرد که به آن دست یابند و یا جلو آنها را خواهد گرفت «و لهم عذاب عظیم» گرفتار عذابی خواهند شد در آخرت که برای کفار آماده شده و در دنیا برای کسانی که میخواهد آنها را اصلاح نماید بوسیله عذابهای بیدارکننده تا متوجه بندگی خود نماید یا عذابی‌که آنهارا مستاصل‌نماید و برگرداند به جانب عدل و حکمت‌خود.

۳- تفسیر قمی - «ومن الناس من یقول آمنا بالله وبالیوم الاخر وماهم بمؤمنین» این آیه درباره گروهی از منافقین نازل شده که اظهار اسلام نمودند خدمت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی چشمشان به کفار می‌افتاد می‌گفتند «انا معکم» ما با شما هستیم و به مؤمنین می‌گفتند ما ایمان آورده‌ایم به کفار می‌گفتند «انا معکم انما نحن مستهزون» ما همکیش شما هستیم آنهارا مسخره می‌کنیم. خداوند بر آنها رد می‌کند «الله یستهزی بهم ویمدهم فی طغیانهم یعمهون» خداوند آنها را مسخره می‌کند استهزاء خدا همان عذاب است. «ویمدهم فی طغیانهم» یعنی آنها را رها می‌کند در سرکشی که دارند «أولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی» آنها کسانی هستند که گمراهی و حیرانی را بر هدایت ترجیح داده‌اند «وادعوا شهداءکم» کسانی را که در مقابل خدا می‌پرستید به کمک خویش بخوانید.

۴- تفسیر امام - «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا» امام علیه‌السلام فرمود وقتی خداوند مثال زد برای کافرانی که سعی در جلوگیری از گسترش دعوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند ودشمنان منافق که جلو سخنان پیامبر راجع به برادر خود علی(ع) می‌گرفتند و کسانی که می‌گفتند، آنچه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از معجزات و دلائل آورده از جانب خدا نیست به اضافه مطالبی که درباره برادر خود علی(ع) گفته در مکه و مدینه و پیوسته سرکشی و طغیان آنها افزایش می‌یافت. خداوند درباره کفار مکه و سرکشان مدینه فرمود: «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا» اگر شک دارید درباره آنچه ما بر بنده خود نازل کردیم و منکرید که او پیامبر ما است و آنچه آورده کلام من است یا آن معجزاتی که من در مکه برای او آشکار نمودم مانند ابری که بر سر او سایه می‌افکند در سفرها و سنگ و ریگها و کوهها و درختانی که به او سلام می‌کردند.

و دفاع از او در مورد کسانی که تصمیم کشتنش را داشتند و آنها را کشت و آندو درختی که از هم فاصله داشتند و به هم نزدیک شدند تا پشت آنها قضای حاجت نمود باز به جای خود برگشتند و صدازدن درخت بیاید و با کمال خضوع و خواری پیش آمد باز دستور داد برگردد به جای خود برگشت گفت ای مردان قریش و یهودیان و ای گروه مخالفین اسلام که از دین مبین فاصله گرفته‌اید و ای عرب‌زبانان فصیح و بلیغ زبان آوران «فاتوا بسورة من مثله» یک سوره مانند آنچه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده بیاورید مردی که نه درس

خوانده بود و نه مکتب رفته و کتابی نیاموخته و نه با دانشمندان رفت و آمد داشته و از کسی فرانگرفته شما خوب او را در سفر و حضور در وطن می‌شناسید. چهل سال در میان شما زندگی کرد آنگاه به او کتابی داده شد که جوامع علم از علوم پیشینیان و دیگران در آن کتاب هست «ان کنتم فی ریب» اگر در شک هستید نسبت به این آیات «فاتوا» بیاورید یک نفر مثل او را که تا شبیه قرآن و معجزات او را بیاورد آنگاه معلوم شود او دروغ می‌گوید. زیرا هرچه از جانب خدا نباشد نظیرش در میان مردم پیدا خواهدشد. «و ان کنتم» و اگر شما یهودان و نصرانیان «فی شک» مشکوک هستید نسبت به آنچه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از شرایع آورده و تعیین برادر خود را به عنوان سرور اوصیاء نمودن با آن معجزاتی که به شما نشان داده از قبیل دست بزغاله مسموم که سخن گفت و گرگی که حرف زد. و چوبی که از فراق او ناله زد وقتی بر منبر بود و جلوگیری خداوند سمی را که یهودی در غذایش ریخته بود بلا را بر مخالفین برگرداند و آنها را بوسیله آن بلا کشت و غذای کم را زیاد کرد «فاتوا بسورةٍ من مثله» مانند قرآن از تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و نوشته‌های چهارده گانه بیاورید ولی در سایر کتابها یک سوره مانند قرآن نخواهید یافت چگونه ممکن است کلام محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله که می‌گوئید از خودش درآورده بهتر از سایر کلام الله و کتابهای خدا باشد.

سپس به همه می‌فرماید «و ادعوا شهداءکم من دون الله» بت‌های خود را دعوت کنید مشرکان و شیطانهای خویش را نیز بخوانید ای نصرانیان و یهودان همدستان خود را از کفار و مسلمانان منافق که دشمن آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و سایر یاران خود را نیز دعوت کنید «ان کنتم صادقین» اگر راست می‌گوئید که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله این قرآن را از خود ساخته و زمامداری پسرعمویش علی را بر تمام امت و سیاستمداری او نه از جانب پروردگار بوده.

سپس فرمود «فان لم تفعلوا» اگر نتوانستید انجام دهید «و لن تفعلوا» و هرگز نخواهید توانست «فاتقوا النار التی وقودها الناس» بپرهیزید از آتشی که هیزم آن مردم «الحجاره» و سنگ است و عذاب برای اهل آتش است «اعدت للکافرین» آماده شد برای کافرانی که منکر کلام خدا و پیامبرند و دشمن وحی اویند می‌فرماید بدانید که عاجزید از این کار اگر از

جانب انسانی این قرآن بود باید شما قدرت می‌داشتید برای معارضه وقتی عاجز شدند پس از این دعوت‌ها و اعلان قرآن به مبارزه خداوند فرمود: «قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایاتون بمثله و لوکان بعضهم لبعض ظهیرا».

۵- تفسیر امام - «ان الله لا یستحیی ان یضرب مثلا ما بعوضة فما فوقها» حضرت باقر(ع) فرمود وقتی خداوند فرمود «یا ایها الناس ضرب مثل» مردم، مثلی زده شده و نام مگس را در آیه دیگر برد «ان الذین یدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا» وفرمود «مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت».

و مثالی در این سوره زد به کسی که آتش افروخته و به باران از آسمان، کفار و ناصبیان گفتند این چه مثلهائی است منظورشان طعنه بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود خداوند فرمود «ان الله لا یستحیی» خداوند از حیا و خجالت رها نخواهدکرد «ان یضرب مثلا» مثل زدن برای مؤمنان «ما بعوضه» هرچه باشد و لو به یک پشه و بالاتر از آن که مگس است وقتی بداند به صلاح بندگان است مثل می‌زند «فاما الذین آمنوا» کسانی که ایمان به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی و آل پاکش دارند و تسلیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه و احکام و اخبار و احوال آنها هستند و به معارضه برنمی‌خیزند و سعی در موشکافی اسرارشان ندارند و اگر بر اسرار آنها اطلاع یافتند افشا نمی‌کنند «فیعلمون انه الحق من ربهم» می‌دانند آنها که این مثلها یک واقعیت است که خدا می‌خواهد توضیح و تفهیم حقیقت را بنماید «و اما الذین» اما آنها که کافر به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و به علی هستند و پیرو او نیستند در کارها «فیقولون ماذا اراد الله بهذا مثلا یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا» می‌گویند کافران خدا بوسیله این مثلها گروهی را به کفر می‌کشاند و گروهی را هدایت می‌کند چنین مثلی فایده ندارد چه آنکه اگر گروهی هدایت می‌یابند گروه دیگر گمراه می‌شوند خداوند بر رد گفتار آنها فرمود «و ما یضل به الا الفاسقین» گمراه نمی‌کند بوسیله این مثل‌ها مگر تبه کاران را که اندیشه ندارند و برخلاف منظور خدا عمل می‌کنند.

توضیح: «ما هو بعوضه و ظاهرا» امام علیه‌السلام آن را مرفوع خوانده چنانچه بعضی چنین قرائت کرده‌اند ولی بسیار کم پس کلمه «ما» موصول است که صدر صله آن حذف شده یا موصوف است بهمین صورت و محل آن منصوب است بعنوان بدل یا استفهامیه

است و مبتداظاهرا در خبر دو وجه اول است.

۶- «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم» امام علیه‌السلام فرمود خداوند می‌فرماید «یا بنی اسرائیل» ای فرزندان یعقوب «اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم» به یاد نعمت من باشید که به شما ارزانی داشتم و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را فرستادم و در شهر شما جای دادم و شما را به زحمت نینداختم که رنج سفر کشید و به سوی او بروید و علائم و دلائل او را آشکارا بیان داشتم و اظهار کردم تا نبوت او بر شما مشتبه نشود «و اوفوا بعهدی» وفا کنید به پیمانی که پیامبران من از پدران شما گرفتند که برسانند به فرزندان خود که ایمان آورند به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله عربی قرشی و هاشمی که آیات زیاد می‌آورد و با معجزات او را تائید کرده‌ام از قبیل سخن گفتن دست بزغاله مسموم و سخن گرگ و ناله چوب منبر. غذای کم زیاد شد برای او و سنگهای سخت برایش نرم شدند و آبهای روان برایش جاری شد و هر پیامبری را با دلیل و معجزه‌ای تائید کرده‌ام او را نیز با دلائل و معجزات مجموع آنها تأیید نموده‌ام یا معجزه‌ای بهتر از آنها. آن پیامبری که یکی از دلائل او علی‌بن‌ابیطالب محبوب و دوست اوست که عقل او از عقل پیامبر و علمش از علم او و حلمش از حلم او و دین را با شمشیر بران خود تائید می‌کند بعد از آنکه بهانه دشمنان را قطع می‌نماید و دارای علم بالا و فضل کامل است «اوف بعهدکم» وفا به عهد شما می‌کنم که بهشت برین را برایتان واجب نموده‌ام تا ابد در آنجا باشید محل لطف و عنایت من و جایگاه رحمتم است «و ایای فارهبون».

از من بهراسید در مورد مخالفت با محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله من می‌توانم بلائی که از دشمنان به جانب شما حواله می‌شود برگردانم ولی آنها نمی‌توانند جلو انتقام مرا از شما بگیرند وقتی شما راه مخالفت مرا از پیش بگیرید.

«و آمنوا بما انزلت مصدقالما معکم و لا تکونوا اول کافر به» امام(ع) فرمود خداوند می‌فرماید (و آمنوا) ایمان بیاورید یهودان «بما انزلت» به آنچه نازل کرده‌ام بر محمد از نبوت و تعیین برادرش را به جانشینی و امامت عترت پاکش. «مصدقا لما معکم» مثال آن در کتاب شما است که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله سرور جهانیان گذشته و آینده است که او را تاکید کرده‌ام بوسیله وصیش سیدالوصیین و خلیفه پیامبر خدای جهان‌آفرین «ولا تشتروا

بآیاتی» آیات مرا که راجع به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل نموده‌ام و امامت وصی و جانشینی علی و فرزندان پاک و طاهرش به بهای بی‌ارزش دنیا نفروشید که منکر نبوت او و امامت امام شوید مبادله کنید با دنیای بی‌ارزش گرچه زیاد باشد ولی فانی و نابود شدنی است.

و فرموده است خداوند «و ایای فاتقون» از من بهراسید در مورد کتمان امر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امر وصی او اگر پرهیزگار باشید اشکال‌تراشی در مورد نبوت او و امامت وصیش نمی‌کنید حجت خدا بر شما تمام شده و دلائل واضحی در این مورد برای شما فرستاده است بطوریکه بهانه‌ای باقی نمانده دیگر جای اشتباه کاری نیست و این یهودان مدینه انکار نبوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را نموده به او خیانت کردند و گفتند ما می‌دانیم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر است و علی وصی اوست ولی تو آن محمد نیستی و علی نیز همینطور خداوند لباسهای تنشان را به سخن درآورد و کفشهای پایشان را که به آنها می‌گفتند دروغ می‌گوئید ای دشمنان خدا، آن محمد همین پیامبر و وصی او همین علی است اگر به ما اجازه دهند شما را می‌فشاریم و مجروح می‌کنیم و می‌کشیم. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود خداوند آنها را مهلت داد چون می‌دانست از نهاد آنها فرزندانی پاک و مؤمن بوجود خواهدآمد «لو تزیلوا لعذب هولاء عذابا الیما» اگر جدا شده بودند این فرزندان مؤمن از آنها دچار عذاب دردناکی می‌شدند کسی عجله در کیفر می‌کند که ترس از فرار جائی داشته باشد.

۷- تفسیر قمی - «افتطمعون ان یؤمنوا لکم» این آیه درباره یهودان نازل شد که اظهار اسلام کرده بودند در حالیکه منافق بودند وقتی پیامبر را می‌دیدند می‌گفتند «انا معکم» وقتی یهودان را مشاهده می‌کردند به آنها می‌گفتند ما با شما هستیم به مسلمانان صفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحابش را که در تورات بود اطلاع می‌دادند. سران و دانشمندان آنها گفتند: «اتحدثونهم بما فتح الله علیکم لیحاجوکم به عند ربکم افلا تعقلون» به آنها مطالبی را می‌گوئید که علیه شما پیش پروردگارتان استدلال نمایند عقل ندارید.

خداوند بر رد آنها می‌فرماید «اولا یعملون ان الله یعلم ما یسرون و ما یعلنون» نمی‌دانند خدا از پنهان و آشکار آنها اطلاع دارد.

«و منهم» یعنی بعضی از یهود «امیون لا یعلمون الکتاب الا امانی و ان هم الا یظنون» تحریف می‌کردند تورات و احکام آن را و می‌گفتند از جانب خدا آمده خداوند این آیه را نازل کرد «فویل للذین یکتبون الکتاب» وای بر آنها که می‌نویسند کتاب را.

«و قالوا لن تمسنا النار الا ایاما معدوده» بنی‌اسرائیل گفتند ما عذاب نخواهیم شد مگر همان چند روزی که گوساله پرست بودیم خداوند آنها را رد کرد با این آیه «قل اتخذتم عند الله عهدا» بگو ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از خدا پیمان گرفته‌اید. «و قولوا للناس حسنا» درباره یهودان نازل شد که به آنها سخن نیکو بگوئید بعد بوسیله آیه «اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم» مشرکان را بکشید هرجا یافتید نسخ گردید.

۸- تفسیر امام ـ «و اذ اخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم» امام(ع) فرمود: یعنی یادآورید بنی‌اسرائیل را وقتی که از شما پیمان گرفتیم یعنی از اجدادتان و کسانیکه این خبر به آنها برسد «لا تسفکون دماءکم» که خون یکدیگر را نریزید «و لا تخرجون انفسکم من دیارکم» و از شهر یکدیگر را خارج نکنید «ثم اقررتم» بعد اقرار نمودید به این پیمان و ملتزم شدید مانند اجدادتان «و انتم تشهدون» و گواهی دادید که از اجدادتان پیمانی گرفته شده «ثم انتم تقتلون انفسکم» بعد به جان هم افتادید «و تخرجون فریقا منکم من دیارهم» و گروهی گروه دیگر را از شهر و دیار خود خارج کردند از روی خشم و زور «تظاهرون علیهم» به یکدیگر کمک می‌کردید در این آواره کردن و کشتن همدیگر به ناحق و از روی ستم و عداون «و ان یاتوکم» اگر همین اشخاصی که تصمیم بیرون کردن و کشتن آنها را دارید «اساری» اگر پیش شما بیایند در حالی که دشمنان شما و آنها ایشان را اسیر کرده باشند «تفادوهم» بوسیله مالهای خود خونبهای ایشان را می‌دهید «و هو محرم علیکم اخراجهم» با اینکه حرام است بر شما این خارج کردن از شهر و دیار لفظ خراج را در آیه مکرر کرد چون اگر «اخراجکم» نمی‌فرمود خیال می‌کردند فدیه دادن بر آنها حرام است سپس خداوند می‌فرماید «افتومنون ببعض الکتاب» ایمان به مقداری از کتاب که خونبها دادن است می‌آورید «و تکفرون ببعض» ولی نسبت به خارج کردن که حرام است کافرید.

در صورتیکه کتاب شما قتل نفس و اخراج را حرام کرده همانطور که خونبها دادن را واجب نموده چرا ایمان به مقداری دارید و نسبت به بقیه کافرید. گویا شما مؤمن به بعض و

کافر به بعض هستید.

سپس می‌فرماید: «فما جزاء من یفعل ذلک منکم الا خزی» کیفر شما یهودان نیست مگر خواری و ذلت در زندگی که باید جزیه بپردازید «و یوم القیمة یردون الی اشد العذاب» و در قیامت رهسپار شدیدترین عذاب می‌شوید که به مقدار معصیت آنها متفاوت است.

«اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالاخرة» آنهایند که راضی به زندگی دنیا و زرق و برق آن شدند در مقابل زندگی جاوید آخرت «فلا یخفف عنهم العذاب و لاهم ینصرون» هیچ کس آنها را یاری نخواهد کرد در دفع عذاب از ایشان و عذابشان تخفیف نخواهد یافت.

۹- تفسیر امام ـ «و لما جاءهم کتاب من عند الله» امام(ع) فرمود خداوند یهودان را سرزنش می‌کند و می‌فرماید «و لما جاءهم» وقتی این یهودانی که ذکر شد و هم مسلکان آنها کتابی از جانب خدا آید (قرآن) که تصدیق کتابشان (تورات) را می‌کند که در آن نوشته شده محمد امین صلی‌الله‌علیه‌وآله از نژاد اسماعیل که او را به بهترین افراد مؤید نموده‌ایم علی‌بن‌ابیطالب ولی الله «کانوا من قبل یستفتحون» همین یهودان قبل از بعثت پیامبر سؤال می‌کردند چه وقت فتح و پیروزی فرا می‌رسد بر کافرانی که دشمن آنها بودند خداوند می‌فرماید «فلما جاءهم فاعرفوا» وقتی این یهودان را آمد آنچه سابقه داشتند از نشانه و صفات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله انکار نمودند از روی حسد و ستمگری و ظلم بر او.

توضیح: تمام این خبر در احوال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهد آمد.

۱۰- تفسیر امام ـ «بئسما اشتروا به انفسهم» امام(ع) فرمود: خداوند یهودان را سرزنش کرد و بر آنها عیبجوئی نمود ایمان نیاوردن به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را فرمود «بئسما اشتروا به انفسهم» بوسیله هدایا و اضافاتی که به آنها می‌رسید آن را خریدند. خداوند به آنها امر کرده بود بفروشند به خدا بوسیله طاعت خود تا از جان خود بهره ببرند همیشه در نعمتهای آخرت ولی آنها معامله نکردند. فروختند به بهای عداوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تا عزت و ریاست بر جهان برایشان باقی بماند به خواسته‌های حرام و بهره‌های بی‌ارزش از طرف نادان مردم برسند و از راه رستگاری آنها را باز دارند و آنها را به همان گمراهی بگذارند سپس خداوند می‌فرماید «ان یکفروا انما انزل الله بغیا» اگر کافر

شوند به آنچه خداوند بر موسی نازل نموده راجع به تصدیق حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از روی ستم «ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من عباده» فرمود کفر آنها بواسطه ستم و حسادتشان بود بر آنچه از مقام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او عنایت نموده و آن قرآن است که نبوت پیامبر در آن بیان شده و دلیل نبوت و معجزه آن حضرت است.

سپس فرمود «فباءوا بغضب علی غضب» یعنی برگشتند در حالیکه خشم از خدا آنها را فرا گرفته بود پشت سر آن خشم دیگری، غضب اول هنگامی بود که عیسی را تکذیب نمودند و خشم دوم هنگامی بود که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را تکذیب نمودندی گفته است غضب اول این بود که آنها را میمون کرد و به زبان عیسی ایشان را لعنت نمود و غضب دوم هنگامی بود که شمشیرهای حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و یاوانش بر پیکر ایشان وارد شد تا به خواری آنها را کشانید یا به خواست خود اسلام پذیرفتند و یا با کمال خواری به پرداخت جزیه محکوم شدند.

۱۱- تفسیر امام - «و اذا قیل لهم آمنوا بما انزل الله» امام علیه السلام فرمود وقتی به این یهودان گفته شود ایمان بیاورید به آنچه خداوند بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل نموده که عبارتست از قرآنی که حلال و حرام و فرائض و احکام در آن وجوددارد «قالوا نؤمن بما انزل علینا» ما ایمان می‌آوریم به آنچه بر خودمان نازل شده یعنی تورات «و یکفرون بما وراءه» و بجز تورات به دیگر چیزها کافرهستیم «و هو الحق» آنچه این یهودان می‌گویند که قرآن غیر از آن است یک واقعیت است زیرا قرآن ناسخ است کتابهای پیشین را خداوند می‌فرماید «قل فلم تقتلون» بگو پس چرا پدرانتان پیامبران را می‌کشتند «ان کنتم مؤمنین» اگر ایمان به تورات داشتید زیرا در تورات کشتن انبیاء حرام شده همینطور شما ایمان به پیامبر اسلام و آنچه بر او نازل شده نیاورده‌اید خداوند پیمان گرفته که به هردو ایمان بیاورید. ایمان به یکی از این دو را بدون دیگری نمی‌پذیرد.

۱۲- تفسیر امام - «ام تریدون ان تسالوا رسولکم» امام علیه‌السلام فرمود حضرت امام علی‌النقی فرمود یعنی تصمیم دارید ای کفار قریش و یهودان که درخواست کنید معجزه‌ای را که نمی‌دانید به صلاح شماست یا ضررتان «کما سئل موسی من قبل» چنانچه از حضرت

موسی درخواست کردید و گفتید ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر خدا را آشکار ببینیم. صاعقه شما را فراگرفت «و من یتبدل الکفر بالایمان» یعنی هرکه کفررا معاوضه با ایمان‌کرد پس‌ازاینکه پیامبر به اوگفت آنچه درخواست داری صلاح تونیست و چنین چیزی را نباید از پیامبران خواست و بعد از اظهار معجزه‌ای که خواسته بود اگر صحیح باشد «و من یتبدل الکفر بالایمان» هرکس کفر را به جای ایمان بگیرد که ایمان نیاورد با دیدن معجزاتی که به وقوع پیوسته و یا ایمان‌نیاورد بااینکه فهمید نباید چنین معجزاتی را درخواست کرد و لازم‌است به همان مقدار که خداوند برایش اقامه دلیل‌نموده و توضیح داده اکتفا کنیم ولی او برعکس عنادمی‌ورزد و حجت براو تمام‌می‌گردد. «فقد ضل سواء السبیل» راه‌راستی‌را که اورا به‌سوی بهشت می‌رساند اشتباه کرده و از راهی که به جهنم‌می‌رود رفته است.

۱۳- در تفسیر امام علیه‌السلام «ود کثیر من اهل کتاب» می‌فرماید «ود کثیر من اهل الکتاب لویر دونکم من بعد ایمانکم کفارا» مایلند بیشتر اهل کتاب که شما را از دین برگردانند بوسیله شبهه‌هائی که بر شما عرضه می‌نمایند «حسدا من عند انفسهم» بواسطه حسادتی که با شما دارند که بواسطه حضرت‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خدا شما را گرامی داشته «من بعد ما تبین لهم الحق» پس‌ازاینکه معجزات را مشاهده کردند که گواه بر درستی گفتار حضرت‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و فضل‌علی(ع) بود.

«فاعفوا و اصفحوا» چشم‌پوشی کنید از نادانی آنها و با دلائلی که خدا داده با آنها به مقابله بپردازید و یاوه‌سرائیهای آنها را باطل کنید. «حتی یاتی الله بامره» تا خداوند نظر خود را درباره آنها اجرا نماید کشتن در روز فتح مکه در آن موقع از شهر مکه و جزیرة‌العرب آنها را خارج می‌کنید و در آنجا کافری را نخواهید گذاشت «ان الله علی کل شیء قدیر» چون قدرت برهرچیز دارد آنچه به صلاح شما بوده انتخاب کرده که مدارا کنید باآنها و باجدال احسن و استدلال صحیح باآنها روبرو شوید.

تمام این جریان در احوال حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهد آمد.

۱۴- تفسیر امام ـ«و قالت الیهود لیست النصاری علی شیء و قالت النصاری لیست الیهود علی شیء و هم یتلون الکتاب کذلک قال الذین لایعلمون مثل قولهم فالله یحکم بینهم یوم القیمة فیما کانوا فیه یختلفون».

امام فرمود یهودان گفتند نصاری چیزی ندارند و دین آنها باطل است. نصرانیان گفتند یهودان چیزی ندارند دین آنها باطل است و کافرند «و هم یتلون الکتاب» با آنکه ایشان انجیل می‌خواندند امام فرمود اینها و آنها مقلد بودند بدون دلیل انجیل می‌خواندند ولی دقت نداشتند تا عمل کنند به مقتضای دستوراتش و از گمراهی برهند سپس فرمود «کذلک قال الذین لا یعلمون» این چنین گفتند کسانی که عارف به حق نبودند و از جهتی که خدا دستور داده توجه نمی‌کردند بعضی برای بعضی دیگر می‌گفتند و اختلاف داشتند مانند سخن نصرانیان و یهودان این دسته، آن دسته را تکفیر می‌کردند.

«فالله یحکم بینهم یوم القیمة فیما کانوا فیه یختلفون» در دنیا فسق و گمراهی آنها را آشکار می‌کند و در آخرت به مقدار استحقاق آنها را معذب می‌نماید.

حضرت امام حسن(ع) فرمود این آیه به آن جهت نازل شد که گروهی از یهودان و گروهی از نصرانیان خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدند و گفتند یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بین ما قضاوت کن فرمود داستان خود را بیان کنید.

یهودان گفتند ما ایمان به خدای واحد حکیم و اولیاء او آورده‌ایم اما نصرانیان چیزی ندارند نصرانیان گفتند ما مؤمن به خدای واحد حکیم هستیم یهودان دین ندارند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود هردویتان به خطا رفته‌اید و فاسق نسبت به دین خدا هستید.

یهودان گفتند چطور ما کافریم بااینکه دارای کتاب خدائیم و آن را قرائت می‌کنیم. نصرانیان نیز گفتند ما چطور کافریم بااینکه انجیل را تلاوت می‌کنیم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود شما هر دودسته مخالفت با کتاب خدا می‌کنید و به آن عمل نمی‌نمائید اگر شما عمل به کتاب خدا می‌کردید یکدیگر را بدون دلیل نسبت به کفر نمی‌دادید زیرا کتاب خدا مایه شفااست از کوری و نجات از گمراهی. عمل‌کنندگان را به راه راست هدایت می‌کند ولی وقتی عمل نکردید برای شما وبال و موجب افزایش گناه می‌شود وقتی حجت خدارا نپذیرفتید مخالف خدا خواهید بود و مشمول خشم او.

آنگاه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روی به جانب یهودان نموده فرمود بترسید از اینکه در صورت مخالفت با دستور خدا گرفتار بلائی شوید که پیشینیان شما مبتلا شدند که خداوند درباره آنها می‌فرماید «فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم» به آنها دستور داده بود که

بگویند سخن معینی را ولی برخلاف آن گفتند خداوند در این آیه می‌فرماید «فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء» بر ستمکاران عذابی از آسمان فرستادیم منظور طاعون است که آنها را فرا گرفت که یکصدوبیست هزار نفر آنها مردند باز برای مرتبه دوم دچار طاعون شدند یکصدوبیست هزارنفر دیگر هلاک گردیدند خلاف آنها چنین بود که وقتی رسیدند به درب مشاهده کردند دربی بلند است گفتند ما احتیاجی به رکوع کردن نداریم وقتی به این درب می‌رسیم خیال می‌کردیم درب کوتاهی است که بناچار باید خم شد اینکه بلند است تا کی ما را موسی و یوشع مسخره می‌کنند و برای چیزهای بیهوده به سجده وامی‌دارند و خودشان مقعد خود را به جانب درب می‌گذارند به جای سخنی که باید می‌گفتند «حطه» گفتند همطا سمقانا منظورشان گندم قرمز بود همین حرف را تبدیل نمودند.

۱۵- تفسیر قمی ـ «و اشربوا فی قلوبهم العجل بکفرهم» یعنی گوساله را دوست داشتند که به عبادتش پرداختند سپس گفتند ما اولیاء خدا هستیم خداوند فرمود اگر واقعا شما دوست خدا هستید «فتمنوا الموت ان کنتم صادقین» آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید، زیرا در تورات نوشته است که دوستان خدا آرزوی مرگ می‌کنند.

«قل من کان عدوا لجبریل» این آیه نازل شد درباره یهودانی که به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گفتند ما در میان ملائکه دوستان و دشمنانی داریم. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید کدامیک دوست و کدام دشمن شما هستند. پاسخ دادند جبرئیل دشمن ما است که او همیشه برای ما عذاب می‌آورد اگر فرشته‌ای که برای تو وحی را می‌آورد میکائیل بود ما به تو ایمان می‌آوردیم زیرا او دوست ما است ولی جبرئیل فرشته‌ای بداخلاق و عذاب‌گر است اما میکائیل فرشته رحمت است خداوند این آیه را نازل نمود «قل من کان عدوا لجبریل» تا اینجا «فان الله عدو للکافرین».

۱۶- تفسیر امام ـ «و من الناس من یتخذ من دون الله اندادا» امام علیه‌السلام فرمود وقتی مؤمنان ایمان آوردند و خردمندان ولایت محمد و علی علیهماالسلام را پذیرفتند ولی دشمنان جلوگیری کردند خداوند فرمود «و من الناس من یتخذ من دون الله اندادا» بعضی از مردم بجز خدا چیزهای دیگری را دشمن خدا قرار می‌دهند و به آنها مرتبه خدائی می‌دهند «یحبونهم کحب الله» مانند خدا آنها را دوست می‌دارند «و الذین آمنوا اشد حبا لله» ولی

مؤمنین محبتشان به خدا بیشتر است از کافران به بت،زیرا آنها مقام خدائی را فقط به خدای یکتا می‌دادند.

سپس فرمود یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله «و لو یری الذین ظلموا» اگر ببینی ستمگران را که بت رابجای خدا گرفته و اشخاص فاسق و فاجر شبیه محمد و علی علیهماالسلام قرار دادند «اذ یرون العذاب» زمانی که ببینند عذابی را که بواسطه کفر و دشمنی دچار آنها می‌شود «ان القوة لله» خواهند دانست که نیرو در اختیار خدا است هرکه را بخواهد عذاب می‌کند و هرکه را بخواهد گرامی می‌دارد کافران قدرتی که جلو عذاب خدا را بگیرند ندارند «و ان الله شدید العقاب» خواهند دانست که خداوند سخت کیفر می‌کند کسانی را که برایش شریک بگیرند سپس می‌فرماید.

«اذ تبراء الذین اتبعوا» سران و بزرگان قبائل بیزاری می‌جویند «من الذین اتبعوا» از رعایا و پیروان خود «و تقطعت بهم الاسباب» و چاره از دستشان برود «و قال الذین اتبعوا» رعایا می‌گویند «لو ان لنا کره» اگر بازگشتی به دنیا داشتیم «فنتبرء منهم» آنجا بیزاری می‌جستیم «کما تبرؤوا منا» چنانچه از ما بیزار شدند «کذلک» خداوند می‌فرماید این چنین از یکدیگر تبری می‌جویند «یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم» بر کارهای خود حسرت می‌خورند زیرا مشاهده می‌کنند که اعمال آنها هیچ پاداش و ثوابی ندارد چون برای غیر خدا انجام داده‌اند برخلاف دستور خدا بوده «و ما هم بخارجین من النار» عذاب آنها دائم و تمام ناشدنی است زیراگناه آنها کفر است و از شفاعت پیامبر یا وصی و شخصیت موجه نزد پروردگار استفاده نمی‌کنند.

۱۷- تفسیر قمی ـ «و مثل الذین کفروا کمثل الذین ینعق» مثل کسانیکه کفر ورزیدند مانند شخصی است که فریاد می‌زند چون چهارپایان را وقتی صاحبشان می‌زند صدائی می‌شنوند نمی‌فهمند منظور چیست کفار نیز زمانی که قرآن بر آنها خوانده می‌شود و ایمان بر آنها عرضه شود مانند چهارپایان نمی‌فهمند.

۱۸- تفسیر امام ـ «مثل الذین کفروا» امام علیه‌السلام فرمود خداوند می‌فرماید: «و مثل الذین کفروا» مثل کافران در عبادت بت‌ها «کمثل الذین ینعق بما لا یسمع» مانند کسی است که فریاد زند به چیزی که شنیده نشود «الا دعاء و نداء» فهمیده نمی‌شود که چه

می‌گوید تا ناراحت می‌شود استغاثه کننده تا کسی که او را صدا می‌زند به دادش برسد «صم بکم عمی» کسی که کژدل و کور از تشخیص هدایت است و پیرو بت‌ها شده است و دشمنان اولیاء خدا را به نام برگزیدگان خداوندنامیده‌اندولقب ائمه طاهرین رابه‌روی‌آنها گذاشته‌اند «فهم لا یعقلون» آنهاعقل‌ندارند.

حضرت زین‌العابدین فرمود این آیه درباره بت‌پرستان و دشمنان اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که پیرو شیطان و از مریدان بی‌ایمان او هستند بزودی آنها را تحویل هاویه خواهند داد.

۱۹- تفسیر امام عسکری ـ «لیس البر ان تولوا وجوهکم» امام از حضرت زین‌العابدین علیهما‌السلام نقل کرد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی علی را امتیاز بخشید و از مقام او در نزد پروردگار مردم را مطلع کرد و شرح امتیازات شیعه و یاوران علی(ع) را داد و یهودان و نصرانیان را توبیخ کرد بر کفر و کتمان نبوت پیامبر و وصایت علی علیهما‌السلام در کتب خود با فضائل و صفات شایسته‌ای که در آنها نقل شده یهودیان و نصرانیان بر آنها افتخار می‌کردند، که ما سالها است رو به قبله خودمان نمازها خوانده‌ایم در میان ما شب زنده‌دارانی هستند که بسوی همان قبله خودمان نمازها خوانده‌اند این همان قبله‌ایست که موسی به ما دستور داده. نصرانیان نیز گفتند ما سالها در قبله خود نماز خوانده‌ایم و شب زنده‌دارانی داریم که بسوی آن قبله نمازها خوانده‌اند این همان قبله‌ایست که عیسی بما دستور داده هردو گروه گفتند تو خیال می‌کنی خداوند اینهمه اعمال و نمازهایمان را به سوی این قبله باطل می‌کند چون ما پیرو محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نشده‌ایم و خواسته او را در مورد برادرش نپذیرفته‌ایم. این آیه به همین جهت نازل شد «لیس البر» نیکی که اطاعتی است، بوسیله آن به بهشت می‌روند و مستوجب آمرزش و رضای خدا می‌شوند نیست به اینکه «ان تولوا وجوهکم قبل المشرق» با نماز خود رو به جانب مشرق نمائید ای نصرانیان و به طرف مغرب کنید ای یهودان. با اینکه شما مخالف امر خدا و دشمن با ولی او هستید «ولکن البر من آمن بالله» ولی نیکوکار کسی است که ایمان به خدای واحد یکتای بی‌نیاز بیاورد و آن خدا هرکه را بخواهد عزیز و هرکه را بخواهد گرامی و هرکس را بخواهد خوار و ذلیل می‌کند کسی نمی‌تواند خواست خدا را رد کند و حکم او را تاخیر اندازد «و بالیوم الاخر» و به روز قیامت

ایمان آورد قیامتی که باشخصیت‌ترین افراد در آن حضرت محمد سیدالنبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله است و بعد از او برادر و جانشین و سرور اوصیاء علی‌بن‌ابیطالب(ع) است آن قیامتی که هریک از شیعیان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن حضور یابند نورشان محشر را روشن کند و به جانب بهشت رهسپار می‌شود خود و برادران و خانواده و بستگان و نیکوکاران به او و کسانیکه در دنیا از او دفاع می‌کردند و هریک از دشمنان این خاندان حضور یابد در گرداب تاریکی فرو رود و به جانب عذاب دردناک رهسپار گردد او و همدستان و هم عقیده‌هایش و کسانیکه خود را به او نزدیک می‌کردند بدون تقیه‌ای که ناچارشان کرده باشد به این کار.

۲۰- تفسیر امام - «و من الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا» امام علیه‌السلام فرمود وقتی خداوند در آیه قبل دستور داد که در پنهان و آشکارا تقوی و پرهیزگاری را از پیش بگیرید به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله اطلاع داد در میان مردم کسانی هستند که ظاهرا خود را متقی نشان می‌دهند و در باطن بر خلاف آن هستند و معصیت کارند فرمود ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بعضی از مردم سخن آنها در دنیا موجب شگفت تو می‌شود که اظهار دین اسلام می‌کند و با آب و تاب اظهار ورع و اخلاص می‌نماید «و یشهد الله علی ما فی قلبه» خدا را هم گواه بر دل خویش می‌گیرد که من مخلص و موحدم «و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها» همینکه پشت از تو می‌کند شروع به گناه یا کفر می‌کند برخلاف آنچه به تو می‌گفت و ستمگری می‌نماید مخالف آن حرفها که می‌زد «و یهلک الحرث و النسل» باعث نابودی کشتزار و از بین رفتن آنها می‌شود و حیوانات را می‌کشد و قطع نسل می‌نماید «و الله لا یحب الفساد» خداوند راضی به فساد نیست و کیفر عامل آن را می‌دهد «و اذا قیل له اتق الله» وقتی به این شخص بگوئی از خدا بپرهیز «اخذته العزه بالاثم» بدش می‌آید و خود را بالاتر از آن می‌داند که گناه کند با اینکه کانون فساد است و بیشتر شر و فساد می‌نماید و ستمگری می‌کند «فحسبه جهنم و لبئس المهاد» جهنم او را کافی است بر کردار زشت و ناپسندش بسیار جای ناراحت‌کننده‌ای برایش آماده شده.

۲۱- تفسیر قمی - «و یهلک الحرث و النسل» گفته است حرث در این آیه دین است و نسل مردم و درباره دومی نازل شده بعضی گفته‌اند درباره معاویه.

۲۲- تفسیر عیاشی - حسین بن بشار گفت از حضرت ابوالحسن این آیه را پرسیدم «و من الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا» فرمود فلانی و فلانی «و یهلک الحرث و النسل» حرث کشت و زرع و نسل ذریه است.

۲۳- تفسیر عیاشی - زراره گفت از حضرت باقر و حضرت صادق علیهماالسلام این آیه را پرسیدم «و اذا تولی سعی فی الارض» فرمود نسل ولد و حرث این زمین است حضرت صادق فرمود حرث ذریه است.

۲۴- تفسیر عیاشی - ابواسحاق سبیعی از حضرت علی(ع) نقل کرد در مورد آیه «و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلک الحرث و النسل» یعنی با ظلم و طینت بدی که دارد «و الله لایحب الفساد».

۲۵- تفسیر عیاشی - سعد اسکاف از ابی جعفر درباره آیه «و هو الدالخصام» فرمود الد یعنی خصومت.

۲۶- تفسیر عیاشی - از ابوبصیر، از امام صادق(ع) نقل می‌کند درباره آیه «سل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آیة بینة» فرمود بعضی ایمان آوردند و بعضی انکار کردند و گروهی اقرار و گروهی انکار نمودند.

۲۷- تفسیر قمی - «ها انتم هؤلاء» یعنی شما «حاججتم فیما لکم به علم» به بحث می‌پردازید در مورد چیزی که اطلاع دارید یعنی تورات و انجیل «فلم تحاجون فیما لیس لکم به علم» چرا در مورد چیزی که اطلاع ندارید بحث می‌کنید منظور صحف ابراهیم است «و تکتمون الحق و انتم تعلمون» حق را کتمان می‌کنید با اینکه می‌دانید یعنی با اینکه می‌دانید در تورات صفات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر شده پنهان می‌کنید «و قالت طائفة من اهل الکتاب» این آیه درباره گروهی از یهودان نازل شد گفتند ایمان آورده‌ایم به آنچه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده صبحگاه و شب کافر شدند.

در روایت ابی‌الجارود از حضرت ابی‌جعفر علیه‌السلام نقل می‌کند در مورد آیه «و قالت طائفة من اهل کتاب آمنوا بالذی انزل علی الذین آمنوا وجه النهار و اکفروا آخره لعلهم یرجعون» می‌نویسد: وقتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه آمد و به جانب بیت‌المقدس به طرف کعبه روی برگرداند ناراحت شدند این تغییر قبله در نماز ظهر بود،

گفتند محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز صبح را به جانب قبله ما خواند پس ایمان بیاورید به آنچه بر او نازل شده در روز ولی شامگاه کافرشوید منظورشان قبله بود که بعدازظهر به جانب کعبه روی برگردانده شاید آنها باز به طرف قبله ما روی آورند.

۲۸- تفسیر قمی ـ «ذلک بانهم قالوا لیس علینا فی الامیین سبیل» یهود می‌گفتند برای ما حلال است که مال امیین را بخوریم یعنی کسانی که دارای کتاب نیستند خداوند آنها را با این آیه رد کرد «و یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون» با اینکه می‌دانند بر خدا دروغ می‌بندند «ان الذین یشترون بعهد الله و ایمانهم ثمنا قلیلا» منظور کسانی هستند که به مسلمانان خود را نزدیک می‌کنند و از آنها استفاده می‌نمایند ولی به ایشان خیانت می‌کنند در حقیقت مسلمان نیستند.

این آیه «و ان منهم فریقا یلوون السنتهم بالکتاب» می‌نویسد: یهودان مطالبی را می‌خواندند و می‌گفتند در تورات است با اینکه در تورات نبود خداوند آنها را تکذیب نمود.

«ما کان لبشر» یعنی عیسی به مردم نگفت من شما را آفریده‌ام و بندگان من باشید نه بنده‌ی خدا ولی به آنها گفت «کونوا ربانیین» مردمانی دانشمند باشید «و لا یامرکم» گفت گروهی ملائکه را می‌پرستیدند و بعضی از نصرانیان خیال می‌کردند عیسی خدا است و یهودان مدعی بودند که عزیر پسر خدا است خداوند فرمود «لا یامرکم ان تتخذوا الملائکه والنبیین اربابا» به شما نمی‌گوید ملائکه و پیامبران را خدا بگیرید.

۲۹- تفیسر قمی ـ «افغیر دین الله یبغون» یعنی آیا غیر آنچه برایتان گفتم که اقرار به محمد و وصی او بیاورید می‌جوئید «و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها» تسلیم او شده است هرکه در آسمان و زمین است یا به دلخواه خود و یا از ترس شمشیر.

۳۰- تفسیر قمی ـ «کل الطعام کان حلا لبنی‌اسرائیل» فرمود یعقوب دچار بیماری عرق‌النساء بود به همین جهت گوشت شتر را بر خود حرام کرد یهودان گفتند گوشت شتر در تورات حرام است خداوند می‌فرماید: «فاتوا بالتوریة فاتلوها ان کنتم صادقین» بروید تورات را بیاورید و بخوانید اگر راست می‌گوئید شتر را اسرائیل یعنی یعقوب بر خود حرام کرده بود ولی برای مردم حرام نبود.

۳۱- تفسیر عیاشی - ابن‌ابی‌یعفور گفت از حضرت صادق(ع) این آیه را سئوال کردم «کل الطعام کان حلا لبنی‌اسرائیل الا ما حرم اسرائیل علی نفسه» فرمود اسرائیل وقتی گوشت شتر می‌خورد درد پهلو او را می‌گرفت به همین جهت گوشت شتر را بر خود حرام نموده این جریان قبل از نزول تورات بود وقتی تورات نازل شد آن را حرام نکرد ولی یعقوب گوشت شتر نمی‌خورد.

۳۲- تفسیر عیاشی - سماعه گفت از حضرت صادق(ع) شنیدم می‌فرمود در مورد آیه «قل قد جاءکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلتم فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین» با اینکه خداوند می‌دانست اینها که خطاب به آنها می‌نماید آن پیامبران را نکشته‌اند ولی هوادار همان پیامبرکشان بودند خداوند آنها را قاتل نامیده چون طرفدار آنها بودند و خوششان می‌آمد از کار آنها.

۳۳- در روایت دیگر می‌فرماید این آیه نازل شد گفتند خدا می‌داند ما آنها را نکشته‌ایم و نه آنوقت حضور داشتیم به آنها گفتند بیزار شوید از قاتلین آنها امتناع ورزیدند.

اما این آیه «الذین قالوا ان الله عهد الینا ان لا نؤمن لرسول حتی یاتینا بقربان تاکله النار» فرمود بنی‌اسرائیل طشتی داشتند که در آن قربانی می‌کردند و قربانی را داخل طشت می‌نهادند آتشی می‌آمد و قربانی را می‌سوزاند به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا برای ما یک قربانی بیاوری و آتش آن را فراگیرد چنانچه بنی‌اسرائیل می‌کردند خداوند فرمود بگو به آنها یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله «قد جاءکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلتم فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین» پیامبران قبل از من دلائل آوردند و همینکه از من می‌خواهید آنها آوردند چرا پس آنها راکشتید اگر راست می‌گوئید در روایت ابی‌الجارود از حضرت باقر است که درباره آیه «فان کذبوک فقد کذب رسل من قبلک جاؤوا بالبینات» منظور از بینات آیات است «والزبر» کتب انبیاء است «والکتاب المنیر» حلال و حرام است.

۳۴- تفسیر قمی - «لقد سمع الله قول الذین قالوا ان الله فقیر و نحن اغنیاء» فرمود به خدا آنها خدا را ندیدند تا بفهمند فقیر است ولی دوستان خدا را دیدند که فقیرند بعد گفتند اگر خدا ثروتمند بود اینها را بی‌نیاز می‌کرد به همین جهت افتخار کردند بر خدا که ما

ثروتمندیم.

این آیه «و ان منهم لفریقا یلوون السنتهم بالکتاب» می‌نویسد: یهودان مطالبی را می‌خواندندومی‌گفتنددرتورات‌است با اینکه در تورات نبود خداوند آنها را تکذیب‌نمود.

«ما کان لبشر» یعنی عیسی به مردم نگفت من شما را آفریده‌ام و بندگان من باشید نه بنده‌ی خدا ولی به آنها گفت «کونوا ربانیین» مردمانی دانشمند باشید «و لا یامرکم» گفت گروهی ملائکه را می‌پرستیدند و بعضی از نصرانیان خیال می‌کردند عیسی خدا است و یهودان مدعی بودند که عزیر پسر خدا است خداوند فرمود «لا یامرکم ان تتخذوا الملائکه والنبیین اربابا» به شما نمی‌گوید ملائکه و پیامبران را خدا بگیرید.

۳۵- تفسیر قمی - در روایت ابی‌الجارود از حضرت باقر(ع) در آیه «و اذ اخذ الله میثاق الذین اوتوا الکتاب لتبیننه للناس و لا تکتمونه» جریان چنین بود که خداوند از کسانی که برای آنها کتاب در مورد حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل کرده بود پیمان گرفت که برای مردم اظهار کنند وقتی ظهور نمود و کتمان ننمایند «فنبذوه وراء ظهورهم» پیمان خدا را پشت سر انداختند «و اشتروا به ثمنا قلیلا فبئس ما یشترون» بد معامله‌ای کردند.

۳۶- تفسیر عیاشی - جابر از حضرت باقر(ع) نقل کرد که این آیه بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نازل شد «یا ایها الذین اوتوا الکتاب آمنوا بما انزلت فی علی مصدقا لما معکم من قبل ان نطمس وجوها فنردها علی اعقابها» اما این قسمت آیه «مصدقا لما معکم» یعنی گواه و تصدیق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌نمود.

۳۷- تفسیر قمی - «الم ترالی الذین یزکون انفسهم بل الله یزکی من یشاء» گفته است آنها کسانی بودند که نام خود را صدیق و فاروق و ذوالنورین گذاشته بودند «و لا یظلمون فتیلا» فرمود پوستی است که روی دانه خرما است بعد کنایه از آنها آورده و فرموده است «انظر کیف یفترون علی الله الکذب» آنها همین سه فرزند بودند و اما این آیه «الم ترالی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت و الطاغوت و یقولون للذین کفروا هولاء اهدی من الذین آمنوا سبیلا» درباره یهودان نازل شده که از مشرکان عرب پرسیدند آیا دین ما بهتر است یا دین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله. آنها گفتند دین شما بهتر است روایت شده که

درباره کسانی نازل شده است که غصب حق آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را نمودند و به مقام آنها حسادت ورزیدند خداوند فرمود «اولئک الذین لعنهم الله و من یلعن الله فلن تجد له نصیرا ام لهم نصیب من الملک فاذا لا یؤتون الناس نقیرا» منظور از نقیر همان نقطه‌ایست که در پشت دانه خرما است سپس می‌فرماید «ام یحسدون الناس» منظور از ناس در آیه که می‌فرماید حسد به مردم می‌ورزند آن مردم امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام هستند «علی ما آتهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتینهم ملکا عظیما» که منظور خلفاء بعد از پیامبرند و آنها ائمه علیهم‌السلام هستند.

علی‌بن‌الحسین از احمدبن‌ابی‌عبدالله...از حنان از حضرت صادق علیه‌السلام نقل کرد که به حضرت صادق علیه‌السلام گفتم این آیه «فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب» منظور چیست فرمود نبوت «و الحکمة» فرمود فهم و قضاوت «و اتیناهم ملکا عظیما» اطاعت واجب که مردم از آنها باید اطاعت کنند.

۳۸- تفسیر قمی - «یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت» این آیه درباره زبیربن‌عوام نازل شده او با مردی از یهودان درباره باغی اختلاف داشت زبیر به او گفت راضی هستی که ابن‌شیبه یهودی درباره ما قضاوت کند یهودی گفت ما راضی به قضاوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستیم این آیه نازل شد «الم ترالی الذین یزعمون انهم آمنوا بما انزل الیک» تا این قسمت «رایت المنافقین یصدون عنک صدوداً» که دشمنان آل محمدند صلوات‌الله‌علیه این درباره همه آنها جاری است.

۳۹- تفسیر قمی - منصور از حضرت صادق و حضرت باقر علیهماالسلام نقل کرد که فرمودند مصیبت عبارت از فرو رفتن در زمین است به خدا قسم، تبهکاران در کنار حوض به زمین فرومی‌روند این آیه «فکیف اذا اصابتهم مصیبه».

۴۰- تفسیر قمی - «و لو لا فضل الله علیکم و رحمته» فضل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و رحمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

۴۱- تفسیر قمی - «لیس بامانیکم و لا امانی اهل الکتاب» یعنی آنطوریکه آرزوی شما و اهل کتاب است نخواهد شد که عذاب نشوید در مقابل اعمالتان «ولا یظلمون نقیرا» نقیر همان نقطه‌ایست که پشت دانه خرما است.

۴۲- تفسیر عیاشی ـ حارث‌بن‌مغیره از حضرت صادق(ع) نقل کرده در مورد آیه «و ان من اهل الکتاب الا لیومنن به قبل موته و یوم‌القیمه یکون علیهم شهیدا» فرمود آن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۴۳- تفسیر عیاشی ـ از مفضل گفت از حضرت صادق(ع) پرسیدم این آیه را «و ان من اهل الکتاب» فرمود این آیه درباره ما فقط نازل شده که احدی از فرزندان فاطمه علیهاالسلام نخواهد مرد و از دنیا خارج نمی‌شود مگر اینکه اقرار به امامت امام خود می‌کند چنانچه فرزندان یعقوب اقرار به مقام یوسف نمودند موقعی که این حرف را زدند «تالله لقد آثرک الله علینا».

۴۴- تفسیر عیاشی ـ از حضرت صادق(ع) در مورد آیه «و ان من اهل الکتاب» نقل می‌کند که فرمود ایمان اهل کتاب به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۴۵- تفسیر قمی ـ شهربن‌حوشب گفت حجاج به من گفت یک آیه در قرآن مرا خسته کرده گفت امیر بفرمائید کدام آیه است گفت این آیه «و ان من اهل الکتاب الا لیومنن به قبل موته» هیچ‌یک از اهل کتاب نیستند مگر اینکه ایمان می‌آورند به او قبل از مرگش.

گفت من دستور می‌دهم گردن یک یهودی یا نصرانی را بزنند بعد دقیق تماشا می‌کنم هرگز لبهای خود را حرکتی نمی‌دهد تا موقعی که می‌میرد و چیزی نمی‌گوید که معلوم شود ایمان آورده. گفتم خدا امیر را خیر دهد آنطور که تو تاویل کرده‌ای نیست پرسید چگونه است؟

گفتم عیسی قبل از روز قیامت فرود خواهدآمد به دنیا احدی از ملتها چه یهودی و چه دیگران نمی‌ماند مگر اینکه به او ایمان می‌آورد و او پشت سر حضرت‌مهدی نماز خواهد خواند.

گفت وای بر تو از کجا این مطلب را کشف نموده‌ای و از چه کس استفاده کرده‌ای گفتم این مطلب را محمدبن علی‌بن حسین‌بن علی‌بن ابیطالب برایم نقل کرد گفت به خدا قسم از سرچشمه پاکی استفاده کرده‌ای.

۴۶- تفسیر قمی ـ آیه «فبظلم من الذین هادوا» عبدالله بن ابی یعفور گفت از حضرت صادق علیه‌السلام شنیدم می‌فرمود هرکس گندم بکارد در زمین و کشتزار خود ولی

پر از جو درآید بواسطه ستمی است که درباره تصاحب زمین یا ستمی که به زارعین و یا کارگران خود نموده است زیرا خداوند می‌فرماید «فبظلم من الذین هادوا حرمنا علیهم طیبات احلت لهم و بصدهم عن سبیل الله کثیرا» یعنی گوشت شتر و گاو و گوسفند، آیه را خداوند چنین نازل نموده همینطور بخوانید و خداوند چیزی را در کتاب خود حلال نمی‌کند که بعد حرام نماید و حرام نمی‌کند چیزی را که بعد حلال نماید گفتم همینطور است آیه «و من الابل و البقر و الغنم حرمنا علیهم شحومهما» فرمود بلی همینطور است عرض کردم این آیه چگونه است «الا ما حرم اسرائیل علی نفسه» فرمود اسرائیل وقتی گوشت شتر می‌خورد مبتلا به درد پهلو می‌شد بعد گوشت شتر را بر خود حرام نمود این مطلب قبل از نزول تورات بود وقتی تورات نازل شد حرام ننمود و نخورد.

توضیح: این روایت را نمی‌شناسی از ابن‌ابی‌یعفور نقل کرده تا اینجا «یعنی لحوم الابل و البقر و الغنم» و گفته است «ان اسرائیل کان اذا اکل لحم البقر» تا آخر خبر.

شاید عیاشی زوائد خبر را اسقاط نموده بواسطه مشکل بودن معنی آن و اشکالی که در معنی آن وجودداشت که به سادگی نمی‌توان آن را معنی کرد. اما آنچه به خاطر من رسیده این است که امام علیه‌السلام اینطور قرائت نموده «حرمنا علیهم» بدون تشدید یعنی آنها را محروم کردیم از طیبات و اینکه جمله «بعلی» متعدی شده است از آن جهت است که معنی خشم و سخط را دارا است حاصل معنی آن اینستکه آنها چون بر خود ستم روا داشتند به انجام کارهای حرام ما لطف خود را از آنها برداشتیم بطوریکه آنها بدعت نهادند و بر خود حرام کردند طیبات را.

سپس استدلال نموده است امام(ع) که این روایت بهتر است و این معنی شایسته‌تر است به اینکه ظلم یهود بعد از حضرت موسی(ع) بوده و تورات را کتابی منسوخ ننموده بعد از او جز انجیل و یهودان هم به حکم انجیل عمل نمی‌کنند پس باید این تحریم از طرف خودشان باشد پس اینکه می‌فرماید «ثم یحرمه بعد ما احله» یعنی در غیر این کتاب و بعد از رفتن پیامبری که بر او نازل شده است پس منافاتی در نسخ کتاب بوسیله کتاب دیگر نیست و بوسیله سنت، بعد سائل در مورد این آیه سئوال می‌کند «حرمنا علیهم شحومهما» می‌فرماید اینهم همانطور به تخفیف خوانده می‌شود اما این آیه «الاما حرم اسرائیل علی

نفسه» با تشدید خوانده می‌شود زیرا صریح است در اینکه بر خود حرام نموده بواسطه کار خودش و خداوند بر او حرام نکرده.

ممکن است چنین نیز توجیه کنیم البته بعید است که امام علیه‌السلام وقتی استشهاد به آیه می‌نماید بر اینکه خداوند بعضی از نعمتها را گاهی از بین می‌برد بواسطه معصیت مردم و سئوال کننده را متوجه نموده که منظور از تحریم معنی مناسب این است که آنها را مبتلا به بلائی کرده که نتوانسته‌اند از این نعمتها استفاده کنند یا شیطان بر آنها مسلط گردیده و خودشان بر خود تحریم نموده‌اند بعد امام تاکید می‌فرماید که اینطوری خدا نازل نموده به این معنی گرچه ظاهر لفظ به یک صورت است یعنی منظورتان آن معنی باشد نه آنچه مردم می‌فهمند اما توجیه اول صحیح‌تر است اما این قسمت فرمایش امام که فرمود «لم یاکله» ظاهرا منظور حضرت موسی علی نبینا و علیه‌السلام است یعنی موسی حرام نکرده بر پیامبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله یا کتاب و نخوردن موسی از نظر خواست خود و پرهیز شخصی بوده و یا بواسطه همان بیماری که یعقوب هم دچار بوده و محتمل است که معنی این باشد که در تورات است اسرائیل بر خود حرام نکرده و نخورده است.

۴۷- تفسیر عیاشی ـ عبدالله‌بن‌سنان گفت به حضرت صادق(ع) عرض کردم «قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا» تفسیرش چیست فرمود برهان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و نور علی علیه‌السلام است گفتم «صراطا مستقیما» چیست فرمود صراط مستقیم علی(ع) است.

۴۸- تفسیر قمی ـ «و من الذین قالوا انا نصاری اخذنا میثاقهم» نوشته است منظور اینستکه عیسی‌بن‌مریم بنده مخلوق است که او را نصاری خدا گرفته‌اند «و نسوا حظا مما ذکروا به» این و آیه «یا اهل الکتاب قدجاءکم رسولنا یبین لکم کثیرا مما کنتم تخفون من الکتاب و یعفو عن کثیر» فرمود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان می‌کنند که آنچه شما از تورات مخفی کرده‌اید در ارتباط با اخبار مربوطه به پیامبر اسلام و بسیاری از آنها را بیان نمی‌کند. «قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین» منظور از نور امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام است.

آیه «قد جاءکم رسولنا یبین لکم» خطاب به اهل کتاب است «یبین لکم علی فتره من

الرسل» یعنی زمانی که فرستادن پیامبران قطع شده است سپس بر آنها احتجاج نموده «ان تقولوا» یعنی تا نگوئید.

آیه «اذکروا نعمة الله علیکم اذ جعل فیکم انبیاء و جعلکم ملوکا» یعنی در بنی‌اسرائیل خداوند نبوت و فرمانروائی و سلطنت را به یک خانواده نداد بعد این دو مقام را برای پیامبر ما صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع نمود.

۴۹- عیاشی - از یعقوب‌بن‌شعیب گفت از حضرت صادق علیه‌السلام این آیه را پرسیدم «قالت الیهود یدالله مغلولة» به من فرمود اینطور دست خود را به گردن اشاره نمود ولی منظورشان این بود که کارها را تمام کرده در روایت دیگری است منظور گفته آنها است خدا از کار فراغت یافته.

حماد از امام علیه‌السلام نقل کرد که فرمود آنها می‌گویند خدا کارها را تمام نموده «لعنوا بما قالوا» خداوند می‌فرماید «بل یداه مبسوطتان».

۵۰- تفسیر عیاشی - از حضرت ابی‌جعفر(ع) در این آیه «کلما او قدوا نار للحرب اطفاها الله» یعنی هر زمان یکی از ستمگران روزگار بخواهد آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را هلاک نماید خداوند او را به هلاکت می‌رساند.

۵۱- عیاشی - محمدبن‌مسلم از حضرت باقر(ع) نقل می‌کند در مورد آیه «و لو ان اهل الکتاب اقاموا التورية و الانجیل و ما انزل الیهم من ربهم» فرمود ولایت است.

۵۲- عیاشی - از ابی الصهباء بکری نقل می‌کند که از علی‌بن‌ابیطالب(ع) شنیدم راس الجالوت و اسقف نصاری را خواست فرمود من از شما چیزی را می‌پرسم که خودم بهتر از شما می‌دانم مبادا کتمان کنید. به اسقف نصاری فرمود تو را قسم می‌دهم به خدائی که انجیل را بر عیسی نازل کرد و برکت را در پای او نهاد که عیسی علیه‌السلام کور و برص و نابینا و میت را زنده می‌کرد و برای شما از گل پرنده‌ها ساخت و به شما اطلاع داد از آنچه می‌خورید و ذخیره نموده‌اید اسقف گفت بدون این حرفها راست می‌گویم علی(ع) فرمود نصرانیان چند فرقه شدند بعد از عیسی گفت به خدا قسم فقط یک فرقه علی(ع) فرمود قسم به خدائی که جز او خدائی نیست دروغ گفتی به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند همه اهل آتشند مگر یک فرقه خداوند می‌فرماید: «منهم امة مقتصدة و کثیر منهم ساء ما کانوا یعملون» فقط

همین یک فرقه نجات می‌یابند.

۵۳- عیاشی ـ حمران‌بن‌اعین از حضرت باقر(ع) درباره آیه «یا اهل الکتاب لستم علی شییء حتی تقیموا التورية و الانجیل و ما انزل الیکم من ربکم ولیزیدن کثیرامنهم ما انزل الیک من ربک طغیانا و کفرا» فرمود این ولایت امیرالمؤمنین(ع) است.

۵۴- تفسیر قمی ـ «و قالت الیهود یدالله مغلولة» گفته است یهودان گفتند خداوند از کار فارغ شده بجز آنچه قبلا مقدر نموده نمی‌آفریند خداوند اعتقاد آنها را رد کرده فرمود «بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء» یعنی جلو می‌اندازد امری را یا تاخیر می‌اندازد، زیاد می‌کند یا کم می‌نماید او اختیار و بدا دارد و دارای مشیت است.

این آیه «و لو انهم اقاموا التورية و الانجیل و ما انزل الیهم من ربهم» یعنی یهود و نصاری «لاکلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم» از بالای سر از باران و از زیر پاهایشان از نباتات. این آیه «و منهم مقتصدة» گفت گروهی از یهود بودند که داخل اسلام شدند آنها را خداوند امت مقتصده نامید.

۵۵- عیاشی ـ از مروان از بعضی اصحاب نقل کرد که حضرت صادق(ع) صحبت نصاری و دشمنی آنها را نمود عرض کردم این آیه «ذلک بان منهم قسیسین و رهبانا و انهم لا یستکبرون» فرمود آنها قومی بودند بین عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله که انتظار آمدن حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را داشتند.

۵۶- عیاشی ـ از محمدبن‌مسلم از حضرت صادق(ع) در مورد آیه «ما جعل الله من بحیرة و لا سائبة و لا وصیلة و لا حام» فرمود مردم جاهلیت وقتی شترشان در یک شکم دوقلو زائید می‌گفتند به هم وصل شد نه کشتن آن را جایز می‌دانستند و نه خوردنش را وقتی که ده فرزند می‌زائید او را سائبه می‌نامیدند نه سواری آن و نه خوردن گوشتش را حلال می‌دانستند «حام» شتر نر است که آن را نیز حلال نمی‌دانستند خداوند این آیه را نازل نمود که خداوند هیچ‌یک از اینها رااحرام نکرده امام‌صادق(ع) فرمود بحیره موقعی است که بچه بچه شتر بزاید که بحیره می‌شود.

۵۷- تفسیر قمی ـ آیه «ما جعل الله من بحیره» بحیره موقعی بود که گوسفند پنج مرتبه بزاید در مرتبه ششم می‌گفتند بحیره شدند بره را برای بت قرار می‌دادند و دیگر از چرا و آب

خوردن کسی مانع او نمی‌شد وسیله وقتی بود که گوسفند پنج شکم بزاید و در مرتبه ششم یک بزغاله نر و یک ماده در یک شکم بزاید که بزغاله ماده را برای بت قرار می‌دادند و می‌گفتند رسید به برادرش و گوشت آن را برای زنان حرام می‌کردند (حام) وقتی شترنر پدر پدر پدر باشد می‌گفتند پشت شتر قرق شد که نمی‌توان استفاده از سواری و باربری کرد او را حام می‌نامیدند و جلوگیری از چراگاه و آب‌نمی‌شد خداوند بر آنها رد کرده فرمود «ما جعل الله من بحیره» تااین‌قسمت «و اکثرهم لا یعقلون».

۵۸- تفسیر قمی - «و اذ قال الله یا عیسی بن مریم ءأنت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله» لفظ آیه ماضی است ولی معنی آن مستقبل است قبلا نگفته بعد از این خواهد گفت جریان این بود که نصرانیان گمان می‌کردند که عیسی به آنها گفته است: من و مادرم دو خدا هستیم روز قیامت خداوند بین نصرانیان و عیسی جمع می‌کند و به او می‌گوید «ءأنت قلت للناس اتخذونی و امی الهین» تو گفتی به مردم من و مادرم را دو خدا بگیرید؟ می‌گوید خدایا تو منزهی هرگز من چیزی را که شایسته آن نیستم نخواهم گفت اگر گفته بودم تو خود می‌دانستی آنچه در دل من هست می‌دانی ولی آنچه در ذات تو است من نمی‌دانم تو داتای رازها هستی تا این آیه «و انت علی کل شیء شهید» و دلیل بر اینکه عیسی چنین چیزی را نگفته این آیه است «هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم».

۵۹- عیاشی - ازحضرت باقر(ع) درباره سخن خدا به عیسی «ءأنت قلت للناس اتخذونی و امی» خداوند این سئوال را نکرده خواهد کرد، چون خداوند می‌داند یک جریان اتفاق افتادنی است از آینده به طور واقع شده خبر می‌دهد.

و از سلیمان‌بن‌خالد از حضرت صادق(ع) نقل شده که از این آیه سئوال کردند فرمود خداوند وقتی اراده کرد امری باشد قبل از وقوع خبر اتفاق افتادن آن را می‌دهد.

۶۰- جابر جعفی از حضرت باقر(ع) نقل می‌کند در مورد آیه «تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک انک انت علام الغیوب» فرمود اسم اعظم و اکبر هفتاد و سه حرف است یک حرف آن را خداوند به خود اختصاص داده و هیچ‌کس را از آن مطلع نکرده، به همین جهت احدی نمی‌داند در نفس او چیست اینست معنی قول عیسی «تعلم ما فی نفسی» یعنی هفتاد و دو حرف از اسم اکبر به من آموختی و خود می‌دانی «و لا اعلم ما فی نفسک» زیرا تو

این یک حرف را به هیچ آفریده‌ای نیاموخته‌ای پس احدی نمی‌داند در نفس تو چیست.

۶۱- تفسیر قمی - این آیه که حکایت کفار قریش است «و قالوا لو لا انزل علیه ملک» گفتند چرا بر او یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرشته نازل نمی‌شود «و لو انزل ملکا لقضی الامر ثم لا ینظرون» خداوند خبر می‌دهد که معجزه وقتی آمد و فرشته وقتی نازل شد و ایمان نیاوردند هلاک می‌شوند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از روی رحمت و رافت به امت خویش از آوردن معجزات خودداری می‌کند و خداوند به او شفاعت را عنایت نموده سپس خداوند می‌فرماید «و لو جعلناه ملکا لجعلناه رجلا و للبسنا علیهم ما یلبسون و لقد استهزی برسل من قبلک فحاق بالذین سخروا منهم ما کانوا به یستهزؤن» یعنی بر آنها عذاب نازل شد سپس می‌فرماید «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین» بگو ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بروید و گردش کنید و نگاه کنید در قرآن و اخبار پیامبران که عاقبت تکذیب کنندگان چه بوده است بعد می‌فرماید «قل لمن ما فی السموات و الارض قل لله کتب علی نفسه الرحمة» بگو آسمانها و زمین مال کیست بعد رد می‌کند آنها را و می‌فرماید از خدا است که رحمت بر خود لازم نموده.

۶۲- عیاشی - ابن‌ابی‌یعفور گفت حضرت صادق(ع) فرمود هرچه بر آنها بپوشانند خداوند بر خودشان می‌پوشاند در قرآن می‌فرماید «و للبسنا علیهم ما یلبسون».

۶۳- تفسیر قمی - در روایت ابی‌الجارود از حضرت ابوجعفرعلیه‌السلام دربارهٔ آیه «قل ای شیء اکبر شهادة قل الله شهید بینی و بینکم» می‌گوید مشرکان اهل مکه گفتند یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خدا کسی را جز تو پیدا نکرد که به رسالت مبعوث نماید؟ نمی‌بینیم یک نفر دعوت تو را بپذیرد این سخنان در ابتدای دعوت در مکه بود ما از یهودان و نصرانیان پرسیدیم گفتند در کتابهای ما چیزی راجع به تو وجود ندارد یک نفر را شاهد بیاور که گواهی بدهد تو پیامبر خدائی. فرمود خدا گواه بین من و شما است فرموده است «ائنکم لتشهدون ان مع الله آلهة اخری» شما گواهی می‌دهید که با خدا خدایان دیگری است خداوند به حضرت محمد می‌فرماید «فان تشهدوا فلا تشهد معهم» اگر چنین گواهی را دادند تو با آنها گواهی مده «قل لا اشهد انما هو اله واحد و اننی بری مما تشرکون» بگو گواهی نمی‌دهم او خدای یکتا است و من از شرک شما بیزارم.

۶۴- عیاشی - زراره و حمران از حضرت باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل می‌کنند که درباره آیه «و اوحی الی هذا القرآن لا نذرکم به و من بلغ» منظور از (من بلغ) ائمه علیهم‌السلام هستند که بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را به وسیله قرآن هشدار می‌دهند ابوخالدکابلی از حضرت باقر(ع) نقل کرد که فرمود هرکه برسد به مقام امامت از بازماندگان پیامبر همان اوصیا بوسیله قرآن هشدار می‌دهند چنانچه پیامبر هشدار می‌داد.

۶۵- عیاشی - عماربن‌میثم از حضرت صادق علیه‌السلام نقل کرد که مردی خدمت امیرالمؤمنین(ع) این آیه را چنین خواند «فانهم لا یکذبوک ولکن الظالمین بآیات الله یجحدون» آنجناب فرمود بلی به خدا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به شدیدترین وجه ممکن تکذیب کردند ولی (یکذبوک) بدون تشدید است یعنی نمی‌توانند باطلی را بیاورند که حق تو را پایمال کنند.

حسین‌بن‌منذر از حضرت صادق(ع) در مورد آیه «فانهم لا یکذبونک» نقل کرد فرمود آنها نمی‌توانند گفتار تو را باطل نمایند.

۶۶- تفسیر قمی - آیه «قد نعلم انه لیحزنک الذی یقولون» این آیه را بر حضرت صادق(ع) خواندند فرمود آری آنها به شدیدترین وجه تکذیب کردند ولی «لا یکذبونک» بدون تشدید نازل شده یعنی نمی‌توانند چیزی بیاورند که حقیقت گفتار تو را باطل نمایند.

حفص بن غیاث از حضرت صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود یا حفص، هرکه صبرکند کمی صبر کرده و هرکه ناراحتی و جزع نماید کمی ناراحتی کرده بعد فرمود صبر را در تمام کارها از دست مده خداوند حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را برانگیخت و به او امر به صبر و مدارا کرد فرمود «و اصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرا جمیلا» و فرمود «ادفع بالتی هی احسن السیئة فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم» آنقدر صبر کرد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تا ناراحتی‌های شدید ایجاد کردند و سخت در معرض هدف تیرهای کینه خود ایشان را قرار دادند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دلتنگ شد خدا این آیه را نازل نمود «و لقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون» ما می‌دانیم دلتنگ هستی از گفتار آنها باز تکذیب نمودند و ایشان را هدف گفتار ناهنجار خویش قرار دادند پیامبراکرم

صلی‌اللهعلیه‌وآله محزون گردید.

خداوند این آیه را نازل کرد «قد نعلم ان لیحزنک الذی یقولون فانهم لا یکذبونک ولکن الظالمین بآیات الله یجحدون و لقد کذبت رسل من قبلک فصبروا علی ماکذبوا و اوذوا حتی اتهم نصرنا» باز پیامبر نشست و صبر کرد آنها شروع کردند به تکذیب و نام خدا را بردن و اهانت کردن پیامبر اکرم فرمود در مورد خود و خانواده و آبرویم صبر کردم اما صبر در مورد نام خدایم نمی‌توانم بکنم که هرچه می‌خواهند بگویند خداوند این آیه را نازل نمود «و لقد خلقنا السموات و الارض و مابینهما فی ستة ایام ما مسنا من لغوب فاصبر علی مـا یقولون» در تمام کارها صبر کرد بعد خداوند او را بشارت داد به جانشینان و ائمه بعد از او که به صبر آراسته شده‌اند و فرمود «و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا و کانوا بآیـاتنا یوقنون» در این موقع فرمود «الصبر من الایمان کالراس من البدن» پیامبر شکر نعمت را نمود خداوند این آیه را بر او نازل کرد «و تمت کلمة ربک الحسنی علی بنی‌اسرائیل و دمرنا ما کان یصنع فرعون و قومه و ما کانوا یعرشون» فرمود آیه بشارت و انتقام است، خداوند کشتن مشرکین را اجازه داد که هرجا آنها را پیدا کردند بکشند و به دست پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله و یارانش آنها را کشت و پاداش صبرش را در همین دنیا داد به اضافه آنچه در آخرت برایش ذخیره نموده.

در روایت ابی‌الجارود از حضرت باقر(ع) درباره آیه «و ان کان کبر علیک اعراضهم» تا این قسمت «نفقا فی الارض» یعنی نقب و سوراخی در زمین.

علی‌بن‌ابراهیم در مورد آیه «نفقا فی الارض او سلما فی السماء» می‌گوید یعنی اگر قدرت داری زمین را حفر کنی یا به آسمان بالا روی، یعنی نمی‌توانی چنین کنی. بعد می‌فرماید «و لو شاء الله لجمعهم علی الهدی» یعنی اگر خدا بخواهد می‌تواند همه را مؤمن نماید.

این آیه «فلا تکونن من الجاهلین» خطاب به پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله است ولی منظور مردم هستند «انما یستجیب الذین یستمعون» دعوت تو را کسانی که عقل دارند و درک می‌کنند می‌پذیرند «والموتی یبعثهم الله» یعنی تصدیق می‌کنند که مرده‌ها را خداوند بر می‌انگیزاند «و قالوا لو لا نزل علیه آیة» یعنی چرا بر او آیه و معجزه‌ای نازل نمی‌شود «قل ان الله قادر علی ان ینزل آیة ولکن اکثرهم لا یعلمون» بگو خداوند قادر است آیه نازل

نمأید ولی اکثر آنها نمی‌دانند اگر معجزه‌ای آمد و ایمان نیاوردند هلاک خواهند شد.

در روایت ابی‌الجارود از حضرت باقر(ع) در مورد آیه «ان الله قادر علی ان ینزل آیة» فرمود به زودی در آخرالزمان آیاتی را نشانتان می‌دهد از قبیل دابةالارض، دجال، نزول عیسی‌بن‌مریم و طلوع خورشید از مغرب.

۶۷- تفسیر قمی - بگو به آنها یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله «ارایتکم ان اتکم عذاب الله او اتتکم الساعة اغیر الله تدعون ان کنتم صادقین» اگر عذاب خدا یا قیامت بیاید آیا جز خدا را به فریاد خود می‌خوانید اگر راست می‌گوئید بعد رد می‌کند آنها را به این آیه «بل ایاه تدعون فیکشف ما تدعون الیه ان شاء و تنسون ما تشرکون». فرمود خدا را می‌خوانید وقتی گرفتار یک ناراحتی می‌شوید وقتی آن ناراحتی را خداوند برطرف نمود فراموش می‌کنید بت‌هایی را که شریک خدا قرار می‌دهید.

۶۸- تفسیر قمی - آیه «قل ارایتم ان اخذ الله سمعکم و ابصارکم و ختم علی قلوبکم من اله غیر الله یاتیکم به انظر کیف نصرف الآیات ثم هم یصدفون» خداوند می‌فرماید به قریش بگو اگر خدا گوش و چشم شما را بگیرد و مهر بر دلهای شما بزند یعنی هدایت را از شما بگیرد جز خدا چه کس می‌تواند به شما برگرداند «ثم هم یصدفون» باز هم آنها تکذیب می‌کنند.

در روایت ابی‌الجارود ذیل همین آیه می‌فرماید باز آنها اعراض می‌کنند.

آیه «قل ارایتکم ان اتکم عذاب الله بغتة او جهرة هل یهلک الا القوم الظالمون» در موقعی نازل شد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه هجرت کرده بود و اصحاب گرفتار تنگدستی و بیماری و ناراحتی شده بودند و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شکایت نمودند خداوند این آیه را نازل نمود یعنی شما را در این دنیا جز گرفتاری و تنگدستی چیز دیگری نمی‌رسد اما عذاب دردناک خدا که موجب هلاکت می‌شود جز برای ستمکاران است؟

۶۹- تفسیر قمی - آیه «قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذابا من فوقکم» بگو او قادر است عذابی بر شما فرستد ازبالای سرتان یعنی سلطان ستمگر «او من تحت ارجلکم» یعنی مردمان نادان بی‌فایده «او یلبسکم شیعا» یا شما را دچار عصبیت نماید « و یذیق بعضکم باس بعض» گرفتار همسایه بد نماید.

در روایت ابی‌الجارود از حضرت باقر درباره آیه «قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذابا من فوقکم» آن عذاب دجال [1] و صیحه آسمانی است «او من تحت ارجلکم» یعنی خسف و فرورفتن در زمین «او یلبسکم شیعا» اختلاف در دین و طعنه‌زدن به یکدیگر است «و یذیق بعضکم باس بعض» یعنی یکدیگر را کشتن تمام این بلاها در میان اهل قبله است خداوند می‌فرماید «انظر کیف نصرف الآیات لعلهم یفقهون و کذب به قومک» یعنی قریش تکذیب کردند «لکل نباء مستقر» از برای هر جریانی حقیقتی است که بعد متوجه می‌شوند.

و آیه «لعلهم یفقهون» یعنی تا بفهمند و این قسمت «و کذب به قومک و هو الحق» یعنی قرآن را قریش تکذیب کردند این قسمت آیه «لکل نباء مستقر» یعنی هر خبری وقتی دارد و این قسمت «و اذ رایت الذین یخوضون فی آیاتنا» یعنی وقتی مشاهده می‌کنی آنهائی را که قرآن را تکذیب می‌کنند و مسخره می‌نمایند آیه «کالذی استهوته الشیاطین» یعنی مانند کسی که او را شیطان فریب داده این قسمت آیه «له اصحاب یدعونه الی الهدی ائتنا» یعنی یارانی دارد که به او می‌گویند برگرد پیش ما که کنایه از ابلیس است.

۷۰- تفسیر عیاشی - از حضرت باقر(ع) درباره آیه «و اذ رایت الذین یخوضون فی آیاتنا» فرمود یعنی سخن درباره خدا و جدال در قرآن «فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره» از آنها کناره بگیر تا وارد حدیث دیگری شوند. فرمود از آن جمله است داستان سرا و کسی که قصه گو است.

توضیح: منظور از ناقل قصه‌های دروغ و اکاذیب است و مراد علمای مخالفین و روایت کننده‌های آنها است.

۷۱- تفسیر قمی - آیه «و ما قدروا الله حق قدره» فرمود نمی‌توانند به عظمت خدا برسند که او را بستایند چنانکه هست «اذ قالوا ما انزل الله علی بشر من شییء» گوینده این حرف قریش و یهود بودند خداوند آنها را رد می‌کند و احتجاج می‌نماید بر آنها «قل من انزل الکتاب الذی جاء به موسی نورا و هدی للناس تجعلونه قراطیس تبدونها» بگو ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله منظور از (تبدونها) یعنی اقرار به مقداری از آن می‌نمائید «و تخفون

۱- چنین ذکرشده اما ظاهراً بطوریکه در چندنسخه هست «هو الدخان و الصیحه» یعنی دود و صیحه‌است.

کثیرا» یعنی بسیاری از اخبار پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را پنهان می‌کنید. «و علمتم ما لم تعلموا انتم و لا آباءکم قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون» یعنی آنها را بگذار در همان تکذیبی که می‌نمایند باشند بعد می‌فرماید «و هذا کتاب انزلناه مبارک مصدق الذی بین یدیه و لتنذر ام القری و من حولها» یعنی قرآن کتابی است که او را بابرکت نازل کرده‌ایم که تصدیق می‌کند تورات و انجیل و زبور را تا بیم دهی ساکنان مکه و اطرافش را اینکه مکه را ام القری نامیده‌اند به آن جهت است که اولین بقعه و خانه‌ای که در زمین ساخته آنجا بود «و الذین لا یؤمنون بالاخرة یؤمنون به» یعنی ایمان به پیامبر و قرآن می‌آورند.

۷۲- تفسیر عیاشی - از عبدالله‌بن‌سنان گفت از حضرت صادق(ع) راجع به این آیه پرسیدم «قل من انزل الکتاب الذی جاء به موسی نورا و هدی للناس تجعلونه قراطیس تبدونها» فرمود هرچه را مایل بودند آشکار می‌کردند و هرچه مایل بودند پنهان می‌نمودند.

در روایت دیگری از آنجناب نقل می‌شود که در کاغذها می‌نوشتند بعد هرچه را دلشان می‌خواست آشکار می‌نمودند و آنچه مایل بودند پنهان می‌کردند و فرمود هر کتابی نازل‌شددرنزداهل‌علم‌است (منظورازاهل‌علم‌علمای‌آل‌محمدوائمه‌علیهم‌السلام‌هستند).

۷۳- تفسیر قمی - این آیه «و من عمی فعلیها» یعنی هرکه گمراه شود به ضرر خود اوست بواسطه کسب معاصی «و لیقولوا درست» جریان چنین است که قریش به پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گفتند آنچه به ما می‌گوئی از علمای یهود می‌آموزی و از آنها درس می‌گیری آیه «و اعرض عن المشرکین» این آیه منسوخ است به آیه «اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم» آیه «و اقسموا بالله جهد ایمانهم» منظور قریش است «و نقلب افئدتهم و ابصارهم» می‌فرماید دلهای آنها را زیر و رو می‌کنیم بطوریکه بالای آن پائین می‌آید چشمهایشان راکور می‌کنیم که هدایت را مشاهده نکنند «کما لم یؤمنوا به اول مره» چنانچه ایمان نیاوردند در بار اول یعنی عالم ذر و میثاق «و نذرهم فی طغیانهم یعمهون» یعنی گمراه می‌شوند سپس خداوند به پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله اعلام می‌کند که دلهای ایشان‌چگونه‌است و منافق هستند. «و لو اننا نزلنا الیهم الملائکة» تا این قسمت آیه «قبلا» یعنی‌آشکار.

«و هو الذی انزل الیکم الکتاب مفصلا» یعنی بین حق و باطل تشخیص می‌دهد.

آیه «قالوا لن نؤمن لک حتی نؤتی مثل ما اوتی رسل الله» فرمود بزرگان آنها گفتند ما ایمان نمی‌آوریم به تو مگر برایمان بیاوری مانند آنچه انبیاء دیگر از وحی و نزول کتاب آوردند «بما کانوا یمکرون» یعنی بواسطه معصیتی که در پنهانی می‌کردند.

۷۴- تفسیر قمی ـ درباره آیه «و جعلوا الله مما ذرأ من الحرث و الانعام نصیبا» تا این آیه «ساء ما یحکمون» عربها وقتی زراعتی را می‌کاشتند می‌گفتند این مال خدا است و این مال الهه ما در موقع آبیاری اگر آب خرابی می‌کرد و از قسمت خدا می‌رفت قسمتی که مربوط به بتهایشان بود آن را نمی‌بستند و می‌گفتند خدا بی‌نیازتر از این مقدار آب بسته است اگر مقداری از آنچه مربوط به خدا است برای بت‌ها می‌رفت برنمی‌گرداندند و می‌گفتند خدا بی‌نیازتر از آن است خداوند بر پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد آیه نازل نمود و کار و رفتار آنها را شرح داد فرمود «وجعلوا لله».

آیه «و کذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرکاءهم» یعنی پیشینیان آنها خوششان می‌آمد از کشتن فرزندانشان «و لیلبسوا علیهم دینهم» یعنی فریب دهند آنها را و در دین به اشتباه اندازند ایشان را آیه «و قالوا هذه انعام و حرث حجر» این چهارپایان و کشت حرام است «لا یطعمها الا من نشاء بزعمهم» آنها را بر دسته‌ای حرام می‌دانستند «و انعام حرمت ظهورها» که همان بحیره و سائبه و وصیله و حام است.

«و قالوا ما فی بطون هذه الانعام» آنها جنینی که از شکم چهارپایان بیرون می‌آوردند بر زنان حرام می‌دانستند اگر مرده‌بود هم زنان می‌خوردند و هم مردان سپس فرمود «قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفها بغیر علم» یعنی به نافهمی «و حرموا ما رزقهم الله» آنها گروهی بودند که دختران خود را از غیرت می‌کشتند و گروهی هم از گرسنگی بچه‌هایشان را می‌کشتند.

۷۵- تفسیر قمی ـ «و علی الذین هادوا حرمنا کل ذی ظفر» منظور یهود است که خداوند بر آنها حرام نمود گوشت پرنده‌ها را و چربیها را نیز حرام کرد و خیلی دوست‌داشتند آنها را مگر آن مقدار چربی که بر پشت گوسفندان باشد یا در پهلویش باشد خارج از شکم و این معنی آیه «حرمنا علیهم شحومهما الا ما حملت ظهورهما او الحوایا» یعنی در جنین «او ما اختلط بعظم ذلک جزیناهم ببغیهم» یعنی فرمانروایان بنی‌اسرائیل فقیران خود را مانع

می‌شدند از خوردن گوشت پرنده و چربیها، خداوند آنها را بواسطه این ستمی که بر فقرا روا می‌داشتند بر آنها حرام‌کرد.

۷۶- تفسیر قمی - آیه «ان تقولوا انما انزل الکتاب علی طائفتین من قبلها» یعنی یهود و نصاری گرچه ما کتاب آنها را نخوانده‌ایم. یا میگوئید اگر بر ما کتاب نازل می‌شد از آنها بیشتر هدایت می‌یافتیم. که منظور قریش است که گفتند اگر کتاب بر ما نازل می‌شد بهتر اطاعت می‌کردیم و هدایت می‌یافتیم «فقد جاءکم بینة من ربکم و هدی و رحمة» یعنی هدایت و دلیل از جانب خدا برای شما آمد که همان قرآن کریم است «سیجزی الذی یصدفون عن آیاتنا» به‌زودی کیفر می‌کنیم کسانی‌را که جلو آیات مرا می‌گیرند و مانع پیشرفت آن می‌شوند.

۷۷- تفسیر قمی - «ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا» کسانی که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام جدا شدند و دسته‌ها تشکیل دادند. معلی‌بن‌خنیس از حضرت صادق(ع) نقل‌کرد که درباره آیه «ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا» گفت آنها به خدا از دین خود دست‌برداشتند.

۷۸- عیاشی - کلیب‌صیداوی گفت از حضرت صادق(ع) در مورد آیه «ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا» فرمود علی(ع) چنین قرائت می‌کرد «فارقوا دینهم» فرمود جداشدند به خدا از دین خود.

۷۹- تفسیر قمی - «المص کتاب انزل الیک» خطاب به پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است «فلا یکن فی صدرک حرج منه» دلتنگ نشوی از آن «لتنذر به و ذکری للمؤمنین».

محمدبن‌قیس از حضرت ابوجعفر(ع) نقل‌کرد که حی‌بن‌اخطب و ابویاسربن‌اخطب و چندنفر از یهودان نجران خدمت پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدند و گفتند مگر در کتابی که بر شما نازل‌شده نمی‌گوئی «الم» فرمود چرا گفتند جبرئیل برایت آورده آن را از جانب خدا فرمود بلی. گفتند در میان انبیاءگذشته سراغ نداریم کسی مدت حکومت و قدرت ملت و امت خود را بیان کرده باشد جز تو. در این موقع حی‌بن‌اخطب رو به جانب یاران خود نموده گفت «الف» یک است و «لام» سی است و «میم» چهل و مجموع آنها هفتاد و یک می‌شود تعجب می‌کنم از مردمی که این دین را برگزیدند با اینکه تمام مدت عمرش هفتاد و

یک سال است و رو به جانب پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نموده گفت جز این است که من گفتم فرمود بلی گفت بگو چیست؟

فرمود «المص» گفت این سنگین‌تر و طولانی‌تر است الف یک و لام سی و میم چهل و صاد نود و مجموع آن صد و شصت و یک می‌شود باز گفت دیگر چیزی هست؟ فرمود آری گفت بگو فرمود «المر» گفت این سنگین‌تر و طولانی‌تر است الف یک، لام سی، میم چهل، راء دویست گفت آیا چیز دیگری هست فرمود آری گفتند ما دیگر از کار تو سر درنمی‌آوریم و نمی‌دانیم به تو چه داده‌اند از جای حرکت کردند. ابویاسر به برادر خود گفت تو نمی‌دانی شاید برای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله تمام این ارقام و بیشتر از آنها جمع شده‌است.

حضرت باقر(ع) فرمود این آیات درباره آنها نازل شد «منه آیات محکمات هن ام‌الکتاب و اخر متشابهات» این آیات دارای وجوهی دیگر است برخلاف آنچه حیی‌بن‌اخطب و برادر و یارانش تفسیر نمودند بعد خداوند مردم را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید «اتبعوا ما انزل الیکم‌من‌ربکم‌ولاتتبعوامن‌دونه‌اولیاء» یعنی دوستی غیر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله «قلیلا ماتذکرون».

۸۰- تفسیر قمی ـ «و اذا فعلوا فاحشة قالوا» یعنی بت‌پرستان و در روایت ابی‌الجارود آیه «کما بداکم تعودون» گفت موقعی که آنها را آفرید مؤمن و کافر و شقی وسعید آفرید و همچنین روز قیامت برمی‌گردند هدایت یافته یا گمراه.

۸۱- تفسیر قمی ـ «لما یحییکم» گفت حیات بهشت است «و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه» یعنی فاصله می‌شود بین آنچه خدا خواسته و آنچه او خواسته است.

ابوالجارود از حضرت باقر نقل کرد درباره آیه «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» یعنی ولایت علی‌بن‌ابیطالب را زیرا پیروی از ولایتش موجب بقای عدالت و نظام اجتماع شما خواهدبود.

و اما آیه «و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه» یعنی فاصله می‌شود بین مؤمن و معصیت او تا او را به جانب آتش نکشاند و فاصله می‌شود بین کافر و اطاعت او از خدا تا ایمان خود را کامل کند.

۸۲- تفسیر قمی - «و اذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک» این آیه موقعی که پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به قریش فرمود خداوند مرا مبعوث به رسالت نموده تا تمام پادشاهان دنیا را از میان بردارم و قدرت در اختیار شما بگذارم. دعوت مرا بپذیرید تا بر عرب حکومت کنید و ملت غیر عرب نیز مطیع شما شوند و در بهشت نیز فرمانروا شوید.

ابوجهل گفت «اللهم ان کان هذا» اگر آنچه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید واقعیت دارد بر سر ما سنگی از آسمان فرودآور یا دچار عذابی دردنا کمان گردان. بواسطه حسادتی که با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشت.

بعد گفت ما و بنی‌هاشم مانند دو اسب مسابقه بودیم حمله می‌کردیم وقتی آنها حمله می‌کردند کوچ می‌کردیم وقتی آنها کوچ می‌کردند می‌افروختیم وقتی آنها می‌افروختند همینکه ما و آنها به هدف رسیدیم یکی از بنی‌هاشم گفت در میان ما پیامبری است ما رضایت نمی‌دهیم به این‌کار که در بنی‌هاشم پیامبر باشد ولی در بنی‌مخزوم نباشد بعد گفت خدایا از تو پوزش می‌خواهم این آیه را خداوند نازل فرمود «و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون» این موقعی بود که او طلب مغفرت نمود اما وقتی تصمیم به کشتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفتند و از مکه او را خارج نمودند خداوند فرمود «و ما لهم الا یعذبهم الله و هم یصدعون عن المسجدالحرام و ما کانوا اولیاء» یعنی قریش صاحب‌اختیار مکه نبودند «ان اولیاؤه الا المتقون» صاحب‌اختیار مکه تو و اصحابت هستند یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خداوند آنها را با شمشیر عذاب نمود در جنگ بدر و کشته‌شدند.

۸۳- تفسیر قمی - وقتی قریش تصمیم گرفتند که شبانه بر سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بریزند و ایشان را بکشند و به جانب مسجدالحرام رفته سوت می‌زدند و کف می‌نواختند و دور خانه می‌گشتند خداوند این آیه را نازل نمود:

«وما کان صلوتهم عند البیت الامکاء و تصدیه» مکاء سوت زدن است و تصدیه دست زدن می‌باشد.

۸۴- تفسیر قمی - در روایت ابی‌الجارود حضرت ابی‌جعفرعلیه‌السلام در مورد آیه «اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله و المسیح‌بن‌مریم» اما عیسی مسیح را معصیت کردند و او را به مقامی بیشتر از آنچه داشت رساندند زیرا گمان کردند او خدا است و پسر

خدا است گروهی از آنها گفتند سومین خدا است و بعضی گفتند خود او خدا است اما احبار و رهبان آنها اطاعت ایشان را نموده و فرمانشان را پذیرفتند و پیرو دستورات آنها شدند و آنچه ایشان می‌گفتند بعنوان دین می‌پذیرفتند با این پیروی آنها را ارباب خویش گرفتند و دستور خدا را در کتابها و پیامبرانش را پشت‌سر گذاشتند هرچه احبار و رهبان می‌گفتند قبول می‌کردند و عصیان خدا را از پیش می‌گرفتند این جریان در قرآن ما ذکرشده تا پند بگیریم از آنها، خداوند بنی‌اسرائیل را بر این کار سرزنش می‌کند با این آیه «و ما امروا الا لیعبدوا الها واحدا لااله‌الا هو سبحانه عما یشرکون».

۸۵- تفسیر قمی - «انما النسی زیادة فی الکفر» سبب نزول آیه این بود که مردی از قبیله کنانه در موسم حج می‌ایستاد و می‌گفت خون آنها را که محرم نیستند حلال کردم که عبارتند از قبیله طی و خثعم در ماه محرم و فراموش می‌کنم و به جای آن صفر را قرار می‌دهم سال بعد می‌گوید من ماه‌صفر را حلال کردم و فراموش کردم آن را و بجای آن ماه محرم را حرام کردم خداوند این آیه را نازل نمود «انما النسی زیادة فی الکفر» تا این قسمت آیه «زین لهم سوء اعمالهم».

۸۶- تفسیر عیاشی - یزیدبن‌عبدالملک از حضرت صادق(ع) نقل‌کرد که فرمود برای خدا خشم نگرفته چیزی مانند درخت طلح و سدر. طلح به اندازه ترنج بود و سدر مانند خربزه وقتی یهودان گفتند «یدالله مغلولة» میوه آنها کوچک شد و دارای دانه شدند دانه‌ای سخت وقتی نصرانیان گفتند «المسیح ابن الله» این‌دو درخت کم‌برگ شدند و خاردار و میوه آنها کوچک شد، سدر به این کوچکی شد و میوه طلح از بین رفت دیگر میوه نخواهد داد تا قیام حضرت مهدی صلوات‌الله‌علیه و فرمود هرکس درخت طلح و سدر را آب دهد مثل اینستکه مؤمنی را از تشنگی سیراب نموده.

توضیح: طلح درخت موز است گفته‌اند ام غیلان است گفته‌اند هر درخت بزرگ پرخار را طلح می‌نامند اما خبر معنی اول که درخت موز باشد نفی می‌کند (زیرا موز اکنون هم میوه می‌دهد) و ممکن است غضب آندو مجازاً باشد ظهور غضب در آنها باشد و همین کافی است در شرف این دو درخت.

۸۷- تفسیر عیاشی - از ابی‌بصیر از حضرت صادق درباره آیه «اتخذوا احبارهم و

رهبانهم اربابا من دون الله» فرمود آنها را دعوت به عبادت خود نمی‌کردند اگر می‌گفتند ما را بپرستید ایشان نمی‌پذیرفتند ولی آنها حلالی را حرام و حرامی را حلال می‌نمودند ایشان هم می‌پذیرفتند درنتیجه آنها را رب خود قرار می‌دادند.

در روایت دیگری است که آنها را بطوری که متوجه نبودند می‌پرستیدند.

۸۸- تفسیر قمی - «اولا یرون انهم یفتنون فی کل عام» یعنی مریض می‌شوند «نظر بعضهم الی بعض» یعنی منافقین «ثم انصرفوا» یعنی متفرق می‌شوند «صرف الله قلوبهم» خدا دلهایشان را از حق برمی‌گرداند و باطل را بر حق ترجیح می‌دهند.

۸۹- تفسیر قمی - ابراهیم‌بن‌عمر یمانی از حضرت صادق(ع) درباره آیه «قدم صدق عند ربهم» فرمود پیامبرا کرم است.

۹۰- تفسیر قمی - «قال الذین لا یرجون لقاءنا ائت بقرآن غیر هذا» قریش به پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند قرآن غیر از این برای ما بیاور این را که از یهود و نصاری آموخته‌ای «فقد لبثت فیکم عمرا من قبله» یعنی من چهل سال میان شما زندگی کرده‌ام قبل از اینکه به من وحی شود و چنین چیزی نیاوردم تا به من وحی شد «او بدله» حضرت صادق علیه‌السلام درباره آیه «ائت بقرآن غیر هذا او بدله» فرمود منظور امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام است «قل ما یکون لی ان ابد له من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی».

یعنی درباره علی‌بن‌ابیطالب امیرالمؤمنین علیه‌السلام (که من نمی‌توانم او را تغییر دهم از جانب خود).

آیه «و یعبدونه من دون الله ما لایضرهم و لاینفعهم و یقولون هولاء شفعاءنا عند الله» گفت: قریش بت‌ها را می‌پرستیدند و می‌گفتند ما اینها را می‌پرستیم تا ما را مقرب نزد خدا نمایند ما قدرت بر عبادت خداوند نداریم خداوند آنها را ردکرد و فرمود «قل اتنبئون الله بما لایعلم» یعنی او را شریکی نیست که پرستیده شود.

۹۱- تفسیر قمی - در روایت ابی‌الجارود از حضرت باقر(ع) درباره آیه «افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لایهدی» می‌فرماید اما آنها که هدایت یافته‌اند محمدوآل‌محمدند صلی‌الله‌علیهم‌اجمعین اما کسانی که هدایت نمی‌یابند مگر کسی آنها را

رهبری کند مخالفین ایشان از قریش هستند و دیگران که با اهل‌بیت پیامبر بعد از او از در مخالفت برخیزند.

و در روایت ابی‌الجارود از امام علیه‌السلام درباره «ارایتکم ان اتکم عذابه بیاتا» یعنی شب و روز «ما ذا یستعجل منه المجرمون» فرمود این عذابی است که در آخرالزمان نازل می‌شود بر فاسقان اهل قبله که آنها منکر عذاب هستند آیه «و ما انا علیکم بوکیل» یعنی من وکیل شما نیستم که اعمال شما را حفظ کنم بر من لازم است شما را دعوت نمایم.

۹۲- تفسیر قمی ـ در روایت ابی‌الجارود از حضرت ابی‌جعفرعلیه‌السلام در مورد آیه «الر کتاب احکمت آیاته» فرمود آن قرآن است «من لدن حکیم خبیر» فرمود از نزد حکیم خبیر «و ان استغفروا ربکم» ای مؤمنین استغفار کنید «یؤت کل ذی فضل فضله» او علی‌بن‌ابیطالب است و «وان تولوا فانی اخاف علیکم عذاب یوم کبیر» شمارا می‌ترسانم از عذابی بزرگ آن عذاب دود است و صیحه آسمانی.

و آیه «الا انهم یثنون صدورهم لیستخفوا منه» یعنی پنهان می‌کنند آنچه در دلهای خود از کینه علی(ع) دارند پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود نشانه منافق بغض علی(ع) است گروهی بودند که خدمت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اظهار محبت با علی می‌کردند ولی در دل کینه او را داشتند پس فرمود «الا حین یستغشون ثیابهم» هروقت از فضائل علی(ع) چیزی نقل‌می‌کرد یا آیاتی که درباره او نازل شده است تلاوت می‌نمود لباسهای خود را تکان می‌دادند و از جای حرکت می‌کردند خداوند می‌فرماید «یعلم ما یسرون و ما یعلنون» از پنهان و آشکار شما مطلع است هنگام حرکت کردن شما «انه علیم بذات الصدور» او بر دلها آگاه است.

آیه «و لئن اخرنا عنهم العذاب الی امه معدوده» یعنی اگر ما آنها را مهلت دهیم تا قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه‌الشریف آنها را بر می‌گردانیم و عذاب خواهیم کرد «لیقولن ما یحسبه» یعنی از روی استهزاء می‌گویند چرا قائم قیام نمی‌کند خداوند می‌فرماید «الا یوم یاتیهم لیس مصروفا عنهم و حاق بهم ما کانوا به یستهزؤن» آیه «افمن کان علی بینة من ربه» امام باقر(ع) فرمود پیامبرا کرم است صلی‌الله‌علیه‌وآله «ویتلوه شاهد» یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام «اماما و رحمة و من قبله کتاب موسی اولئک یؤمنون به» پس مقدم داشتند و

تاخیر انداختند در تالیف یعنی آیه «اماما و رحمه» همینطور قبل از «و من قبله» کتاب موسی بوده که آنها جایش را عوض کرده‌اند.

توضیح: تفسیر استغشاء به نفض و تکان‌دادن لباس بعید به نظر می‌رسد زیرا در لغت به چنین معنی برنخوردم.

۹۳- تفسیر قمی ـ آیه «وکاین من آیةٍ فی السموات و الارض» فرمود خورشید گرفتن و زلزله و صاعقه آیه «و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون» این شرک طاعت است.

فضیل از حضرت ابی‌جعفر(ع) نقل‌کرد درباره آیه «و ما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون» فرمود شرک طاعت است نه شرک عبادت گناهانی که مرتکب می‌شوند شرک طاعت است که درباره آنها مطیع شیطان شده‌اند درنتیجه مشرک به خدا شده‌اند در اطاعت نمودن دیگری ولی شرک عبادت نیست که غیر خدا را بپرستند.

و در روایت ابی‌الجارود از حضرت ابی‌جعفر در آیه «قل هذه سبیلی ادعوا الی علی بصیرة انا و من اتبعنی» منظور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خودش هست «و من اتبعنی» کسی که پیرو من است منظور علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام است و آل محمد صلی‌الله‌علیهم‌اجمعین.

۹۴- تفسیر قمی ـ «هو الذی یریکم البرق خوفا و طمعا» یعنی با دیدن برق بعضی می‌ترسند و بعضی نیز به طمع می‌افتند که باران ببارد «و ینشیء السحاب الثقال» یعنی ابرهای سنگین را از زمین بلند می‌کند «و یسبح الرعد» یعنی تسبیح می‌کند فرشته‌ای که ابرها را سوق می‌دهد «و هو شدید المحال» یعنی او عذاب شدید دارد.

و در روایت ابی‌الجارود از حضرت ابی‌جعفر(ع) «و الذین یدعون من دونه لا یستجیبون لهم شیء» این مثلی است که خداوند برای کسانیکه بت‌پرست هستند و آنها که چند خدا می‌پرستند یعنی خدایانشان جواب آنهارا نمی‌دهند و برای آنها نفعی ندارند مثل کسی که از دور دست خود را دراز کند به سوی آب تا کفی بردارد و بیاشامد که هرگز دستش به آب نمی‌رسد.

جابر از حضرت باقر(ع) نقل‌کرد که فرمود مردی خدمت پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیده عرض کرد خواب عظیمی دیدم. فرمود چه‌چیز. گفت گویا مریضی داشتم برای او آبی از چاه احقاف در برهوت تجویزنمودند تا بهبودی یابد. آماده شدم و با خود یک مشک و

کاسه‌ای برداشتم تا آب بردارم و در مشک بریزم ناگهان دیدم از آسمان چیزی مانند زنجیر فرودآمد و می‌گفت مرا آب بده الآن، الآن می‌میرم سر بلندکردم و کاسه را بلند نمودم تا به او بدهم دیدم مردی است که در گردن او زنجیری است همینکه خواستم قدح را به او بدهم از من جداشد و رفت تا به خورشید چسبید بعد من شروع کردم به آب برداشتن برای مرتبه دوم آمد و فریاد زد. عطش عطش مرا آب بده که مردم باز قدح را بلندکردم تا به او آب دهم از من جداشد تا به خورشید چسبید این کار را سه مرتبه تکرار نمود سر مشک را بستم و آبش ندادم. پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود او قابیل پسر آدم بود که برادر خود را کشت و این معنی آیه «والذین یدعون من دونه لا یستجیبون لهم بشییء الاکباسط کفیه الا الماء».

آیه «و لله یسجد من فی السموات و الارض طوعا وکرها و ظلالهم بالغدو و الاصال» فرمود شبها است گفت ظل مؤمن به دلخواه خود سجده می‌کند ولی ظل کافر از روی اکراه سجده می‌نماید و آن سجود نمو و حرکت و زیادت و نقصان آن چیز است.

و در روایت ابی‌الجارود از حضرت باقر علیه‌السلام است «و لله یسجد من فی السموات و الارض» فرمود اما کسانی که سجده می‌کنند از ساکنان آسمان به دلخواه خود ملائکه هستند وکسانی که در زمین بر تربیت اسلام متولد شده‌اند آنها نیز به دلخواه خود سجده می‌کنند وکسانی که از روی اکراه سجده می‌کنند آنهائی هستند که به اجبار اسلام را پذیرفته‌اند اما کسی که سجده نمی‌کند ظل او سجده می‌کند در هر صبح و شام.

آیه «هل یستوی الاعمی و البصیر» یعنی آیا مؤمن وکافر مساوی هستند «ام هل یستوی الظلمات و النور» ظلمات کفر است و نور ایمان است آیه «انزل من السماء ماء فسالت اودیة بقدرها» یعنی باران از آسمان فرو فرستاد هر نهری به اندازه گنجایش خود آبگیری کرد بزرگ به اندازه خود وکوچک به قدر گنجایش خویش.

آیه «الله انزل من السماء ماء» منظور اینست که خداوند حق را از آسمان نازل نمود اما دلها و قلبها آنها را به هوای نفس خویش گرفتند صاحب یقین به مقدار یقین خود و مشکوک به اندازه شک خویش هوای نفس باطل بسیاری را برداشت و آب حق و حقیقت است و نهرها قلب‌ها است و سیل همان هوی است کف همان باطل است و زیور و متاع حق است.

خداوند می‌فرماید «کذلک یضرب الله الحق و الباطل فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض» کف و زیور بد باطل است و متاع و حلیه حق است هرکس کف و زیور بد در دنیا بدست‌آورد سودی نخواهد برد همچنین صاحب باطل روز قیامت بهره‌ای نمی‌برد، اما حلیه و متاع که حق است هرکه بدست‌آورد در دنیا استفاده و بهره‌مند می‌شود همچنین صاحب حق روز قیامت سود می‌برد «کذلک یضرب الله الامثال».

آیه «زیدا رابیا» یعنی کف مرتفع و «مما توقدون علیه فی النار ابتغاء حلیه» یعنی آنچه در آب بوجود می‌آید از جواهر و این مثل است یعنی حق در دل مؤمنین ثابت می‌ماند ولی در دلهای کافران ثابت نمی‌ماند «فاما الزبد فیذهب جفاء» اما کف از بین می‌رود «و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض».

این مثلی است برای مؤمنین و مشرکین خداوند می‌فرماید «کذلک یضرب الله الامثال للذین استجابوا لربهم الحسنی» تا این آیه «وبئس المهاد» پس مؤمن وقتی حدیث را شنید در دلش ثابت می‌ماند به امید ثواب پروردگار و به آن ایمان می‌آورد مانندآبی که در زمین می‌ماند و از آن گیاه می‌روید و آنچه استفاده نمی‌دهند مانند کفی است که باد آن را از بین می‌برد «وبئس المهاد» یعنی جا می‌گیرند در آتش «اولوالالباب» صاحبان عقل.

۹۵- تفسیر قمی ـ «و لو ان قرآنا» یعنی اگر مقداری از قرآن چنین باشد هرآینه اینطور خواهدبود آیه «قارعه» یعنی عذاب.

و در روایت ابی‌الجارود از حضرت ابی‌جعفرعلیه‌السلام در آیه «و لا یزال الذین تصیبهم بما صنعوا قارعه» یعنی کیفر «او تحل قریبا من دارهم» آن کیفر می‌رسد به نزدیک آنها و بر گروهی غیر از ایشان وارد می‌شود عذاب را می‌بینند و می‌شنوند کسانی که بر آنها عذاب وارد می‌شود گنهکاران و کفار که از یکدیگر پند نمی‌گیرند و پیوسته چنین هستند «حتی یاتی وعد الله» یعنی وعده‌ای که خداوند به مؤمنین داده از نصر آنها و خوار کردن کافران.

علی‌بن‌ابراهیم در مورد آیه «فاملیت للذین کفروا ثم اخذتهم» یعنی آنها را دچار آرزوهای دراز می‌کنم سپس هلاک می‌نمایم.

۹۶- تفسیر قمی ـ «الر کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن

ربهم» یعنی ای محمد کتابی که بر تو نازل نموده‌ایم برای اینکه خارج کنی مردم را از کفر به ایمان «الی صراط العزیز الحمید» راه آشکار و امامت ائمه علیهم‌السلام آیه «مثل الذین کفروا» یعنی کسیکه اقرار به ولایت امیرالمؤمنین(ع) ندارد عملش باطل است مانند خاکستری که باد او را از میان ببرد.

۹۷- تفسیر قمی ـ سلام‌بن‌مستنیر از حضرت باقر(ع) نقل می‌کند که سئوال کردم از آنجناب راجع به این آیه «مثل کلمة طیبة» فرمود شجره و درخت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نسب آنجناب در بنی هاشم ثابت است تنه درخت علی‌بن‌ابیطالب است و شاخه آن فاطمه‌زهراعلیهاالسلام و میوه‌هایش ائمه علیهم‌السلام از نژاد علی و فاطمه علیهماالسلام و برگ درخت شیعیان آنهایند. وقتی یکی از مؤمنان شیعه از دنیا می‌رود یک برگ از درخت فرومی‌افتد و فرزندی که برایش متولد می‌شود یک برگ بر درخت می‌روید گفتم نظر شما درباره این قسمت آیه چیست «تونی اکلها کل حین باذن ربها» فرمود یعنی آنچه ائمه‌علیهم‌السلام در مورد حلال و حرام در هرحج و عمره به آنها فتوی می‌دهند سپس خداوند برای دشمنان آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مثل می‌زند «و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض مالها من قرار».

در روایت ابی‌الجارود فرمود همچنین کافران اعمالشان به آسمان بالا نمی‌رود، بنی‌امیه خدا را در هیچ مجلس و مسجدی یاد نمی‌کنند و اعمال آنها به جانب آسمان بلند نمی‌شود مگر عده‌ی کمی از آنها.

۹۸- تفسیر قمی ـ عثمان‌بن‌عیسی از حضرت صادق(ع) نقل‌کرد که پرسیدم از این آیه «الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا» فرمود درباره دو نابکار قبیله قریش نازل شده بنی‌امیه و بنی‌مغیره اما بنی‌مغیره را خداوند در جنگ بدر دمار از روزگارشان برآورد ولی بنی‌امیه تا مدتی آزادند سپس فرمود «نحن و الله نعمة الله التی انعم الله بها علی عباده و بنا یفوز من فاز» به خدا قسم ما هستیم آن نعمتی که خداوند به مردم ارزانی داشته و بوسیله ما رستگار می‌شود هرکس که رستگار گردد.

۹۹- تفسیر عیاشی ـ عمروبن‌سعید گفت از حضرت صادق(ع) سئوال کردم «الذین بدلوا نعمة الله کفرا» فرمود شما چه می‌گوئید در مورد آن؟ گفت آنها دو قبیله نابکار قریش

بنی‌امیه و بنی‌مغیره‌اند فرمود آری تمام قریشی هستند.

خداوند پیامبرش را مخاطب قرار داده فرمود من قریش را بر عرب فضیلت دادم و نعمت خود را بر آنها ارزانی داشتم و پیامبرم را میان آنها مبعوث کردم نعمت مرا تبدیل نمودند و پیامبرم را تکذیب کردند.

۱۰۰- تفسیر قمی ـ رفاعه از حضرت صادق(ع) نقل‌کرد که فرمود روز قیامت یک منادی از جانب خدا فریاد می‌زند: داخل بهشت نمی‌شود مگر مسلمان در آن روز کفار آرزو می‌کنند کاش مسلمان بودند. آیه «ویلهم الامل» یعنی دل‌بسته به آرزوها می‌شوند. «کتاب معلوم» یعنی اجل معین آیه «لو ما تاتینا» یعنی چرا نیامدی پیش ما آیه «و ما کانوا اذا منظرین» گفتند اگر ملائکه را نازل می‌کردیم مهلت به آنها داده نمی‌شد و هلاک می‌شدند.

آیه «ولقدآتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم» یعنی‌فاتحةالکتاب آیه «الذین جعلوا القرآن عضین» فرمود کسانی که قرآن را تقسیم کردند و به صورتی که خداوند نازل کرده بود جمع ننمودند.

۱۰۱- تفسیر عیاشی ـ حماد از یکی از اصحاب نقل‌کرد از امام باقر یا صادق علیهماالسلام که درباره آیه «لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجا منهم» گفت برای پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مهمانی رسید از مردی یهودی مقداری قرض خواست.

یهودی گفت به خدا قسم یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نه گوسفند و نه شتری قرض می‌دهم به امید کدام درآمد؟ پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود من امین خدا در آسمان و زمین اویم اگر مرا امین بر چیزی قراردهی به تو برمی‌گردانم بعد پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سپری را به گروگان برایش فرستاد این آیه از همان جهت نازل شد «و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجا منهم زهرة الحیوة الدنیا».

۱۰۲- تفسیر عیاشی ـ محمدبن‌مسلم از حضرت‌باقر و حضرت‌صادق علیهماالسلام در مورد آیه «الذین جعلوا القرآن عضین» گفت آنها قریشی هستند.

۱۰۳- تفسیر عیاشی ـ ابوبصیر از حضرت‌باقر(ع) نقل کرد که درباره آیه «و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها» فرمود این آیه را نسخ کرد آیه «فاصدع بما تؤمر».

۱۰۴- عیاشی ـ ابان‌بن‌عثمان نقل می‌کند که فرمود مسخره کنندگان پیامبر پنج‌نفر بودند:

۱- ولیدبن مغیره مخزومی. ۲- عاص بن وائل سهمی. ۳- حارث بن حنظله. ۴-اسودبن عبد یغوث بن وهب زهری. ۵- اسود بن مطلب بن اسد. وقتی خداوند این آیه را نازل نمود «انا کفیناک المستهزئین» من مسخره کنندگان تو را کفایت کردم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فهمید که آنها را خوار خواهدفمود و به بدترین وضع آنهارا خواهد کشت.

۱۰۵- تفسیر قمی ـ «اتی امرالله فلا تستعجلوه» گفت این آیه وقتی نازل شد که قریش از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درخواست عذاب نمودند.

آیه «ینزل الملائکة بالروح من امره» یعنی ملائکه را نازل می‌کند به نیروئی که در آن قرار داده است و در روایت ابی‌الجارود از حضرت‌باقر در مورد آیه «علی من یشاء من عباده ان انذروا انه لااله‌الا انا فاتقون» می‌گوید: به کتاب و نبوت.

توضیح: تاویل روح را در آیه «ینزل الملائکة بالروح» به نیرو بسیار بعید به نظرمی‌رسد و در اخبار خواهدآمد که روح موجودی است بزرگتر از ملائکه و شاید این تفسیر از بطون آیه باشد و اما اینکه فرمود به کتاب و نبوت یا تفسیر برای روح است یعنی ملائکه را نازل می‌کند با کتاب و نبوت چنانچه مفسران گفته‌اند یا متعلق به انذار و ترسانیدن است یعنی می‌ترسانند به کتاب و نبوت.

۱۰۶- تفسیر قمی ـ علی‌بن‌ابراهیم در آیه «لیحملوا اوزارهم کامله یوم القیمة» فرمود یعنی گناهان خود را حمل می‌کنند منظور کسانی هستند که مقام امیرالمؤمنین علیه‌السلام را غصب کردند و گناهان هرکه پیرو آنها شده‌است آیه «فی تقلبهم» گفت وقتی می‌آیند و می‌روند به تجارت و در کارهایشان در همان حال خداوند آنها را می‌گیرد «او یاخذهم علی تخوف» گفت یا آنها را در حال بیداری می‌گیرد.

آیه «سجدالله و هم داخرون» تغییر هر ظلی که خدا آفریده سجده‌اوست برای خدا زیرا هیچ‌چیزی وجودندارد مگر اینکه دارای ظلی است که تحرک پیدا می‌کند با تحرک او و همان تحرک سجود اوست «و له الدین واصبا» یعنی واجب است «تجارون» یعنی پناه می‌برید و برمی‌گردید «ویجعلون لما لا یعلمون نصیبا مما رزقناهم» این همان جریانی است که توضیح دادیم که اعراب برای بت‌های خود سهمی از کشت و زرع و شتر و گوسفند قرار

می‌دادند «و تجعلون لله البنات» قریش می‌گفتند ملائکه دختران خدا هستند آنچه را که خودشان دوست نداشتند به خدا نسبت می‌دادند خداوند می‌فرماید «و لهم ما یشتهون» خودشان هرچه دوست داشتند می‌گرفتند یعنی پسران را «ایمسکه علی هون» یا نگه‌می‌داشت دختر را با کمال خواری «انهم مفرطون» یعنی معذب هستند آیه «فما الذین فضلوا برادی رزقهم» فرمود جایز نیست مرد به خود اختصاص‌دهد یک خوراکی را و به زن و فرزند خویش ندهد.

در روایت ابی‌الجارود از حضرت‌ابی‌جعفر(ع) نقل می‌کند فرمود «التی نقضت غزلها» کسی که رشته خود را پاره کرد زنی از بنی‌تمیم‌بن‌مره به نام رابطه دختر کعب‌بن‌سعدبن‌تیم‌بن کعب‌بن‌لوی‌بن‌غالب بود زنی احمق بود مویهای را می‌رشت وقتی تمام می‌کرد رشته‌های خود را از هم پاره می‌کرد باز دومرتبه شروع به رشتن می‌کرد خداوند می‌فرماید «کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا تتخذون ایمانکم دخلا بینکم» خداوند امر به وفای عهد می‌کند و از پیمان‌شکنی نهی می‌نماید برای چنین اشخاصی مثل می‌زند.

آیه «و اذا بدلنا آیه مکان آیه» وقتی یک آیه نسخ می‌شد به پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گفتند «انت مفتر» تو دروغ می‌گوئی خداوند آنها را رد می‌کند و می‌فرماید «قل نزله روح‌القدس من ربک بالحق» بگوی ای محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله جبرئیل ازجانب پروردگارت می‌آورددرروایت‌ابی‌الجارود از حضرت‌ابی‌جعفر درباره«روح القدس»فرمود جبرئیل است «القدس» طاهراست «لیثبت الله الذین آمنوا» آنها آل‌محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله هستند.

آیه «لسان الذی یلحدون الیه اعجمی» فرمود این زبان ابو فکهیه غلام ابن الحضرمی بود که غیر عربی حرف می‌زد او به پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورده بود و از اهل کتاب به شمار می‌رفت قریش می‌گفتند او به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله زبان خود را می‌آموخت.

۱۰۷- تفسیر عیاشی ـ سماعه از حضرت‌صادق(ع) نقل‌کرد که پرسیدم از این آیه «و له الدین واصبا» فرمود واجب است.

۱۰۸- تفسیر قمی ـ «و لا تجعل مع الله الها آخر» خطاب به پیامبر است ولی منظور

مردم هستند و این فرمایش امام‌صادق(ع) است و فرمود خداوند پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله را مبعوث نمود «بایاک اعنی و اسمعی یا جاره» تو را یاد می‌کنم ولی می‌گویم همسایه بشنو «اذا لا تبغوا الی ذی العرش سبیلا» یعنی اگر بت‌ها خدا می‌بودند آنطوری که شما گمان می‌کنید به جانب صاحب عرش صعود می‌کردند و بالا می‌رفتند.

آیه «و اذا هم نجوی» یعنی زمانیکه آنها در پنهانی به یکدیگر می‌گویند او ساحر است «ظهیرا» یعنی کمک کننده «و قالوا لن نؤمن لک حتی تفجر لنا من الارض ینبوعا» این آیه درباره عبدالله‌بن‌ابی‌امیه برادر ام‌سلمه رحمةالله‌علیها بود او این حرف را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل ازهجرت‌زده‌بود، وقتی‌پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای فتح مکه خارج‌شد عبدالله‌بن‌ابی‌امیه به‌استقبال‌پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌آمدوبرآنجناب‌سلام کرد.

اما ایشان جواب او را نداده و از او اعراض نمودند خواهرش ام سلمه با پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود عبدالله پیش خواهر خود آمد و گفت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اسلام همه مردم را پذیرفت ولی اسلام مرا نپذیرفت و به من توجهی مانند دیگران نکرد. وقتی پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش ام‌سلمه آمد عرض‌کردپدر و مادرم فدایت باد بوسیله تو تمام مردم به سعادت رسیدند مگر برادر من از میان قریش و عرب اسلام همه را پذیرفتی ولی از او نپذیرفتی.

فرمود ام سلمه، برادرت مرا چنان تکذیب کرد که هیچکس آنطور تکذیب ننموده اوست که این حرف را زد «ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر برای ما از زمین چشمه پرآب بوجود آوری» تا این قسمت آیه «کتابا نقرؤه» ام سلمه عرض کرد پدر و مادرم فدایت مگر نفرمودی «ان الاسلام یجب ما کان قبله» اسلام سوابق قبل را از کفر و معصیت محو می‌کند و از میان می‌برد فرمود چرا پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اسلام او را پذیرفت.

و در روایت ابی‌الجارود درباره آیه «حتی تفجر لنا من الارض ینبوعا» می‌نویسد یعنی چشمه «او تکون لک جنة من نخیل و عنب فتفجر الانهار خلالها تفجیرا» یا باغی از خرما و انگور داشته باشی که میان درختان نهرها جاری باشد «او تسقط کما زعمت علینا کسفا» و جریان چنین که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود در آینده آسمان بر سر شما فرو می‌ریزد بواسطه این آیه «و ان یروا کسفا من السماء ساقطا یقولوا سحاب مرکوم».

آیه «او تاتی بالله و الملائکة قبیلا» قبیلا یعنی کثیر «او یکون لک بیت من زخرف» یعنی خانه‌ای آراسته با طلا «او ترقی فی السماء و لن نؤمن لرقیک حتی تنزل علینا کتابا نقرؤ» نامه‌ای از جانب خدا بیاوری که نوشته باشد نامه از جانب خدا است برای عبدالله بن ابی امیه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله راست می‌گوید من او را مبعوث کرده‌ام و با او چهار ملائکه بیایند و شهادت دهند که این نامه از خدا است. خداوند این آیه را در رد او نازل نمود «قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولا».

آیه «و ما منع الناس ان یؤمنوا اذ جائهم الهدی» کفار گفتند چرا خداوند برای ما ملائکه را به عنوان پیامبر مبعوث نمی‌کند خداوند می‌فرماید اگر ملائکه را بر آنها نازل کنیم ایمان نمی‌آورند و هلاک می‌شوند. اگر ملائکه در زمین ساکن بودند پیامبر برای آنها از ملائکه می‌فرستادیم.

آیه «قل لو انتم تملکون» گفت اگر اموال به دست مردم باشد به مردم چیزی نمی‌دهند از ترس تمام شدن «و کان الانسان قتورا» انسان بخیل است «علی مکث» یعنی به تدریج و بافاصله.

۱۰۹- تفسیر قمی - «و لم یجعل له عوجا قیما» گفته‌است این کلمه‌ها مقدم و مؤخر شده‌است زیرا معنی آن چنین است نازل کرده بر بنده خود کتاب استواری را و در آن کژی قرارنداده یک کلمه را بر دیگر مقدم داشته «لینذر باسا شدیدا من لدنه» یعنی بترساند و برحذر دارد آنها را از عذاب خدا.

و در روایت ابی‌الجارود از حضرت ابی‌جعفرعلیه‌السلام در مورد آیه «فلعلک باخع نفسک» یعنی خود را بکشی «علی آثارهم» و «اسفا» یعنی از اندوه.

۱۱۰- تفسیر قمی - آیه «لقد جئتم شیئا ادا» اد یعنی عظیم «قوما لدا» اهل بحث و خصومت.

۱۱۱- تفسیر قمی - «افتاتون السحر و انتم تبصرون» یعنی شما پیش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آئید با اینکه او ساحر است بعد می‌فرماید «قل ربی یعلم القول فی السماء و الارض» بگو خدایم می‌داند آنچه در آسمان و زمین گفته شود بعد خداوند سخن قریش را حکایت می‌کند «بل قالوا اضغاث احلام بل افتراه» یعنی آنچه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما

می‌گوید در خواب می‌بیند. بعضی گفتند بلکه دروغ می‌گوید «بل هو شاعر فلیاتنا بآیة کما ارسل الاولون» بعضی گفتند او شاعری است اگر راست می‌گوید معجزه‌ای بیاورد مانند پیامبران قبل. خداوند بر آنها رد می‌کند. «ما آمنت قبلهم من قریة اهلکناها افهم یؤمنون» می‌فرماید اینها چگونه ایمان خواهند آورد و حال اینکه ایمان نیاوردند پیشینیان بوسیله معجزات تا هلاک شدند.

آیه «فاسئلوا اهل الذکر» اهل ذکر آل محمدند صلی‌الله‌علیه‌وآله «ما جعلنا لبشر من قبلک الخلد» چون خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اطلاع داد که اهل بیت او چه خواهند دید و کسانی که ادعای خلافت را می‌نمایند. پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله غمگین شد. این آیه را از همان جهت نازل نمود «و ما جعلنا لبشر من قبلک الخلد افان مت فهم الخالدون کل نفس ذائقة الموت و نبلوکم بالشر و الخیر فتنة» یعنی آزمایش می‌کنیم آنها را.

نشد باز درباره‌اش تحقیق می‌کنیم خداوند این آیه را نازل کرد «فان اصابه خیر اطمأن به و ان اصابته فتنه انقلب علی وجهه خسرالدنیا و الاخرة ذلک هو الخسران المبین یدعو من دون الله ما لا یضره و ما لاینفعه».

برگشت به شرک می‌کند و غیر خدا را می‌خواند و غیر از او را می‌پرستد، بعضی از آنها مؤمن می‌شوند و ایمان وارد قلبشان می‌گردد و تصدیق می‌کند و آن شک و تردید از میان می‌رود برخی هم بهمان حالت شک باقی می‌مانند و بعضی نیز برمی‌گردند به شرک.

اما این آیه «من کان یظن ان لن ینصره الله فی الدنیا و الاخرة» ظن در قرآن به دو صورت آمده است ظن به معنی یقین و ظن به معنی شک این ظن به معنی شک‌است یعنی هرکس گمان می‌کند که خدا در دنیا و آخرت به او ثواب می‌دهد «فلیمدد بسبب الی السماء» یعنی بین خود و خدا دلیلی قراردهد علت اینکه سبب را در این آیه دلیل معنی کردیم اینستکه خداوند در سوره کهف می‌فرماید «و اتیناه من کل شییء فاتبع سببا» یعنی دلیل «ثم لیقطع» یعنی بعد تمییز دهد و دلیل بر اینکه لیقطع معنی تمیز دهد می‌شود این آیه است «و قطعناهم اثنتی عشرة اسباطا امما» یعنی تمییز دادیم آنها را پس معنی این می‌شود که تشخیص دهد «فلینظر هل یذهبن کیده ما یغیظ» یعنی حیله‌اش. دلیل بر اینکه کید به معنی حیله است این آیه است «و کذلک کدنا لیوسف» چنین حیله کردیم برای یوسف تا بتواند

برادرش را نگه‌دارد و این آیه که از قول فرعون نقل می‌کند «فاجمعوا کیدکم» تمام حیله خود را بکاربرید گفت وقتی برای خود دلیلی قرار دهد و تشخیص دهد او را به حق راهنمائی می‌کند. اما عامه روایت کرده‌اند که هرکس تصدیق نکند گفتار خدا را ریسمانی از سقف بیاویزد و خود را حلق‌آویز نماید.

۱۱۲- تفسیر قمی - در روایت ابی‌الجارود از حضرت‌باقرعلیه‌السلام نقل می‌کند «اولئک یسارعون فی الخیرات و هم لها سابقون» آنها به کارهای نیک سریع اقدام می‌کنند و از سبقت گیرندگان هستند می‌گوید علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام است که احدی براو سبقت نگرفته.

آیه «بل قلوبهم فی غمرة من هذا» یعنی از قرآن «و هم اعمالهم من دون ذلک» می‌گوید: آنچه نوشته‌شده‌است بر آنها در لوح که انجام خواهند داد قبل از اینکه آفریده شوند آنها عامل این اعمال خواهند بود.

و علی‌بن‌ابراهیم در مورد آیه «ولدینا کتاب ینطق بالحق» یعنی کتاب ما برای شما واقعیتی را بازگو می‌کند بعد می‌فرماید «بل قلوبهم فی غمرة من هذا» دلهای آنها در شک و آیه «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر» فرمود تمام کتابها ذکر است «ان الارض یرثها عبادی الصالحون» گفت منظور حضرت قائم عجل‌الله فرجه و اصحاب او هستند گفت زبور کتابی است دارای جریانهای تاریخی، رنج و ناراحتی و حمد خدا و تمجید و دعا.

آیه «قل رب احکم بالحق» گفت معنی آن اینستکه کفار را رها نکن و حق اینستکه انتقام از ستمگران بگیری.

۱۱۳- تفسیر قمی - «و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و لا هدی و لا کتاب منیر» گفت: درباره ابوجهل نازل شد «ثانی عطفه» پشت کرد از حق «لیضل عن سبیل الله» یعنی تا از راه ایمان و خدا بازدارد آیه «و من الناس من یعبد الله علی حرف» خدا را از روی شک می‌پرستد «فان اصابه خیر اطمان به» ابن‌طیار از حضرت‌صادق(ع) نقل می‌کند که این آیه درباره گروهی نازل شد که خدا را به یکتائی می‌پرستیدند و جز او را نمی‌پرستیدند، از شرک دست کشیدند ولی نمی‌دانستند که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول خدا است آنها خدا را پرستش می‌کردند اما شک در نبوت حضرت‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آنچه آورده داشتند

آمدند خدمت پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند ما صبر می‌کنیم اگر اموالمان افزایش یافت و خودمان و فرزندانمان سلامتی داشتیم می‌فهمیم او راست می‌گوید و پیامبر است، اگر چنین تردید است نسبت به آنچه می‌گویند «حتی اذا اخذنا مترفیهم» یعنی وقتی بزرگان آنها را به عذاب گرفتیم. «اذاهم یجارون» در این هنگام آنها ضجه و ناله می‌کنند. خداوند بر آنها رد کرده «لا تجاروا الیوم» تا این آیه «سامرا تهجرون» یعنی آن را داستان حساب کردید و فاصله گرفتید.

آیه «ام یقولون به جنة» یعنی یا می‌گویند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دیوانه است «و لو اتبع الحق اهوائهم» یعنی حق رسول خدا و امیرالمؤمنین علیه‌السلام است دلیل بر این مطلب تا آیه «قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم» یعنی ولایت امیرالمؤمنین(ع) و شبیه این زیاد است.

و دلیل بر اینکه حق رسول خدا و امیرالمؤمنین است این آیه است که می‌فرماید اگر رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهماالسلام تابع قریش شوند آسمانها و زمین و هرچه در آنها است تباه می‌شود تباه شدن آسمان به باران نباریدن است و فساد زمین به گیاه نروئیدن و فساد مردم به این است.

آیه «و انک لتدعوهم الی صراط مستقیم» تو آنها را دعوت به صراط مستقیم می‌کنی یعنی به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام «و ان الذین لا یؤمنون بالاخرة عن الصراط لناکبون» یعنی از امام رو برگرداندند سپس رد می‌کند کسانی را که اعتقاد به ثنویت دارند و دو خدا می‌پرستند «ما اتخذ الله من ولد و ما کان معه من اله» یعنی اگر دو خدا وجودداشت با هم اختلاف می‌کردند یکی می‌خواست خلق کند دیگری خلق نکند و یکی اراده می‌کرد دیگری اراده نمی‌کرد و هرکدام به دنبال پیروزی بر دیگری بودند وقتی یکی از آنها اراده می‌کرد انسان بیافریند و دیگری چهارپا آن مخلوق در یک حالت انسان و چهارپا می‌شد که این محال است وقتی این مطلب باطل گردید ثابت می‌شود که مدبر جهان خدائی یکتا است همین تدبیر و ثبات و استواری اشیاء به یکدیگر دلیل بر آن است که صانع یکتا است جل‌جلاله سپس گفت: «سبحان الله عما یصفون».

آیه «قل رب اعوذ بک من همزات الشیاطین» همزات شیطان عبارت از وسوسه‌ای

است که در قلب از شیطان قرار می‌گیرد.

۱۱۴-تفسیر قمی - «و یقولون آمنا بالله و بالرسول و اطعنا» تا این آیه «و ما اولئک بالمؤمنین» ابن‌سنان از حضرت صادق(ع) نقل کرد که فرمود این آیه نازل شد درباره امیرالمؤمنین علیه‌السلام و عثمان جریان این بود که بین آنها در مورد باغی اختلاف بود امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود راضی هستی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درمورد اختلاف ما حکومت کند. عبدالرحمن‌بن‌عوف گفت حکومت را پیش پیامبر مبر زیرا به نفع او و به ضرر تو حکم خواهدکرد. ولی حکومت را به ابن‌شیبه یهودی ببر.

عثمان گفت جز ابن شیبه یهودی کسی را نمی‌خواهم. ابن شیبه به عثمان گفت شما به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد وحی آسمان ایمان و اعتقاد دارید ولی در مورد حکومت و قضاوت اعتماد ندارید خداوند این آیه را نازل کرد «و اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم» تا «بل اولئک هم الظالمون».

سپس امیرالمؤمنین علیه‌السلام را ذکر کرده و فرموده «انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم ان یقولوا سمعنا و اطعنا» تا «فاولئک هم الفائزون».

۱۱۵- تفسیر قمی - آیه «و اعانه علیه قوم آخرون» گفتند آنچه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواند و به ما خبر می‌دهد از یهود یادمی‌گیرد و علمای نصاری برایش می‌نویسند و مردی به نام «ابن قبطه هر صبح و شام برایش نقل می‌کند».

و در روایت ابی‌الجارود از حضرت ابی‌جعفر است «افک افتراه» فرمود افک دروغ است «و اعانه علیه قوم آخرون» یعنی کمک می‌کنندبه‌اوابافهیکه‌و حبر و عداس و عابس غلام‌حوطیب.

آیه «و اساطیر الاولین اکتتبها» این سخن نضربن‌حارث‌بن‌علقمه کلده است که گفت داستانهای پیشینیان است نوشته آنها «فهی تملی علیه بکرة و اصیلا».

۱۱۶- تفسیر قمی - «لعلک باخع نفسک» یعنی شاید تو خود را به کشتن دهی [1] آیه «ان نشاء ننزل علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین» هشام از حضرت صادق(ع)

۱- اگرچه در اینجا علی‌بن‌ابراهیم (باخع) را خادع معنی کرده و این معنی در لغت نیست مخصوصا در چند صفحه قبل همین آیه را (قاتل) معنی کرده همانطور که ترجمه کردیم.

نقل کرد که فرمود گردنهایشان خاضع شود یعنی بنی‌امیه و آن آیه صیحه آسمانی است به اسم صاحب‌الامر عجل‌الله‌فرجه آیه «و انه لتنزیل رب العالمین» یعنی قرآن.
حسان از حضرت صادق علیه‌السلام در آیه «و انه تنزیل رب العالمین» تا «من المنذرین» نقل کرد فرمود ولایت امیرالمؤمنین که روز غدیر نازل نمود.

آیه «و لو نزلنا علی بعض الاعجمین» حضرت صادق علیه‌السلام فرمود اگر قرآن بر عجم نازل می‌شد عرب به آن ایمان نمی‌آورد ولی برعرب نازل شد عجم ایمان آورد این فضیلتی است برای عجم.

محمدبن‌فرات از حضرت ابی‌جعفر علیه‌السلام نقل‌کرد «الذی یراک حین تقوم» در نبوت «و تقلبک فی الساجدین» یعنی در اصلاب پیامبران.

۱۱۷- تفسیر قمی - آیه «و قالوا ان نتبع الهدی معک» گفت این آیه درباره قریش نازل‌شد موقعی که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آنها را دعوت به اسلام و هجرت می‌کرد گفتند اگر ما پیرو هدایت شویم با تو از سرزمین و وطنمان ما را خارج خواهند کرد.

۱۱۸- تفسیر قمی - آیه «جعل فتنة الناس کعذاب الله» گفت: وقتی کسی او را بیازارد یا دچار گرفتاری شود یا فقر یا ترس از ستمگران داشته باشد داخل در دین آنها می‌شود، چنین گمان دارد که آنچه اینها می‌کنند مانند عذاب پایان‌ناپذیر خدا است.

آیه «اذا جاء نصر من ربک» یعنی حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه «و لنحمل خطایاکم» کفار به مؤمنین می‌گفتند با ما باشید آنچه موجب ترس شما است اهمیتی ندارد اگر صحیح باشد ما گناهان شما را به گردن می‌گیریم خداوند آنها را دومرتبه عذاب می‌کند یک‌بار بواسطه گناهان خودشان و یک‌بار بواسطه گناهان دیگران.

سپس خداوند مثل می‌زند در مورد کسانی که غیر خدا را به دوستی برگزیده‌اند «مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا» همان تارهائی است که عنکبوت بر در غاری که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شد تنید که سست‌ترین خانه‌ها است همینطور است هرکس غیر خدا دیگری را به دوستی بگزینند.

«و ما یعقلها الا العالمون» یعنی جز آل محمد کسی درک نمی‌کند «و لا تجادلوا اهل الکتاب» یعنی یهود و نصاری «الا بالتی هی احسن» مگر بوسیله قرآن «فالذین آتیناهم

الکتاب یؤمنون به» یعنی آل محمد صلی‌اللـه‌علیه‌وآله «و من هولاء من یومن به» یـعنی مؤمنین از اهل قبله «فی صدور الذین اوتوا العلم». آنها ائمه علیهم‌السلام هستند.

۱۱۹- تفسیر قمی ـ «ضرب لکم مثلا من انفسکم» سبب نزول این آیه بود که قریش وقتی مراسم حج انجام می‌دادند تلبیه می‌گفتند به این صورت «لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک لک» که همین تلبیه حضرت ابراهیم و انبیاء علیهم‌السلام بوده ابلیس بصورت پیرمردی پیش آنها آمد و گفت این تلبیه اجداد شما نیست، پرسیدند تلبیه آنها به چه صورت بود گفت به این جملات لبیک اللهم لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک.

قریش از شنیدن این لبیک بدشان آمد ابلیس گفت اجازه بدهید و عجله نکنید تا تمام حرف خود را بزنم گفتند بگو (الا شریک هو لک تملکه و ما ملک» نمی‌بینید با این جمله می‌گوئید مگر شریکی که تو مالک او و هرچه دارد هستی. قبول کردند و تنها قبیله قریش چنین لبیک می‌گفتند.

وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث شد این لبیک را رد کرد و فرمود این شرک است خداوند این آیه را نازل کرد «ضرب لکم مثلا من انفسکم» یعنی شما خودتان راضی هستید از چیزهائی که مالک آنها هستید شریک شما باشد؟ وقتی شما نمی‌خواهید از مملوک‌های خودتان شریکتان باشد چگونه برای من شریکی قرار می‌دهید از چیزهائی که مالک هستم آیه «و لا یستخفنک الذین لا یوقنون» یعنی تو را به خشم درنیاورد.

۱۲۰- تفسیر قمی ـ در روایت ابی‌الجارود از حضرت‌باقر(ع) در آیه «و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم» او نضربن‌حارث‌بن‌علقمه‌بن‌کلده از قبیله بنی عبدالدار بن قصی بود که او داستانها و اشعار مردم را نقل می‌کرد.

آیه «هذا خلق الله» یعنی مخلوق خدا است زیرا خلق آفرینش است و آن فعل است و فعل دیده شدنی نیست آیه «و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله» در مورد نضربن حارث است پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود بیا پیروی کن آنچه را خدا نازل نموده گفت من پیرو آباء و اجداد خویشم «فمنهم مقتصد» یعنی صالحند «و الختار» حیله گر.

۱۲۱- تفسیر قمی ـ در روایت ابی‌الجارود از امام باقر(ع) در آیه «قل ما سألتکم من

اجر فهو لکم» پیغمبر(ص) از قومش خواستار دوستی نزدیکانش و نیازردن ایشان شد «فهو لکم» می‌گوید: ثواب آن برای شما است.

۱۲۲- تفسیر قمی - خداوند بر بت‌پرستان احتجاج می‌نماید به این آیه «ان تدعوهم لا یسمعوا دعاءکم و لو سمعوا ما استجابوا لکم و یوم القیمة یکفرون بشرککم» یعنی انکار شرک شما را می‌نمایند روز قیامت. آیه «و ما یستوی الاعمی والبصیر» مثلی است که خدا برای مؤمن و کافر می‌زند «و ما انت بمسمع من فی القبور» این کفار از تو نمی‌شنوند چنانچه اهل قبرستان نمی‌شنوند. آیه «و ان من امة الا خلا فیها نذیر» گفت هرزمان امامی هست سپس خداوند سخن قریش را حکایت می‌کند «و اقیموا بالله جهد ایمانهم لئن جاءهم نذیر لیکونن اهدی من احدی الامم» یعنی کسانی که هلاک شدند «فلما جاءهم نذیر» وقتی آنها را پیامبر یعنی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد.

۱۲۳- تفسیر قمی - حضرت‌صادق علیه‌السلام فرمود «یس» اسم پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است «علی صراط مستقیم» فرمود راه واضح «تنزیل العزیز الرحیم» فرمود قرآن «لقد حق القول علی اکثرهم» منظور کسانی است که عذاب بر آنها نازل شد آیه «و من نعمره ننکسه فی الخلق افلا یعقلون» این آیه رد است بر کفاری که توحید را قبول ندارند و مدعی هستند که مرد وقتی با زن ازدواج کرد و نطفه او در رحم زن قرار گرفت و غذاهای گوناگون به او رسید و طبیعت به گردش خود ادامه داد و شب و روز بر او گذشت انسان بوجود می‌آید از طبیعت از غذا و گوشت شب و روز خداوند سخن آنها را با یک حرف رد می‌کند «و من نعمره ننکسه فی الخلق افلا یعقلون» می‌فرماید اگر این جریان به همان طوری است که آنها می‌گویند باید انسان پیوسته رو به رشد برود تا وقتی غذاهای متنوع هست و شب و روز وجوددارد و گردش طبیعت هست پس چرا رو به کاهش می‌رود هرچه بزرگتر می‌شود تا مرز طفولیت می‌رسد گوشش و چشم و نیرو و علم و دانش او و سخن‌گفتنش کم می‌شود و بطوریکه برگشت به عقب می‌نماید ولی این تغییرات از آفرینش خداوند عزیز و علیم و تدبیر و برنامه‌ریزی او است.

آیه «و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له» قریش می‌گفتند آنچه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است شعر است خداوند آنها را رد می‌کند و می‌فرماید «و ما علمناه الشعر» و پیامبر

صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز شعری نگفته آیه «لینذر من کان حیا» تا بیم دهد مؤمنی را که دل‌زنده است «و یحق القول علی الکافرین» یعنی عذاب.

و در روایت ابی‌الجارود از حضرت‌ابی‌جعفر نقل‌می‌کند در مورد آیه «و اتخذوا من دون الله آلهةً» تااین‌آیه «لایستطیعون نصرهم» یعنی‌خدایان‌قدرت‌یاری‌آنهاراندارند «و هم لهم جند محضرون».

۱۲۴- تفسیر قمی ـ آیه «من طین لازب» از گلی که به دست می‌چسبد آیه «فاستفتهم الربک البنات» قریش گفتند ملائکه دختران خدایند. ولی بوسیله این آیه خداوند آنها را رد می‌کند «فاستفتهم» تا «سلطان مبین» یعنی دلیل قوی بر اعتقاد خود آیه «و جعلوا بینه و بین الجنة نسبا» یعنی آنها گفتند جنیان دختران خدایند «و لقد علمت الجنة انهم لمحضرون» یعنی آنها در آتشند و در روایت ابی‌الجارود از حضرت ابی‌جعفر در مورد آیه «و ان کانوا لیقولون لو ان عندنا ذکرا من الاولین لکنا عبادالله المخلصین» آنها کفار قریش بودند که می‌گفتند اگر در نزد ما از کتابهای آسمانی می‌بود از بندگان مخلص خدا می‌شدیم خداوند یهود و نصاری را بکشد چگونه پیامبران خود را تکذیب نمودند خداوند می‌فرماید «فکفروا به» کفر ورزیدند هنگامی که حضرت‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برای آنها آمد.

۱۲۵- تفسیر قمی ـ در مورد آیه «فی عزة و شقاق» یعنی در کفر آیه «فنادوا و لات حین مناص» یعنی آنوقت هنگام فرار نیست آیه «الا اختلاق» یعنی بهم‌آمیزی «من الاحزاب» یعنی آنها که همداستان شدند و گروه و احزابی تشکیل دادند علیه تو در جنگ خندق.

ابن عباس در مورد آیه «قل ما اسئلکم علیه» گفت بگو ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله من در مقابل دعوت به دین و آئین خدا که کرده‌ام از شما مالی نمی‌خواهم «و ما انا من المتکلفین» من این قرآن را از جانب خویش نیاورده‌ام «ان هو الا ذکر للعالمین» تذکر است برای جهانیان «و لتعلمن نباه بعد حین» جریان آن را خواهید فهمید هنگام مرگ و بعد از مرگ روز قیامت.

۱۲۶- تفسیر قمی ـ آیه «ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی» جریان چنین است که قریش می‌گفتند ما این بت‌ها را می‌پرستیم تا ما را به خدا نزدیک کنند زیرا ما نمی‌توانیم

خدا را چنانچه شایسته است عبادت کنیم خداوند به لفظ خبر سخن آنها را نقل می‌کند و معنی آن حکایت از آنها است.

و در خبر از ابی‌الجارود از حضرت ابی‌جعفر درباره آیه «قل ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم» یعنی خود و خانواده خویش را دچار زیان کرده‌اند.

۱۲۷- تفسیر قمی - آیه «ما یجادل فی آیات الله» آیات خدا ائمه علیهم‌السلام هستند آیه «و الاحزاب من بعدهم» آنها اصحاب انبیاء هستند که تشکل یافته‌اند «و همت کل امة برسولهم لیاخذوه» یعنی تا او را بکشند «و جادلوا بالباطل» یعنی دشمنی ورزیدند «لیدحضوا به الحق» یعنی تا حق او را از میان برند.

۱۲۸- تفسیر قمی - «فصلت آیاته» یعنی حلال و حرام و احکام و سنن آنها توضیح داده شده «بشیرا و نذیرا» بشارت به مؤمنین می‌دهد و ستمکاران را می‌ترساند «فاعرض أکثرهم» یعنی بیشتر آنها از قرآن اعراض کردند آیه «فی اکنة مما تدعونا الیه» یعنی دعوت می‌کنی به چیزی که ما آنها را نمی‌فهمیم و درک نمی‌کنیم «فاستقیموا الیه» یعنی اجابت کنید او را آیه «و ویل للمشرکین» آنها کسانی هستند که اقرار به اسلام دارند و شرک در اعمال ابان‌بن تغلب گفت حضرت‌صادق علیه‌السلام فرمود یا ابان تو خیال می‌کنی خداوند از مشرکان زکات بخواهد با اینکه آنها مشرک به خدا هستند در این آیه که می‌فرماید «و ویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة و هم بالاخرة هم کافرون» عرض کرد چگونه است فدایت شوم برایم تفسیر بفرمائید.

فرمود وای بر مشرکین کسانی که مشرک به امام اول شدند و به ائمه دیگر کافرند. ابان، خداوند مردم را دعوت به ایمان خود می‌کند وقتی ایمان آوردند به خدا و پیامبر، احکام و فرائض را بر او واجب می‌نماید آیه «اذ جاءتهم الرسل من بین ایدیهم» یعنی نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و پیامبران «و من خلفهم» یعنی تو «والغوا فیه» یعنی آن را مسخره و بیهوده جلوه بدهند.

و در روایت ابی‌الجارود است از حضرت ابی‌جعفر در آیه «ان الذین کفروا بالذکر لما جاءهم» ذکر یعنی قرآن «لا یاتیه الباطل من بین یدیه» یعنی از جانب تورات و انجیل و زبور چیزی که موجب ابطال آن شود نیست «و من خلفه» یعنی کتابی بعد از او نخواهد آمد

تا باطل کند قرآن را.

آیه «لو لا فصلت آیاته اعجمی و عربی» یعنی اگر این قرآن به زبان غیرعرب بود می‌گفتند چگونه آن را بیاموزیم زبان ما که عربی است تو برای ما قرآنی به زبان عجمی آورده‌ای خداوند به زبان خودشان فرستاد.

۱۲۹- تفسیر قمی ـ «ان اقیموا الدین» یعنی توحید و نماز و زکوة و روزه ماه رمضان و حج و سنن و احکامی که‌در آداب‌شریعت‌هست و اقراربه ولایت حضرت‌امیرالمؤمنین(ع) را فرا گیرید «و لا تتفرقوا فیه» یعنی اختلاف درباره آن نکنید «کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه» گران است بر مشرکین دعوت به این شرایعی که می‌کنید سپس می‌فرماید «الله یجتبی الیه من یشاء» خدا هر که را بخواهد انتخاب می‌کند «و یهدی الیه من ینیب» ایشان ائمه علیهم‌السلام هستند که خدا آنها را انتخاب و اختیار کرده.

قال «و ما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم» آنها از نادانی تفرقه و اختلاف را از پیش نگرفته با علم و اطلاع از روی حسادت و ستم که بر یکدیگر روا داشتند اختلاف انداختند وقتی دیدند امیرالمؤمنین به دستور خدا بر همه برتری جست مذاهب مختلفی بوجود آوردند وگرایش به آراء و خواسته‌های دل خویش پیدا کردند بعد خداوند می‌فرماید: «و لو لا کلمة سبقت من ربک الی اجل مسمی لقضی بینهم» اگر نبود اینکه خداوند در ازل این مطلب را مقدر نمود هر آینه قضاوت می‌کرد بین آنها وقتی به اختلاف می‌گرائیدند و آنها را هلاک می‌نمود و مهلت به ایشان نمی‌داد ولی تاخیر انداخته تا موقع معین «و ان الذین اورثوا الکتاب من بعدهم لفی شک منه مریب» کنایه از کسانی است که پیمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را شکستند بعد می‌فرماید «فلذلک فادع و استقم» برای این دین و موالات امیرالمؤمنین علیه‌السلام دعوت کن و پایدار باش چنانچه به تو دستور داده شد. بعد می‌فرماید «والذین یحاجون فی الله» کسانی که با خدا به احتجاج بپردازند بعد از اینکه خود پیامبرانی را فرستاد «فحجتهم داحضه» دلیل آنها باطل است نزد خدا. بعد می‌فرماید «قل لا اسألکم علیه اجرا» بگو ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از شما تقاضای پاداشی ندارم در مقابل نبوت «الا المودة فی القربی» مگر دوستی با اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سپس می‌گوید مگر چنین نیست که شخص دوستی دارد و در دل نسبت به خانواده خود می‌خواهد

سفارشی کند ولی دلش اجازه نمی‌دهد خداوند می‌دانست که در دل پیامبر چیزی باقی نمانده در ارتباط با امت از سفارشات لازم جز علاقه و دوستی به خانواده‌اش به همین جهت دوستی با خویشاوندان پیامبر را واجب نمود که اگر انجام دادند فرض و واجبی را انجام داده‌اند و اگر ترک کنند واجبی را ترک کرده‌اند از اطراف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله متفرق شدند در حالیکه به یکدیگر می‌گفتند ما اموال خود را در اختیارش گذاشتیم گفت دفاع از اهل‌بیت من کنید پس از رفتنم یک عده گفتند چنین حرفی را پیامبر نزده و انکار نمودند چنانچه قرآن حکایت می‌کند گفتند «ام یقولون افتری علی الله کذبا» دروغ به خدا بسته خداوند می‌فرماید «فان یشاء یختم علی قلبک» اگر دروغ بگوئی «و یمح الله الباطل» باطل را نابود می‌کند «و یحق الحق بکلماته» ثابت می‌کند حق را بوسیله ائمه‌علیهم‌السلام و قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله.

۱۳۰- تفسیر قمی - «افنضرب عنکم الذکر صفحا» یعنی شما را رها خواهیم کرد بیهوده و حجت بوسیله پیامبر یا امام و دلائل تمام نخواهیم کرد؟ «اشد منهم بطشا» یعنی از قریش «و جعلوا من عباده جزء» قریش گفتند ملائکه دختران خدا هستند «او من ینشؤ فی الحلیه» یعنی در طلا.

آیه «علی امة» یعنی بر مذهب سپس خداوند گفتار قریش را حکایت می‌کند «و قالوا لو لا نزل» یعنی چرا این قرآن نازل نشد «علی رجل من القریتین عظیم» و او عروة‌بن‌مسعود است و دو قریه مکه و طائف است عروة غرامت و جریمه‌ها را از مال خود پرداخت می‌کرد و عموی مغیرة‌بن‌شعبه بود خداوند سخن آنها را رد کرد «اهم یقسمون رحمة ربک» مگر آنها نبوت و قرآن را به هرکس بخواهند می‌دهند؟ موقعی که گفتند چرا بر عروة‌بن‌مسعود ثقفی نازل نشد.

توضیح: به زودی خواهد آمد تفسیر آیه «و اسئل من ارسلنا من قبلک» در باب احتجاج امام‌باقر علیه‌السلام.

۱۳۱- تفسیر قمی - آیه «و لما ضرب ابن مریم مثلا» سلمان فارسی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرد که روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله میان اصحاب نشسته بود فرمود هم اکنون شخصی بر شما وارد می‌شود شبیه عیسی‌بن‌مریم بعضی از اطرافیان از جای حرکت

کرده رفتند تا وارد شوند و آنها صاحب این امتیاز باشند. در این موقع علی‌بن‌ابیطالب(ع) وارد شد. آن مرد گفت به یکی از دوستان خود محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله قانع به همین نشد که علی را بر همه ما برتری بخشد تا بالاخره او را شبیه عیسی‌بن‌مریم کرد. به خدا قسم خدایانی که در جاهلیت می‌پرستیدیم بهتر از او بود خداوند در همین مجلس آیه را نازل نمود «و لما ضرب ابن مریم مثلا اذا قومک منه یضجون» تغییرش دادند «یصدون و قالوا الهتنا خیر ام هو ما ضربوه لک الا جدلا بل هم قوم خصمون» علی جز بنده‌ای نیست که بر او نعمت بخشیدیم و قرار دادیم او را مثل برای بنی‌اسرائیل اسمش را از این آیه محو نموده‌اند سپس خداوند مقام و عظمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بیان می‌کند.

«و انه لعلم للساعة فلا تمترن بها و اتبعون هذا صراط مستقیم» منظور امیرالمؤمنین علیه‌السلام است «فانا اول العابدین» یعنی اولین مخالف هستم که او را فرزندی باشد.

۱۳۲- تفسیر قمی ـ «انا انزلناه» یعنی قرآن «فی لیلة مبارکة» شب قدر است خداوند قرآن را یک مرتبه در این شب در بیت‌المعمور نازل‌کرد بعد از بیت‌المعمور در طول بیست سال برپیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نازل‌نمود «فارتقب مرتقبون» یعنی‌منتظرباش آنهانیز منتظرند.

۱۳۳- تفسیر قمی ـ «ویل لکل افاک» یعنی کذاب آیه «و اذا علم من آیاتنا شیئا» یعنی وقتی بیند بجای دیدن علم را گذاشته آیه «عذاب من رجز الیم» گفت یعنی شدت و گرفتاری.

داودبن‌کثیر از حضرت صادق (ع) نقل‌کرد که در مورد آیه «قل للذین آمنوا یغفروا للذین لا یرجون ایام الله» فرمود بگو به کسانی که به آنها منت نهاده‌ایم به معرفت خود که نادانان بیاموزند وقتی آنها را معرفت بیاموزند می‌بخشیم آنها را.

آیه «افرایت من اتخذ الهه هواه» گفت این آیه درباره قریش نازل شده که هرچه دوست داشتند او را می‌پرستیدند «و اضله الله علی علم» یعنی او را عذاب می‌نماید با اطلاع از آنچه درباره امیرالمؤمنین(ع) انجام دادند این جریان پس از پیامبراکرم(ص) اتفاق افتاد در مورد کارهائی که به خواسته‌ها و میل خود حرکت کردند و خلافت و امامت را از امیرالمؤمنین(ع) گرفت.

آیه «اتخذ الهه هواه» نازل شده درباره قریش و جاری شده بعد از پیامبر(ص) در مورد اصحابش که غصب خلافت امیرالمؤمنین(ع) را نمودند و امامی را به هوای نفس خود انتخاب کردند، بعد سخن را با طبیعی‌ها برمی‌گرداند که مدعی هستند بعد از مرگ زنده نمی‌شویم، «و قالوا ما هی الا حیوتنا الدنیا نموت و نحیا» و این تقدیم و تاخیر شده زیرا طبیعیها اقرار به حشر و نشر بعد از مرگ ندارند آنها می‌گویند «نحیا و نموت و ما یهلکنا الا الدهر» ما خودمان زنده می‌شویم و می‌میریم و جز طبیعت چیز دیگری ما را نمی‌میراند تا این آیه «یظنون» این گمان به معنی شک است.

۱۳۴- تفسیر قمی ـ آیه «و الذین کفروا اعما انذروا معرضون» منظور قریش است که از آنچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آنها را دعوت می‌نمود اعراض داشتند. فرمود بگو به آنها یا محمد «ارایتم ما تدعون من دون الله» یعنی بت‌هایی را که می‌پرستیدند سپس می‌فرماید «و من اضل ممن یدعو من دون الله من لا یستجیب له» گفت: کسانی که خورشید و ماه و ستارگان و چهارپایان و درخت و سنگ را می‌پرستیدند موقعی که مردم در قیامت محشور شدند همین معبودها و خدایان آنها دشمن ایشان خواهند بود و نسبت به عبادت آنها بیزاری می‌جویند بعد می‌فرماید «ام یقولون افتراه» یا می‌گویند این قرآن را از خود درآورده «ان افتریته فلا تملکون لی من الله شیئا» اگر من دروغ بسته باشم در صورتی که خدا بخواهد پاداش یا کیفر دهد مرا قدرت ندارند جلو او را بگیرند «هو اعلم بما تفیضون فیه» او بهتر می‌داند دروغهائی که در این مورد می‌گوئید.

سپس می‌فرماید: «قل ما کنت بدعا من الرسل» بگو من تنها یک پیامبر نیستم قبل از من انبیائی آمده‌اند.

۱۳۵- تفسیر قمی ـ «و منهم من یستمع الیک حتی اذا خرجوا من عندک» این آیه درباره منافقین از اصحاب پیامبر(ص) نازل شده و کسانی که وقتی قرآن را می‌شنیدند نه ایمان به آن داشتند و نه آن را حفظ می‌کردند وقتی خارج می‌شد به مؤمنین می‌گفتند پیامبر(ص) چه گفت.

۱۳۶- تفسیر قمی ـ «و لکن قولوا اسلمنا» یعنی شما با شمشیر تسلیم شدید «و لما یدخل الایمان فی قلوبکم» «لا یلتکم» یعنی کاسته نمی‌شود از شما.

آیه «یمنون علیک ان اسلموا» این آیه درباره عثمان در جنگ خندق نازل شد زیرا او گذرش به عماربن‌یاسر افتاد در حالیکه حفر خندق می‌کرد گرد و غبار بلند شده بود از کند و کاو او عثمان دست روی دماغ گرفت و رد شد عمار گفت:

لا یستوی من یبنی المساجدا یظل فیها راکعا و ساجدا

کمن یمر بالغبار حائدا یعرض عنه جاحدا معاندا

عثمان عصبانی شده گفت پسر سیاه‌زاده منظورت من هستم بعد شکایت پیش پیامبر (ص) برد و گفت ما دعوت تو را پذیرفتیم و اسلام آوردیم تا ما را به دشنام بگیرند و آبرویمان را ببرند پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند اسلام برایت دشوار آمده برو. خداوند این آیه را نازل نمود «یمنون علیک ان اسلموا» تا «ان کنتم صادقین» یعنی راست‌نمی‌گویند.

۱۳۷- تفسیر قمی ـ «فتول عنهم فما انت بملوم» خداوند تصمیم داشت مردم روی زمین را هلاک نماید به حضرت محمد(ص) فرمود تو از آنها فاصله بگیر سرزنش نخواهی شد بعد در این مورد بدا حاصل شد و این آیه را نازل نمود «و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین».

۱۳۸- تفسیر قمی ـ «ام تأمرهم احلامهم بهذا» گفت در دنیا احلم از قریش نبود بعد روی سخن را به اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌نماید «ام یقولون تقوله» می‌گویند یا محمد از خود ساخته منظور امیرالمؤمنین است «بل لا یؤمنون» از خود نساخته و این رأی شخصی او نیست بعد می‌فرماید «فلیاتوا بحدیث مثله» یعنی مردی مانند او را بیاورند از جانب خدا «ان کانوا صادقین» سپس می‌فرماید «ام تسئلهم اجرا فهم من مغرم مثقلون» تو مگر از آنها پاداشی خواستی که زیر بار سنگینی پرداخت آن بشوند.

آیه «و ان للذین ظلموا» کسانی که به آل محمد(ص) ظلم کردند در مورد حقشان «عذابا دون ذلک» عذاب رجعت است بوسیله شمشیر «فانک باعیننا» یعنی تو در پناه حفظ و نگهبانی و نعمت ما هستی «و سبح بحمد ربک حین تقوم» خدا را تسبیح کن وقتی برای نماز شب حرکت می‌کنی «فسبحه» گفت نماز شب است بزنطی گفت حضرت رضا(ع) فرمود «ادبار السجود» چهار رکعت است بعد از مغرب «وادبار النجوم» دورکعت است قبل از نماز صبح.

۱۳۹- تفسیر قمی - «و النجم اذا هوی» نجم پیامبرا کرم (ص) است «اذا هوی» وقتی در آسمانها به شب سیر داده شد و آن وقت در هوا بود و این قسمی است که خداوند به پیامبراکرم می‌خورد و این یک فضیلتی است برای آنجناب نسبت به سایر پیامبران جواب قسم «ما ضل صاحبکم و ما غوی و ما ینطق عن الهوی» یعنی از روی هوای نفس نمی‌گوید این قرآن تمام آن وحی است «ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی» منظورجبرئیل است که به او آموخته «ذو مرة فاستوی» یعنی پیامبراکرم.

آیه «و هو بالافق الاعلی» یعنی پیامبراکرم(ص) «ثم دنی» یعنی رسول الله نزدیک شد به پروردگارش «فتدلی» گفته است اینطوری نازل شده «ثم دنا فتد انا فکان قاب قوسین» یعنی پیامبر چنان به خدا به اندازه فاصله سرکمان تا دوطرف آن «او ادنی» بلکه از این نزدیکتر «فاوحی الی عبده ما اوحی» یعنی روبرو به او وحی نمود.

آیه «اذ یغشی السدرة ما یغشی» گفت وقتی حجاب بین خدا و پیامبر برداشته شد نور او سدره را پوشاند آیه «ما زاغ البصر و ما طغی» یعنی انکار نکرده «لقد رای من آیات ربه الکبری» گفت جبرئیل را دید که بر ساقش دری‌بود مانند کمربند قاطر دارای ششصدبال که‌بین‌آسمان و زمین را پرکرده‌بود.

«افرایتم اللات و العزی» گفت لات مرد است و عزی زن «و منات الثالثة الاخری» گفت بتی در مسلک بود خارج از مکه به فاصله شش میل بنام منات آیه «تلک اذا قسمة ضیزی» یعنی قسمت ناقص سپس می‌فرماید «ان هی الا اسماء سمیتموها انتم و آباؤکم ما انزل الله بها من سلطان» سلطان یعنی دلیل و حجت «فبای آلاء ربک تتماری» یعنی با چه نیروئی می‌جنگی «هذا نذیر» یعنی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله «من النذر الاولی افمن هذا الحدیث تعجبون» یعنی ازآنچه‌ذکرشدازاخبار «وتضحکون ولاتبکون و انتم سامدون» یعنی‌شمابه لهوولعب مشغولید.

توضیح: (هوی) به معنی فرودآمدن و بالارفتن هر دو هست.

۱۴۰- تفسیر قمی - آیه «و اتبعوا اهوائهم» یعنی رای و نظر خود را به کار می‌بستند و عمل به دستور انبیای خویش نمی‌کردند «ما فیه مزدجر» یعنی پندگیرنده «و لقد اهلکنا اشیاعکم» یعنی پیروان شما را در عبادت بت‌ها هلاک کردیم «و کل شییء فعلوه فی الزبر»

یعنی نوشته است در کتب «وکل صغیر وکبیر» یعنی گناه کوچک و بزرگ «مستطر» یعنی مکتوب.

۱۴۱- تفسیر قمی - «افرایتم ما تمنون» یعنی نطفه «من المزن» گفت از سحاب و ابر «افرایتم النار التی تورون» می‌افروزید آنرا و بهره‌مند می‌شوید از آن «للمقوین» یعنی برای محتاجان «فلا اقسم بمواقع النجوم» یعنی قسم می‌خورم.

ابوعبدالرحمن‌سلمی گفت علی(ع) سوره واقعه را برای آنها قرائت کرد به اینطور «و تجعلون شکرکم انکم تکذبون» وقتی به پایان رسانید فرمود می‌دانستم که یکی خواهد گفت چرا اینطور خواندی من از پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم همینطور می‌خواند.

وقتی باران می‌بارید می‌گفتند فلان ستاره و فلان چیز باران را فرستاد «و تجعلون شکرکم انکم تکذبون» بجای سپاس و شکر تکذیب می‌کنید.

ابوبصیر از حضرت‌صادق(ع) در مورد آیه «و تجعلون رزقکم انکم تکذبون» فرمود: این آیه چنین است «و تجعلون شکرکم انکم تکذبون».

توضیح: مرحوم طبرسی نوشته علی(ع) و ابن‌عباس چنین خوانده‌اند و از پیامبر(ص) روایت شده که «و تجعلون شکرکم» خوانده.

۱۴۲- تفسیر قمی - آیه «الم یان» یعنی لازم نشده «ان تخشع قلوبهم» که دلها بترسد آیه «یوتکم کفلین من رحمته» گفت یعنی دوبهره از رحمت خود اولی که داخل آتش او را نکند دوم اینکه وارد بهشتش نماید. آیه «و یجعل لکم نورا تمشون به» منظور نور ایمان است.

سماعة‌بن‌مهران از حضرت‌صادق(ع) نقل‌کرد درباره آیه «یوتکم کفلین من رحمته» یعنی حسن و حسین(ع) «و یجعل لکم نورا تمشون به» گفت یعنی امامی که به او اقتداء کنید.

۱۴۳- تفسیر قمی - آیه «الم تر الی الذین تولوا قوما غضب الله علیهم» گفت این آیه درباره دومی نازل شد زیرا پیامبرا کرم (ص) بر او گذشت موقعی که پیش مردی یهودی نشسته بود و مشغول نوشتن اخبار پیامبر(ص) بود این آیات نازل شد «الم ترالی الذین تولوا قوما غضب الله علیهم ما هم منکم و لا منهم».

دومی خدمت پیامبرا کرم(ص) رسید آنجناب به او فرمود دیدم گفتار یهود را می‌نوشتی با اینکه خداوند چنین کاری را نهی نموده. گفت آنچه در تورات راجع به شما نوشته بود

می‌نوشتم و شروع کرد به خواندن نوشته‌های خود در حالیکه پیامبر بر او خشمگین بود.

مردی از انصار به او گفت وای برتو نمی‌بینی پیامبراکرم(ص) بر تو خشمگین است.
دومی گفت به خدا پناه می‌برم از خشم خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله من اینها را چون راجع به شما بود نوشتم، پیامبراکرم به او فرمود فلانی، اگر موسی‌بن‌عمران در میان آنها ایستاده باشد و تو با اعتنائی به آنچه من از نزد خدا آورده‌ام پیش او بروی نسبت به آنچه من آورده‌ام کافر خواهی بود.

۱۴۴- تفسیر قمی - آیه «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم» امیون کسانی هستند که میان آنها کتابی وجود ندارد.

معاویةبن‌عمار از حضرت‌صادق(ع) درباره «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم» نقل‌کرد که فرمود سواد نوشتن داشتند ولی کتابی از جانب خداوند میان آنها نبود و نه پیامبری میان آنها برانگیخته شده بود بهمین جهت آنها را امی می‌گفتند «فتمنوا الموت ان کنتم صادقین» در تورات نوشته شده که اولیاء خدا آرزوی مرگ می‌کنند.

۱۴۵- تفسیر قمی - ابوخالدکابلی از حضرت‌صادق(ع) نقل‌کرد در مورد آیه «فآمنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا» فرمود یا اباخالد آن نور به خدا ائمه از آل محمد(ص) هستند تا روز قیامت به خدا قسم آنها نوری هستند که نازل نموده....تاآخر خبر آیه «قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا» گفت ذکر نام پیامبر(ص) است و فرمود ما اهل ذکریم «ذلولا» یعنی رختخواب «فامشوا فی مناکبها» در اطراف آن.

۱۴۶- تفسیر قمی - آیه «ن والقلم و ما یسطرون» یعنی آنچه می‌نویسند این قسم و جواب آن است «ما انت بنعمة ربک بمجنون و ان لک لاجرا غیر ممنون» یعنی آن پاداش بزرگی راکه به تو می‌دهد منت برتو نخواهد گذاشت «و لو تقول علینا بعض الا قاویل» یعنی اگر پیامبر بر ما از طرف خود بسازد «لاخذنا منه بالیمین» با تمام نیرو انتقام خواهیم گرفت از او «ثم لقطعنا منه الوتین» نسل او را قطع می‌کنیم «وتین» رگی است که تولید فرزند از او می‌شود «فما منکم من احد عنه حاجزین» هرگز کسی نمی‌تواند جلو خدا را نسبت به پیامبرش بگیرد و ازاو دفاع کند.

آیه «و قالوا لا تذرن آلهتکم و لا تذرن ودا» گفت گروهی قبل از حضرت‌نوح(ع) بودند

که از دنیا رفتند مردم از مردن ایشان غمگین شدند شیطان پیش آنها آمد و مجسمه‌های آنها را ساخت تا به آنها انس بگیرند وقتی زمستان شد آن مجسمه‌ها را بردند میان خانه‌ها آن قرن گذشت در قرن بعد ابلیس پیش آنها آمد و گفت اینها خدایانی بودند که آباء شما آنها را می‌پرستیدند. بت‌پرست شدند و گروه زیادی گمراه گردیدند نوح آنها را نفرین کرد هلاک شدند «لا تذرن ودا و لا سواعا» گفت ود بتی بود متعلق به قبیله کلب و سواع مال هذیل بود و یغوث متعلق به مراد و یعوق مربوط به قبیله همدان و نسر مال حصین.

آیه «قل انی لن یجیرنی من الله احد» یعنی کسی مرا پناه نمی‌دهد از کیفر خدا اگر آنچه مامورم ابلاغ کنم پنهان نمایم «و لن اجد من دونه ملتحدا» یعنی جز او پناهگاهی ندارم «الا بلاغا من الله» مگر برسانم آنچه مامورم راجع به ولایت علی‌بن‌ابیطالب(ع) «و من یعص الله و رسوله» هر که مخالفت خدا و پیامبر را بنماید در مورد ولایت علی(ع) «فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا».

۱۴۷- تفسیر قمی - «یا ایها المدثر» یعنی پیامبر که جامه به خود پیچیده بود مدثر یعنی متدثر است «قم فانذر» گفت آن قیام پیامبر است در رجعت که می‌ترساند آیه «و ثیابک فطهر» یعنی جامه‌ات را بالا بزن گفته می‌شود «شیعتنا یطهرون» یعنی جامه‌های خود را کوتاه می‌کنند «و الرجز فاهجر» از پلیدیها بپرهیز و در روایت ابی‌الجارود است از حضرت‌باقر(ع) در آیه «و لا تمنن تستکثر» یعنی عطارانبخش به امید اینکه بیشتر بگیری.

توضیح این مطلب که فرمود «شیعتنا یطهرون» شاید منظور اینستکه لباس کنایه از شیعه است که پیامبر(ص) امر به پاک شدن آنها از گناهان و اخلاق بد می‌کند چنانچه فرموده‌اند در مورد شیعیان در چند جا «انتم الشعار دون الدثار» شما لباس تن ما هستید نه لباس رو (یعنی چسبیده به ما هستید).

۱۴۸- تفسیر قمی - آیه «ذرنی و من خلقت وحیدا» این آیه نازل شده است درباره ولیدبن‌مغیره که یکی از پیرمردان سیاستمدار عرب بود و از جمله مستهزئین و مسخره کنندگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به شمار می‌رفت آنجناب در کنار حجرالاسود می‌نشست و قرآن می‌خواند قریش پیش ولیدبن‌مغیره آمدند و گفتند یا اباعبدالشمس آنچه محمد(ص) می‌گوید چیست شعر است یا کهانت و یا خطبه است گفت اجازه بدهید تا من

سخنان او را بشنوم.

نزد پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و گفت از اشعارت برایم بخوان فرمود اینها شعر نیست کلام خداست که آن را ملائکه و انبیاء و رسل خوش می‌دارند گفت برایم مقداری بخوان. پیامبرا کرم(ص) سوره حم السجده را خواند همینکه رسید به آیه «فان اعرضوا فقل انذرکم صاعقة مثل صاعقة عاد و ثمود».

موی بر تن ولید مرتعش شد و تمام مویهای سر و ریشش راست ایستاد به خانه خود برگشت و دیگر به مجموع قریش برنگشت. قریش پیش اباجهل رفتند و گفتند: ای ابوالحکم ولید متمایل به دین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله شده دیدی برنگشت پیش ما.

ابوجهل با عجله پیش ولید رفت و به او گفت عمو ما را بی‌آبرو کردی و رسوا شدیم و دشمن ما را سرزنش می‌کند به دین محمد(ص) گرائیدی. گفت من به دین او نپیوسته‌ام ولی سخنانی بس دشوار شنیدم موی بر تنم راست شد. ابوجهل پرسید خطبه است؟ گفت نه خطبه سخنی پیوسته است و این کلام پراکنده و غیر مشابه باهم است. گفت شعر است گفت نه من اشعار عرب را کوتاه و بلند و وزن رمل و رجز آنها را شنیده‌ام اینها شعر نیست. گفت پس چیست؟ گفت اجازه بده در اینمورد بیاندیشم، فردا صبح گفتند یا اباعبدالشمس بالاخره نظرت در مورد سئوال ما چه شد؟ گفت بگوئید سحر است زیرا بر دل می‌نشیند خداوند در مورد او این آیات را فرستاد «ذرنی و من خلقت وحیدا» او را وحید می‌نامیدند چون به قریش گفته بود به من اجازه بدهید یک‌سال تنها پرده‌داری کعبه را به عهده بگیرم و تمام شما یکسال دیگر را بعهده بگیرند ثروت زیادی داشت و دارای باغهای زیادی بود و ده‌پسر داشت و ده بنده داشت که در اختیار هرکدام آنها هزار دینار بود برای تجارت و به این مبلغ در آن زمان قنطار می‌گفتند بعضی گفته‌اند قنطار یک پوست گاو پر از طلا است؛ این آیه «ذرنی و من خلقت وحیدا» تا «صعودا» گفته است کوهی است که نام آن صعود است.

«انه فکر و قدر فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر» یعنی اندیشید که چگونه این کلام تهیه شده و مرتب گردیده «ثم نظر ثم عبس و بسر» گفت از روی تمسخر نگاهی کرده «ثم ادبر و استکبر فقال ان هذا الا سحر یوثر» تا «سقر» که محلی است در جهنم «فرت من قسورة» یعنی از شیر درنده.

و در روایت ابی‌الجارود است از حضرت ابی‌جعفر(ع) در مورد آیه «بل یرید کل امری منهم ان یوتی صحفا منشره» جریان این بود که آنها گفتند یا محمد(ص) به ما رسیده که هریک از بنی‌اسرائیل گناهی می‌کردند فردا صبح گناه او و کفاره آن گناه سرش گذاشته می‌شد. جبرئیل بر پیامبراکرم(ص) نازل شده گفت قوم تو خواسته‌اند سنت بنی‌اسرائیل در مورد گناه میان ایشان نیز جاری شود، اگر بخواهند همین کار را در مورد آنها نیز می‌کنیم و مانند بنی‌اسرائیل کیفر خواهیم‌کرد. چنین‌گمان‌کردندکه پیامبر(ص) خوش‌ندانست این‌کیفر درباره قومش اجراشود.

۱۴۹- تفسیر قمی ـ «ان علینا جمعه و قرآنه» گفت بر آل محمد(ص) است که قرآن را جمع کنند و آنرا بخوانند «فاذا قراناه فاتبع قرآنه» گفت پیروی کنند از آنچه می‌خواهند «ثم ان علینا بیانه» بر ما است تفسیر آن «و شددنا اسرهم» یعنی آفرینش آنها را شاعر گفته است:

و ضامره شد الملیک اسرها　　اسفلها و ظهرها و بطنها

گفت ضامره اسب اوست محکم کرد ملیک «تکا دمادتها» گفت گردنش را (تکون شطرها) یعنی نصف آن.

توضیح: این قسمت (تکاد مادتها تکون شطرها» مصرع دیگر شعر است که اول آن را ذکر نکرده در موقع تفسیر شد ذکر می‌کند در بعضی از نسخه‌ها این مصراع در بین آندو مصراع ذکر شده (ماده) به معنی گردن در لغت نیافتیم ظاهرا باید هادیها باشد که هادی به معنی گردن است در اینصورت وزن و معنی هردو درست می‌شود.

۱۵۰- تفسیر قمی ـ «الم نخلقکم من ماء مهین» یعنی آب بدبو «فجعلنا فی قرار مکین» قرار مکین رحم است «الم نجعل الارض کفاتا احیاء و امواتا» کفات به معنی مساکن است گفت امیرالمؤنین(ع) در بازگشت خود از صفین چشمش به قبرستان افتاد فرمود اینجا کفات اموات است یعنی مساکن آنها است بعد چشم به منازل کوفه انداخته فرمود «هذه کفات الاحیاء» اینهم مساکن زنده‌ها است بعد این آیه را قرائت نمود «الم نجعل الارض کفاتا احیاء و امواتا و جعلنا فیها رواسی شامخات» کوبهای‌مرتفع «واسقیناکم ماء فراتا» یعنی آب گوارا هر آب گوارائی را فرات گویند.

۱۵۱- تفسیر قمی - «الم نجعل الارض مهادا» گفت آماده می‌کند انسان را و در آن ساکن می‌شود «و الجبال اوتادا» کوهها میخهای زمین است «و جعلنا اللیل لباسا» شب لباس روز است «و جعلنا سراجا و هاجا» گفت خورشید درخشان است «و انزلنا من المعصرات» یعنی از ابرها «ماء ثجاجا» آبی که پیوسته بر روی هم بریزد «و جنات الفافا» باغهائی که درختها در هم فرورووند.

۱۵۲- تفسیر قمی - «و اغطش لیلها» یعنی تاریک کرد شبش را «و اخرج ضحها» یعنی خورشید را درآورد «و الارض بعد ذلک دحیها» یعنی گسترش داد «و الجبال ارسها» یعنی ثابت کرد آن را.

آیه «قضبا» قضب یعنی قت (خوراک حیوانات علوفه خشک به معنی دانه‌های نباتی است که مردم می‌خورند شاید در اینجا منظور همان باشد).

«و حدائق غلبا» یعنی باغهای پهلوی هم و پیچیده و پردرخت «و فاکهة و ابا» گفت آب علوفه خشک برای بهائم است ضحاک از ابن‌عباس نقل‌کرد در مورد آیه «متاعا لکم و لانعامکم» منظور اینست که موجب استفاده شما و چهارپایانتان می‌باشد.

۱۵۳- تفسیر قمی - «فلا اقسم» یعنی قسم می‌خورم «بالخنس» اسم ستاره‌ها است «الجوار الکنس» ستارگان پنهان می‌شوند در روز و دیده نمی‌شوند «واللیل اذا عسعس» گفت شب وقتی تاریک شود «والصبح اذا تنفس» گفت روز وقتی بلند شود تمام اینها قسم است و جواب آن جمله «انه لقول رسول کریم ذی قوة عند ذی العرش مکین» یعنی در نزد خدا دارای ارزش و استوار است «متاع ثم امین» این چیزی است که فقط از امتیازات پیامبر ماست صلی‌الله‌علیه‌وآله که به دیگری از پیامبران داده نشده.

ابوبصیر از حضرت صادق(ع) در مورد آیه «ذی قوة عند ذی العرش مکین» فرمود یعنی جبرئیل پرسیدم این قسمت «مطاع ثم امین» یعنی پیامبر در نزد پروردگار خود مطاع است و امین روز قیامت است گفتم «و ما صاحبکم بمجنون» فرمود یعنی پیامبر دیوانه نیست در نصب امیرالمؤمنین(ع) به امامت گفتم «و ما هو علی الغیب بضنین» یعنی خداوند در اطلاع دادن پیامبر ما را از غیب بخیل نیست و مضایقه ندارد گفتم «و ما هو به قول شیطان رجیم» فرمود یعنی کاهنانیکه در قریش بودند سخن آنها نسبت‌داده‌شده به شیطانهائی به

زبان آنها صحبت می‌کردند گفت سخن شیطان مطرود نیست مثل آنها.

گفتم معنی این آیه «فاین تذهبون ان هو الا ذکر للعالمین» فرمود کجا می‌روید در مورد ولایت علی(ع) کجا فرار می‌کنید از ولایت او «ان هو الا للعالمین» برای کسانیکه خدا میثاق از آنها به ولایت علی(ع) گرفته شده گفتم «و ما تشاؤون الا ان یشاء الله رب العالمین» فرمود زیرا مشیت مال خدا است نه مردم.

۱۵۴- تفسیر قمی ـ «فسواک فعدلک» یعنی در او کجی و اعوجاج نیست «فی ای صورة ما شاء رکبک» گفت اگر بخواهد بغیر این صورت در می‌آورد «کلا بل تکذبون بالدین» رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهماالسلام «و ان علیکم لحافظین» دو ملکی که بر انسان موکلند «کراما کاتبین» کارهای نیک و زشت انسان را می‌نویسند.

آیه «فلا اقسم بالشفق» یعنی قرمزی بعد از غروب آفتاب «و اللیل و ما وسق» می‌فرماید زمانی که هریک از مخلوقات را به جانب خواب بکشد «و القمر اذا اتسق» زمانی که اجتماع یابد «لترکبن طبقا عن طبق» می‌گوید: یعنی حالی بعد از حال می‌گوید به راهی که پیشینیان رفته‌اند می‌روید بدون تفاوت به اندازه یک‌وجب هم با آنها تفاوت نخواهید داشت حتی پرتیری مانند پر تیر و گشادی دست به اندازه گشادی دست بطوریکه اگر یکی از پیشینیان وارد سوراخ سوسماری شده باشد شما نیز داخل خواهید شد گفتند منظورتان یهود و نصاری هستند یا رسول‌الله(ص) فرمود پس منظورم کیست؟ دست آویزهای اسلام را یکی پس از دیگری می‌شکنید اولین چیزی که از دین خود درهم می‌شکنید امانت است (در نسخه دیگری امامت است) و آخر آن نماز است.

علی‌بن‌ابراهیم در مورد آیه «انه ظن ان لن یحور» گفت: چرا برمی‌گردد بعد از مرگ «فلا اقسم بالشفق» قسم است و جواب آن جمله «لترکبن طبقا عن طبق» یعنی مذهبی بعد از مذهب دیگر «و الله اعلم بما یوعون» یعنی به آنچه در سینه‌های آنها است «لهم اجر غیر ممنون» یعنی منت بر آنها نهاده نمی‌شود.

۱۵۵- تفسیر قمی ـ «و السماء ذات الرجع» گفت یعنی قسم به آسمان باران زا «و الارض ذات الصدع» و زمین صاحب گیاه، این قسم است و جواب آن جمله «انه لقول فصل» یعنی گفتاری قاطع است «و ما هو بالهزل» یعنی مسخره نیست «انهم یکیدون کیدا»

یعنی آنها حیله‌ها بکار می‌برند «و اکیدا کیدا» و ما عذابی برای آنها آماده می‌کنیم «فمهل الکافرین امهلهم رویدا» یعنی مختصری آنها را مهلت بده.

«ربه فصلی» نام خدا را برد و نماز عیدفطر و قربان را خواند «ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابراهیم و موسی» آنچه از قرآن برایت تلاوت نمودیم در صحف ابراهیم و موسی است.

ابن‌عباس در مورد آیه «انه یعلم الجهر و ما یخفی» منظور آنچه در دل تو است «و نیسرک للیسری» یعنی در تمام کارهایت تو را به سادگی و آسانی موفق می‌کنیم.

ابن‌عباس در آیه «افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت» گفت منظور شتر تنها نیست منظور چهارپایان است «و الی الجبال کیف نصبت» خداوند می‌فرماید قادراست کسی مانند شتر بیافریند و مانند آن بلند نماید و چون کوهها برافرازد و چون زمین مسطح نماید جز من و آیا کسی جز من می‌تواند چنین کارهائی را بکند آیه «فذکر انما انت مذکر» یعنی پندبده تو واعظ و پنددهنده هستی «لست علیهم بمصیطر» یعنی تو نگهبان آنها و نویسنده اعمال آنها نیستی.

و در روایت ابی‌الجارود از حضرت‌ابی‌جعفر(ع) است «الا من تولی و کفر» یعنی کسی که پند نگرفت و تو را تصدیق نکرد و منکر ربوبیت من شد و کافر نعمتم گردید «فیعذبه الله العذاب الاکبر» او را به عذاب شدید و دائمی کیفر می‌کند «ان الینا ایابهم» حرکت آنها به سوی ما است «ثم ان علینا حسابهم» و بر ما است جزای آنها.

۱۵۶- تفسیر قمی - «لا اقسم بهذا البلد» یعنی مکه «و انت حل بهذا البلد» گفت قریش حلال نمی‌دانستند که ستم به کسی در مکه روا می‌دارند اما ستم به تو را حلال شمردند ای پیامبر «و والد و ما ولد» قسم به آدم و انبیاء و اوصیائی که از او متولد شدند «لقد خلقنا الانسان فی کبد» آفریدیم انسان را متعادل و درست چیزی را مانند او نیافریدیم «یقول اهلکت مالا لبدا» از بین بردم مال انبوهی را.

و در روایت ابی‌الجارود در آیه «اهلکت مالا لبدا» از حضرت ابی‌جعفر نقل می‌کند که فرمود آن شخص عمروبن‌عبدود بود که حضرت‌علی(ع) در روز جنگ خندق به او اسلام را عرضه داشت و گفت پس چه شد آنچه خرج کردم در مورد شما از اموال زیاد، و چون او

ثروت زیادی را در راه جلوگیری از گسترش دین خرج کرده بود، علی(ع) او را کشت.

حسین‌بن‌ابی‌یعقوب از یکی از اصحاب از امام ابی‌جعفر(ع) در مورد آیه «ایحسب ان لن یقدر علیه احد» نقل‌کرد که منظور نعثل است که دختر پیامبر را کشت «یقول اهلکت مالا لبد» منظور پولی است که برای تجهیز سپاه داد در جنگ عسرت «ایحسب ان لم یره احد» خیال می‌کند کسی از فساد ضمیر و دلش خبرندارد «الم نجعل له عینین» یعنی رسول خدا «و لسانا» یعنی امیرالمؤمنین «و شفتین» امام‌حسن و امام‌حسین علیهماالسلام «و هدیناه النجدین» هدایت کردیم او را به ولایت آن دو «فلا اقتحم العقبه و ما ادریک ما العقبه» ماادریک.

۱۵۷- تفسیر قمی - «سبح اسم ربک الاعلی» یعنی بگو سبحان ربی الاعلی «الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی» گفته است: تقدیرکرد اشیاء را در اول بعد هرکه را خواست به آن هدایت نمود «و الذی اخرج المرعی» کسی که گیاه را بیرون آورد «فجعله غثاء احوی» بعد آن را خشک کرد و سیاه کرد.

آیه «سنقرؤک فلا تنسی» یعنی به تو می‌آموزیم فراموش نکن بعد استثناء می‌کند «الا ماشاءالله» فراموش نکن مگر آن مقداری را که خدا می‌خواهد زیرا پیامبر از نسیان در امان نیست و آنکس که فراموش نمی‌کند خداست «و نیسرک للیسری فذکر ان نفعت الذکری سیذکر من یخشی» یعنی می‌ترسد بواسطه تذکری که تو به او می‌دهی سپس می‌فرماید «یتجنبها الاشق الذی یصلی النار الکبری» فاصله می‌گیرد از تذکرات تو کسی که دچار آتش دوزخ می‌شود «ثم لا یموت فیها و لا یحیی» یعنی در آتش نه‌می‌میرد و نه زنده‌است چنانچه در این آیه می‌فرماید «و یاتیه الموت من کل مکان و ما هو بمیت».

مرگ از هرطرف به جانب او می‌آید اما او نمی‌میرد آیه «قد افلح من تزکی» رستگار شد هرکس زکات فطره داد وقتی زکات فطره را خارج کرد نماز عیدش قبول می‌شود و ذکر اسم یعنی «ما اعلمک» هرچه در قرآن به این لفظ (ما ادریک) هست یعنی چه‌چیز تو را آگاه نموده «یتیما ذا مقربه» یعنی پیامبر اکرم(ص) او مقربه خویشاوندان ایشان است «او مسکینا ذا متربه» یعنی امیرالمؤمنین(ع) که بی‌نیاز از علم است.

توضیح: نعثل لقب عثمان‌بن‌عفان بود جوهری می‌نویسد: نعثل اسم مردی بود که ریش

بلندی داشت وقتی عثمان را مورد سرزنش و عیبجوئی قرار می‌دادند او را تشبیه به همان مرد می‌کردند بواسطه ریش درازی که داشت.

توضیحی که داد و (ما ادریک) را به معنی (ما اعلمک) گرفت شاید (ما) را مای تعجب گرفته و به احتمال بعید ممکن است منظورش این مطلب باشد که گفته‌اند هرچه در قرآن به لفظ (ما ادریک) است یعنی آنچه خدا بیان نموده و آنچه به لفظ (ما یدریک) است یعنی آنچه خدا بیان نکرده است.

۱۵۸- تفسیر قمی ـ عبدالله بن کیسان از حضرت باقر نقل کرد که فرمود جبرئیل بر پیامبراکرم(ص) نازل شد و گفت «اقرء» بخوان. گفت چه بخوانم گفت «اقرء باسم ربک الذی خلق» یعنی آفرید نور قدیم تو را قبل از اشیاء «خلق الانسان من علق» یعنی تو را از نطفه آفرید و از تو علی را جدا کرد «اقرء و ربک الاکرم الذی علم بالقلم» یعنی به علی‌بن‌ابیطالب(ع) تعلیم نمود «علم الانسان ما لم یعلم» یعنی علی را نوشتن آموخت برای تو که قبلا نمی‌دانست علی‌بن‌ابراهیم در مورد آیه «اقرء باسم ربک» گفت بخوان باسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم را «الذی خلق الانسان من علق» گفت از خون «اقرء و ربک الاکرم الذی علم بالقلم» گفت به انسان نوشتن را آموخت که بوسیله آن تکمیل می‌شود امور دنیا در شرق و غرب سپس فرمود «کلا ان الانسان لیطغی ان راه استغنی» می‌فرماید انسان وقتی بی‌نیاز شد کفر می‌ورزد و طغیان می‌کند «ان الی ربک الرجعی» آیه «ارایت الذی ینهی عبدا اذا صلّی» گفته است آن شخص ولیدبن‌مغیره بود که مردم را از نمازخواندن باز می‌داشت که اطاعت خدا و پیامبر را ننمایند. آیه «لنسفعا بالناصیه» یعنی سر او را می‌گیریم و در آتش می‌اندازیم.

آیه «فلیدع نادیه» گفت وقتی ابوطالب(ع) از دنیا رفت ابوجهل و ولید ملعون فریاد زدند بیائید محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را بکشیم دوست و یاورش از دنیا رفت خداوند می‌فرماید فریاد بزنند و بخواند هرکس را مایل است چنانچه مردم را دعوت به کشتن پیامبر(ص) نمود ما نیز زبانیه جهنم را آماده می‌کنیم سپس می‌فرماید «کلا لا تطعه واسجد و اقترب» یعنی اطاعت از او نکردند هرچه دعوت کرد چون پیامبراکرم(ص) را مطعم بن عدی‌بن‌نوفل‌بن‌مناف پناه داده بود و کسی جرئت جسارت را نداشت.

توضیح: اینکه «و لا تطعه» را به معنی اطاعت نکردند معنی نموده شاید منظور این باشد که گفتیم اطاعت نکنید بطور عموم آنها را از پیروی بازداشتیم.

۱۵۹- تفسیر قمی - «لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب المشرکین منفکین» یعنی قریش جدا از کفار اهل کتاب نیستند در کفر خود «حتی یاتیهم البینة» در روایت ابی‌الجارود از حضرت ابی‌جعفر(ع) است که (بینه) محمد(ص) است.

علی‌بن‌ابراهیم گفت «و ما تفرق الذین اوتوا الکتٰب الا من بعد ما جاءتهم البینة» وقتی پیامبرا کرم(ص) آمد با او به مخالفت برخاستند و متفرق شدند پس از او.

«حنفاء» یعنی پاکان «و ذلک دین القیمة» یعنی دینی پایدار آیه «ان الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم» خداوند قرآن را بر آنها نازل کرد مرتد شدند و کفر ورزیدند و با علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مخالفت برخاستند «اولئک هم شر البریة ان الذین آمنوا و عملواالصالحات اولئک هم خیر البریة» نازل شده درباره آل محمد(ص).

۱۶۰- تفسیر قمی - «ارایت الذی یکذب بالدین» درباره ابوجهل و کفار قریش نازل شده «فذلک الذی یدع الیتیم» اوست که یتیم را می‌راند یعنی مانع حقش می‌شود «و لا یحض علی طعام المسکین» علاقه‌ای به اطعام درویشان و تهیدستان ندارد.

۱۶۱- تفسیر قمی - ابن‌ابی‌عمیر گفت ابوشاکر دیصانی از ابوجعفر احول راجع به این آیه پرسید «قل یا ایها الکافرون. لا اعبد ما تعبدون. و لا انتم عابدون ما اعبد. و لا انا عابد ما عبدتم. و لا انتم عابدون ما اعبد» گفت آیا حکیم اینطور صحبت می‌کند و این همه مکررات پشت سر هم می‌آورد.

ابوجعفر احول نتوانست جواب او را بدهد. وارد مدینه شد و از حضرت صادق اشکال را پرسید.

امام فرمود سبب نزول این آیات و تکرار آن این بود که قریش به پیامبرا کرم(ص) پیشنهاد کردند تو یکسال خدای ما را بپرست و ما یکسال خدای تو را می‌پرستیم باز یکسال تو بپرست خدای ما را و یکسال باز خدای تو را بپرستیم خداوند شبیه گفتار خود آنها جواب داد در مقابل اینکه گفتند یکسال خدای ما را بپرست فرمود «قل یا ایها الکافرون. لا اعبد ما تعبدون» و در مقابل اینکه یکسال خدای تو را می‌پرستیم فرمود «و لا انتم عابدون ما اعبد»

باز برای سخن آنها که یکسال تو بپرست فرمود «و لا انا عابد ما عبدتم» و در مقابل این سخن که باز خدای تو را یکسال می‌پرستیم فرمود «و لا انتم عابدون ما اعبد. لکم دینکم ولی دین».

ابوجعفراحول پیش ابوشاکر دیصانی برگشت و جواب را ذکر نمود. ابوشاکر گفت این پاسخ بوسیله شتر از حجاز رسیده.

توضیح: بسیاری از تفاسیر این آیات در بخشهای آینده کتاب خواهد آمد ان‌شاءالله.

بخش های احتجاجات پیامبراکرم (ص)

بخش اول

احتجاجی که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با مشرکان و کفار و سایر مدعیان باطل نموده

۱- تفسیر امام حسن عسکری(ع) - «و قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری تلک امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین. بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربه و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» امیرالمؤمنین(ع) فرمود «و قالوا» یعنی یهود و نصاری.

یهودان گفتند داخل بهشت نمی‌شود مگر کسیکه یهودی باشد «او نصاری» و نصرانیان گفتند هرگز داخل بهشت نخواهد شد مگر کسیکه نصرانی باشد امیرالمؤمنین(ع) فرمود: دیگران چیز دیگری گفتند، طبیعیها گفتند اشیاء ابتدا ندارند و از قدیم بوده‌اند هرکه معتقد برخلاف این اعتقاد باشد اشتباه کرده و گمراه است مشرکان عرب گفتند: بتهای ما خدایند مخالف عقیده ما گمراه است خداوند می‌فرماید «تلک امانیهم» این آرزوئی است که آنها دارند بگو به آنها دلیلی بر اعتقاد خود بیاورند اگر راست می‌گویند.

خدمت امام صادق(ع) سخن از بحث و مناظره دینی شد که پیامبراکرم و ائمه

علیهم‌السلام از این کار نهی کرده‌اند فرمود بطورکلی نهی کرده‌اند آنچه مورد نهی قرارگرفته جدال و بحث و مناظره‌ایست که از طریق احسن نباشد این آیه را توجه نمی‌کنید که می‌فرماید «و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن» جدال با اهل کتاب نکنید مگر از طریق احسن. و این آیه دیگر «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن».

پس جدال از طریق احسن را دانشمندان جزء دین قرار داده‌اند ولی جدال غیر از این راه حرام است و خداوند آن را بر شیعیان ما حرام نموده چگونه خداوند مطلق بحث و مناظره را حرام می‌کند با اینکه می‌فرماید «و قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری تلک امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین».

خداوند در این آیه نشانه صحت و درستی ادعا را دلیل و برهان قرارداده مگر می‌توان دلیل آورد جز در موقع بحث و مناظره از راه احسن.

یکنفر گفت یابن رسول‌الله جدال از راه صحیح و غیرصحیح کدام است؟

فرمود اما جدالی صحیح نیست که با یاوه‌سرائی به بحث بپردازی او دلیلی باطل اقامه نماید ولی تو با دلیلی که خداوند به حق در مقابل او قرار داده باطلش را رد نکنی فقط انکار کنی حرف او را یا منکر یک واقعیت و ادعای صحیحی بشوی که او کمک برای اثبات ادعای باطل خود گرفته از ترس اینکه مبادا این واقعیت تو را در ادعایت مغلوب نماید چون نمی‌دانی چگونه از چنگ او رهائی یابی این چنین مناظره‌ای بر شیعیان ما حرام است که موجب تشویش‌خاطر ضعفای برادران خود شوند و یاوه‌سرایان فرصت یابند زیرا یاوه‌سرایان و مدعیان باطل ضعف او را دلیل بر صحت مدعای باطل خود می‌گیرند و ضعیفان از برادرانتان در چنین گیروداری دلگیر می‌شوند چون می‌بینند اعتقاد صحیح آنها در چنگ یک یاوه‌سرا تضعیف گردید.

اما مناظره احسن همان مناظره‌ایست که خداوند پیامبرش را مامور می‌کند تا با کسانیکه منکر قیامت و حشرونشرند بنماید خداوند از قول آنها نقل می‌کند: «و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم» برای ما مثلی زد ولی آفرینش خود را فراموش کرده بود. گفت چه کس این استخوان پوسیده را زنده می‌کند.

خداوند در رد او می‌فرماید بگو یا محمد «یحییها الذی انشاءها اول مرة و هو بکل خلق علیم. الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون» خداوند از پیامبرش می‌خواهد که با یاوه‌سرا به مناظره پردازد آن کسیکه می‌گوید چگونه ممکن است زنده شوند این استخوان‌ها با اینکه پوسیده است خداوند می‌فرماید بگو آن کسیکه ابتدا آنها را آفریده آیا عاجز است کسیکه از هیچ آنها را آفریده دومرتبه استخوان پوسیده را زنده کند. آفرینش اول که هیچ بود به نظر خودتان سخت‌تر است از اعاده آن؟ سپس می‌فرماید «الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا» یعنی وقتی آتش گرم را در دل درخت سبز و تازه پنهان کند و بعد خارج نماید با این کار می‌فهماند که او بر اعاده چیزی که کهنه است قادرتر است سپس می‌فرماید «او لیس الذی خلق السموات و الارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم» یعنی وقتی آفرینش آسمانها و زمین در نظر شما مشکلتر و بعیدتر باشد از برگشت دادن پوسیده‌ها چگونه آفرینش آنچه به نظرتان مشکلتر است می‌پذیرید ولی آنچه ساده‌تر است که برگشت موجودات پوسیده و کهنه است نمی‌پذیرید.

امام صادق(ع) فرمود اینست جدال احسن زیرا بهانه کفار را قطع و شبهه آنها را برطرف می‌نماید. اما جدال غیراحسن به اینست که حقی را انکار نمائی چون نمی‌توانی تمیز دهی بین آن و باطلی را که ادعا می‌کند این جدال حرام است زیرا تو نیز مانند او هستی او یک واقعیت را انکار نموده و تو واقعیت دیگری را.

حضرت امام‌حسن‌عسکری(ع) فرمود روزی مردی در حضور حضرت صادق(ع) عرض‌کرد آیا پیامبراکرم(ص) مناظره هم کرده‌اند آنجناب فرمود هر گمانی درباره پیامبراکرم(ص) می‌بری گمان مخالفت با دستور خدا مبر مگر نخوانده‌ای که خداوند در این آیه می‌فرماید: «و جادلهم بالتی هی احسن».

با آنها به بهترین روش مناظره کن و در این آیه می‌فرماید:

«قل یحییها الذی انشاها اول مرة».

در جواب کسی که مثال برای پیامبر زده بود و استخوان پوسیده را می‌گفت چگونه زنده می‌شود. توخیال‌می‌کنی پیامبراکرم برخلاف دستورخدا جوابی که‌اوبه‌اوفرموده‌است‌نگفته؟

پدرم حضرت باقر از جدم زین‌العابدین(ع) و ایشان از سیدالشهداء و آنجناب از

امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب(ع) نقل‌کرد که روزی معتقدین پنج مذهب و مسلک خدمت پیامبراکرم اجتماع کردند یهودان و نصرانیان و طبیعی مذهبان و مانویان و مشرکین عرب.

یهودیان گفتند ما معتقدیم که عزیر پسر خدا است آمده‌ایم در این مورد با شما مناظره کنیم اگر در این اعتقاد تابع ما شوی بواسطه سبقت زمانی که داریم بر تو مقدم هستیم و اگر مخالفت نمائی با تو به بحث و مناظره می‌پردازیم.

نصرانیان مدعی شدند که عیسی مسیح پسر خدا است و با او متحد است گفتند ما آمده‌ایم ببینیم در این مورد شما چه عقیده داری اگر قبول کنی تابع ما خواهی بود و در صورت مخالفت با تو مناظره می‌کنیم. ثنویها (پیروان مانی) گفتند نور و ظلمت تدبیر جهان را می‌کنند اگر این را قبول نمائی تابع مائی و در صورت مخالفت با هم بحث می‌کنیم.

طبیعی مذهبان گفتند اشیاء ازلی بوده‌اند و تا ابد خواهند بود کسی آنها را بوجود نیاورده برای مناظره با شما آمده‌ایم در صورتی که عقیده ما را قبول کنی سبقت ما موجب فضیلت ما می‌شود و در صورت مخالفت با هم مناظره خواهیم کرد.

مشرکین عرب گفتند ما بتها را خدای خود می‌دانیم آمده‌ایم با شما مناظره کنیم اگر تابع ما شوی ما مقدم هستیم و اگر مخالفت کنی به بحث می‌پردازیم.

پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود من ایمان به خدای یکتا دارم که او را شریکی نیست و کافرم به بتها و هر معبودی جز او، خداوند مرا برای مژده و تهدید تمام جهانیان فرستاده و حجت برای همه قرار داده به زودی اعتقاد هریک از شما را رد می‌کنم و اعتقاد پوشالی را به گردنش می‌آویزم در این موقع رو به جانب یهودیان نموده فرمود میخواهید بدون دلیل عقیده شما را بپذیرم گفتند نه. فرمود پس به چه دلیل عزیر را پسر خدا می‌دانید. گفتند چون او تورات را برای بنی‌اسرائیل بعد از کهنه شدن زنده کرد. این کار را فقط از آن جهت نموده که پسر خدا است.

پیامبراکرم(ص) فرمود چه شد که عزیر پسر خدا گردید و موسی که تورات را آورد پسر خدا نشد با آن معجزاتی که داشت اگر عزیر بواسطه زنده کردن تورات پسر خدا باشد موسی به این مقام شایسته‌تر است در صورتی که ارج نهادن و احترام گذاشتن خدا به عزیر بواسطه این کار موجب فرزندی شود موقعیت و مقام موسی که از او بالاتر است باید مقامی بالاتر از

فرزندی برای او بوجود آورد.

اگر منظور شما از فرزندی همان زایمان باشد که در فرزندان خود مشاهده می‌کنید که از مادر متولد می‌شوند بانزدیکی پدر و مادر این عقیده کفر است و خدا را تشبیه به مخلوق نموده‌اید و صفات موجودات را به او داده‌اید در این صورت باید او خود نیز آفریده شده باشد و او را خالق و صانعی باشد.

گفتند منظورمان این نیست زیرا چنین عقیده‌ای همانطور که تذکر دادی کفر است ولی ما معتقدیم پسر خدا است به این معنی که دارای چنین مقام و موقعیتی است گرچه ولادت و زایمان هم دربین نباشد چنانچه دانشمندان ما یکی را که می‌خواهند بر دیگری امتیاز بخشند و او را احترام نمایند می‌گویند پسر من است بدون اینکه ولادت در کار باشد و با هم نسبت و خویشاوندی ندارند عزیر را نیز خداوند بواسطه مقامش فرزند خود گرفت نه اینکه از او متولد شده باشد.

پیامبراکرم فرمود در اینصورت چنانچه قبلا توضیح دادم موسی به این مقام از او شایسته‌تر است این اعتراف بیشتر موجب رسوائی و مغلوب شدن شما می‌گردد علاوه براینکه استدلال شما موجب می‌شود مقامی بالاتر از فرزندی را نیز بپذیرید زیرا گفتید بزرگان شما یک‌نفر اجنبی را که با او خویشاوندی ندارند از روی احترام می‌گویند فرزند من است. آنها به اجنبی دیگری هم می‌گویند این برادر من است و یا بزرگتر و پدر من است و یا آقا و سرور من است تمام این انتسابها از جهت احترام و عظمت است هرچه بیشتر احترام داشته باشد مقامی بالاتر می‌دهند.

در اینصورت باید موسی برادر یا بزرگتر یا پدر و سرور خدا باشد زیرا او را از عزیر بیشتر محترم می‌دارد به این مقام مفتخرش می‌نماید و می‌گوید سرورم یا آقای من عموجان یا فرمانروای من شما تجویز می‌کنید موسی برادر یا بزرگتر یا عمو و رئیس یا سید و آقا و امیر خدا باشد.

یهودان در جواب فروماندند گفتند ما را مهلت ده تا در اینمورد اندیشه کنیم و جواب تهیه نمائیم فرمود شما مهلت دارید مشروط بر اینکه انصاف را از دست ندهید تا خدا هدایتتان نماید.

در این موقع روی به نصرانیان آورد فرمود شما معتقدید که خدای قدیم با عیسی مسیح متحد گشته که پسر او است از این عقیده منظورتان چیست؟ می‌گوئید ذات قدیم و ازلی خدا بواسطه اتحاد با عیسی که مخلوق است او هم مخلوق شده یا عیسی که آفریده‌ایست و سابقه عدم ونبودن داشته بواسطه اتصال به خدا قدیم و ازلی شده است یا منظورتان از این اتحاد اینست که خداوند او را مزیت و مرتبه‌ای داده که به هیچ‌کس این مقام را نداده.

اگر می‌گوئید خدای قدیم آفریده شده است این ادعای باطلی است زیرا ذات قدیم و ازلی محال است که دگرگون شود و آفریده گردد اگر بگوئید عیسی قدیم و ازلی شده است این هم محال است زیرا آفریده شده نیز محال است که قدیم وازلی شود اگر بگوئید منظور از اتحاد اینستکه او را مزیتی بخشیده و از بین مردم ممتازش نموده شما خود معترف شدید که عیسی آفریده شده است و این مقام و موقعیت نیز قبلا نبوده بعد پیدا شده زیرا وقتی عیسی آفریده شده باشد و مقامی که به او داده است نیز بعد بوجود آمده باشد هردو می‌شوند محدث و مخلوق این مخالف ادعائی است که اول کردید.

نصرانیان گفتند وقتی خداوند به دست عیسی آن معجزات را آشکار نموده از جهت مقام و موقعیت او را فرزند خود خواند.

پیامبرا کرم فرمود شنیدید که در جواب یهود چه گفتم بعد همان فرمایش خود را تکرار کرد همه سکوت کردند مگر یک‌نفر که گفت مگر شما معتقد نیستید که ابراهیم خلیل‌الله است آنجناب قبول کرد گفت پس چه اشکالی دارد که ما بگوئیم عیسی پسر خدا است.

پیامبرا کرم فرمود این دو با هم شباهت ندارند زیرا وقتی می‌گوئیم ابراهیم خلیل‌الله است یا لفظ خلیل از خله به معنی احتیاج و فقر گرفته شده. می‌گوئیم او محتاج و فقیر در خانه خدا است و از دیگران بی‌نیاز است این معنی آشکار است همان موقعی که خواستند او را در آتش اندازند و در منجنیق قرار دادند خداوند به جبرئیل دستور داد که بنده‌ام ابراهیم را دریاب در وسط آسمان با ابراهیم ملاقات کرده گفت هر دستوری داری بگو که مرا برای یاری تو فرستاده‌اند در جواب جبرئیل گفت خدا کافی است و خوب نگهبانی است من پناه به دیگری نمی‌برم و فقط به او عرض حاجت می‌کنم او را خلیل خود نامید که از دیگران بی‌نیاز و محتاج و فقیر درب خانه اوست اگر خلیل را از خله بگیریم که معنیش اینستکه بر

اموری از اسرار اطلاع دارد که دیگری مطلع نیست این مقام موجب تشبیه خدا به خلق نمی‌شود. چنانچه می‌بینید که به هریک از این دو معنی وقتی محتاج و دل‌بسته به او نباشد خلیلش نیست یا وقتی عالم به اسرارش نباشد باز خلیل او نخواهدبود ولی کسی که فرزند شخصی باشد و از او بوجود آمده گرچه به او اهانت نماید و او را از خودش دور کند باز هم فرزند اوست زیرا فرزندی ثابت است از این گذشته در صورتی که شما مقایسه کنید خلیل بودن را با فرزند بودن و بگویید عیسی پسر خدا است لازم است همین مقام را به موسی نیز بدهید زیرا معجزات موسی کمتر از عیسی نبوده و با این معنی باید بگوئید میتوان گفت سرور و عمو و فرمانروا و امیر خدا هستند چنانچه به یهودان گفتم.

در این‌موقع یکی از نصرانیان به دیگری گفت در کتابهای آسمانی هست که عیسی گفته میروم پیش پدرم فرمود اگر شما به آن کتاب معتقد هستید در آنجا گفته می‌روم پیش پدر شما و خودم پس باید تمام کسانی که مخاطب عیسی در این سخن بوده‌اند پسر خدا باشند به همان دلیل که عیسی پسر خدا است علاوه‌براین اگر دلیل شما نوشته آن کتاب باشد دیگر استدلال قبل که گفتید بواسطه امتیاز و مقام بود که این سمت را خدا به او داده باطل می‌شود زیرا گفتید این فرزندی از جهت احترام و موقعیت عیسی بوده خودتان می‌دانید که موقعیت عیسی را آنهائیکه عیسی به ایشان گفت می‌روم پیش پدر خود و شما نداشتید مقام فرزندی اختصاص به عیسی پیدا نمی‌کند با اینکه شما گفتار عیسی را برخلاف منظورش تفسیر کردید شاید منظورش این بوده که می‌روم پیش آدم که پدر من و شما است همچنین نوح پیامبر ـ منظور عیسی غیر از این هم نبوده نصرانیان ساکت شدند گفتند تاکنون دچار چنین استدلال و مناظره‌ای نشده بودیم اجازه بده بیشتر دراین‌باره فکر کنیم.

در این‌موقع پیامبراکرم به جانب طبیعی مذهبان متوجه شده فرمود شما را چه واداشته که معتقد شدید موجودات ازلی هستند و پیوسته خواهند بود گفتند هرچه را ببینیم قبول داریم ما برای اشیاء آفریننده‌ای نمی‌بینیم به همین جهت می‌گوئیم از ازل بوده‌اند و چون پایان و فنا برای آنها مشاهده نمی‌کنیم معتقد می‌شویم که همیشه خواهند بود.

پیامبراکرم(ص) فرمود شما قدیم بودن اشیاء و بودن آنها را تا ابد مشاهده کرده‌اید؟ اگر بگوئید این قسمت را مشاهده کرده‌اید برای خود ثابت نموده‌اید که همیشه از قدیم

به همین صورت و با همین عقل و درک بوده‌اید و همیشه خواهید بود در صورتی که چنین ادعائی بکنید ادعائی برخلاف واقعیت کرده‌اید و تمام جهان شما را تکذیب می‌کنند.

گفتند ما قدیم بودن اشیاء و باقی ماندن آنها را تا ابد مشاهده نکرده‌ایم. فرمود پس چرا حکم به قدیم بودن و بقای ابدی می‌کنید به دلیل اینکه شما شاهد حدوث و بوجودآمدن و فانی شدن آنها نبوده‌اید و از کجا ادعای شما می‌تواند بهتر باشد از ادعای کسانی که مثل شما شاهد حدوث و فنای اشیاء نبوده‌اند و مدعی هستند که موجودات آفریده شده‌اند و فانی خواهند شد به‌دلیل‌اینکه شاهد قدیم بودن و باقی بودن آنها نبوده‌اند فرمود مگر شما نمی‌بینید که شب و روز یکی پس از دیگری می‌آید گفتند چرا.

پرسید شما عقیده دارید که پیوسته همینطور بوده و خواهند بود گفتند آری. فرمود شما جایز می‌دانید که شب و روز باهم جمع شوند گفتند نه فرمود در این‌صورت یکی از آندو از دیگری جدا شده و جلوتر بوده و دومی پس از او آمده گفتند همینطور است.

فرمود پس شما اعتراف کردید که یکی از شب و روز که جلوتر بوده است پدیدار گشته و قبلا نبوده با اینکه پیدایش آنها را مشاهده نکرده‌اید پس چرا انکار قدرت پروردگار را در آفرینش موجودات می‌نمائید.

آنگاه فرمود این پرسش مرا پاسخ دهید آیا شب و روز گذشته را ابتدا و انتهائی است یا متناهی نیستند اگر مدعی شوید متناهی نیستند باید قبول کنید که یک غیر متناهی به شما رسیده و منتهی به زمان شما گردیده بااینکه‌اول‌ندارد و اگر [1] قبول کنید متناهی است پس اعتراف کرده‌اید خدا بوده است و شب و روز هیچکدام وجود نداشته‌اند. گفتند همینطور است فرمود شما که مدعی بودید عالم قدیم است و پدیدار نگشته با اینکه توجه به معنی حادث بودن عالم که اقرار کردید داشتید و معنی قدیم را نیز متوجه هستید.

فرمود این اشیاء و موجودات که می‌بینیم به یکدیگر احتیاج دارند زیرا نمی‌توانند قوام و وجود داشته باشند مگر با اتصال به اشیاء دیگری چنانچه در ساختمان مشاهده می‌کنید که

۱- زیرا ممکن نیست چیزی از یک‌طرف متناهی باشد و از طرف دیگر بی‌انتها همینکه یک‌سر به ما رسید و منتهی شد باید مبدئی داشته باشد.

قسمتی از آن به قسمت دیگر متصل است اگر این اتصال و پیوستگی نباشد ساختمان استحکام نخواهد داشت و درست نمی‌شود بقیه اشیاء نیز شبیه همین ساختمان است وقتی این اشیائی که به یکدیگر نیازمند هستند تا بتوانند کامل و درست باشند قدیم باشد. شما توضیح دهید اگر اینها مخلوق و آفریده باشند باید به چه صورت درآیند که غیر اینصورت فعلی باشد و چه مختصاتی غیر از این وضع فعلی خواهند داشت.

طبیعی مذهبان سکوت اختیار کرده متوجه شدند نمی‌توانند صفتی برای مخلوق و آفریده شده بیابند جز همین صفاتی که اکنون در موجوداتی که به عقیده آنها قدیم است وجود دارد مغلوب شدند و تقاضای اندیشه و تفکر بیشتر کردند.

پیامبراکرم متوجه ثنویان (پیروان مانی) که معتقدند آفرینش جهان از نور و ظلمت است شده فرمود شما را چه واداشته به این اعتقاد گفتند چون ما می‌بینیم جهان از دو قسمت تشکیل شده خیر و شر. این‌دو با یکدیگر ضدند نمی‌توانیم بپذیریم که یک آفریننده چیزی را بیافریند و ضد آن را نیز بوجود آورد هرکدام از این دو یک فاعل و انجام دهنده دارند مگر نمی‌بینی که یخ محال است گرم باشد و آتش محال است که سرد باشد برای این‌دو موجود دو صانع قدیم که ظلمت و نور است معتقد شده‌ایم.

پیامبراکرم فرمود شما مگر سیاهی و سفیدی و قرمزی و زردی و رنگ سبز و آبی را مشاهده نمی‌کنید هرکدام از این رنگها با دیگری ضد است چون نمی‌تواند دو رنگ در یک محل جمع شود مانند سرما و گرما که نمی‌تواند در یک جا جمع شود گفتند صحیح است فرمود پس چرا برای هررنگی صانعی قدیم قائل نشده‌اید تا فاعل هرکدام از این رنگها غیر از فاعل دیگری باشد.

ثنویان ساکت ماندند.

آنگاه پیامبراکرم فرمود چگونه این نور و ظلمت با یکدیگر درآمیختند با اینکه یکی طبیعتش صعود است و دیگری نزول اگر دونفر در حال حرکت باشند یکی به جانب شرق و دیگری در جهت غرب تا وقتی به سیر و حرکت خود در دو جهت مختلف ادامه دهند ممکن است با یکدیگر ملاقات کنند؟ گفتند نه.

فرمود پس نمی‌تواند نور و ظلمت با هم درآمیزد چون هرکدام جهت مخالف با

دیگری دارد چگونه این جهان پدیدار گشته از امتزاج دو چیزی که محال است با هم اختلاط و امتزاج یابند چنین نیست. این دو (نور و ظلمت) نیز مخلوق و آفریده شده هستند گفتند در این باره اندیشه خواهیم کرد.

دراین‌موقع پیامبراکرم رو به جانب مشرکین عرب نمود فرمود شما چرا به پرستش بتها در مقابل خدای یکتا اشتغال ورزیده‌اید گفتند ما با پرستش آنها به خدا نزدیک می‌شویم فرمود آیا بتها شنوایند و مطیع پروردگار خود هستند و او را می‌پرستند تا با پرستش آنها مقرب درگاه خدا شوید، گفتند نه.

فرمود پس شما با دست خود آنها را تراشیده‌اید اگر می‌توانستند عبادت کنند باید آنها شما را می‌پرستیدند نه شما آنها را بپرستید در صورتی که خدای عارف به مصالح و عواقب امور و حکیم و دانا در امر و نهی به شما دستور در مورد عبادت آنها نداده است. سخن پیامبراکرم که به اینجا رسید اختلاف بین آنها پیدا شد بعضی گفتند خداوند حلول کرده در قیافه این مردان ما مجسمه آنها را ساخته‌ایم و آنها را مقدس می‌شماریم چون خداوند در آنها حلول نموده.

گروه دیگر مدعی شدند که این مجسمه‌ها صورت اشخاصی است که قبلا زندگی می‌کرده‌اند و مطیع و فرمانبردار خدا بوده‌اند ما مجسمه آنها را ساخته‌ایم به همین جهت آنها را گرامی می‌داریم.

دسته دیگری گفتند وقتی خداوند آدم را آفرید و به ملائکه دستور داد برای او سجده کنند ما شایسته‌تریم از ملائکه به سجده‌نمودن چون آن موقعیت را درک نکردیم مجسمه‌ای ساختیم و آن مجسمه را سجده می‌کنیم بواسطه تقرب به خدا چنانچه ملائکه با همین سجده تقرب جستند همانطوری که شما نیز به خیال خود سجده می‌کنید در جهت مکه پس در این شهر با دست خود محراب می‌سازید و به جانب کعبه سجده می‌کنید با اینکه قصد شما کعبه است نه آن محراب‌ها و از کعبه منظورتان خدا است نه خود کعبه.

فرمود اشتباه کرده‌اید و گمراه گشته‌اید اما شما که می‌گوئید خداوند در پیکر مردانی حلول کرده که شما صورتها و مجسمه آنها را تراشیده‌اید و آنها را می‌پرستید بواسطه حلول خدا در آنها صفت مخلوقات را به خدا داده‌اید آیا جایز است خدا در چیزی حلول کند وارد

شود و آن‌چیز او را احاطه نماید در اینصورت چه فرقی است بین خدا و چیزهای دیگری که در آن شیء حلول کرده از قبیل رنگ، طعم، بو، نرمی، درشتی و سنگینی و سبکی به چه دلیل آن شیء آفریده شده باشد و چیزیکه در او حلول کرده قدیم باشد چرا آن شیء قدیم نشد و حلول کننده مخلوق و چگونه احتیاج به حلول دارد کسی که پایدار بوده قبل از این اشیاء و پایدار خواهد بود وقتی به او صفت حلول می‌دهید لازم می‌آید به عقیده شما صفت زوال نیز به او بدهید چیزی را که با صفت زوال و پیدایش انگاشتید باید فنا و ناپایداری نیز به او بدهید زیرا تمام اینها مخصوص اشیائی است که حلول در چیزی نمایند و یا در آنها چیزی حلول کند و تمام این صفات موجب تغییر ذات می‌شود.

اگر مدعی شوید که ذات پروردگار با حلول در چیزی تغییر نمی‌نماید باید پس با حرکت و سکون و سیاهی و سفیدی و قرمزی و زردی نیز تغییر نکند و صفاتی که بر چنین اشیائی وارد می‌شود بر او نیز عارض گردد بطوریکه در او تمام صفتهای مخلوقات وارد شود و خدا نیز آفریده شده باشد.

منزه است از این اوهام وقتی صحیح باشد اعتقاد شما درباره خدا که حلول در چیزی نموده باشد دیگر احترام و پرستشی که می‌کنید صحیح نخواهد بود. پس سکوت اختیار کرده تقاضای اندیشه بیشتر نمودند.

بعد متوجه گروه دوم شده فرمود در صورتی که شما مجسمه اشخاصی که خدا را می‌پرستیده‌اند بپرستید و برای آنها سجده نمائید و صورتهای خویش را برای آنها بر خاک گذارید دیگر برای پرستش خدا چه باقی گذاشته‌اید مگر شما خود قبول‌ندارید خدائی را که باید پرستش و تعظیم‌نمود نباید با بنده‌اش مساوی قرارداد اگر پادشاهی را در احترام و تعظیم با غلامش برابرکنید با این‌کار مگر اهانت به شاه نکرده‌اید و غلامش را بیش از حد بزرگ نداشته‌اید؟ گفتند صحیح است.

مگر متوجه نیستید که با تعظیم و احترام مجسمه اشخاصی که خداپرست بوده‌اند توهین به خدای یکتا نموده‌اید آنها نیز سکوت کردند بعد از تقاضای مهلت.

بعد متوجه دسته سیم شده فرمود برای من مثال زدید و ما را به خود تشبیه کردید با اینکه با هم برابر نیستیم زیرا ما بنده خدا و مخلوق و تحت فرمان او هستیم اطاعت می‌کنیم

هرچه او فرمان دهد و از هرچه نهی نماید می‌پرهیزیم و او را به همان طور که دستور داده می‌پرستیم وقتی ما را به یک صورت معینی فرمان دهد از دستور او تجاوز نمی‌کنیم و به صورت دیگری که دستور نداده انجام نمی‌دهیم چون ما وارد نیستیم شاید همانطوریکه فرموده دوست دارد و با وضع دیگری نپسندد و ما را نهی نموده از اینکه در مقابلش بایستیم چون دستور داده توجه به جانب کعبه کنیم اطاعت می‌کنیم و در شهرهای دیگر نیز امر کرده به همان جهت متوجه بشویم باز مطیع او هستیم و از فرمان او ذره‌ای سرپیچی نمی‌کنیم خداوند که امر کرد برای آدم سجده کنند دستور نداده مجسمه او را که غیر آدم است سجده کنیم نباید شما این دو را باهم قیاس کنید از کجا می‌دانید شاید این کار را نپسندد چون دستوری در این‌مورد نداده.

اگر شخصی به شما اجازه‌دهد در فلان روز معین وارد خانه‌اش بشوید آیا جایز است بعد از آن روز هروقت خواستید بدون اجازه وارد خانه او شوید یا داخل خانه دیگرش بشوید بدون اجازه، یا شخصی یکی از جامه‌های خود یا یک غلامش را یا یکی از مالهای سواریش را به شما ببخشد می‌توانید شما به جای آن جامهٔ معین یا غلام مشخص و یا مال سواری معین دیگری را انتخاب کنید گفتند نه زیرا اجازه دیگری را به ما نداده.

فرمود حالا بگوئید آیا خداوند شایسته‌تر است که در ملک او بدون اجازه‌اش تصرف نکنید یا مردم گفتند خدا شایسته‌تر است که بدون اجازه در ملکش تصرف نکنیم. فرمود پس چرا شما می‌کنید چه‌وقت به شما دستور داده این مجسمه‌ها را بپرستید دیگر چیزی نگفتند و مهلت خواستند. حضرت‌صادق(ع) فرمود قسم به پروردگاری که محمد مصطفی را به نبوت برانگیخت پس از سه روز تمام آنها که بیست‌وپنج نفر بودند از هر مذهبی پنج نفر خدمت پیامبراکرم آمده اسلام آوردند گفتند استدلالی محکمتر از استدلال تو ندیدیم گواهی می‌دهیم که تو پیامبر خدائی...

پیامبراکرم استدلال بر نبوت خویش می‌نماید:

۲- تفسیر امام‌حسن(ع) - از امام عسکری(ع) نقل می‌کند که به پدرم حضرت امام علی‌النقی علیه‌السلام عرض کردم آیا پیامبراکرم با یهودان و مخالفین وقتی بر او اعتراض می‌کردند مناظره هم کرده؟ فرمود آری چندین مرتبه. از آن جمله این آیه است که

خداوند از قول آنها نقل می‌کند:

«وقالوا ماهذاالرسول یاکل‌الطعام و یمشی فی الاسواق لولا انزل الیه ملک» تا «رجلامسحورا» [۱] واین آیه دیگر:

«لو لا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم» [۲] و آیه دیگر: «و قالوا لن نؤمن لک حتی تفجر لنا من الارض ینبوعا» تا «کتابا نقرؤه» [۳].

بالاخره در آخر این قسمت گفتند اگر تو پیامبری مانند موسی آسمان را بر سر ما فرود آور در صورتی که پیامبر باشی باید صاعقه‌ای از آسمان ما را فرا گیرد چون درخواست ما از تقاضای قوم موسی بزرگتر و شدیدتر است (آنها می‌گفتند ما می‌خواهیم با چشم خدا را ببینیم).

پدرم فرمود: این جریانها موقعی اتفاق افتاد که پیامبرا کرم کنار خانه کعبه روزی با اصحاب خود نشسته بود و برای آنها آیات قرآن و دستورات پروردگار را می‌خواند. در این‌موقع گروهی از سران قریش از قبیل: ولیدبن‌مغیره‌مخزومی و ابوالبختری پسر هشام و ابوجهل و عاص‌بن‌وائل‌سهمی و عبدالله‌بن‌ابی‌امیه‌مخزومی و گروهی از پیروان آنها اجتماع نمودند و با هم به گفتگو پرداختند. می‌گفتند کار محمد بالا گرفته و موقعیت پیدا کرده باید او را سرکوب نمود و ساکت کرد و با او به بحث و مناظره پرداخت و سرزنش کرد تا ادعایش باطل شود و موقعیت و مقامش پیش پیروان و هوادارانش پائین بیاید شاید بدینوسیله دست از گمراهی بردارند و این سرکشی و طغیان را فروگذارند اگر دست برداشتند چه بهتر وگرنه با شمشیر بران با آنها مقابله خواهیم کرد.

ابوجهل گفت: چه کسی حاضر به بحث و مناظره با اوست؟ عبدالله‌بن‌ابی‌امیه‌مخزومی جواب داد من. مگر مرا همطراز و همدوش با او نمی‌دانید؟

ابوجهل پاسخ داد چرا.

تمام آنها پیش پیامبر آمدند ابتدا، عبدالله‌بن‌ابی‌امیه‌مخزومی شروع به سخن کرده گفت: یا محمد. ادعای بزرگی کرده‌ای و سخن دشوار می‌گوئی خود را پیامبر خدا می‌دانی با اینکه

۱- فرقان ۷ - ۸. ۲- زخرف ۳۱. ۳- اسراء ۹۰ - ۹۳.

شایسته نیست خداوند و آفریننده جهان مانند تو را سفیر و پیامبر خود قرار دهد. یک انسان که مانند ما می‌خورد و می‌آشامد و در کوچه و بازار راه می‌رود یک مطالعه درباره فرمانروایان روم و پادشاهان ایران بکن. اگر بخواهند پیکی بفرستند قطعا شخصی را انتخاب می‌کنند که موقعیتی داشته باشد و دارای ثروت باشد. قصرهای بلند و باغهای زیبا و غلام و کنیز فراوان.

خداوند از تمام این فرمانروایان بزرگتر و باقدرت‌تر است اینها همه بندهٔ اویند.

از آن گذشته اگر تو پیامبر می‌بودی به همراهت فرشته‌ای می‌فرستاد تا تو را تصدیق نماید و ما او را می‌دیدیم اگر خداوند تصمیم داشت برای ما پیامبری بفرستد حتما فرشته و ملکی را می‌فرستاد نه یک آدم مثل خودمان. تو مردی هستی که جن‌زده‌ای و عقل خویش را از دست داده‌ای نه پیامبر و سفیر خدا.

پیامبرا کرم فرمود: دیگر اعتراضی نداری گفت چرا. اگر خداوند می‌خواست پیامبری بفرستد شخصی را باید می‌فرستاد که از نظر مالی و شخصیت از همه ما برتر باشد چرا این قرآنی که مدعی هستی خدا بر تو نازل کرده بر یکی از دو شخصیت برجسته عرب در مکه، ولیدبن‌مغیره و در طائف، عروةبن‌مسعودثقفی نازل نکرد.

باز، پیامبر اکرم فرمود دیگر حرفی نداری؟ گفت چرا هرگز ایمان به تو نخواهیم آورد، مگر از زمین مکه چشمه ساری برآوری. چون اینجا سرزمین سخت و خشک و کوهستانی است زمین آن را پر خاک و قابل شخم وکشت کنی و نهرها و جویبار در آن بوجود آوری، ما احتیاج به چنین چیزها داریم. یا لااقل خودت باغی داشته باشی پر از انگور و خرما خود بخوری و به ما نیز بدهی. از میان باغ و بین درختان خرما و انگور نهرها و جویبارها جاری باشد. یا بالاخره آسمان را بر سر ما فرود آری چنانچه مدعی هستی زیرا می‌گوئی در قرآن خود: «و ان یروا کسفا من السماء ساقطا یقولوا سحاب مرکوم» (۱).

اگر پاره‌ای از آسمان را ببینند که بر سر آنها فرو می‌بارد می‌گویند چیزی نیست اینها ابرهای برهم انباشته است. تو این کار را بکن شاید ما هم همین حرف را بزنیم.

۱- سوره طور آیه ۴۴.

یا خدا و ملائکه را پیش ما بیاوری بطوریکه در مقابل و روبروی ما باشند. و یا انباری از جواهر و طلا و نقره داشته باشی به ما بدهی تا بی‌نیاز و ثروتمند شویم شاید چنانچه خود می‌گوئی سر به طغیان و سرکشی برداریم زیرا در قرآن خود می‌گوئی «کلا ان الانسان لیطغی این راه استغنی» (۱).

نه چنین است. انسان سرکشی آغاز می‌کند وقتی خود را بی‌نیاز ببیند.

باز دنباله سخن خود را چنین ادامه داد: یا به آسمان برآئی تازه ما ایمان به تو نخواهیم آورد برای این بالارفتن به آسمان، مگر نامه‌ای بیاوری از جانب خداوند که مضمونش این باشد ای عبدالله‌بن‌امیه‌مخزومی با همراهان خود ایمان به محمدبن‌عبدالله‌بن‌عبدالمطلب بیاورید او پیامبر من است گفتارش را بپذیرید که من او را فرستاده‌ام تازه بعد از تمام این کارها که انجام دهی. اطمینان ندارم که باز ایمان خواهم آورد به تو یا خیر.

اگر ما را به آسمان بالا ببری و تمام درب‌های آسمان‌ها را بروی ما بگشائی و ما را وارد آنها بنمائی ما می‌گوئیم چشم‌بندی کرده‌ای و این یک نوع سحر است.

پیامبر اکرم فرمود: آیا حرف دیگری هم داری گفت: یا محمد آنچه بر تو اعتراض نمودم کافی نبود دیگر چیزی باقی نمانده حالا تو هر جوابی داری واضح و آشکار بیان کن اگر واقعا می‌توانی تقاضاهای ما را برآور و برای ما استدلال نما درصورتیکه دلیلی داری؟

پیامبراکرم فرمود: خدایا تو هر صدائی را می‌شنوی و از هرچیز اطلاع داری، سخن این بندگان خود را شنیدی خداوند این آیه بر پیامبر نازل نمود:

«و قالوا ما هذا الرسول یاکل الطعام» تا «رجلا مسحورا» سپس می‌فرماید:

«انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا» ببین چگونه برایت مثال می‌زنند گمراهند هرگز براه نخواهند آمد.

سپس می‌فرماید: «تبارک الذی ان شاء جعل لک خیرا من ذلک جنات تجری من تحتها الانهار و یجعل لک قصورا» (۲).

۱- فلق آیه ۶ - ۷.

۲- فرقان ۱۰ بزرگ است خدا، اگر بخواهد برای تو بهتر از آنچه آنها می‌گویند تهیه می‌کند باغهائی که در آنها نهرها جاری است و دارای قصرها است.

و این آیه دیگر را نیز در همین مورد نازل فرمود: «فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک و ضائق به صدرک ان یقولوا لو لا انزل علیه کنز او جاء معه، ملک، انما انت نذیر و الله علی کل شیء وکیل» [۱].

شاید ترک می‌کنی برخی از آنچه به تو وحی می‌شود، و دلگیر می‌گردی از اینکه می‌گویند چرا برایش گنجی نفرستاده‌اند یا فرشته‌ای با او نیامده. تو یک پیامبر و نذیر هستی خداوند عهده‌دار تمام چیزها است. این آیه دیگر را نیز نازل نمود:

«و قالوا لو لا انزل علیه ملک و لو انزلنا ملکا لقضی الامر» تا «و للبسنا علیهم ما یلبسون».

پیامبر فرمود: اینک توجه کن ای بنده خدا، آنچه اعتراض کردی من هم غذا می‌خورم مثل شما و مدعی‌شدی که به همین دلیل شایسته پیامبری نیستم. این کار مربوط به خدا است.

هرکار بخواهد انجام می‌دهد و هر تصمیمی بخواهد می‌گیرد. در کارهای او نمی‌توان خورده گرفت به تو و به هیچ‌کس نمی‌رسد که چون و چرا کنند.

مگر نمی‌بینی خدا گروهی را فقیر و برخی را غنی و بعضی را عزیز و برخی را ذلیل و عده‌ای را سالم و صحیح و برخی را مریض و بعضی را شریف و برخی را وضیع کرده، همه آنها غذا می‌خورند فقرا نمی‌توانندبگویند چرا ما ضعیف و ناتوان شده‌ایم و آنها سالم و توانا و ذلیلان بگویند چرا ما ذلیل و آنها عزیز شده‌اند، و نه زشت صورتان بگویند چرا ما زشت و آنها را زیبا کرده‌ای.

اگر چنین حرفی بزنند بر خدا اعتراض نموده و در مقابل او ایستادگی کرده‌اند وکافر به او خواهند بود خداوند در جواب آنها خواهد گفت من فرمانروائی هستم که پستی و بلندی و ثروت و فقر و عزت ذلت و صحت و بیماری در اختیار من است. شما بنده منید و جز تسلیم در مقابل من و اطاعت فرمانم کاری ندارید. اگر تسلیم شدید بندگان مؤمنید و اگر امتناع ورزیدید کافر به من هستید و گرفتار عقاب و کیفر من خواهید شد.

بعد خداوند این آیه را بر پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل کرد:

۱- هود ـ ۱۲.

«قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد». بگو من هم انسانی مثل شما هستم غذا می‌خورم و در بشریت همانند شمایم جز اینکه خداوند مرا به پیامبری برگزیده چنانچه بعضی را ثروتمند و برخی را تندرست و یکی را جمال می‌دهد و به بعض دیگر نمی‌دهد نباید انکار نبوت مرا نیز بکنید. چون به شما این امتیاز را نبخشیده.

اما آنچه گفتی که پادشاه روم و فرمانروای ایران پیک و فرستاده‌ی خود را از ثروتمندان که دارای قصرها و خانه‌ها و باغ‌ها و غلام و کنیزها هستند، انتخاب می‌کنند و خدا از همه آنها برتر است چون اینها بنده اویند.

باید بدانی که اختیار در دست خدا است به دستور و عقیده و نظر تو عمل نمی‌کند و نه به آنچه تو صلاح بدانی بلکه هرچه او خود صلاح بداند و تصمیم بگیرد انجام می‌دهد و در کارهایش جای هیچ اعتراضی نیست.

خداوند پیامبرانش را فرستاد تا مردم را به دین متمایل کنند متوجه خدا نمایند و تمام شبانه‌روز خود را در راه پرورش افکار با زحمت و مشقت از هیچ خدمتی فروگذاری ننمایند.

اگر دارای قصرها باشد که درون آنها جای بگیرد و خدمتکاران، مردم را از رسیدن به خدمت او بازدارند مگر نه اینستکه رسالت از بین می‌رود و کارها به کندی می‌گذرد. مگر تو خود نمی‌بینی وقتی پادشاهان در پشت پرده‌های قصرها جای می‌گیرند چگونه فساد و کارهای زشت شیوع پیدا می‌کند دور از دید آنها و اطلاعی هم حاصل نمی‌نمایند.

فرمود ای بنده خدا مرا بدون ثروت خداوند برانگیخت تا به شما قدرت و نیروی خویش را بشناساند و بدانید که او یاور من است و شما قدرت کشتن او را ندارید و نمی‌توانید جلوی گسترش دین او را بگیرید، این خود مطلبی است آشکار از نیروی خدا و ضعف و ناتوانی شما.

به زودی مرا بر شما پیروز خواهد کرد. شما را می‌کشم و اسیر می‌نمایم. مرا بر شهر و دیار شما مسلط خواهد کرد و مؤمنین فرمانروای این دیار می‌شوند و شما و دوستانتان را قدرت مقابله نیست.

اما آنچه گفتی که اگر پیامبر می‌بودم با من فرشته‌ای بود که شما او را مشاهده می‌کردید

و او مرا تصدیق می‌نمود و گفتی اگر خدا بخواهد برای ما پیامبری بفرستد از ملائکه می‌فرستد نه بشری مانند ما، باید بدانی که ملک و فرشته را شما نمی‌توانید با حواس خود درک کنید چون او از جنس این هوا است و متمثل و آشکار نیست. اگر او را مشاهده نمائید به اینطور که قدرت دید شما را بیافزایند خواهید گفت این فرشته نیست او هم بشری است.

چون در صورت ظهور و آشکار شدن به شکل انسان خواهد بود که شما به آن مانوس هستید تا سخنش را بفهمید و منظورش را درک کنید. از کجا می‌توانید درستی ادعای فرشته را درک کنید.

خداوند از میان انسانها پیامبران را برانگیخت و در اختیارشان معجزاتی را گذاشت که شما خود می‌یابید کسی نمی‌تواند مانند آن را بیاورد همین عاجز بودن مردم از آوردن مانند آن معجزات، گواهی است از جانب خدا، بر صدق ادعای انبیاء.

اگر به صورت فرشته و ملک بفرستد و این معجزات را نیز در اختیار آنها قرار بدهد که سایر فرشتگان نمی‌توانند چنین کارهائی را بکنند تا کار او برای شما معجزه باشد. مگر با چشم خود نمی‌بینید که پریدن پرنده برایش اعجازی نیست، زیرا بسیاری هستند از این جنس که می‌پرند اگر یک آدم مثل پرنده‌ها پرید این کار معجزه است. خداوند کار را بر شما آسان نموده و به آسانی بر شما حجت تمام می‌شود اما خودتان راه دشواری را می‌پذیرید که حجت و دلیلی هم در آن نیست.

پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود اما این که گفتی من جن‌زده و دیوانه‌ام چگونه چنین چیزی ممکن است با اینکه کاملا تشخیص می‌دهید که من دارای تمیز و تشخیص هستم و عقلی بالاتر از شما دارم. آیا از کودکی تا چهل سالگی شما سابقه‌ای از من دارید که شاهد عیب و عاری باشد یا گمراهی و یا دروغ و خیانتی کرده باشم و خطائی و در گفتار و کردار و عقیده‌ی من سرزده باشد. ممکن است یک نفر خود را در طول چنین زمانی به نیروی خویش نگه دارد یا به نیرو و قدرت پروردگار است؟ به همین مطلب خداوند در این آیه اشاره می‌نماید: «انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا».

نمی‌توانند سابقه‌ای برای تو اثبات کنند با دلیل جز ادعاهای باطلی که برای تو ابطال آن ادعاها بسیار ساده است.

سپس فرمود: اما سخن تو که چرا این قرآن بر یکی از دو شخصیت مکه و طائف ولیدبن‌مغیرة و عروةبن‌مسعود ثقفی نازل نشد. باید بدانی که خداوند برای ثروت دنیا ارزشی قائل نیست مثل شما و برایش ثروت دنیا ارزش آفرین نیست چنانچه در نزد شما هست.

اگردنیا درنزد خداوند به اندازه پرمگسی ارزش‌می‌داشت به‌کافر و مخالف‌خود شربت‌آبی‌نمی‌داد.

تقسیم کننده رحمت خدا تو نیستی. اوست که رحمت خود را به هرکس از بندگانش بخواهد می‌بخشد هرگز خداوند از کسی بواسطه موقعیت و ثروتی که دارد نمی‌ترسد آنطور که تو می‌ترسی تا به او مقام نبوت را بواسطه این ترس ببخشد. و نه طمع در مال و موقعیت شخصی دارد چنانچه تو داری که بواسطه این طمع او را به نبوت برانگیزد و نه کسی را از روی هوی و هوس دوست می‌دارد مانند تو، تا موجب شود کسی راکه شایسته نیست مزیت و برتری ببخشد او از روی عدالت رفتار می‌کند. هرگز عالی‌ترین مزیت دینی را نمی‌بخشد مگر به کسی که در طاعت و بندگی و فرمانبرداری ازهمه‌برتر و شایسته‌ترباشد و نه کسی‌را مؤخر می‌دارد در مراتب دینی مگر اینکه نافرمانتر باشد.

وقتی چنین بود دیگر توجهی به مال و موقعیت ندارد تازه این مال و موقعیت از فضل و لطف خود اوست هیچ‌یک از بندگان از او طلبی ندارند تا گفته شود حالا که به او مال و موقعیت بخشیدی باید نبوت هم بدهی. چون هیچ‌کس نمی‌تواند خداوند را مجبور به خواست خود نماید و نه اینکه ملزم نماید او را به بخشیدن چیزی چون قبلا چیزی را بخشیده حالا نیز باید ببخشد مگر مشاهده نمی‌کنی چگونه شخصی را غنی می‌کند اما صورتی زشت می‌دهد باز یکی را فقیر می‌نماید با صورتی زیبا و یا شخصی را شرافت می‌دهد با فقر و به دیگری ثروت می‌دهد اما با پستی و خست. این ثروتمند نمی‌تواند بگوید خدایا چرا به توانگری و ثروتم جمال و زیبائی فلانی را نیفزودی و نه شخص پست می‌تواند بگوید چرا شرافت و شخصیت فلانی را به من ندادی فرمان از خدا است به هرکس هرطور بخواهد می‌دهد کارهایش ازروی صلاح‌اندیشی است و تمام این‌کارها صحیح و درست است.

این آیه از قرآن همین مطلب راگوشزد می‌کند:

«و قالوا لو لا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم» خداوند می‌فرماید: «اهم یقسمون رحمة ربک» آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند.

«نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا».

ما تقسیم کرده‌ایم گذران زندگی را بین آنها بعضی را محتاج و نیازمند بعض دیگر یکی احتیاج به مال دیگری دارد و دیگری احتیاج به متاع و یا کار او بزرگترین پادشاهان و ثروتمندترین ثروتمندان را می‌بینی به نوعی احتیاج دارند به فقیرترین اشخاص یا یک متاعی دارد که در نزد او نیست و یا از او کاری بر می‌آید که پادشاه را قدرت انجام آن کار نیست مگر بوسیله همان شخص و یا دارای اطلاعاتی است که او احتیاج دارد این مطلب را از همان فقیر استفاده کند، آن فقیر نیز نیازمند ثروت و مال آن پادشاه و ثروتمنداست و پادشاه‌نیزمحتاج علم یا نظر و شناخت آن فقیراست.

پادشاه نمی‌تواند بگوید چرا به قدرت و امکان مالی من علم این فقیر را نیفزودی و فقیر نیز نمی‌گوید چرا به این علم و درایت من مال فلان ثروتمند را نیفزودی سپس خداوند می‌فرماید:

«و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا» (۱).

بعد خداوند می‌فرماید ای محمد «و رحمة ربک خیر مما یجمعون» رحمت پروردگارت بهتر است از آنچه اینها برهم انباشته می‌کنند.

آنگاه فرمود: اما سخن تو که گفتی ایمان نمی‌آورم مگر اینکه از زمین چشمه‌ساری خارج کنی تا آخر حرفهایت، تو با این سخنان خود مطالبی را از محمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خواسته‌ای که بعضی از آنها در صورت انجام دلیلی بر نبوت نیست و مقام پیامبر بالاتر از آن است که تحت تاثیر نادانی نادانان قرارگیرد و احتجاج و استدلال نماید به چیزی که دلیل نیست.

بعضی دیگر در صورت انجام، موجب هلاک تو می‌شود با اینکه احتجاج و استدلال با دلیل و برهان برای راهنمائی مردم و ایمان آنها است نه برای کشتن و نابودکردن ایشان.

تو نابودی خود را می‌خواهی خداوند مهربانتر از اینست به بندگان خود و مصالح ایشان

۱- زخرف، آیه۳۲ بعضی را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم تا یکدیگر را به کار گمارند (و از هم استفاده برند).

را بهتر می‌داند که آنها را از بین ببرد طبق خواسته تو.

بعضی از خواسته‌های تو محال و امکان ندارد. پیامبر خدا تو را آشنا می‌کند و بهانه‌هایت را از بین می‌برد و راه را بر مخالفت تو می‌بندد و با استدلال تو را مجبور به تصدیق نبوتش می‌نماید تا چاره‌ای از قبول آن نداشته باشی.

بعضی دیگر از خواسته‌هایت دلیل که دشمنی می‌ورزی و عناد و تمرد داری و دلیل و برهان نمی‌پذیری کسی که چنین باشد معالجه او بوسیله عذاب خدا است که او را در جهنم یا بوسیله شمشیر دوستان خود معذب نماید.

اینکه گفتی ایمان نمی‌آورم، مگر چشمه‌ساری جاری کنی در مکه چون سرزمین سنگلاخ و کوهستانی است و این سرزمین را به جای سنگ انباشته از خاک کنی و نهرها در آن جاری سازی چون ما نیازمند به چنین چیزها هستیم.

تو چنین درخواستی می‌کنی با اینکه نسبت به دلائل خدا جاهلی، بگو ببینم اگر چنین کاری انجام دهم با همین کار، من پیامبر می‌شوم؟ گفت نه مگر طائف که خود در آنجا چندین باغ داری زمینهای سنگلاخ نداشته که تو خود آنها را آباد کرده‌ای و زیر کشت آورده‌ای و جوی در آن جاری کرده‌ای. جواب داد چرا فرمود آیا غیر تو دیگران نیز چنین کارهائی نکرده‌اند جواب داد چرا.

فرمود: تو و آنها با چنین کاری پیامبر شده‌اید؟ جواب داد نه. فرمود اگر این کار را من هم انجام بدهم دلیل بر نبوتم نمی‌شود. آن سخن تو مثل اینستکه بگوئی: من به تو ایمان نمی‌آورم مگرازجای‌حرکت‌کنی و روی‌زمین راه‌بروی مثل‌مردم یا بگوئی مگر غذا بخوری مانند مردم.

اما این سخن تو که گفتی یا دارای باغی باشی از خرما و انگور که خود بخوری و به ما نیز بدهی دارای جویها و نهرهای جاری باشد. مگر تو و دوستانت باغهای خرما و انگور در طائف ندارید می‌خورید و به دوستان نیز می‌دهید و جویها در میان درختان جاری است با داشتن چنین چیزی پیامبر می‌شوید؟ گفت نه.

فرمود: پس چرا چیزهائی درخواست می‌کنید از پیامبر که در صورت انجام دلیل بر صدق گفتارش نمی‌شود اگر خواسته شما را بپذیرد تازه دلیل بر کذب اوست چون استدلال

به چیزی نموده که دلیل نیست و مردم را در راه اندیشه و دین فریفته است پیامبر مقامش بالاتر و بزرگتر از چنین کارها است.

بعد فرمود: اما سخن تو که گفتی آسمان بر سر ما سنگ ببارد چون در این آیه تصریح شده‌است:

«و ان یروا کسفا من السماء ساقطا یقولوا سحاب مرکوم» با فروریخت آسمان نابود می‌شوید و می‌میرید، تو با این تقاضا می‌خواهی که پیامبر سبب هلاک و نابودیت شود او مهربانتر از این حرفها است. تو را نمی‌کشد ولی دلیل و برهان برایت می‌آورد، تا حجت بر تو تمام شود استدلال خدا برای اثبات نبوت پیامبر بستگی به درخواست مردم ندارد چون آنها نادانند و چیزی را می‌خواهند که صلاحشان نیست و انجام آن موجب تباهی است گاهی نیز درخواستهای متضاد دارند که انجام همه آنها محال است. خداوند طبیب و راهنمای شما است هرگز برنامه‌ای که مستلزم محال باشد به اجرا نمی‌گذارد.

پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هیچ دیده‌ای طبیبی به دلخواه مریض دوا بدهد؟

آنچه برای مریض صلاح باشد انجام می‌دهد. چه او بخواهد یا نخواهد. شما مریض هستید و خداوند طبیب شماست اگر دوایش را پذیرفتید شفا می‌دهد شما را و اگر تمرد جستید بیمارتان می‌کند.

از اینها گذشته تو هیچ دیده‌ای کسی بر دیگری ادعای حقی بنماید حاکم و قاضی از او دلیلی به دلخواه و نظر مدعی علیه بخواهد(یعنی کسی که مثلا بدهکار است بگوید اگر فلان دلیل را آورد من حقش را قبول می‌کنم).

اگر چنین کاری صحیح باشد ادعا و حق هیچ‌کس ثابت نخواهد شد و بین مظلوم و ظالم و راستگو و دروغگو فرقی نخواهد بود.

سپس فرمود: این سخن تو که گفتی یا خدا را با ملائکه جلو ما حاضر کنی بطوریکه آنها را مشاهده کنیم این درخواست تو محال است جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست. خداوند کریم مانند آفریده‌ها نیست که بیاید و برود و حرکت کند و روبروی چیزی بایستد که او را بیاورند این محال است. چنین چیزی از صفات بت‌های ضعیف و ناقص است که نمی‌شنوند و نمی‌بینند و درک ندارند و برای شما و دیگری ذره‌ای سود ندارند.

مگر تو خودت در طائف باغ و بستان نداری، و در مکه نیز دارای زمین نیستی که نمایندگان و مامورینت کارهای آنها را انجام می‌دهند پاسخ داد چرا.

فرمود: تمام کارهای کشاورزی و باغداری خود به چشم مشاهده می‌کنی یا نمایندگانت واسطه بین تو و کارگران هستند.

گفت: نمایندگان واسطه هستند. آیا صحیح است کارگران و خریداران به نمایندگان تو بگویند ما شما را در این وساطت و ماموریت قبول نداریم مگر این که عبدالله‌بن‌امیه‌مخزومی را بیاورید آنچه شما ادعا می‌کنید خودمان از او بشنویم. تو اجازه می‌دهی چنین چیزی را بخواهند و آیا جایز است از نظر تو این کار.

گفت: نه.

فرمود: به نظر تو مامورین و نمایندگان تو چه باید انجام دهند؟ مگر نه اینستکه باید علامت و نشانه صحیحی از جانب تو بیاورند که شاهد ادعای ایشان باشد تا آنها تصدیق نمایند؟

گفت: چرا؟

حالا بگو ببینم اگر نماینده تو پس از شنیدن چنین درخواستی بیاید پیش تو و بگوید حرکت کن برویم پیش این معامله گران و کارگران آنها گفته‌اند باید خودت بیائی پیش آنها مگر چنین کاری مخالف نظر تو نیست به آن نماینده نمی‌گوئی تو نماینده هستی نه صلاح‌اندیش و دستوردهنده.

گفت: همین طور است؟

فرمود: پس چرا آنچه در مورد نمایندگان خویش تجویز نمی‌کنی از پیامبر خدا درخواست می‌نمایی و او را پیش خدا شرمنده می‌کنی که به او امر کند و نهی نماید؟ چنین کاری را نسبت به نمایندگان خود تجویز نمی‌کنی و نه راجع به کارگران و خریداران این دلیلی قاطع است برای ابطال تمام این خواسته‌های تو.

اما این گفته‌ات که یا خانه‌ای از طلا داشته باشی مگر نشنیده‌ای که عزیز مصر خزینه‌هائی از طلا داشت آیا با داشتن این خزینه‌های طلا پیامبر می‌شد؟

جواب داد: نه.

فرمود: پس اگر محمد نیز خانه‌های پر از طلا می‌داشت موجب نبوتش نمی‌شد. هرگز محمد از نادانی تو استفاده نمی‌کند برای آوردن دلیل.

اما این سخن تو که به آسمان بالا روی. باز اضافه کردی که این بالارفتن به آسمان سبب ایمان آوردن به تو نمی‌شود مگر اینکه فرود آئی و نامه‌ای بیاوری از جانب خدا آن نامه رابخوانیم.

وقتی خود اعتراف می‌کنی ایمان نمی‌آوری بواسطه بالارفتن به آسمان پائین آمدن از آسمان نیز همین حکم را خواهد داشت.

بعد گفتی مگر اینکه فرود آئی و نامه‌ای بیاوری آن را بخوانیم باز هم نمی‌دانم ایمان خواهم آورد یا نه. تو خود اعتراف می‌کنی که عناد و دشمنی داری در مورد حجت خدا. بیماری تو را دوائی نیست مگر بوسیله دوستان خدا ادب گردی و یا به شراره‌های جهنم سپرده شوی. خداوند بر من علم و اطلاعی جامع عنایت کرده که تمام خواسته‌های تو را باطل می‌نمایم.

خداوند فرموده: بگو ای محمد، «سبحان ربی هل کنت الا بشراً رسولا» مگر من جز انسانی پیامبر هستم.

هرگز خداوند کارها را طبق خواسته و نظر نادانان انجام نخواهد داد. چه جایز باشد و چه غیر جایز، مگر من جز انسانی پیامبرم و مرا الزامی نیست، بغیر آن دلائلی که خدا در اختیارم گذاشته. هرگز به من نمی‌رسد که به خدا امر و نهی کنم و نه برایش صلاحدید نمایم در اینصورت مانند آن پیکی هستم که پادشاهی او را پیش دشمنان خود بفرستد پیک به پادشاه بگوید باید آنچه دشمنان مایلند انجام دهی.

ابوجهل گفت یک چیز باقی ماند: مگر تو خود نمی‌گوئی که قوم موسی بوسیله صاعقه آسمانی سوختند چون تقاضای آشکار دیدن خدا را کردند؟

فرمود: صحیح است.

ابوجهل گفت: اگر تونیز پیامبرش باشی باید همه ما بسوزیم، زیرا ما درخواستمان دشوارتر از درخواست قوم موسی است چون آنها بنا به ادعای شما می‌گفتند خدا را به ما آشکارا نشان بده. ما می‌گوئیم به تو ایمان نمی‌آوریم مگر خداوند و ملائکه را برای ما

حاضرکنی که با چشم ایشان را ببینیم.

پیامبراکرم فرمود: اباجهل، مگر داستان ابراهیم خلیل را نشنیده‌ای؟ وقتی خداوند او را به ملکوت آسمانها بلند کرد که این آیه شاهد آن است:

«وکذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکونن من الموقنین».

دید چشم او قوی شد بطوریکه زمین و آنچه بر روی زمین بود چه پنهان و چه آشکارا می‌دید. در همین موقع مشاهده کرد زن و مردی مشغول عمل منافی عفتند. از دیدن چنین جریانی آنها را نفرین کرد که هلاک شوند. هردو مردند. بعد باز دونفر دیگر را مشاهده کرد بر آندو نیز نفرین نمود، آندو هم مردند. برای مرتبه سوم دونفر دیگر را به این کار مشغول دید تا خواست نفرین کند، خداوند به او وحی نمود: ابراهیم از نفرین خودداری کن نسبت به زن و مرد بنده‌ی من، من بخشنده و مهربانم و جبار و حلیم هستم مرا گناه بندگانم زیان نمی‌رساند همانطورکه اطاعت و بندگی آنها نیز سودی نمی‌بخشد هرگز با آنها معامله قهرآمیز نمی‌کنم مثل تو، از نفرین نسبت به زن و مرد بندگانم خودداری کن، تو یک بنده‌ای هستی که باید بندگانم را بترسانی. مرا در ملک شریکی نیست و نه مراقب و فرمانروائی دارم.

بندگان من نسبت به من در یکی از سه حالت هستند:

۱- یا تو به می‌کنند و من توبه آنها را می‌پذیرم و گناهشان را می‌بخشم و کار زشت آنها را می‌پوشانم.

۲- یا آنها را عذاب نمی‌کنم چون می‌دانم از نژاد ایشان فرزندانی مؤمن بوجود خواهد آمد، نسبت به پدر و مادر کافر آنها مدارا می‌کنم و عذاب نمی‌نمایم تا آن فرزند مؤمن متولد شود، وقتی متولد شد گرفتار عذاب و بلای من می‌شوند.

۳- اگر نه جزء دسته اول و نه دسته دوم باشند آن کیفری که برای آنها آماده کرده‌ام شدیدتر از نفرینی است که تو می‌کنی، زیرا عذاب و کیفر من برای بندگان مناسب کبریا و جلال من است.

اینک ابراهیم، مرا با بندگانم واگذار من به آنها از تو مهربانترم، مرا با آنها واگذار چون من جبار و حلیم و حکیم هستم با علم خود تدبیر امور آنها را می‌نمایم و قضا و قدر خویش

را در میان ایشان اجرا می‌کنم.

سپس پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اباجهل، خداوند عذاب را از تو رفع نموده برای اینکه می‌داند به زودی از نژاد تو فرزندی پاک بوجود خواهد آمد. همان فرزندت عکرمه او فرمانروای مسلمانان خواهد شد که از شخصیتهای برجسته است در نزد خدا تا وقتی که مطیع خدا باشد. اگر این جریان نبود عذاب برتو و سایر قریش نازل می‌شد بواسطه این درخواستی که کردند ولی خداوند می‌داند گروهی از ایشان به پیامبرش ایمان می‌آورند و سعادتمند می‌شوند. خداوند جلو این سعادت را از آنها نمی‌گیرد و از ایشان دریغ نمی‌دارد یا از او مؤمنی متولد می‌شود که پدرش را مهلت می‌دهند تا فرزندش به سعادت برسد.

اگر این مطلب نبود عذاب بر همه آنها نازل می‌شد. به آسمان نگاه کن.

اباجهل چشم گشود دید دربهای آسمان باز است و آتش فرود می‌آید که بالای سر آنها قرار دارد بطوری نزدیک شد که حرارت آتش را احساس کردند. پیکر اباجهل و گروه حاضر به لرزه افتاد، پیامبرا کرم فرمود: نترسید خداوند شما را از میان نمی‌برد با این آتش این عذاب را نازل کرد تا شما پند بگیرید از پشت آن گروه نورهائی خارج شد و به آسمان برآمد و در مقابل آنها قرار گرفت و به آسمان برگشت چنانچه از آسمان آمده بود.

پیامبرا کرم فرمود: بعضی از این نورها همان نورهائی است که خداوند می‌داند بواسطه ایمان به من سعادتمند می‌شوند و بعض دیگر نورهائی است از فرزندانی پاک که به برخی از شما مربوط است پدرانشان به من ایمان نمی‌آورند ولی آن فرزندان ایمان خواهند آورد.

۳- تفسیر امام ـ شیخ مفید نقل می‌کند از سعیدبن‌مینا از چندنفر از اصحاب که گروهی از قریش با پیامبرا کرم(ص) روبرو شدند از جمله عتبةبن‌ربیعة و امیةبن‌خلف، ولیدبن‌مغیرة و عاص‌بن‌سعید گفتند: یا محمد بیا ما خدای تو را عبادت می‌کنیم و تو نیز خدای ما را عبادت کن، ما و تو هردو شریک باشیم در این کار. اگر اعتقاد ما بر حق باشد تو هم از آن بهره‌مند شده‌ای و اگر معتقدات تو بر حق باشد ما نیز بهره خود را برده‌ایم. خداوند این سوره را نازل نمود:

«قل یا ایها الکافرون. لا اعبد ما تعبدون. و لا انتم عابدون ما اعبد...»

بعد ابی‌بن‌خلف استخوان پوسیده‌ای را با دست خود نرم کرده آن را به باد داد و گفت

آیا خیال می‌کنی پروردگارت این استخوانها را باز زنده خواهد کرد خداوند این آیه را نازل نمود «و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشاءها اول مرة و هو بکل خلق علیم» تا آخر سوره...

۴- خرایج - روایت شده است که مرد عربی خدمت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیده گفت من می‌خواهم چند سئوال از شما بکنم خشمگین نشوی. فرمود هرچه می‌خواهی سئوال کن اگر خودم می‌دانستم برای تو خواهم گفت وگرنه از جبرئیل سئوال خواهم کرد.

گفت برایم توضیح بدهید صلیعاء، قریعاء چیست و اولین خونی که بر زمین ریخت چه بود و بهترین بقعه‌های روی زمین و بدترین جایگاه در زمین کجاست. فرمود ای مرد عرب این چیزها را نشنیده‌ام اما جبرئیل که آمد ازاو می‌پرسم. جبرئیل نازل شد او نیز گفت این نامهائی‌است که تاحالا نشنیده‌ام. به آسمان عروج نمود و بعد پائین آمده گفت به مرد عرب بگو صلیعاء سرزمینی است که مردم می‌کارند ولی چیزی به عمل نمی‌آید اما قریعاء سرزمینی است که مردم می‌کارند بعضی جاها می‌روید ولی بعضی از قسمتهای آن نمی‌روید و به اندازه مخارج مردم محصول نمی‌دهد. بهترین بقعه‌های زمین مساجد است و بدترین بقعه‌ها بازارها است که میدان جنب‌وجوش شیطان است و هر صبح رو به‌آنجامی‌آورد اولین خونی که بر زمین ریخت خون جفت‌حواءبودوقتی‌قابیل‌ازاومتولدشد.

توضیح: جزری گفته است در حدیث علی(ع) (که مرد عربی از پیامبراکرم(ص) پرسید صلیعاء و قریعاء چیست) صلیعاء مصغر صلعاء است و آن زمینی است که چیزی در آن نمی‌روید و قریعاء زمینی است که خدا آن را لعنت کرد وقتی چیزی بروید یا در آن کاشته شود حاشیه دوطرف زمین می‌روید ولی وسط آن چیزی نمی‌روید.

۵- تفسیر امام‌حسن‌عسکری‌علیه‌السلام - «هل ینظرون الا ان یاتیهم الله فی ظلل من الغمام و الملائکة و قضی الامر والی الله ترجع الامور» امام فرمود وقتی پیامبراکرم(ص) بر کفار و مشرکین غلبه یافت با دلائل خود و عذر و بهانه آنها را با معجزات خویش رد کرد بعضی از آنها از آوردن ایمان امتناع ورزیدند و تقاضای انجام کارهای باطلی را نمودند که در این آیه می‌فرماید «و قالوا لن نؤمن لک حتی تفجر لنا من الارض ینبوعا او تکون لک

جنة من نخیل و عنب فتفجر الانهار خلالها تفجیرا، او تسقط السماء کما زعمت علینا کسفا او تاتی بالله و الملائکة قبیلا» و بقیه چیزهائی که در آیه ذکر شده است. خداوند می‌فرماید یا محمد آیا منتظرند بعد از اینهمه دلائلی که آوردیم و بهانه‌های آنها را که با معجزات قطع نمودیم «الا ان یاتیهم الله فی ظلل من الغمام و الملائکة» تا خداوند با گروهی از ملائکه در سایه‌هائی از ابر بیاید چنانچه از تو می‌خواستند که خداوند در این جهان برای آنها آشکار شود که درخواستی محال است و می‌گفتند ملائکه پیش ایشان بیاید که ملائکه نخواهند آمد مگر زمانی که دیگر پرستش نباشد ستمکاران بواسطه ظلم خود نابود شوند اما فعلا هنگام تکلیف و تعبد است نه وقتی که ملائکه برای هلاک کردن بیایند این درخواست را از روی نادانی می‌کنند «و قضی الامر» آنها منتظر آمدن ملائکه هستند وقتی ملائکه بیایند در آن موقع محکوم به فنا و هلاک هستند. «والی الله ترجع الامور» بازگشت به سوی خدا است که او حکم خواهد کرد بر تبهکاران به عقاب و جایگاه عالی برای مردم متقی و پرهیزگار.

امام زین العابدین(ع) فرمود این کفار قانع نشدند به آن همه آیات و دلائل کافی که برای آنها آمد تا آنجا که گفته شده به آنها «هل ینظرون ان یاتیهم الله» یعنی وقتی قانع نشدند بوسیله دلیل واضح و آشکار آیا جز این انتظار دارند که خدا پیش آنها بیاید و این محال است زیرا چنین توهمی بر خدا جایز نیست.

۶- کنز کراچکی - در حدیث آمده که گروهی خدمت پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده گفتند مگر تو پیامبر نیستی؟ فرمود چرا، گفتند مگر این قرآن کلام خدا نیست؟ فرمود چرا، گفتند اینک توضیح بده در مورد این آیه «انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون» وقتی آنها با خدایانشان داخل جهنم شوند گروهی حضرت مسیح را می‌پرستند تو می‌گوئی عیسی مسیح هم در جهنم خواهد بود.

پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود خداوند قرآن را بر من به زبان عرب و حالت متعارف بین آنها در زبانشان در مورد بی‌شعوران و باشعوران نازل نموده اگر شما عرب باشید خود متوجه می‌شوید در این آیه می‌فرماید «انکم و ما تعبدون» شما و آنچه می‌پرستید که منظور بت‌ها است و عیسی مسیح داخل آنها نیست (چون «ما» در مورد غیر ذوی‌العقول به کار برده می‌شود) و عیسی از ذوی‌العقول است اگر گفته بود «انکم و من تعبدون» حضرت مسیح را نیز می‌گرفت. اعتراف به صحت فرموده پیامبرا کرم(ص) نمودند.

بخش دوم

احتجاج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر یهود درباره مسائل مختلف

۱- تفسیر امام و احتجاج طبرسی - از حضرت امام حسن عسکری(ع) نقل می‌کند که فرمود جابر ابن عبدالله انصاری گفت عبدالله بن صوریا که غلامی یهودی و یک چشمش کور بود یهودان مدعی بودند او داناترین افراد مکتب خدا و علوم انبیاء است از پیامبر اکرم(ص) سئوالهائی در مورد مسائل مختلف نمود تا ایشان را در جواب آنها به دشواری گرفتار کند اما پیامبر اکرم(ص) جوابهائی به او دادند که چاره‌ای از نپذیرفتن آنها نداشت.

گفت این اخبار را کدام فرشته برایت می‌آورد؟ فرمود جبرئیل گفت اگر فرشته دیگری می‌آورد به تو ایمان می‌آوردم ولی جبرئیل در بین فرشتگان دشمن ما است جز او اگر میکائیل یا دیگری از ملائکه به جز جبرئیل می‌آورد به تو ایمان می‌آوردم پیامبر(ص) فرمود چرا جبرئیل را دشمن خود می‌دانید. گفت چون او گرفتاری و شدت را برای بنی‌اسرائیل می‌آورد و نگذاشت بخت نصر [1] به دست دانیال کشته شود تا مسلط بر مردم گردید و بنی‌اسرائیل را به کشتن داد هر نوع گرفتاری و ناراحتی را فقط جبرئیل می‌آورد ولی میکائیل حامل رحمت خدا بود.

۱- فیروزآبادی می‌نویسد: بخت یعنی پسر و نصر بتی است چون او را پیش بتی یافتند و نفهمیدند پدرش کیست او را بخت‌نصر پسر آن بت نامیدند، در حملات خود مصر را غارت کرد و بر اورشلیم تسلط یافت شهر را آتش زد و تمام متاع آن را به غارت برد و یهودان را به بابل متواری کرد.

پیامبراکرم(ص) فرمود وای بر تو اطلاع از کار خدا نداری جبرئیل چه گناهی دارد اگر اطاعت امر خدا را درباره شما نموده است آیا شما ملک‌الموت را دشمن خود می‌دانید که مامور قبض روح تمام مردم است آیا پدر و مادر که به فرزندان خود دواهای تلخ و شور می‌دهند برای بهبودی و مصلحت آنها تو خیال می‌کنی دشمن آنها هستند و باید بچه‌ها پدر و مادر خود را برای این کار دشمن خود بدانند ولی شما نادان هستید و از حکمت خدا غافلید. من گواهی می‌دهم که جبرئیل و میکائیل هردو عمل به دستور خدا می‌کنند و مطیع او هستند و هرکس دشمن یکی از آندو باشد دشمن دیگری نیز هست و کسی که بگوید یکی را دوست می‌دارم اگر با دیگری دشمن باشد دروغ گفته همچنین محمد و علی علیهماالسلام هردو برادر هستند مانند جبرئیل و میکائیل هر که آندو را دوست بدارد از اولیاء خداست و هرکه دشمن آنها باشد از دشمنان خداست کسی که یکی را دوست بدارد و مدعی شود دیگری را دشمن می‌دارد دروغ گفته و هردو از چنین کسی بیزارند همینطور هرکس یکی از ما دو نفر محمد و علی را دشمن بدارد و مدعی شود که دیگری را دوست می‌دارم ادعای دروغی کرده و ما هر دو از او بیزاریم خداوند و ملائکه و مردمان پاک‌سرشت نیز از او بیزارند.

۲- تفسیر امام ـ آیه «قل من کان عدوا لجبریل فانه نزله علی قلبک باذن الله مصدقا لما بین یدیه و هدی و بشری للمؤمنین. من کان عدوا لله و ملائکته و رسله و جبریل و میکال فان الله عدو للکافرین» امام فرمود، امام‌حسین(ع) از علی‌بن‌ابیطالب(ع) نقل‌کرد که فرمود خداوند یهود را سرزنش می‌کند بواسطه دشمنی که با جبرئیل دارند چون او به دستور خدا مامور اجرای مسائلی بوده که یهود آن پیش‌آمدها را نمی‌پسندیدند آنها و نواصب را سرزنش می‌کند بواسطه کینه‌ای که با جبرئیل و میکائیل داشتند چون این دو فرشته و فرشتگان خدا برای تائید علی‌بن‌ابیطالب(ع) نزول می‌کردند تا او را بر کافران و دشمنان خدا پیروز نمایند و با شمشیر آبدارش دمار از روزگار آنها برکند.

فرمود بگو ای محمد(ص) «من کان عدوا لجبریل» هرکس از یهودان دشمن جبرئیل است که بخت‌النصر را بلند کرد تا به دست دانیال بدون گناه کشته نشود و امضای خدا در مورد یهود به وقوع پیوندد و آنچه خداوند می‌داند برای ایشان اتفاق افتد و دیگر از کافران که با جبرئیل دشمنی دارند از دشمنان خدا آل محمد و علی و ناصبی‌ها چون خداوند جبرئیل را

یاور و ناصر علی قرار داده و به او کینه دارند که پشتیبانی از محمد و علی علیهماالسلام نموده و دستور پروردگار را در مورد هلاک ایشان به کار برده «فانه نزله» همان جبرئیل قرآن را آورده برای تو به اجازه خدا، این آیه نیز مشابه آیه دیگری است که می‌فرماید «نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین بلسان عربی مبین» «مصدقا لما بین یدیه» جبرئیل این قرآن را به قلب تو نازل نموده موافق با آنچه در انجیل و زبور و صحف ابراهیم و کتاب شیث و سایر انبیاء علیهم‌السلام است.

سپس می‌فرماید «من کان عدوا لله» هرکه دشمن خدا باشد بواسطه نعمتهائی که بر محمد و علی و خانواده آنها ارزانی داشته آنها آنقدر نادانند که می‌گویند ما کینه می‌ورزیم با خدا که محمد و علی را گرامی می‌دارد در ادعائی که می‌کنند با جبرئیل و هرکه دشمن جبرئیل باشد که او را خدا پشتیبان محمد و علی علیهماالسلام قرارداده در پیکار با دشمنان خدا و پشتیبان سایر انبیاء و مرسلین و همینطور فرشتگان دیگر یعنی هرکس دشمن ملائکه خداست که فرستاده برای نصرت دین و تائید اولیائش این آیه در رابطه با گفتار ناصبیان بود که می‌گفتند ما از جبرئیلی که یاور علی باشد بیزاریم و همچنین از پیامبرانی که دعوت به نبوت محمد و امامت حضرت علی نموده‌اند بیزاریم از قبیل موسی و عیسی و سایر انبیاء بعد می‌فرماید «و جبریل و میکال» یعنی هرکس دشمن جبرئیل و میکائیل باشد.

بعضی از نواصب وقتی پیامبراکرم درباره علی(ع) فرمود جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ و اسرافیل پشت سر و ملک‌الموت جلو علی است گفتند ما از خدا و جبرئیل و میکائیل و ملائکه‌ای که با علی چنین کنند بیزاریم.

فرمود هرکس دشمن اینها باشد بواسطه شدت کینه‌ای که با علی‌بن‌ابیطالب(ع) دارد «فان الله عدو للکافرین» خداوند دشمن کفار است و با آنها چنان رفتار می‌کند که دشمن با دشمن خویش می‌کند از قبیل کیفر نمودن و شدت عقوبت و شکنجه.

سبب نزول این دو آیه گفتار زشت یهودان بود درباره دشمنی با جبرئیل و میکائیل و گفتار بدتری که ناصبیان گفتند درباره خدا و جبرئیل و میکائیل و سایر ملائکه خدا، اما ناصبیان چون از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پیوسته می‌شنیدند درباره فضائل علی(ع) و امتیازاتی که خدا به او ارزانی داشته و در تمام این موارد پیامبر(ص) می‌فرمود: جبرئیل برایم از جانب خدا چنین پیام آورده و گاهی می‌فرمود جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ

و جبرئیل بر میکائیل افتخار می‌کند چون طرف راست علی است چنانچه وزیر دست راست پادشاه افتخار می‌کند بر وزیر دست چپ و افتخار می‌کند بر اسرافیل که در پشت سر علی است و عزرائیل که در جلو به ماموریت گماشته شده که راست و چپ از جلو بهتر است چنانچه اطرافیان پادشاه به نسبت قرب و منزلتی که دارند بر یکدیگر افتخار می‌کنند.

و باز می‌فرمود ممتازترین ملائکه آن ملکی است که بیشتر از دیگران علی را دوست داشته باشد و سوگند ملائکه بین خودشان این جمله است «قسم به آن کسی که امتیاز بخشیده علی علیه‌السلام را بر تمام مردم بعد از پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله».

و گاهی پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود ملائکه حجب مشتاق دیدار علی‌ابن‌ابیطالب هستند به اندازه مادر مهربانی که مشتاق دیدار فرزند دلبند و نیکوکار خویش است آن فرزندی که پس از مرگ ده فرزندش برایش باقی مانده.

این ناصبیان می‌گفتند تاکی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مرتب می‌گوید جبرئیل و میکائیل و ملائکه چنین هستند و همی مقام علی را بالا می‌برد و می‌گوید خداوند اختصاص به علی دارد نه سایر مردم ما بیزاریم از خدا و ملائکه و جبرئیل و میکائیل که علی را بعد از محمد(ص) برتری می‌بخشد و بیزاریم از پیامبرانی که علی را بعد از پیامبر از سایر مردم برتر می‌دانند.

اما گفتار یهودان دشمنان خدا موقعی بود که پیامبرا کرم(ص) وارد مدینه شد، عبدالله‌ابن‌صوریا را آوردند. او گفت یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه می‌خوابی، زیرا به ما از کیفیت خواب پیامبری که در آخرالزمان می‌آید اطلاع داده‌اند. پیامبرا کرم(ص) در جواب او فرمود، چشمم خواب است ولی دلم بیدار است راست گفتی. باز پرسید بگو ببینم بچه از مرد است یا از زن فرمود استخوانها و رگ و پی‌ها از مرد است ولی گوشت و خون و موی از زن است گفت صحیح است گفت چرا بچه چنان شبیه عموی خود می‌شود بطوریکه هیچ شباهتی به دائی‌های خود ندارد فرمود هرکدام آبش بر دیگری بچربد شباهت به آن طرف می‌شود گفت صحیح است گفت بگو ببینم چگونه می‌شود که بعضی فرزند ندارند و بچه‌دار نمی‌شوند و بعضی دارای بچه‌اند.

فرمود وقتی نطفه قرمز شود و کدر گردد منشأ فرزند نمی‌شود ولی اگر صاف باشد بچه خواهد شد گفت بگو ببینم خدا چگونه است این سوره در رابطه با همین سئوال نازل شد

«قل هو الله احد» تا آخر سوره گفت صحیح است.

گفت یک سئوال دیگر باقی مانده اگر بگوئی به تو ایمان می‌آورم و از تو پیروی می‌کنم. بگو کدام فرشته برایت وحی را از جانب خدا می‌آورد فرمود جبرئیل. ابن صوریا گفت در بین ملائکه جبرئیل دشمن ما است پیوسته کشتار و گرفتاری و جنگ را برای ما آورده اما پیک و پیام‌آور ما میکائیل است که حامل شادی و فراوانی است اگر فرشته وحی تو میکائیل بود به تو ایمان می‌آوردم چون او باعث تقویت قدرت ما می‌شد ولی جبرئیل پادشاه ما را از میان می‌برد به همین جهت دشمن ما است.

سلمان فارسی از او پرسید از کجا شروع شد دشمنی او با شما جواب داد بسیار زیاد اتفاق افتاده که با ما دشمنی ورزیده ولی شدیدترین دشمنی او آنجا بود که خداوند به پیامبران خود خبر داد که بیت‌المقدس به دست مردی به نام بخت‌النصر و در زمان حکومت او خراب شدن آن را به ما گفته بود با اینکه خداوند هرچه را بخواهد تغییر می‌دهد و هرچه را مایل باشد باقی می‌گذارد و آنچه را بخواهد از میان می‌برد.

در همان تاریخ اجداد ما یکی از زورمندان بنی‌اسرائیل را که پیامبر نیز بود و دانیال نام داشت برای دفع و قتل بخت‌النصر مامور کردند و مال زیادی در اختیارش گذاشتند تا در این راه خرج کند در بین راه که به جستجوی او بود در بابل پسرک ضعیف و ناتوانی را یافت که نیرو و قدرتی نداشت خواست او را بکشد اما جبرئیل مانع او شد. به دانیال گفت اگر خدا او را امر به کشتن شما اسرائیلیان نموده که تو نخواهی توانست او را بکشی ولی اگر این آن مرد نباشد به چه جهت او را می‌کشی. دانیال تصدیق کرد او را و از کشتنش منصرف شد و بازگشت و جریان را نقل کرد. کم‌کم بخت‌النصر قوی شد و به سلطنت رسید و با ما به جنگ پرداخت و بیت‌المقدس را خراب کرد به همین جهت ما او را دشمن خود می‌گیریم و میکائیل هم دشمن جبرئیل است.

سلمان گفت: ابن صوریا، با همین اندیشه فاسد از راه حقیقت گمراه شده‌اید. می‌بینید که اجداد شما چگونه دانیال را مامور می‌کنند برای کشتن بخت‌النصر با اینکه خداوند بوسیله انبیاء و پیامبرانش اطلاع داده که بر بیت‌المقدس دست می‌یابد و آنجا را خراب می‌کند آنها تصمیم داشتند پیامبران را تکذیب نمایند و آنها را در خبری که داده‌اند متهم نمایند یا می‌خواسته‌اند با اینکه تصدیق خبر پیامبران را می‌نمایند بر آنچه خدا مقدر نموده پیروز

شوند.

آیا چنین افرادی ممکن است کافر نباشند چه عداوتی می‌توان داشت با جبرئیل که جلو طرح شکست تقدیر خدا را گرفته و از تکذیب خبر انبیاء مردم را بازداشته.

ابن ضوریا گفت صحیح است که خدا توسط انبیاء چنین خبری داده است ولی او هرچه را بخواهد محو می‌کند و هرچه بخواهد ثابت می‌دارد.

سلمان گفت در اینصورت نمی‌توان اطمینان داشت به آنچه در تورات است نسبت به گذشته و آینده زیرا خداوند هرچه را بخواهد محو و هرچه را بخواهد اثبات می‌نماید و شاید خداوند موسی و هارون را از نبوت عزل کرده است و دعوت آنها را باطل نموده چون هرچه را بخواهد اثبات می‌کند و هرچه آنها اطلاع داده‌اند که در آینده به وقوع می‌پیوندد شاید انجام نشود و آنچه گفته‌اند انجام نمی‌شود شاید انجام شد و هرچه گفته‌اند اتفاق افتاده شاید اتفاق نیافتاده و آنچه اطلاع داده‌اند اتفاق نیافتاده شاید اتفاق افتاده و ممکن است ثوابی را که می‌گویند در مقابل اعمال داده می‌شود خداوند محو کرده باشد و هر عقاب و عذابی که به وسیله آنها تهدید کرده شاید انجام نشود زیرا محو و اثبات می‌نماید شما معنی محو و اثبات را نمی‌دانید به همین جهت کافر به خدا هستید و تکذیب خبر غیبی خدا را نموده‌اید و از دین خارج هستید.

بعد سلمان گفت من گواهی می‌دهم هرکس دشمن جبرئیل باشد او دشمن میکائیل است و آندو دشمن کسی هستند که با ایشان دشمنی ورزد و رفیق کسی که با آنها مهربان باشد خداوند این آیه را موافق قول سلمان رحمة‌الله‌علیه نازل کرد «قل من کان عدوا لجبریل» هرکه دشمن جبرئیل است چون پشتیبان اولیاء خدا است و فضائل علی(ع) را از جانب خداوند آورده او این قرآن را به اجازه خدا بر قلب تو نازل کرده تصدیق سایر کتب آسمانی را می‌کند و هدایت است برای مؤمنین و بشارت برای آنها است به نبوت حضرت محمد و ولایت حضرت علی و سایر ائمه علیهم‌السلام پس از او بشارت می‌دهد آنها را که اگر بر موالات این خاندان بمیرند اولیای واقعی خدا هستند بعد پیامبر اکرم(ص) به سلمان فرمود: خداوند سخن تو را تصدیق نموده و گفتارت را پذیرفت اینک جبرئیل از جانب خدا پیام آورده است که سلمان و مقداد دو برادر پاک‌باز در محبت تو و علی برادر و وصی و برگزیده تو هستند و آنها میان اصحابت همچون جبرئیل و میکائیل در میان ملائکه‌اند دشمن

کسی هستند که یکی از آن دو نفر را دشمن بدارد و دوست دوستدار خود هستند و دوست دوستدار محمد و علی هستند و دشمن کینه‌توز آنها، اگر مردم روی زمین دوست بدارند سلمان و مقداد را به اندازه‌ای که ملائکه آسمانها و حجب و کرسی و عرش دوست دارند آنها را بواسطه دوستی با دوستان آنها و دشمنی با دشمنان ایشان یک نفر را خداوند عذاب نخواهد کرد.

۳-احتجاج طبرسی -از ابن عباس نقل می‌کند که گفت چهل نفر از یهودان مدینه گفتند برویم پیش این جادوگر دروغگو و سرزنش نمائیم او را و تکذیبش کنیم او مدعی است من پیامبر خدای جهانم چگونه می‌تواند پیامبر باشد با اینکه آدم بهتر از اوست نوح از او بهتر است یکایک انبیاء را نام بردند.

پیامبراکرم(ص) به عبدالله‌بن‌سلام فرمود بین من و تو تورات حاکم باشد یهودان راضی شدند. آنها گفتند آدم از تو بهتر است زیرا خداوند او را به دست خویش آفریده و از روح خود در او دمیده. پیامبراکرم(ص) فرمود آدم پدر من است ولی به من داده شده بهتر از آنچه به آدم داده‌اند، پرسیدند چه چیز؟ فرمود منادی در هر روز پنج مرتبه فریاد می‌زند «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله» ولی نمی‌گوید آدم رسول خدا است لواء حمد در روز قیامت در اختیار من است نه در دست آدم گفتند صحیح است در تورات نوشته است فرمود این یکی.

یهودان گفتند موسی بهتر از تو است فرمود به چه دلیل؟ گفتند زیرا خداوند عزیز با چهارهزار کلمه با او صحبت کرد ولی با تو یک کلمه هم صحبت نکرده. فرمود به من بهتر از او داده‌اند، پرسیدند چه چیز؟ فرمود: «سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجدالحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله» من بر بال جبرئیل نشستم تا رسیدم به آسمان هفتم و از سدره‌المنتهی گذشتم که آنجا جنةالماوی است تا بالاخره به ساق عرش چسبیدم از ساق عرش صدائی برآمد «انی انا الله لا اله الا انا السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر الرؤف الرحیم» با دل او را دیدم نه با چشم این بهتر است از آنچه به موسی داده‌اند یهودان اعتراف نموده گفتند اینها در تورات مکتوب است فرمود این دومی.

گفتند نوح بهتر از تو است فرمود به چه دلیل گفتند چون او سوار کشتی شد و بر جودی گذشت فرمود به من از نوح بهتر داده‌اند گفتند چه چیز؟ فرمود خداوند به من نهری در

آسمان عنایت کرده که مجرای آن زیر عرش است بر آن یک میلیون قصر است یک خشت از طلا و یک خشت از نقره خار و خاشاک آن زعفران است و سنگ‌ریزه آن در و یاقوت است و زمینش از مشک سفید این برای من و امتم بهتر است و اشاره به همین است آیه شریفه «انا اعطیناک الکوثر» گفتند صحیح است این مطلب در تورات نوشته شده و این نهر بهتر از آن است پیامبرا کرم(ص) فرمود این سومی.

گفتند ابراهیم بهتر از تو است فرمود به چه دلیل گفتند زیرا خداوند او را خلیل خود قرار داده فرمود اگر ابراهیم خلیل خداست من حبیب خدایم. پرسیدند چرا تو را محمد نامیده‌اند فرمود مرا خداوند محمد نامیده و اسم مرا از اسم خود جدا نموده او محمود است و من محمد و امت من حامدند یهودان گفتند صحیح است این بهتر از آن است، فرمود این چهارمی.

گفتند: عیسی بهتر از تو است فرمود برای چه؟ گفتند زیرا عیسی‌بن‌مریم روزی در گردنه‌های بیت‌المقدس بود شیاطین آمدند تا او را بردارند خداوند جبرئیل را مامور کرد تا بال خود بر چهره شیاطین بزند و آنها را در آتش اندازد. با بال خود زد و آنها را در آتش افکند.

پیامبرا کرم(ص) فرمود به من بهتر از او عنایت کرده‌اند گفتند چه چیز؟ فرمود روز جنگ بدر از پیکار با مشرکین برگشتم بسیار گرسنه بودم وارد مدینه که شدم زنی یهودی به استقبال من آمد و بالای سر خود تغاری داشت و در آن بزغاله‌ای را بریان کرده بود و مقداری نیز شکر به همراه خود آورده بود گفت خدا را سپاس که به سلامت برگشتی و بر دشمن پیروز گردیدی من نذر کرده بودم اگر از این جنگ به سلامت و با غنیمت برگشتی این بزغاله را بکشم و آن را بریان کنم و برایت بیاورم. من از استرم به نام شهباء پائین آمدم. همین که دست بردم که از آن گوشت بریان بخورم خداوند او را به سخن درآورد و روی چهارپا ایستاد و گفت یا محمد مرا نخوری که مسموم هستم گفتند راست می‌گویی این بهتر از آن است پیامبرا کرم(ص) فرمود این پنجم.

گفتند یکی دیگر مانده بعد حرکت می‌کنیم فرمود بگوئید گفتند سلیمان بهتر از تو است پرسید به چه دلیل؟ گفتند چون خداوند برای او شیاطین انس و جن و باد و حیوانات را مسخر گردانیده‌بود.

پیامبرا کرم(ص) فرمود خداوند براق را مسخر من گردانید که بهتر از تمام دنیا است و یکی از چهارپایان بهشت است صورتش مانند صورت انسان و پاهایش مانند چهارپایان و دم او شبیه دم گاو است از الاغ بزرگتر و از استر کوچکتر است زینی از یاقوت قرمز دارد و رکاب آن از در سفید و هفتاد هزار افسار از طلا دارد دارای دو بال مکلل به در و گوهر و یاقوت و زبرجد است در پیشانی او نوشته است «لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد رسول الله» گفت صحیح است این مطلب در تورات نوشته شده و از آن بهتر است ما گواهی به یکتائی خدا و رسالت شما می‌دهیم.

پیامبرا کرم فرمود نوح در میان قوم خود نهصد و پنجاه سال درنگ کرد و آنها را دعوت به دین خدا نمود ولی خداوند تعداد مؤمنین به او را اندک شمرده فرمود «و ما آمن معه الا قلیل» ولی در سن کم و عمر کوتاهم آنقدر پیرو من شدند که در طول عمر نوح پیرو او نشدند و در بهشت صدوبیست صف هستند که هشتاد صف آن از امت من می‌باشند خداوند عزیز کتاب مرا حاکم و ناسخ بر کتب آنها قرار داده من حلال نموده‌ام چیزهائی را که حرام کرده‌اند و حرام نموده‌ام بعضی از چیزهائی را که حلال دانسته‌اند.

یکی از آنها اینست که موسی(ع) ماهی گرفتن را در روز شنبه حرام کرده است و خداوند به متجاوزین از این دستور می‌فرماید «کونوا قردة خاسئین» میمون پست باشید و آنچنان شدند اما من صید ماهی را حلال نمودم خداوند می‌فرماید «احل لکم صید البحر و طعامه متاعا لکم» من چربیها را حلال نموده‌ام با اینکه شما آن را نمی‌خورید. بعد خداوند در کتاب خود بر من درود و صلوات می‌فرستد و می‌فرماید «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» خداوند مرا به رافت و رحمت می‌ستاید و در قرآن می‌فرماید «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم» و خداوند در قرآن نازل نموده که با من به نجوی نپردازند مگر اینکه صدقه‌ای بدهند و هیچ پیامبری این امتیاز را ندارد خداوند در قرآن می‌فرماید «یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة» بعد خداوند از آنها این حکم را برداشت.

توضیح: شاید اینکه یهودان نام عیسی‌بن‌مریم را می‌برند از طرف نصاری صحبت می‌کنند و گمان آنها را بیان می‌نمایند. اینکه پیامبرا کرم اراده خوردن بزغاله را می‌نماید قبل

از نزول حرمت ذبیحه اهل کتاب بوده یا منظور اظهار معجزه بوده نه خوردن و یا به ایشان اطلاع داده بودند که مسلمان آن را کشته.

۴- احتجاج طبرسی ـ از ثوبان نقل می‌کند که مردی یهودی خدمت پیامبرا کرم(ص) رسید گفت یا محمد سئوال می‌کنم به من جواب بده. ثوبان با پای خود او را زد و گفت بگو یا رسول الله، یهودی گفت من فقط نامی را می‌برم که خانواده‌اش او را به آن نام نامیده‌اند گفت این آیه را توجه داری «یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات مطویات بیمینه» روزی که زمین به غیر آن تبدیل شود و آسمانها پیچیده شده است در دست او.

یهودی گفت مردم در آن وقت کجا هستند فرمود در ظلمت هستند، نه محشر، گفت اولین چیزی که بهشتیان می‌خورند چیست وقتی وارد بهشت می‌شوند؟ فرمود کبد ماهی، پرسید غذای آنها بعد از این چیست؟ فرمود کبد گاو، پرسید چه آشامیدنی می‌خورند پشت سر این غذا؟ فرمود سلسبیل، گفت صحیح است یا محمد اینک از تو سئوالی می‌کنم که جز پیامبر کس دیگری نمی‌داند. فرمود چه سئوال؟ گفت چگونه است که بچه شبیه پدر و مادرش می‌شود؟ فرمود آب مرد سفید و غلیظ است و آب زن زرد و رقیق وقتی آب مرد فزونی یافت بر زن بچه پسر می‌شود به اجازه خدا، از همین جهت شباهت نیز پیدا می‌شود ولی موقعی که آب زن بر مرد فزون شد بچه دختر می‌شود به اجازه خدا شباهت هم از همین جهت است. پیامبرا کرم(ص) فرمود آنچه از من پرسیدی سوگند می‌خورم به آن کس که جانم‌در دست اوست هیچ اطلاعی از آن نداشتم جز اینکه خداوند همین‌الان مرا مطلع‌نمود.

علل‌الشرایع: همین خبر را نقل می‌کند تا این قسمت که «کبد حوت» می‌گوید بعد سئوال می‌کند چه آشامیدنی می‌خورند؟

۵- امالی صدوق ـ از حسن‌بن‌علی‌علیهماالسلام نقل می‌کند که یک نفر یهودی خدمت پیامبرا کرم(ص) رسیده گفت تو مدعی هستی پیامبرم و به من وحی می‌شود مانند موسی‌بن‌عمران. پیامبرا کرم ساعتی سکوت نمود بعد فرمود آری من بهترین فرزند آدم هستم فخری نیست من خاتم‌النبیین و پیشوای متقین و پیامبر پروردگار جهانیانم. گفتند مبعوث به جانب کدام گروه شده‌ای عربها یا عجمها یا ما خداوند این آیه را نازل نمود «قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا».

آن یهودی که از همه داناتر بود گفت من از ده کلمه‌ای که خداوند با موسی‌بن‌عمران در

بقعه مبارکه مناجات نمود که جز پیامبر مرسل یا ملک مقرب کسی نمی‌داند می‌پرسم فرمود بپرس گفت بگو به من کلماتی را که خداوند برای ابراهیم انتخاب کرد موقعی که خانه خدا را می‌ساخت فرمود آن کلمات اینست «سبحان اللّٰه والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر».

یهودی گفت به چه چیز کعبه را مربع قرار داد فرمود به کلمات چهارگانه پرسید چرا کعبه نام گرفت فرمود چون وسط دنیا است یهودی گفت تفسیر «سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله» را برایم بگو. فرمود خداوند می‌دانست که فرزندان آدم به خدا دروغ می‌بندند فرمود (سبحان الله) یعنی منزه است خدا از آنچه آنها می‌گویند اما «الحمد لله» خداوند می‌داند که بندگان شکر نعمت او را نمی‌توانند ادا نمایند پس خود را می‌ستاید قبل از ستایش آنها و همین اول کلام است اگر این نبود خداوند احدی را به نعمت خود متنعم نمی‌کرد اما «لا اله الا الله» این کلمه تقوی است که موجب سنگینی ترازوی عمل می‌شود در روز قیامت اما «الله اکبر» بالاترین و محبوبترین کلمات است در نزد خدا یعنی چیزی از من بزرگتر نیست نماز فقط به این کلمه شروع می‌شود بواسطه اهمیت این کلمه در نزد خدا و همین اسم با ارزش و گرامی خدا است.

یهودی گفت صحیح است اما پاداش گوینده این کلام چیست؟ فرمود وقتی بنده بگوید «سبحان الله» با او تمام جهان غیر از عرش تسبیح می‌کنند به گوینده این کلام ده برابر پاداش می‌دهد وقتی بگوید «الحمد لله» که خداوند به او نعمتهای دنیا را ارزانی می‌دارد متصل به نعمتهای آخرت و این سخن اهل بهشت است وقتی وارد بهشت می‌شوند همه سخنان دنیا تمام می‌شود و قطع می‌گردد مگر همین «الحمد لله» که خداوند در این آیه می‌فرماید «دعوا هم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعوا هم ان الحمد لله رب العالمین» اما «لا اله الا الله» پس جزای آن بهشت است و این آیه اشاره به همان است «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» و آیا پاداش کسی که می‌گوید «لا اله الا الله» جز بهشت است.

یهودی گفت راست می‌گویی یا محمد از اولی جواب دادی اینک اجازه بده دومی را بپرسم فرمود هرچه مایلی بپرس. جبرئیل از طرف راست پیامبر و میکائیل از طرف چپ به او تلقین می‌نمودند.

یهودی گفت چرا تو را محمد و احمد و ابوالقاسم و بشیر و نذیر وداعی نامیده‌اند فرمود اما محمد زیرا من محمودم در زمین اما احمد چون در آسمان محمودم اما ابوالقاسم زیرا

خداوند در روز قیامت تقسیم می‌کند سهم آتش را هرکس کافر به من باشد از اولین و آخرین در جهنم است و اهل بهشت را تقسیم می‌کند هرکه به من ایمان آورد و اقرار بر نبوت من کند در بهشت است اما داعی زیرا من دعوت کننده مردمم به دین پروردگارم اما نذیر من می‌ترسانم به آتش جهنم هرکس را که مخالفت با من می‌کند اما بشیر من مژده به بهشت می‌دهم هرکه را اطاعت من کند.

گفت راست می‌گویی یا محمد، بگو ببینم چرا خداوند نماز پنجگانه را در این اوقات واجب بر امت تو در شبانه روز فرمود خورشید هنگام ظهر حلقه‌ای دارد که وارد آن می‌شود وقتی داخل آن حلقه شد تمام جهان به جز عرش تسبیح خدا می‌کنند واین همان ساعتی است که خدا بر من درود می‌فرستد به همین جهت خدا در این ساعت نماز را بر من و امتم واجب نموده و فرموده است «اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل» و این همان ساعتی است که جهنم را در روز قیامت می‌آورند هر مؤمنی که در این ساعت توفیق یابد ساجد یا راکع و یا قائم باشد خداوند بدنش را بر جهنم حرام می‌نماید اما نماز عصر همان ساعتی است که آدم در آن ساعت از درخت منهی خورد و از بهشت او را خارج کرد خداوند فرزندان او را مامور به این نماز نمود تا روز قیامت. خداوند برای امت من نیز لازم گردانید و این از محبوبترین نمازها در نزد خدا است و به من سفارش شد در بین نمازها به این نماز اهمیت خاصی بدهم اما نماز مغرب این همان ساعتی است که خداوند توبه آدم را پذیرفت و فاصله بین موقعی که از درخت منهی خورد تا وقتی که توبه‌اش را قبول کرد سیصدسال از سالهای دنیا بود و در آخرت یک روز مانند هزار سال است از وقت نماز عصر تا عشاء آدم سه رکعت نماز خواند یک رکعت برای خطایش و یک رکعت برای خطای حوا و یک رکعت برای توبه خود خداوند این سه رکعت را بر امت من واجب نموده این ساعت استجابت دعا است خداوند به من وعده داده که مستجاب نماید دعای کسی را که در این ساعت او را می‌خواند این بود نمازهائی که خداوند مرا به آن مامور نموده و فرموده است «سبحان الله حین تمسون و حین تصبحون».

اما نماز عشای آخر چون قبر تاریک است و قیامت نیز تاریک است خداوند من و امتم را به این نماز مامور نموده تا قبور آنها نورانی شود و به آنها نور عنایت شود بر صراط هر قدمی که بردارد برای نماز عشا خداوند جسدش را بر آتش حرام می‌کند و این نمازی

است که خداوند برای پیامبران قبل از من انتخاب نموده است اما نماز صبح زیرا خورشید وقتی طلوع می‌کند بر دو شاخ شیطان خداوند مرا مامور کرده که نماز صبح را بجا آورم قبل از طلوع آفتاب و پیش از آنکه کافر برای خورشید سجده نماید امت من برای خدا سجده نمایند و سرعت در این نماز محبوب تراست نزد خداواین نمازی‌است که ملائکه‌شب و ملائکه‌روز هردو شاهد آن هستند.

گفت راست می‌گوئی یا محمد اینک بگو چرا این چهار عضو که نظیف‌ترین اعضای جسد هستند اختصاص به وضو دارند. فرمود وقتی شیطان به آدم وسوسه نمود و او نزدیک درخت رفت و به آن نگاه کرد آب صورتش رفت بعد از جای حرکت کرد و این اولین قدمی بود که به سوی خطیئه برداشت بعد با دست آن را گرفت و مالید و از آن خورد تمام زیور و لباسهایش از تنش پرید بعد دست خود را روی سر گذاشت و گریست وقتی خداوند از او درگذشت. بر او و فرزندانش وضو را بر این چهار عضو واجب نموده و دستور به شستن صورت که به درخت نگاه کرد و دستور داد دو دست را تا آرنج بشوید چون از درخت برداشت و دستور مسح سر چون دست خود را روی سر گذاشت و امر کرد دو پایش را مسح نماید چون گام برداشت بسوی خطا بعد بر امت من مضمضه لازم‌شد تادل‌از حرام‌بشوید و استنشاق نیز لازم‌گردید تا بر آنها حرام‌نماید بسوی‌آتش و گند جهنم‌را.

یهودی گفت راست می‌گوئی یامحمد، چیست پاداش عمل کننده به آن پیامبر(ص)اولین لحظه‌ای که آب را دست می‌زند شیطان از او دور می‌شود. وقتی مضمضه می‌کند خداوند قلب و زبانش رابه حکمت نورانی می‌کند وقتی استنشاق می‌کند خدا او را ایمن از آتش می‌نماید و بوی بهشت را روزی می‌گرداند. وقتی صورت بشوید خداوند صورتش را سفید می‌کند روزی که صورتها سفید و سیاه می‌شوند در آن روز وقتی دو دستش را بشوید خداوند بر او حرام می‌کند غلهای آتش را وقتی سر را مسح می‌کند خداوند گناهان او را می‌زداید و وقتی دو پایش را مسح می‌کند خداوند او را بر صراط عبور می‌دهد روزی که قدمها در آنجا می‌لغزد.

گفت راست گفتی یا محمد مرا از پنجمی اطلاع بده چرا خداوند غسل جنابت را لازم نمود ولی برای ادرار ودفع غایط غسل را لازم نکرد. پیامبراکرم(ص) فرمود وقتی آدم از درخت خورد و آن غذا در تمام رگها و موی و پوست او جریان یافت وقتی مرد با همسر

خود همبستر شود آب خارج می‌شود از هر رگ و موی او خداوند بهمین جهت بر ذریه او واجب نمود شستشوی از جنابت را تا روز قیامت ولی ادرار از زیادی آشامیدنی است که می‌آشامد و غایط مواد زائد غذائی است که می‌خورد بهمین جهت برای آنها وضو لازم شده است.

یهودی گفت صحیح می‌گوئی یا محمد(ص) اینک بفرمائید پاداش کسی که غسل جنابت از حلال نماید چیست؟ پیامبراکرم(ص) فرمود مؤمن وقتی با زن خود همبستر شود هفتاد نفر از فرشته بال و پر خود را می‌گشایند و رحمت نازل می‌شود و هر وقت غسل نماید با هر قطره‌ای خانه‌ای در بهشت خداوند برایش می‌سازد و این سری است بین خدا و خلق او (منظور غسل جنابت است).

یهودی گفت صحیح می‌فرمائید از ششمی مرا مطلع فرمائید. پنج چیز در تورات نوشته است که به بنی‌اسرائیل دستور داد به موسی پیروی کنند بعد از او. فرمود تو را به خدا سوگند اگر اطلاع دهم می‌پذیری و اقرار می‌کنی؟ گفت آری.

فرمود اولین کلمه که در تورات نوشته شده «محمد رسول الله» (ص) و به زبان عبرانی «طاب» است بعد این آیه را خواند «يجدونه مكتوبا عندهم في التوراة و الانجيل و مبشرا برسول ياتي من بعدي اسمه احمد» و در جمله دوم نام وصی من علی‌بن‌ابیطالب است و سوم و چهارم دو نواده من حسن و حسین و در سطر پنجم مادر آنها فاطمه سرور زنان جهان صلوات‌الله‌علیهم است و در تورات نام وصی من «الیا» و اسم دو نواده‌ام «شبر و شبیر» و آندو نور چشم فاطمه علیهماالسلام هستند.

یهودی گفت صحیح است اکنون می‌فرمائید فضیلت اهل‌بیت چیست؟ فرمود مرا بر پیامبران فضیلتی است هیچ پیامبری نیست مگر اینکه قوم خود را نفرین نموده ولی من دعا بر امت خود را نگه‌داشته‌ام تا روز قیامت شفاعت کنم از آنها اما برتری بازماندگان و خاندانم بر دیگران مانند برتری آب است بر تمام اشیاء که بوسیله آب حیات همه چیز است حب و دوستی خانواده من باعث کمال دین می‌شود این آیه را قرائت نمود «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم و رضيت لكم الاسلام دينا» تا آخر آیه.

یهودی گفت صحیح است یا محمد راجع به هفتم بفرمائید. فضیلت مردان بر زنان چیست. پیامبراکرم فرمود مانند فضل آسمان است بر زمین و مانند برتری آب است بر زمین

بوسیله آب زمین زنده می‌شود و با مردان زنان زنده می‌شوند اگر مردان نبودند خداوند زنان را نمی‌آفرید بواسطه این آیه «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض».

یهودی گفت چرا چنین است؟ پیامبراکرم فرمود خداوند عزیز آدم را از گل آفرید از زیادی و بقیه گل او حواء آفریده شد و اولین کسی که گوش به حرف زنان کرد آدم بود خداوند او را از بهشت خارج کرد و در دنیا فضیلت مردان را بر زنان آشکار نموده مشاهده نمی‌کنی که زنان حیض می‌شوند بهمین جهت نمی‌توانند عبادت کنند ولی مردان دچار چنین ناپاکی نمی‌شوند یهودی گفت صحیح است ولی بفرمائید چرا خداوند روزه را بر امت شما سی روز واجب نموده ولی بر سایر امت‌ها بیشتر از این واجب کرده فرمود وقتی آدم از درخت منهی خورد در دل او سی روز باقی ماند خداوند بر فرزندانش واجب کرد که سی روز تشنگی و گرسنگی بکشند و آن خوراکی که در شب می‌خورند تفضل و لطفی است از خدا به آنها همینطور بر آدم تفضل نموده، خداوند بر امت من آن را واجب نموده بعد پیامبر این آیه را تلاوت نمود «کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون. ایاما معدودات».

یهودی گفت صحیح است پاداش کسی که روزه بدارد چیست؟ فرمود هر مؤمنی که ماه رمضان برای امر خدا روزه بدارد به امید ثواب هفت امتیاز دارد.

۱- پیکرش از حرام زدوده می‌شود. ۲- به رحمت خدا نزدیک می‌گردد. ۳- کفاره خطای آدم را پرداخته . ۴- ناراحتیهای مرگ بر او آسان می‌شود. ۵- ایمنی از گرسنگی و تشنگی در روز قیامت است . ۶- خداوند به او براتی از آزادی آتش جهنم می‌دهد. ۷- از میوه‌های بهشت به او می‌خوراند گفت صحیح است نهمی رابفرمائید چراخداوند واجب‌کرده وقوف در عرفات را بعد از عصر فرمود عصر همان ساعتی است که آدم در ساعت خلاف نمود. خداوند بر امت من وقوف و تضرع و دعا را در بهترین مواضع ومحبوب‌ترین جاها نزد خود لازم نموده و ضمانت بهشت را برای آنها نموده و ساعتی که مردم از عرفات کوچ می‌کنند همان ساعتی است که آدم کلمات را از خداوند پذیرفت و بر او توبه نمود خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. سپس پیامبراکرم(ص) فرمود سوگند به آن‌کس که مرا به رسالت مبعوث نمود به عنوان بشیر و نذیر که خداوند را دری است در آسمان دنیا به نام باب‌الرحمة و باب‌التوبة و باب‌الحاجات و باب‌التفضل و باب‌الاحسان و باب‌الجود و

باب‌الکرم و باب‌العفو و در عرفات اجتماع نمی‌کند احدی مگر اینکه شایستهٔ این امتیازات می‌شود خداوند را صدهزار فرشته است که با هرکدام صدوبیست هزار فرشته می‌باشد و خدا را رحمتی بر اهل عرفات است که بر آنها نازل می‌فرماید وقتی از عرفات کوچ کنند خداوند ملائکه را شاهد می‌گیرد بر آزاد نمودن اهل عرفات از آتش و بهشت را برای آنها لازم می‌نماید و منادی فریاد می‌زند بروید شما آمرزیده هستید مرا از خود خشنود کردید و از شما راضی شدم.

یهودی گفت صحیح می‌فرمائید اینک دهمی را بفرمائید و آن هفت امتیازی است که خداوند به شما عنایت فرموده در میان پیامبران و به امت شما عنایت کرده میان تمام امت‌ها پیامبر(ص) فرمود خداوند به من فاتحةالکتاب را عنایت نموده و اذان و جماعت در مسجد و روز جمعه و بلند خواندن در سه نماز و آزادی که به امت من عنایت شده در هنگام بیماریها و سفر و نمازمیت و شفاعت‌برای‌اهل‌کبائرازامتم. یهودی گفت راست می‌فرمائی ثواب کسی‌که فاتحه را بخواند چیست.

پیامبراکرم(ص) فرمود هرکس فاتحةالکتاب را بخواند خداوند معادل هر آیه‌ای که از آسمان نازل شده ثواب تلاوت آن آیات را به او پاداش می‌دهد.

اما اذان پاداشش اینستکه اذان‌گویان امت‌من محشورمی‌شوند باپیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین.

اما جماعت صفوف امت من در زمین مانند صفهای ملائکه است در آسمان و یک رکعت در جماعت معادل بیست‌وچهار رکعت است که هررکعتی در نزد خدا محبوبتر از عبادت چهل سال است اما روز جمعه خداوند اولین و آخرین را برای حساب جمع می‌کند مؤمنی که به سوی جماعت(جمعه) در روز جمعه برود خداوند بر او سبک می‌گرداند اهوال و ترسهای روز قیامت را و او را روانه بهشت می‌کند.

اما بلند خواندن نماز موجب دور شدن شراره آتش می‌گردد به اندازه صدایش و از صراط عبور می‌کند و خوشحال می‌شود تا وارد بهشت گردد.

اما ششم، خداوند تخفیف می‌دهد اهوال قیامت را برای امت من چنانچه در قرآن کریم ذکر نموده هر مؤمنی که نماز میت بخواند خداوند بهشت را بر او واجب می‌نماید مگر منافق یا نافرمان پدر و مادر باشد اما شفاعت من درباره مرتکبین گناه کبیره است بجز مشرکین و

ستمگران گفت درست است یا محمد، صلی‌الله‌علیه‌وآله من گواهی می‌دهم به «لا اله الا الله» و اینکه تو بنده و پیامبر او و خاتم پیامبران و پیشوای متقین و رسول رب العالمینی پس از اسلام آوردن نوشته‌ای سفید خارج کرد که در آن تمام گفتار پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نوشته بود و گفت یا رسول قسم به آن کسی که تو را به حق مبعوث نموده این مطالب را نسخه‌برداری نکرده‌ام مگر از الواحی که خدا برای موسی‌بن‌عمران نوشته بود در تورات فضیلت تو را خواندم بطوریکه به شک افتادم. چهل سال است که نام تو را از تورات محو می‌کنم و پیوسته می‌بینم باز نوشته است در تورات خواندم که این مسائل را جز تو بیرون نمی‌آورد و در آن ساعتی که این مسائل به تو عرضه می‌شود جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ و وصیت در مقابل تو است.

پیامبراکرم(ص) فرمود راست می‌گوئی این جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ و وصیم علی‌بن‌ابیطالب است در مقابل من یهودی ایمان آورد و نیکو ایمانی پیدا کرد.

این خبر در امالی و علل‌الشرایع و اختصاص نیز نقل شده.

توضیح: شرح این خبر در ابواب مناسب آن خواهد آمد.

۶- علل‌الشرایع ـ وهب یمانی گفت مردی یهودی پیش پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده گفت آیا تو در ام‌الکتاب پیامبر بوده‌ای قبل از بوجود آمدن خود؟ فرمود آری و این اصحاب مؤمن تو ثبت شده است نامشان با تو قبل از بوجود آمدن؟ فرمود آری. گفت چه شد که شما موقع تولد زبان به حکمت نگشودی چنانچه عیسی زبان گشود با اینکه تو قبل از آن پیامبر بودی.

پیامبراکرم(ص) فرمود وضع من مانند عیسی نیست او را خداوند از مادر بدون پدر آفرید چنانچه آدم را بدون پدر و مادر آفرید اگر عیسی هنگام ولادت زبان به حکمت نمی‌گشود مادرش در مقابل مردم عذری نداشت که او را بدون پدر زائیده بود و او را مورد مؤاخذه قرار می‌دادند چناتچه سایر زنان پاکدامن را بازخواست می‌کردند. سخن او باعث عذر مادرش گردید.

توضیح: شاید منظور یهودی سخن گفتن پیامبر در مقابل مردم بود. بهمین جهت پیامبراکرم(ص) سخن گفتن خود را برای خویشاوندان نزدیک خویش ذکر نکرد و یا اظهار نکردن برای آن بوده که اثباتش برای سائل با انکاری که داشت ممکن نبوده.

۷- علل الشرایع - انس بن مالک گفت عبدالله بن سلام شنید که پیامبرا کرم(ص) آمده است او در سرزمین یحترث بود خدمت پیامبرا کرم(ص) رسید و گفت من سه سئوال از شما می‌کنم که جز پیامبر یا وصی او کسی نمی‌داند. اولین نشانه قیامت چیست و اولین خوراک بهشتیان چه خواهد بود و چه چیز موجب کشش فرزند به پدر یا مادرش می‌شود.

فرمود جبرئیل به من خبر داد لحظه‌ای پیش. عبدالله بن سلام گفت جبرئیل به تو خبر داده فرمود آری گفت او دشمن یهودان است بین ملائکه بعد این آیه را قرائت نمود «قل من کان عدوا لجبریل فانه نزله علی قلبک باذن الله» اما اولین نشانه قیامت آتشی است که محشور می‌شوند مردم از مشرق به مغرب اما اول غذائی که اهل بهشت می‌خورند کبد ماهی است و وقتی آب مرد بر زن افزون شود فرزند شبیه پدر می‌شود. عبدالله بن سلام گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انک رسول الله» و گفت یهودان مردمانی حیرانند اگر بدانند من مسلمان شده‌ام مرا نسبت به نادانی می‌دهند یهودان خدمت پیامبرا کرم آمدند فرمود عبدالله بن سلام چگونه شخصی است گفتند بهترین ما است و سرور و سید ما است فرمود اگر مسلمان شده باشد گفتند به خدا پناه می‌بریم از این کار.

عبدالله بن سلام پیش آنها آمد در حالی که می‌گفت «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله» گفتند او بدترین ما است و خانواده او بدند و از او جدا شدند به پیامبرا کرم(ص) عرض کرد این بود همان مطلبی که من از آن می‌ترسیدم.

۸- علل الشرایع - یزیدبن سلام از پیامبرا کرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سئوال کرد چرا قرآن را فرقان نامیده‌اند فرمود زیرا آیات و سوره‌های آن متفرق است و به صورت الواح نازل نشده ولی سایر کتب از قبیل صحف و تورات و انجیل و زبور تمام آنها در الواح و اوراق نازل شده است. گفت چرا خورشید و ماه در نور با هم مساوی نیستند فرمود وقتی خداوند آندو را آفرید اطاعت نمودند و هیچ مخالفتی ننمودند.

خداوند به جبرئیل دستور داد نور ماه را از بین ببرد جبرئیل نور ماه را محو کرد در روی قمر خطهای سیاهی بر اثر همین محو نور باقیمانده اگر ماه بهمان صورت خود مانند خورشید به جای می‌ماند و نورش محو نمی‌گردید شب از روز و روز از شب تمیز داده نمی‌شد و نه روزه‌دار می‌دانست چقدر روزه گرفته و تاریخ ماه و سال نیز معلوم نمی‌شد و این آیه در همین مورد است «و جعلنا اللیل و النهار آیتین فمحونا آیة اللیل و جعلنا آیة النهار

مبصرة لتبتغوا فضلا من ربکم و لتعلموا عدد السنین و الحساب».

گفت صحیح است بفرمائید چرا شب را لیل گفته‌اند. فرمود زیرا مردان در پناه و کنار زنان قرار می‌گیرند و خداوند شب را موقع الفت و پوشش قرار داده و این آیه همان مطلب را می‌فرماید «و جعلنا اللیل لباسا و جعلنا النهار معاشا».

گفت صحیح است بفرمائید چرا ستاره‌ها کوچک و بزرگ دیده می‌شوند و حال اینکه مقدار آنها مساوی است فرمود زیرا بین ستاره‌ها و آسمان دنیا دریاهائی است که باد امواج آن را به حرکت در می‌آورد و به همین جهت کوچک و بزرگ دیده می‌شود و مقدار ستارگان همه مساوی هستند. گفت بفرمائید چرا دنیا را دنیا نامیده‌اند فرمود زیرا دنیا پست است آفریده شده بی‌ارزش‌تر از آخرت اگر با آخرت خلق می‌شد اهل آن فانی نمی‌شد.

گفت بفرمائید چرا به قیامت قیامت می‌گویند فرمود زیرا در قیامت مردم قیام برای حساب می‌کنند گفت چرا آخرت را آخرت نامیده‌اند فرمود چون آخرت در آخر می‌آید بعد از دنیا سالهایش وصف ناشدنی است و روزهایش ناشمردنی و اهل آن نخواهند مرد.

گفت راست می‌گوئی یا محمد. بگو ببینم اولین روزی را که خدا آفرید کدام روز بود فرمود روز یکشنبه گفت چرا یکشنبه نامیده شد فرمود چون یکی است و محدود است گفت دوشنبه چرا فرمود چون روز دوم دنیا بود گفت سه‌شنبه جواب داد او روز سوم پرسید چهارشنبه فرمود روز چهارم بود گفت پنج‌شنبه فرمود پنجمین روز دنیا بود و همان روز انیس است که ابلیس در آن روز مورد لعنت قرار گرفت و ادریس را بلند نمود گفت جمعه چرا به این نام اختصاص یافت فرمود آن روزی است که مردم در آن جمع می‌شوند «و ذلک یوم مشهود» روز شاهد و مشهود است گفت شنبه را بفرمائید فرمود روز آسوده شدن و تمام گردیدن است و این آیه در قرآن شاهد آن است «و لقد خلقنا السموات و الارض و ما بینهما فی ستة ایام» روز یکشنبه خلقت آسمان و زمین شروع شد و روز جمعه اتمام یافت و شنبه روز فراغت و تمام شدن کار است.

گفت راست می‌فرمائید بفرمائید چرا آدم را آدم نامیده‌اند فرمود زیرا از گل زمین وادیم آن آفریده شده گفت پس آدم از همه نوع گل آفریده شده یا از یک نوع. فرمود از همه نوع، اگر از یک نوع آفریده شده بود مردم، هم را نمی‌شناختند و به یک شکل بودند گفت شبیهی در دنیا دارند فرمود در خاک رنگ سفید و سبز و زرد و تیره و قرمز و آبی وجود دارد و در آن

طعم شیرین و شور و درشت و نرم و رنگ نزدیک به زرد هست بهمین جهت در میان مردم نرم خو و درشت خو و سفید و زرد و قرمزپوست و زردپوست و سیاه وجود دارد مطابق رنگهای خاک.

گفت بفرمائید آدم از حوا آفریده شد یا حوا از آدم فرمود نه حوا از آدم اگر آدم از حوا آفریده می‌شد طلاق بدست زنان قرار می‌گرفت نه بدست مردان گفت از همه آدم خلق شد یا از یک قسمت او فرمود از یک قسمت بدنش اگر از همه او آفریده شده بود قصاص نیز در زنان جایز بود مانند مردان گفت از ظاهر آدم آفریده شد یا از باطنش فرمود از باطن او اگر از ظاهر آدم آفریده شده بود زنان نیز مانند مردان می‌توانستند آشکارا و ظاهر باشند بهین جهت آنها پوشیده‌اند گفت از طرف راست یا چپ او بود. فرمود از طرف چپ اگر از طرف راست می‌بود مقدار سهم ارث زن هم‌برابر مرد می‌شد. بهمین جهت مرد دوبرابر زن ارث می‌برد و شهادت دو زن مساوی با شهادت یک مرد است گفت پس از کجا خلق شد فرمود از گلی که اضافه مانده بود از پهلوی چپ آدم.

گفت راست می‌فرمائید بگوئید چرا نام بیت‌المقدس را روی آن سرزمین گذاشته‌اند. فرمود چون در آن سرزمین روحها مقدس شده‌اند و ملائکه برگزیده گردیده و خداوند با موسی در آنجا صحبت کرد پرسید چرا بهشت جنت نام دارد فرمود زیرا بهشت مستور و پوشیده از مردم است و خوب و پاک است و در نزد خدا یادآوری بهشت پسندیده است.

۹- صدوق از شهربن‌حوشب نقل‌کرد که گفت وقتی پیامبراکرم(ص) وارد مدینه شد گروهی از یهود خدمت ایشان رسیدند و گفتند ما می‌خواهیم از چهارچیز سئوال کنیم اگر جواب ما را دادی تو را تصدیق خواهیم کرد و به تو ایمان می‌آوریم فرمود در این مورد با خدا عهد و پیمان ببندید گفتند بسیار خوب فرمود هرچه مایلید بپرسید.

گفتند چرا شباهت فرزند به مادر می‌شود با اینکه نطفه از مرد است فرمود شما را به خدا سوگند می‌دهم شما قبول ندارید که نطفه مرد سفید و غلیظ است و نطفه زن قرمز و رقیق است هر کدام غلبه داشت شباهت به آن طرف می‌شود گفتند بسیار خوب.

پرسیدند بگو ببینیم چه چیز را اسرائیل بر خود حرام نمود قبل از نازل شدن تورات فرمود بگوئید شما را به خدا قسم محبوب‌ترین غذاها در نزد یعقوب مگر گوشت شتر و شیر آن نبود گرفتار یک نوع ناراحتی شد همینکه خداوند او را شفا بخشید آن گوشت را بر خود

حرام نمود به شکرانه این شفا گفتند بسیار خوب بگو ببینیم چطور می‌خوابی؟ فرمود شما را به خدا قسم می‌دهم آیا از امتیازات آن شخصی که شما خیال می‌کنید من آن شخص نیستم این نیست که چشمش در خواب است ولی دلش بیدار گفتند چرا فرمود خواب من همینطور است گفتند به ما از روح اطلاع بده فرمود شما را به خدا سوگند نمی‌دانید آن جبرئیل است. گفتند چرا و همان فرشته است که حامل وحی است برای تو و دشمن ما است و او فرشته‌ایست تندخو و سخت‌گیر اگر بجز این بود ما از تو پیروی می‌کردیم خداوند این آیه را بهمین جهت نازل کرد «قل من کان عدوا لجبریل» تا این قسمت «اوکلما عاهدوا عهدا نبذه فریق منهم».

۱۰- آیه «و لا تلبسوا الحق بالباطل و تکتموا الحق و انتم تعلمون. و اقیموا الصلوة و آتوا الزکاة و ارکعوا مع الراکعین. اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون. و استعینوا بالصبر و الصلوة و انها لکبیرة الا علی الخاشعین. الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم و انهم الیه راجعون یا بنی‌اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم و انی فضلتکم علی العالمین. و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا تقبل منها شفاعة و لا یوخذ منها عدل و لا هم ینصرون و اذ نجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یذبحون ابناءکم و یستحیون نساءکم و فی ذلک بلاء من ربکم عظیم».

امام(ع) فرمود خداوند با این آیات یهود را مخاطب قرار داده که حق را با باطل می‌آمیختند آنها معتقدند که محمد پیامبر است و علی نیز وصی اوست اما پانصد سال دیگر خواهد آمد فرمود شما قبول دارید که تورات حاکم بین ما و شما باشد گفتند آری.

تورات را آوردند و شروع به خواندن آن نمودند برخلاف مطالبی که در آن وجود داشت خداوند طوماری که در دست خواننده بود برگرداند و زیر و روکرد مقداری در دست یکی و بقیه در دست دیگری و به صورت اژدهائی درآمد که دو سر داشت و هر سر آن اژدها دست راست یکی از آنها را گرفت شروع کرد به تکه‌تکه کردن دست او آندو مرد فریاد و ناله می‌کردند. طومارهای دیگری نیز وجود داشت که به زبان آمده گفتند باید این عذاب را بکشید تا وقتی که آنچه درباره امتیازات محمد(ص) و وصی او علی‌بن‌ابیطالب در تورات وجود دارد درست بخوانید.

در این موقع شروع به خواندن تورات بصورت صحیح کردند و ایمان به پیامبر و اعتقاد

به امامت علی‌بن‌ابیطالب(ع) نمودند خداوند فرمود «لا تلبسوا الحق بالباطل» به این صورت که اقرار به محمد و علی علیهماالسلام از یک جهت بیاورید و از جهت دیگر کتمان کنید «و تکتموا الحق» اما نبوت و امامت این محمد و علی (ع) را منکرید و شما خود می‌دانید که کتمان می‌کنید و مخالف علوم و عقول خود هستید وقتی خداوند اخبار شما را حجت قرار داده اما شما منکر می‌شوید او هرگز حجت خویش را از بین نمی‌برد و با دلائل دیگری آنها را در میان خلق به پا می‌دارد شما نمی‌توانید بر خداوند پیروز و غالب شوید.

سپس خداوند به گروهی از یهودان منافق که زالو وار اموال فقراء را به خود می‌کشند و مال اغنیاء را می‌خورند آنها که امر به معروف می‌کنند ولی خود انجام نمی‌دهند و از کار بد باز می‌دارند ولی خود مرتکب آن می‌شوند فرموده است «اتامرون الناس بالبر» مردم را امر به صدقه دادن و رد امانت می‌کنید «و تنسون انفسکم» و آنچه می‌گوئید انجام نمی‌دهید «و انتم تتلون الکتاب» منظور خواندن تورات است که امر به کار نیک می‌کند و از زشتیها باز می‌دارد و کیفر متمردین را بیان می‌نماید و شرافت و شخصیت اطاعت کنندگان را بازگو می‌کند «افلا تعقلون» شما اندیشه و عقل ندارید که چه عذابی در انتظار کسانی است که امر کنند و خود انجام ندهند و باز دارند از کاری که خود انجام می‌دهند اینان گروهی از رؤسای یهود بودند که اموال بیت‌المال و صدقات را به خود اختصاص می‌دادند و به نفع خویش ضبط می‌کردند بعد خدمت پیامبرا کرم(ص) رسیدند در حالیکه نادان مردم خود را علیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به جسارت واداشته بودند که می‌گفتند محمد(ص) از حد خود تجاوز نموده و ادعای بیجا می‌نماید. همه خدمت پیامبرا کرم(ص) رسیدند و عوام آنها تصمیم داشتند که به پیامبر(ص) حمله نمایند و او را بکشند گرچه آنجناب میان اصحاب و یاران خود باشند و باکی از آینده نداشته باشند وقتی حضور یافتند رؤسای یهود شروع به صحبت کردند با اینکه قرار داشتند موقعی که حضرت محمد(ص) را مغلوب نمودند شمشیر به روی او بکشند.

گفتند تو مدعی هستی که پیامبری، مانند موسی و سایر انبیای پیشین؟ و پیامبرا کرم(ص) فرمود: اما ادعای پیامبری درست است اما اینکه بگویم من نظیر موسی و انبیاء هستم این را نمی‌گویم. مقام و موقعیتی که خداوند به من ارزانی داشته کوچک نمی‌کنم. خداوند عزیز می‌فرماید برتری تو ای محمد بر سایر پیامبران و مرسلین و ملائکه و

مقربین مانند برتری من است که من پروردگار جهانیانم بر تمام جهانیان همین سخن را خداوند به موسی فرمود وقتی او گمان می‌کرد بر تمام جهانیان برتری دارد.

یهودیان از این جملات به خشم آمدند و تصمیم گرفتند که پیامبراکرم(ص) را بکشند و خواستند شمشیرهای خود را از نیام بکشند تمام آنها متوجه شدند که دستهایشان مثل اینکه از پشت بسته شده و خشک است که قدرت حرکت دادن آن را ندارند متحیر ماندند.

پیامبراکرم(ص) فرمود ناراحت نباشید خداوند تصمیم خوبی درباره شما دارد نگذاشت که به دوست او حمله کنید و شما را مجبور کرد که استدلال او را درباره نبوت حضرت محمد و وصی او علی‌بن‌ابیطالب(ع) گوش دهید.

سپس پیامبراکرم(ص) رو به یهودان نموده فرمود ای مردم یهود این رؤسای شما کافرند و اموال شما را می‌بلعند و حقوق شما را نمی‌دهند و ستم به شما روا داشته‌اند در اموالی که به خود اختصاص داده‌اند پایین و بالا می‌برند.

رؤسای یهودان گفتند اینک استدلال بر ادعای خود بنما در مورد نبوت خویش و وصایت علی(ع) برادرت این ادعاهابیخود است که هم کیشان ما را علیه ما می‌شوراتی.
پیامبراکرم(ص) فرمود اما خداوند عزیز اجازه داده که من حاضر نمایم آن اموالی را که شما به این مردم ضعیف خیانت کرده‌اید و همچنین صورت حسابهائی که ترتیب داده‌اید و در آن صورت حسابها حق اینها را را به نفع خویش ضبط نموده‌اید حاضر شود و اعضای آنها گواهی دهد به این عمل و هم اعضای شما سخن از این ظلم افشاء کند.

در این موقع پیامبراکرم(ص) فرمود ای فرشته‌ها خدای عزیز کلیه اموالی که اینها به نفع خویش ضبط نموده و به مردم عوام ستم روا داشته‌اند حاضر کنید. کیسه‌های زر و سیم و لباسها و حیوانات و انواع مختلف از اموال از بالا سرازیر شدند و در مقابل ایشان صف کشیدند.

فرمود پیامبراکرم(ص) صورت حسابهای آنها را بیاورید که در آن صورت حساب‌ها اینها مغالطه نموده و حق این بیچارگان را به خویش اختصاص داده‌اند در این موقع طومارهائی آمد و روی زمین قرار گرفت فرمود این طومارها را بردارید. وقتی برداشتند نوشته شده بود قصیب و حق فلان کس فلان مبلغ است. پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود ای فرشتگان خدا زیر اسم هرکس مقداری که از او به سرقت گرفته‌اند و به او ستم روا

داشته‌اند بنویسید. مشاهده کردند به خط آشکار نوشته شد نصیب و حق فلان کس فلان مبلغ است. متوجه شدند که به آنها ده برابر خیانت شده است که حقشان را نداده‌اند.

پیامبراکرم(ص) فرمود ای ملائکه خدا اموالی که حق این مردم است جدا کنید تا به هرکس حق خود او داده شود اموال از هم جدا شد و تا به همان مقداری که در صورت حسابها نوشته شد کنار قرار گرفت و معلوم شد این مبلغ مقدار را به سرقت برده و به خود اختصاص داده‌اند. پیامبراکرم(ص) به هرکدام از عوام حضور داشتند حق آنها را پرداخت و آنها که نبودند برایشان فرستاد و کسانی که فوت شده بودند به ورثه آنها پرداخت. خداوند رؤسای یهود را بین مردم رسوا نمود ولی شقاوت بر بعضی از آن رؤسا و مردم مستولی گردید و عده‌ای را هم خداوند توفیق هدایت بخشید.

آنهائی که تصمیم اسلام آوردن گرفتند به پیامبر(ص) عرض کردند ما گواهی می‌دهیم که شما برترین پیامبران و وصیت علی‌بن‌ابیطالب علیهماالسلام برترین اوصیاء است اینک خداوند ما را به گناهانمان رسوا نمود اما اگر توبه کنیم و دست از هرچه ستم به مردم نموده‌ایم برداریم آینده ما چگونه خواهد بود؟

فرمود شما با ما در بهشت رفیق خواهید شد و برادر ما در دین و آئین خدا هستید این مردم نیز رسوائی شما را فراموش خواهند کرد بطوریکه یاد یکی از آنها نخواهد آمد.

گفتند ما گواهی به یکتایی خدا که شریکی ندارد می‌دهیم و به رسالت و برگزیدگی و عظمت شما و اینکه علی برادر شما وزیر و نگهبان دین و نائب و جانشین شما است و او نسبت به شما همچون هارون است نسبت به موسی جز مرتبه پیامبری که بعد از شما پیامبری نخواهدبود پیامبراکرم(ص) فرمود اینک رستگار شدید.

بعد خداوند در این آیه می‌فرماید «یا بنی‌اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم» که موسی و هارون را برای اجداد شما به نبوت فرستادم تا بشارت به ظهور حضرت محمد(ص) و نبوت او و وصایت علی(ع) و امامان از عترت پاکش بدهند و پیمان‌ها و عهدهائی در این مورد از شما گرفتم که اگر به آنها وفا کنید در بهشت برین فرمانفرما خواهید بود. استحقاق لطف و محبت خدا را خواهید داشت «و انی فضلتکم علی العالمین» و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم یعنی اجداد شما را برتری بخشیدم هم از نظر دین و هم از نظر دنیا.

اما برتری دینی آنها بواسطه آن بود که ولایت حضرت محمد و علی علیهماالسلام و آل

آنها را پذیرفتند و اما در دنیا به اینکه ابر بر سر آنها سایه افکند و خداوند برای آنها مرغ بریان و ترنجبین را از آسمان نازل نمود و از یک سنگ آب خوشگوار می‌نوشیدند و دریا را برای آنها شکافت و آنها نجات یافتند و دشمنانشان غرق گردیدند آنها را بدینوسیله بر اهل زمانشان برتری بخشید آن کسانی که مخالف عقیده ایشان بودند و انحراف داشتند.

سپس خداوند به آنها فرمود وقتی چنین کاری را نسبت به اجداد شما انجام داده باشم بواسطه پذیرفتن ولایت محمد(ص) پس شایسته است که شما را بیشتر فضیلت دهم که به عهد و پیمان خود وفا کرده‌اید بعد می‌فرماید «و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا» یعنی بپرهیزید از روزی که هیچ‌کس نمی‌تواند جلو عذابی که به دیگری خواهد رسید هنگام مرگ بگیرد «و لا تقبل منها شفاعة» و نه شفاعت او پذیرفته می‌شود در تاخیر مرگ «و لا یوخذ منها عدل» و نه ازاو پذیرفته‌می‌شود که دیگری را برای مرگ معرفی نماید به جای او.

امام صادق(ع) فرمود این جریان هنگام مرگ است که شفاعت و فدا قبول نمی‌شود اما در قیامت ما و خانواده‌مان تمام گرفتاریهای شیعیانمان را برطرف می‌کنیم.

۱۱- تفسیر امام‌حسن‌عسکری(ع) - در مورد آیه «ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجارة او اشد قسوة و ان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار و ان منها لما یشقق فیخرج منه الماء و ان منها لما یهبط من خشیة الله و ما الله بغافل عما تعملون» امام در مورد «ثم قست قلوبکم» فرمود یعنی دلهایتان کور و خشک و دور از خیر و رحمت شد ای یهودان. «من بعد ذلک» یعنی بعد از اظهار آیات و معجزات عالی که در زمان حضرت موسی مشاهده کردید و آیات و معجزاتی که از حضرت محمد(ص) دیدید «فهی کالحجارة» مانند سنگ ترشح و رطوبتی نداشت که موجب سود و نفعی باشد یعنی نه حق خدا را پرداختید و نه از اموال و قدرتهای مالی خود انفاق نمودید و نه گرسنه‌ای را سیر کردید و نه مهمان نوازی نمودید و نه به داد کسی رسیدید و هیچ عمل به آداب انسانیت نکردید «او اشد قسوة» یعنی دلهای شما مانند سنگهای سخت یا سخت‌تر از سنگ شد. بصورت ابهام بیان می‌کند و توضیح نمی‌دهد مانند کسی که به دیگری می‌گوید تو نان یا گوشت خورده‌ای و منظورش این نیست که من نمی‌دانم کدام را خورده‌ای می‌خواهد بر شنونده مبهم باشد تا نفهمد که چه خورده گرچه می‌داند او چه خورده است معنی آیه این نیست که بلکه سخت‌تر از سنگ است زیرا استدراک (که مطلبی را اول به صورتی بگویند و بعد آن را تصحیح کنند یک نوع غلطی

است که جمله بعد آن را تصحیح می‌کند) و این محال است که به خدا نسبت دهیم که مطلبی را به غلط بگوید بعد تصحیح نماید زیرا او عالم به گذشته و حال و آینده است که اگر چیزی در آینده بوجود آید چگونه خواهدبود این استدراک مخصوص مخلوق ناقص است منظورش اینهم نیست که دلهای شما چون سنگ و سخت‌تر از سنگ است یعنی نه سخت‌تر و نه ملایم‌تر وقتی بعد بفرماید سخت‌تر است گفتار قبل خود را باطل می‌نماید زیرا قبلا فرمود مانند سنگ است و این مثل است برای کسیکه منظورش اینستکه بفهماند دلهای شما منبع و منشاء خیری نیست نه کم و نه زیاد در جمله اول مبهم آورده چون می‌فرماید «او اشد» ولی در جمله دوم توضیح داده که از سنگ سخت‌تر است این توضیح نه بوسیله لفظ «او اشد قسوة» است بلکه بوسیله این آیه است «و ان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار» یعنی در قساوت بطوری است که از آن خیری بر نمی‌خیزد در میان سنگها بعضی منشاء تراوش آب می‌شوند و به درد مردم می‌خورند «و ان منها لما شقق فیخرج منه الماء» بعضی از سنگها می‌شکافد و از آنها آب می‌تراود که منبع خیری است به جز آن نهرها که از دل کوه‌ها جاری است اما دلهای آنها هیچ خیر از آن نمی‌تراود و تکان نمی‌خورد تا موجب خیرات مختصری گردد بعد می‌فرماید «و ان منها لما یهبط من خشیة الله» بعضی از این سنگها فرود می‌آید از خشیت خدا وقتی آنها را قسم به خدا و به اسماء اولیاء خدا محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و اولاد پاکش علیهم‌السلام بدهند ولی در دلهای شما چنین اثری وجود ندارد «و ما الله بغافل عما تعملون» خداوند کاملا مطلع از وضع شما است طبق استحقاق به شما جزا و کیفر می‌دهد او هرگز ظلم به شما نخواهدنمود حسابی سخت می‌گیرد و عقابی سخت می‌نماید آنچه در این آیه خداوند درباره دلهای آنها می‌فرماید شبیه مطلبی است که در سوره نساء می‌فرماید.

«ام لهم نصیب من الملک فاذا لا یوتون الناس نقیرا» اگر قدرت در دست آنها بود به مردم به اندازه ذره‌ای هم نمی‌دادند و توضیحی که در مورد سنگ‌ها داده شبیه توصیفی است که در این آیه می‌فرماید «و لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیه الله» این سرزنش در ارتباط با یهودان و ناصبی‌ها است یهودان جامع هر دو کار و فاعل هر دو خطا بودند بهمین جهت بر آنها سخت گرفته شد بصورتی که پیامبراکرم(ص) ایشان را مورد سرزنش قرار داد.

چه آنکه گروهی از رؤسای ایشان و زبان آوران گفتند: یا محمد(ص) تو ما را ملامت می‌کنی و نسبت به دلهای ما خبری می‌دهی که خدا می‌داند آنطور نیست دلهای ما موجب خیر کثیری است ما روزه می‌گیریم صدقه می‌دهیم و با فقرا مواسات داریم.

پیامبراکرم(ص) فرمود خیر و خوبی در صورتی درست است که در راه خدا باشد و به دستور او انجام شود اما وقتی منظور ریا و دشمنی با پیامبر خدا و خودنمائی بوسیله ثروت علیه سفیر خدا باشد چنین کاری خیر نیست بلکه شر خالص است و گردنگیر فاعل آن چنان می‌شود که به عذاب شدید مبتلا خواهدشد.

گفتند یا محمد(ص) تو چنین ادعائی می‌کنی ولی ما می‌گوئیم آنچه انفاق می‌کنیم در راه سرکوب نمودن تو و پراکنده کردن یاران تو است که برای ما جهاد بزرگی است و از خداوند آرزوی ثواب عظیمی در مقابل این اعمال داریم. وکمترین حال چنین است که ما با شما در ادعا برابر باشیم. دیگر چه فضیلتی برای تو نسبت به ما می‌ماند.

پیامبراکرم(ص) فرمود برادران یهود ادعا ابتدا مساوی است نسبت به کسی که به حق این ادعا را می‌کند وکسیکه به باطل مدعی است ولی حجت‌ها و براهین خداداد بین این دو فرق می‌گذارد و پرده از ادعای باطل برمی‌دارد و حق را آشکار می‌کند. محمد(ص) رسول خدا نادانی شما را مغتنم نمی‌شمرد که بدون دلیل سخن او را بپذیرید ولی چنان برای شما استدلال می‌کند که امکان نپذیرفتن آن را نداشته باشید و نتوانید فرار کنید اگر محمد(ص) یک معجزه به انتخاب خود می‌نماید خواهید گفت که این ساختگی و حیله‌بازی است یا قبلا آموخته است اما اگر خودتان تقاضا کنید و انتخاب نمائید دیگر نمی‌توانید چنین ادعائی را بنمائید اینک چه معجزه‌ای می‌خواهید خداوند به من خبر داده که هرچه شما انتخاب کنید انجام خواهد داد تا بهانه کفار را قطع نماید و موجب افزایش بصیرت مؤمنین شما گردد.

گفتند با ما به انصاف رفتار کردی، اگر همین وعده‌ای که دادی در مورد خود به انجام رسانیدی وگرنه باید از ادعای خود در مورد نبوت دست برداری و مانند مردم عادی باشی و تابع حکم تورات گردی، زیرا نتوانسته‌ای آنچه ما خواسته‌ایم انجام دهی و ادعایت باطل گردید پیامبراکرم فرمود باید تعهد به واقعیت و حقیقت کنید نه تهدید نمائید حالا هرچه مایلید انتخاب کنید تا بهانه شما از میان برود.

گفتند یا محمد(ص) اینک از این کوه گواهی (برسالت) خود بخواه پیامبراکرم(ص)

فرمود ای کوه از تو می‌خواهم به حق محمد و آل پاکش آنها که به نام ایشان خداوند عرش را بر شانه هشت فرشته سبک نموده با اینکه نمی‌توانستند آن را تکان بدهند آنها که به نام ایشان خدا توبه آدم را پذیرفت و از خطایش درگذشت و به مقام اول او را برگرداند و به حق محمد و آل پاکش آنها که با نام آنها و درخواست از خدا ادریس را در بهشت خداوند به مقام ارجمندی رساند اینک برای این یهودان گواهی بده به آن شهادتی که خداوند در تو به امانت گذارده در مورد قساوت دلهای ایشان و تکذیب آنها گفتار محمد رسول خدا(ص) را. کوه حرکتی کرد و آب از آن جاری شد و فریاد زد یا محمد گواهی می‌دهم تو رسول پروردگار جهان و بهترین مردم هستی و گواهی می‌دهم که دل این یهودان چنانچه توصیف نموده‌ای از سنگ سخت‌تر است و چیزی از آن برنمی‌آید چنانچه از دل سنگ آب سیل آسا می‌تراود یا بیرون می‌آید و گواهی می‌دهم که آنها دروغ می‌گویند در مورد نسبت کذبی که بتو می‌دهند در رابطه با خدای جهان.

توضیح: بقیه این خبر در ابواب معجزات پیامبراکرم(ص) خواهد آمد.

۱۲- تفسیر امام - در مورد آیه «افتطمعون ان یؤمنوا لکم» می‌فرماید وقتی پیامبراکرم(ص) با معجزات خود یهودان را مغلوب نمود و بهانه آنها را قطع کرد بطوریکه امکان مقابله نداشتند و نتوانستند مبارزه نمایند در مقابل معجزات آنجناب گفتند یا محمد(ص) ما ایمان آورده‌ایم به رسالت شما و به اینکه شما هادی و مهدی هستی و علی(ع) برادرت وصی و ولی خدا است اما وقتی با سایر یهودان به خلوت می‌نشستند به آنها می‌گفتند این ایمانی که ما به ظاهر آوردیم ما را از ناراحتیهائی که از جانب ایشان می‌رسد مصون نگه می‌دارد و ما را کمک به نابودی او و اصحابش می‌نماید زیرا وقتی آنها خیال می‌کنند از ایشان هستیم به ما اعتماد نموده اسرار خود را در اختیار ما می‌گذارند و چیزی از ما پنهان نمی‌کنند و ما بدینوسیله اطلاعات خود را در اختیار دشمنان آنها می‌گذاریم و به کمک ما می‌توانند در هنگام اشتغال و گرفتاری آنها که امکان دفاع ندارند برایشان حمله نمایند در عین حال به آنها مشاهدات و معجزاتی که دیده بودند اظهار می‌کردند. خداوند پیامبراکرم(ص) را بر این اعتقاد زشت آنها آگاه نمود و مداخلات بی‌جای آنها و اینکه منکر مشاهدات خود هستند در مورد معجزات و دلائل واضح آنجناب و فرمود «افتطمعون» آیا طمع دارید شما و اصحابت از قبیل علی(ع) و آل پاکش «ان یامنوا لکم» که ایمان به شما

بیاورند این یهودانی که بوسیله دلائل و معجزات آنها را مغلوب کرده‌اید و با دلائل واضح آنها را مقهور نمودید «ان یؤمنوا لکم» شما را تصدیق کنند و برای شیطان صفتان خود مقام عالی و احوال شریف شما را بیان کنند. «و قد کان فریق منهم» بعضی از این یهودان بنی‌اسرائیل «یسمعون کلام الله» کلام خدا را در کنار کوه طور سیناء و دستورات و نواهی خدا را می‌شنیدند «ثم یحرفونه» بعد تغییر می‌دادند وقتی به دیگران تحویل می‌دادند «من بعد ما عقلوه» و کاملا متوجه بودند که آنچه‌می‌گویند دروغ‌است «و هم یعلمون».

بعد خداوند نفاق دیگر از آنها را بیان می‌کند «و اذا لقوا الذین آمنوا» این یهودان وقتی با سلمان و مقداد و اباذر و عمار روبرو می‌شدند می‌گفتند ما ایمان آوردیم «آمنا» ایمان به نبوت محمد(ص) به همراه ایمان به امامت برادرش علی‌بن‌ابیطالب که او برادر او و راهنما و وزیر دوستدارش و جانشین او در میان امت که وفا بعهد او و پرداخت کننده تعهدات او است و بپادارنده سیاست و کفیل مردم و بازدارنده مردم است و اطاعت او موجب خشنودی خدا و جانشینان بعد از او ستارگان درخشان و ماه تابان و خورشید نورافشان و دوستان آنها دوستان خدایند و دشمنانشان دشمنان خدا و بعضی می‌گویند گواهی می‌دهیم که محمد(ص) صاحب معجزات و بپادارنده دلائل واضح و دنباله مطلب را کشانده و در بخش معجزات پیامبراکرم(ص) و باب جنگ بدر تا اینجا بیان می‌کند که می‌گوید: گروهی از این یهودان وقتی به دیگران می‌رسند می‌گویند چه کار کرده‌اید به آنها اطلاع دادید که خداوند چگونه شما را مطلع از صدق نبوت محمد(ص) و امامت برادرش علی‌بن‌ابیطالب(ع) نموده «لیحاجوکم عند ربکم» تا در نزد خدا با شما به استدلال پردازند، به اینطورکه شما این معجزات و شواهد.را مشاهده کردید ولی ایمان نیاوردید و اطاعت از او ننمودید و چنین خیال می‌کردند اگر این شواهد و دلائل را برای دیگران نگویند از آنها بازخواستی نخواهد شد «افلا تعقلون» مگر شما اندیشه نمی‌کنید که آنچه از دلائل و شواهد نبوت حضرت محمد(ص) به شما اطلاع می‌دهند حجتی بر شما خواهدبود «ان الله ما یسرون» خدا می‌داند که در دل خود دشمنی حضرت محمد(ص) را پنهان کرده‌اید و این ایمان ظاهری آنها را در تصمیم خود مبنی بر کشتن پیامبر و از بین بردن اصحابش بیشتر کمک می‌کند «و ما یعلنون» و آنچه آشکار می‌کنند از قبیل اظهار ایمان که آنها را با مسلمانان مانوس نماید و اسرار آنها را کشف نمایند و برای آنها که می‌توانند بر ضرر مسلمانان اقدام کنند این اسرار را

برسانند ولی خداوند چنان پیامبر خود محمد(ص) را در پناه خود نگه می‌دارد تا بتواند هدف خود را از بعثت آنجناب به انجام برساند و نفاق و دشمنی آنها زیانی به پیامبر(ص) نمی‌تواند برساند.

خداوند می‌فرماید «و منهم امیون» تا آخر آیه. امام (ع) فرمود بعد خداوند می‌فرماید ای محمد(ص) بعضی از این یهودان بیسوادند که نمی‌توانند کتاب بخوانند و نه سواد نوشتن دارند مانند امی که منسوب به لفظ «ام» است یعنی او مانند وقتی که از مادر متولد شده نمی‌تواند بنویسد و بخواند و اطلاعی از کتاب آسمانی و کتاب غیر آسمانی که به دروغ آسمانی معرفی کرده‌اند ندارد و فرقی بین آندو نمی‌گذارد.

«الا امانی» یعنی مگر برای آنها بخوانند و یا بگویند این کتاب خدا است و سخن پروردگار است اگر از کتاب خدا برخلاف آنچه نزول یافته بخوانند آنها تشخیص نمی‌دهند «و ان هم الا یظنون» یعنی هرچه دانشمندان ایشان به آنها تلقین کنند در مورد تکذیب حضرت محمد(ص) و وصایت و امامت حضرت علی(ع) فقط تقلید از آنها می‌کنند با اینکه تقلید بر آنها حرام است سپس خداوند می‌فرماید «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم» امام(ع) در تفسیر این آیه فرمود این سخن را خداوند در مورد گروهی از یهودان می‌فرماید صفاتی را در مورد پیامبر آخرالزمان می‌نویسند آن صفات برخلاف صفات موجود در حضرت محمد(ص) باشد به اینصورتکه بلند قامت و تنومند است و شکم بزرگ دارد و موهایی نزدیک به قرمز رنگ دارد که حضرت رسول(ص) دارای این صفات نبود و مدعی می‌شدند که آن پیامبر پانصد سال بعد از این خواهد آمد این سخنان را می‌گفتند تا ریاست و حکومتشان بر آن مردم از دست نرود و استفاده‌هائی که می‌برند از میان نرود در ضمن از رنج خدمتگزاری نسبت به پیامبراکرم(ص) و امیرالمؤمنین و یاران خاصش آسوده باشند خداوند می‌فرماید «فویل لهم مما کتبت ایدیهم» وای بر آنها از این صفات غیرواقعی که درباره محمد(ص) و علی(ع) به دست خود می‌نویسند و عذابی بس شدید در بدترین جاهای جهنم «فویل لهم» برای مرتبه دوم شدیدترین عذاب بر آنها «مما یکسبونه» از اموالی که به دست می‌آورند که عوام مردم را از ایمان به حضرت محمد(ص) باز می‌دارند و منکر ولایت و امامت حضرت علی(ع) می‌شوند.

و گفتند «لن تمسنا النار الا ایاما معدودة» امام(ع) در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید این

یهودانی که اظهار ایمان می‌کنند ولی نفاق خود را پنهان می‌نمایند که پیوسته نقشه قتل و هلاک او را می‌کشند مدعی هستند که چند روزی بیش دچار آتش جهنم نخواهیم شد. و جریان چنین بود که آنها خویشاوندان و برادران رضاعی در میان مسلمانان داشتند که آنها را مورد سئوال قرار می‌دادند: چرا نفاق خود را پنهان می‌کنید شما خود می‌دانید که مورد خشم خداوند قرار خواهید گرفت اما آنها جواب می‌دادند که مدت این عذاب اندک است و چند روزی بیش نیست بعد به نعمت بهشت جاوید خواهیم رسید به استقبال این ناراحتی و رنج دنیا نمی‌رویم بواسطه آن عذاب مختصری که در آخرت مبتلا خواهیم شد که به زودی از ما برداشته می‌شود ولی حالا آزاد هستیم و گردن به دین او نمی‌نهیم و از نعمت دنیا برخورداریم اشکالی ندارد ناراحتی بعد وقتی زودگذر باشد اهمیتی ندارد.

خداوند می‌فرماید «قل اتخذتم عند الله عهدا» بگو ای محمد آیا پیمان گرفته‌اید از خدا بر اینکه عذاب شما درباره کفر به محمد و وصی او و جانشینانش کم و معدود است. نه بلکه عذابی دائم و جاوید خواهد بود بر این انکار نبوت محمد و ولایت حضرت علی که چون مادری مهربان به امر رهبری امت بعد از او قیام می‌کند «فلن یخلف الله وعده» تا خدا خلاف پیمان و قرارداد خود نکند که شما در هر دو ادعای خود کاذب و دروغگو هستید.

۱۳- تفسیر امام‌حسن‌عسکری(ع) ـ «و لقد آتینا موسی الکتاب و قفینا من بعده بالرسل» امام علیه‌السلام فرمود خداوند در این آیه خطاب به همان یهودانی می‌کند که پیامبراکرم(ص) برای آنها معجزه نمود در آن کوه‌ها و آنها را سرزنش می‌کند به اینصورتکه ما به حضرت موسی کتاب تورات را دادیم که احکام دین در آن بود و فضیلت محمد و آل او و امامت علی‌بن‌ابیطالب و جانشینان بعد از او و مقام و ارزش مؤمنین به او و بدبختی کسانی که نسبت به او کفر ورزیدند «وقفینا بعده بالرسل» و پیوسته پیامبرانی یکی پس از دیگری فرستادیم «و آتینا عیسی‌بن‌مریم البینات» و به عیسی‌بن‌مریم معجزاتی آشکارا دادیم از قبیل زنده نمودن مرده و شفا بخشیدن به کور و پیس و اطلاع دادن از آنچه در خانه خود پنهان می‌کنند «و ایدناه بروح القدس» و او را بواسطه جبرئیل مدد و یاری کردیم در آن موقعی که او را از پنجره خانه‌اش به آسمان برد و کسانی که تصمیم به کشتن او داشتند به اشتباه انداختیم که خیال کردند آن شخص عیسی‌مسیح است.

۱۴- تفسیر امام(ع) ـ «و قالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله بکفرهم فقلیلا ما یؤمنون» امام

فرمود یعنی همان یهودانی که پیامبراکرم(ص) برای آنها اظهار معجزه نمود گفتند که دلهای ما منبع خیرات و علومی است که داریم به وجود آن هیچ فضیلتی و شخصیتی برای تو یا محمد(ص) نمی‌بینیم که در کتابهای خدا ذکر شده باشد و نه به زبان یکی از پیامبران.

خداوند در رد آنها می‌فرماید «بل لعنهم الله» بلکه خدا آنها را لعنت نموده و از خیر و نیکی دورشان کرده «فقلیلا ما یؤمنون» ایمان مختصری دارند ایمان به بعضی از آنچه خدا فرستاده دارند و برخ دیگر را کافرند وقتی حضرت محمد(ص) را در مورد سایر گفتارش تکذیب نمایند تکذیب ایشان از تصدیقشان بیشتر می‌شود اما اگر قرائت شود «غلف» منظورشان این است که دلهای ما در پس پرده‌ایست و نمی‌فهمیم گفتار و حدیث تو را شبیه این آیه است که خداوند می‌فرماید «و قالوا قلوبنا فی اکنة مما تدعوننا الیه و فی اذاننا وقرو من بیننا و بینک حجاب» و هر دو قرائت درست است آنها مدعی هر دو جهت شده‌اند.

توضیح: مرحوم طبرسی می‌نویسد قرائت‌های مشهور «غلف» به سکون لام است ولی کم قرائت به ضم لام شده اگر به سکون لام باشد جمع اغلف است که شمشیر را وقتی در غلاف باشد اغلف می‌گویند و آنها که به ضم لام خوانده‌اند جمع غلاف است که معنی آن اینست: با اینکه قلوب ما ظرف منبع علم است نمی‌دانیم چرا نمی‌فهمد که تو پیامبری.

۱۵- تفسیر امام(ع)ـ «قل ان کانت لکم الدار الاخرة عند الله خالصة» تا اینجا «و الله بصیر بما یعملون» امام(ع) فرمود حضرت مجتبی(ع) فرموده است وقتی خداوند این یهودان را به زبان پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سرزنش نمود و عذر و بهانه ایشان را قطع کرد و دلائل واضح برای آنها اقامه نمود در مورد نبوت حضرت ختمی مرتبت و بهترین خلایق و اثبات کرد که علی(ع) سید اوصیاء و بهترین فرد بعد از پیامبر(ص) است و عترت پاکش بپادارنده دین خدا و رهبر و راهنمای بندگان خدایند و بهانه آنهاقطع شد بطوریکه دیگر دلیل و برهانی نمی‌توانستند اقامه نمایند شروع کردند به مکابره گفتند ما نمی‌فهمیم تو چه می‌گوئی ولی ما مدعی هستیم که بهشت فقط به ما اختصاص دارد نه شما و علی و هواداران و امتت ما گرفتار شما شده‌ایم و خداوند ما را به این گرفتاری آزمایش می‌کند. ما اولیاء خاص خدا و بندگان نیکوکار او هستیم که دعایمان را مستجاب می‌نماید و هرگز درخواست ما را رد نمی‌کند پس از این سخنان خداوند به پیامبراکرم(ص) فرمود به آنها بگو اگر بهشت به شما اختصاص دارد نه دیگران که عبارتند از محمد(ص) و علی و ائمه علیهم‌السلام و

سایر اصحاب و مؤمنین امت تو و شما گرفتار به محنت محمد و آل شده‌اید و دعایتان مستجاب است پس آرزوی مرگ کنید برای دروغگویان خود و مخالفین خویش.

زیرا محمد و علی علیهماالسلام می‌گویند ما اولیای خاص خدا هستیم نه دیگران که با ما در عقیده مخالفند و دعای ما مستجاب است اگر آنچه مدعی هستید واقعیت دارد پس آرزوی مرگ کنید برای هرکدام که دروغگو است از شما دو گروه «ان کنتم صادقین» اگر واقعاً راست می‌گوئید و دعایتان مستجاب است به اینطور دعا کنید خدایا بکش هریک از ما دروغگو هستیم تا راست‌گویان آسوده شوند تا استدلال شما بیشتر روشن شود با اینکه صحیح و درست بوده.

سپس پیامبراکرم(ص) بعد از ابراز آن معجزات برای ایشان به آنها فرمود اینک هرکدام از شما که این حرف را بزنید چنان آب دهانتان گلوگیرتان می‌شود که در دم خواهید مرد.

یهودان می‌دانستند که در ادعای خود دروغ می‌گویند و محمد و علی علیهماالسلام در ادعای خویش صادقند و هرکه آنها را تصدیق نماید صادق است. جرئت نکردند چنین دعائی بکنند زیرا می‌دانستند همان دم خواهند مرد خداوند می‌فرماید «و لن یتمنوه ابدا بما قدمت ایدیهم»، یعنی یهودان آرزوی مرگ برای کاذب و دروغگو نخواهند کرد بواسطه کفری که قبلا به خدا و محمد و علی برادر و وصی او و ائمه طاهرین ورزیده‌اند.

می‌فرماید «و الله علیم بالظالمین» خداوند می‌داند آنها جرئت آرزوی مرگ برای کاذب را ندارند چون می‌دانند خودشان دروغگو هستند بهمین جهت دستور داده به تو ای پیامبر که ایشان را مغلوب نمائی با حجت خود و به آنها بگوئی دروغگو را نفرین کنند تا از این عمل خودداری نمایند و برای ضعفاء روشن شود که آنها خود دروغگو هستند سپس می‌فرماید «لتجدنهم احرص الناس علی حیوة» ای محمد(ص) آنها را خواهی یافت حریص‌ترین مردم به زندگی دنیا چون از نعمتهای آخرت مایوس هستند و در کفر خویش چنان غوطه‌ورند که می‌دانند با چنین کفری امید بهشت امکان ندارد «و من الذین اشرکوا» خداوند می‌فرماید این یهودان حرص به دنیا بیشتر دارند از مشرکین که منظور مجوسیان است زیرا آنها جز دنیا به چیز دیگری اعتقاد ندارند و امید خیری در آخرت ندارند و بواسطه همین حرص شدید به زندگی دنیا دارند.

بعد سخن از یهودان می‌گوید «یود احدهم ان یعمر الف سنة و ما هو بمزحزحه من

العذاب ان یعمر» آرزو دارند هریک از آنها هزار سال عمر کنند و این درازی عمر آنها را از عذاب دور نخواهد کرد. در این آیه خداوند نفرموده «و ما هو بمزحزحه» فقط اگر چنین می‌فرمود معنی آن می‌شد که این آرزو او را دور از عذاب نمی‌کرد اما چون منظورش عمر دراز بود.

فرمود «و ما هو بمزحزحه ان یعمر» بعد می‌فرماید «و الله بصیر بما یعملون» خداوند می‌داند که آنها چه می‌کنند مطابق علم و اطلاعی که دارد به آنها کیفر می‌دهد و به عدالت رفتار می‌نماید و ظلم روا نمی‌دارد.

امام حسن‌بن‌علی‌علیهماالسلام فرمود وقتی یهودان از این آرزو و تمنا خودداری کردند و خداوند بهانه آنها را قطع کرد گروهی از آنها که امتناع ورزیده بودند در حضور پیامبر گفتند یا محمد آیا تو مؤمنان مخلص و علی برادر و وصیت که برترین آنها است دعایتان مستجاب است پیامبراکرم(ص) فرمود آری.

گفتند اگر واقعا چنین است بگو به علی دعا کند برای پسر رئیس ما که جوانی برومند و زیبا و تنومند بود اما مبتلا به برص و جذام شده چنانچه گوشه گیر گشته و میان مردم رفت و آمد ندارد و حتی نان را بوسیله سرنیزه از فاصله دور برمی‌دارد کسی به او نزدیک نمی‌شود.

فرمود او را بیاورید وقتی آوردند پیامبر(ص) و اصحاب دیدند قیافه بسیار کریه و زشت و بدشکلی دارد. پیامبراکرم(ص) به علی علیه‌السلام فرمود برایش دعا کن خداوند دعایت را مستجاب می‌نماید. علی(ع) شروع به دعا کرد و بعد از پایان یافتن دعا، جوان تمام ناراحتیهای خود را از دست داد و همان جمال و زیبائی و کمال اول برو برگشت.

پیامبراکرم(ص) فرمود جوان، اینک ایمان بیاور به آنکس که از این گرفتاری نجاتت بخشید گفت ایمان آوردم و ایمان نیکوئی پیدا کرد. اما پدرش رو به پیامبراکرم نموده گفت یا محمد به من ستم روا داشتی کاش پسرم همانطور جذام و برص داشت و دین تو را نمی‌پذیرفت من همان حال را بهتر دوست می‌داشتم.

پیامبراکرم(ص) فرمود ولی خداوند او را از این درد نجات بخشید و بهشت برین را بر او ارزانی داشت. پدرش گفت چنین موقعیتی را به تو و دوستت نداده‌اند هنگام شفایش رسیده بود خدا به او شفا بخشید اگر دعای دوست تو یعنی علی به اجابت می‌رسد در امور خیر باید در امور شر نیز به اجابت برسد بگو دعا کند خدا مرا مبتلا به برص و جذام نماید من

می‌دانم هیچ‌کارم نخواهد شد تا معلوم‌شود برای آنها که فریب تو را خورده‌اند که پسر من به دعای او شفا پیدا نکرده.

پیامبرا کرم(ص) فرمود ای یهودی از خدا بپرهیز و قدر عافیت و سلامتی را بدان مبادا خود را دچار بلا کنی و به استقبال بلا و گرفتاری به روی این نعمت را با تشکر و سپاسگذاری پاسخ بده هرکه کفران نعمت نماید از او گرفته می‌شود و هرکس سپاسگزار باشد به او افزایش می‌دهند.

یهودی گفت یکی از شکرهای نعمت خدا تکذیب دشمن دروغگوی خدا است من می‌خواهم با این کار به پسرم بفهمانم که شفای او به شما هیچ ربطی ندارد و خوب شدنش بواسطه دعای علی دوست شما نبوده.

پیامبرا کرم(ص) تبسمی نموده فرمود بسیار خوب تو می‌گوئی شفای فرزندت به دعای علی نبوده بلکه هنگام شفای او مصادف با دعای علی گردیده، اکنون اگر علی بر تو نفرین کند و مبتلا به بلا بشوی خواهی گفت گرفتاری بلای من مصادف با نفرین او شده است؟

یهودی گفت نه این حرف را نمی‌زنم زیرا من بدینوسیله استدلال می‌کنم بر دشمن خدا و همین نیز دلیلی از طرف او برای من است خداوند هرگز در چنین موردی دعای دشمن خود را مستجاب نخواهد کرد که در اینصورت بندگان خود را فریفته که دعای مدعی دروغی را اجابت نموده است.

پیامبرا کرم(ص) فرمود اکنون نیز نباید دعای علی را در مورد شفای فرزندت می‌پذیرفت چنانچه ادعا می‌کنی درباره تو نمی‌پذیرد و کاری نمی‌کند که موجب اشتباه بندگان خدا شود و تصدیق دروغگو را بنماید. مرد یهودی متحیر شد زیرا شبهه او باطل گردید باز گفت اگر راست می‌گوید علی این کار را نسبت به من انجام دهد.

پیامبرا کرم(ص) به علی(ع) فرمود یا ابوالحسن این کافر جز سرپیچی و تمرد راه دیگری را نمی‌پذیرد اینک از خدا بخواه آنچه او پیشنهاد می‌کند و بگو خدایا او را مبتلا به بیماری فرزندش بفرما. امیرالمؤمنین(ع) همین نفرین را نمود و مرد یهودی به درد فرزند خود مبتلا گردید و دچار جذام و برص شد شروع کرد به داد و ناله زدن و می‌گفت یامحمد(ص) فهمیدم راست می‌گوئی مرابیبخش.

پیامبرا کرم(ص) فرمود اگر خدا بداند تو راست می‌گویی نجاتت می‌بخشد ولی او

می‌داند تو از این حال خارج نخواهی شد و پیوسته بر کفرت افزوده می‌شود اگر بداند در صورت نجات ایمان می‌آوری تو را می‌بخشد زیرا خداوند جواد و کریم است.

فرمود امام(ع) درد یهودی چهل سال بهمین صورت باقی بود تا نشانه‌ای برای مردم باشد و موجب عبرت گردد و علامت و حجتی برای حضرت محمد(ص) و آیندگان باشد و فرزندش صحیح و سالم هشتاد سال زندگی کرد تا موجب عبرت شود و مردم تشویق به ایمان شوند و از کفر و طغیان کناره گیری کنند.

پیامبراکرم(ص) وقتی مرد یهودی مبتلا به بیماری شد و پسرش شفا یافت فرمود بندگان خدا از کفر نسبت به نعمت خدا بپرهیزند زیرا بازگشت بلا برای ناسپاس و کافر خواهدشد بوسیله بندگی و اطاعت به خدا نزدیک شوید تا پاداش شما را زیاد کند و عمرهای خود را کوتاه کنید در دنیا بواسطه پیکار و جنگ با دشمنان خدا تا به شما طول عمر در آخرت عنایت کنند در بهشت جاوید و اموال خود را در مصارف لازم بکار بندید تا ثروت و غنای شماافزون شود در بهشت.

گروهی گفتند یا رسول الله(ص) ما دارای بدنی ضعیف و عمری کوتاه و اموالی کم داریم که دیگر برای پیکار با دشمنان کافی نیست و اموال ما از خرج خانواده‌مان زیادتر نمی‌باشد، می‌فرمائید چکار کنیم؟ فرمود اینک با دل و زبان همراهی کنید.

عرض کردند به چه صورت؟ فرمود اما دلهای خود را منحصرا بسپارید به محبت محمد رسول الله و علی ولی الله و وصی رسول الله و حب و دوستی برگزیدگان دین خدا و حب شیعه و دوستداران آنها و حب برادران مؤمن خودتان و خودداری از دشمنی و کینه‌توزی کنید اما زبانها را بگشائید به ذکر خدا و ستایش او و صلوات بر پیامبر و آل پاکش که خداوند به این اعمال شما را به شایسته‌ترین درجات می‌رساند و به مقام‌های عالی خواهید رسید.

۱۶- تفسیر امام(ع) ـ «و لقد انزلنا الیک آیات بینات و ما یکفر بها الا الفاسقون» امام فرمود خداوند می‌فرماید ای محمد، صلی‌الله‌علیه‌وآله بر تو نازل کردیم آیات و نشانه‌های آشکاری که شاهد صدق ادعای نبوت تو است و آشکار می‌کند امامت برادرت علی و وصی و صفی تو را و این دلائل کفر کسانی است که شک درباره تو و برادرت دارند و یا رد می‌کنند گفتار یکی از شما را و نمی‌پذیرند سپس می‌فرماید «و ما یکفر بها» به این آیات که شاهد برتری تو و علی بعد از تو بر تمام جهانیان است کافر نمی‌شود مگر فاسق و شخصی که

خارج از دین خداست از یهودان دروغگو و دشمنان سرسخت که به ظاهر خود را مسلمان می‌نامند.

امام فرمود حضرت علی‌بن‌الحسین(ع) فرمود: جریان چنین بود که وقتی عبدالله‌بن‌سلام به پیامبر ایمان آورد پس از سئوالهائی که نمود و جوابهائی که دریافت کرد گفت، یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله یک چیز دیگر باقی مانده و آن بزرگترین سئوال و عالی‌ترین هدف است، چه کسی جانشین تو خواهد بود و تعهدات تو را می‌پردازد و امانات تو را رد می‌کند و آیات و نشانه‌های تو را توضیح می‌دهد؟

پیامبراکرم(ص) فرمود اینک اصحاب من حضور دارند برو پیش آنها نور درخشان که در پیشانی جانشین من و چهره تابناکش وجود دارد تو را راهنمائی خواهد کرد و به زودی طومار دست تو می‌گوید او وصی من است و اعضاء و جوارحت نیز گواه بر آن خواهند شد.

عبدالله‌بن‌سلام پیش آنها رفت چشمش به علی(ع) در بین آنها افتاد که چهره‌اش چنان می‌درخشید که نور آفتاب را خیره می‌کرد، طوماری که در دست داشت یا اعضای بدنش گفتند ای پسر سلام این علی‌بن‌ابیطالب است که دوستانش بهشت را پر کرده‌اند و دشمنانش جهنم را و گسترش دهنده دین خدا در اطراف جهان است و کفر و بت‌پرستی را از روی زمین برمی‌دارد چنگ به دامن ولایت او بزن تا سعادتمند شوی و پایدار باش در راه او تا رشد و کمال یابی.

عبدالله‌بن‌سلام گفت «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمد صلی الله علیه و آله عبده و رسوله المصطفی و امینه المرتضی و امیره علی جمیع الوری و اشهد ان علیا اخوه و صفیه و وصیه القائم بامره».

کسی که تعهدات و دیون و امانتهای او را رد می‌کند و آیات و بینات او را توضیح می‌دهد و با دلائل و معجزات خود اباطیل و یاوه‌سرائیها را رد می‌نماید من گواهی می‌دهم که شما دو تا همان کسانی هستید که موسی و پیامبران پیش از او ما را راهنمائی به شناخت شما نموده‌اند و برگزیده همه اصفیاء هستند. بعد پیامبراکرم(ص) فرمود حجت تمام گردید و شک و شبهه و بهانه برطرف شد دیگر مرا بهانه‌ای نماند اگر تو را رها کنم و برای من سودی نخواهد ماند اگر پشتیبانی از تو نکنم.

بعد گفت یا رسول الله یهودان مردمانی یاوه‌سرا و متعصبند اگر بدانند من مسلمان

شده‌ام مرا به یاد ناسزا می‌گیرند مرا خدمت خود پنهان نگه‌دار وقتی پیش تو آمدند سئوال کن نظرشان درباره من چیست؟ تا بشنوی قبل از اطلاع نسبت به ایمان من چه عقیده‌ای درباره‌ام دارند و بعد از اطلاع چه خواهند کرد.

پیامبراکرم(ص) عبداللّه‌بن‌سلام را پنهان کرد در خانه خود و گروهی از یهودان را احضار نمود و اسلام را بر آنها عرضه داشت ولی ایشان انکار نمودند فرمود چه کسی را قبول دارید؟ بین من و شما حکومت کند گفتند عبداللّه‌بن‌سلام را. فرمود او چگونه شخصی است نزد شما گفتند او رئیس ما است و پسر رئیسمان و سرور و فرزند سرور ما و عالم و پسر دانشمند ما است مردی پارسا و پدری پارسا داشت و بسیار زاهد و متدین است.

فرمود اگر او به من ایمان آورد آیا شما ایمان خواهید آورد گفتند خدا او را از این شر نگهدارد باز سئوال کرد آنها همین جواب را دادند پیامبراکرم در این موقع صدا زد خارج شو عبداللّه و برای آنها اظهار نما آنچه خدابرایت آشکار نموده از نبوت حضرت محمد(ص).

عبداللّه‌بن‌سلام خارج شد در حالیکه می‌گفت «اشهد ان لا اله الا اللّه وحده لا شریک له و اشهد ان محمد عبده و رسوله» همان کسی که در تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتب آسمانی نامش برده شده که نام او و برادرش علی‌بن‌ابیطالب یاد شده است وقتی یهودان این سخن را از او شنیدند گفتند این مرد نادانترین و فرزند مردی نادان و بدترین و فرزند بدترین ما و فاسق پسر فاسقی و نادان و فرزند نادانی است چون اینجا نبود ما نخواستیم درباره او به بدی یاد کنیم و او را غیبت نمائیم.

عبداللّه رو به پیامبراکرم نموده عرض کرد من از همین مطلب می‌ترسیدم. او ایمان خوبی داشت و یهودان همسایه‌اش سخت در پی آزار عبداللّه بودند یک روز پیامبراکرم(ص) در شدت گرما میان مسجد بود که عبداللّه‌بن‌سلام وارد شد بلال اذان برای نماز گفته بود مردم نیز بعضی در رکوع و برخی در قیام و گروهی در سجده بودند تا چشم پیامبراکرم(ص) به او افتاد دید رنگش تغییر کرده و از دو چشمش اشک می‌بارد فرمود چه شده عبداللّه؟

گفت یا رسول اللّه یهودان به من حمله کردند هرچه در منزل داشتم از من به امانت گرفته و شکستند و هرچه از آنها به امانت خواستم ندادند بعد با هم قرار گذاشتند که با من مخالفت نکنند و حتی سخن نگویند و هرگز آمیزشی ننمایند آنها به خانواده من نیز چنین

قراردادی داشتند که دیگر اهل منزلم نیز با من صحبت نمی‌کنند و تمام همسایگان یهودم همینطورند که از آنها بیزار شده‌ام دیگر با آنها انس و الفتی ندارم اما فاصله بین من و مسجد و خانه شما زیاد است و امکان ندارد که هروقت ناراحت شدم خدمت شما در مسجد یا منزلتان برسم. پس از شنیدن سخنان عبدالله پیامبراکرم را حالتی مانند حالت وحی دست داد بعد از لحظه‌ای آن حالت مرتفع شد و این آیه نازل گردید «انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنواالذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون و من یتولی الله و رسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون».

فرمود یا عبدالله بن سلام، ولی شما خدا است و ناصرتان او است بر یهودانی که علیه شما توطئه میکنند و رسول خدا نیز یاور شما و کسانی است که نماز بپا میدارند و در حال رکوع زکات میدهند سپس فرمود یا عبدالله هرکه خدا و پیامبر و مؤمنین را دوست داشته باشد و دوستان آنها را دوست بدارد و با دشمنان دشمن باشد و در گرفتاریها به خدا و آنها پناه ببرد همانا حزب خدا پیروزند بر یهودان و سایر کافران یعنی مبادا ناراحت باشی خدا و این گروه یاور تواند و او مدافع تو است از شر دشمنانت و جلو مکر و حیله آنها را میگیرد.

پیامبراکرم (ص) فرمود یا عبدالله بن سلام به تو مژده میدهم که خداوند دوستانی بهتر از آنها به تو عنایت کرده که آندوستان عبارتند از خدا و پیامبرش و کسانیکه ایمان دارند و نماز می‌خوانند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

عبدالله گفت آن شخص که این امتیاز را دارد کیست؟ پیامبراکرم (ص) رو به جانب سائلی نموده فرمود هم اکنون کسی به تو چیزی داد گفت آری همان نمازگزار دست خود را به جانب من دراز کرد و با انگشت اشاره نمود که این انگشتر را از او بگیرم من از دست او گرفتم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاهی به انگشتر و جانب او نمود دید انگشتر علی است آنگاه فرمود الله‌اکبر این شخص ولی شما بعد از من و برترین مردم پس از من است علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام.

عبدالله پس از مختصر زمانیکه گذشت همسایه‌اش مریض شد و فقیر گردید و خانه خود را فروخت اما جز عبدالله مشتری نداشت و هرکدام از همسایگانش به یک گرفتاری مبتلا شدند و به همان جهت مجبور به فروش منزل خود شدند، عبدالله مالک آن محله شد خداوند ریشه یهودان را کند و عبدالله به جای آنها گروهی از بهترین افراد مهاجر را

جایگزین نمود که با او کمال انس و مجالست را پیدا کردند و حیله آنها به گریبان خودشان برگشت خداوند زندگی بسیار خوش به عبدالله عنایت کرد به واسطه ایمانی که به پیامبر و دوستی که با امیرالمؤمنین علی‌ولی‌الله علیهماالسلام داشت.

آیه «او کلما عاهدوا عهدا نبذه فریق منهم بل اکثرهم لایؤمنون» امام‌عسکری (ع) فرمود حضرت‌باقر (ع) فرمود خداوند در این آیه توبیخ و سرزنش می‌کند این یهودانی را که جریان آنها را ذکر کردیم و ناصبی‌هائی که پیمان شکنی کردند میفرماید «او کلما عاهدوا عهدا» هر زمان پیمانی بستند و تاکید نمودند که مطیع محمد و علی باشند و فرمانبردار و شکیبا در این راه باشند گروهی از آنها پیمان شکنی می‌کنند خداوند می‌فرماید بلکه اکثر آنها ایمان ندارند در آینده و توبه نخواهند کرد با مشاهده آیات و دیدن معجزات.

پیامبراکرم (ص) فرمود مردم از خدا بپرهیزید و در راه فرمان پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پایدار باشید راجع به توحید و ایمان به نبوت محمد رسول (ص) و اعتقاد به ولایت علی ولی‌الله (ع) مبادا شما را نماز و روزه و عبادت‌های گذشته بفریبد و آنچه به شما سود می‌بخشد وفانمودن به عهد و پیمان است اگر وفا کردید نسبت‌به‌شما وفا خواهد شد و مورد محبت قرار می‌گیرید و هرکه پیمان شکنی کند به ضرر خود او است خداوند انتقام گیرنده از او است و اعمال شما در آخر آن معلوم خواهد شد این وصیت پیامبر (ص) است برای همه اصحابش و همین سفارش را نموده هنگامی که روانه غار شد.

۱۷- تفسیر امام‌عسکری(ع) ـ «ولما جاءهم رسول من عندالله» تا این آیه «لمثوبة من عندالله خیر لوکانوا یعلمون» حضرت عسکری می‌فرماید که امام‌صادق(ع) فرمود وقتی یهودان و ناصبی‌ها را پیامبری از جانب خدا می‌آید که تصدیق می‌کند آنچه دارند و مشتمل بر فضیلت محمد و علی و لزوم ولایت آندو ولایت دوستان آنها و دشمنی با دشمنانشان است گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر می‌اندازند و عمل به کتاب خدا را ترک می‌کنند و نسبت به حضرت‌محمد(ص) در نبوت و علی(ع) در ولایت و امامت حسد می‌ورزند و انکار فضائل آنها را می‌نمایند مثل اینکه اطلاعی ندارند و طوری برخورد می‌کنند مانند کسی که اطلاعی ندارد با اینکه کاملا مطلع هستند که راه و ادعای آنها بر حق است این یهودان و ناصبی‌ها پیروی می‌کنند از آنچه شیاطین میخوانند بر ملک سلیمان و گمان میکنند که سلیمان با این سحر و جادو و نیرنگ بازی‌ها رسیده به آن قدرت عظیم

می‌خواهند آنها را از راه خدا بازدارند.

و جریان چنین بود که یهودان ملحد و ناصبی‌های مشرک که همکار آنها بودند در الحادشان وقتی شنیدند از پیامبراکرم(ص) فضائل علی را و مشاهده کردند از او و علی(ع) معجزات را که خداوند به دست آنها ابراز نمود با یکدیگر به گفتگو پرداختند و بالاخره چنین نتیجه گیری کردند که محمد(ص) جز قدرت‌طلبی بوسیله نیرنگ و جادوگری و سحر خود که آموخته و به علی نیز یاد داده ندارد او تصمیم دارد بر ما حکومت کند و فرمانروائی را برای علی بعد از خود تحکیم نماید و آنچه از خداوند اطلاع می‌دهد ناصحیح است که بر خدا بسته است که بوسیله سحر و نیرنگ خود می‌خواهد ما و ضعفای ما را به زانو درآورد از همه مردم مطلع نیرومندتر در سحر سلیمان‌بن‌داوود بود که با سحر خود مالک تمام دنیا شد و جن و انس و شیاطین را مسخر نمود اگر ما هم مقداری از جادوگری سلیمان را بیاموزیم می‌توانیم آنچه محمد و علی علیهماالسلام اظهار می‌کنند بوجود آوریم و می‌توانیم مقامی را که محمد به علی(ع) اختصاص می‌دهد برای خود ادعا کنیم و از اطاعت علی بی‌نیاز خواهیم بود.

در این هنگام خداوند آنها را سرزنش می‌کند و می‌فرماید «نبذوا کتاب الله» کتاب خدا که آنها را امر به ولایت محمد و علی علیهماالسلام می‌نماید پشت سر می‌اندازند و عمل به آن نمی‌کنند «و اتبعوا ما تتلو» و پیروی از شیاطین کافر می‌کنند در سحر و نیرنگ‌بازی بر ملک سلیمان و مدعی هستند که با همین سحر و جادو سلیمان قدرت یافته خداوند آنها را رد می‌کند با این آیه «و ما کفر سلیان» سلیمان کفر نورزیده و سحر بکار نبرده چنانچه این کافران ادعا می‌کنند «ولکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر» ولی شیاطین کافر شدند که مردم را سحرآموزی نمودند و نسبت دادند آنها را به سلیمان.

۱۸- تفسیر امام‌عسکری(ع) - «یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا و اسمعوا و للکافرین عذاب الیم» امام(ع) فرمود که موسی‌بن‌جعفر(ع) فرمود وقتی پیامبراکرم(ص) وارد مدینه شد و اطراف او را مهاجر و انصار گرفتند و پیوسته نیازمندی مردم به ایشان افزایش می‌یافت و او را با لقبهای شایسته و بزرگ مورد خطاب قرار می‌دادند آن القابی که زیبنده آنجناب بود و خداوند به آنها دستور داده بود که «یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهر و اله بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط

اعمالکم و انتم لا تشعرون» پیامبرا کرم نسبت به آنها مهربان و بامحبت بود و در رفع گرفتاری آنها پیوسته می‌کوشید بطوریکه سعی می‌کرد با هرکدام از مؤمنین صحبت می‌کرد صدای خود را از او بلندتر نماید مبادا آن مؤمن اگر صدایش بلند شود مشمول تهدید خداوند قرار گیرد و اعمالش از میان برود. روزی مردی اعرابی از پشت دیوار با صدای بلند ایشان را صدا زده گفت یا محمد. اما پیامبرا کرم(ص) با صدای بلندتری که منظورش این بود مرد عرب با بلند نمودن صدایش به گناه دچار نگردد او را پاسخ داد.

مرد عرب پرسید به من بگو توبه تا چه‌وقت پذیرفته می‌شود. پیامبرا کرم(ص) فرمود برادر عرب باب توبه بسته نمی‌شود تا وقتی که خورشید از طرف مغرب طلوع کند و این آیه اشاره به همان است «هل ینظرون الا ان تاتیهم الملائکة او یاتی ربک او یاتی بعض آیات ربک یوم یاتی بعض آیات ربک» و این آمدن بعض آیات پروردگار همان طلوع خورشید است از مغرب «لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل اوکسبت فی ایمانها خیرا».

موسی‌بن‌جعفر(ع) فرمود این لفظ «راعنا» از سخنان مسلمین بود که با پیامبر خطاب می‌نمودند می‌گفتند «راعنا» یعنی مراعات حال ما را بفرما و سخن ما را گوش کن تا سخنان شما را بشنویم ولی در لغت یهود «اسمع» به معنی نشنیدی بود وقتی یهودان این نوع خطاب مسلمانان را به پیامبرا کرم(ص) شنیدند که می‌گویند «راعنا» گفتند ما قبلا او را پنهانی ناسزا می‌گفتیم حالا بیائید آشکارا او را دشنام دهیم از آن موقع وقتی با پیامبر(ص) برخورد می‌کردند می‌گفتند «راعنا» منظورشان ناسزا بود. سعدبن‌معاذ متوجه این نیرنگ یهودان شد. به آنها گفت دشمنان خدا، خدا شما را لعنت کند چنین فهمیدم که شما با این برخورد خود پیامبر را دشنام می‌دهید و خود را شبیه ما قرار می‌دهید در خطاب به خدا سوگند اگر از یک نفر شما چنین خطابی را بشنوم گردنتان را می‌زنم اگر این اشکال وجود نداشت که نمی‌خواهم پیش‌دستی نمایم قبل از اجازه از پیامبر و برادرش و وصی او علی‌بن‌ابیطالب که نگهبان امت اسلامی است و نایب او است گردن هرکس از شما که این سخن را می‌گفت می‌زدم خداوند این آیه را نازل نمود.

«من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه و یقولون سمعنا و عصینا و اسمع غیر مسمع و راعنا لیّاً بالسنتهم و طعنا فی الدین و لو انهم قالوا سمعنا و اطعنا واسمع و انظرنا لکان خیرا لهم و اقوم ولکن لعنهم الله بکفرهم فلا یؤمنون الا قلیلا» و این آیه دیگر را «یا ایها الذین

آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا و اسمعوا و للکافرین عذاب الیم». یعنی نگوئید «راعنا» این لفظی است که بوسیله آن دشمنان شما دشنام می‌دهند پیامبراکرم(ص) را و به شما نیز دشنام می‌دهند بجای آن بگوئید «انظرنا» زیرا در این لفظ مانند آن سوءاستفاده نمی‌شود و نمی‌توانند لفظ «انظرنا» را وسیله دشنام قرار دهند «و اسمعوا» وقتی پیامبراکرم سخنی می‌گوید بشنوید و اطاعت کنید «و للکافرین» برای یهودانی که پیامبر را مورد ناسزا قرار می‌دهند «عذاب الیم» عذاب دردناک است در دنیا اگر باز دشنام دهند و در آخرت مخلد در آتش خواهند بود.

سپس پیامبراکرم(ص) فرمود بندگان خدا این سعدبن‌معاذ از بهترین بندگان است که خشنودی خدا را بر خشنودی خویشاوندان و بستگان خود از یهودیان مقدم داشت و بر امر به معروف و نهی از منکر و خشم گرفت بواسطه محمد رسول خدا و علی ولی‌الله و وصی رسول‌الله که با آنها بصورت ناشایست برخورد کنند خداوند پاس تعصب و حمایت او را نسبت به محمد و علی داشت و او را در بهترین منازل بهشت جای داد و برای او در بهشت عالیترین نعمت‌ها را فراهم نمود که نمی‌توان آنها را توصیف نمود و نه دلها می‌توانند تصور کنند و یک نخ از پارچه‌های بهشتی او بهتر است از تمام دنیا و زینت آلات و جواهر و سایر اموال و نعمتهای دنیا هرکه بخواهد در بهشت رفیق او باشد باید تحمل کند خشم دوستان و خویشاوندان را در حمایت از محمد(ص) مقدم بدارد از خشنودی خویشاوندان و خشمگین شود اگر دید حق را ترک کرده‌اند و باطل میان مردم معمول است بپرهیزید از ضعف و سستی در این باره با تمکن و قدرت و زوال تقیه خداوند بهانه را نمی‌پذیرد در چنین موقعی.

۱۹- تفسیر امام(ع) - خداوند می‌فرماید: «ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب و لا المشرکین ان ینزل علیکم من خیر من ربکم والله یختص برحمته من یشاء والله ذو الفضل العظیم» حضرت رضا(ع) فرمود خداوند یهود و مشرکان و ناصبی‌ها را سرزنش نمود و در این آیه فرمود «ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب» دوست ندارند کافران اهل کتاب و مشرکین ناصبی که از نام خدا و اسم محمد و فضائل علی(ع) خشمگین می‌شوند و اظهار فضل و شرف آنها خشم ایشان را می‌افزاید. دوست ندارند خیری از جانب خدا به شما برسد که موجب افزایش عظمت و شخصیت شما گردد و دوست ندارند دلیل معجزه‌آسائی از آسمان فرود آید که موجب آشکار شدن مقام محمد و علی(ع) شود. بهمین جهت مانع هم

کیشان خود می‌شوند که با تو به استدلال پردازند مبادا بر آنها پیروز شوی و معجزات تو آنها را مجاب و مغلوب نماید و باعث ایمان آوردن عوام آنها بشود و یا در مورد رؤسای خود تردید پیدا کنند بهمین جهت جلو هرکس که مایل به ملاقات تو است می‌گیرند تا تو را به عنوان یک ساحر زبان‌باز جلوه گر سازند و می‌گویند اگر او را نبینی و او تو را نبیند برای تو بهتر است و موجب سلامتی دین و دنیای تو می‌شود بوسیله چنین مسائلی جلو عوام خود را می‌گرفتند.

سپس خداوند می‌فرماید «و الله یختص برحمته من یشاء و الله ذو الفضل العظیم».

خداوند هرکه را بخواهد ممتاز به رحمت خویش می‌نماید آنهائی که توفیق هدایت به دین ولایت تو و ولایت برادرت علی‌بن‌ابیطالب یافته‌اند. وقتی پیامبراکرم(ص) آنها را مورد سرزنش قرار داد گروهی از یهودان خدمت ایشان آمدند و شروع به دشمنی کردند. گفتند یا محمد، تو ادعای چیزی در دلهای ما می‌کنی که ما خود می‌یابیم صحیح نیست ما بی‌میل نیستیم دلیلی بر تو نازل شود که موجب انقیاد و اطاعت ما از شما بشود. فرمود اگر شما حالا دشمنی با من بورزید در آینده نیز با خدا به دشمنی خواهید پرداخت وقتی نامه عمل شما گویا شود می‌گوئید خدایا ملائکه نویسنده به ما ستم روا داشته‌اند و چیزهائی را به ما نسبت داده‌اند که انجام نداده‌ایم در چنین موقعی جوارح و اعضایتان علیه شما گواهی می‌دهند.

گفتند چه استشهادی دور و بعید آوردی این کار دروغگویان است بین ما و قیامت بسیار فاصله است به ما نشان بده در بدن ما چیزی که بفهمیم راست می‌گویی و هرگز نمی‌توانی انجام دهی چون دروغگو هستی.

پیامبراکرم(ص) به علی(ع) فرمود جوارح آنها را به شهادت بخواه و امیرالمؤمنین(ع) اعضاء و جوارح ایشان را به شهادت خواست تمام جوارح آنها گواهی دادند که اینها دوست ندارند بر امت محمد به زبان آنجناب خیری از جانب خدا نازل شود آیه‌ای روشنگر و حجت و معجزه‌ای برای نبوت آنجناب و امامت برادرش علی مبادا مغلوب شوند و عوام آنها ایمان آورند و گروهی از آنها از این دانشمندان سرپیچی کنند.

گفتند یا محمد ما این شهادت را نمی‌پذیریم که می‌گوئی جوارح ما شهادت می‌دهند.

پیامبراکرم(ص) به امیرالمؤمنین(ع) فرمود اینها از کسانی هستند که خداوند درباره ایشان می‌گوید «ان الذین حقت علیهم کلمة ربک لا یؤمنون و لو جاءتهم کل آیة» اینک آنها

را نفرین کن تا هلاک شوند. امیرالمؤمنین(ع) آنها را نفرین نمود هر عضوی که علیه آنها گواهی داده بود از هم پاشید بطوریکه همانجا مردند.

گروهی از یهودان که حضور داشتند گفتند چقدر تو قساوت داری یا محمد همه اینها را کشتی. فرمود تو چقدر مهربان هستی نسبت به کسی که مورد خشم خدا قرار گرفته اما اگر آنها از خدا درخواست می‌کردند و او را قسم به محمد و علی و آل آندو می‌دادند همان عملی را که نسبت به گوساله‌پرستان انجام داد وقتی او را قسم به محمد و علی و آل پاکش دادند انجام می‌داد و به آنها به زبان موسی پیام داد که اگر این ادعا را بکنند برای کسی که باید کشته شود خداوند او را از کشته شدن نگه می‌دارد به جهت عظمت مقام محمد و علی و آل پاک آنها علیهم‌السلام.

۲۰- اختصاص - از ابن‌عباس نقل می‌کند که وقتی پیامبراکرم را خداوند برانگیخت تا مردم را دعوت به شهادت «لا اله الا الله وحده لا شریک له» نماید مردم به سرعت او را اجابت نمودند و پیامبر مردم را برحذر داشت، جبرئیل به پیامبر گفت برای اهل کتاب یعنی یهود و نصاری نامه‌ای بنویسد و موضوع نامه را جبرئیل دیکته کرد بر پیامبر نویسنده پیامبر(ص) در آن روز سعدبن‌ابی‌وقاص بود نامه‌ای به یهودان خیبر نوشت.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم نامه‌ایست از جانب محمدبن‌عبدالله پیامبر امی به سوی یهود خیبر اما بعد زمین متعلق به خدا است که به هرکس از بندگان خود که بخواهد می‌سپارد و عاقبت نیکو اختصاص به پرهیزکاران دارد «و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم».

نامه را برای اهالی خیبر فرستاد. نامه را آوردند پیش رئیس خود عبدالله‌بن‌سلام نام داشت و گفتند این نامه محمد است برای ما بخوان، نامه را خواند بعد از آنها پرسید در این نامه چه مشاهده می‌کنید.

گفتند علامتی را که در تورات داریم در این نامه می‌یابیم اگر این شخص همان محمدی است که موسی و داود و عیسی علیهم‌السلام مژده او را داده‌اند در آینده تورات تعطیل خواهد شدوآنچه‌قبلابرماحرام شده حلال‌می‌نماید اگرمادین‌خود را داشته‌باشیم برایمان بهتراست.

عبدالله‌بن‌سلام گفت شما دنیا را بر آخرت برگزیدید و عذاب را بجای رحمت انتخاب کردید گفتند نه گفت چرا منادی خدا را پیروی نمی‌کنید گفتند ما نمی‌دانیم آنچه می‌گوید

راست است یا نه.

گفت از او راجع به کائن و مکون و ناسخ و منسوخ می‌پرسیم اگر پیامبر باشد چنانچه مدعی است توضیح خواهد داد مانند انبیای گذشته گفتند اینک راه بیافتیم و برویم پیش محمد تا گفتار او را درهم شکنی و ببینیم در جواب تو چه خواهد گفت.

گفت شما مردمان نادانی هستید اگر این همان محمدی باشد که موسی و عیسی‌بن‌مریم مژده داده‌اند و خاتم پیغمبران باشد اگر جن و انس جمع شوند که یک حرف او را رد کنند یا یک آیه نمی‌توانند با اجازه خدا.

گفتند راست می‌گوئی پس چه چاره‌ای بیاندیشیم. گفت تورات را بیاورید. تورات را آوردند هزاروچهار مسئله از آن انتخاب کرد و آنها را خدمت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد روز دوشنبه بعد از نماز صبح. گفت «السلام علیک یا محمد».

آنجناب در جواب فرمود «و علی من اتبع الهدی و رحمة الله و برکاته» تو کیستی گفت من عبدالله‌بن‌سلام از رؤسای بنی‌اسرائیل و از کسانی هستم که تورات را خوانده است و من نماینده یهودان هستم با آیاتی که از تورات آورده‌ام اگر برای ما توضیح دهید ما شمارا از نیکوکاران می‌شماریم.

پیامبراکرم(ص) فرمود «الحمد لله علی نعمائه». پسر سلام بگو ببینیم آمده‌ای برای فهمیدن سئوال کنی یا لجبازی کنی. گفت نه می‌خواهم بفهمم فرمود برای هدایت یا گمراهی گفت نه برای هدایت. پیامبراکرم فرمود اینک هرچه مایلی بپرس گفت انصاف نمی‌پذیرد گفت بفرمائید شما نبی هستید یا رسول فرمود من نبی و رسولم و این آیه قرآن نشان آن است «منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقصص علیک» (۱).

گفت راست می‌گوئی، بفرما آیا خداوند با تو روبرو صحبت می‌کند؟ فرمود خداوند با هیچ بنده‌ای صحبت نمی‌کند مگر به صورت وحی یا از پشت پرده. گفت راست می‌گوئی یا محمد(ص) بگو ببینیم دعوت به دین خود می‌کنید یا به دین خدا؟ گفت به دین خدا مرا دین نیست جز آنچه خداوند به ما عنایت نموده.

۱- ممکن است آیه نقل به معنی شده باشد چون در قرآن چنین است «رسلا قد قصصنا هم علیک من قبل و رسلا لم نقصصهم علیک» یعنی همه اینها رسول و نبی هستند مثل من.

گفت صحیح است یا محمد(ص) بگو ببینم به چه چیز دعوت می‌کنی گفت به اسلام و ایمان به خدا پرسید اسلام چیست؟ گفت دعوت به شهادت «لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله» و اینکه قیامت خواهد آمد شکی در آن نیست و خداوند هرکه در قبرها است برمی‌انگیزاند.

گفت صحیح است بگو ببینم خدا چند دین دارد؟ فرمود یک دین خدا یکتا است شریکی ندارد پرسید دین‌خدا چیست؟ گفت‌اسلام. پرسید آیا پیامبران پیشین و قبل از تو هم همین دین را داشتند.

فرمود آری گفت شرایع چگونه است؟ فرمود شرایع مختلف است و راه و روش پیشینیان گذشته است.

گفت راست می‌گوئی یا محمد بگو ببینم بهشتیان بواسطه اسلام داخل بهشت می‌شوند یا بواسطه ایمان یا به عمل فرمود بعضی با هر سه داخل بهشت می‌شوند که مسلمان مؤمن عامل هستند پس داخل بهشت می‌شوند با سه عمل، یا نصرانی و یا یهودی و یا مجوسی است ولی بین دو نماز مسلمان می‌شود و کفر را از دل می‌زداید و پس از مسلمان شدن از دنیا می‌رود با اینکه عملی انجام نداده از اهل بهشت خواهد بود این ایمان بدون عمل است. و یا یهودی و یا نصرانی است صدقه می‌دهد و انفاق می‌کند نه در راه خدا او در کفر و گمراهی خویش است مردم‌پرست است نه خداپرست اگر بمیرد در جهنم خواهد بود چون خداوند نمی‌پذیرد مگر از متقین و پرهیزگاران.

عرض کرد درست است یا محمد(ص) بفرمائید آیا کتابی بر شما نازل شده است؟ فرمود آری، گفت چه کتابی است فرمود فرقان. پرسید چرا فرقان نام گرفته فرمود چون آیات و سوره‌های متفرق دارد بصورت الواح و صحیفه و تورات و انجیل و زبور نازل نشده چون تمام این کتابها بصورت الواح و اوراق نازل شده.

گفت راست می‌گوئی یا محمد بگو ببینم ابتدای قرآن و انتهای آن چیست فرمود ابتدای آن بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم است و آخر آن (ابجد) است گفت تفسیر ابجد چیست؟ فرمود الف آلاء و نعمتهای خدا است و باء بهاالله و جیم جمال‌الله و دال دین‌الله و راهنمائی خدا است به خیر و نیکی (هوز) هاویه است (حطی) از بین رفتن گناهان و خطاها است (سعفض) یک من به یک من و یک پیمانه به یک پیمانه یک نگین به یک نگین یعنی

هرطور باشد معادل همان. (قرشت) سهم خدا است که در کتاب محکم او تعیین شده. بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم سنت خدا است که رحمتش بر غضب او سبقت گرفته فرمود وقتی آدم عطسه زد گفت الحمدلله رب العالمین خداوند او را جواب داد یرحمک ربک یا آدم این لطف‌ومرحمت ازخدا به‌جانب‌آدم‌رسیدقبل‌ازاینکه معصیت خدارا بکند دربهشت.

گفت راست می‌گوئی یا محمد(ص) بگو چیست آن چهارچیزی که خدا به دست خود آفریده فرمود بهشت عدن را به دست خود آفریده و شجره طوبی را در بهشت به دست خود نصب کرده و آدم را به دست خود آفریده و تورات را به دست خود نوشته.

گفت راست می‌گوئی یا محمد گفت چه کسی این خبر را به تو داده؟ فرمود جبرئیل گفت جبرئیل از چه کس خبر می‌آورد فرمود از میکائیل پرسید میکائیل از که؟ فرمود از اسرافیل پرسید اسرافیل از که؟ فرمود از لوح محفوظ گفت لوح از که؟ فرمود از قلم پرسید قلم از که؟ فرمود قلم از رب العالمین.

گفت راست می‌گوئی یا محمد بگو ببینم جبرئیل به صورت زنان است یا مردان فرمود به صورت مردها نه به صورت زنان. پرسید غذایش چیست؟ فرمود غذایش تسبیح و آب او تهلیل. گفت راست می‌گوئی یا محمد بگو ببینم طول جبرئیل چقدر است؟ فرمود در بین ملائکه نه بسیار بلندقد است و نه کوتاه‌قد دارای هشتاد زلف است و جلو سرش مجعد است یک ابرو بین دو چشم دارد نیکو و سفید چشم زیبا و بزرگ دارد و آن نشانه‌ای که پرهیزکاران امت من دارند «محجل» او نیز دارد که نشانه زیبائی است. نور جبرئیل بین ملائکه مانند نور روز روشن است هنگام تاریکی شب تار دارای بیست و چهار بال است سبز که آراسته به در و یاقوت شده و ختم به مروارید گردیده گردن آویزی دارد که باطن آن رحمت است جامه او کرامت است و پیراهنش وقار و پرهایش زعفران پیشانی گشاده دارد بینی باریک و برآمده دارد چهره‌ای گشاده و ریشی گرد و خوش‌قامت است نه می‌خورد و نه می‌آشامد و نه ملول می‌شود و نه سهو می‌کند مامور وحی خدا است تا روز قیامت گفت راست می‌گوئی یا محمد. بگو ببینم واحد چیست و دوتا و سه‌تا و چهارتا و پنج‌تا و شش‌تا و هفت‌تا و هشت‌تا و نه‌تا و ده‌تا و یازده‌تا و دوازده‌تا و سیزده‌تا و چهارده‌تا و پانزده‌تا و شانزده‌تا و هفده‌تا و هجده‌تا و نوزده‌تا و بیست‌تا و بیست‌ویک و بیست‌ودو و بیست‌وسه و بیست‌وچهار و بیست‌وپنج و بیست‌وشش و بیست‌وهفت و بیست‌وهشت و بیست‌ونه و سی

و چهل و پنجاه و شصت و هفتاد و هشتاد و نودونه و صد چیست؟

فرمود آری پسر سلام اما واحد خدای یکتای قهار است که شریک و رفیق و فرزند ندارد زنده می‌کند و می‌میراند «بیده الخیر و هو علی کل شییء قدیر».

اما دوتا: آدم و حوا یک زن و شوهر بودند در بهشت قبل از اینکه خارج شوند از بهشت.

اما سه‌تا: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل که آنها رؤسای ملائکه هستند آنها مامور وحی پروردگار جهانیانند.

اما چهارتا: تورات و انجیل و زبور و فرقان.

اما پنج‌تا: بر من و امتم پنج نماز واجب شد که بر سایر امتهای قبل و امت‌های بعد واجب نخواهد شد زیرا پیامبری بعد از من نیست.

اما شش‌تا: خداوند آسمانها و زمین را در شش روز آفرید.

اما هفت‌تا: پس هفت آسمان محکم است و این آیه اشاره به همان است « و بنینا فوقکم سبعا شدادا».

اما هشت‌تا: حمل می‌کند عرش پروردگارت را بالای آنها در آن روز هشت‌تا آن روز خلایق برای عرض اعمال محشور می‌شوند.

اما نه‌تا: این آیه «آتینا موسی تسع آیات بینات» به موسی نه معجزه آشکار دادیم.

اما ده‌تا: «تلک عشرة کامله» این است ده تا.

اما یازده: سخن یوسف که به پدرش گفت «یا ابت انی رایت احد عشر کوکبا».

و اما دوازده: هر سال دوازده ماه جدید می‌آورد.

اما سیزده: ستاره آنها برادران یوسف بودند اما شمس و قمر مادر و پدرش.

و اما چهارده‌تا: آن چهارده قندیل از نور است که آویخته بین عرش و کرسی است که فاصله بین هر قندیل صدسال راه است.

اما پانزده: قرآن است که بر من نازل شده.آیات مفصل آن در پانزده روز از ماه رمضان گذشته نازل شده آن روزی که قرآن در آن نازل شده برای هدایت مردم و توضیح دهنده و آشکار کننده هدایت و تمیز دهنده بین حق و باطل است.

و اما شانزده تا: شانزده صف از ملائکه است که اطراف عرش صف کشیده‌اند که این

آیه اشاره به همان است «حافین من الحول العرش».

اما هفده: عبارت از هفده اسم از اسماء خدای تعالی که نوشته شده بین بهشت و جهنم که اگر آن اسماء نباشد چنان جهنم شعله می‌کشد که هر که در آسمانها و زمین است آتش می‌گیرد و می‌سوزد.

اما هجده: عبارت از هجده حجاب از نور است که معلق بین کرسی و حجب است اگر آنها نبودند کوههای بسیار سخت و بلند ذوب می‌شد و از نور خدا جن و انس می‌سوختند.

گفت راست گفتی یا محمد.

فرمود اما نوزده: عبارت از جهنم است که باقی نمی‌گذارد و فروگذاری نمی‌کند این آیه اشاره به همان است «لواحة للبشر علیها تسعة عشر».

اما بیست: زبور بر داود در بیست روز گذشته از ماه رمضان نازل شد و این آیه اشاره به آن است «و آتینا داود زبورا».

اما بیست‌ویک: سلیمان‌بن‌داود تلاوت نمود و با او کوهها شروع به تسبیح نمودند.

اما بیست‌ودو: خداوند توبه داود را پذیرفت و او را بخشید و آهن را برایش نرم کرد که از آن زره می‌ساخت.

بیست‌وسه: مائده آسمانی روز بیست سوم بر عیسی نازل شد.

بیست‌وچهار: خداوند با موسی سخن گفت.

بیست‌وپنج: خداوند دریا را برای موسی و بنی‌اسرائیل شکافت.

بیست‌وشش: خداوند تورات را بر موسی نازل نمود.

و اما بیست‌وهفت: ماهی یونس متی را از شکم خود بیرون افکند.

بیست‌وهشت: خداوند بینائی چشم یعقوب را به او برگرداند.

اما بیست‌ونه: خداوند ادریس را به مکانی بلند برداشت.

اما سی: خداوند موسی را دعوت کرد سی شب و آن را به ده شب دیگر افزایش بخشید.

اما چهل: قرار پروردگار به چهل شب کامل شد.

اما پنجاه: روزی که مقدار آن پنجاه‌هزارسال است.

اما شصت: زمین دارای شصت رگه است و مردم آفریده شده‌اند به شصت نوع.

اما هفتاد: موسی از میان قوم خود برای قرارگاه پروردگار هفتاد نفر را انتخاب کرد.

اما هشتاد: شراب خوار را هشتاد تازیانه می‌زنند.

اما نودونه: این آیه او دارای نودونه گوسفند است «له تسعة و تسعون نعجة».

اما صد: زن زناکار و مرد زناکار را صد تازیانه به هر کدام بزنید.

گفت راست می‌گوئی یا محمد، بگو ببینم آدم چگونه و از چه چیز آفریده شد.

فرمود آری خداوند سبحان که او را می‌ستایم و اسمایش را ارج می‌نهم و جز او خدائی نیست آدم را از گل آفرید و گل از کف و کف از موج و موج از دریا و دریا از ظلمت و ظلمت از نور و نور از حرف و حرف از آیه و آیه از سوره و سوره از یاقوت و یاقوت از (کن) و (کن) از هیچ آفریده شد.

گفت راست می‌گوئی یا محمد بفرمائید هر بنده‌ای چند ملک دارد؟ فرمود هر بنده‌ای دارای دو ملک است یکی طرف راست و دیگری طرف چپ. ملک طرف راست حسنات و کارهای نیک را می‌نویسد و فرشته طرف چپ خطاها را یادداشت می‌کند. گفت فرشته‌ها کجا می‌نشینند و قلم آنها چیست و دوات چه چیز است و لوح ایشان چه؟ فرمود محل آنها روی دو شانه است قلم آنها زبان اوست و دوات حلق او و مرکب آب دهانش و لوح آن‌دو دل او است که اعمال او را تا روز وفاتش می‌نویسند.

گفت صحیح می‌فرمائید یا محمد بفرمائید خداوند بعد از آن چه آفرید فرمود (ن و القلم) پرسید تفسیر (ن و القلم) چیست؟ فرمود نون لوح محفوظ و قلم نور درخشان است و این آیه همان است «ن والقلم و ما یسطرون».

گفت راست گفتی بفرمائید طول آن چقدر است و عرض آن چقدر و مرکبش چیست و مجرای آن کدام فرمود طول قلم پانصد سال است و عرض آن به مقدار هشتاد سال مرکب از بین دندانهایش خارج می‌شود که جاری در لوح محفوظ می‌گردد به امر خدا و قدرت او.

گفت راست می‌گوئی بفرمائید لوح محفوظ از چیست. فرمود از زمرد سبز که درون آن مروارید است و داخل آن رحمت است.

گفت راست می‌گوئی بفرمائید کجا فرود آمد آدم(ع) فرمود در هند گفت حواء کجا؟ فرمود در جده گفت شیطان کجا؟ فرمود در اصفهان گفت آدم وقتی پائین آمد چه لباسی داشت فرمود برگهایی از برگ بهشت که یکی را به کمر بسته بود و دیگری به شانه انداخته و عمامه‌ای بوسیله برگ سوم بسته بود پرسید لباس حواء چه بود؟ فرمود مویهای او به زمین

می‌رسید. پرسید در کجا به هم رسیدند فرمود در عرفات.

گفت راست می‌گوئی یا محمد. بفرمائید اولین رکن که خدا در زمین قرار داد چه بود؟ فرمود رکنی که در مکه است و این آیه اشاره به آن است «ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا».

گفت راست می‌گوئی یا محمد. بفرمائید آدم از حواء خلق شد یا حواء از آدم فرمود نه حواء از آدم اگر آدم از حواء آفریده می‌شد طلاق به دست زنان بود نه به دست مردان. پرسید از تمام بدن او یا قسمتی از بدنش گفت از مقداری از بدنش. اگر حواء از تمام بدن او آفریده شده بود قصاص در زنان جایز بود چنانچه در مردان جایز است. گفت از ظاهر او خلق شد یا از باطنش. فرمود از باطنش اگر از ظاهر او آفریده می‌شد باید زنان نیز گشاده می‌بودند مانند مردان بهمین جهت زنان در پرده پوشش قرار دارند. پرسید از طرف راست یا چپ او آفریده شد. فرمود از طرف چپ اگر از طرف راست آفریده شده بود نصیب مرد و زن یکسان بود بهمین جهت برای مرد دو سهم است و برای زن یک سهم و گواهی دوزن برای یک مرد است گفت پس از چه موضع آدم آفریده شد فرمود از پهلوی چپش.

گفت چه کسی ساکن زمین بود قبل از آدم؟ گفت جنیان گفت بعد از جن فرمود ملائکه گفت بعد از ملائکه گفت آدم پرسید چقدر فاصله بین جن و ملائکه بود فرمود هفت هزار سال پرسید بین ملائکه و آدم چقدر فاصله شد فرمود دو ملیون سال.

گفت راست می‌گوئی یا محمد بفرمائید آیا آدم حج خانه خدا را بجا آورد؟ فرمود آری پرسید چه کسی سر او را تراشید فرمود جبرئیل گفت چه کسی آدم را ختنه نمود گفت او ختنه شده بود گفت پس از آدم چه کس ختنه شد فرمود ابراهیم خلیل.

گفت بفرمائید کدام رسول بود که نه انسان و نه جن و نه از وحوش بود فرمود «بعث الله غرابا یبحث فی الارض» [1] گفت راست می‌گوئی بفرمائید کدام سرزمینی است که در تمام طول جهان یک مرتبه بر او آفتاب تابیده و دیگر نخواهد تابید.

فرمود وقتی موسی با عصای خود به دریا زد دریا شکافته شد به دوازده شعبه و خورشید

۱- خداوند برای تعلیم فرزند آدم که برادرش را چگونه دفن نماید کلاغی را فرستاد تا زمین را بکاود.

بر آن زمین تابید وقتی خدا فرعون و سپاهش را غرق نمود دریا به هم پیوست که دیگر تا روز قیامت بر آن نخواهد تابید.

گفت راست می‌گوئی یا محمد بفرمائید کدام خانه بود که دوازده درب داشت که خارج شد از آن دوازده رزق برای دوازده فرزند فرمود وقتی موسی داخل دریا شد گذارش به سنگ سفید مربع شکلی افتاد چون یک خانه. بنی‌اسرائیل از تشنگی شکایت کردند با عصای خود بر آن زد از آن سنگ دوازده چشمه از دوازده درب جوشید.

توضیح: تا اینجا منتهی می‌شود آنچه از خبر به دست ما آمده مقداری از این خبر افتاده این خبردارای مقداری تصحیف و اشتباهات و پس و پیش‌هائی بود که ما همانطور که دیدیم نقل کردیم.

اینکه در خبر فرموده: «موخره ابجد» این تاخر تاخر به حسب رتبه است یا منظور اینستکه لازم است آنها را یاد بگیرند بعد از آموزش قرآن بیشتر از مسائلی که در خبر است موافق آنچه بین اهل کتاب مشهور است وارد شده و از امتیازات آنها اینستکه اطلاع از واقعیت چنین مسائلی جز انبیاء و شاگردان آنها ندارند.

بخش سوم بخش کم و نادر

۱- قرب الاسناد - هارون از ابن‌زیاد از جعفر از پدرش(ع) نقل کرد که یکی از صحابه به مرد راهبی گذر کرد با او چند کلمه‌ای صحبت کرد راهب به او گفت بنده خدا دین تو تازه است ولی دین من کهنه اگر دین تو نیز کهنه شود چیزی محبوب‌تر از آن نزد تو نخواهد بود.

پایان ترجمه جزء نهم بحارالانوار

خدا را سپاسگزارم با وقفه زیادی که در ترجمه این جلد پیش آمد بالاخره توفیق پایان آن را در تاریخ ۶۳/۱/۲ یافتم و از ارباب فضل خواهانم که کوتاهی و قصورم را به دیده اغماض بنگرند و از ائمه طاهرین علیهم‌السلام می‌خواهم که عملم را پذیرفته و در راه خدمتگزاری بیشتر مددم فرمایند.

موسی خسروی
به تاریخ ۱۳۶۳/۱/۲

فهرست کلی مطالب